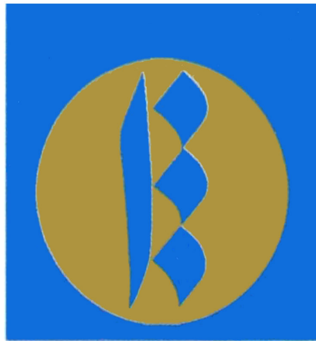


مثنوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مجلد اوّل

(دفتر اوّل و دوم)

آخرین تصحیح رینولد. ا. نیکلسون

و مقابلهٔ مجدّد با نسخهٔ قونیه

تصحیح مجدّد و ترجمه

حسن لاهوتی

میراث مکتوب
۲۶۵

زبان و ادبیات فارسی
۶۲

سرشناسه: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ ـ ۶۷۲ ق.
عنوان قراردادی: مثنوی
Masnavi
عنوان و نام پدیدآور: مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی؛ آخرین تصحیح رینولد ا. نیکلسون؛ مقابله مجدد با نسخه قونیه؛ تصحیح مجدد و ترجمه حسن لاهوتی
مشخصات نشر: تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۷ ج. (در ۴ مجلد).
فروست: میراث مکتوب؛ ۲۶۵. زبان و ادبیات فارسی؛ ۶۲.
شابک: دوره: 978-600-203-078-8؛ ج.۱: 978-600-203-079-5؛ ج. ۲: 978-600-203-080-1؛ ج. ۳: 978-600-203-081-8؛ ج.۴: 978-600-203-082-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
مندرجات: ج.۱. دفتر اول و دوم.ـ ج.۲. دفتر سوم و چهارم.ـ ج.۳. دفتر پنجم و ششم.ـ ج.۴. کشف الابیات و نمایه.
موضوع: شعر فارسی ـ قرن ۷ ق.
شناسه افزوده: نیکلسون، رنلد الین، ۱۸۶۸ ـ ۱۹۴۵ م.، مصحح
شناسه افزوده: Nicholson, Reynold Alleyne
شناسه افزوده: لاهوتی، حسن ۱۳۲۳ ـ ۱۳۹۱.، مصحح، مترجم
شناسه افزوده: امید سالار، محمود، ۱۳۲۹ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
رده‌بندی کنگره: PIR ۵۲۹۸ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی: ۸ فا ۱ / ۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۶۶۹۸

مثنوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مجلد اوّل

(دفتر اوّل و دوم)

آخرین تصحیح رینولد. ا. نیکلسون
و مقابلهٔ مجدّد با نسخهٔ قونیه

تصحیح مجدّد و ترجمه

حسن لاهوتی



مثنوی معنوی

مجلد اوّل

(دفتر اوّل و دوم)

تألیف: مولانا جلال الدین محمد بلخی

آخرین تصحیح رینولد.ا. نیکلسون و مقابلهٔ مجدّد با نسخهٔ قونیه

تصحیح مجدّد و ترجمه: حسن لاهوتی

ترجمهٔ گزیدهٔ مقدمه به انگلیسی: محمود امیدسالار

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنّی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

چاپ اوّل: ۱۳۹۳

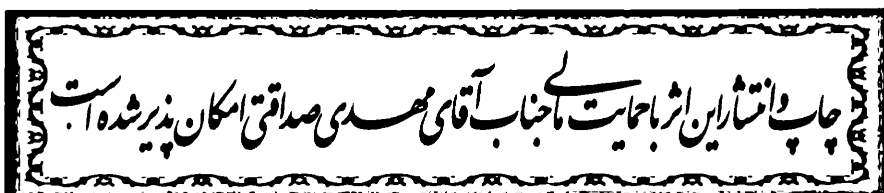
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهای دوره: ۱۲۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۸ _ ۰۷۸ _ ۲۰۳ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸

شابک ج ۱: ۵ _ ۰۷۹ _ ۲۰۳ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸

چاپ: نقره آبی _ **صحافی:** سیدین



نشانی ناشر : تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

http://www.MirasMaktoob.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبّع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطّی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدّد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب و حکایات و قصص

دفتر اوّل (۳۵ ـ ۲۶۸)

دفتر دوم (۲۶۹ ـ ۴۶۸)

مقدمهٔ چاپ دوم مثنوی تصحیح نیکلسون

کامل‌ترین نسخه مثنوی

«**مثنوی ما دکان وحدت است**» شاید رساترین و جامع‌ترین تعریفی باشد که مولانای بزرگ ایران به کلامی موجز و در عین حال دل‌انگیز و آهنگین از کتاب گرانقدر خود **مثنوی معنوی** کرده است. بدیهی است که او با این بیان دلنشین به محتوای کتاب **مثنوی** و پیام آسمانی خود اشاره دارد که عبارت است از دعوت همهٔ آدمیان به وحدت‌جویی، یگانگی و یگانه‌پرستی. در اینجا، منظورم معرفی اندیشه‌های پر رمز و راز مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و اثر جاودانه او، یعنی **مثنوی معنوی**، نیست؛ بلکه خواستم این سخن لطیف و پر مغز او را به طنزبینی برای بیان چندگانگی‌هایی به کار برده باشم که بر اثر غفلت و شاید هم دلسوزی نسّاخان سابق و کاتبان قدیم، یا بر اثر آفات و مفاسد جهان امروز نشر، به کتاب **مثنوی معنوی** او راه یافته است.

بی‌تردید نخستین نسخهٔ **مثنوی** صحیح و کامل همان است که حسام‌الدین شب تا صبح کلمه به کلمه از زبان مولانا می‌شنید و می‌نوشت. شاید دور از واقع نباشد اگر گمان بریم که اولین دوگانگی در کار **مثنوی** وقتی رخ داد که در حیات خود مولانا و بی‌شک با اجازهٔ خود او، کاتبی که هیچ نامی از او در هیچ جا نیست، از روی کتاب **مثنوی** تحریر حسام‌الدین، دومین نسخه **مثنوی** را به خط خوش خود نوشت و به حضرت مولانا آورد، و حسام‌الدین دست‌نوشته‌های گران‌بهای خود، یعنی آن نخستین نسخهٔ صحیح و کامل **مثنوی** خجسته‌فال مولانا جلال‌الدین را به خاک سپرد. محمدبن عبدالله قونوی، کاتب **مثنوی** معروف به نسخهٔ قونیه، مدعی است که دومین نسخهٔ **مثنوی** را دیده است. او می‌افزاید که آن نسخه بر مولانا جلال‌الدین و حسام‌الدین خوانده

شده بود و ظاهراً آنان از حک و اصلاح آن دریغ نکرده‌اند. با عنایت به اینکه محمدبن عبدالله قونوی تحریر مثنوی نسخهٔ قونیه را در ماه رجب سال ۶۷۷ قمری به پایان آورده است، دومین نسخهٔ مثنوی، یعنی همان نسخه‌ای که به قول او مولانا و حسام‌الدین آن را تصحیح، تهذیب و تنقیح کرده‌اند، دست‌کم تا پنج سال پس از درگذشت مولانا در میان بوده است.

در اینجا سؤال‌های گوناگونی به ذهن می‌رسد: این نسخهٔ مبارک که اگر سخن کاتب نسخهٔ قونیه درست باشد، بر دست و چشم مولانا جلال‌الدین و خلیفهٔ محبوبش بوسه زده و بنابراین، بطور مسلم، نزد پیروان، مریدان و عاشقان آن دو بزرگوار بسیار گرانقدر و ارجمند بوده، بعد از سال ۶۷۷ قمری به کجا رفته است؟ باز هم به دل خاک؟ کاتبان دیگری هم بوده‌اند که در همین ایام ـ حتی هیجده ماه پس از درگذشت مولانا ـ نوشتن نسخه‌های جدیدی از مثنوی را به پایان برده‌اند. آیا آنان هم از روی همان نسخه‌ای نوشته‌اند که محمدبن عبدالله قونوی در اختیار داشته، یا از نسخه‌هایی دیگر استفاده کرده‌اند؟ در این صورت، لازم می‌آید که در حیات خود مولانا نسخه‌های متعددی از مثنوی نوشته شده و چه بسا که به نظر او و خلیفه‌اش نیز رسیده باشد. اما تاریخ مثنوی در این باره خاموش است. آیا کاتبان مثنوی‌های مختلفی که در زمان خود مولانا تهیه شده است فرصت یافته‌اند که نسخه خود را با آن دست نوشتهٔ ارزندهٔ حسام‌الدین، یعنی اصیل‌ترین، صحیح‌ترین و نخستین متن مثنوی مولانا جلال‌الدین مقابله کنند؟ جواب سوال اخیر، دست‌کم، دربارهٔ نسخهٔ قونیه منفی است، زیرا کاتب این نسخهٔ ارزشمند، خود نمی‌گوید که نسخهٔ خود را از روی دست‌نوشتهٔ حسام‌الدین بازنویسی یا با آن مقابله کرده است.

محقق بریتانیایی، مصحح، مترجم و شارح بزرگ مثنوی، شادروان نیکلسون[۱] (۱۸۶۸ ـ ۱۹۴۵) احتمال می‌دهد که «نسخهٔ اصل مثنوی» ـ یعنی همان نسخه‌ای که از روی دست‌خط مبارک حسام‌الدین نوشته شده و من آن را در این مقاله دومین نسخهٔ خطی مثنوی خواندم ـ «دو سه سال پیش از فوت مولانا نوشته شده باشد». نیز، می توان گمان برد که همزمان با سرودن مثنوی، بخش‌های پراکنده‌ای از آن به دست یاران و مریدان افتاده و آنان برای خود از روی آن

---

۱. برای شرح حال او، ر. ک: رینولد آلین نیکلسون، مقدمهٔ رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسیان، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۵۰ ـ ۶۷؛ همو، عرفان عارفان مسلمان، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۳۱ به بعد؛ همو، عرفای اسلام، ترجمه دکتر ماهدخت همایی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰ به بعد؛ نامه فرهنگستان، شماره اول از دوره چهارم، اردیبهشت ۱۳۲۵، ص ۱۸ به بعد؛ نیز: همانجا، ص ۱۹ به بعد؛ سال دوم، شماره دوم، ۱۳۲۳، ص ۹ به بعد.

نسخه برداشته باشند. هیچ‌کس نمی‌تواند به طور قطع بگوید که حسام‌الدین دست‌نویس‌های خود را پاره‌پاره در دسترس یاران قرار نمی‌داده و آنان را از استنساخ آن منع می‌کرده است. بنابراین، گمان نمی‌کنم کسی با این نظر نیکلسون مخالف باشد که در حیات خود مولانا «احتمالاً بسیاری نسخه‌های ناقص و کامل از مثنوی در دست گروهی از مردم بوده و باید که تحریفاتی بی‌شمار به این متن راه یافته باشد.»[1] افزون بر این، باز هم باید با این مولوی‌شناس فقید بریتانیایی هم‌آوا شد که «وقتی جلال‌الدین از دنیا رفت، اهتمام به تصحیح و تهذیب شاهکار او را بعضی از یاران و مریدانش هم تلاشی عاشقانه شمردند و هم تکلیفی زاهدانه»[2] که این موضوع نیز خود سبب بسیاری تحریفات و تغییرات در مثنوی شد. ای کاش پیش از آنکه نسخه‌های خطی گوناگون مثنوی براساس نسخه‌های خطی دیگر این کتاب مستطاب به وجود آید و سلیقه‌های مختلف کاتبان در آن راه یابد، مولانای بزرگ یا مصاحبان دلسوزش، برای حفظ یگانگی این اثر جاودانه، تمهیدی اندیشیده بودند که تنها یک نسخه از مثنوی معنوی در حیات مولانا نوشته شود و پس از مقابله با دست خط حسام‌الدین و اعمال نظرهای احتمالی حضرت مولانا آن را به مهر و امضای مبارک او آراسته بودند.

به این ترتیب، از همان روز نخست، نسخه‌های خطی گوناگونی از مثنوی در دسترس مردم قرار گرفت که هر یک با دیگری اختلافات فراوان داشت. همین نسخه‌های خطی بعدها اساس نسخه‌هایی را به وجود آورد که به شیوهٔ چاپ سنگی منتشر شد و به سبب اغلاط و تحریفات جدید خواننده را بیش از پیش از نسخهٔ اصلی مثنوی دور ساخت. گفتنی آنکه، در آن روزگار، مثنوی معنوی ما یکی از مهمترین کتاب‌هایی شمرده می‌شد که نخستین دانشجویان فارسی‌خوان و عرفان‌پژوهان ایران‌دوست و اسلام‌خواه را در مراکز شرق‌شناسی دانشگاه‌های مغرب‌زمین از مطالعهٔ آن گریزی نبود. ما ایرانی‌ها در آن زمان، مثل امروز نسخهٔ منقّح و مهذّبی از مثنوی خود را تهیه نکرده بودیم تا به دوستداران غیر ایرانی هدیّه کنیم. امّا همسایگان هندی ما، گرچه کشورشان در سلطهٔ انگلیسی‌ها قرار داشت، بعضی وسایل امروزی از جمله چاپخانه هم داشتند؛ افزون بر آن، بر رغم آنکه استعمار بریتانیا دانستن زبان انگلیسی را در آن قاره اجباری کرده و زبان رسمی حکومت قرار داده بود، زبان فارسی هنوز به شدت امروز از یاد هندیان نرفته و در آن دیار از سکه نیفتاده بود. از اینرو، سرمایه‌گذاران آن سرزمین بسیاری از آثار گرانبهای نویسندگان و

---

۱ و ۲. ر.ک: همین کتاب، مقدمه نیکلسون بر دفتر سوم و چهارم، ص ۴۷۹.

سرایندگان ایرانی، و بی‌تردید **مثنوی معنوی** را به صورت چاپ سنگی و البته در شمارگان بسیار محدود چند صدتایی، چاپ می‌کردند و برای استفاده خود ما به ایران هم می‌فرستادند. وجه مشترک همهٔ این نسخه‌های چاپ سنگی نیز چندگانگی قرائت‌های آنها بود، که در بالا به اشاره از آن گذشتم.

نخستین دانشمندی که، به فکر افتاد **مثنوی معنوی** ما را سر و سامان دهد و به صورتی بازآفریند که تا حد امکان با نخستین یا دومین نسخه خطی این کتاب ارجمند بیشترین همانندی را پیدا کند مولوی‌شناس شهیر انگلیسی رینولد الین نیکلسون بود. این محقق بزرگ با آگاهی از تمام دشواری‌های راه، تصمیم گرفت مهمترین نسخه‌های خطی **مثنوی** را در یک جا جمع‌آورد و پیش چشم خواننده قرار دهد. او، هشتاد و چند سال پیش، طرح کاری اساسی را ریخت و بر آن شد که **مثنوی معنوی** را به شیوهٔ علمی و دانشگاهی، تصحیح و منتشر کند. بنابراین موفق شد عکس ده نسخه از مهمترین نسخ خطی **مثنوی** را که نسخهٔ معروف قونیه نیز از آن جمله بود، تهیه و مقابله آنها را شروع کند. این تلاش صادقانه و عاشقانه که ضعف شدید بینایی او را در پی داشت، به پیدایش نسخهٔ چاپی ارزنده‌ای از **مثنوی** انجامید که امروز به نام «**مثنوی نیکلسون**» شهرت دارد و هنوز هم معتبرترین **مثنوی** تصحیح شده است.

نیکلسون در آغاز کار به پنج نسخهٔ خطی دست یافت و آنها را با حروف ABLCD مشخص کرد، که عبارتند از:

A نسخه موزه بریتانیا، پایان تحریر اواخر سال ۷۱۸ ق به خط علی بن محمد.

B نسخه مونیخ، پایان تحریر پانزدهم ذوالحجه سال ۷۴۴ ق، به خط محمد بن الحاج دولتشاه بن یوسف الشیرازی.

L نسخه ملکی نیکلسون، پایان تحریر هفتم ربیع‌الاخر سال ۸۴۳ ق.

C نسخه موزه بریتانیا، بدون تاریخ تحریر و بدون نام کاتب، که نیکلسون می‌گوید «اگر متعلق به قرن هفتم نباشد باید به اوائل قرن هشتم تعلق داشته باشد.»

D نسخه مونیخ، پایان تحریر چهارم شعبان سال ۷۰۶ ق، به خط یحیی بن حمزه المولوی.

این نسخه‌های خطی مقدمات کار نیکلسون را تشکیل داد و او بی‌خبر از وجود نسخه‌های متعلق به قرن هفتم به مقابله آنها پرداخت و تنها وقتی از وجود نسخ قرن هفتم، بخصوص نسخهٔ معروف قونیه، آگاهی یافت که متن دفتر اول و دوم و نصف بیشتر دفتر سوم به چاپ رسیده بود

و امکان تجدید نظر در آنها وجود نداشت. با این حال، نیکلسون نیمهٔ چاپ نشده دفتر سوم (از بیت ۲۸۳۶ به بعد) و تمامی دفتر چهارم **مثنوی** را از چاپخانه بازستاند و آنها را با نسخهٔ قونیه در دست مقابله گرفت. او در واقع، دفاتر چهارم و پنجم **مثنوی** را بر اساس نسخهٔ قونیه تصحیح کرد. جالب توجه آنکه، این دانشمند امین و نکته‌بین کلیه قسمت‌های چاپ شده را نیز از نو با نسخه‌های قرن هفتم مقابله کرد، قرائت‌های نوجسته، مرجحات خود و اختلافات آنها را به صورت ضمائم متعدد به چاپ رسانید. به هنگام نوشتن شرح خود بر **مثنوی** نیز در برخی از قرائت‌های قبلی تجدید نظر کرد و یافته‌های تازه خود را ضمن شرح **مثنوی** آورد. شاید اگر عمرش کفاف می‌داد دست‌کم همین تغییرات و اصلاحات را در **مثنوی** تصحیح خود یک جا جمع می‌آورد.

نسخه‌هایی که عکس آنها در سال ۱۹۲۷ از قاهره و ترکیه به دست نیکلسون رسید و او آنها را به ترتیب با علامت اختصاری GHNKP نشان داد، عبارت بودند از:

G نسخهٔ قونیه، تاریخ پایان تحریر، ماه رجب سال ۶۷۷ قمری ـ پنج سال پس از فوت مولانا ـ به خط محمد بن عبدالله القونوی.

H نسخهٔ قسطنطنیه، در مالکیت خصوصی ظهیر افندی، تاریخ پایان تحریر سه‌شنبه چهارم شوال سال ۶۸۷ قمری به خط حسن بن الحسین المولوی.

N نسخهٔ قسطنطنیه، کتابخانهٔ نافذ پاشا، تاریخ اتمام تحریر روز پانزدهم ربیع‌اول سال ۶۸۰ قمری به خط اسماعیل بن سلیمان بن محمد الحافظ القیصری.

K نسخهٔ قاهره، دارالکتب مصر، تاریخ پایان کتابت اواخر شعبان سال ۶۶۸ قمری به خط محمد بن عیسی الحافظ المولوی القونوی.

P نسخهٔ دیگر قاهره، دارالکتب مصر، تاریخ پایان کتابت، چهارم صفر سال ۶۷۴ قمری ـ حدود هیجده ماه پس از فوت مولانا ـ به خط کاتبی ناشناس.

پس از انتشار **مثنوی** تصحیح نیکلسون که در لیدن هلند به چاپ رسید. سازمان‌های انتشاراتی ایرانیان، که خود را از قید مقررات جهانی کپی رایت رها می‌بینند، فرصت را مغتنم شمردند؛ آسان‌ترین و ارزان‌ترین راه را برگزیدند و بی‌آنکه دست‌کم در رفع غلط‌های چاپی بکوشند، آن را بارها به شیوه افست در ایران منتشر ساختند. البته برخی متوجهٔ غلط‌های چاپی موجود در **مثنوی** نیکلسون شدند و به جای افست، از روی آن حروف‌چینی کردند که خود سبب ورود غلط‌های

چاپی تازه‌ای به متن مثنوی شد. اما همهٔ آنها، جز یکی،[1] مقدمه‌های سه‌گانه نیکلسون بر دفاتر شش‌گانه مثنوی را زائد دیدند و منتشر نکردند. نیز، همهٔ آنها کلیهٔ ضمائمی را که نیکلسون با رنج بسیار پس از مقابله نسخه‌های قرن هفتم تهیه کرده بود، غیر ضروری تشخیص دادند و قلم حذف بر آن کشیدند. با کمال تأسف باید اذعان کرد که این گونه اتفاقات ناشی از بی توجهی فرهنگ نشر ایران به جنبه‌های علمی آثاری است که در کشور ما به چاپ می‌رسد. برای نمونه، می‌توانیم نگاهی کوتاه به مثنوی‌هایی بیاندازیم که از روی نسخهٔ نیکلسون در طول سالیان دراز به طریقهٔ افست یا غیر آن در کشور ما انتشار یافته است. در پشت جلد آنها معمولاً نوشته‌اند: «به کوشش» یا «به اهتمام» این و آن. چنین به نظر می‌رسد که ناشران این گونه آثار نام پرآوازهٔ برخی دانشمندان را وسیلهٔ جلب خریدار قرار داده‌اند، زیرا در برخی موارد می‌بینیم که مثنوی مغلوط خود را به مقدمه‌ای مختصر یا مفصل از مثنوی‌شناسی بزرگ یا ادیبی گرانقدر آراسته‌اند تا بتوانند به این بهانه چنین وانمود کنند که مثنوی آنان با عنایت عالمانهٔ آن دانشمندان به چاپ رسیده است.[2] اما گمان نمی‌کنم یکی از ناشران محترم به خود زحمت داده باشد تا، دست‌کم، چنان که نیکلسون تشخیص داده است مثلاً عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» را قبل از بیت اول حذف کند، و بیت آغازین دفتر اول مثنوی را با نظر نیکلسون موافق سازد:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند   از جدایی‌ها حکایت می‌کند

در روزگار چند ساله‌ای که سرم با ترجمهٔ شرح نیکلسون بر مثنوی گرم بود، گاهی آرزویم بود که روزی متن قونیه را نسخهٔ اساس سازم و آن را با همهٔ نسخه‌هایی که نیکلسون یافته بود از نو مقابله کنم و با پیروی از شیوه‌ای که آن محقق بزرگ مثنوی در پیش گرفته بود، نسخهٔ جدیدی از مثنوی معنوی را در ایران منتشر سازم، که شاید بتوان آن را، تا اندازه‌ای، یادآور نخستین نسخهٔ مثنوی دانست. این آرزو را هنوز هم در سر دارم. اما طرحی است بزرگ؛ نیازمند وقت فراوان و گنج روان، و این هر دو در چشم من چو سیمرغ و کیمیاست. در آن روزها، چون مأیوس شدم، با خود اندیشیدم اگر نیکلسون فقید فرصت می‌یافت و امکانات چاپ در آن زمان اجازه می‌داد، دست‌کم

۱. منظور نسخه‌ای است که امیرکبیر در سال ۱۳۶۳ به اهتمام نصرالله پورجوادی منتشر ساخت. نخستین بار، ایشان مقدمه‌های نیکلسون را به فارسی برگرداندند. در این نسخه افست شده تعدادی از اغلاط چاپی رفع شده است و کشف الابیات هم دارد.

۲. نمونه‌های متعدد آن را می‌توان در کتاب‌شناسی مولوی، تدوین و تنظیم ماندانا صدیق بهزادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۰، ملاحظه کرد.

یافته‌های جدید خود را در متن مثنوی ادغام می‌کرد، قرائت‌های صحیح جدید را به جای درج در ضمائم، در متن به جای خود می‌گذاشت، نسخه بدل‌های تازه را در ذیل صفحات می‌آورد و غلط‌های چاپی را می‌گرفت. از این رو، بر آن شدم تا این اصلاحات را به شاگردی آن مرد عالی مقام بر عهدهٔ انجام گیرم. این همه را با دقت انجام دادم و افزون بر آن، سخنان انگلیسی او ـ از مقدمه‌های سه گانه‌اش گرفته تا عبارات ذیل صفحات ـ همه را به فارسی در آوردم. نه همین که هرآنچه را در شرح او بر مثنوی و در ضمن مجلدات سه گانهٔ ترجمه‌های عالمانهٔ انگلیسی او از ابیات مثنوی ضروری و مفید تشخیص دادم، یک‌یک به فارسی ترجمه کردم و به متن یا ذیل صفحات منتقل ساختم. حتی برخی قرائت‌هایی را که شارحانی چون انقروی مرجح دانسته‌اند یا نظرات آنان دربارهٔ برخی قرائت‌های مثنوی را از شرح نیکلسون بر گرفتم و در ذیل صفحات آوردم. در همه جا کوشیدم از سخن صریح او پیروی کنم، بنابراین، از اعمال سلیقهٔ شخصی پرهیز کردم و هرگونه تغییر را برای آگاهی خوانندهٔ محقق، در ذیل صفحات باز نمودم.

اکنون، با عنایت به آنچه گذشت، می‌خواهم این نکته را به خوانندگان محترم، بخصوص دانشجویان و مثنوی‌پژوهان جوان یادآوری کرده باشم که متأسفانه همهٔ مثنوی‌هایی که به نام مولانا جلال‌الدین در کشور ما انتشار یافته است، به همان اندازه که از نظر شکل ظاهری با هم تفاوت دارند از نظر درستی ضبط اشعار و میزان اغلاط و تصریفات و تحریفات و الحاقات نیز با یکدیگر متفاوتند و نمی‌توان به همهٔ آنها اعتماد کرد. معدودی از آنها را می‌توان از نظر فن تصحیح متون مبتنی بر اصول علمی و انتقادی دانست. تا زمانی که در ایران به متنی کامل و بی‌عیب از مثنوی دست نیافته‌ایم، حقیر مثنوی تصحیح شادروان نیکلسون را که اکنون پیش روی شماست، به همان دلایلی که در بالا شمردم، محققانه‌ترین تصحیح و کامل‌ترین نسخه‌ای می‌دانم که تاکنون از مثنوی معنوی منتشر شده است.

برای اطلاع مثنوی‌دوستانی که به قرائت‌های نسخهٔ معروف قونیه علاقه‌مندند عرض می‌کنم که علامت اختصاری G در ذیل صفحات معرف این نسخهٔ والامرتبه است.

یاد و سپاس

در سال ۱۳۷۵ به صواب‌دید دوست فرزانه و دانشمند گرانمایه جناب آقای بهاءالدین خرمشاهی، که همیشه نام عزیزش با سپاس بر زبان من می‌آید، این کتاب را به نشر گفتار سپردم،

اما تقدیر آن بود که هشت سال بعد، مُهر نشر قطره بر پشت جلدش نقش بندد. با همهٔ علاقه‌ای که مدیران محترم نشر گفتار و نشر قطره نشان دادند، باز هم ـ چنانکه در ایران رسم است ـ این مثنوی بی‌غلط از کار در نیامد. دوست نازنینم جناب آقای علی فرح‌پور، با آن همه نازک‌سنجی و باریک‌بینی که به راستی خاص خود اوست، بر من منت گذاشت، و با آنکه آخرین نمونه‌های چاپی را غلط‌گیری کرده بود، پس از انتشار چاپ اول نیز بار دیگر آن را کلمه به کلمه خواند و صورت غلط‌های چاپی را در اختیار من گذاشت که همه در این چاپ برطرف شده است و امیدوارم از برکت محبت آن دانشی مرد آزاده، نسخه‌ای که اکنون تقدیم شما هم‌مهین مثنوی‌پسند می‌شود، از هرگونه عیب و نقص چاپی بری باشد.

از جوان آراسته و دوست فاضل جناب آقای مهدی ایزدجو که به هنگام کار همراهم بود، کشف الابیات مثنوی حاصل نظر صائب اوست، و فهرست‌های مفصلی تهیه کرد که با کمال تأسف در دورهٔ هفت هشت سالهٔ حروف‌چینی و غلط‌گیری تا انتشار چاپ اول از دست رفت، ممنونم.

از جناب آقای محمد باهر مدیر تولید و همکاران محترمشان که این مثنوی بر اثر دقّت، زحمت و سلیقهٔ آنان به این زیبایی و آراستگی جلوه‌گر شده است سپاسگزارم.

سخن آخر ابراز سپاس بسیار من است از دوست گرانمایه جناب آقای دکتر اکبر ایرانی مدیر فرهنگ‌پرور و دانشور مرکز پژوهشی میراث مکتوب، که به راستی، مرا به لطف عمیم خود از بلایی جانکاه رهانید و وسایل انتشار چاپ دوم مثنوی معنوی را فراهم آورد. از درگاه ایزد یکتا آرزو می‌کنم او را همچنان در خدمت به فرهنگ ایران‌زمین موفق بدارد.

حسن لاهوتی

چهاردهم خرداد ماه ۱۳۸۶ خورشیدی

مقدمهٔ نیکلسون بر دفتر اوّل و دوم

این دفتر نخستین بخش از مجموعه‌ای است که امیدوارم در نهایت، متن کامل مثنوی و ترجمهٔ [انگلیسی] آن را در شش مجلّد تشکیل دهد. نخستین، سومین و پنجمین مجلّد از این مجموعه مشتمل بر متن فارسی است، امّا دومین، چهارمین و ششمین مجلّد آن به ترجمهٔ [انگلیسی] مثنوی اختصاص می‌یابد. وقتی به آینده می‌نگریم می‌بینیم، به شرحی دو سه جلدی نیاز داریم تا فهم متن و ترجمهٔ مثنوی را بطور کامل آسان سازد؛ همچنین یک مجلّد دیگر هم باید صورت مقدمه‌ای داشته باشد دربارهٔ زندگی و زمانهٔ مولانا جلال‌الدین، زبان‌شناسی، ادب، تاریخ، معارف، لغت، تاریخ و جنبه‌های دیگر کلّ این مثنوی. نمی‌دانم توفیق می‌یابم که این طرح را به انجام رسانم یا نه، امّا یکی از وسایل موفقیت، یعنی امکان انتشار سریع در فواصل منظم، از بزرگواری همکارانم، که عضو هیأت امنای موقوفهٔ گیب هستند، فراهم شده است. اگر متن مثنوی و ترجمهٔ آن تا هفت سال دیگر به اتمام رسد، بسیار خشنود می‌شوم، امّا براستی بخش بزرگی از ترجمه انگلیسی مثنوی، بی‌شرح آن، اسکلتی بیش نخواهد بود.

این طرح که شالوده‌اش اکنون ریخته شده سالهاست که در ذهن من است. تردید ندارم که مبتکر آن استاد فقید ای. جی براون[1] است که هرگز در این باره سخنی بر زبان نیاورد، امّا نخستین بار مرا یاری داد تا خصوصیات خارق‌العاده «قرآن پارسی» را درک کنم. اندیشه‌هایی که آن زمان در ذهنم نقش بست بر اثر مطالعهٔ دیوان مولانا جلال‌الدین قوّت یافت؛ نمونه‌هایی از غزلیات این دیوان را انتشارات دانشگاه کمبریج[2] در سال ۱۸۹۸ با عنوان ***Selected Poems from the Divan -i - Shams - i - Tabriz*** (= گزیده غزلیات دیوان شمس تبریز)[3] منتشر کرد. در آن

1. E.G. Browne 2. Cambridge University Press

۳. این کتاب به نام جانِ جان، منتخباتی از دیوان شمس، تهران، ۱۳۸۱، همراه با ترجمه انگلیسی غزلیات و ترجمه فارسی توضیحات آن منتشر شده است.

زمان، آنچه در نظر داشتم ترجمه‌ای بود همراه با حواشی، امّا زود معلوم شد که چنین ترجمه‌ای را به تنهایی فایدهٔ چندانی نیست. پیش از توضیح دلایلی که مرا به تهیهٔ این نسخهٔ چاپی انتقادی کشانید، توجه شما را به واقعه‌ای جلب می‌کنم که در تاریخ پژوهشهای ایرانی شاید ضبط و ثبت نشده باشد.

چنین بنظر می‌آید که متن تصحیح شده‌ای از مثنوی، با ترجمه و توضیح به زبان فرانسه، در سال ۱۷۹۹ آمادهٔ انتشار بوده است. اطلاع از این سابقه را مدیون پروفسور د. ب. مک دونالد[1] هستم، که سال گذشته از سر لطف نسخه‌ای را به من امانت داد که از روی کتابی بسیار نادر بدست آورده بود[2]، با عنوان یادداشتی بر **شاهنامهٔ** فردوسی و ترجمهٔ بخش‌های متعددی از این اثر منظوم[3]، به قلم آقای ژاک دو والنبورگ[4]، مشاور دربار، که پس از فوت وی به انضمام شرح حال این محقق به قلم ا. دو بیانشی[5]، در وین، چاپخانهٔ ژ.و. دگن[6]، به سال ۱۸۱۰ م. انتشار یافت. در این مجلّد کوچک هیچ‌چیز به اندازهٔ گزارشی که در مقدمهٔ آن آمده است جالب نیست. در این گزارش راجع به زندگی دیپلماتیک ژاک دو والنبورگ، اشتیاق او به ادبیات فارسی، نظرش دربارهٔ ترجمه و نابودی غم‌انگیز اثری که شش سال از عمرش را وقف آن کرده بود، سخن رفته است.

«وی در ابتدا با سمت معلّم زبان و سپس با سمت مترجم رسمی نمایندهٔ پاپ به دربار عثمانی وارد شد. در زمان آخرین جنگی که علیه ترکان عثمانی درگرفت مأموریت‌های مختلفی را برعهده گرفت، از جمله برای تدارک مذاکراتِ صلح به اردوی عثمانی رفت، در کنگره سیستو[7] که منجر به عقد قرارداد صلح ۱۷۹۱ م. شد، شرکت کرد و سرانجام با سمت منشی دیوان و مشاور سلطنتیِ وزارت امورخارجه به وین اعزام گردید . . . این محقق اطلاعات عمیقی از زبانهای عمدهٔ اروپایی داشت و همچنین بر زبان یونانی امروز، ترکی، عربی و فارسی مسلّط بود. وی که اهل ادب بود به زبان و ادبیات فارسی توجه بسیار داشت، هم به سبب لهجهٔ آهنگین این زبان و هم به سبب قدر و منزلت نویسندگان بزرگ ادب فارسی. . . در سال ۱۷۹۲ م. بود که پس از شش سال کار مداوم در قسطنطنیه موفق به ترجمهٔ مثنوی شد. این اثر مشهور شعر و ادب فارسی

1. D.B. Macdonald

۲. نسخه‌ای از آن در موزهٔ بریتانیا موجود است.

3. *Notice Sure le Scha'h - Name' de Ferdoussc' et traduction de plusieurs piéces relatives à ce poëme.*

4. Jaques de Wallenbourg

5. A. de Bianchi

6. J.V. Degen

7. Sistow

سرشار از نکات دینی، اخلاقی، فقهی، سیاسی و تاریخی است. وی در این ترجمه بنابر عادت همیشگی‌اش نهایت دقت و امانت را تا حدّ وسواس بخرج داده و لذا توانسته بود بدایع سخن مولانا، اندیشه‌های تازه، قدرت بیان و رنگ و جلای این اثر را حفظ کند؛ لیکن از آنجهت که مبادا بر اثر این همه امانت‌داری حاصل کار ملال‌انگیز و نامأنوس نماید، هرجا که احساس کرده بود ممکن است مطلب برای خواننده نامفهوم باشد، توضیحی افزوده بود. پس از آنکه ترجمه با دقت به انجام رسید و همهٔ حواشی لازم به آن افزوده شد، تصمیم گرفت حاصل کار را با خود برای چاپ به وین ببرد. شایان ذکر آنکه این محقق و مترجم زبردست برای حصول اطمینان، متن مثنوی مبنای کارش را، با نسخ متعدد دیگر مقابله می‌کرد تا بتواند به متن اصلی موردپسند دست یابد (زیرا می‌دانیم که در مشرق‌زمین غالباً نسخ متعدد هر اثری به سبب جهل یا بی‌دقّتی نسّاخان بسیار با هم اختلاف دارند). با کمال تأسف، در حادثهٔ حریق سال ۱۷۹۹ م. استانبول که نیمی از محلّهٔ اروپایی‌نشین بایوغلو[1] را طعمهٔ خود ساخت، این ترجمهٔ مثنوی، همراه نسخهٔ مصحّح و یادداشتهای مترجم آن همه از میان رفت. آقای دو والنبورگ، بیش از همهٔ اموال از دست دادهٔ خود بر سر نابودی این اثر اندوه خورد.»[2]

بخت همیشه یار دلاوران نیست و نام نخستین مترجم اروپائی مثنوی کم و بیش از یاد رفته است. با آنکه اثر او شاید از جلوه و زیبایی بیشتر برخوردار بوده تا از ارزش علمی، شهامت و عزم عظیمش، از جانب کسی که برای انجام همین کار سترگ به بختی مساعدتر امید بسته، سزاوار ادای احترام است.

برای من مشکل نیست نشان دهم که به متنی منقح از مثنوی نیاز است تا نه تنها برای ترجمه و شرح آن، بلکه برای تحقیقات و مباحثات بیشتر نیز اساس کار قرار گیرد. تنها بحث مخالف آن، بحثی از سر مصلحت‌اندیشی است. کم نیستند آنانی که شاید اصرار دارند بر اینکه محققان وادی ایران‌شناسی، به جای چاپ نسخ متونی که پیش از این در خاورزمین منتشر شده است، باید سعی خود را بر تصحیح آثار ارزشمند و مهمّی متمرکز سازند که در حال حاضر فقط یا بیشتر،

---

۱. بایوغلو در قدیم پرا (Péra) خوانده می‌شده که در متن اصلی به همین صورت پرا آمده است.

۲. سراسر این متن را که در داخل گیومه آمده است، دکتر افضل وثوقی از فرانسه به فارسی گردانیدند و مرا مثل همیشه مرهون محبت خویش ساختند. دکتر وثوقی از معدود مترجمان دانشمندی است که روانی کلام و امانت را در ترجمه با هم جمع آورده است. (مترجم)

بصورت نسخهٔ خطی موجود است. من در عین همدلی با این اندیشه برآنم که اگر این نظر در مورد همهٔ متون یکسان عملی می‌شد، یا اگر انباشته‌کردن مطالب جدید سبب می‌شد که راه تصحیح و تهذیب متون کهن سد شود، نتایج اسف‌باری به‌بار می‌آورد. البته بدانگونه که به شاعران التفاوت شده به نثرنویسان توجهی نشده و آنها را در مقایسه با شاعران کم گرفته‌اند؛ و این بی‌التفاتی و تحقیر را هیچ عُذری نیست. البته، باید این توازن را حفظ کنیم، و هرچه زودتر بهتر.

امّا نکتهٔ دیگری را هم باید متذکر شد. تحقیقات ایران‌شناسی، آنچنان که باید قرین موفقیت نخواهد بود مگر آن که شاهکارهای منظومی که ادبیات فارسی کمال جذابیت خود را وامدار آنهاست، و اساس اِستحقاقِ مرتبتِ جهانی یافتن ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد، نسبت به آنچه اکنون هست، بمعنای تام و تمام کلمه دست‌یافتنی‌تر شود. شاهنامه، یکی از دو بزرگترین منظومه‌های زبان فارسی، را بعید است بتوان رایگان یا در ازاء پول بدست آورد. و چه‌وقت نخستین نسخهٔ چاپ اروپای **خمسه نظامی** را خواهیم دید؟[1]

مثنوی بارها با حروف سربی یا به صورت چاپ سنگی در مشرق‌زمین به طبع رسیده است، و بعضی از این نسخ چاپی در نوع خود بد نیستند.[2] بنظر من بهترین نسخهٔ چاپی آن نسخه‌ای است که در شش مجلد حاوی متن فارسی با ترجمه و شرح ترکی اسماعیل رسوخی انقروی همراه است؛ انقروی در قرن یازدهم / اوائل هفدهم می‌زیسته است؛ امّا نسخ آن را بی‌نهایت دشوار می‌توان بدست آورد؛ نسخ چاپ بولاق و تهران نیز دور از دسترس بیشتر دانش‌پژوهان قرار دارد. گذشته از این، نسخ چاپی مشرق‌زمین با یکدیگر اختلافات فاحش دارند، و حتی آنهایی که کم و بیش نزدیک به متن اصلی می‌نماید بی‌اندازه مغلوط و دارای ابیات الحاقی است؛ برای مثال متن

---

۱. این سخن ناظر به زمانی است که مهمترین کتب ادبی و عرفانی ما را خاورشناسان مغرب‌زمین تصحیح کردند و در اروپا به چاپ رسانیدند و هنوز از تلاش دانشمندان ایرانی در زمینه تصحیح و انتشار میراث مکتوب خبری نبود. (مترجم)

۲. متن این مجلد [دفتر اول و دوم] سرتاسر براساس نسخ خطی است، امّا از آغاز تا پایان با متن اسماعیل انقروی و با متن چاپ بولاق (۱۲۶۸ ق) مقابله شده است. همچنین با نسخه چاپ تهران (۱۳۰۷ ق) آشنایم که آن را از پروفسور براون هنگام خواندن برای امتحان تخصصی لیسانس زبانهای هندی دانشگاه کمبریج (Indian Languages Trupos) تحصیل کردم. به عقیدهٔ من، نُسَخ چاپی ترک بر همهٔ نسخ چاپی دیگر (از جمله نسخ متعدد چاپ هند) که دیده‌ام رجحان دارد.

دفاتر اوّل و دوّم چاپ بولاق نزدیک به ۱۴۰ بیت و متن چاپ تهران حدود ۸۰۰ بیت را شامل است که در کهن‌ترین نسخ خطی دیده نمی‌شود. شواهد فراوانی در دست است که نشان می‌دهد، در همان اوائل، به دلایلی که هم اکنون به تفصیل مطرح خواهم کرد، نسّاخان شروع کردند به دست بردن در این منظومه. هنوز در بسیاری مواضع امکان تشخیص این تحریفات و اعاده قرائت‌های اصلی وجود دارد، اگرچه تنها نسخه‌ای که با نهایت امانت ضبط کهن **مثنوی** را حفظ کرده فقط شامل نخستین دفتر از شش دفتر **مثنوی** است. امّا چون نسخه‌ای خطی که از لحاظ اعتبار در مرتبهٔ دوم قرار می‌گیرد (مورخ ۷۱۸ ق) متن کامل **مثنوی** را پیش روی ما قرار می‌دهد که از هر متن دیگری که تاکنون منتشر شده اصیل‌تر است، احساس می‌کنم کماکان کار توان‌فرسای مقابله به زحمتش می‌ارزیده است. دیگر عیب بزرگ نسخه‌های چاپی مشرق‌زمین، که از اهمیت کمتری برخوردار است، ابهامات آنهاست. **مثنوی** از خوانندگان خود هوش و فکر می‌طلبد، و آنان نیز حق دارند انتظار داشته باشند که معنی آن را شک و تردیدهای مربوط به املاء، نحو، حذف، اضافه، نبودن اعراب و عدم تمایز حرف **ک** از **گ** مبهم نسازد. مثلاً، در این نسخ چاپی، کلمهٔ **که**، علاوه بر کاربردهای عادی آن به صورت ضمیر و حرف ربط، پنج کلمه متفاوت، یعنی **کَه**، کاه، **گَه**، زمان، **کِه**، کوچک، **کُه**، کوه، و **گُه**، گوه، را هم نشان می‌دهد؛ و ممکن است به معانی مختلف، دو سه بار، در یک بیت بیاید. وقتی که مفهوم بیت روشن باشد، این قبیل ابهامات اهمیتی ندارد، امّا، به یقین، مفهوم در **مثنوی** اغلب روشن نیست. من کوشیده‌ام متنی را در اختیار دانش‌پژوهان قرار دهم که آنان را بی‌جهت به شبهه نیندازد. برای ابیات در هر دفتر، از آغاز تا پایان، شماره گذاشته شده است به نحوی که از این پس مراجعه به هر بیت یا بخشی خاص از **مثنوی** آسان خواهد بود.

تا آنجا که به مجلّد حاضر مربوط می‌شود، من از پنج نسخهٔ خطی استفاده کرده‌ام، که چهار نسخه از آن طی حدود هفتاد سال پس از ۶۷۲ ق، تاریخ فوت جلال‌الدین، نوشته شده است. سه تا از این پنج نسخه، که به ترتیب با حروف B, A و L مشخص شده، شامل متن کامل **مثنوی** است:

A (موزهٔ بریتانیا or. ۵۶۰۲)، ۲۹۰ صفحه، ۲۵ سطر = ۵۰ بیت در هر صفحهٔ کامل، که در چهار ستون به خط ریز خوانا، به دست علی‌بن محمد (؟) نوشته شده، و کتابت آن در حدود اواخر سال ۷۱۸ ق. به‌پایان رسیده است. طبق معمول، در این نسخه نه **پ** از **ب** متمایز است و

نه **چ** از ج؛ امّا **ذ** مابعد مصوت [**و، ا، ی**] در آن نیست.

B (مونیخ)، شمارهٔ ۳۵ در **فهرست** نسخ خطی فارسی کتابخانه دولتی مونیخ، تألیف اومر (Aumer)، ۲۸۱ صفحه، ۲۵ سطر = ۵۰ بیت در هر صفحهٔ کامل، با سلیقه و دقت در چهار ستون به خط محمدبن الحاج دولتشاه بن یوسف الشیرازی نوشته شده، که تحریر آن را در پانزدهم ذوالحجه سال ۷۴۴ ق. به انجام رسانیده است. **پ** از **ب**، **ج** از **چ**، متمایز شده و پس از حروف مصوت (و، ا، ی) **د** را **ذ** نوشته است.

L(در تملک خودم)، ۳۴۱ صفحه، ۲۵ سطر = ۵۰ بیت در هر صفحه کامل، در چهار ستون به خطی واضح تحریر شده است. دیباچه‌های منثور را ندارد. تاریخ هفتم ربیع‌الأخر ۸۴۳ بر آن است. متن مثنوی در صفحه ۳۱۹ اتمام یافته است. کاتبی متأخر وُصلت‌نامهٔ شیخ بَهلول را بر آن افزوده است (بن: **فهرست** اوده، تألیف اسپرنجر[1]، ص ۳۷۰، ش ۱۵۷). پ از **ب** و **چ** از **ج**، متمایز شده، و پس از حروف مصوت به جای **د** حرف **ذ** نوشته شده است.

دو نسخه خَطی باقیمانده، که با C و D مشخص شده، به‌ترتیب شامل متن دفتر اوّل و دوم است:

C (موزهٔ بریتانیا، or. ۶۴۳۸)، ۱۱۴ صفحه، ۱۸ سطر = ۱۸ بیت در هر صفحهٔ کامل، به خط نَسخ خوانا نوشته شده، بسیاری از اعراب و علامت‌های مربوط به رسم‌الخط حذف کرده است. تاریخ تحریر ندارد، امّا اگر متعلق به قرن هفتم نباشد، باید به اوائل قرن هشتم تعلق داشته باشد. طبق معمول، نه **پ** از **ب** مشخص شده است و نه **چ** از **ج**، و **ذ** مابعد مصوّت [و، ا، ی] اغلب منقوط است. ویژگی منحصر بفرد این نسخهٔ خطیِ دفتر اوّل را در زیر توضیح خواهم داد. ترتیب صفحات آن کم و بیش نامنظم است. جدول زیر، که ستون اولش اشاره به نسخهٔ چاپی من دارد، نشان می‌دهد که متن C را چگونه باید از نو مرتب کرد، و همچنین چه افتادگی‌هایی در آن رخ داده است.

دیباچه	C محـ[2].
۱ ـ ۱۷	C محـ.
۱۹ ـ ۸۶	C ص ۱ چ[3] ـ ۳ ر[4]

1. Sperngerʼs Oudh Catalogue

۲. محـ = محذوف است.　۳. چ = طرف چپ　۴. ر = طرف راست

۸۷ _ ۱۲۰	C محـ.
۱۲۱ _ ۱۸۸	C ص ۳چ ـ ۵ ر
۱۸۹ _ ۱۰۷۵	C ص ۶چ ـ ۳۲ ر
۱۰۷۶ _ ۱۱۰۸	C محـ.
۱۱۰۹ _ ۱۷۹۶	C ص ۳۲چ ـ ۵۲ ر
۱۷۹۷ _ ۱۸۳۰	C محـ.
۱۸۶۴ _ ۱۸۳۱	C ص ۵چ ـ ۶ ر
۱۸۶۵ _ ۳۱۶۰	C ص ۶۷چ ـ ۱۰۶ ر
۳۱۶۱ _ ۳۶۱۳	C ص ۵۲چ ـ ۶۵ ر
۳۶۱۴ _ ۳۶۳۰	C ص ۶۶چ
۳۶۳۱ _ ۳۶۴۷	C ص ۶۷ ر
۳۶۴۸ _ ۳۶۶۳	C ص ۶۴چ
۳۶۶۴ _ ۳۶۸۰	C ص ۶۶ ر
۳۶۸۱ _ ۳۹۶۵	C ص ۱۰۶چ ـ ۱۱۴ ر
۳۹۶۶ _ ۳۹۹۱	C محـ.
۳۹۹۲ _ ۴۰۰۳	C ص ۱۱۴چ

D (مونیخ)، شمارهٔ ۴۵ در فهرست اومر[1]، ۱۰۵ صفحه، ۱۹ سطر = ۱۹ بیت در هر صفحهٔ کامل، به خط نسخ درشت و واضح به قلم موسی بن یحیی بن‌حمزه المولوی نوشته شده، که کتابت آن را در دمشق به روز چهارم شعبان ۷۰۶ به انجام برده است. این نسخهٔ خطی نفیسِ دفتر دوم گاهی **پ** را از **ب** و **چ** را از **ج** متمایز کرده و پیوسته، **ذ** مابعد مصوت [و ، ا ، ی] را منقوط نوشته است. مصوت‌های کوتاه و دیگر علائم مربوط به رسم‌الخط و اعراب را فراوان درج کرده است.

به لطف دکتر ل. د. بارنت[2] و آقای ای. ادواردز[3] در موزهٔ بریتانیا و دکتر ج. لائیدینگر[4]، رئیس بخش نسخ خطیِ کتابخانهٔ دولتی باواریا نسخه‌های عکسی عالی از نسخ خطی ABCD در

1. Aumer's Catalogue 2. Dr. L.D. Barnet 3. Mr. E. Edwards

4. Dr. G. Leidinger, Director of Manuscript Department in Bayerische Staatabibliothek.

اختیارم قرار گرفت، که دعای أَقَرَّ ٱللّٰهُ عُیُونَهُم شایسته‌ترین سپاسگزاری است که به ذهنم می‌رسد. بطور کلی، این کهن‌ترین چهار نسخه خطی، ABC و ABD در اساس کار با یکدیگر موافقند. همهٔ آنها قرائت‌های خاص خود را دارند، امّا این قرائت‌های خاص، جز در مورد نسخه C خیلی زیاد یا مهم نیستند. با این حال، نسخه L، که یک قرن پس از نسخه C نوشته شده، اختلاف بسیار بیشتری را نشان می‌دهد و ابیات تازهٔ بسیار به متن آن راه یافته است. بنابراین، سؤالی که در خصوص دفتر اوّل و دوّم باید به جواب قطعی می‌رسید این بود: آیا هیچ یک از این سه نسخهٔ خطی، ABC و ABD، از لحاظ اعتبار بر دو نسخه دیگر مرجح است، اگر چنین است، تا چه اندازه؟ زیرا اصل معروف «اقدم مرجّح است» اصلی است که هیچ مصححی نباید، پیش از آزمودنش آن را بپذیرد. چون از ABC برای دفتر اوّل و از ABD برای دفتر دوم استفاده شده، شایسته آنست که دربارهٔ هر یک از آنها جداگانه سخن بگوییم.

شمار ابیات در A، B و C کمی مختلف است. هر نسخه خطی چند بیت را حذف کرده که در دو نسخهٔ دیگر موجود است (A ۲۷، B ۱۷، C ۳۴) و B دارای هشت بیت است که نه در A آمده است و نه در C. این آزمایش هر چند که فیصله بخش نیست، مقام اوّل را به C، دوم را به A و سوم را به B می‌دهد. هم‌اکنون معلوم خواهم ساخت که با طی مسیر تحقیقی دیگر همین نتیجه حاصل خواهد شد. بیاییم قرائت‌های مختلف را در این سه نسخه بررسی کنیم و ببینیم آیا نمی‌توان، لااقل در چند مورد، عللی را که سبب پیدا شدن این اختلاف‌ها شده است کشف کرد؟ اگر بتوان نشان داد که در A و در B قرائت‌های بسیار زیادی هست که به‌نحوی خاص و به دلیلی معین دستکاری شده، و اگر صورت اصلی این قرائت‌ها در C یافته شود، استنتاج آن روشن است؛ و آنگاه می‌توانیم مسلّم بگیریم که در مورد اختلاف قرائت‌های دیگر که چنین دلیلی به هیچ‌وجه در آنها پیدا نیست، باز هم نسخه C حائز اعتباری بیشتر است.

این بحث بر تأملاتی استوار است که از راه بررسی دقیق دقائق عروضی **مثنوی** مطرح شده است. در اینجا نیازی نیست که به تفصیل وارد این موضوع شوم. امّا چون قدری آگاهی از این موضوع، حتی برای کسانی که **مثنوی** را به صورت متنی انتقادی می‌خوانند، ضروری است، ملاحظات زیر بیجا نخواهد بود.

شعر گفتن جلال‌الدین در مقایسه با شعر گفتن سعدی و حافظ سست است. **اضافه** پس از **های مختفی** و **ی** اغلب ساقط می‌شود؛ **های ساکنِ** ماقبل مفتوح یا مکسور (ـَــــِـــه) را

می‌توان در سه موضع از چهار موضع ممکن آن در پایه کشیده خواند یا قبل از مصوت، ممکن است آن را حذف کرد. (قس: ۱۳۷/۱ ، ۶۰۷ ، ۲۹۸۹) ؛ مصوت‌های بلند، گاهی، امّا بندرت، پیش از حرف صامت، کوتاه می‌شوند (۲۹۰/۱ ، ۱۵۸۷/۲)[۱]؛ ممکن است پس از هجای بستهٔ مختوم به **ن** نیم فتحه لازم گردد، (مثل **جانْها**، که به صورت ـ U ـ تقطیع می‌شود)؛ یا ممکن است در عبارات عربی (مثل **طیّباتٌ للطّیبین** که به صورت ـ U ـ / ـ ـ U ـ تقطیع می‌شود، سَلامٌعَلَّیْکَ که به صورت U ـ / ـ ـ U تقطیع می‌شود، و مثالی است از استفادهٔ متهورانه مولانا از تشدید برای حفظ وزن شعر) و گهگاه نیز در عبارات فارسی، شاید بتوان نیم‌فتحه را ندیده گرفت. با این‌همه، برای منظور کنونی ما، روش مولانا در خصوص قافیه‌پردازی بسیار آموزنده است. مولانا در اینجا هم خود را از بسیاری قیدها رها ساخته است. به‌وضوح گفته‌اند[۲] که قافیه‌هایی چون **نور** و **گور** در مثنوی پذیرفتنی نیست، امّا این قوافی بسیار دیده می‌شود (از جمله، ۳۴۷/۱ **دور** و **شور**؛ ۷۴۶/۱ **شور** و **صُور**؛ ۲۵۸۹/۱ **شُهُور** و **گور**؛ ۲۵۹۰/۱ **گور** و **النُّشُور**؛ ۲۹۳۵/۱ و ۳۶۵۷ **نور** و **زور**؛ و غیره و غیره). با این وصف، تا آنجا که من توجه کرده‌ام، یای معروف (i) ، کمتر با **یای مجهول** (é) قافیه شده است[۳]؛ در AC **یای مجهول** اغلب با الف ماقبل مفتوح (ـَا = á) قافیه شده است.

دسته‌ای دیگر از قافیه‌های معیوب وجود دارد، که مصوت‌های کوتاهشان با هم فرق دارد، مثل **شُدَن** و **آمدن**، **زنی** و **کُنی**، **مُنْکِری** و **بَری**؛ یا مصوّت کوتاهشان معادل نیم‌فتحه است، مثل **مُلک‌را** و **مَرمَرا**. بعضی از این نمونه‌ها در همهٔ نسخ خطی آمده، امّا واقعیت مهم آنست که تعداد آنها بنابر قدمت هر نسخهٔ خطی متفاوت است. نسخهٔ C بیش از نسخهٔ A و نسخهٔ A بیش از نسخهٔ B از این نمونه‌ها دارد. جدیدترین این سه نسخهٔ خطی، از چشم فرد عروض‌شناس، صحیح‌ترین آنهاست. به عبارت دیگر، اکنون می‌توانیم پی‌بریم که نسّاخان به چه صورت و با کدام روش متن **مثنوی** را تغییر داده‌اند، زیرا انگیزه‌ای که ایشان را به تغییر دادن متن **مثنوی**

---

۱. در کهن‌ترین نسخ خطی **که** و **نه**، حتی وقتی پیش از حروف صامت بیاید، باید به صورت هجاهای کوتاه تقطیع شود، گاهی به صورت **کی** و **نی** نوشته شده است.

۲. پرفسور سی. ای. ویلسون C.E. Wilson در شرحش بر دفتر دوم، ص ۲۴۹.

۳. زیرنویس چاپ قبلی بنابر نظر صریح نیکلسون حذف شد. در آن زیرنویس آمده بود: «تنها موردی که هم اکنون می‌توانم بیاد آورم ۱۶۰۵/۱ است که در آن **جَری** (jaré) با **مِری** (miré) قافیه شده است.» نیکلسون در شرح خود بر مثنوی این اشتباه را تصحیح کرده و گفته است **جَری** را با یای مجهول بخوانید. ـ مترجم.

وامی داشت بی‌شبهه روشن است. شمار ابیات دستکاری شده (تنها در دفتر اوّل) حدود شصت بیت است. بی‌آنکه به تحلیل کامل بپردازم، شواهد امر را چنانکه در بالا وعده کردم با ذکر برخی جزئیات مطرح می‌کنم.

گاهی، این تغییر بسیار آسان انجام می‌شد. بدینسان در ۲۴۳۹/۱، که نسخهٔ C به صورت زیر ضبط کرده:

گفت خصم جانِ جان من چون شُدَم — بـر سَـرِ جـانم لگـدها چـون زَدَم

نسخه‌های AB با قرائت **جان جان چون آمَدَم** قافیهٔ مصراع اوّل را تصحیح کرده‌اند.

در ۲۴۴۸/۱ که نسخهٔ C

روز موسیٰ پیشِ حق نالان شُدَه — نـیم شب فـرعون گـریان آمَـدَه

ضبط کرده نسخهٔ A **هم گریان شُده**، و نسخهٔ B **هم گریان بُده** نوشته‌اند.

در ۳۱۷۶/۱ نسخهٔ A

وعـــدهٔ مـــهمانیش را مُـــنکِری — پس ز مطبخ خاک و خاکستر بَری

ضبط کرده است.

مصراع اوّل در نسخه C پاک شده، امّا نسخه B قافیه را تصحیح کرده و **مُنکِری مهمانیش را از خَری** ضبط کرده است.[1] قرائت اصلی آن همان قرائت نسخه A است، و چندان جای شک نیست که قرائت نسخهٔ C نیز همین بوده است.

در نمونه‌های زیر این تغییر دامنهٔ وسیعتری یافته است.

در ۲۶۴۶/۱. نسخه C:

گفت زن آیا عجب یـارِ مَـنی — یا بحیلت کشفِ سِرّم مـیکُنی

ضبط کرده است. نُسخ AB بمنظور تصحیح قافیه در مصراع اوّل **گفت زن آهنگِ بِرّم مـیکُنی** نوشته‌اند. در ۱۲۲۸/۱، که نسخهٔ C

گر نباشد این که دعوی میکُنم — من نهادم سر بُـبرّ ایـن گَـرْدَنم

قرائت کرده، نسخ AB در مصراع اوّل **گر ببطلانست دعوی کَرْدَنم** نوشته‌انـد. در ۲۹۴۲/۱، کـه

---

۱. عبارت "which I have inadvertently admitted into the text" (= که من آن را از روی سهو در متن وارد کردم) از این ترجمه حذف شد، چون در متن حاضر صورت صحیح آن گنجانیده شده و این تذکر در اینجا بی‌جاست. ـ مترجم.

نسخهٔ C

خود قوی‌تر می‌شود خمْرِ کَهُن خود شهی‌تر می‌بود زَرِّ کَهُن

ضبط کرده، نسخ AB در مصراعِ دوم **خاصه آن خمری که باشد مِنْ لَدُن** نوشته‌اند.

اغلب، هر دو کلمهٔ قافیه را تغییر داده و آن بیت را تقریباً از نو ساخته‌اند. در ۷۷۵/۱ نسخه C نوشته است:

بت سیاهاً بست اندر کوزهٔ نفس مر آبِ سیه را چشمهٔ

نسخ AB نوشته‌اند:

بت سیاهاًبست در کوزه نهان نفس مر آبِ سیه را چشمه دان

در ۲۳۹۵/۱ نسخ AC نوشته‌اند:

گر بگیرم مار دندنش کَنَم تاش از سر کوفتن ایمن کُنَم

نسخهٔ B نوشته است:

گر بگیرم برکَنَم دندانِ مار تاش از سرکوفتن نبْود ضرار

در ۳۱۱۵/۱ نسخه C نوشته است:

گفت روبه صد سپاس آن شیر را کز پسِ آن گرگ واخواند او مَرا

در اینجا قافیهٔ بیت معیوب است، زیرا نیم‌فتحه معادل فتحه قرار گرفته است. بنابراین، نسخ AB آن را محو کرده و نوشته‌اند:

روبه آن دم بر زبان صدشکر راند که مرا شیر از پسِ آن گرگ خواند

در چند مورد عیب را بر طرف نکرده، بلکه بخشی از آن را رفع کرده‌اند. در ۲۳۴۰/۱ نسخهٔ C

یا بزخمِ من رگِ جانت بُرَد یا ترا چون من بزندانی بَرَد

ضبط کرده؛ نسخهٔ A در مصراع دوم **یا ترا چون من بزندانت بَرَد** نوشته تا آن را تصحیح کند. بنابراین نوعی از قافیه را درج کرد، مثل **بَرَرَوَد** و **واپس‌تر شَوَد** (به جای **واپس تر رَوَد**)، که در **مثنوی** غیرمعمول نیست، امّا ساختار جمله را معیوب کرده، چون **ترا** در اینجا حشو است. حالا نوبت به نسخهٔ B می‌رسد تا جمه را به صورت اوّل آن درآورد و بنویسد: **یا که همچون من بزندانت بَرَد.**

آنان که خواهان شواهد بیشتری هستند مطالب فراوانی در یادداشتهای انتقادی خواهند

جست[1]. با این حال، گمان می‌کنم، نمونه‌هایی که ارائه دادم کافی باشد تا آنچه را قول دادم که ثابت کنم تأیید کند، یعنی:

۱) متن مثنوی را در بسیاری جاها، نسّاخان تغییر داده‌اند، نه از روی هوسکاری، بلکه به هدفی معیّن و به روشی خاص.

۲) از نسخه‌های خطی که برای دفتر اوّل استفاده کرده‌ام نسخهٔ C نزدیک‌ترین نسخه به اصل است، و نسخهٔ A از نظر اصالت در درجهٔ دوم قرار دارد. شایان توجه آنکه نسخهٔ L که جدیدتر و کم‌ارزش‌تر است. قرائت‌های نسخهٔ C را، که در A یا B نیامده، فراوان حفظ کرده است.

بی‌دقّتی در رعایت قواعد عروضی در مثنوی بسیار متناسب است با شیوهٔ رها از قید و بی‌تکلّف آن که عموماً محاوره‌ای است. بعید است کسی استدلال کند که کاتبان نسخه‌هایی که با A و B نمایش یافته‌اند درصدد برطرف کردن معایب و تحریفاتی بوده‌اند که اسلاف ایشان به مثنوی وارد کرده‌اند، زیرا اگر قافیه‌های سالم نسخه‌های A و B متعلق به متن اصلی بوده چه انگیزهٔ محتملی می‌تواند کسی برای تبدیل آنها به قافیه‌های معیوب نسخهٔ C داشته باشد؟ نسّاخان، صنف نسّاخان، هرچه را خلاف قاعده باشد نمی‌پسندند و اگر بتوانند خود را از شّر آن خلاص می‌کنند؛ آنان مانند همان خرسی هستند که مگس‌ها را از روی صورت صاحبِ خفتهٔ خود با سنگ زد و دور کرد. علاوه بر این، ابیات الحاقی سرودهٔ ایرانیان از نظر فن شعر در حدّ عالی است. کاتبان ترک، به راستی، ابیاتی می‌سرایند که اغلب از نظر صورت، نیز از نظر وزن، بسیار نامطبوع است (بن: اکثر صفحات نسخه چاپی بولاق)؛ امّا حتی آنان هم در ساختن قافیه‌هایی از آن نوع که مولانا جلال‌الدین خود را مجاز به استفاده از آنها می‌دید چندان بی‌پروا نیستند. شاید گمان رود که مثنوی را بعضی از دوستان سُرایندهٔ آن پس از مرگش حکّ و اصلاح کرده‌اند، و در آن زمان نسخه‌های تصحیح ناشده مثنوی در دست مردم بوده است؛ امّا این فرضیّه علّت سیر تدریجی و ناقص تصحیح مثنوی را، که در نسخ خطی نمایان است، روشن نمی‌سازد. شاید نخستین افرادی که مثنوی را به صورت انتقادی تصحیح کردند خود نسّاخان و کاتبان باشند. در یک قسمت که نشانه‌های مصنوع دست آنان از پرده برون افتاد، دیدیم که چگونه دور از امانت‌داری به این کار پرداختند؛ و ما می‌توانیم عادات و کیفیت کار ایشان را در زمینه‌های دیگری

---

۱. رک: نسخه بدل‌های ذیل صفحات متن و توضیحات نیکلسون دربارهٔ قرائت‌های مختلف نسخ خطی مثنوی که در شرح او بر مثنوی (پیشین) آمده است. ـ مترجم.

که چندان در معرض مشاهده نیستند، از جنبهٔ روان‌شناسی مورد بررسی قرار دهیم. اکنون، چند نمونه راکه برحسب اتفاق انتخاب شده، بیان می‌کنیم:

در ۵۸۲/۱ نسخه‌های AC نوشته‌اند:

چونک دندانـها بـرآرد بـعد از آن　　　هم بخود طالب شود آن طفل نان

نسخهٔ B راکسی تصحیح کرده‌که ترکیب **طالب شود** با **نان** خاطرش را پریشان‌کرده و مصراع دوم را به صورت **هم بخود گردد دلش جویای نان** ضبط کرده است.

کلمات و قوالب کهن معمولاً در نسخه‌های خطی متأخر از بین رفته است. اینست کـه در ۸۵۵/۱، نسخه C، **می سُکُست** آمده، امّا نسخ AB **می‌گسست** نوشته‌اند، حال آنکه در ۳۶۴۸/۱، نسخ ABC **بسْکلد** و L **بگْسلد** ضبط کرده‌اند. در ۱۰۲۹/۱ نسخ AB **شیرگیری سازئ** قـرائت نسخهٔ C را به صورت **مکر و شیراندازئ** تغییر داده‌اند.

در ۲۱۶۹/۱ نسخهٔ C **غیرِ آن پیرُو** نبود نوشته است، امّا نسخه‌های AB **غیرِ آن پیر او ندید** را بجای آن گذاشته‌اند. صورت کهن کلمات **آفسانه** با الف ممدود (۲۳۰۴/۱)، **سِیا** بـجای **سِـیاه** (۷۷۶/۱)، **را** به‌جای **راه** (۳۰۸/۱)، و **پوره** بجای **پور** (۳۴۰۲/۱) تنها در نسخهٔ C برجای مانده است. کندذهنی نسّاخان شاید موجب زیان جبران‌ناپذیری شده باشد. بیت زیبای (۳۳۴۴/۱ در نسخهٔ خطی C)، هاروت و ماروتِ فرشته را چنان مجسم می‌سازد که «از شُبّاکهٔ[1] (بهشت)». بر دنیای غرقِ گناه با خشم می‌نگرند:

چون گناه وفسقِ خلقانِ جـهان　　　می‌شد از شُبّاکه بر هر دو عیان

در نسخه‌های AB تمامی کیفیّت خیال‌انگیز این بیت از بین رفته و به صورت عـبارتی خشک درآمده است که رویدادی را بیان می‌کند:

چون گـناه و فسـقِ خـلقانِ جـهان　　　می‌شدی بر هر دو روشن آن زمان

بنابر تحلیلی که در بالا آمد، روشن است که نسخهٔ C متن **مثنوی** را بـه صـورتی کـهن‌تر از نسخه‌های AB ارائه داده است؛ پس تردید به خود راه ندادم و نسخهٔ خطی C را، با توجه به آن بخش از **مثنوی** که این نسخه دربردارد، یعنی دفتر اوّل، اسـاس نسـخهٔ چـاپی خـود قـرار دادم. افتادگی‌های نسخهٔ C را از روی نسخهٔ A تکمیل کردم. از موارد اختلاف نسخهٔ C با متن خود آنگاه یاد می‌کنم که نوبت سخن گفتن از اصولی برسد که راه را برای آماده ساختن نسخهٔ چاپی

۱. شبکه، روزنه شبکه ـ مترجم.

حاضر به من نشان داد.

در بین نسخ خطی که برای تصحیح دفتر دوم استفاده کردم (ABDL) هیچ نسخه‌ای نیست که به جهت اهمیّت از بقیّه برتر باشد. D که متن من [در دفتر دوم] بر اساس آن است، معدودی قرائت خاص خود دارد. هرچند که نسخه‌ای کهن است، نمی‌توان آن را در مرتبهٔ نسخهٔ خطی C قرار داد؛ واقعاً، گمان می‌کنم که از بعضی جهات، اهمیتش کمتر از نسخهٔ A است، و هر جا نسخهٔ A قرائتی را حفظ کرده است به دلایلی مانند آنها که در بالا بیان کردم، باید آن را مرجّح داشت؛ در این‌جاها، حتی برخلاف اعتبار نسخ خطی دیگر، بطور کلی، قرائت‌های نسخهٔ A را اختیار کردم. اگر افتادگی غیرمنتظرهٔ نسخهٔ D(ب ۳۵۶۵ ـ ۳۵۴۶) را به حساب نیاوریم، D ۴۱، A ۳۰، و B ۹ بیت از ابیاتی را که این متن در بردارد، حذف کرده‌اند. نسخهٔ D ۳۶ بیت را که در نسخهٔ A آمده، و A ۲۵ بیت را که در نسخهٔ D آمده حذف کرده‌اند، حال آنکه نسخهٔ B هشت بیت را حذف کرده که در نسخه‌های خطی AD آمده است. در این متن چاپی یک بیت هست که تنها در نسخه‌های DL آن را می‌بینیم، و پنج بیت هم هست که تنها در نسخه‌های BL وجود دارد. این نسخ اخیر خیلی موثق نیستند، و اکنون براین عقیده‌ام که آنها را ساقط کنم (بن: ص ۲۷ و ۲۸ همین مقدمه).

از ابیاتی که، تعدادشان تقریباً ۷۸۰۰ بیت است، و متن دفتر اوّل و دوّم را تشکیل می‌دهند و در دو گروه نسخ خطی کهن به‌ترتیب با حروف ABC و ABD مشخص شده‌اند، معدودی منحصر به یک نسخهٔ خطی واحد است. تا اینجا شواهد بسیاری که خبر از ابیات الحاقی دهد، وجود ندارد. اما در نسخهٔ L، تحریرِ یک قرن پس از B، ابیات الحاقی بسیاری را می‌بینیم.[1] بعضی از اینِ بخش‌های الحاقی شامل شش، هشت، ده بیت یا بیشتر از آن است. انگیزه‌های اصلیِ الحاق ابیات عبارتست از (۱) کاستن از سرعت تغییر موضوع (۲) توضیح وقایع حکایت یا روشن ساختن نکات دشوار؛ (۳) تفصیل موضوعاتی که به ایجاز از آن سخن رفته است، یا شرح و بسط اندیشه‌هایی که از متن به ذهن متبادر می‌شود. مثالی شایسته از دومین گروه ابیات الحاقی در داستان بقّال و طوطی آمده است (۲۴۹/۱). طوطی، که در دکان تنها مانده بود، از جا جست، و ناگهان پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را بر بساط بقّال واژگون ساخت. چه چیز طوطی را ترساند؟ شاعر هیچ توضیحی نداده است، امّا نسخهٔ L و نسخهٔ چاپی بولاق دو بیت را

۱. در دفتر اوّل، در نسخهٔ L ۱۲۳ بیت وجود دارد که از نسخ AC مخذوف است. چهار بیت از اینها در نسخه B و پنجاه بیت (که اغلب به صورت معیوب‌تری تغییر یافته) در نسخهٔ چاپ بولاق آمده است.

اضافه کرده‌اند تا به ما خبر دهند که منشأ این تبهکاری گربه‌ای بود که در تعقیب موش به داخل دکان دوید. باز، در ۱۵۲۹/۲، نسخهٔ خطی L سه بیت زیبایی را که شاعر ضمن آن اثرات صفابخش عشق را توصیف می‌کند، به صورت فهرستی ادامه داده که طولش چهار برابر اصل است؛ این افزودهٔ بیهوده را وینفیلد[1] در ترجمهٔ ملخص خود از مثنوی داخل کرده است.[2]

امّا برای تنظیم متن نهایی، لااقل دو راه بر مصححی باز است که نسخ خطی معتبر در دست دارد، امّا انتخاب یکی از این دو راه موکول به اقتضای وضع است. اگر نسخه‌ای به خط یا به امضای مؤلف یا نسخه‌ای بسیار موثق و معتبر در اختیار داشته باشد، متن او پیشاپیش به وجود آمده است، و نسخ خطی دارای درجهٔ دوّم اهمیّت شاید او را قادر سازند که متن خود را از نظر برخی نکات جزئی تصحیح کند امّا در تکمیل یا تغییر آن تأثیر بسیار ندارند. مصحح، اگر این نسخهٔ اصل را در دست نداشته باشد، باید متن خود را بر مبنای بهترین نسخهٔ موجود تنظیم کند، چه یک نسخه را اساس قرار دهد چه ندهد. در مورد متن حاضر [دفتر اوّل و دوّم] هیچ یک از نسخ خطی را نمی‌توان دارای اعتبار مطلق دانست. حتی نسخهٔ C، که در بین این نسخه‌های خطی بالاترین مقام را داراست حاوی ۲۷ بیت است که در نسخهٔ A حذف شده است؛ با این وصف، نسخهٔ A دارای ۳۴ بیت است که در نسخهٔ C حذف شده است. شاید بعضی از این ۶۱ بیت‌الحاقی و بقیه آنها اصلی باشند، و چون هیچ معیاری اطمینان‌بخش برای سنجیدن آنها وجود ندارد، تصمیم گرفته‌ام این ابیات را صادق بشمارم. برعکس، بعید است ابیاتی که در نسخ AC یا AD حذف شده و تنها در نسخهٔ B یا BL آمده، اصلی باشد؛ چند بیت از آنها پیش از آنکه به نسخهٔ D دسترسی پیدا کنم، در متن وارد شده که فعلاً همانجا می‌ماند تا ببینم بعد چه پیش می‌آید، زیرا احتمال داشت حذف آنها ناهماهنگی بسیار ببار آورد[3]. بطور کلی، من از متن یک نسخه خطی واحد پیروی کرده‌ام (C برای دفتر اوّل و D برای دفتر دوم). این تنها راهی بود که می‌توانستم انتخاب کنم، زیرا اکثر نسخه بدل‌ها از نوعی هستند که هر کدام را انتخاب کنی، ناگزیر، هوسکاری به‌نظر می‌آید. قرائت‌های نسخه‌های C و D، هرجاکه ضرورت داشته تصحیح شده، امّا کمتر اتفاق افتاده است نسخه بدلی را به این سبب وارد کرده باشم که شاید معنی را روشن‌تر یا دلپذیرتر بیان کند؛ زیرا درست به همین سبب است که کاتبان نسخه‌ها این همه نسخه

---

1. Whinfield

۲. مثنوی ترجمه وینفیلد، چاپ دوّم، ص ۸۰

۳. ابیات مورد بحث عبارتند از ۸۳۹، ۱۲۵۹، ۱۹۶۷، ۲۲۲۴، ۲۵۰۴.

بدل را به وجود آورده‌اند. اقدامات این کاتبان برای تصحیح **مثنوی** سرمشق افرادی قرار نمی‌گیرد که می‌دانند مولانا جلال‌الدین ـ این شاعر بزرگ ـ پیش از آنکه در قید صورت باشد پای‌بند معنی‌ست، و می‌دانند که کمال پیراستگی و نهایت آراستگی سخن با حقیقت حال **مثنوی**، شیوه تصنیف آن، قدرت تفکر، جامعیّت و سرعت انتقال اندیشه، که فراوان در آن می‌بینیم، سازگاری ندارد. تقریباً، تصحیح هر یک از قرائت‌های نسخه‌های C و D از روی نسخه‌های A یا B، انجام شده که از نظر قدمت بعد از آنها قرار دارند، گهگاه خطر کرده و به صورت قیاسی تصحیحاتی از خود کرده‌ام، مثل ۲۰۴۱/۱ که **رِبْح و غبین** ضبط کردم (نسخ خطی و چاپی **رنج و غبین** دارند) و ۲۳۷۹/۲، که نسخ خطی و چاپی **عصرِ دزد** نوشته‌اند من **عصرِ دُزْد** آورده‌ام.

متن چاپی من، از نظر اعراب و رسم‌الخط اندکی با نسخ خطی تفاوت دارد، امّا حروف **ب** و **پ**، **ج** و **چ** و **ک** و **گ** را از هم متمایز کرده‌ام، و از حروف **ذ** مابعد مصوّت (و ، ا ، ی) چشم پوشیده‌ام. املاء کهن کلمات، کمابیش همیشه حفظ شده است.

وقتی نسخ خطی به جای **که** و **نه**، **کی** و **نی** نوشته‌اند، که پیش از حروف صامت بصورت هجای بلند یا پیش از الف بصورت هجای کوتاه **تقطیع** می‌شود، از آنها پیروی کرده‌ام، وقتی نسخ خطی **کی** و **نی** نوشته‌اند، که قبل از حروف صامت بصورت هجای کوتاه **تقطیع** می‌شود، **که** و **نه** ضبط کرده و قرائت اصلی را در ذیل صفحه آورده‌ام. کسرهٔ اضافه در همه‌جا اضافه شده است (مگر در جایی که حرف ی آن را به وضوح نمایش می‌دهد) خواه به هنگام **تقطیع** تلفظ شود خواه نشود.[۱] اعراب و دیگر علائم مربوط به رسم‌الخط و تلفظ در ابیات یا نقل قول‌های عربی در کلمات دارای ابهام معنایی و در هرجا که احتمال می‌رفت به دانش‌پژوهان کمک کند، درج شد.

بجز اختلاف‌های بی‌اهمیّت املائی و خطاهای آشکار، یادداشتهای انتقادی [ذیل صفحات] شرح کامل اختلاف‌هایی راکه در متن نسخه‌های خطی ABCD آمده است در بردارد[۲]، امّا نسخه بدل‌هایی مثل حذف **علیه‌السّلام** یا عبارات مرسوم معادل آن را که در عنوان‌ها به‌جای آن آمده ثبت نکرده‌ام. از اختلاف‌های نسخهٔ L، که بی‌شمار و مفصل است، تنها نمونه‌هایی گزیده را ثبت

---

۱. خط عمودی زیر حرف صامت آخر کلمه نشان می‌دهد که کسرهٔ اضافه را باید بصورت هجای بلند تقطیع کرد، در کلماتی مثل آنچ، آنک، علامت آنست که هجای آخر در تقطیع بلند است. (این علامت در چاپ حاضر تبدیل به کسرهٔ اضافه شده است تا خواندن را سهولت بخشد ـ مترجم.)

۲. در متن حاضر، نسخه بدلهای بسیاری نسخ دیگر از جمله نسخهٔ قونیه و قاهره نیز افزوده شده است ـ مترجم.

کردم و از آن شمارست همهٔ ابیاتی که در هیچ یک از چهار نسخهٔ خطی کهن‌تر نیامده، اختلاف قرائت‌های چاپ بولاق را که مربوط به متن مثنوی بود به‌طور کامل ضبط کردم، امّا اختلاف قرائت‌های مربوط به عنوان‌های آن را کمتر نوشته‌ام. همچنین متن مندرج در شرح ترکی اسماعیل انقروی را که فاتح الابیات عنوان یافته است مقابله کرده‌ام. اختلاف‌های عمدهٔ این کتاب و دیگر نسخ چاپی شرقی را در شرح خود بر مثنوی متذکر خواهم شد.[1]

چون نسخ چاپ سنگی و چاپ سربی هم از نظر قرائت‌هایی که اختیار کرده‌اند و هم از نظر شمارهٔ ابیاتی که در بردارند با هم تفاوت دارند، مقایسهٔ کلی آنها با متن حاضر امکان‌پذیر نیست. امّا متنی که، تقریباً از همهٔ نسخه‌های چاپی به متن من شبیه‌تر است، یعنی متن شارح ترک (با کلمهٔ **فاتح** آن را مشخص کرده‌ام)[2]، اختلاف بسیار فراوانی با متن چاپی من دارد. در دفتر اوّل، **فاتح** دارای ۴۲ بیت اضافی است که هیچ یک در نسخهٔ C نیامده، و تنها دو بیت از آنها در نسخهٔ A آمده است. هفت بیت را در نسخهٔ B ، بیست و پنج بیت را در نسخهٔ L، و سی و چهار بیت از آنها را در نسخهٔ چاپی **بولاق** می‌بینیم، حال آنکه بیست و پنج بیت از آنها نه در چاپ **بولاق** آمده و نه در هیچ یک از نسخ خطی من. اختلاف قرائت‌های آنها را صدصد می‌توان شمرد، و بسیاری از اینها قطعاً برصورت یا برمعنی و یا بر هر دو اثر می‌گذارد. جاهایی که نسخهٔ A با نسخهٔ C اختلاف دارد، **فاتح** اغلب با نسخهٔ A موافق است؛ جایی که نسخه‌های A و B با هم موافق‌اند، **فاتح** اغلب از نسخهٔ B یا L متابعت می‌کند؛ جایی که اینها با هم اختلاف دارند، **فاتح** گاهی از نسخهٔ A و گاهی از نسخهٔ B پیروی می‌کند؛ در بسیاری موارد، **فاتح** و **بولاق** با هم موافق و با همهٔ نسخه‌های خطی مغایرند. پس، چنین می‌نماید که اگر نسخهٔ C را نسخهٔ معیار بگیریم، **فاتح** به‌نحو بارز در مرتبهٔ پائین‌تری از نسخهٔ A و حتی B قرار می‌گیرد، امّا از نسخهٔ L، که با آن و همچنین با چاپ **بولاق** قرابت بیّن دارد، بسیار برتر است. در دفتر دوّم، نسخهٔ D جای نسخهٔ C را می‌گیرد نسخهٔ معیار ما نازل‌تر و در نتیجه اختلافات آن کمتر است. نیز احتمال می‌رود که تحریفات کمتری به متن دفتر دوّم،که دو سال پس از دفتر اوّل تصنیف شده است، راه یافته باشد

---

۱. همهٔ نسخه بدل‌هایی را که نیکلسون از فاتح‌الابیات انقروی و دیگر چاپهای شرقی در شرح خود بر مثنوی معنوی مولوی آورده بود، در ذیل صفحات متن حاضر ادغام کرده‌ام. ترجمه فارسی شرح نیکلسون بر مثنوی نیز همچنانکه گذشت به قلم نگارنده منتشر شده است. ـ مترجم.

۲. نیکلسون فقید برای فاتح الابیات حرف F را اختیار کرده، امّا در اینجا هم مانند شرح مثنوی معنوی مولوی، از جهت رعایت هماهنگی، کلمه فاتح را به جای آن قرار دادیم ـ مترجم.)

و شاید کاتبان، که اکنون [پس از استنساخ دفتر اوّل] با شیوهٔ سخن شاعر آشنایی یافته‌اند کمتر در آن دخل و تصرف کرده باشند. **فاتح** بیش از دوازده بیت را حذف کرده که در نسخه‌های ABD آمده، امّا بعضی از اینها در شرحِ پیوسته به متن **فاتح** ترجمه و تفسیر شده و ظاهراً برحسب اتفاق از متن ساقط شده است. از ۲۲ بیتی که **فاتح** بر متن چاپی من افزون دارد، یکی (بصورت نسخه بدل) در نسخه A، دوتا (بصورت نسخه بدل) در نسخهٔ D، پنج تا در نسخهٔ B، هفده تا در نسخهٔ L، و هجده تا در نسخهٔ چاپ **بولاق** آمده است، امّا دو بیت از آن نه در نسخ خطی من هست و نه در چاپ **بولاق**. ارقامی که گفتیم، وقتی با این واقعیت همراه می‌شود که **فاتح** قرائت‌های خاص نسخهٔ A یا نسخهٔ D را بندرت آورده، و با این حال وقتی با نسخ AD اختلاف دارد اغلب با نسخهٔ L یا چاپ **بولاق** یا با هر دو موافق است، شواهد موجود در دفتر اوّل را که نشان می‌دهد **فاتح** با نسخه‌های اساس کار L و چاپ بولاق پیوندی بسیار نزدیک دارد، تأیید می‌کند. **فاتح** متن التقاطی باارزشی است؛ در دفتر اوّل و دوّم، تصرفات خودسرانهٔ مهمش به نسبت اندک است.

پس از **فاتح**، از نظر اعتبار، **مثنوی** چاپ، **بولاق** (۱۲۶۸ ق) قرار دارد؛ **فاتح** علاوه بر دفتر جعلی هفتم، حاوی ترجمهٔ ترکی منظومی است اثر نحیفی. پروفسور ویلسون[1] این متن را «عالی ترین» خوانده است. البته خود من پا را تا این حدّ فرانمی‌نهم، چون با آنکه کمتر از نسخه چاپ تهران (۱۳۰۷ ق) و نسخهٔ دلربای شش جلدی چاپ کانپور تحریف در آن راه یافته، بسیاری از ابیاتش مبتذلِ مبتذل است و با تحریف ابیات ارزشمندی ساخته شده که در نسخهٔ خطی L محفوظ مانده است. **مثنوی** چاپ تهران، که کشف‌الابیات هم ضمیمهٔ آن است، شباهت بسیار دارد به نسخهٔ **ناسخهٔ مثنویات سقیمه**، اثر عبداللطیف بن‌عبدالله العباسی گجراتی (ف. حدود ۱۰۴۸؛ رک: ریو، **فهرست نسخ خطی فارسی موزهٔ بریتانیا**[2]، ج ۲، ص ۵۸۹؛ اِتِه، **فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانهٔ دولتی هند**[3]، ش ۱۰۸۸).

عبداللطیف، که حدیقهٔ سنایی را هم تصحیح کرده[4]، دو شرح بر **مثنوی** نوشته[5] و فرهنگی

1. Wilson
2. Rieu, Catalogue of Persian Mss.
3. Ethé, Catalogue of Persian Mss. in The India office Library.
۴. بن: مقدمهٔ باب اوّل حدیقه الحقیقهٔ سنائی، تصحیح و ترجمهٔ سرگرد ج. استفسون (major J. Stephenson)، کلکته، ۱۹۱۰.
۵. لطائف المعنوی مِن حقائقَ المثنوی، لکنهو، ۱۲۹۲ ق؛ و مرآة المثنوی (اته، فهرست نسخ خطی فارسی، کتابخانه ←

مشتمل بر نوادر لغات مثنوی گردآورده است[۱]. عبداللطیف اظهار می‌دارد که **مثنوی** را براساس بیش از هشتاد نسخه خطی تصحیح کرده است. با کمال تأسف، بسیاریِ منابعش تنها بر تباهی متن وی افزوده است و بس؛ قسمتی که حاوی دفتر اوّل و دوم است حدود ۸۰۰ بیت افزون‌تر از ابیاتی دارد که متن این مجلّد حاضر را [دفتر اوّل و دوّم **مثنوی**] را تشکیل می‌دهد؛ نتیجه آنکه، با حساب تقریبی، یک بیت از هر ده بیت آن الحاقی است. شناخت کنونی من از **نسخهٔ ناسخه**، مرا معتقد می‌سازد که بررسی کامل آن یعنی بر باد دادن عمر.

امیدوارم آنچه گفته شد خواننده را قانع کند که نتیجه کار حجّت موّجه من برای این چاپ جدید **مثنوی** است. من از تنگناها و کاستی‌های آن آگاهم، امّا در برابر اینها می‌توانم سه نکتهٔ سودمند و مهم را برشمارم:

(۱) صورت اصلی، یا لااقل صورت کهن متن **مثنوی** در بسیاری جاها حفظ شده است.

(۲) ابیات الحاقی به حداقل رسیده است. بی‌شک، بعضی از آنها باقی مانده، امّا شمار بسیار بیشتری از آنها حذف شده است.

(۳) فهمیدن **مثنوی**، با اعراب‌گذاری و به کمک دیگر علائم مربوط به رسم‌الخط، که برای رفع ابهامات املایی، دستوری، و جمله‌بندی اندیشیده‌ایم، آسان‌تر شده است.

شاید نیاز به گفتن نباشد که **مثنوی** چاپ من متن قطعی نیست، یقیناً متن نهایی هم نیست. متن نهایی هنوز پدیدار نشده است. مطالعات مقدماتیِ ادبیات عارفانهٔ کهن فارسی (بخصوص در زمینهٔ سنائی و عطار) کم و بیش شروع شده است. برای تدارک مقدمات کار و تنظیم متن نهایی، حتی اگر محدودترین صورت آن را در نظر داشته باشیم، نیاز به آن داریم که تعداد نسخ خطی کهن بیش از نسخه‌هایی باشد که من توانستم به آنها مراجعه کنم. شاید، آنگاه، امکان‌پذیر شود که نسبت این نسخ خطی را با یکدیگر و با نسخهٔ اصل که به نظر من، هنوز خیلی مانده تا آن

→

دولتی هند، ش ۱۱۰۲). مرآة‌المثنوی، به تصحیح دوست دانشمند جناب آقای بهاءالدین خرمشاهی به همت نشر گفتار، با مقدمهٔ شادروان دکتر زرین‌کوب، در سال ۱۳۷ به صورتی بسیار دلپسند چاپ و منتشر شده و یکی از بهترین مراجع تحقیقی دربارهٔ مثنوی است که موضوعات را به تفکیک فهرست کرده و ابیات آن را در مثنوی مشخص کرده است. ـ مترجم.

۱. لطائف اللغات، لکنهو، ۱۸۷۷؛ کانپور، ۱۹۰۵. (توضیح آنکه این فرهنگ در آخر مثنوی چاپ کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۵ ـ ۱۳۱۹ نیز چاپ شده است).

را از نو بوجود آوریم، بصورتی دقیق‌تر معین کنیم. به اهمیّت نسخهٔ خطی C برای تنظیم متن دفتر اوّل اشاره کردم، و اگر نسخه‌ای خطی به همین درجه از اعتبار و مشتمل بر همهٔ ابیات شش دفتر مثنوی روزی نقاب از چهره بگشاید، شاید لازم آید که در همهٔ متن‌های چاپی خود از دفاتر ششگانه مثنوی تجدیدنظر کنیم. دیگر آنکه، بیشتر وقت خود را در این چهارسال آخر صرف این مجلّد [دفتر اوّل و دوم] مثنوی کردم، با این حال، بسیاری از مشکلات ناگشوده ماند، و البته وقتی بخش اوّل اثری پیش از بررسی جزئیات بخش‌های بعدی‌اش انتشار می‌یابد، باید چنین اتفاقی هم بیفتد. این راه بهترین طریق تصحیح مثنوی نیست، امّا با توجه به شرایط موجود، چارهٔ دیگری نداشتم. شاید هنگام نوشتن شرح بر مثنوی دلایلی پیدا کنم بر ردّ یا تغییر نظراتی که اکنون دربارهٔ تفسیر بعضی قسمت‌ها دارم؛ و البته تغییر نظر شاید مستلزم تغییراتی در متن مثنوی باشد.

غلطنامهٔ ضمیمه[1] بیشتر شامل غلطهای چاپی است که گاه و بیگاه از عدم وضوح حروف چاپی بیروت ناشی شده است. غلطهای مهم‌تر با علامت ستاره مشخص شده است[2].

مراتب امتنان خود را از افرادی که با کمک‌های کریمانهٔ خود به طرق مختلف مرا یاری دادند، ابراز می‌دارم ـ نه تنها از همکاران و دوستانی که سایه لطفشان را سالهاست بر سر دارم، پروفسور ای. جی براون[3]، پروفسور ا. بِوان[4]، دکتر اف دبلیو توماس[5]، و آقای ای. ادوارز[6]، همچنین از دوستان بسیاری که بعضی را شخصاً نمی‌شناسم و از راه بخشیدن، یا امانت‌دادن نسخ خطی و کتاب‌های ارزشمند و ارائه اطلاعات، علاقهٔ خود را به این اثر ابراز داشتند، سپاسگزارم. محققان هندی، از جمله دانشجویانی که در گذشته از طرف دولت هند در دانشگاه کمبریج بـه تـحقیق اشتغال داشتند و آنان که هم اکنون در اینجا سرگرم پژوهش هستند، مرا بسی رهین منّت خود ساختند؛ مثلاً، محمد شفیع، یکی از شاگردان سابق من و استاد کنونی زبان عربی در لاهور، با نهایت مهربانی نسخه‌های چاپ سنگی متعددی از شروح فارسی مثنوی را به کف آورد و به‌رسم هدیه برایم فرستاد؛ در این ضمن عبدالماجد دریا بادی بَرَهَ بَنْکی، که با وی مکاتبات مکـرر و سودمندی کردم، مرا بسیار رهین مرحمت خویش ساخت چون نسخه‌هایی را که برای خود از

---

۱. این غلطنامه، به سبب رفع اغلاط چاپی از متن حاضر حذف شد. ـ مترجم.

۲. این ستاره‌ها نیز، به سبب عدم ضرورت از متن حاضر حذف شد. ـ مترجم.

3. E. G. Browne   4. A. A. Bevan   5. F. W. Thomas

6. E. Edwards

روی نسخ خطی نادر فارسی و عربیِ محفوظ در کتابخانه‌های هند تهیه کرده بود، برای استفادهٔ اختصاصی من به کمبریج فرستاد.[۱]

از شمار دیگر افرادی که بسیار به من محبت کردند، به یقین باید از حسین دانش‌بیک، ایرانی مقیم قسطنطنیه، نام ببرم، که پروفسور براون او را «سخن‌شناس بزرگ ادب فارسی و ترک» وصف کرده است؛ وی علاوه بر آنکه نسخه‌ای از شرح اسماعیل انقروی [**فاتح الابیات**] را برای من فراهم ساخت، لطفی خارق‌العاده کرد؛ یعنی، نسخه‌ای از **فیه‌مافیه** را که به خط خود نوشته و با دقت مقابله کرده بود، به من هدیه داد.[۲]

مجلّد دوم این چاپ [از دفتر اوّل و دوم **مثنوی**] مشتمل بر ترجمهٔ انگلیسی دفتر اوّل و دوّم، کم و بیش آمادهٔ چاپ است و باید تا حدود سالی دیگر انتشار یابد.

کمبریج، دسامبر ۱۹۲۴ **رینولد. ا. نیکلسون**

ترجمهٔ حسن لاهوتی

---

۱. دو تا از اینها نسخه‌هایی است از رساله‌ای کهن (قرن چهارم) دربارهٔ تصوّف با عنوان **القصد الی الله** و نادرست به جنید نسبت یافته است. امیدوارم چندی دیگر این متن و ترجمه‌اش را که آماده کرده‌ام، منتشر سازم.

۲. در خصوص فیه مافیه بن: مقالهٔ اینجانب به نام "Table - talk of Jalalu'ddin Rume" در ***Centenary Supplement*** to the Journal of the Royal Asiatic Society (1924), P.225 = (ضمیمهٔ صد ساله نشریه انجمن سلطنتی مطالعات آسیائی (۱۹۲۴)، ص ۲۲۵ به بعد). دانشجویان رشته ادبیات فارسی خوشحال خواهند شد بدانند که این اثر را آقای عبدالماجد از روی نسخهٔ تحریر قسطنطنیه و چند نسخهٔ خطی هند تصحیح کرده است. توفیقِ اوّل بار مطالعه این کتاب را مرهون او هستم، و اکنون شایقم که مراتب سپاس خود را نسبت به پروفسور محمد شفیع و آقای ا. سی. وُلْنِر، کتابدار افتخاری دانشگاه پنجاب (A.C. Woolner, Honorary Librarian of the Panjab University) ابراز دارم که بر اثر تلاش ایشان سواد نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشگاه ایالتی رامپور Rampur State University بدست آمد و آن را تا مدتی مدید به من قرض دادند.

بسم‌اللّه الرحمن الرحيم

هٰذا كِتابُ الْمَثنَوی[a] وَ هُوَ أُصولُ أُصولِ أُصولِ الدّينْ، فِی كَشْفِ أَسْرارِ الْوصولِ وَالْيَقينِ، وَ هُوَ فِقْهُ اللّٰهِ الْاَكْبَر، وَ شَرْعُ اللّٰهِ الْاَزْهَر، وَ بُرهانُ اللّٰهِ الْاَظْهَر، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاٰةٍ فِيهٰا مِصْباحٌ، يُشْرِقُ إِشْراقاً أَنْوَرَ مِنَ الإِصْباٰح، وَ هُوَ جِناٰنُ الْجَناٰنِ، ذو[b] الْعُيونِ وَ الْأَغْصاٰنِ، مِنْها[c] عَيْنٌ تُسَمّیٰ عِنْدَ اَبناٰءِ
٥ هٰذَاَ السَّبيلِ سَلْسَبيلاً، وَ عِنْدَ اَصْحاٰبِ الْمَقاٰماتِ وَ الْكَراٰماتِ خَيْرٌ مَقاٰماً وَ أَحْسَنُ مَقيلاً، الأَبْرارُ فيهِ يَأكلُونَ وَ يَشْرَبُونَ، وَ الْأَحْرارُ مِنْهُ يَفْرَحُونَ وَ يَطْرَبونَ، وَ هُوَ كَنيلِ مِصْرَ شَرابٌ لِلصّابِرِينَ، وَ حَسْرَةٌ عَلَیٰ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الْكاٰفِرينَ، كَماٰ قاٰلَ[d] يُضِلُّ بِهِ كَثيرًا وَ يَهْدِی بِهِ كَثيرًا[e]، وَ إِنَّهُ شِفاٰءُ الصُّدورِ وَ جَلاٰءُ الْأَحْزانِ، وَكَشّافُ الْقُرآنِ، وَسَعةُ الْأَرزاقِ، وَ تَطْيِيبُ الْأَخلاٰقِ، بِأَيدی سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ يَمْنَعونَ أَنْ[f]
١٠ لاٰيَمَسُّهُ إلاّ الْمُطَهَّرُون[g]، لاٰيَأْتيهِ اَلْباٰطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ، وَ اللّٰهُ يَرْصُدهُ وَ يَرقُبُهُ وَ هُوَ خَيْرٌ حاٰفِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاٰحِمِينَ، وَ لَهُ أَلقابٌ أُخَرُ لَقَّبَهُ اللّٰه تَعاٰلیٰ، وَ اقْتَصَرْنا عَلیٰ هٰذا الْقَليلِ وَ الْقَليلُ يَدُلُّ عَلی الْكَثيرِ، وَ الْجُرْعَةُ تَدُلُّ عَلی الْغَديرِ، وَ الْحفْنَةُ تَدُلُّ عَلی الْبَيْدَرِ الْكَبيرِ، يَقُولُ الْعَبْدُ الضَّعيفُ الْمُحْتاجُ اِلیٰ رَحْمَةِ اللّٰهِ تَعاٰلیٰ مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدِ بن الْحُسيْنِ الْبَلْخِیّ تَقَبَّلَ اللّٰهُ مِنْهُ اِجْتَهَدْتُ
١٥ فی تَطْويلِ الْمَنْظُومِ الْمَثنَوِیِّ الْمُشْتَمِلِ عَلَی الْغَرايِبِ وَالنَّوادِرِ وَغُرَرِ الْمَقالاتِ، وَ دُرَرِالدَّلالاٰتِ، وَ طَرِيقَةِ الزُّهّادِ وَ حَديقَةِ

س ۱: (a) A این دیباچه در *CLN* نیست. پس از بسم اللّه *H* افزوده: **وَ ماتوفيقی الّاباللّه.** **وَ لاتوفيقی الّا باللّه** بجای **هذاكتاب المثنوی**. در *G* سومین **أُصول** به خط دیگری اضافه شده.

(س۴) (b) بولاق، **ذوات العيون.** (c) *B* **فيها.** (س۶) *k* **منه يأكلون.** (س۷) *k* **كنيل المصر**، در حاشيه تصحیح شده. در *G* **تعالی** بعد از **قال** اضافه شده. (d) *C* **فيها.** (س۸) (e) **و مايضلّ به الاالفاسقين.** (س۱۰) (f) بولاق، **بان.** *G* **بأن** بجای **أن.** (g) پس از **المطهرون،** *GK* بولاق افزوده: **تنزيل من ربّ العالمين**؛ نيز *H* در حاشيه. در *G* **ولامن خلفه** در حاشيه اضافه شده. (س۱۱) در متن *A* از كلمات **خيرٌ حافظاً** تا انتهای اين دیباچه ناخواناست.

الْعُبّادِ، قَصیرَةُ الْمَبانی، کَثیرَةُ الْمَعانی، لِاسْتِدْعاءِ سَیِّدی وَ سَنَدی، وَ مُعْتَمَدی، وَ
مَکانِ الرّوحِ مِنْ جَسَدی، وَ ذَخیرَةِ یَوْمی وَ غَدی، وَ هُوَ الشَّیْخُ قُدْوَةُ الْعارِفینَ، و
اِمامُ اَهْلِ[a] الْهُدیٰ وَ الْیَقینِ، مُغیثُ الْوَریٰ، اَمینُ الْقُلُوبِ وَالنُّهیٰ، وَدیعَةُاللّٰهِ بَیْنَ
خَلیقَتِهِ، وَ صَفْوَتِهِ فی بَرِیَّتِهِ، وَ وَصایاهُ لِنَبِیِّهِ، وَ خَبایاهُ عِنْدَ صَفِیِّهِ، مِفْتاحُ خَزائِنِ
۵ الْعَرْشِ، اَمینُ کُنُوزِ الْفَرْشِ، اَبُوالْفَضائِلِ حُسامُ الْحَقِّ وَالدّینِ حَسَنُ بْنُ
مُحَمَّدِبْنِ الحَسَنِ[b] اَلْمَعْرُوفُ[c] بِابْنِ أَخی[c] تُرک اَبُو یَزیدِ الْوَقْتِ جُنَیْدُ الزَّمانِ
[d] صِدّیقُ ابْنُ صِدّیقٍ[d] اِبْنِ صِدّیقٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ وَ عَنْهُمُ الْأُرْمَوی الْأَصْلِ
الْمُنْتَسَبُ اِلی الشَّیْخِ الْمُکَرَّمِ بِما قالَ أَمْسَیْتُ کُرْدیًّا وَ أَصْبَحْتُ عَرَبِیّاً قَدَّسَ اللّٰهُ
روحَهُ وَأَرْواحَ أَخلافِهِ فَنِعْمَ السَّلَفُ وَ نِعْمَ الْخَلَفُ، لَهُ نَسَبٌ أَلْقَتِ الشَّمْسُ عَلَیْهِ
۱۰ رِداءَها، وَحَسَبٌ أَرْخَتِ النُّجُومُ لَدَیْهِ أَضْواءَها، لَمْ یَزَلْ فِناءُهُمْ قِبْلَةَ الْإِقْبالِ،
یَتَوَجَّهُ[e] اِلَیْها بَنُو الْوُلاةِ، وَکَعْبَةَ الآمالِ یَطُوفُ بِها وُفُودُ الْعُفاةِ، وَلا زالَ کَذٰلِکَ ما
طَلَعَ نَجْمٌ وَ ذَرَّ شارِقٌ لِیَکُونَ مُعْتَصَمًا لِأُولِی الْبَصائِرِ الرَّبّانِیّینَ الرّوحانِیّینَ
السَّمائِیّینَ الْعَرْشِیّینَ النُّورِیّینَ، السُّکوتِ النُّظّارِ، اَلْغُیَّبِ الْحُضّارِ، اَلْمُلُوکِ تَحْتَ
الْأَطْمارِ، اَشْرافِ[f] الْقَبائِلِ، اَصْحابُ الْفَضائِلِ، اَنْوارُ[g] الدَّلائِلِ، آمینْ یا رَبَّ
۱۵ الْعالَمینْ[h]،

وَ هٰذا دُعاءٌ لا یُرَدُّ فَاِنَّهُ دُعاءٌ لِأَصْنافِ الْبَرِیَّةِ شامِلٌ،

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ خَیرِ خَلقِهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ.

(س ۴) *(a)* بولاق، حذف کرده؛ *GH* و را پیش از امام حذف کرده؛ *GHK* **اهل** را حذف کرده.
(س ۷) *(b)* *G* بولاق، **حسن**. *(c ـ c)* بولاق، **باخی**. (س ۸) *(d ـ d)* بولاق، **الصدیق بن الصدّیق**؛ *G* **صدّیق بن صدّیق بن صدّیق**؛ *H* **صدّیق ابن الصدّیق ابن الصدّیق**. (س ۱۲) *(e)* *B* **توجّه**. (س ۱۵) *(f)* *B* **اشرف** ؛ *(g)* **انور**؛ *H* **انوار الدلایل**.
(س ۱۷) *(h)* *B* افزوده: **محمد و آله اجمعین**. (س ۱۷) *G* **وحده** بجای **رب العالمین**؛ *H* **وصلّی اللّه الخ** را حذف کرده. *G* **سیّدنا** بجای **خیرخلقه**؛ *G* پس از **وآله** باکلمات **و عترته و حسبنااللّه و نعم الوکیل** ختم کرده.

بشْنَو این نَی چون شکایت می‌کند — از جدایی‌ها حکایت می‌کند
کز نَیِستان تا مرا بُبْریده‌اند — از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شَرْحه شَرْحه از فراق — تا بگویم شرحِ دردِ اشتیاق
هر کسی کو دُور ماند از اصلِ خویش — باز جوید روزگارِ وَصلِ خویش
۵ من به هر جمعیتی نالان شدم — جفتِ بَدْحالان و خوش‌حالان شدم
هر کسی از ظنِّ خود شد یارِ من — از درونِ من نجُسْت اسرارِ من
سِرِّ من از نالهٔ من دُور نیست — لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست — لیک کس را دیدِ جان دستور نیست
آتشَست این بانگِ نای و نیست باد — هر که این آتش ندارد نیست باد
۱۰ آتشِ عشق است کاندر نَی فتاد — جوششِ عشق است کاندر مَی فتاد
نَی حریفِ هر که از یاری بُرید — پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچو نَی زهریّ و تریاقی که دید — همچو نَی دمساز و مشتاقی که دید
نَی حدیثِ راهِ پُرخون می‌کند — قصّه‌های عشقِ مجنون می‌کند
مَحْرَمِ این هوش جُزْ بیهوش نیست — مَر زبان را مشتری جُزْ گوش نیست
۱۵ در غمِ ما روزها بیگاه شد — روزها با سوزها همراه شد
روزها گَر رفت گُو رَو باک نیست — تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

GK بولاق، برخلاف نسخ دیگر، **بسم اللّه الرحمن الرحیم** ندارد. چاپ قبلی، **بسم اللّه الرحمن الرحیم** [متن تصحیح شد.] *H* پس از **بسم اللّه** افزوده، **وتوکّل علی اللّه**.

۱. *GHKN*، *صاری و روح المثنوی*، مانند متن، **این نی چون شکایت** و در مصراع دوم **حکایت** ضبط کرده که قرائت اصلی است. اکثر نسخ و چاپ قبلی، به غیر از *K* **از نی چون حکایت** و در مصراع دوم **شکایت** ضبط کرده؛ نیز جامی (در *نی‌نامه*). *B* *فاتح و منهج*، **این نی چون حکایت** و در مصراع دوّم **شکایت** ضبط کرده. *B* **کز جداییها**.

۲. *BGHKN* **در نفیرم**. ۶. *L* **وز درون**. ۱۱. *BL* **پرده‌هایَش** [چاپ قبلی، **پردهااش**].

هر که جُز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزیست روزش دیر شد
در نیابد حالِ پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید وآلسّلام
بند بگْسل باش آزاد ای پسر / چند باشی بندِ سیم و بندِ زر
۲۰ گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گُنجد قسمتِ یک روزه‌ای
کوزهٔ چشمِ حریصان پُر نشد / تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد
هر که را جامه ز عشقی چاک شد / او ز حرص و جملهٔ عیبی پاک شد
شاد باش ای عشقِ خوش سودای ما / ای طبیبِ جمله علّتهای ما
ای دوای نَخْوت و ناموسِ ما / ای تو افلاطون و جالینوسِ ما
۲۵ جسم خاک از عشق بر افلاک شد / کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشقَ جانِ طُور آمد عاشقا / طُور مست و خَرَّ مُوسیٰ صَاعِقَا
با لبِ دمسازِ خود گر جُفتمی / همچو نَی من گفتنیها گفتمی
هر که او از هم‌زبانی شد جُدا / بی‌زبان شد گر چه دارد صد نوا
چونکه گُل رفت و گلسْتان درگذشت / نشْنوی زآن پس ز بلبل سرْگذشت
۳۰ جمله معشوقَست و عاشق پَرده‌ای / زنده معشوقَست و عاشق مُرده‌ای
چون نباشد عشق را پَرْوای او / او چو مرغی ماند بی‌پَر وای او
من چگونه هوش دارم پیش و پس / چون نباشد نورِ یارم پیش و پس
عشق خواهد کین سخن بیرون بوَد / آینه غمّاز نبْوَد چون بوَد
آیْنه‌ات دانی چرا غمّاز نیست / زآنکه زنگار از رُخَش ممتاز نیست
۳۵ بشْنوید ای دوستان این داستان / خود حقیقت نقدِ حالِ ماست آن

---

۱۹. C از اینجا شروع شده. ۲۱. H **کاسهٔ چشم حریصان.** K **جسم حریصان.**

۲۲. GK بولاق، **زحرص و عیب کُلّی.** G **عیبْ**، باسکون.

۲۳. B **پُرسودای ما.** B **وی طبیب.** ۲۴. B **وی تو افلاطون.**

۳۲. پس از این بیت L افزوده:

نور او در یمن و یسر و تحت و فوق / بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

۳۴. A **آینه جانست از آن غمّاز نیست.** BL **آینه دانی.** HK **آینهٔ جانت از آن غمّاز نیست.**

پس از این بیت، بولاق افزوده:

گر شدی از زنگ و آلایش جدا / میزدی برق نور خورشید خدا

۳۵. در $CGHKN$ این بیت پس از عنوان آمده.

حکایتِ عاشق شدنِ پادشاهی بر کنیزکی و خریدنِ پادشاه کنیزک را

بود شاهی در زمانی پیش ازین مُلکِ دنیا بودش و هم مُلکِ دین
اتّفاقاً شاه روزی شد سوار با خواصِّ خویش از بَهرِ شکار
یک کنیزک دید شه بر شاه‌راه شد غلامِ آن کنیزک جانِ شاه
مرغِ جانش در قفص چون می‌طپید داد مال و آن کنیزک را خرید
۴۰ چون خرید او را و برخوردار شد آن کنیزک از قضا بیمار شد
آن یکی خر داشت و پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در رُبود
کوزه بودش آب می‌نآمد به‌دست آب را چون یافت خود کوزه شکست
شه طبیبان جمع کرد از چپّ و راست گفت جانِ هر دو در دستِ شماست
جانِ من سهلَست جانِ جانم اوست دردمند و خسته‌ام درمانم اوست
۴۵ هر که درمان کرد مَر جانِ مرا بُرْد گنج و دُرّ و مرجانِ مرا
جمله گفتندش که جان‌بازی کنیم فهم گِرد آریم و انبازی کنیم
هر یکی از ما مسیحِ عالَمیست هر اَلَم را در کفِ ما مَرْهَمیست
گر خدا خواهد نگفتند از بَطَر پس خدا بنْمودشان عَجزِ بشر
ترکِ اِسْتِثْنا مُرادَم قَسْوَتیست نی همین گفتن که عارض حالتیست
۵۰ ای بسی نآورده اِسْتِثْنا به‌گفت جانِ او با جانِ اِسْتِثْناست جُفت
هر چه کردند از علاج و از دوا گشت رنج افزون و حاجت نارَوا
آن کنیزک از مرض چون موی شد چشمِ شه از اشکِ خون چون جوی شد
از قضا سِرْکَنگبین صَفْرا نُمود روغَنِ بادام خُشکی می‌فزود

عنوان: *ABH* بولاق، **پادشاه** بجای **پادشاهی**. *N* **و خریدن** الخ را حذف کرده. *G* **عاشق شدن پادشاه بر کنیزک رنجور و تدبیر کردن در صحّت او.** *L* بولاق، **و خریدن پادشاه او را و رنجور شدن کنیزک و تدبیر پادشاه در معالجهٔ او.** ۳۷. *A* **شد روزی.** ۳۸. *GN* **پادشاه** بجای **جانِ شاه.** ۴۱. *ABL* بولاق، **و** را حذف کرده. ۴۴. بولاق، **و جان جانم.** ۴۵. *N* **گنج دَرّ.** ۴۷. *G* **مسیح عالِمیست.** ظاهراً *فاتح* همین قرائت را گرفته؛ امّا *روح‌المثنوی* و منهج آنرا **عالَمیست** (به فتح لام) ترجمه کرده‌اند. ۴۹. شارحان ترک قرائت ناموجّه **مَر آدم** را آورده‌اند. ۵۰. *ABGHKLN* بولاق، **ای بسا.** ۵۳. *ABGHKLN* بولاق، **صفرا فزود**، و در مصراع دوّم، **خشکی می‌نمود**؛ نیز *فاتح*. نصّ این بیت همانست که در *C* آمده.

از هلیله قبض شد اِطلاق رفت — آب آتش را مدد شد همچو نَفْت

ظاهر شدنِ عَجزِ حکیمان از معالجهٔ کنیزک بر پادشاه و روی آوردنِ پادشاه به درگاه خدا و خواب دیدنِ شاه ولی را

۵۵ شه چو عَجزِ آن حکیمان را بدید — پا برهنه جانبِ مسجد دوید
رفت در مسجد سوی محراب شد — سجده‌گاه از اشکِ شه پُرآب شد
چون به خویش آمد ز غَرْقاَبِ فنا — خوش زبان بگْشاد در مدح و ثنا
کای کمینه بَخْشِشَت مُلکِ جهان — من چه گویم چون تو می‌دانی نهان
ای همیشه حاجتِ ما را پناه — بارِ دیگر ما غلط کردیم راه
۶۰ لیک گفتی گر چه می‌دانم سِرَت — زود هم پیدا کُنَش بر ظاهرَت
چون بر آورد از میانِ جان خروش — اندر آمد بحرِ بخشایش به جوش
در میانِ گریه خوابش در رُبود — دید در خواب او که پیری رو نمود
گفت ای شه مژده حاجاتت رواست — گر غریبی آیدت فردا ز ماست
چون‌که آید او حکیم حاذق است — صادقش دان کو امین و صادق است
۶۵ در علاجش سِحْرِ مَطلق را ببین — در مزاجش قدرتِ حق را ببین
چون رسید آن وعده‌گاه و روز شد — آفتاب از شرق اخترْسُوز شد
بود اندر مَنْظَره شه منتظِر — تا ببیند آنچه بنْمودند سِر
دید شخصی فاضلی پُرمایه‌ای — آفتابی در میانِ سایه‌ای
می‌رسید از دور مانندِ هلال — نیست بود و هست بر شکلِ خیال
۷۰ نیست‌وَش باشد خیال اندر روان — تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلحشان و جنگشان — وز خیالی فخرشان و ننگشان
آن خیالاتی که دامِ اولیاست — عکسِ مَه‌رویانِ بُستانِ خداست

عنوان: *HAB* بولاق، **خواب دیدن پادشاه مبّشر غیبی را**؛ نیز افزوده، **و یافتن طبیب الهی و حاصل شدن مراد او.** *G* **بر پادشاه** را حذف کرده. *G* **بدرگاه آله.** *G* **و در خواب دیدن او ولیّی را.**

۵۶. *B* **سجده‌گه.** ۵۷. در *C* بالای **وثنا** نوشته **و دعا.** *GHKN* **مدح و دعا.**

۶۰. *K* **فاش گو اندر دعا بر ظاهرت.** ۶۲. *B* **رخ** بجای **رو.**

۶۴. *AGHKN* **حکیمی.** *B* **دانک او** بجای **دان کو.** *A* **و** را حذف کرده.

آن خیالی که شه اندر خواب دید ‌‌‌ در رخِ مهمان همی‌آمد پدید
شه به جایِ حاجبان فا پیش رفت ‌‌‌ پیشِ آن مهمانِ غیبِ خویش رفت
۷۵ هر دو بحری آشنا آموخته ‌‌‌ هر دو جان بی دوختن بر دوخته
گفت معشوقم تو بودَستی نه آن ‌‌‌ لیک کار از کار خیزد در جهان
ای مرا تو مُصْطَفیٰ من چون عُمَر ‌‌‌ از برای خدمتت بندم کمر

از خداوندِ ولیّ اَلتَّوْفیق در خواستنِ توفیقِ رعایتِ ادب در همهٔ حالها و بیان کردنِ وخامتِ ضررهای بی‌ادبی

از خدا جوییم توفیقِ ادب ‌‌‌ بی‌ادب محروم شد از لطفِ رَب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بَد ‌‌‌ بلکه آتش در همه آفاق زد
۸۰ مائده از آسمان در می‌رسید ‌‌‌ بی‌صُداع و بی‌فروخت و بی‌خرید
در میانِ قومِ موسیٰ چند کس ‌‌‌ بی‌ادب گفتند کو سیر و عَدَس
منقطع شد نان و خوانِ آسمان ‌‌‌ ماند رنج زرع و بیل و داسمان
باز عیسیٰ چون شفاعت کرد حق ‌‌‌ خوان فرستاد و غنیمت بر طَبَق
باز گستاخان ادب بگْذاشتند ‌‌‌ چون گدایان زَلّه‌ها برداشتند
۸۵ لابه کرده عیسی ایشان را که این ‌‌‌ دائمَست و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص‌آوری ‌‌‌ کفر باشد پیشِ خوانِ مِهتری

---

۷۳. *BKL* بولاق، **آن خیالی را که شه در خواب دید.** *N* **آن خیالاتی که شه در خواب دید.**
۷۴. تقریباً همهٔ چاپهای شرقی **در پیش** نوشته‌اند. *A* **فا** و در بالای آن نوشته **در.** *BC* **فا** را کاملاً واضح نوشته. *LN* بولاق، **در.** ۷۵. *A* **هر دو جان را دوختن**؛ در بالای **دوختن** نوشته **بی‌بدن.** *N* **در دوخته.** ۷۶. A **بدان** بجای **نه آن.** ۷۷. در *A* این بیت پس از عنوان آمده.
عنوان: در کهن‌ترین نسخ خطی حذف شده. در حاشیه *C* اضافه شده. در *GHN* در حاشیه به قلمی متأخرتر اضافه شده. *AL* **ادب** را حذف کرده. *L* **و رعایت.** ۷۸. *AGHKLN* **گشت** بجای **شد.** *B* **ماند.** ۷۹. بولاق، **بر** بجای **در.** ۸۰. *G* در مصراع دوم: **بی‌شری و بیع و بی‌گفت و شنید.** ۸۲. *ABGHKN* بولاق، **خوان و نان.** و در *L* به همین صورت تصحیح شده. *G* **از آسمان** *C* **از بیل داسمان.** *GHN* **داس مان.** *GH* **داسْ**، باسکون. ۸۳. پس از این بیت، بولاق افزوده:

مائده شد از سما پس عائده ‌‌‌ گفت چون انزل علینا مائده

۸۵. بولاق، **کرد عیسی لابه.** ۸۶. پس از این بیت در *C* افتادگی وجود دارد که تا بیت ۱۲۰ ادامه یافته است.

زآن گــدارُویــانِ نــادیده ز آز | آن درِ رحمت بـر ایشـان شـد فـراز
ابـر بـر نآیـد پَـیِ مـنعِ زکـات | وز زِنـا افـتد وبـا انـدر جِـهات
هر چـه بـر تو آید از ظلمـات و غم | آن ز بـیباکـی و گسـتاخیست هـم
۹۰ هر که بـیباکـی کـند در راهِ دوست | رهزنِ مـردان شـد و نـامَرْد اوست
از ادب پُر نور گشته است این فلک | وز ادب معصوم و پـاک آمـد مَـلَک
بُـد زگسـتاخی کسـوفِ آفـتاب | شـد عـزازیـلی ز جُـرْأت رَدِّ بـاب

ملاقاتِ پادشاه با آن طـبیبِ الٰـهی کـه در خوابش بشارت داده بودند به مـلاقاتِ او

دست بگْشـاد و کـنارانش گـرفت | همچو عشق اندر دل و جانش گرفت
دست و پیشانیش بـوسیدن گـرفت | از مُــقام و راه پـرسیدن گـرفت
۹۵ پُرس پُرسان میکشیدش تا بِـهصدر | گفت گـنجی یـافتم آخـر بـه صـبر
گفت ای هـدیهٔ حـق و دفـعِ حَـرَج | مـعنیِ اَلصَّـبْرُ مِـفْتاحُ اَلْـفَرَج
ای لِـقای تـو جـوابِ هـر سؤال | مُشْکِل از تو حَل شود بی قیل و قال
ترجمانی هر چه مـا را در دل است | دستگیری هر که پایش درگِلِ است
مَـرْحَبا یـا مُـجْتَبی یـا مُـرْتَضیٰ | إنْ تَـغِبْ جاءَ اَلْـقَضا ضـاقَ اَلْـفَضا
۱۰۰ أَنتَ مَـوْلَی اَلْـقَوْمِ مَـنْ لا یَشْـتَهِی | قَـدْ رَدَی کَـلاّ لَـئِنْ لَـم یَـنْتَهِ

۸۹: *L* **نامردی** بجای **بیباکی**
۹۰. *HK* **هر که نامردی کند**، نیز *G* در حاشیه. پس از این بیت،بولاق افزود:
هـر کـه شـد در راه گستاخ طـریق | آن بـود در وادیٔ حسـرت غـریق
۹۲. چاپ قبلی، **آفتات**. [متن تصحیح شد].
پس از این بیت، بولاق افزوده:
وقت آنکـه بـایدش کـردن بـیان | مـاجرای حـال شـاه و مـیهمان
عنوان: *G*، **ملاقات پادشاه با آن ولی که در خوابش نمودند**،نیز *LN* که **نموده بودند** ضبط کرده.
۹۳. *A* **کنارش را گرفت**. ۹۴. *BGKN* **وز** بجای **از**. ۹۵. پس از این بیت، بولاق افزود:
صبر اگر تـلخست ولیکـن عـاقبت | مـیوهاش بـاشد شـفا و عـافیت
۹۶. *GN* **ای نور حق**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.
۹۸. *B* **ترجمان**. *B* **دستگیر**. ۱۰۰. *BL* بولاق، **ینتهی**.

بردنِ پادشاه آن طبیب را بر سَرِ بیمار تا حالِ او را ببیند

چون گذشت آن مجلس و خوانِ کرم دستِ او بگْرفت و برد اندر حَرَم
قصّهٔ رنجور و رنجوری بخواند بعد از آن در پیشِ رنجورش نشاند
رنگِ رُو و نبض و قاروره بدید هم علاماتش هم اسبابش شنید
گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند آن عمارت نیست ویران کرده‌اند
۱۰۵ بی‌خبر بودند از حالِ درون أسْتَعِیذُ ٱللّٰهَ مِمَّا یَفْتَرُون
دید رنج و کشف شد بر وی نهُفت لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت
رنجَش از سَوْدا و از صَفْرا نبود بوی هر هیزم پدید آید ز دود
دید از زاریش کو زارِ دلست تن خَوشَست و او گرفتارِ دلَست
عاشقی پیداست از زاریِّ دل نیست بیماری چو بیماریِّ دل
۱۱۰ علّتِ عاشق ز علّت‌ها جُداست عشقْ اصْطُرْلابِ اسرارِ خداست
عاشقی گر زین سَر و گر زآن سَرَست عاقبت ما را بدان سَر رَهْبَرَست
هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خَجِل باشم از آن
گر چه تفسیرِ زبان روشن گرَست لیک عشقِ بی‌زبان روشن‌ترَست
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به‌عشق آمد قلم برخود شکافت
۱۱۵ عقل در شرحش چو خر در گِلِ بِخُفت شرحِ عشق و عاشقی هم عشق گفت
آفتاب آمد دلیلِ آفتاب گر دلیلت باید از وی رُو متاب
از وی ار سایه نشانی می‌دهد شمس هردم نورِ جانی می‌دهد
سایه خواب آرد تو را همچون سَمَر چون برآید شمس اِنْشَقَّ ٱلْقَمَر
خود غریبی در جهان چون شمس نیست شمسِ جان باقیست او را اَمس نیست

عنوان: این عنوان در کهن‌ترین دو نسخهٔ خطی حذف شده. در *GN* این عنوان به قلمی متأخرتر اضافه شده.

۱۰۱. این بیت در *BK* بولاق، پیش از عنوان آمده. *L* **مجلس خوان و کرم.**

۱۰۷. *BGKN* بولاق، **از صفرا و از سودا**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

۱۰۸. *B* **تن خوشست او و گرفتار**. ۱۱۰. بولاق، **اسطرلاب.** ۱۱۱. بولاق، **بدآن سو.**

۱۱۴. در *B* این بیت پس از بیت ۱۱۱ آمده.

۱۱۹. *B* **باقی که او را.** بولاق، **باقیست کاو را.** *GLN* **باقئی‌کش امس نیست**، و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده.

۱۲۰ شمس در خارج اگر چه هست فرد — می‌توان هم مثلِ او تصویر کرد
شمسِ جان کو خارج آمد از اثیر — نبْوَدش در ذِهْن و در خارج نظیر
در تصوّر ذاتِ او را گُنج کو — تا درآید در تصوّر مثلِ او
چون حدیثِ رویِ شَمْسِ‌آلدّین رسید — شمسِ چارم آسمان سَر در کشید
واجب آید چونکه آمد نامِ او — شرحِ رمزی گفتن از اِنعامِ او
۱۲۵ این نَفَس جان دامنم برتافتَست — بویِ پیراهانِ یوسف یافتَست
از برای حقِّ صحبت سال‌ها — بازگو حالی از آن خوش حال‌ها
تا زمین و آسمان خندان شود — عقلِ و روح و دیده صد چندان شود
لا تُکَلِّفْنی فَإِنّی فی آلفَنا — کَلَّتَ آفْهامی فَلا أُحْصِی ثَنا
کُلُّ شَیءٍ قالَهُ غَیْرُ آلْمُفِیق — إنْ تَکَلَّفْ أَوْ تَصَلَّفْ لا یَلِیق
۱۳۰ من چه گویم یک رگم هشْیار نیست — شرحِ آن یاری که او را یار نیست
شرحِ اینِ هجران و این خونِ جگر — اینَ زمان بگْذار تا وقتِ دگر
قالَ أَطْعِمْنی فَإِنّی جایِعُ — وَآعْتَجِلْ فَالْوَقْتُ سَیْفٌ قاطِعُ
صوفی اِبنُ آلوَقْت باشد ای رفیق — نیست فردا گفتن از شرطِ طریق
تو مگر خود مردِ صوفی نیستی — هست را از نَسْیه خیزد نیستی
۱۳۵ گفتمش پوشیده خوشتر سِرِّ یار — خود تو در ضِمْنِ حکایت گوش‌دار
خوشتر آن باشد که سِرِّ دلبران — گفته آید در حدیثِ دیگران
گفت مکشوف و برهنه و بی‌غُلول — بازگو دَفْعَم مَدِه ای بُوآلفُضول

۱۲۱. *G* در مصراع اوّل: **لیک شمسی که ازو شد هست اثیر**، در حاشیه تصحیح شده.
۱۲۴. *ABGHKL* **شرح کردن رمزی**، نیز *C* در حاشیه. بولاق، **شرح رمزی کردن**. *N* **شرح کردن رمز**. ۱۲۵. بولاق، **در تافتست**. ۱۲۶. بولاق، **کز برای**، *L* **بازگو رمزی**. ۱۲۹. *L* **إِنْ تُکَلِّفْ اوْ تُصَلِّفْ**.

۱۳۱. *L* بولاق، **وقتی**. ۱۳۲. *GHN* **جایعُ و قاطعُ**؛ [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد]. چاپ قبلی، **جایعٌ** و **قاطعٌ**. ۱۳۴. *L* در بالای **هست** نوشته **نقد**. [چاپ قبلی، **نِسْیه**. متن تصحیح شد]. ۱۳۶. [چاپ قبلی، سر. متن تصحیح شد]. ۱۳۷. *L* حذف کرده. *N* بولاق، **برهنه بی غلول**. *BL* پس از این بیت افزوده:
گفت مشکوف و برهنه گوی این — آشکارا به که پنهان ذکر دین
G به جای بیت ۱۳۷ بیتی را که *BL* افزوده آورده، و تصحیح کننده‌ای در بالای **گوی این** نوشته **بی‌غلول** و مصراع دوّم بیت متن را در حاشیه افزوده.

پرده بردار و برهنه گو که من | می‌نَخُسبَم با صنم با پیرهن
گفتم ار عریان شود او در عیان | نی تو مانی نی کنارت نی میان
۱۴۰ آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه | بر نتابد کوه را یک برگِ کاه
آفتابی کز وی این عالَم فروخت | اندکی گر پیش آید جمله سوخت
فتنه و آشوب و خون‌ریزی مجو | بیش ازین از شمسِ تَبریزی مگو
این ندارد آخِر از آغاز گو | روْ تمامِ این حکایت بازگو

خلوت طلبیدنِ آن ولی از پادشاه با کنیزک جهتِ دریافتنِ رنجِ کنیزک

گفت ای شه خلوتی کن خانه را | دُور کن هم خویش و هم بیگانه را
۱۴۵ کس ندارد گوش در دهلیزها | تا بپرسم زین کنیزک چیزها
خانه خالی ماند و یک دَیّار نی | جز طبیب و جز همآن بیمار نی
نرم نرمک گفت شهرِ تو کجاست | که علاجِ اهلِ هر شهری جُداست
و اندر آن شهر از قرابت کیستَت | خویشیَ و پیوستگی با چیستَت
دست بر نبضش نهاد و یک به یک | باز می‌پرسید از جورِ فَلک
۱۵۰ چون کسی را خار در پایش جهد | پایِ خود را بر سرِ زانو نهد
وز سَرِ سوزن همی‌جوید سَرَش | ور نیابد می‌کند با لب تَرَش
خار در پا شد چنین دشوارْیاب | خار در دل چون بوَد وا دِه جواب
خارِ دل را گر بدیدی هر خَسی | دست کَیْ بودی غمان را بر کسی

---

۱۴۰. *L* **می‌نتابد**. ۱۴۲. *ABGHKLN* بولاق، **مجوی** بجای **مگوی**. ۱۴۳. *AGHLN* بولاق، **گوی** در هر دو مصراع. عنوان. *A* **در ساختن** به جای **دریافتن**. *G* **با کنیزک** را حذف کرده. بعد از عنوان، بولاق، افزوده:

آن حکیم شد چون ازین حکمت خبیر | بود همراز شه والا سریر

۱۴۵. *N* **از کنیزک**. *B* بعد از این بیت افزوده:

در زمان فرمود شه ز آنجا روند | از در و دهلیزها بیرون شوند

۱۴۶. *B* بعد از این بیت افزوده:

بعد از آن در کار او بنیاد کرد | وز حکایتهای ماضی یاد کرد

۱۵۰. *B* بولاق، **خلد** بجای **جهد**. ۱۵۱. *L* **از لب**. ۱۵۳. *AGHN* **خار در دل**.

کس به زیرِ دُمّ خر خاری نهد خر نداند دفع آن بر می‌جهد
۱۵۵ بر جهد وآن خار مُحْکَمتر زند عاقلی باید که خاری بر کَنَد
خر ز بَهرِ دفعِ خار از سوز و درد جُفته می‌انداخت صد جا زخم کرد
آن حکیمِ خارچین اُستاد بود دست می‌زد جابجا می‌آزمود
زآن کنیزک بر طریقِ داستان باز می‌پرسید حالِ دوستان
با حکیم او قصّه‌ها می‌گفت فاش از مُقام و خواجگان و شهر و باش
۱۶۰ سوی قصّه گفتنش می‌داشت گوش سوی نبض و جَستَنَش می‌داشت هوش
تا که نبض از نامِ کی گردد جَهان او بوَد مقصودِ جانش در جهان
دوستانِ شهرِ او را بر شمرد بعد از آن شهری دگر را نام بُرد
گفت چون بیرون شدی از شهرِ خویش در کدامین شهر بودَستی تو بیش
نامِ شهری گفت و زآن هم درگذشت رنگِ رو و نبضِ او دیگر نگشت
۱۶۵ خواجگان و شهرها را یک به یک باز گفت از جای و از نان و نمک
شهر شهر و خانه خانه قصّه کرد نی رگش جنبید و نی رخ گشت زرد
نبضِ او بر حالِ خود بُد بی‌گزند تا بپرسید از سَمَرْقَندِ چو قَنْد
نبض جَست و روی سرخ و زرد شد کز سمرقندیِّ زرگر فرد شد
چون ز رنجور آن حکیم این راز یافت اصلِ آن دَرد و بلا را باز یافت
۱۷۰ گفت کوی او کدامست در گذر او سَرِ پُل گفت و کوی غاتَفَر
گفت دانستم که رنجت چیست زود در خَلاصَت سِحْرها خواهم نُمود
شاد باش و فارغ و ایمِن که من آن کنم با تو که باران با چمن

---

۱۵۴. L **خر ندارد.** ۱۵۶. بولاق، **هر** بجای **صد.**

۱۵۹. B **خواجگان شهر باش.** CGHKN **و شهر و باش** [متن موافق نظر نیکلسون به همین صورت تصحیح شد]. L **و شهرهاش.** [چاپهای قبلی، **شهرو تاش** و **شهرتاش**، نیز دیگر نسخ چاپی]. ۱۶۱. N **تا کی نبض از نام کَیْ.** ۱۶۲.AGHLN بولاق، **دوستان و شهر او را.** B **دوستان و شهرها را.**

۱۶۴. B **گفت ز آن.** BGNK **روی و نبض.** ۱۶۵. بولاق، **خواجگان و شهریانرا.**

۱۶۶. B **کرد زرد.**

۱۶۸.L **روش** بجای **روی.** ۱۶۹. بولاق، **این درد.**

۱۷۰. ACGHKN بولاق، **کدامست درگذر.**[متن به همین صورت تصحیح شد]؛ L **کدامست ازگذر؛ کدام اندرگذر** تصحیح کاتبی است به امید اصلاح وزن. بولاق، **بر سر پل.** B **و** را پس از **گفت** حذف کرده. G **غاتِفَر.** N **غاتْفَر.** ۱۷۲. G **آمن.**

من غمِ تو می‌خورم تو غم مخور　　بر تو من مُشْفِقترم از صد پدر
هان و هان این راز را با کس مگو　　گر چه از تو شه کند بس جست و جو
۱۷۵ گورخانهٔ رازِ تو چون دل شود　　آن مُرادت زودتر حاصل شود
گفت پیغمبر که هر که سِر نهفت　　زود گردد با مرادِ خویش جفت
دانه‌ها چون در زمین پنهان شود　　سِرِّ آن سَرسَبْزیِ بُستان شود
زرّ و نقره گر نبودندی نهان　　پَرْوَرِش کَیْ یافتندی زیرِ کان
وعده‌ها و لطف‌های آن حکیم　　کرد آن رنجور را ایمِن ز بیم
۱۸۰ وعده‌ها باشد حقیقی دل‌پذیر　　وعده‌ها باشد مَجازی تاسه‌گیر
وعدهٔ اهلِ کرم نقدِ روان　　وعدهٔ نااهل شد رنجِ روان

در یافتنِ آن ولی رنج را و عرض کردنِ رنجِ او را پیشِ پادشاه

بعد از آن برخاست و عزمِ شاه کرد　　شاه را زآن شمّه‌ای آگاه کرد
گفت تدبیر آن بوَد کآن مرد را　　حاضر آریم از پیِ این درد را
مردِ زرگر را بخوان زآن شهرِ دور　　با زر و خلعت بده او را غرور

۱۷۴. A بولاق، **هان هان** .　۱۷۵. A **گر ز خانهٔ راز تو. خانهٔ اسرار تو** را G در حاشیه نسخه بدل داده. B بولاق، **چونک اسرارت نهان در دل شود**، در A و در حاشیهٔ C به همین صورت تصحیح شده. H در حاشیه، نسخه بدل B بولاق را بجای مصراع اوّل ضبط کرده. AB **این مرادت**. نیز HN در H تصحیح شده.　۱۷۶. $ABCL$ **پیغامبر**. B **هرکو**.　۱۷۷. GL بولاق، **دانه چون اندر زمین**؛ $AGHL$ بولاق، **سرّاو**. KN **سرّشان**، در C به همین صورت تصحیح شده.　۱۷۹. G **آمن**، نیز H در حاشیه.　۱۸۰. بولاق، **وعدهٔ**، در هر دو مصراع.　۱۸۱. GK **گنج** بجای **نقد**، در H به همین صورت تصحیح شده. بولاق، **گنج روان**. در BC در بالای **نقد** نوشته **گنج**. پس از عنوان، بولاق افزوده:

آن حکیم مهربان کارگر　　یافت از رنج کنیزک چون خبر

L بیت زیر را دارد:

ان حکیم مهربان چون راز یافت　　صورت رنج کنیزک باز یافت

۱۸۲. $GHKN$ **بعد از آن**. B **و** را حذف کرده. بولاق افزوده:

گفت شه پس چیست در تدبیر این　　می‌نماید خود خطر تأخیر این

۱۸۴. بیت زیر در BL و در حاشیهٔ C افزوده شده:

چونک سلطان از حکیم آنرا شنید　　پند او را از دل و از جان گزید

بولاق، افزوده:

چونکه این تدبیر را شه کرد گوش　　بود پندش زیور منگوش گوش

فرستادنِ شاه رسولان به سمرقند به آوردنِ زرگر

۱۸۵ شه فرستاد آن طرف یک دو رسول   حاذقان و کافیانِ بس عُدُول

تا سمرقند آمدند آن دو رسول   از برای زرگرِ شنگِ فَضول

کای لطیف استادِ کاملِ معرفت   فاش اندر شهرها از تو صِفَت

نَک فلان شه از برای زرگری   اختیارت کرد زیرا مِهتری

اینَک این خلعت بگیر و زرّ و سیم   چون بیآیی خاص باشیّ و ندیم

۱۹۰ مرد مال و خلعتِ بسیار دید   غِرّه شد از شهر و فرزندان بُرید

اندر آمد شادمان در راه مَرد   بی‌خبر کان شاه قصدِ جانْش کرد

اسبِ تازی بر نشست و شاد تاخت   خونبهای خویش را خلعت شناخت

ای شده اندر سفر با صد رضا   خود به پای خویش تا سُوءُٱلْقَضا

در خیالش مُلک و عِزّ و مِهتری   گفت عزرائیل رَو، آری بَری

۱۹۵ چون رسید از راه آن مردِ غریب   اندر آوردش به پیشِ شه طبیب

سوی شاهنشاه بردندش به ناز   تا بسوزد بر سرِ شمعِ طِراز

شاه دید او را بسی تعظیم کرد   مخزنِ زر را بدو تسلیم کرد

پس حکیمش گفت کِای سلطانِ مِه   آن کنیزک را بدین خواجه بده

تا کنیزک در وصالش خَوش شود   آبِ وَصْلش دفعِ آن آتَش شود

۲۰۰ شه بدو بخشید آن مَه‌رُوی را   جُفت کرد آن هر دو صحبت‌جُوی را

مدّت شش ماه می‌راندند کام   تا به‌صحّت آمد آن دختر تمام

بعد از آن از بَهرِ او شَرْبت بساخت   تا بخورد و پیشِ دختر می‌گداخت

چون ز رنجوری جمالِ او نماند   جانِ دختر در وبالِ او نماند

عنوان: *GHN* **فرستادن شاه.** ۱۸۵. بولاق، **پس** بجای **شه**. در *G* در بالای **شه** نوشته **پس**.
۱۸۶. قرائت متن موافق *A* است. *BCGHKLN* بولاق به این صورت ضبط کرده:

تا سمرقند آمدند آن دو امیر   پیش آن زرگر ز شاهنشه بشیر

C **رسول** را در بالای **امیر** نوشته و مصراع دوّم را به صورتی که در *A* ضبط شده آورده. بیت متن در *HN* به صورت نسخه بدل ضبط شده. ۱۸۷. AHK بولاق، **و کامل.** ۱۸۸. *B* **شاه.**
۱۹۰. *N* **غَرّه شد.** ۱۹۴. بولاق، **و** قبل از **عزّ** را حذف کرده. C **و** بعد از **عزّ** را حذف کرده
۱۹۸. بولاق، **ای** بجای کای.
۲۰۳. *B* مصراع دوم، **عشق دختر بر کمال او نماند.**

چون‌که زشت و ناخوش و رُخ زرد شد ‌ ‌ ‌ ‌ اندک اندک در دلِ او سرد شد

۲۰۵ عشقهایی کز پیِ رنگی بوَد ‌ ‌ ‌ ‌ عشق نَبْوَد عاقبت ننگی بوَد

کاش کان هم ننگ بودی یکسری ‌ ‌ ‌ ‌ تا نرفتی بر وی آن بَدْداوَری

خون دوید از چشمِ همچون جویِ او ‌ ‌ ‌ ‌ دشمنِ جانِ وی آمد رویِ او

دشمنِ طاوس آمد پَرِّ او ‌ ‌ ‌ ‌ ای بسی شه را بکُشته فَرِّ او

گفت من آن آهُوَم کز نافِ من ‌ ‌ ‌ ‌ ریخت آن صیّاد خونِ صافِ من

۲۱۰ ای من آن روباهِ صحرا کز کمین ‌ ‌ ‌ ‌ سر بریدندش برای پوستین

ای من آن پیلی که زخمِ پیل‌بان ‌ ‌ ‌ ‌ ریخت خونم از برای استخوان

آنکه کُشتَستم پیِ مادونِ من ‌ ‌ ‌ ‌ می‌نداند که نخسبد خونِ من

بر منَست امروز و فردا بر وَیَست ‌ ‌ ‌ ‌ خونِ چون من کس چنین ضایع کَیَست

گرچه دیوار افکنَد سایهٔ دراز ‌ ‌ ‌ ‌ باز گردد سوی او آن سایه باز

۲۱۵ این جهان کوهَست و فِعْلِ ما ندا ‌ ‌ ‌ ‌ سوی ما آید نداها را صدا

این بگفت و رفت در دَم زیرِ خاک ‌ ‌ ‌ ‌ آن کنیزک شد ز عشق و رنج پاک

زآنکه عشقِ مردگان پاینده نیست ‌ ‌ ‌ ‌ زآنکه مرده سوی ما آینده نیست

عشقِ زنده در روان و در بصر ‌ ‌ ‌ ‌ هر دَمی باشد ز غنچه تازه‌تر

عشقِ آن زنده گزین کو باقیَست ‌ ‌ ‌ ‌ کز شرابِ جان‌فزایت ساقیَست

۲۲۰ عشقِ آن بگْزین که جملهٔ انبیا ‌ ‌ ‌ ‌ یافتند از عشقِ او کار و کیا

تو مگو ما را بدآن شه بار نیست ‌ ‌ ‌ ‌ با کریمان کارها دشوار نیست

بیانِ آنکه کشتن و زهر دادنِ مردِ زرگر به اشارتِ الهی بود نه به هوای نَفْس و تأمّلِ فاسد

کُشتنِ این مرد بر دستِ حکیم ‌ ‌ ‌ ‌ نی پیِ اومید بود و نی ز بیم

۲۰۶. *A* **کاش کی کان ننگ**. ۲۰۸. در *BL* بولاق، **بسا**. ۲۰۹. *L* بولاق، **آهویم**. *ABGHKLN* بولاق، **این صیّاد**. ۲۱۰. *B* **بریدندم**. ۲۱۲. *C* **ماذون من**. *B* **می‌نماند که بخسبد**.

۲۱۳.[چاپ قبلی، **خون چون**. متن تصحیح شد]. ۲۱۵. *B* **و** را حذف کرده.

۲۱۶. *ABGHKLN* بولاق، **ز عشق و رنج**؛ [چاپ قبلی، **ز رنج و عشق**. متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد]. ۲۱۹. *B* **جان فزایش**. *L* **جان فزای** ۲۲۱. *B* **ما را بر شه**.

عنوان: *C* **زیان** بجای **زهر**. این عنوان در حاشیهٔ *GN* اضافه شده.

۲۲۲. *ABGHKLN* بولاق، **آن مرد**. *L* **امید**.

او نکُشتَش از برای طبعِ شاه ‌ ‌ ‌ تا نیآمد امر و اِلهامِ اِلٰه
آن پسر را کِش خَضِر ببْرید حَلْق ‌ ‌ ‌ سِرِّ آن را در نیابد عامِ خَلْق
۲۲۵ آنکه از حق یابد او وَحْی و جواب ‌ ‌ ‌ هرچه فرماید بوَد عینِ صواب
آنکه جان بخشد اگر بکْشد رواست ‌ ‌ ‌ نایبَست و دستِ او دستِ خداست
همچو اسماعیل پیشش سَر بنه ‌ ‌ ‌ شاد و خندان پیشِ تیغش جان بده
تا بمانَد جانْت خندان تا ابد ‌ ‌ ‌ همچو جانِ پاکِ احمد با احد
عاشقان جامِ فرح آنگه کَشند ‌ ‌ ‌ که به دستِ خویش خوبانشان کُشند
۲۳۰ شاه آن خون از پیِ شهوت نکرد ‌ ‌ ‌ تو رها کن بَدْگمانی و نَبَرْد
تو گمان بُردی که کرد آلودگی ‌ ‌ ‌ در صفا غِش کَیْ هِلَد پالودگی
بَهرِ آنست این ریاضت وین جَفا ‌ ‌ ‌ تا بر آرَد کُوره از نقره جُفا
بَهرِ آنست امتحانِ نیک و بَد ‌ ‌ ‌ تا بجوشد بر سَر آرَد زر زَبَد
گر نبودی کارش اِلهامِ اِلٰه ‌ ‌ ‌ او سگی بودی درانده نه شاه
۲۳۵ پاک بود از شهوت و حرص و هوا ‌ ‌ ‌ نیک کرد او لیک نیکِ بَدْنُما
گر خَضِر در بحر کَشتی را شکست ‌ ‌ ‌ صد درستی در شکستِ خِضْر هست
وَهمِ موسیٰ با همه نور و هنر ‌ ‌ ‌ شد از آن محجوبْ تو بی‌پَر مَپَر
آن گُلِ سرخَست تو خونش مخوان ‌ ‌ ‌ مستِ عقلَست او تو مجنونش مخوان
گر بُدی خونِ مُسُلْمان کامِ او ‌ ‌ ‌ کافرم گر بردمی من نامِ او
۲۴۰ می‌بلرزد عرش از مدحِ شَقی ‌ ‌ ‌ بدگمان گردد ز مَدحش مُتَّقی
شاه بود و شاهِ بس آگاه بود ‌ ‌ ‌ خاص بود و خاصهٔ اللّه بود
آنکسی را کِش چنین شاهی کُشد ‌ ‌ ‌ سوی بخت و بهترین جاهی کَشد
گر ندیدی سودِ او در قهرِ او ‌ ‌ ‌ کَیْ شدی آن لطفِ مُطْلَق قَهْرجُو
بچّه می‌لرزد از آن نیشِ حَجام ‌ ‌ ‌ مادرِ مُشْفِق در آن غم شادکام

---

۲۲۳. *AB* **الهام از اله**. ۲۲۴. *AH* **علم خلق**، *H* در بالا تصحیح کرده. ۲۲۹. *BGN* **عاشقان آنگه شراب جان کشند**، و به همین نحو در حاشیه *H* تصحیح شده. ۲۳۱. *B* **در صفاتش کی هلد**. *A* **که** بجای **کی**. *L* **دهد** بجای **هلد**. ۲۳۱. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **غِش**، به فتح و کسر حرف اوّل].
۲۳۳. *C* **نیک‌بد**. ۲۳۴. *A* **نی شاه**. ۲۳۷. *A* **توبی پر و پر**. *N* **و تو بی پر**.
۲۴۱. [چاپ قبلی، **شاه بس**، بدون اضافه. متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد].
۲۴۴. *BGN* بولاق، **دم** بجای **غم**. *C* **دم** را نسخه بدل داده.

۲۴۵ نیم جان بِسْتانَد و صد جان دهد / آنکه در وَهْمت نیآید آن دهد

تو قیاس از خویش می‌گیری و لیک / دُورْ دُور افتاده‌ای بِنْگر تو نیک

حکایتِ مردِ بقّال و طوطی و روغن ریختنِ طوطی در دکان

بود بقّالیّ و وی را طوطیی / خوش‌نوایی سبزِ گویا طوطیی

بر دکان بودی نگهْبانِ دکان / نکته گفتی با همه سوداگران

در خطابِ آدمی ناطق بُدی / در نوای طوطیان حاذق بُدی

۲۵۰ جَست از سوی دکان سویی گریخت / شیشه‌های روغنِ گُل را بریخت

از سوی خانه بیآمد خواجه‌اش / بر دکان بِنْشست فارغ خواجه‌وَش

دید پُر روغن دکان و جامه چرب / بر سَرش زد گشت طوطی کَل ز ضَرْب

روزکی چندی سخن کوتاه کرد / مَردِ بقّال از ندامت آه کرد

ریش بَرمی‌کَنْد و می‌گفت ای دریغ / کآفتابِ نعمتم شد زیرِ میغ

۲۵۵ دستِ من بشْکسته بودی آن زمان / چون زدم من بر سَرِ آن خوش‌زبان

هَدْیَه‌ها می‌داد هر درویش را / تا بیابد نطقِ مرغِ خویش را

بعدِ سه روز و سه شب حیران و زار / بر دکان بنْشسته بُد نومیدوار

می‌نُمود آن مرغ را هرگون شِگُفْت / تا که باشد کاندر آید او به‌گفت

جَوْلَقیّی سَرْ برهْنه می‌گذشت / با سرِ بی‌مو چو پُشتِ طاس و طشت

۲۴۵. [چاپ قبلی، **نیم**، با اضافه. متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد]. *C* **انچ** را نسخه بدل **آنک** داده. *L* **آنچه**. *GK* **آنچ در وهمت**. عنوان: *G* **مرد** را حذف کرده.

۲۴۷. *H* **و او را طوطیی**. *ABL* بولاق، **او را** بجای **وی را**. *B* بولاق، **و گویا**. *GN* **سبز و گویا**.

۲۴۹. بعد از این بیت *L* افزوده:

خواجه روزی سوی خانه رفته بود / در دکان طوطی نگهبانی نمود

گربهٔ برجست ناگه در دکان / بهر موشی طوطیک از بهر جان

نیز بولاق که **بر دکان** (در هر دو بیت) و **از بیم جان** ضبط کرده. هر دو بیت در حاشیه *A* و بیت دوّم در حاشیه *B* اضافه شده. این ابیات را بعضی نسّاخ برای بیان سبب هراس طوطی اضافه کرده‌اند. ۲۵۲. *L* **وجاش چرب**. ۲۵۳. بولاق، **چندین**. ۲۵۵. *G* **که** بجای **چون**، و در *H* به همین نحو تصحیح شده. ۲۵۸. *GN* **هرگون نهفت**، و **شگفت** در حاشیه. *A* **تا کی باشد اندر**. *GHKN* **اندر آید**. *L* بولاق بجای این بیت، بیت زیر را ضبط کرده:

با هزاران غصّه و غم گشته جفت / که عجب این مرغ کی آید بگفت

۲۵۹. در *G* **جولقیی** اعراب ندارد. *AH* **باسری**.

۲۶۰ طـوطی انـدر گـفت آمـد در زمـان   بانگ بـر درویش زد کـه هَـی فـلان
از چــه ای کَـل بـا کَـلان آمـیختی   تـو مگـر از شیشه روغـن ریـختی
از قـیاسش خـنده آمـد خـلق را   کو چو خود پنداشت صاحبْ دلق را
کارِ پاکان را قـیاس از خـود مگـیر   گرچه مانَد در نـبشتن شـیر و شـیر
جمله عالم زیـن سـبب گُـمراه شـد   کـم کسـی ز اَبْـدالِ حـقّ آگـاه شـد
۲۶۵ هَـمْسَری بـا انـبیا بـر داشـتند   اولیـا را هـمچو خـود پـنداشـتند
گـفته ایـنَکْ مـا بَشَـر ایشـان بشـر   ما و ایشـان بسـتهٔ خـوابـیم و خَـور
ایـن نـدانسـتند ایشـان از عَـمیٰ   هست فـرقی در مـیان بـی‌مُنتها
هر دو گون زنبور خـوردند از مَـحَل   لیک شد زآن نیش و زین دیگر عسـل
هر دو گون آهو گـیا خـوردند و آب   زین یکی سرگین شد و زآن مُشکِ ناب
۲۷۰ هر دو نی خـوردند از یک آبخَـور   این یکـی خـالیّ و آن دیگـر شَکـر
صد هزاران ایـن چـنین اَشباه بـین   فـرقشان هـفتاد سـاله راه بـین
ایـن خـورَد گـردد پـلیدی زو جُـدا   آن خـورَد گـردد هـمه نـورِ خـدا
این خورد زاید هـمه بـخل و حسـد   آن خـورَد زایـد هـمه عشـقِ احـد
این زمینِ پاک و آن شورَست و بَـد   این فرشتهٔ پاک و آن دیـوَست و دد
۲۷۵ هر دو صورت گر به‌هم ماند رواست   آبِ تلخ و آبِ شـیرین را صـفاست
جُزْ که صاحبْ ذوق که شْناسد بـیاب   او شـناسد آبِ خـوش از شـوره‌آب
سِـحْر را بـا مُـعْجِزه کـرده قـیاس   هـر دو را بـر مکـر پـندارد اسـاس

---

۲۶۰. G **آمد اندر گفت طوطی آن زمان.** N **آمد آن زمان.** H **آمد ناگهان**؛ و **آن زمان** را در بالای آن نوشته. A در مصراع دوّم این‌صورت را دارد: **بانگ بر وی زد بگفتش ناگهان**؛ G **بانگ بر درویش زد چون عاقلان**، و **کای** را نسخه بدل **چون** داده. N همان مصراع دومِ A را دارد. B **درویش بر زد کای فلان.** بولاق، **ای** بجای **هی**. ۲۶۱. B **ازچهٔ کَل.** GN **کز چه ای کل.** ۲۶۳. ABH بولاق، **نوشتن.** N **نوشتن شیر شیر.** ۲۶۶ B **ما بشر ویشان بشر.** A **ما چو ایشان بستهٔ.** ۲۶۸. L حذف کرده. بولاق، **زین نیش و زان دیگر.** ۲۷۰. B **آن یکـــی.** AGHKN بولاق، [فاتح]، **و آن پر از شکر**؛ B **و این پر از شکر.** ۲۷۲. L بولاق، **و آن خورد.** ۲۷۳. در حاشیه C اضافه شده. بولاق، **گردد همه بخل.** AL **و آن** بجای **آن.** C بولاق، **همه نور احد.** فاتح، **نور احد.** GHKN **و آن خورد زاید همه نور احد.** H **عشق** را نسخه بدل **نور** داده.
۲۷۴. A **وین سرشته پاک.** H **وین فرشتهٔ.** G **شوره‌ست.** B **دامست و دد.**
۲۷۶. AL **ذوق نشناسد.** ۲۷۷. A **پندارند.**

ساحرانِ موسیٰ از اِستیزه را　　بر گرفته چون عصای او عصا

زین عصا تا آن عصا فرقیست ژرف　　زین عمل تا آن عمل راهی شگرف

۲۸۰ لَعْنَةُ ٱللّه این عمل را در قفا　　رَحْمَةُ ٱللّه آن عمل را در وفا

کافران اندر مِری بوزینه‌طبع　　آفتی آمد درونِ سینه طبع

هر چه مَردم می‌کند بوزینه هم　　آن کند کز مرد بیند دَم بدَم

او گمان برده که من کردم چو او　　فرق را کَیْ داند آن اِستیزه‌رُو

این کند از امر و او بَهرِ ستیز　　بر سَرِ اِستیزه‌رُویان خاک ریز

۲۸۵ آن منافِق با مُوافِق در نماز　　از پیِ اِستیزه آید نی نیاز

در نماز و روزه و حجّ و زکات　　با منافق مؤمنان در بُرد و مات

مؤمنان را بُرد باشد عاقبت　　بر منافق مات اندر آخِرت

گرچه هر دو بر سَرِ یک بازیَند　　هر دو با هم مَرْوَزی و رازیَند

هر یکی سوی مَقامِ خود رَود　　هر یکی بر وِفقِ نامِ خود رَود

۲۹۰ مؤمنش خوانند جانش خَوش شود　　ور منافق گویی پُر آتَش شود

نامِ او محبوب از ذاتِ ویَست　　نامِ این مَبغوض از آفات ویَست

میم و واو و میم و نون تشریف نیست　　لفظِ مؤمن جز پیِ تعریف نیست

گر منافق خوانیَش این نامِ دون　　همچو کَژْدُم می‌خَلَد در اندرون

گر نه این نام اشتقاقِ دوزخَست　　پس چرا در وی مَذاقِ دوزخَست

۲۹۵ زشتیِ آن نامِ بَد از حرف نیست　　تلخیِ آن آبِ بحر از ظرف نیست

حرفْ ظَرف آمد دَرو معنی چو آب　　بحرِ معنی عِنْدَهُ اُمُّ ٱلْکِتَاب

بحرِ تلخ و بحرِ شیرین در جهان　　در میانْشان بَرْزَخٌ لاَیَبْغِیان

---

۲۷۸. L **استیزها.** ۲۷۹. N **فرقست.** بولاق، **راه.** ۲۸۱. A و بولاق، **کافر آمد در.** A **بدی** به جای **مری.** بولاق، **مرا.** ۲۸۴. H **و** بعد از **امر** را حذف کرده؛ نیز A. ۲۸۵. L **بی‌نیاز** ۲۸۸. N **مرغزی و رازی‌اند.** ۲۸۹. H **مَقام.** به فتح اول. [متن تصحیح شد چاپ قبلی، **مُقام**، به ضمّ اوّل]. ۲۹۰. سیلاب دوّم **گویی** در اینجا کوتاه است. قدیمی‌ترین و صحیح‌ترین نسخ خطی مثنوی گاهی تخفیف **ی** آخر پیش از حرف صامت را می‌پذیرند. L **گوییش آتش شود.** A در حاشیه **تند** را نسخه بدل **گویی** آورده. GN **تیز و** بجای **گویی.** در G **گویی** در بالای آن اضافه شده. ۲۹۲. A **میم واو و میم نون.** C **میم نون.**

۲۹۳. B آن **نام دون.** L **زآن نام دون.** GH **کزدم.** C **می‌خزان** بجای **می‌خلد.**

۲۹۵. بولاق، **این نام بد.**

دانکه این هر دو ز یَک اصلی روان   بر گذر زین هر دو رَوْ تا اصلِ آن
زرِّ قلب و زرِّ نیکو در عِیار   بی مِحَک هرگز ندانی ز اعتبار
۳۰۰ هر که را در جان خدا بنهد مِحَک   مر یقین را باز داند او ز شَک
در دهانِ زنده خاشاکی جهد   آنگه آرامد که بیرونش نهد
در هزاران لقمه یک خاشاکِ خُرد   چون در آمد حِسِّ زنده پی ببُرد
حسِّ دنیا نردبانِ این جهان   حسِّ دینی نردبانِ آسمان
صحّتِ این حِس بجویید از طبیب   صحّتِ آن حِس بخواهید از حبیب
۳۰۵ صحّتِ این حِس ز معموریِّ تن   صحّتِ آن حِس ز ویرانی بَدَن
راهِ جان مَر جسم را ویران کند   بعد از آن ویرانی آبادان کند
کرد ویران خانه بَهرِ گنجِ زر   وز همآن گنجش کند مَعمورتر
آب را ببْرید و جُو را پاک کَرد   بعد از آن در جُو روان کرد آبْ خَورد
پوست را بشْکافت و پَیکان را کشید   پوستِ تازه بعد ز آنش بر دمید
۳۱۰ قلعه ویران کرد و از کافر سِتَد   بعد از آن بر ساختش صد بُرج و سَد
کارِ بی‌چون را که کیفیّت نهد   این که گفتم هم ضرورت می‌دهد
گَه چنین بنْماید و گَه ضِدِّ این   جُزْ که حیرانی نباشد کارِ دین
نی چنان حیران که پشتش سوی اوست   بَلْ چنین حیران و غرق و مستِ دوست
آن یکی را رویِ او شد سوی دوست   وآن یکی را رویِ او خود رویِ اوست

---

۲۹۸. *N* **وانکه** بجای **دانکه**. *L* **زآنک این هر دو**. *A* **اصل روان**. *A* **تا اصل دان**.
۲۹۹. *B* **ندانی اعتبار**. ۳۰۰. *BCGHKLN* **هر یقین را**. ۳۰۱. *A* **دهانی**. ۳۰۲. L **درآید**.
۳۰۳. *B* **عقبی** بجای **دینی**. ۳۰۴. *A* **بجویند** (در هر دو مصراع). *BGHKLN* بولاق، **بجویید** (در هر دو مصراع). ۳۰۵. *GLN* بولاق و فاتح، **ز تخریب بدن**، نیز *C* در حاشیه؛ این ضبط وزن شعر را کامل می‌کند و شاید تصحیحی باشد که به همین منظور صورت گرفته و در *H* نیز به همین صورت تصحیح شده. ۳۰۶. بعد از این بیت، *B* بولاق بیت زیر را افزوده:

ای خنک جانی که در عشق مآل
بذل کرد او خان و مان [خانمان، بولاق] و ملک و مال

۳۰۸. بولاق، **جورا** بجای **در جو**. *B* **رها** بجای **روان**. ۳۰۹. *L* **پوست را بگشاد**. *B* بولاق و قبل از **پیکان را** حذف کرده. *B* **پوستی نو** بجای **پوستِ تازه**. *GHKN* **بعد از آنش**.
۳۱۰. *GHKN* **بعد از آن**. ۳۱۱. *AC* **کی کیفیت نهد**. *L* **کیفیت دهد**. *ABGHKN* بولاق، **این ضرورت**؛ *L* **از ضرورت می‌جهد**. ۳۱۲. بولاق، **گه چنان بنماید و گاهی چنین**.
۳۱۳. *L* بولاق، **چنین** بجای **چنان**. *B* **بل چنان**. بولاق **حیرانکه غرق**.
۳۱۴. *BL* **وین** بجای **وآن** در مصراع دوم.

۳۱۵ رویِ هر یک می‌نگر می‌دار پاس — بُوکه گردی تو ز خدمت رُوشِناس
چون بسی ابلیسِ آدم‌رُوی هست — پس به هر دستی نشاید داد دست
زآنکه صیّاد آوَرَد بانگِ صفیر — تا فریبد مرغ را آن مرغ‌گیر
بشْنود آن مرغ بانگِ جنسِ خویش — از هوا آید بیابد دام و نیش
حرفِ درویشان بدزدد مردِ دون — تا بخواند بر سلیمی زآن فسون
۳۲۰ کارِ مردان روشنیّ و گرمیَست — کارِ دونان حیله و بی‌شرمیَست
شیرِ پشمین از برای گَد کُنند — بُو مُسَیْلِم را لقب اَحْمَد کنند
بُو مُسَیْلِم را لقب کذّاب ماند — مَر محمّد را اُولُواالْاَلْباب ماند
آن شرابِ حق خِتامش مُشکِ ناب — باده را خَتْمش بوَد گَنْد و عذاب

داستانِ آن پادشاهِ جهود که نصرانیان را می‌کشت از بَهرِ تعصّب

بود شاهی در جهودان ظلم‌ساز — دشمنِ عیسیٰ و نصرانی‌گداز
۳۲۵ عهدِ عیسیٰ بود و نَوْبت آنِ او — جانِ موسیٰ او و موسیٰ جانِ او
شاهِ احْوَل کرد در راهِ خدا — آن دو دَمسازِ خدایی را جُدا
گفت استاد احْوَلی را کاندر آ — رَوْ برون آر از وُثاق آن شیشه را
گفت احْوَل زآن دو شیشه من کدام — پیشِ تو آرم بکن شرحِ تمام
گفت استاد آن دو شیشه نیست رَو — احْوَلی بگْذار و افزون‌بینَ مشو
۳۳۰ گفت ای اُستا مَرا طعنه مزن — گفت اُستا زآن دو یک را درشکن
شیشه یک بود و به چشمش دو نُمود — چون شکست او شیشه را دیگر نبود
چون یکی بشْکست هر دو شد ز چشم — مردْ اَحْوَل گردد از مَیْلان و خشم
خشم و شهوت مرد را اَحْوَل کند — ز استقامت رُوح را مُبْدَل کند
چون غرض آمد هنر پوشیده شد — صد حجاب از دل به سوی دیده شد

۳۱۸. A **دام پیش.** ۳۱۹. [چاپ قبلی، **حرف**، بدون اضافه. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۳۲۱. G **گَد کند.** ۳۲۷. بعد از این بیت L افزوده:
چون درون رفت احول اندر خانه زود — شیشه پیش چشم او دو می‌نمود
۳۳۰. بولاق، **برشکن.** ۳۳۱. در ABGHKL بولاق و فاتح این بیت پس از بیت **۳۳۲** آمده؛ ترتیب این ابیات در متن موافق CN است. ۳۳۱. B بولاق، **آن** بجای **او.**
۳۳۳. L **چشم را احول.**

۳۳۵ چون دهد قاضی به دل رِشْوت قرار — کَیْ شناسد ظالم از مظلومِ زار
شاه از حِقدِ جهودانه چنان — گَشت احْوَل کالأَمان یا رَبِّ امان
صد هزاران مؤمنِ مظلوم کُشت — که پناهم دینِ موسیٰ را و پشت

آموختنِ وزیر مکر پادشاه را

او وزیری داشت گبر و عِشْوه‌دِه — کو بر آب از مکر بر بستی گره
گفت ترسایان پناهِ جان کنند — دینِ خود را از مَلِك پنهان کنند
۳۴۰ کم کُش ایشان را که کُشتن سود نیست — دین ندارد بُویْ مُشک و عُود نیست
سِرِّ پنهانَست اندر صد غلاف — ظاهرش با تو چو تو باطن خلاف
شاه گفتش پس بگو تدبیر چیست — چارهٔ آن مکر و آن تزویر چیست
تا نمانَد در جهان نصرانیی — نی هویدا دین و نی پنهانیی
گفت ای شه گوش و دستم را بِبُر — بینی‌ام بشْکاف اندر حُکمِ مُر
۳۴۵ بعد ز آن در زیرِ دار آور مرا — تا بخواهد یک شفاعت‌گر مرا
بر مُنادی‌گاه کن این کار تو — بر سَرِ راهی که باشد چارسو
آنگهم از خود بران تا شهرِ دُور — تا در اَندازم دریشان شرّ و شور

تلبیسِ وزیر با نصارا

پس بگویم من بِسِر نصرانیَم — ای خدای رازدان می‌دانیَم
شاه واقف گشت از ایمانِ من — وز تعصّب کرد قصدِ جانِ من
۳۵۰ خواستم تا دین ز شَهْ پنهان کنم — آنکه دینِ اوست ظاهر آن کنم

---

۳۳۶. A **جد** بجای **حقد**؛ در حاشیه **جحد**. L **خشم**. A **جهود [جهودان] آنزمان.**
عنوان: C **مکری**. بولاق، **پادشاه جهود را.** ۳۳۸. B **شه** بجای **او**. AB و بولاق، **ره زن عشوه‌ده.** HK **رهزن عشوه‌ده،** در H تصحیح شده. C ظاهراً **غشوه‌ده.**
۳۴۱. B **ظاهرش با تو چو در باطن خلاف.** GLN بولاق و فاتح، **ظاهرش باتست و باطن برخلاف**، و در H به همین نحو تصحیح شده. ۳۴۳. [چاپ قبلی، **هوایدا** متن تصحیح شد].
۳۴۴. $ABGHKLN$ بولاق، **بشکاف و لب درحکم مر.** ۳۴۵. $GHKN$ **بعد از آن.**
عنوان: بولاق، **مکر و تلبیس.** ۳۵۰. N **اینک دین اوست.**

شـــاه بـــویی بـــرد از اســـرارِ مـــن — مُـتَّهَم شـد پـیشِ شه گـفتارِ مـن
گفت گفتِ تو چو در نان سوزنَست — از دلِ مـــن تـا دلِ تـو روزنَست
مـن از آن روزن بـدیدم حـالِ تـو — حـالِ تـو دیـدم نـنوشم قـالِ تـو
گـر نـبودی جـانِ عـیسیٰ چـاره‌ام — او جـهودانـه بکـردی پـاره‌ام
۳۵۵ بَهرِ عـیسیٰ جـان سپارم سَر دهـم — صـد هـزاران منّتش بـر خـود نـهم
جان دریغم نیست از عـیسیٰ ولیک — واقـفم بـر عِـلم دیـنش نـیک نـیک
حَیْف مـی‌آمد مـرا کـان دیـنِ پـاک — در مـیانِ جـاهلان گـردد هـلاک
شُکـر ایـزد را و عـیسیٰ را کـه مـا — گشـته‌ایـم آن کـیشِ حـق را رَهْنُما
از جـهود و از جـهودی رَسـته‌ام — تـا بـه زُنّـاری مـیان را بسـته‌ام
۳۶۰ دَوْرِ دَوْرِ عـیسیَست ای مـردمان — بشـنوید اسـرارِ کـیشِ او بـه‌جان
کرد با وی شاه آن کـاری کـه گـفت — خَـلق انـدر کـارِ او مـانده شِگُـفت
رانْـد او را جـانبِ نـصرانـیان — کرد در دعوت شـروع او بـعد ز آن

قبول کردنِ نصارا مکرِ وزیر را

صـد هـزاران مـردِ تـرسا سُـویِ او — اندک انـدک جـمع شـد در کـویِ او
او بـیان مـی‌کرد بـا ایشـان بِـراز — سِـرّ انْگَـلْیون و زُنّـار و نـماز
۳۶۵ او بـظاهر واعـظِ احکـام بـود — لیک در بـاطن صـفیر و دامِ بـود
بَهرِ ایـن بـعضی صـحابه از رسـول — مُـلْتَمِس بـودند مکـرِ نَـفْسِ غُـول
کـو چـه آمـیزد ز اَغْـراضِ نـهان — در عـبادتها و در اِخـلاصِ جـان

۳۵۱. بولاق، **پیش او**. ۳۵۲. *L* **گفت وعظ تو**. ۳۵۳. *A* **نوشتم قال تو**.
۳۵۵. *B* **جان دهم**. *B* **بر جان نهم**. ۳۵۷. *L* بولاق، **می‌آید**. ۳۵۸. *L* بولاق، **دین** بجای **کیش**.
۳۵۹. *ABKLN* بولاق، **رسته ایم** و **بسته ایم**. ۳۶۰. بعد از این بیت *B* بولاق و *C* در حاشیه افزوده:

چون وزیر آن مکر را بر شه شمرد — از دلش انـدیشه را کـلّی بـبرد

نیز *L*. ۳۶۱. قرائت متن خاص *C* است. *AB* بولاق، **خلق حیران ماند زان مکر نهفت**، نیز *C* در حاشیه. *GHNK* **خلق حیران مانده زآن مکر نهفت**.
۳۶۲. *GHKN* **بعد از آن**. ۳۶۶. بولاق، **بعض**.
۳۶۷. *AB* **گر چه آمیزد**؛ *HN* **کز چه**. *فاتح*، **گو چه**، و قرائت متن را نسخه بدل داده.

فضلِ طاعت را نجُستندی ازو — عیبِ ظاهر را بجُستندی که کو
موبمو ذرّه بذرّه مکرِ نَفْس — می‌شناسیدند چون گُل از کَرَفْس
۳۷۰ مُو شِکافانِ صحابه هم در آن — وعظِ ایشان خیره گشتندی بجان

متابعت کردنِ نصارا وزیر را

دل بدو دادند ترسایان تمام — خود چه باشد قوّتِ تقلیدِ عام
در درونِ سینه مِهرش کاشتند — نایبِ عیسیش می‌پنداشتند
او به سِرّ دجّالِ یک‌چشمِ لعین — ای خدا فریاد رس نِعْمَ ٱلْمُعِین
صد هزاران دام و دانه‌ست ایْ خدا — ما چو مرغانِ حریصِ بی‌نوا
۳۷۵ دَم بدَم ما بستهٔ دامِ نَویم — هر یکی گر باز و سیمرغی شویم
می‌رهانی هر دَمی ما را و باز — سویِ دامی می‌رویم ای بی‌نیاز
ما درین انبار گَنْدُم می‌کنیم — گندمِ جمع آمده گُم می‌کنیم
می‌نیَنْدیشیم آخِر ما به هوش — کین خلل در گندمَست از مکرِ موش
موش تا انبارِ ما حُفره زَدست — وز فَنَش انبارِ ما ویران شدَست
۳۸۰ اوّل ای جان دفعِ شرِّ موش کن — وآنگهان در جمعِ گندم جوش کن
بشْنو از اخبارِ آن صدرِ صُدور — لا صَلٰوةَ تَمَّ اِلاّ بِالْحُضُور
گرنه موشی دزد در انبارِ ماست — گندمِ اعمالِ چِل ساله کجاست
ریزه ریزه صدقِ هر روزه چِرا — جمع می‌نآید درین انبارِ ما

۳۶۸. A **بجستندی ازو**. GHKN، در مصراع دوّم **بِجُستندی**. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. C بولاق، **بِجستندی که کو**. B، **نَجستندی**، در هر دو مصراع. واقعیّت آن است که قرائت **نجُستندی** (چاپ قبلی) در مصرع دوّم، سهل‌تر است، امّا دلیل صحت آن نیست.
۳۶۹. ABGHKLN بولاق، **و ذره ذره**. ۳۷۰. L **خیره گشتندی در آن وعظ و بیان**.
عنوان: G **کردن** را حذف کرده. ۳۷۵. AB بولاق، **پا** بجای **ما**. ABL **دام تویم**.
۳۷۷. B حذف کرده. ۳۷۹. B **موش در انبار ما**. H **از فنش**، امّا در اصل **وز** بوده و به همین نحو در حاشیه تصحیح شده. ۳۸۰. بولاق، **کوش** بجای **جوش**.
۳۸۱. ABGN بولاق، **صدر الصدور**. A **صلوة القلب**. BCGL **تمٌ**. بولاق، **تمت**. [چاپ قبلی، **تمّ** متن اصلاح شد]. ۳۸۲. در L بیت بعدی مقدّم بر این بیت است.
۳۸۳. B **کجا** بجای **چرا**.

بس ستارهٔ آتش از آهن جهید	وآن دلِ سوزیده پذْرفت و کشید
۳۸۵ لیک در ظلمت یکی دزدی نهان	می‌نهد انگشت بر اِسْتارگان
می‌کُشد استارگان را یک بیک	تا که نفْروزد چراغی از فلک
گر هزاران دام باشد در قَدَم	چون تو با مایی نباشد هیچ غم
هر شبی از دامِ تن ارواح را	می‌رهانی می‌کَنی الواح را
می‌رهند ارواح هر شب زین قفص	فارغان از حُکم و گفتار و قصص
۳۹۰ شب ز زنْدان بی‌خبر زندانیان	شب ز دَوْلت بی‌خبر سلطانیان
نی غم و اندیشهٔ سود و زیان	نی خیالِ این فلان و آن فلان
حالِ عارف این بوَد بی خواب هم	گفت ایزد هُمْ رُقُودٌ زین مَرَم
خفته از احوالِ دنیا روز و شب	چون قلم در پنجهٔ تقلیبِ رَب
آنکه او پنجه نبیند در رَقَم	فِعْل پندارد بهجُنْبِش از قلم
۳۹۵ شمّه‌ای زین حالِ عارف وا نُمود	خلق را هم خوابِ حِسّی در رُبود
رفته در صحرای بی‌چون جانشان	رُوحشان آسوده و ابدانشان
وز صفیری باز دام اندر کَشی	جمله را در داد و در داوَر کَشی
فالِقُ ٱلأَصْباحِ اِسْرافیل‌وار	جمله را در صورت آرَد زآن دیار
رُوحهای مُنْبَسِط را تن کند	هر تنی را باز آبستن کند
۴۰۰ اسبِ جانها را کند عاری ز زین	سِرِّ ٱلنَّومُ أَخُوٱلْمَوْتَست این

۳۸۴. *A* **شراره آتش**. ۳۸۵. *A* **روزی** در حاشیه به صورت **دزدی** تصحیح شده.
۳۸۶. *ABH* بولاق، **بر فلک**. ۳۸۷. پس از این بیت، بولاق افزوده:

گر عنایاتت بود با ما مقیم — کی بود بیمی از آن دزد لئیم

این الحاق، نسبتاً، کهن است زیرا در *K* نیز آمده.
۳۸۹. *GHKN* بولاق، **قفس**، و در مصراع دوم، **فارغان نه حاکم و محکوم کس**. *AB* بولاق، **فارغان نی حاکم و محکوم کس**. *K* **بی‌حاکم** دارد. *L* **فارغان از حرص واکساب و حصص**.
۳۹۱. *C* **این فلانه**. ۳۹۳. *B* **از احوال عالم**. ۳۹۵. *A* حذف کرده. *GN* **عقل را** بجای **خلق را** و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۳۹۶. پس از این بیت بولاق *افزوده*:

هر یکی آسودهٔ حرص و حصص — مرغ وش آزادهٔ دام و قفص

۳۹۷. پس از این بیت اکثر نسخ خطی از جمله *GN* بیت زیر را گنجانیده‌اند:

چونک نورِ صبحدم سر بر زند — کرگسِ زرّینِ گردون پر زند

این بیت الحاقی می‌نماید و زاید است چون با توجه به بیت **۳۹۸** نیازی به اشاره آشکار به **صبحدم** نیست؛ نیز *BL* بولاق؛ نیز *AC* در حاشیه. ۴۰۰. *ALH* **اسب جان را می‌کند**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *ABCGH* بولاق، **اخ** بجای **اخو**.

لیک بَهرِ آنکه روز آیند باز | بر نهد بر پاش پابندِ دراز
تا که روزش واکشد زآن مَرغزار | وز چراگاه آرَدش در زیرِ بار
کاش چون اصحابِ کَهْف این رُوح را | حفظ کردی یا چو کشتی نوح را
تا ازین طوفانِ بیداری و هوش | وارهیدی این ضمیر و چشم و گوش
۴۰۵ ای بسا اصحابِ کهف اندر جهان | پهلوی تو پیشِ تو هست این زمان
غار با او یار با او در سُرود | مُهر بر چشمَست و بر گوشت چه سود

قصّهٔ دیدنِ خلیفه لیلی را

گفت لَیْلی را خلیفه کان تُوی | کز تو مجنون شد پریشان و غَوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی | گفت خامُش چون تو مجنون نیستی
هر که بیدارَست او در خواب‌تر | هست بیداریش از خوابش بَتَر
۴۱۰ چون به‌حق بیدار نبْوَد جانِ ما | هست بیداری چو دربَنْدانِ ما
جان همه‌روز از لگدکوبِ خیال | وز زیان و سود وز خوفِ زوال
نی صفا می‌ماندش نی لطف و فَر | نی به‌سوی آسمان راهِ سفر
خفته آن باشد که او از هر خیال | دارد اومید و کند با او مَقال
دیو را چون حُور بیند او به‌خواب | پس ز شهوت ریزد او با دیو آب
۴۱۵ چونکه تخم نسلْ او در شوره ریخت | او به‌خویش آمد خیال از وی گریخت
ضعفِ سَر بیند از آن و تن پلید | آه از آن نقشِ پدیدِ ناپدید
مرغ بر بالا پَران و سایه‌اش | می‌دود بر خاک پَرّان مرغ‌وَش

۴۰۱. *AHK* **بهر آنک آید روز باز**، که در *H* تصحیح شده. *BGLN* بولاق، **برنهد بر پایشان بند دراز.** ۴۰۲. *GN* **مُرغزار**، مغایر مضمون بیت است. ۴۰۴. *C* **تا برین طوفان.**
۴۰۵. *AGHKN* **ای بسی**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. ۴۰۶. در *G* **یار** مقدّم بر **غار** است. *N* **یار و با او.** ۴۰۷. بولاق، **تویی**. بولاق، **از** بجای **کز**. *KN* **شد مجنون.**
۴۰۸. بولاق، **خاموش.** ۴۱۰. بولاق، **در بند آن ما.** ۴۱۱. *A* **خوف و وبال.** *L* **خوف و ملال.** بجای مصراع دوم، *B* مصراع دوم بیت ۴۱۳ را ضبط کرده. ۴۱۲. *B* حذف کرده.
۴۱۳. *B* حذف کرده. *L* بولاق، **امید.** ۴۱۴. بولاق، **بر دیو آب.** ۴۱۵. *BGHKLN* بولاق، **نسل را در.** در *A* **را** در بالای سطر افزوده شده. *C* **شور.** ۴۱۶. *C* در اصل **پدید و ناپدید.**
۴۱۷. *A* **مرغ بر بالا و پرّان سایه اش.** *BGN* **مرغ بر بالا و زیر آن سایه اش.** در *C* کلمات بین **مرغ** و **پران** را پاک کرده و پس از **پران** فعل **می‌دود** را افزوده‌اند.

ابـــلهی صـــیّادِ آن ســـایه شـــود　　مـــی‌دود چـــندانکـــه بی‌مایه شـود

بی‌خبر کان عکسِ آن مرغِ هـواست　　بی‌خبر که اصلِ آن سـایه کـجاست

۴۲۰ تـــیر انـــدازد بـــه‌سویِ ســـایه او　　تَرْکَشش خالی شود از جُست و جو

ترکشِ عمرش تهی شـد عـمر رفت　　از دویـــدن در شکـــارِ سایه تـفت

ســـایهٔ یـــزدان چـو بـاشد دایـه‌اش　　وا رهـــاند از خـــیال و ســـایه‌اش

ســـایهٔ یـــزدان بـــوَد بـــندهٔ خـــدا　　مـــردهٔ ایـــن عـــالَم و زنـــدهٔ خـــدا

دامـــنِ او گـــیر زُوتـــر بـــی گـــمان　　تـــا رهـــی در دامـــنِ آخـــر زمـــان

۴۲۵ کَـــیْفَ مَـــدَّ ٱلظِّـلَّ نـقشِ اولیـاست　　کـو دلیـلِ نـورِ خـورشیدِ خـداست

انـــدرین وادی مَـرو بـی ایـن دلیـل　　لا أُحِبُّ ٱلآفِـلین گـو چـون خـلیل

رَوْ ز ســـــایه آفـــــتابی را بـــیاب　　دامـــنِ شـه شـمسِ تـبریزی بـتاب

ره ندانی جانبِ ایـن سُـور و عُـرس　　از ضِیاءُ ٱلحق حُسامُ ٱلدّین بـپرس

ور حَسَـــد گـــیرد تـــو را در ره گُـلُو　　در حَسَـــد ابـلیس را بـــاشد غُـــلُو

۴۳۰ کـــو ز آدم نـــنگ دارد از حَسَـــد　　بـــا سـعادت جـنگ دارد از حَسَـد

عَقْبه‌ای زین صعب‌تر در راه نـیست　　ای خُنُک آنکش حَسَد همراه نیست

ایـن جَسَـد خـانهٔ حَسَـد آمـد بـدان　　کـــز حَسَـــد آلوده بـــاشد خـــاندان

گر جَسَد خـانهٔ حَسَـد بـاشد ولیک　　آن جَسَـــد را پـاک کـرد اللّٰـه نـیک

طَـــهِّرَا بَـــیْتِی بـیانِ پـــاکـــیَست　　گـنجِ نورَست ار طِلِسْمش خاکیَست

۴۳۵ چون کنی بر بی‌حَسَد مکر و حَسَـد　　زآن حَسَـــد دل را ســـیاهیها رســـد

خـــاک شَـو مـردانِ حـق را زیـرِ پـا　　خاک بر سر کن حَسَد را هـمچو مـا

بیانِ حسدِ وزیر

آن وزیـــرک از حَسَـــد بـودش نـژاد　　تـــا بـه‌باطل گـوش و بـینی بـاد داد

بـــر امـــیدِ آنکـــه از نـــیشِ حَسَـــد　　زهـــرِ او در جـــانِ مسکـینان رسـد

---

۴۱۸. [چاپ قبلی، **چندنک**. متن تصحیح شد]. ۴۲۲. *N* حذف کرده. ۴۲۳. *G* **مرده زین عالم** و ضمیر **او** را پس از **مرده** اضافه کرده. *H* **مرده او زین عالم** را بر صورت تصحیح آورده. ۴۳۱. بولاق، **آنکس حسد**. در *N* بیت بعد مقدم بر این بیت است. ۴۳۲. *A* **ایـن حسد خانهٔ جسد آمد**. *GHKN* **از حسد آلوده**. *AB* بولاق، **از** بجای **کز**. ۴۳۳. *A* **گر حسد خانهٔ جسد باشد**. ۴۳۵. در حاشیهٔ *C* اضافه شده. بولاق، **گرکنی** ۴۳۸. *N* **بر جان**.

هر کسی کو از حَسَد بینی کُنَد / خویشتن بی‌گوش و بی‌بینی کُنَد
۴۴۰ بینی آن باشد که او بویی بَرَد / بُویْ او را جانبِ کویی بَرَد
هر که بُویش نیست بی‌بینی بوَد / بُویْ آن بُویَست کان دینی بوَد
چونکه بویی بُرد و شُکرِ آن نکرد / کفرِ نعمت آمد و بینیش خَورد
شُکر کن مَر شاکران را بنده باش / پیشِ ایشان مرده شو پاینده باش
چون وزیر از رهزنی مایه مساز / خَلق را تو بر مَیاور از نماز
۴۴۵ ناصِحِ دین گشته آن کافر وزیر / کرده او از مکر در لَوزینه سیر

فهم کردنِ حاذقانِ نصارا مکرِ وزیر را

هرکه صاحب ذَوْق بود از گفتِ او / لذّتی می‌دید و تلخی جُفتِ او
نُکته‌ها می‌گفت او آمیخته / در جُلابِ قند زهری ریخته
ظاهرش می‌گفت در ره چُست شو / وز اثَر می‌گفت جان را سُست شو
ظاهرِ نقره گر اِسْپیدَست و نُو / دست و جامه می‌سِیَه گردد ازو

---

۴۳۹. [چاپ قبلی، **بینی کُنَد** متن تصحیح شد]. *B* **خویش را**. ۴۴۵. *B* **گشت**. *G* **گوزینه** (نیز در بیت ۱۱۴۸ دفتر دوم). عنوان: *AL* **صادقان**. *A* **نصارا** را حذف کرده.

۴۴۶. *B* **و** را حذف کرده. ۴۴۷. H **در جلابی**. *L* بعد از این بیت افزوده:

هر که باشد زشت گفتش زشت دان / مرده هر چه گوید آن را نیست جان
گفت انسان پارهٔ انسان بود / پارهٔ از نان یقین هم نان بود
زآن علی فرمود نقل جاهلان / بر مزابل همچو سبز ست ای فلان
بر چنان سبزه هر آنکس کو نشست / تو یقین میدان کو [که او] بر کو نشست
بایدش خود را بشستن زآن حدث / تا نماز فرض او نبود عبث

بولاق افزوده:

حسن هر گفتار را غرّه مشو / قبح معنی دارد او با هش شنو
بد دَرو نان را بود کفتار بد / قلبشان مرده است نبود روح ابد
چون که انسان پارهٔ انسان بود / پارهٔ از نان یقین هم نان بود
شیر یزدان گفت جاهل را کلام / هست سبز مزبله بس بی دوام
هر که را آن سبز باشد جایگاه / لوث و خبثش جامهٔ او کرد تباه
آب باید کردن پاک حدث / تا نمازش را نباشد چون عبث

۴۴۹. *A* **دست جامه**. بولاق، **مر سیه**.

۴۵۰ آتش ارچه سرخ رُویَست از شرر — تو ز فعلِ او سِیَه‌کاری نگر
برق اگر نوری نُماید در نظر — لیک هست از خاصیت دزدِ بصر
هرکه جُزْ آگاه و صاحب ذَوْق بود — گفتِ او در گردنِ او طَوْق بود
مدّتی شش سال در هجرانِ شاه — شد وزیر اَتْباع عیسیٰ را پناه
دین و دل را کُل بدو بسْپرد خَلق — پیشِ امر و حُکمِ اَو می‌مرد خَلق

پیغامِ شاه پنهان مَر وزیر را

۴۵۵ در میانِ شاه و او پیغامها — شاه را پنهان بِدو آرامها
پیشِ او بنْوشت شه کای مُقْبِلم — وقت آمد زود فارغ کن دلم
گفت اینَک اندر آن کارم شها — کافکنم در دینِ عیسیٰ فتنه‌ها

بیانِ دوازده سِبطْ از نصارا

قومِ عیسیٰ را بُد اندر دار و گیر — حاکمانْشان ده امیر و دو امیر
هر فَریقی مَر امیری را تَبَع — بنده گشته میرِ خود را از طمع
۴۶۰ این دهَ و این دو امیر و قومشان — گشته بندهٔ آن وزیرِ بَدْنِشان
اعتمادِ جمله بر گفتارِ او — اقتدای جمله بر رفتارِ او
پیشِ او در وقت و ساعت هر امیر — جان بدادی گر بدو گفتیٰ بمیر

تخلیطِ وزیر در احکامِ انجیل

ساخت طوماری به‌نامِ هر یکی — نقشِ هر طومار دیگر مَسْلَکی

---

۴۵۱. *L* **درد بصر**. ۴۵۳. *BL* **مدّت**. *L* **شش ماه**. ۴۵۴. *B* **امر حکم او**. بولاق پس از این بیت افزوده:

آخرالامر از برای آن مراد — تا دهد چون خاک ایشان را به باد

عنوان: *L* حذف کرده. *ABGHKN* بولاق، **با وزیر**. ۴۵۵. *B* پس از این بیت همان بیت **آخرالامر** الخ را دارد که در بالا از بولاق نقل کردیم. ۴۵۶. *B* **بنبشت**. عنوان: *L* حذف کرده. *A* **شط**. ۴۶۰. *A* **و** قبل از **قومشان** را حذف کرده. *C* **بند آن وزیر و بدنشان**. *GHK* **بند آن وزیر**، که در *N* قرائت اصلی است. عنوان: *C* بولاق **در** را حذف کرده.

حُکمهای هر یکی نوعی دگر — این خلافِ آن ز پایان تا بهسر

۴۶۵ در یکی راهِ ریاضت را و جوع — رُکنِ توبه کرده و شرطِ رجوع

در یکی گفته ریاضت سود نیست — اندرین ره مَخْلَصی جُزْ جود نیست

در یکی گفته که جوع و جودِ تو — شِرْک باشد از تو با معبودِ تو

جُزْ توکّل جُزْ که تسلیمِ تمام — در غم و راحت همه مکرَست و دام

در یکی گفته که واجب خدمَتَست — ورنه اندیشهٔ توکّل تُهمتَست

۴۷۰ در یکی گفته که امر و نَهْیهاست — بَهرِ کردن نیست شرحِ عجزِ ماست

تا که عجزِ خود ببینیم اندر آن — قدرتِ حق را بدانیم آن زمان

در یکی گفته که عجزِ خود مَبین — کفرِ نعمت کردنَست آن عجز هین

قدرتِ خود بین که این قدرت ازوست — قدرتِ تو نعمتِ او دان که هُوست

در یکی گفته کزین دو بر گذر — بُت بوَد هرچه بگنجد در نظر

۴۷۵ در یکی گفته مکُش این شمع را — کین نظر چون شمع آمد جمع را

از نظر چون بگْذریّ و از خیال — کُشته باشی نیمشَب شمعِ وصال

در یکی گفته بکُش باکی مدار — تا عوض بینی نظر را صد هزار

که ز کُشتن شمعِ جان افزون شود — لَیْلیِات از صبرِ تو مجنون شود

ترکِ دنیا هرکه کرد از زهدِ خویش — بیش آمد پیشِ او دنیا و بیش

۴۸۰ در یکی گفته که آنچت داد حق — بر تو شیرین کرد در ایجاد حق

بر تو آسان کرد و خوش آن را بگیر — خویشتن را در مَیَفْکن در زَحیر

در یکی گفته که بگْذار آنِ خَود — کان قبولِ طبعِ تو رَدّست و بَد

راههای مختلف آسان شدَست — هر یکی را مِلّتی چون جان شدَست

گر مُیَسَّر کردنِ حق ره بُدی — هر جهود و گبر ازو آگه بُدی

۴۸۵ در یکی گفته مُیَسَّر آن بوَد — که حیاتِ دل غذایِ جان بود

هرچه ذوقِ طبع باشد چون گذشت — بر نَه آرَد همچو شوره رَیْع و کَشت

جُزْ پشیمانی نباشد رَیْعِ او — جُزْ خسارت بیش نآرد بیعِ او

---

۴۶۴. بولاق، **نوع**. ۴۷۱. *C* **شرّ** بجای **عجز**. *ABGHKN* بولاق، **قدرت او را**.

۴۷۷. *A* **با غرض بینی**. ۴۷۹. *BGHK* **بیش ابد**. *N* **پیش آید** و **دنیا و پیش**.

۴۸۱. *L* بولاق، **و** قبل از **خوش** را حذف کردهاند.

۴۸۶. بولاق، **نیارد**. بولاق، **ریع کشت**. ۴۸۷. *CGN* فاتح، **پیش** بجای **بیش**.

آن مُیَسَّر نَبْوَد اندر عاقبت — نام او باشد مُعَسَّر عاقبت
تو مُعَسَّر از مُیَسَّر باز دان — عاقبت بنْگر جمالِ این و آن
۴۹۰ در یکی گفته که اُستادی طلب — عاقبت‌بینی نیابی در حَسَب
عاقبت دیدند هر گون مِلّتی — لاجرم گشتند اسیرِ زَلّتی
عاقبت دیدن نباشد دست‌باف — ورنه کَیْ بودی ز دینها اختلاف
در یکی گفته که اُستا هم تویی — زآنکه اُستا را شناسا هم تویی
مَرد باش و سُخرهٔ مَردان مشو — رَوْ سَرِ خود گیر و سَرگردان مشو
۴۹۵ در یکی گفته که این جمله یکیست — هرکه او دو بیند اَحْوَل مَرْدَکیست
در یکی گفته که صد یک چون بوَد — این که اندیشد مگر مجنون بوَد
هر یکی قولیست ضدِّ همدگر — چون یکی باشد یکی زهْر و شَکر
تا ز زهْر و از شَکر در نگْذری — کَیْ ز وَحْدَت وز یکی بُویی بَری
این نَمَط وین نوع دَه طومار و دو — بر نوشت آن دینِ عیسیٰ را عَدو

بیانِ آنکه این اختلاف در صورتِ رَوِشَست نی در حقیقتِ راه

۵۰۰ او زیک رنگیِّ عیسیٰ بُو نداشت — وز مزاجِ خُمِّ عیسیٰ خُو نداشت
جامهٔ صد رنگ از آن خُمِّ صفا — ساده و یک رَنگ گشتی چون ضیا
نیست یکرنگی کزو خیزدَ ملال — بَلْ مثالِ ماهی و آبِ زلال

۴۹۱. بولاق، **ذلّتی**. ۴۹۲. بولاق، **بدینها**. ۴۹۴. A سر خود جوی، **و** را هم حذف کرده. C **گیر** را حذف کرده. بولاق پس از این بیت افزوده:

گفته یک را جمله تویی در نظر — در میان نبود دگر هیچ جلوه‌گر

۴۹۶. بولاق پس از این بیت افزوده:

هر یکی را عکس شد لاف و گذاف — صورت و معنیش عین اختلاف

۴۹۷. C **و ضدّ**. ۴۹۸. ABGHKLN بولاق، **کی تو ازگلزار وحدت بو بری**، نیز C در حاشیه. C **که ز وحدت** دارد. ضبط مصراع دوم متن، خاص C است.
۴۹۹. ABGHKLN بولاق، **دَه طومار و دو**. [موافق نظر صریح نیکلسون متن تصحیح شد؛ چاپ قبلی، **ده دفتر و دو**. عنوان: چاپ قبلی، **نیان**. متن تصحیح شد.]
عنوان: B بولاق، **صورت روشن است**. A **راه** را حذف کرده. GHN **در بیان**. GHK **اختلافات**. H **اختلافات طومار**.
۵۰۱. GHKN فاتح، **صبا** بجای **ضیا**. ۵۰۲. C **بر مثال**.

گرچه در خُشکی هزاران رنگهاست　　ماهیان را با یُبُوست جنگهاست
کیست ماهی چیست دریا در مَثَل　　تا بدآن مانَد مَلِک عَزَّ وَ جَل
۵۰۵ صد هزاران بحر و ماهی در وجود　　سجده آرَد پیشِ آن اِکرام و جُود
چند بارانِ عطا باران شده　　تا بدان آن بحر دُرّافشان شده
چند خورشیدِ کرم افروخته　　تا که ابر و بحْر جود آموخته
پَرتوِ دانش زده بر خاک و طین　　تا شده دانه‌پذیرنده زمین
خاک امین و هرچه در وی کاشتی　　بی خیانت جنسِ آن برداشتی
۵۱۰ این امانت زآن امانت یافتَست　　کآفتابِ عدل بر وی تافتَست
تا نِشانِ حق نیآرَد نوبهار　　خاک سِرها را نکرده آشکار
آن جَوادی که جَمادی را بداد　　این خبرها وین امانت وین سَداد
مَر جمادی را کند فضلش خَبیر　　عاقلان را کرده قهرِ او ضَریر
جان و دل را طاقتِ آن جوش نیست　　با که گویم در جهان یک گوش نیست
۵۱۵ هر کجا گوشی بُد از وی چشم گشت　　هر کجا سنگی بُد از وی یَشم گشت
کیمیاسازَست چه‌بْوَد کیمیا　　مُعْجِزه بخشَست چه‌بْوَد سیمیا
این ثنا گفتن ز من ترکِ ثناست　　کین دلیلِ هستی و هستی خطاست
پیشِ هستِ او بباید نیست بود　　چیست هستی پیشِ او کُور و کبود
گر نبودی کور ازو بگْداختی　　گرمیِ خورشید را بشْناختی
۵۲۰ ور نبودی او کبود از تَعْزِیَت　　کَیْ فسردی همچو یخ این ناحیت

بیانِ خسارتِ وزیر درین مکر

همچو شه نادان و غافل بُد وزیر　　پنجه می‌زد با قدیم ناگُزیر
با چنان قادرخدایی کز عدم　　صد چو عالَم هست گردانَد به دَم
صد چو عالَم در نظر پیدا کند　　چون که چشمت را به خود بینا کند

---

۵۰۸. *L* **بر ما و طین**. *B* بولاق، **آب و طین**؛ به همین نحو در *L* تصحیح شده. در *G* در بالای **خاک** نوشته شده آب. *ABL* بولاق، **تا که شد دانه**. *KN* **تا کی شد دانه**. *B* **پذیرندهٔ**.
۵۱۳. *A* حذف کرده. ۵۱۴. *A* **با کی گویم**. ۵۱۵. *L* در مصراع دوم **هر کجا کوهی بد از وی پشم گشت**. ۵۱۸. *C* **نباید**. ۵۱۹. *GH* **زو** بجای **ازو**. [از او].

گر جهان پیشت بزرگ و بی بُنیست	پیشِ قُدرت ذرّه‌ای می‌دان که نیست

۵۲۵ این جهان خود حبسِ جانهای شماست	هین روید آن سو که صحرای شماست

این جهان محدود و آن خود بی‌حَدَست	نقش و صورت پیشِ آن معنی سَدَست

صد هزاران نیزهٔ فرعون را	در شکست از موسیی با یک عصا

صد هزاران طِبِّ جالینوس بود	پیشِ عیسیٰ و دَمِش افسوس بود

صد هزاران دفترِ اشعار بود	پیشِ حَرْفِ اُمِّیی‌اش عار بود

۵۳۰ با چنین غالب خداوندی کسی	چون نمیرد گر نباشد او خَسی

بس دلِ چون کوه را انگیخت او	مرغِ زیرک با دو پا آویخت او

فهم و خاطر تیز کردن نیست راه	جز شکسته می‌نگیرد فضلِ شاه

ای بسا گنج آگنانِ کُنج‌کاو	کان خیال‌اندیش را شد ریشِ گاو

گاو که بْوَد تا تو ریشِ او شوی	خاک چه بْوَد تا حشیشِ او شوی

۵۳۵ چون زنی از کارِ بَد شد روی‌زرد	مَسْخ کرد او را خدا و زُهره کرد

عورتی را زُهره کردن مسخ بود	خاک و گِل گشتن چه باشد ای عَنود

رُوح می‌بردت سوی چرخِ برین	سوی آب و گل شدی در اَسْفَلین

خویشتن را مسخ کردی زین سُفول	زآن وجودی که بُد آن رشکِ عقول

پس ببین کین مسخ کردن چون بوَد	پیشِ آن مسخ این بغایت دون بوَد

۵۴۰ اسبِ هِمّت سوی اختر تاختی	آدمِ مَسجود را نشْناختی

آخر آدم‌زاده‌ای ای ناخَلَف	چند پنداری تو پستی را شرف

چند گویی من بگیرم عالَمی	این جهان را پُر کنم از خود همی

گر جهان پُر برف گردد سر بسر	تابِ خور بگْدازدش با یک نظر

وِزْرِ او و صد وزیر و صد هزار	نیست گرداند خدا از یک شرار

۵۴۵ عینِ آن تخییل را حِکمت کند	عینِ آن زهرآب را شَربت کند

---

۵۲۵. *L* **جانهای شماست.** *L* **صحرای خداست.** ۵۲۷. در *N* این بیت پس از بیت ۵۲۴ آمده. چاپ قبلی: موسیِ. ۵۲۹. *A* امّیی آن. *BL* امّیش. در *G* در بالای **اش** اضافه شده **آن.** ۵۳۰. *A* **خداوند.** ۵۳۲. *A* **فهم خاطر.** ۵۳۳. بولاق، **وکنج‌کاو.** ۵۳۵. *B* **خدای.** ۵۳۶. B **آب و گل.** *L* **خاک و گُل.** *ABGHKLN* بولاق، **نه مسخست ای عنود.** ۵۳۹. در *L* بیت بعد مقدم بر این بیت است. ۵۴۴. *L* **وزر او و وزر چون او صد هزار.**

آن گـمان‌انگـیز را سـازد یـقین مِـهْرها رویـانَد از اسـبابِ کـین
پـرورَد در آتش ابـراهـیم را ایـمِنیّ رُوح سـازد بـیم را
از سـبب سوزیش مـن سَوْدایـیَم در خـیالاتش چـو سُـوفِسطاییَم

مکرِ دیگر انگیختنِ وزیر در اِضلال قوم

مکرِ دیگر آن وزیر از خـود ببست وعظ را بگْذاشت و در خلوت نشست
۵۵۰ در مُـریدان درفکـند از شـوقْ سـوز بـود در خـلوت چـهل پـنجاه روز
خَـلق دیـوانـه شـدند از شـوقِ او از فـراقِ حـال و قـال و ذوقِ او
لابـه و زاری هـمی‌کردند و او از ریاضت گشـته در خـلوت دوتـو
گفته ایشان نیست مـا را بـی‌تو نـور بی عصاکَش چون بوَد احـوالِ کـور
از سَـرِ اِکـرام و از بـهرِ خـدا بیش ازین ما را مدار از خـود جـدا
۵۵۵ مـا چـو طـفلانیم و مـا را دایـه تـو بـر سَـرِ مـا گُسْـتَران آن سـایه تـو
گفت جـانم از مُـحِبّان دُور نـیست لیک بـیرون‌آمدن دسـتور نـیست
آن امـیران در شَـفاعت آمـدند وآن مُـریدان در شَـناعت آمـدند
کین چه بَدْبختیست ما را ای کـریم از دل و دیـن مـانده مـا بـی‌تو یـتیم
تـو بـهانه مـی‌کنی و مـا ز درد مـی‌زنیم از سوزِ دل دَمهای سـرد
۵۶۰ ما به گـفتارِ خـوشت خُـو کـرده‌ایم ما ز شیرِ حکـمتِ تـو خـورده‌ایـم
اللّـه اللّـه ایـن جـفا بـا مـا مکـن خـیر کـن امـروز را فـردا مکـن
می‌دهد دل مَـر تـو را کـین بـی‌دلان بی تـو گـردند آخِـر از بـی‌حاصلان
جمله در خشکی چو ماهی می‌طپند آب را بگْشـا ز جُـو بـردار بـند
ای که چون تو در زمانه نیست کس اللّـه اللّـه خـلق را فـریاد رس

---

۵۴۷. L پس از این بیت افزوده:

در خـرابـی گـنجها پـنهان کـند خـار را گـل جسمها را جـان کـند

بولاق افزوده:

در خـرابـه گـنج را پـنهان کـند خار را گل جسم جان احسان کـند

۵۴۸. L **از سبب سازیش.**

عنوان: بولاق، **قوم نصارا.** در B **نصارا** به قلمی متأخرتر افزوده شده. KH بولاق، **و** را حذف کرده. ۵۵۲. بولاق، **کردند او.** ۵۵۵. C **و آن سایه.**

دفع گفتنِ وزیر مریدان را

۵۶۵ گفت هان ای سُخرگانِ گفت و گو / وَعْظِ گفتارِ زبان و گوشْ‌جُو
پنبه اندر گوشِ حِسِّ دون کنید / بندِ حِسّ از چشمِ خود بیرون کنید
پنبهٔ آن گوشِ سِر گوشِ سَرست / تا نگردد این کَر آن باطن کَرَست
بی‌حِس و بی‌گوش و بی‌فکرت شوید / تا خطابِ اِرْجِعِی را بِشْنوید
تا به گفت و گویِ بیداری دَری / تو ز گفتِ خواب بویی کَیْ بَری
۵۷۰ سَیْرِ بیرونیست قَول و فعلِ ما / سَیْرِ باطن هست بالای سَما
حِسْ خشکی دیدکز خشکی بزاد / عیسیِ جان پای بر دریا نهاد
سَیْرِ جسمِ خشک بر خشکی فتاد / سَیْرِ جان پا در دلِ دریا نهاد
چونکه عمر اندر رهِ خشکی گذشت / گاه کوه و گاه دریا گاه دشت
آبِ حیوان ازکجا خواهی تو یافت / موجِ دریا را کجا خواهی شکافت
۵۷۵ موجِ خاکی وَهْم و فهم و فکرِ ماست / موجِ آبی مَحْو و سُکْرست و فناست
تا دَرین سُکری از آن سُکری تو دُور / تا ازین مستی از آن جامی تو کور
گفت و گویِ ظاهر آمد چون غبار / مدّتی خاموش خُو کن هوش دار

مکرّر کردنِ مریدان که خلوت را بشکن

جمله گفتند ای حکیم رَخْنه‌جُو / این فریب و این جفا با ما مگو
چارپا را قدرِ طاقت بار نِه / بر ضعیفان قدرِ قوّت کار نِه
۵۸۰ دانهٔ هر مرغ اندازهٔ وَیَست / طُعْمهٔ هر مرغ انجیری کَیَست
طِفل را گر نان دهی بر جایِ شیر / طفلِ مسکین را از آن نان مرده گیر
چونکه دندانها برآرَد بعد از آن / هم بخود طالب شود آن طفل نان

عنوان: بولاق، **دفع کردن.** ۵۶۵. *BGKN* بولاق، **وعظ و گفتار**؛ این قرائت از سندیت نسخ خطی با ارزش‌تر برخوردارست. *C* **زبانِ گوش جو.** ۵۶۹. [چاپ قبلی، **گوی بیداری.** متن تصحیح شد]. *L* **و بیداری.** ۵۷۱. *ABH* **در دریا.** ۵۷۳. *B* حذف کرده. *C* **چون عمر.** ۵۷۴. *C* **باب حیوان.** *L* **آب حیوانرا.**
۵۷۵. *A* **شکرست.** ۵۷۶. *A* **شکری** (هر دو جا). *L* **جامی نفور.** ۵۷۸. *C* **وین جفا.**
۵۷۹. *B* **طاقت** به جای **قوّت.** بولاق پس از این بیت، بیت ۵۸۹ را آورده. ۵۸۰. *L* **زاندازهٔ.**
۵۸۲. *BGN* بولاق، **هم بخود گردد دلش جویایِ نان،** که به همین صورت در *H* تصحیح شده.

مرغِ پَر نارُسته چون پَرّان شود　　لقمهٔ هر گربهٔ دَرّان شود
چون بر آرَد پَر بپرّد او بخَود　　بی تکلّف بی صفیرِ نیک و بَد
۵۸۵ دیو را نطقِ تو خامُش می‌کند　　گوشِ ما را گفتِ تو هُش می‌کند
گوشِ ما هوشَست چون گویا توی　　خشکِ ما بحرَست چون دریا توی
با تو ما را خاک بهتر از فلک　　ای سِماک از تو مُنَوَّر تا سَمَک
بی‌تو ما را بر فلک تاریکیَست　　با تو ای ماه این فلک باری کِیَست
صورتِ رِفعت بوَد افلاک را　　معنیِ رِفعت روانِ پاک را
۵۹۰ صورتِ رِفعت برای جسمهاست　　جِسْمها در پیشِ معنی اِسْمهاست

جواب گفتنِ وزیر که خلوت را نمی‌شکنم

گفت حُجّتهای خود کوته کنید　　پند را در جان و در دل ره کنید
گر امینم مُتَّهَم نبْوَد امین　　گر بگویم آسمان را من زمین
گر کمالم با کمال اِنکار چیست　　ور نِیَم این زحمت و آزار چیست
من نخواهم شد ازین خلوت برون　　زآنکه مشغولم به احوالِ درون

اعتراضِ مریدان بر خلوتِ وزیر

۵۹۵ جمله گفتند ای وزیر اِنکار نیست　　گفتِ ما چون گفتنِ اغیار نیست
اشکِ دیدهٔست از فراقِ تو دوان　　آهْ آهست از میانِ جان روان
طفل با دایه نه اِسْتیزد ولیک　　گِرْید او گرچه نه بَد داند نه نیک
ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی　　زاری از ما نی تو زاری می‌کنی
ما چو نایيم و نوا در ما ز تُست　　ما چو کوهیم و صدا در ما ز تُست

---

۵۸۴. بولاق، **چون برآرد پر بهم برتر پرد.** B **پرّد** بجای **بپرّد.** چنین بنظر می‌رسد که A در اصل، قرائت **بی‌تکلّف و صفیر** داشته.　۵۸۵. L **لطف** بجای **گفت.** ۵۸۷. A **سما** بجای **سماک.** ۵۸۸. L **بی تو ماه این فلک باریکیست.** ۵۸۹. بولاق، حذف کرده؛ امّا بنگرید ذیل بیت ۵۷۹ (بالا).　عنوان: $AGHK$ **در خلوت.** در C این عنوان پاک شده. C در حاشیه، **لابه کردن مریدان وزیر را**؛ نیز L.　۵۹۵. AH **حکیم** بجای **وزیر**؛ در H **وزیَر** در بالا اضافه شده. ۵۹۶. A **دیدست.** AC **اه اهست.**　۵۹۸. A **و** بجای **نی.** L **تو پیدا میکنی.**

۶۰۰ ما چو شطرنجیم اندر بُرد و مات ‌‌‌‌ — بُرد و ماتِ ما ز تُست ای خوش صِفات
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان — تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدمهاییم و هستیهای ما — تو وجودِ مُطْلَقی فانی نُما
ما همه شیران ولی شیرِ عَلَم — حَمْله‌شان از باد باشد دَم بدَم
حَمْله‌شان پیدا و ناپیداست باد — آنکه ناپیداست از ما کَم مباد
۶۰۵ بادِ ما و بودِ ما از دادِ تُست — هستیِ ما جمله از ایجادِ تُست
لذّتِ هستی نُمودی نیست را — عاشقِ خود کرده بودی نیست را
لذّتِ اِنعامِ خود را وا مگیر — نُقل و باده و جامِ خود را وا مگیر
ور بگیری کیت جُست و جُو کند — نقش با نقّاش چون نیرو کند
مَنْگَر اندر ما مکن در ما نظر — اندر اِکرام و سَخای خود نگر
۶۱۰ ما نبودیم و تقاضامان نبود — لطفِ تو ناگفتهٔ ما می‌شنود
نقش باشد پیشِ نقّاش و قلم — عاجز و بسته چو کودک در شکم
پیشِ قُدرت خلقِ جملهٔ بارگه — عاجزان چون پیشِ سوزن کارگه
گاه نقشش دیو و گه آدم کند — گاه نَقشش شادی و گه غم کند
دست نی تا دست جنباند به دفع — نطق نی تا دَم زنَد از ضرّ و نفع
۶۱۵ تو ز قُرآن باز خوان تفسیرِ بَیْت — گفت ایزد مَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْت
گر بپَرّانیم تیر آن نی ز ماست — ما کمان و تیراندازش خداست
این نه جَبْر این معنیِ جَبّاریَست — ذکرِ جبّاری برای زاریَست
زاریِ ما شد دلیلِ اضطرار — خجلتِ ما شد دلیلِ اختیار
گر نبودی اختیار این شرم چیست — وین دریغ و خجلت و آزرم چیست
۶۲۰ زجرِ استادان و شاگردان چراست — خاطر از تدبیرها گردان چراست

---

۶۰۱. AC **ما کی باشیم**. ۶۰۳. A و بولاق، **جمله شان**. در N بیت بعد مقدم بر این بیت است. ۶۰۴. A بولاق، **جمله شان**. G **پیداست**. $ABGHL$ بولاق و فاتح، **هرگز کَم مباد**، که در H در بالای آن **از وی** اضافه شده. N **هرگز گُم مباد**؛ K **از وی کَم مباد**.
۶۰۷. L بولاق، **باده جام خود را**. ۶۰۸. $GHKN$ **کیت**.[چاپ قبلی، **کیست**. قرائت متن، موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۶۱۰. بولاق، **تقاضا ما نبود**.
۶۱۳. $GHKN$ **نقشش** در مصراع اوّل بجای **نقش** [متن، موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **نقشِ**، با اضافه]. ۶۱۴. $ABGHKLN$ بولاق، **در ضرّ**. ۶۱۵. L **بازجو**.
۶۱۹. C **خجلت آزرم**. ۶۲۰. بولاق، **استادان بشاگردان**. G **شاگردان و استادان**، که به همین نحو در H تصحیح شده.

ور تو گویی غافلَست از جبرِ او ‌‌ ماهِ حق پنهان شد اندر ابرِ او

هست این را خوش جواب ار بشْنوی ‌‌ بگْذری از کفر و در دین بگْروی

حسرت و زاری گهِ بیماریَست ‌‌ وقتِ بیماری همه بیداریَست

آن زمان که می‌شوی بیمار تو ‌‌ می‌کنی از جُرم استغفار تو

۶۲۵ می‌نُماید بر تو زشتیِّ گنه ‌‌ می‌کنی نیّت که باز آیم به ره

عهد و پیمان می‌کنی که بعد ازین ‌‌ جز که طاعت نَبْوَدم کارِ گزین

پس یقین گشت این که بیماریْ تو را ‌‌ می‌ببخشد هوش و بیداری تو را

پس بدان این اصل را ای اصل‌جُو ‌‌ هر که را دردَست او بُردَست بُو

هر که او بیدارتر پُر دَرْدتر ‌‌ هر که او آگاه‌تر رُخ زَرْدتر

۶۳۰ گر ز جَبْرش آگهی زاریت کو ‌‌ بینشِ زنجیرِ جبّاریت کو

بسته در زنجیر چون شادی کند ‌‌ کَیْ اسیرِ حبْس آزادی کند

ور تو می‌بینی که پایت بسته‌اند ‌‌ بر تو سرهنگانِ شه بنْشسته‌اند

پس تو سرهنگی مکن با عاجزان ‌‌ زآنکه نبْوَد طبع و خویِ عاجز آن

چون تو جبرِ او نمی‌بینی مگو ‌‌ ور همی‌بینی نشانِ دید کو

۶۳۵ در هر آن کاری که مَیْلَسْتَت بدآن ‌‌ قدرتِ خود را همی‌بینی عِیان

در هرآن کاری که مَیْلت نیست و خواست ‌‌ اندر آن جَبْری شدی کین از خداست

انبیا در کارِ دنیا جبری‌اند ‌‌ کافران در کارِ عُقْبیٰ جبری‌اند

انبیا را کارِ عُقْبیٰ اختیار ‌‌ جاهلان را کارِ دنیا اختیار

زآنکه هر مرغی به سوی جنسِ خویش ‌‌ می‌پرد او در پس و جان پیش پیش

۶۴۰ کافران چون جنسِ سِجّین آمدند ‌‌ سِجْنِ دنیا را خوش آیین آمدند

انبیا چون جنسِ عِلّیّین بُدند ‌‌ سوی عِلّیّینِ جان و دل شدند

این سخن پایان ندارد لیک ما ‌‌ باز گوییم آن تمامیْ قصّه را

---

۶۲۱. G از جبرْاو. L بولاق، پنهان کند در ابر او. GKN در ابرْ رُو. ۶۲۲. C در دین بکری.
۶۲۳. L بولاق، که در بیماریست. ۶۲۴. A بیدار بجای بیمار. ۶۲۵. N زشتیها گنه، در حاشیه تصحیح شده. ۶۲۶. KLN کاری. ۶۲۷. N پس یقین شد این ؛ A بیداری بجای بیماری؛ A و را حذف کرده.

۶۳۰. L شادیت بجای زاریت؛ در L این بیت پیش از دو بیت زیر آمده:

بسته در زنجیر شادی چون کند ‌‌ چوب بشکسته عمادی چون کند

کی گرفتار بلا شادی کند ‌‌ کی اسیر حبس آزادی کند

۶۳۱. L حذف کرده. ۶۳۴. L نشان ده دیده کو. ۶۳۶. GK و اندر آن کاری؛ G خویش را جبری کنی کین از خداست. ۶۴۱. بولاق، بجان و دل. ۶۴۲. BGKLN تمام.

نومید کردنِ وزیر مریدان را از رَفضِ خلوت

آن وزیر از اندرون آواز داد — کای مُریدان از من این معلوم باد
که مرا عیسیٰ چنین پیغام کرد — کز همه یاران و خویشان باش فرد
۶۴۵ روی در دیوار کن تنها نشین — وز وجودِ خویش هم خلوت گزین
بعد ازین دستوریِ گفتار نیست — بعد ازین با گفت و گویم کار نیست
الوَداع ای دوستان من مرده‌ام — رَخْت بر چارم فلک بر برده‌ام
تا به زیر چرخِ ناری چون حَطَب — من نسوزم در عَنا و در عَطَب
پهلویِ عیسیٰ نشینم بعد ازین — بر فَرازِ آسمانِ چارمین

ولی عهد ساختنِ وزیر هر یک امیر را جدا جدا

۶۵۰ وانگهانی آن امیران را بخواند — یک بیک تنها به هر یک حرف راند
گفت هر یک را بهدینِ عیسوی — نایبِ حقّ و خلیفهٔ من تُوی
وآن امیرانِ دگر اتباعِ تو — کرد عیسیٰ جمله را اَشیاعِ تو
هر امیری کو کَشَد گردن بگیر — یا بکُش یا خود همی دارَش اسیر
لیک تا من زنده‌ام این وا مگو — تا نمیرم این ریاست را مجو
۶۵۵ تا نمیرم من تو این پیدا مکن — دعویِ شاهیّ و استیلا مکن
اینک این طومار و احکامِ مسیح — یک بیک بر خوان تو بر امّت فصیح
هر امیری را چنین گفت او جدا — نیست نایب جز تو در دینِ خدا
هر یکی را کرد او یک یک عزیز — هرچه آن را گفت این را گفت نیز
هر یکی را او یکی طومار داد — هر یکی ضدِّ دگر بود المُراد

عنوان: A **رفتن** به جای **رفض**. پس از **خلوت**، بولاق و **دفع ایشان** افزوده: ۶۴۸ . A بولاق. **بسوزم**. عنوان: A **هر یکی را**. ۶۵۴ . بولاق. **این را مگو**. ۶۵۶ . [چاپ قبلی، **اینْک**. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۶۵۷ . A **یا رب** به جای **نایب** ۶۵۹ . A **ضدّ دیگر**.

۶۶۰ جملگیْ طومارها بُد مُختلِف — همچو شکلِ حرفها یا تا اَلِف
حکمِ این طومار ضدِّ حکمِ آن — پیش ازین کردیم این ضد را بیان

کشتنِ وزیر خویشتن را در خلوت

بعد از آن چِل روزِ دیگر در ببست — خویش کُشت و از وُجودِ خود برَست
چونکه خَلق از مرگِ او آگاه شد — بر سرِ گورش قیامت‌گاه شد
خَلقِ چندان جمع شد بر گورِ او — موکَنان جامه‌دَران در شورِ او
۶۶۵ کان عدد را هم خدا داند شمرد — از عرب وز تُرک وز رومیّ و کُرد
خاکِ او کردند بر سرهای خویش — دردِ او دیدند درمان جای خویش
آن خلایق بر سرِ گورش مَهی — کرده خون را از دو چشمِ خود رهی

طلب کردنِ امّتِ عیسیٰ علیه‌السلام از امرا که ولی عهد از شما کدامَست

بعدِ ماهی گفت خَلق ای مِهتران — از امیران کیست بر جایَش نشان
تا به جای او شناسیمش امام — دست و دامن را به دستِ او دهیم
۶۷۰ چونکه شد خورشید و ما را کرد داغ — چاره نبْوَد بر مقامِ او چراغ
چونکه شد از پیشِ دیده وصلِ یار — نایبی باید ازو مان یادگار

۶۶۰ . BGKLN بولاق، در مصراع اوّل، **متن آن طومارها**، به همین نحو در حاشیه H تصحیح شده. در GN مصراع دوم به این صورت است: **چون حروف آن جمله تا یا از الف**، که قرائت منطقی‌تری است. روح، **با تا الف** ضبط کرده، امّا در این باره نسخه خطی اطمینان بخشی که بتوان به آن استناد کرد وجود ندارد. قرائت متن به قلمی متأخرتر در حاشیه G اضافه شده. L پس از این بیت افزوده:

ضد همدیگر ز پایان تا بسر — شرح دادستیم این را ای پسر

۶۶۱ . N **آن طومار**. ۶۶۵ . **و از رومی**. ۶۶۶ . بولاق، **درمانهای خویش**. ۶۶۷ . بولاق، پس از این بیت افزوده:

جمله از درد فراقش در فغان — هم شهان و هم مهان و هم کهان

۶۶۸ . ABGHKLN بولاق، **بعد ماهی خلق گفتند ای مهان**. ۶۶۹ . B بولاق، **امیم**.
۶۷۰ . GLN: **چاره نبود بر مقامش از چراغ**؛ نیز بولاق، که **جز** بجای **از** دارد؛ نیز فاتح که بجای **از**، **جز** نوشته. این یکی از مواردی است که دشوار است قرائت C را (که در متن هم آمده) از تحریف نسّاخ دانست.

چونکه گُل بگْذشت و گُلشن شد خراب   بوی گُل را از که یابیم از گُلاب
چون خدا اندر نیاَید در عیان   نایبِ حَقّند این پیغمبران
نه غلط گفتم که نایب با مَنوب   گر دو پنداری قبیح آید نه خوب
۶۷۵ نه دو باشد تا توی صورت پَرست   پیشِ او یک گشت کز صورت بِرَست
چون به صورت بنْگری چشمِ تو دُست   تو به نورش در نگر کز چشم رُست
نورِ هر دو چشم نتْوان فَرق کرد   چونکه در نورش نظر انداخت مَرد
ده چراغ ار حاضر آید در مکان   هر یکی باشد بصورت غیرِ آن
فرق نتْوان کرد نورِ هر یکی   چون به نورش رُوی آری بی شَکی
۶۸۰ گر تو صد سیب و صد آبی بشْمری   صد نمانَد یک شود چون بفْشری
در معانی قِسمت و اَعداد نیست   در معانی تَجْزِیه و اَفراد نیست
اِتّحادِ یار با یاران خَوشَست   پایِ معنی گیر صورت سَرْکَشَست
صورتِ سرکش گدازان کن به رنج   تا ببینی زیرِ او وحدت چو گنج
ور تو نگْدازی عنایتهای او   خود گدازد ای دلم مولای او
۶۸۵ او نُماید هم به دلها خویش را   او بدوزد خرقهٔ درویش را
مُنْبَسِط بودیم و یک جوهر همه   بی‌سَر و بی‌پا بُدیم آن سَر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب   بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نورِ سَرَه   شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کُنید از مَنْجَنیق   تا رَود فرق از میانِ این فَریق
۶۹۰ شرحِ این را گفتمی من از مِری   لیک ترسم تا نلغزد خاطری
نکته‌ها چون تیغِ پولادَست تیز   گر نداری تو سپر واپس گریز
پیشِ این الماس بی‌اِسْپَر مَیا   کز بریدن تیغ را نبْوَد حیا
زین سبب من تیغ کردم در غلاف   تا که کژخوانی نخواند بر خلاف

۶۷۲. A از کی یابیم. ۶۷۳. ABL بولاق، پیغامبران.
۶۷۶. AL بنگری چشمت دو است؛ GKN بولاق، دوست بجای دُست، A در نگر چون در تو است؛ L در نگر کان یک تو است. ۶۷۷. پس از این بیت، بولاق این عنوان را افزوده: در بیان آنکه لانفرق بین احد من رسله که جمله پیغمبران حقند. ۶۸۰. AL صد نماید. C نماند به نماید تغییر یافته. ۶۸۱. N اِفراد. G اَفراد، همچنانکه در متن است.
۶۸۲. L یار یارانرا. C و صورت. ۶۸۳. A گذاران. ۶۸۴. AL نگذاری؛ AL گذارد.
۶۸۵. L او بدزدد. ۶۸۶. بولاق، و یک گوهر. C بودیم بجای بدیم. ۶۹۳. L نخوانی..

آمـــدیم انـــدر تـمامئ داسـتان — وز وفـــاداریِ جـــمعِ راســتان
۶۹۵ کـز پسِ ایـن پـیشوا برخـاستند — بـر مَـقامش نـایبی مـی‌خواستند

مُنازعتِ امرا در ولی عهدی

یک امیری زآن امیران پیش رفت — پـیشِ آن قـومِ وفـااندیش رفت
گـفت ایـنَک نـایبِ آن مرد مـن — نـایبِ عـیسیٰ مـنم انـدر زَمَـن
ایـنَک ایـن طـومار بُـرهانِ مـنست — کـین نـیابت بـعد ازو آنِ مـنَست
آن امـــیرِ دیگـــر آمـد ازکـمین — دعـویِ او در خـلافت بُـد هـمین
۷۰۰ از بـــغلِ او نـیز طـوماری نُـمود — تـا برآمـد هـر دو را خشـمِ جـهود
آن امـــیرانِ دگـــر یک یک قـطار — بـر کشـیده تـیغهای آبـدار
هر یکی را تیغ و طـوماری بـه‌دست — در هـم افـتادند چـون پـیلانِ مست
صـد هـزاران مـردِ تـرسا کُشـته شـد — تـا ز سَـرهای بـریده پُشـته شـد
خونْ روان شد همچو سیل از چپّ و راست — کوه کوه اندر هوا زیـن گَـرد خـاست
۷۰۵ تـخمهای فـتْنه‌ها کـو کِشـته بـود — آفتِ سَـرهای ایشـان گشـته بـود
جَوْزها بشْکست و آن کان مغزداشت — بـعدِ کُشـتن روحِ پـاکِ نـغز داشت
کُشتن و مردن کـه بـر نـقشِ تَـنَست — چون انـار و سیب را بشْکستَنَست
آنـچه شـیرینَست آن شـد ناردانگ — وآنکه پوسیده‌ست نـبْود غـیرِ بـانگ
آنچه بـا مـعنیست خـود پـیدا شـود — وآنـچه پـوسیده‌ست آن رُسـوا شـود
۷۱۰ رَو به معنی کوش ای صـورت‌پَرست — زآنکه معنی بر تـنِ صـورت پَـرَست
هـمنشینِ اهـلِ مـعنی بـاش تـا — هـم عـطا یـابیّ و هـم بـاشی فَـتا
جانِ بی معنی درین تـن بـی خـلاف — هست همچون تیغِ چوبین در غلاف

---

۶۹۴. بولاق، **تمام**. عنوان: بولاق، **در ولی عهدیکه ولی عهد منم دیگر نیست.**
۷۰۲. [چاپ قبلی **تیغ**. متن تصحیح شد]. ۷۰۴. *A* **کوه بکوه اندر هوا.**
۷۰۵. در *A* قرائت اصلی **فتنه** است؛ *N* **کو کَشته بود.** ۷۰۶. بـولاق، **و** پس از **بشْکست** را حذف کرده. ۷۰۸. بولاق، **آنکه شیرینَست**؛ *GHKN* **او** بجای **آن**؛ *AL* بولاق، **او شد نار دانگ**؛ *B* **باشد نار دانگ.** ۷۰۹. بولاق، **وانکه پوسیده‌ست**؛ *A* **خود رسوا**؛ *BGHKLN* بولاق، **او رسوا.** ۷۱۰. بولاق، **سر** بجای **تن.**

تــا غـلاف انـدر بـوَد بـا قـیمتَست — چون برون شـد سـوختن را آلَتست
تــیغِ چــوبین را مــبَر در کــارْزار — بــنْگر اوّل تــا نگــردد کــار زار
۷۱۵ گـر بـوَد چـوبین بـرو دیگـر طـلب — ور بــوَد المــاس پــیش آ بــاطرب
تــیغ در زرّادخـــانهٔ اولیــاست — دیــدنِ ایشــان شـما را کـیمیاست
جــمله دانـایان هـمین گـفته هـمین — هست دانـــا رَحْـــمَةً لِـــلْعَالَمِین
گــر انـاری مـی‌خَری خـندان بـخَر — تــا دهــد خــنده ز دانـهٔ او خــبر
ای مــبارک خـنده‌اش کـو از دهـان — مــی‌نُماید دل چــو دُرّ از دُرْجِ جـان
۷۲۰ نـــا مــبارک خــندهٔ آن لاله بــود — کــز دهــانِ او ســیاهیٔ دل نُــمود
نــارِ خــندان بــاغ را خـندان کـند — صــحبتِ مــردانْت از مـردان کـند
گر تو سنگِ صَـخره و مَـرْمَرْ شـوی — چون به صاحب‌دل رسی گوهر شوی
مِهرِ پـاکـان در میانِ جـان نشـان — دل مـــده اِلاّ بــه مِــهرِ دلخــوشان
کــوی نـومیدی مـرَوْ اومـیدهاست — سوی تاریکی مـرَوْ خـورشیدهاست
۷۲۵ دل تــو را در کــوی اهـلِ دل کَشـد — تن تو را در حبسِ آب و گِـل کَشـد
هــین غــذای دل بـدِه از هــم‌دلی — رَوْ بـــجو اقـــبال را از مُـــقْبِلی

تعظیمِ نَعْتِ مصطفیٰ علیه‌السلام که مذکور بود در انجیل

بـــود در انْــجیل نــامِ مُـصْطَفیٰ — آن سَـــرِ پـــیغمبران بــحرِ صــفا
بـــود ذکــرِ حِــلْیه‌ها و شکــلِ او — بــود ذکـرِ غَـزْو و صَـوْم و اَکـلِ او
طــایفهٔ نــصرانــیان بــهرِ ثــواب — چون رسیدندی بدآن نام و خـطاب
۷۳۰ بــوسه دادنـدی بـر آن نـامِ شـریف — رُو نــهادندی بـدآن وصـفِ لطـیف
انــدرین فــتنه کـه گـفتیم آن گـروه — ایــمِن از فــتنه بُــدند و از شِکــوه

۷۱۵. *A* **گر بود الماس.** ۷۲۱. بولاق پس از این بیت افزوده:

بــی‌گمان از صـحبت مـرد خـدا — فــتح بـاشد تـقویٔ خـیر بـقا

۷۲۴. *L* **کامیدهاست**؛ بولاق، **امیدهاست.** ۷۲۶. بولاق پس از این بیت افزوده:

بـاش دامــنگیر اهـل دل کـه تـا — هــمتش بـخشد تـرا عـزّ و عـلا

عنوان: *GH* **مصطفی صلی‌اللّه علیه و آله وَسلم.**

۷۲۷. *ABCL* **پیغامبران.** ۷۲۸. *L* **حُلیها** ۷۲۹. *C* **روی نهادندی بدآن نام و خطاب**، در حاشیهٔ تصحیح شده. ۷۳۰. *B* **بدآن نام**؛ *BGHN* **بر آن وصف.** ۷۳۱. *C* **کی گفتیم.**

ایــمِن از شــرِّ امــیران و وزیــر / در پــناهِ نــامِ احــمد مُسْــتَجیر
نســلِ ایشــان نیز هــم بسیار شد / نــورِ احــمد نــاصر آمد یــار شد
وآن گــروهِ دیگــر از نــصرانــیان / نــامِ احــمد داشــتندی مُسْــتَهان
۷۳۵ مُسْــتَهان و خــوار گشتند از فِتَن / از وزیــرِ شــوم‌رأیِ شــوم‌فَن
هــم مُــخَبَّط دیــنشان و حُکــمشان / از پــیِ طــومارهای کَــژْبَیان
نـامِ احـمد ایـن چـنین یـاری کـند / تاکـه نـورش چـون نگـه‌داری کـند
نامِ احمد چون حصاری شد حَصین / تــا چـه بـاشد ذاتِ آن رُوحِ اَلْاَمین
بـعد زیـن خـون‌ریزِ درمـان نـاپَذیر / کــاندر افــتاد از بــلای آن وزیــر

حکایتِ پادشاهِ جهودِ دیگر که در هلاکِ دینِ عیسیٰ سعی می‌نمود

۷۴۰ یک شــهِ دیگــر ز نَسْــلِ آن جــهود / در هــلاکِ قــومِ عــیسیٰ روُ نُــمود
گر خبر خواهی ازین دیگر خــروج / سُوره بر خوان وَٱلسَّمَا ذَاتِ ٱلْبُرُوج
سُــنَّتِ بَــد کــز شــهِ اوّل بــزاد / ایــن شـهِ دیگـر قَـدَم در وی نـهاد
هــر کــه او بنْهاد نـاخوش سُنّتی / ســوی او نــفرین رَود هـر سـاعتی
نــیکوان رفــتند و ســنّتها بــمانْد / وز لئــیمان ظــلم و لعــنتها بمانْد
۷۴۵ تا قــیامت هـر کـه جـنسِ آن بَـدان / در وجــود آیــد بــوَد رُویَش بـدان
رگ رگست این آبِ شیرین و آبِ شور / در خــلایق مــی‌رود تـا نـفخِ صـور

۷۳۴. بولاق، **و** قبل از **آن گروه** را حذف کرده؛ *L* در مصراع دوّم **از پی طومارهای کژ بیان** ضبط کرده؛ *L* پس از این بیت افزوده:

نــام احــمد داشــتندی مســتهان / هــم مــخبّط دیــنشان و حکــمشان

۷۳۵. *B* **گشته**؛ بولاق، **و شوم فن**. در *L* جای این دو مصراع با هم عوض شده.

۷۳۶. *L* حذف کرده. ۷۳۷. *C* در حاشیه اضافه شده. ۷۳۸. *ABN* **روح امین**.

۷۳۹. *ABHN* **اندر افتاد** ضبط کرده‌اند، که مفهوم مناسبی را القا نمی‌کند، مگر آنکه **بعد ازین** را «**بعدها**» معنی کنیم. بنظر من لازم است که مطابق نسخه *G* **کاندر افتاد** بخوانیم.

در *H* پیش از **اندر، که** اضافه شده. در *ABCGHKLN* این بیت مقدم بر عنوان آمده. این عنوان باید در همان جا بماند که در نسخ خطی قرار گرفته. قیاس کنید با عنوانهای دفتر سوّم قبل از ابیات ۲۸۲، ۲۷۸۵، ۳۷۶۸. [متن، موافق همین نظر تصحیح شد].

عنوان: *A* **هلاک کردن قوم عیسی**؛ *GHN* **سعی نمود**.

۷۴۲. *A* **آن شه دیگر**. *BGHKN* بولاق، **بر وی نهاد**. ۷۴۵. *B* **جنس این بدان**.

۷۴۶. *A* و بولاق، **شیرین آب شور**. *G* **نفح**.

نیکوان را هست میراث از خوش‌آب   آن چه میراثست أَوْرَثْنَا ٱلْکِتَاب
شد نیازِ طالبان ار بنْگری   شعله‌ها از گوهرِ پیغمبری
شعله‌ها با گوهرانْ گردان بوَد   شعله آن جانب رَود هم کان بوَد
۷۵۰ نورِ روزن گِردِ خانه می‌دَود   زآنکه خور بُرجی به بُرجی می‌رَود
هر که را با اختری پیوستگیست   مَر وَرا با اخترِ خود هم‌تَگیست
طالعش گر زُهره باشد در طرب   مَیْلِ کُلّی دارد و عشق و طلب
ور بوَد مِرّیخیِ خون‌ریزخو   جنگ و بُهْتان و خصومت جویَد او
اخترانند از ورای اختران   که اِحتراق و نَحْس نبْوَد اندر آن
۷۵۵ سایران در آسمانهای دگر   غیرِ این هفت آسمانِ مُشْتَهَر
راسِخان در تابِ انوارِ خدا   نی به هم پیوسته نی از هم جدا
هر که باشد طالع او آن نجوم   نفسِ او کُفّار سوزد در رُجوم
خشم مِرّیخی نباشد خشم او   مُنْقَلِب‌رَو غالب و مغلوب‌خُو
نورِ غالب ایمِن از نقص و غَسَق   در میانِ اِصْبَعَیْنِ نورِ حق
۷۶۰ حق فشانْد آن نور را بر جانها   مُقْبِلان بر داشته دامانها
وآن نثارِ نور را وایافته   روی از غیرِ خدا برتافته
هر که را دامانِ عشقی نابُده   زآن نثارِ نور بی‌بهره شده
جُزْوها را رُویها سوی کُلَست   بلبلان را عشق‌بازی با گُلَست
گاو را رنگ از برون و مَرد را   از درون جُو رنگِ سرخ و زرد را
۷۶۵ رنگهای نیک از خُمّ صفاست   رنگِ زشتان از سیاهآبهٔ جفاست
صِبْغَةُ ٱللّه نامِ آن رنگِ لطیف   لَعْنَةُ ٱللّه بُویِ آن رنگِ کثیف
آنچه از دریا به دریا می‌رود   از همآنجا کآمد آنجا می‌رود

---

۷۴۸. *BC* **پیغامبری.** ۷۵۱. *C* **با اختران خود.** ۷۵۳. *A* **جو** بجای **خو.**
۷۵۴. *A* **کاختران نحس**؛ بولاق، **کاحتراق.** ۷۵۵. *BK* بولاق و فاتح، **هفت آسمان نامور.** *GN* **آسمان معتبر**، و **مشتهر** را در حاشیه نسخه بدل داده. ۷۵۷. *AGKN* بولاق، **طالع او زآن نجوم**؛ و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۷۵۸. *A* **چشم مرّیخی**؛ *BGHK* **منقلب رَوْ.** چاپ قبلی، **منقلب رُو.** *A* **مغلوب جو.** ۷۵۹. بولاق، **نقص غسق.** ۷۶۱. *CGHN*، **وایافته** [چاپ قبلی، **او یافته** متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۷۶۳. *G* **بلبلان را عشق با روی گلست**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۷۶۴. *L* **جون** بجای **جو**. بولاق، **دان.** ۷۶۶. *GN* **صِبْغَةُ اللّه.** [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **صِبْغَةَ اللّه**]. *B* بولاق، **این رنگ کثیف.** *GHKN* **بوی این رنگ.** ۷۶۷. بولاق، **آنچه این دریا.**

از سَرِ کُه سیلهای تیزْرَو وز تنِ ما جانِ عشق‌آمیزْرَو

آتش کردنِ پادشاهِ جهود و بتْ نهادن پهلوی آتش
که هر که این بت را سجود کرد از آتش بِرَست

آن جهودِ سگ ببین چه رای کرد پهلُوی آتش بُتی بر پای کرد
۷۷۰ کانکه این بت را سجود آرَد بِرَست ور نه‌آرَد در دلِ آتش نشست
چون سزای این بتِ نَفْس او نداد از بتِ نَفْسش بتی دیگر بزاد
مادرِ بتها بتِ نَفْسِ شماست زآنکه آن بت مار و این بت اژدهاست
آهن و سنگست نَفْس و بت شرار آن شرار از آب می‌گیرد قرار
سنگ و آهن ز آب کَیْ ساکن شود آدمی با این دو کَیْ ایمِن بود
۷۷۵ بت سیاهآبه‌ست اندر کوزه‌ای نَفْس مَر آبِ سِیَه را چشمه‌ای
آن بتِ مَنْحوت چون سیلِ سیاه نَفْسِ بُتگر چشمهٔ پُر آبْ‌راه

۷۶۸. L **و ز تن ما جانهای خوب نو.** عنوان: GKN **بت را سجود کند.** ۷۷۰. A **ورنه از دود دل آتش نرست.** ۷۷۱. بولاق، *منهج و صاری*، **بداد** ضبط کرده، امّا نسخ خطی آن را تأیید نمی‌کنند. A **بت دیگر.** ۷۷۲. C **و این نفس اژدهاست**، و در بالای **نفس** نوشته **بت.**
۷۷۳. A **و نفس بت شرار**؛ L بعد از این بیت (نیز بولاق بعد از بیت ۷۷۴) افزوده:

سنگ و آهن در درون دارند نار آب را بر نارشان نبود گذار
آب چون نار برون را می‌کشد در درون سنگ و آهن کی رود

همه نسخ خطی قرنهای هفت و هشت فاقد این ابیات و ظاهراً مجعول است.
۷۷۴. L (نیز بولاق) بعد از این بیت افزوده:

سنگ و آهن چشمهٔ نارند و دود فطرهاشان کفر ترسا و جهود
آب خمّ و کوزه گر فانی شود آب چشمه تا ابد باقی بود

این ابیات از قرار معلوم مجعول است و در هیچ یک از نسخ خطی قرنهای هفت و هشت نیست. ۷۷۵. L بولاق، **سیاه آبست** ABGHKN بولاق، **در کوزه نهان. نیز** C در حاشیه. ABGHKN بولاق، **چشمه دان**؛ نیز C در حاشیه. قرائت متن از این بیت، خاص C است. ۷۷۶. GHKN **سیل سیاه.** GHKN **بر آبْ راه.** H **شاه** را نسخه بدل **آب** داده. [چاپ قبلی، **سیا** و **پُر آب و را.** متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد.] C چنین ضبط کرده:

بت درون کوزه چون آب سیا نفس شومت چشمهٔ آن آب را

بیتی که در متن آمده در حاشیه C ضبط شده. ABCL بولاق، **سیل سیاه.** A **پر آب و راه،** B **بر آب راه**؛ CL بولاق، **بر شاه راه،** بولاق بعد از این بیت، بیتی را افزوده که در C آمده؛ بولاق، **آب سیاه** و **آن آب راه** ضبط کرده.

صد سَبو را بشْکند یک پاره سنگ　　و آبِ چشمه می‌زهاند بی درنگ
بت شکستن سهل باشد نیک سهل　　سهل‌دیدن نَفْس را جهلَست جهل
صورتِ نَفْس ار بجویی ای پسر　　قصّهٔ دوزخ بخوان با هفت در
۷۸۰ هر نَفَس مکریّ و در هر مکر زآن　　غرقه صد فرعون با فرعونیان
در خدای موسی و موسیٰ گریز　　آبِ ایمان را ز فرعونی مریز
دست را اندر اَحَد و احْمَد بزن　　ای برادر واره از بُوجَهْلِ تن

به سخن آمدن طفل در میانِ آتش و تَحریض کردن خلق را در افتادن به آتش

یک زنی با طفل آورد آن جهود　　پیشِ آن بت وآتش اندر شعله بود
طفل ازو بِسْتَد در آتش درفکند　　زن بترسید و دل از ایمان بکند
۷۸۵ خواست تا او سجده آرَد پیشِ بُت　　بانگ زد آن طفل کإِنّی لَمْ أَمُت
اندرآ ای مادر اینجا من خوشَم　　گرچه در صورت میانِ آتَشم
چشمْ بندَست آتش از بَهرِ حجاب　　رحمتَست این سر بر آورده زجَیْب
اندرآ مادر ببین بُرهانِ حق　　تا ببینی عشرتِ خاصّانِ حق
اندرآ و آب بین آتش مثال　　از جهانی کاَتَشَست آبَش مثال

---

۷۷۷. G **و آبِ** ضبط کرده، با اضافه [موافق نظر صریح نیکلسون متن تصحیح شد چاپ قبلی، **و آب**]. *AL* **می‌رهاند**. ۷۷۸. بولاق، **جهلست و جهل**. ۷۸۰. *A* **هر نفس مکری و هر مکری از آن**، امّا در اصل **هر مکر از آن**.　عنوان: *ABHKN* **طفل کوچک**. *A* **تحریص**. *L* بولاق به اینصورت ضبط کرده: **آوردن پادشاه جهود زنی با طفل کوچک و انداختن آن طفل را در آتش و بسخن آمدن آن طفل و تحریض کردن خلق را در افتادن به آتش**.　۷۸۳. *A* **پیش این بت**، *BK* (نیز H در حاشیه) **و آتش و افروغ و دود**؛ *L* بعد از این بیت افزوده:

گفت ای زن پیش این بت سجده‌کن　　ورنه در آتش بسوزی بی سخن
بود آن زن پاک دین مومنه　　سجدهٔ بت می‌نکرد آن موقنه

بولاق افزوده:

گفت در پیش صنم باش سجده بر　　تا ترا ناید ز آتش هیچ ضرر
بود زن ز اصحاب ایمان و یقین　　کرد اعراض از سجود آن همین

۷۸۴. *A* **بستاند و در آتش فگند**.　۷۸۵. *ABGHKLN* بولاق، **إنّی**.
۷۸۷. *B* بولاق، **از بهر حجیب**.　۷۸۹. *L* **کاآتشست از وی منال**.

۷۹۰ اندرآ اسرارِ ابراهیم بین … کو در آتش یافت سرو و یاسمین

مرگ می‌دیدم گهِ زادن ز تو … سخت خوفم بود افتادن ز تو

چون بزادم رَستم از زندانِ تنگ … در جهانی خوش هوای خوب رنگ

من جهان را چون رَحِم دیدم کنون … چون درین آتش بدیدم این سُکون

اندرین آتش بدیدم عالَمی … ذرّه ذرّه اندرو عیسیٰ دَمی

۷۹۵ نَک جهانِ نیست شکلِ هست ذات … وآن جهانِ هست شکلِ بی ثبات

اندرآ مادر به حقّ مادری … بین که این آذَر ندارد آذری

اندرآ مادر که اقبال آمدَست … اندرآ مادر مده دولت زِ دست

قدرتِ آن سگ بدیدی اندر آ … تا ببینی قدرت و لطفِ خدا

من ز رحمت می‌کشانم پایِ تو … کز طرب خود نیستم پَروای تو

۸۰۰ اندرآ و دیگران را هم بخوان … کاندر آتش شاه بِنْهادَست خوان

اندرآیید ای مسْلمانان همه … غیرِ این عَذْبی عَذابَست آن همه

اندرآیید ای همه پروانه‌وار … اندرین بَهْره که دارد صد بَهار

بانگ می‌زد در میانِ آن گروه … پُر همی‌شد جانِ خَلقان از شِکوه

خَلقْ خود را بعد از آن بی‌خویشتن … می‌فکندند اندر آتش مرد و زن

۸۰۵ بی‌موکّل بی‌کَشِش از عشقِ دوست … زآنکه شیرین کردنِ هر تلخ ازوست

تا چنان شد کان عَوانان خَلق را … منع می‌کردند کآتش در مَیا

آن یهودی شد سِیَه‌رُو و خَجِل … شد پشیمان زین سبب بیماردل

کاندر ایمان خَلق عاشقتر شدند … در فنای جسم صادقتر شدند

مکرِ شیطان هم دَرو پیچید شُکر … دیو هم خود را سِیَه‌رُو دید شُکر

۸۱۰ آنچه می‌مالید در رُویِ کَسان … جمع شد در چهرهٔ آن ناکَس آن

---

۷۹۰. بولاق. **ببین.** ۷۹۲. *ABGH* بولاق، **جهان.** ۷۹۳. *B* بولاق، **این جهان را**، نیز *C* در اصل. ۷۹۵. *B* بولاق **یک** بجای **نک.** ۷۹۶. در بولاق جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. کهن‌ترین نسخ خطی **ماذر** و **ماذری** ضبط کرده‌اند.

۷۹۸. *AGHKLN* بولاق، **قدرت و لطف.** [موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **قدرتِ لطفِ خدا**]. ۷۹۹. *AL* **می‌گشایم.** *A* **بر بای** بجای **پروای.**

۸۰۰. *A* **مخوان.** ۸۰۱. *ABGHKLN* و بولاق، **غیر عَذْبِ دین**، نیز *C* در حاشیه.

۸۰۲. *L* **اندر این آتش**؛ *C* **صد هزار.** ۸۰۴. *A* **بعد ازین.** ۸۰۷. *L* **آن جهودک.** *A* **سیه روز.** ۸۰۹. *AHL* **دیو خود را هم.** ۸۱۰. *L* **آن ناکسان.**

آنکه می‌درّید جامهٔ خَلق چُست　　　شد دریده آنِ او ایشان دُرُست

کژ ماندنِ دهانِ آن مرد که نامِ محمّد را علیه‌السلام بِتَسْخَر خواند

آن دهان کژ کرد و از تَسْخَر بخواند　　　نامِ احمد را دهانش کژ بماند
باز آمد کای محمّد عفو کن　　　ای تو را اَلْطافِ علم مِنْ لَدُن
من تو را افسوس می‌کردم ز جهل　　　من بُدم افسوس را مَنسوب و اهل
۸۱۵ چون خدا خواهد که پردهٔ کس دَرَد　　　مَیْلش اندر طعنهٔ پاکان بَرَد
چون خدا خواهد که پوشد عیبِ کس　　　کم زنَد در عیبِ مَعیوبان نَفَس
چون خدا خواهد که‌مان یاری کند　　　مَیلِ ما را جانبِ زاری کند
ای خُنُک چشمی که آن گرْیانِ اوست　　　ای همایون دل که آن بِرْیانِ اوست
آخِرِ هر گرْیه آخِر خنده‌ایست　　　مردِ آخِربین مبارک بنده‌ایست
۸۲۰ هر کجا آبِ روان سبزه بوَد　　　هر کجا اشکِ روان رحمت شود
باش چون دولاب نالان چشم‌تر　　　تا ز صَحْنِ جانْت بر رُوید خُضَر
اشک خواهی رحم کن بر اشک‌بار　　　رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر

عِتاب کردن آتش را آن پادشاهِ جهود

رُو به آتش کرد شه کای تُنْدخُو　　　آن جهان‌سوزِ طبیعی‌خُوت کو
چون نمی‌سوزی چه شد خاصیَّتَت　　　یا ز بختِ ما دگر شد نیَّتَت

---

۸۱۱. *B* **و ایشان**؛ *L* **و آنها**.　　عنوان: *C* **محمّد را صلّی اللّه علیه و آله و سلّم**.
۸۱۲. *ABGHKLN* بولاق، **مر محمّد را دهانش**؛ به همین صورت در *C* تصحیح شده.
۸۱۳. *BG* **الطاف و علم**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.　　۸۱۵. *CL* در حاشیه: دست اندر طعنهٔ پاکان زند. ۸۱۶. *ABGHKLN* بولاق، **ور خدا**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. ۸۱۸. بولاق، **وی همایون**. ۸۱۹. *A* **است** بجای **ایست**، در هر دو مصراع.
۸۲۰. *A* **هر کجا آن رو و آن سیرت بود**. *ABGHKN* بولاق، **اشکِ روان**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **اشکی دوان**]. ۸۲۱. *L* پس از این بیت افزوده:
مرحمت فرمود سیّد عفو کرد　　　پس ز جرأت توبه کرد آن روی زرد
۸۲۲. *L* **رحم** بجای **اشک**؛ *L* **لطف کن**.
۸۲۳. *L* **شاه تندخو**؛ *A* **ای جهان سوز و طبیعی**؛ نیز *L* که **و** را حذف کرده؛ *B* **وی جهان سوز**؛ *H* **ای جهان سوز**، در بالا تصحیح کرده؛ *N* **وای**.

۸۲۵ می‌نبخشایی تو بر آتش‌پرست / آنکه نپْرستد تو را او چون بِرَست
هرگز ای آتش تو صابر نیستی / چون نسوزی چیست قادر نیستی
چشم‌بندَست این عجب یا هوش‌بند / چون نسوزد آتش‌افروزِ بلند
جادُوی کردت کسی یا سیمیاست / یا خلافِ طبعِ تو از بختِ ماست
گفت آتش من همانم آتشم / اندرآ تا تو ببینی تابشم
۸۳۰ طبعِ من دیگر نگشت و عنصرم / تیغ حقّم هم به دستوری بُرَم
بر درِ خرگه سگانِ تُرکمان / چاپلوسی کرده پیشِ میهمان
ور به خرگه بگْذرد بیگانه رُو / حمله بیند از سگان شیرانه او
من ز سگ کم نیستم در بندگی / کم ز تُرکی نیست حق در زندگی
آتشِ طبعت اگر غمگین کند / سوزِش از امرِ ملیکِ دین کند
۸۳۵ آتشِ طبعت اگر شادی دهد / اندرو شادی ملیکِ دین نهد
چونکه غم بینی تو استغفار کن / غم به امرِ خالق آمد کارکُن
چون بخواهد عینِ غم شادی شود / عینِ بندِ پایْ آزادی شود
باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند / با من و تو مرده با حق زنده‌اند
پیشِ حقّ آتش همیشه در قیام / همچو عاشق روز و شب پیچان مدام
۸۴۰ سنگ بر آهن زنی بیرون جهد / هم به امرِ حق قدم بیرون نهد
آهن و سنگِ ستم برهم مزن / کین دو می‌زایند همچون مرد و زن
سنگ و آهن خود سبب آمد ولیک / تو به بالاتر نگر ای مردِ نیک
کین سبب را آن سبب آورد پیش / بی سبب کَیْ شد سبب هرگز ز خویش
وآن سببها کانبیا را رَهْبَرَست / آن سببها زین سببها برتَرَست

---

۸۲۵. C در حاشیه: **آنک او نپرستدت او چون برست.** ۸۲۷. $ABGHKLN$ بولاق: **چون نسوزاند چنین شعلهٔ بلند؛** نیز C در حاشیه. ۸۲۸. بولاق، **جادویی.** ۸۲۹ $ABGKN$ بولاق، **همانم ای شمن:** به همین نحو در H تصحیح شده؛ L **تو تا به بینی.** $ABGKN$ بولاق، **ببینی تابِ من.** ۸۳۱. L **خِرگه.** ۸۳۴. B حذف کرده. ۸۳۵. L **ز شاه دین جهد.**
۸۳۹. GKN **پیچان**، همچنانکه در متن است؛ این کلمه در A بی‌نقطه است و ضبط BC نیز مشکوک است؛ L **بی‌جان؛** بولاق، **بیجان؛** نیز *فاتح* و منهج بیجان؛ و **پیچان** را نسخه بدل آورده‌اند. ۸۴۱. $ABHK$ و بولاق: **آهن نفس و هوا برهم مزن؛** A **همچو؛** G **هوا** را در حاشیه نسخه بدل داده. ۸۴۳. AB **کین سبب را زآن سبب.** ۸۴۴. $ABGK$ بولاق، **رهبرند** (در مصراع اوّل) و **برترند** (در مصراع دوّم)؛ در H به همین نحو تصحیح شده.

۸۴۵ این سبب را آن سبب عامِل کند — باز گاهی بی‌بَر و عاطِل کند
این سبب را مَحْرَم آمد عقلها — وآن سببها راست محرم انبیا
این سبب چه‌بْوَد به تازی گو رَسَن — اندرین چَه این رَسَن آمد به فن
گردشِ چَرخه رسن را علّتست — چَرخه‌گردان را ندیدن زَلّتست
این رسنهای سببها در جهان — هان و هان زین چرخِ سرگردان‌مدان
۸۵۰ تا نمانی صِفْر و سرگردان چو چرخ — تا نسوزی تو ز بی‌مغزی چو مَرْخ
باد آتش می‌شود از امرِ حق — هر دو سرمست آمدند از خمرِ حق
آبِ حِلم و آتشِ خشم ای پسر — هم ز حق بینی چو بگْشایی بصر
گر نبودی واقف از حق جانِ باد — فرق کَیْ کردی میانِ قومِ عاد

قصّهٔ باد که در عهدِ هود علیه‌السلام قومِ عاد را هلاک کرد

هود گِردِ مؤمنان خطّی کشید — نرم می‌شد باد کانجا می‌رسید
۸۵۵ هر که بیرون بود زآن خط جمله را — پاره پاره می‌سُکُست اندر هوا
همچنان شَیْبانِ راعی می‌کشید — گِرد بر گِرد رمه خطّی پدید
چون به جُمعه می‌شد او وقتِ نماز — تا نیآرد گرگ آنجا تُرک‌تاز
هیچ گرگی در نرفتی اندر آن — گوسفندی هم نگشتی زآن نشان
بادِ حرصِ گرگ و حرصِ گوسفند — دایرهٔ مردِ خدا را بود بند
۸۶۰ همچنین بادِ اجل با عارفان — نرم و خوش همچون نسیمِ یُوسُفان
آتش ابراهیم را دندان نزد — چون گُزیدهٔ حق بُوَد چونَش گزد
زآتشِ شهوت نسوزد اهلِ دین — باقیان را بُرده تا قعرِ زمین

---

۸۴۵. در بولاق بیت ۸۴۶ مقدم بر بیت ۸۴۵ است؛ *L* **بی‌پر**. بولاق، **میبرد** بجای **بی‌بر و**.
۸۴۸. *L* **چرخ** بجای **چرخه**، در هر دو مصراع؛ بولاق، **ذلت است**.
۸۴۹. **هان هان**؛ *A* **این** بجای **زین**. ۸۵۱. *G* **باد آتش می‌خورد**، در حاشیه تصحیح شده.
عنوان: در حاشیهٔ *C* اضافه شده؛ *GN* حذف کرده؛ *HK* **هود پیغمبر**.
۸۵۵. *ABGHLN* **می‌گُسِست** بولاق، **می‌شکست**. ۸۵۶. *ABGHKLN* **همچنین**.
۸۵۷. *A* **می‌شد از وقت**؛ *A* **گرگ تاز**. بولاق، **ترک و تاز**. ۸۵۸. در *C* قرائت اصلی **نیامد** است، امّا در بالای آن **نرفتی** نوشته. *L* **نیامد**. ۸۶۲. *C* **نروزید اهل دین**، و در حاشیه **نسوزید**. *ABKLN* و بولاق، **نسوزد** [چاپ قبلی، **نزورید**. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد].

موج دریا چون به امْرِ حق بتاخت　　اهلِ موسیٰ را ز قِبْطی وا شناخت
خاکْ قارون را چو فرمان در رسید　　با زر و تختش به قعرِ خود کشید
۸۶۵ آب و گِل چون از دَمِ عیسیٰ چرید　　بال و پر بگْشاد مرغی شد پرید
هست تسبیحَت بُخارِ آب و گِل　　مرغِ جنّت شد ز نَفْخِ صدقِ دل
کوهِ طُور از نورِ موسیٰ شد به رقص　　صوفیِ کامل شد و رَستَ او ز نَقْص
چه عجب گر کوه صوفی شد عزیز　　جسمِ موسیٰ از کلوخی بود نیز

طنز و انکار کردنِ پادشاهِ جهود و قبول ناکردنِ نصیحتِ خاصّانِ خویش

این عجایب دید آن شاهِ جهود　　جُزْ که طنز و جِزْ که اِنکارش نبود
۸۷۰ ناصحان گفتند از حد مگْذران　　مَرْکَبِ استیزه را چندین مران
ناصحان را دست بست و بند کرد　　ظلم را پیوند در پیوند کرد
بانگ آمد کار چون اینجا رسید　　پایْ دار ای سگ که قهرِ ما رسید
بعد از آن آتش چهل گز بر فروخت　　حلقه گشت و آن جهودان رابسوخت
اصلِ ایشان بود زآتش ابتدا　　سوی اصلِ خویش رفتند انتها
۸۷۵ هم ز آتش زاده بودند آن فَریق　　جُزْوها را سوی کُلّ آمد طریق
آتشی بودند مؤمن‌سوز و بس　　سوخت خود را آتشِ ایشان چو خَس
آنکه بودَست اُمُّهُ اَلْهاوِیَه　　هاویه آمد مَر او را زاویه
مادرِ فرزند جویانِ وَیَست　　اصلها مَر فرعها را در پَیَست

---

۸۶۳. C **بامر حق بتافت**؛ C **وا شتافت.** ۸۶۵. A **و مرغی شد بدید**؛ B **و مرغی شد برید.**
۸۶۶. ABKLN بولاق، **ز نفخ.** [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **زنفح**]. عنوان: C **جهود** را حذف کرده. **جهود** در G اضافه شده. L **ناصحان خویش**؛ KLN **ناصحان و خاصان.** این عنوان در B پس از بیت ۸۶۹ آمده. در C پس از بیت ۸۷۲ ضبط شده، امّا این اشتباه در حاشیه رفع شده؛ این عنوان در N پس از بیت ۸۷۲ آمده.
۸۷۴. ABL بولاق، **بود آتش.** L **ز ابتدا.** GHKN **آتش ز ابتدا.** ۸۷۵. ABGHKLN **باشد طریق،** و در C به همین نحو تصحیح شده. ۸۷۶. L **و پس**؛ L **سوخت خود آتش مرایشانرا.** ۸۷۷. در CL جای مصراع اوّل و دوم این بیت با هم عوض شده، امّا در حاشیهٔ C تصحیح شده.

آب اندر حوض اگر زندانیَست ‌‌‌‌‌‌‌ باد نَشْفش می‌کُند کارْکانیَست

۸۸۰ می‌رهاند می‌بَرَد تا مَعْدَنش ‌‌‌‌‌‌‌ اندک اندک تا نبینی بُرْدَنَش

وین نَفَس جانهای ما را همچنان ‌‌‌‌‌‌‌ اندک اندک دزدد از حبسِ جهان

تا إِلَیْهِ یَصْعَد اطْیابُ ٱلْکَلِم ‌‌‌‌‌‌‌ صاعِدًا مِنّا إِلَی حَیْثُ عَلِم

تَرْتَقی أَنْفاسُنا بِالْمُنْتَقَی ‌‌‌‌‌‌‌ مُتْحَفاً مِنّا إِلَی دارِ ٱلْبَقا

ثُمَّ تأْتِینا مُکافاتُ ٱلْمَقال ‌‌‌‌‌‌‌ ضِعْفُ ذاکَ رَحْمَةً مِنْ ذِی ٱلْجَلال

۸۸۵ ثُمَّ یُلْجِینا إِلَی أَمْثالِها ‌‌‌‌‌‌‌ کَیْ یَنالَ ٱلْعَبْدُ مِمّا نالَها

هٰکَذی تَعْرُجْ وَتَنْزِلْ دایما ‌‌‌‌‌‌‌ ذا فَلا زِلْتَ عَلَیْهِ قایما

پارسی گوییم یعنی این کَشِش ‌‌‌‌‌‌‌ زآن طرف آید که آمد آن چَشِش

چشمِ هر قومی به سویی مانده است ‌‌‌‌‌‌‌ کان طرف یک روز ذوقی رانده است

ذوقِ جنس از جنسِ خود باشد یقین ‌‌‌‌‌‌‌ ذوقِ جُزْو از کُلِّ خود باشد ببین

۸۹۰ یا مگر آن قابلِ جنسی بوَد ‌‌‌‌‌‌‌ چون بدو پیوست جنسِ او شود

همچو آب و نان که جنسِ ما نبود ‌‌‌‌‌‌‌ گشت جنسِ ما و اندر ما فزود

نقشِ جنسیّت ندارد آب و نان ‌‌‌‌‌‌‌ ز اعتبارِ آخِر آن را جنس دان

ور ز غیرِ جنس باشد ذوقِ ما ‌‌‌‌‌‌‌ آن مگر مانند باشد جنس را

آنکه مانندَست باشد عاریت ‌‌‌‌‌‌‌ عاریت باقی نمانَد عاقبت

۸۹۵ مرغ را گر ذوق آید از صفیر ‌‌‌‌‌‌‌ چونکه جنسِ خود نیابد شد نفیر

تشنه را گر ذوق آید از سراب ‌‌‌‌‌‌‌ چون رسد در وی گریزد جوید آب

مُفْلسان گر خوش شوند از زرِّ قَلْب ‌‌‌‌‌‌‌ لیک آن رُسوا شود در دارِ ضَرْب

تا زَرْاندودیت از رَه نفْگَند ‌‌‌‌‌‌‌ تا خیالِ کژ تو را چه نفْگند

از کَلیله باز جُو آن قصّه را ‌‌‌‌‌‌‌ واندر آن قصّه طلب کن حِصّه را

---

۸۷۹. *ABGHKLN* بولاق، **آبها در حوض،** نیز *C* در حاشیه؛ *A* **باد نیستش می‌کند کان کانیست.** *L* کان گانیست. ۸۸۲. *H* **تصعد.**

۸۸۳. *L* **یرتقی**؛ *BGH* **مُتْحِفاً**؛ *C* **دارالفنا**، در حاشیه تصحیح شده.

۸۸۴. *BCG* **ضعفَ.** ۸۸۶. *C* **دایماً**؛ *AB* **قایماً.**

۸۸۹. *BN* **باشد خود یقین.** ۸۹۰. *A* **تا مگر.** *A* **جنسی او.**

۸۹۳. *A* **ز بهر جنس.** *L* **بغیر جنس.** ۸۹۴. *B* **مانده ست.** *A* **و باشد.**

۸۹۶. *C* **چون بدید از وی،** در حاشیه تصحیح شده.

۸۹۷. *BGKN* **هم** بجای **گر.** ۸۹۸. [*G* نفکند، در هر دو مصراع] ۸۹۹. *B* **بازگو**؛ بولاق، **باز خوان.**

بیانِ توکّل و ترکِ جهد گفتنِ نخجیران به شیر

۹۰۰ طــایفهٔ نــخجیر در وادیِ خَــوش | بــوده‌انــد از شیر انــدر کَش مَکَش
بس که آن شیر از کمین در می‌ربود | آن چَرا بر جمله ناخوش گشته بود
حیله کردند آمـدند ایشـان بـه شیر | کـز وظـیفه مـا تـو را داریـم سیر
جــز وظـیفه در پــیِ صیدی مـیا | تــا نگــردد تــلخ بـر مـا ایـن گیا

جواب گفتنِ شیر نخجیران را و فایدهٔ جهد گفتن

گــفت آری گـر وفـا بـینم نـه مکـر | مکـرها بس دیـده‌ام از زَیـد و بَکْـر
۹۰۵ مــن هــلاکِ فــعل و مکـرِ مَـرْدُمم | مــن گَــزیدهٔ زخــم مــار و کَـژْدُمم
مَــردمِ نَــفْس از درونــم در کمین | از هـمه مَـرْدُم بَـتَر دَر مکـر و کـین
گـوش مـن لا یُـلْدَغُ اَلْـمُؤْمِن شـنید | قــولِ پـیغمبر بـه جـان و دل گُـزید

ترجیح نهادنِ نخجیران توکّل را بر جهد و اکتساب

جــمله گــفتند ای حکـیم بـا خـبر | اَلْــحَذَرْ دَعْ لَــیْسَ یُـغْنِی عَـنْ قَـدَر
در حذر شـوریدنِ شـور وَ شَـرَست | رَوْ تــوکّل کــن تــوکّل بــهتَرَست
۹۱۰ با قـضا پـنجه مـزن ای تُـند و تـیز | تــا نگـیرد هـم قـضا بـا تـو سـتیز
مــرده بـاید بـود پـیشِ حکـمِ حـق | تــا نــیاید زخــم از رَبِّ اَلْــفَلَق

ترجیح نهادنِ شیر جهد و اکتساب را بر توکّل و تسلیم

گــفت آری گــر تــوکّل رَهْـبَرَست | ایـن سَـبب هـم سُـنّتِ پـیغمبرَست

عنوان: در بولاق این عنوان مقدم بر بیت ۸۹۹ است. ۹۰۰. *ABGHKLN* **بودشان از شیرْ دایم کش مکش.** ۹۰۱. *ABGHKLN* **می در ربود.** ۹۰۳. *G* **بعد ازین اندر پی صیدی میا.**
عنوان: *C* **گفتن** را بعد از **جواب** حذف کرده. ۹۰۵. *G* **کزدمم.** ۹۰۷. *ABCL* **پیغامبر.**
۹۱۱. *B* **پیش امر حق.** عنوان: *B* **جهد را بر توکّل**؛ *B* **و تسلیم** را حذف کرده.
۹۱۲. *BC* **پیغامبرست.** *L* بعد از این بیت افزوده:

در توکّل جـهد و کسب اولیـترست | تا حبیب حق شوی وین بـهترست

بولاق افزوده:

در توکّل جهد و کسب خوبتر عیان | که حبیب حـق شـوی تـو بـیگمان

گفت پیغمبر به آوازِ بلند　　　　با توکّل زانوی اُشتُر ببند

رمزِ اَلْکاسِبْ حبیبُ اَللّه شنو　　　　از توکّل در سبب کاهل مشو

ترجیح نهادنِ نخجیران توکّل را بر اجتهاد

۹۱۵ قوم گفتندش که کسب از ضعفِ خَلْق　　　　لقمهٔ تزویر دان بر قدرِ حلْق

نیست کسبی از توکّل خوبتر　　　　چیست از تسلیم خود محبوبتر

بس گریزند از بلا سوی بلا　　　　بس جهند از مار سوی اژدها

حیله کرد اِنسان و حیله‌ش دام بود　　　　آنکه جان پنداشت خون‌آشام بود

در ببَست و دشمن اندر خانه بود　　　　حیلهٔ فرعون زین افسانه بود

۹۲۰ صد هزاران طفل کُشت آن کینه‌کَش　　　　وآنکه او می‌جُست اندر خانه‌اش

دیدهٔ ما چون بسی علّت دَروست　　　　رَوْ فنا کن دیدِ خود در دیدِ دوست

دیدِ ما را دیدِ او نِعْمَ اَلْعِوَض　　　　یابی اندر دیدِ او کُلِّ غَرَض

طفل تا گیرا و تا پویا نبود　　　　مَرْکَبش جز گردنِ بابا نبود

چون فُضولی گشت و دست و پا نمود　　　　در عَنا افتاد و در کُور و کبود

۹۲۵ جانهای خَلق پیش از دست و پا　　　　می‌پریدند از وفا اندر صفا

چون به امرِ اِهْبِطُوا بندی شدند　　　　حبسِ خشم و حرص و خرسندی شدند

ما عیالِ حضرتیم و شیرخواه　　　　گفت اَلْخَلْقُ عِیالٌ لِلْاِلٰه

آنکه او از آسمان باران دهد　　　　هم تواند کو ز رحمت نان دهد

باز ترجیح نهادنِ شیر جهد را بر توکّل

گفت شیر آری ولی رَبُّ اَلْعِباد　　　　نردبانی پیشِ پایِ ما نهاد

۹۳۰ پایه پایه رفت باید سوی بام　　　　هست جَبْری بودن اینجا طمْعِ خام

پایْ داری چون کنی خود را تو لنگ　　　　دست داری چون کنی پنهان تو چنگ

---

۹۱۳. *ABC* **پیغامبر**.　۹۱۵. *L* **سبب از ضعف**؛ *L* **لقمهٔ هر شخص**.　۹۱۶. *H* **کسپی**.

۹۲۲. *L* **دید ما راکرد او** ؛ بولاق، **کلی غرض**.

۹۲۴. بولاق، **و** قبل از **دست** را حذف کرده.　۹۲۵. بولاق، **سوی** بجای **اندر**.

عنوان: *ABGHKN* بولاق، **باز** را حذف کرده.

خواجه چون بیلی به دستِ بنده داد — بی‌زبان معلوم شد او را مُراد

دستِ همچون بیل اشارتهای اوست — آخِر اندیشی عبارتهای اوست

چون اشارتهاش را بر جان نهی — در وفای آن اشارتْ جان دهی

۹۳۵ پس اشارتهای اسرارت دهد — بازْ بر دارد ز تو کارت دهد

حاملی محمول گرداند ترا — قابلی مقبول گرداند ترا

قابلِ امرِ وَیی قایل شوی — وصل جویی بعد از آن واصل شوی

سعْیِ شُکرِ نعمتش قُدْرت بوَد — جبرِ تو اِنکارِ آن نعمت بوَد

شُکرِ قدرتْ قدرتت افزون کند — جبر نعمت از کَفَت بیرون کند

۹۴۰ جبرِ تو خفتن بوَد در ره مخسب — تا نبینی آن در و درگه مخسب

هان مخسب ای جبریِ بی‌اعتبار — جز به زیرِ آن درختِ میوه‌دار

تا که شاخْ افشان کند هر لحظه باد — بر سَرِ خفته بریزد نُقل و زاد

جبر خفتن در میانِ ره‌زنان — مرغِ بی‌هنگام کَیْ یابد امان

ور اشارتهاش را بینی زنی — مَردْ پنداری و چون بینی زَنی

۹۴۵ این قَدَر عقلی که داری گُم شود — سَر که عقل از وی بپُرّد دُم شود

زآنکه بی‌شُکری بوَد شوم و شَنار — می‌بَرَد بی‌شُکر را در قعرِ نار

گر توکّل می‌کنی در کار کن — کِشْت کن پس تَکْیه بر جبّار کن

بازْ ترجیحْ نهادنِ نخجیران توکّل را بر جهد

جمله با وی بانگها بر داشتند — کان حریصان که سببها کاشتند

صد هزار اندر هزار از مرد و زن — پس چرا محروم ماندند از زَمَن

۹۵۰ صد هزاران قَرْن ز آغازِ جهان — همچو اژْدَرْها گشاده صد دهان

۹۳۳. G **دستِ** با اضافه [متن موافق نظر نیکلسون به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی **دست** بدون اضافه.] ۹۳۵. GH **پس** بجای **بس**. اگر بیت ۹۳۴ را مقدمه شرط بدانیم و در بیت ۹۳۵ بجای **بس**، **پس** بخوانیم مفهوم مناسب‌تری حاصل می‌آید. [متن تصحیح شد چاپ قبلی، **بس**]. ۹۳۷. AB **قابل شوی**. ۹۳۸. B **سعی شکر نعمتت** منهج، *صاری و فاتح*، **شکرِ نعمتِ قدرت**. ۹۴۱. AGHKLN **کاهلِ** بجای **جبریٔ**، نیز C در حاشیه، G **جبریٔ** را نسخه بدل داده. ۹۴۲. L بولاق، **بر سرت دائم بریزد**؛ N **خفته‌ات**، A **نقل و ناد**. ۹۴۳. ABGHKN **جبر و خفتن**. ۹۴۵. GHLN **بپرّد**، B با ضمّه ضبط کرده، همانطور که در متن است. ۹۴۶. B **تا قعر نار**، و در C به همین صورت تصحیح شده. ۹۴۹. AL **هزاران مرد و زن**.

مکــــرها کــــردند آن دانــا گــروه که زبُن بـرکنده شـد زآن مکر کـوه
کرد وصفِ مکـرهاشان ذُو ٱلْجلال لِـــتَزُولَ مِـــنْهُ أَقْـلالُ ٱلْـجِبال
جز که آن قسمت که رفت انـدر ازل رُوی نــنْمود از شکـار و از عــمل
جــمله افـتادند از تـدبیر و کـار مـــاند کـار و حُکـمهای کـردگار
۹۵۵ کسب جُــز نـامی مـدان ای نـامدار جـهد جُـزْ وَهْـمی مپندار ای عَـیار

نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و تقریرِ ترجیحِ توکّل بر جهد و قلّتِ فایدهٔ جهد

زاد مــردی چـاشتگاهی در رسید در سـرا عــدلِ سُـلَیْمان در دوید
رویش از غم زرد و هر دو لب کبود پس سلیمان گفت ای خواجه چه بـود
گفت عزرائـیل در مـن ایـن چـنین یک نظر انداخت پُر از خشم و کین
گفت هین اکنون چه می‌خواهی بخواه گــفت فـرما بـاد را ای جـان‌پناه
۹۶۰ تـا مـرا زیـنجا بـه هـنْدُستان بَـرَد بُوکه بنده کان طرف شد جـان بَـرَد
نَک ز درویشــی گـریزانَــند خَـلق لقـمهٔ حـرص و اَمَـل ز آنـند خَـلق
تـرسِ درویشــی مـثالِ آن هـراس حرص و کُوشِش را تو هنْدُستان‌شناس
بـــاد را فـرمود تـا او را شــتاب بُـرْد سـوی قـعرِ هـنْدُستان بـرآب
روزِ دیگـــر وقتِ دیـــوان و لِـقا پس سـلیمان گـفت عـزرائـیل را
۹۶۵ کانْ مسلْمان را به خَشْم از بـهرِ آن بـنْگریدی تـا شـد آواره ز خـان

---

۹۵۳. *A* چونک آن قسمت؛ *L* شکال. ۹۵۴. *B* بجای مصراع دوم این بیت مصراع دوم بیت بعد را ضبط کرده. ۹۵۵. *G* کسپ، *B* حذف کرده، بولاق، **مدار** بجای **مدان**.

عنوان: *AB* بولاق، **نگریستن**، *B* **ترجیح نهادن**. ۹۵۶. *HK* **رادمـردی**، *L* بـولاق، **سـاده مردی**، *L* **سرای**. ۹۵۷. *L* **روش گشته زرد**، بولاق، **گفتش**. ۹۶۰. *G* **بوکْ**. ۹۶۴. بـولاق پس از این بیت افزوده:

کـــان مســلمانرا نگــاه پــرستیز غـربتی شـد از دیـارش بس عـزیز

۹۶۵. *L* **بخشم از چه سبب**، *L* **بنگریدی بازگو ای پیک رب**، بولاق، **ز جان**، بولاق پس از این بیت افزوده:

ای عجب این کـرده بـاشی بـهر آن تـــا شـــود آواره او از خـــانمان
گــفتش ای شـــاه جــهان بی‌مثال فـهم کـژ کـرد و نـمود او را خـیال

L بیت دوم این ابیات را ضبط کرده، بجای **بی‌مثال** نوشته **بی‌زوال**.

گفت من از خشم کَیْ کردم نظر — از تعجّب دیدمش در رَه گذر
که مرا فرمود حق که امروز هان — جانِ او را تو به هنْدُستان سِتان
از عجب گفتم گر او را صد پَرَست — او به هنْدُستان شدن دُور اندَرَست
تو همه کارِ جهان را همچنین — کن قیاس و چشم بگْشا و ببین
۹۷۰ از که بگْریزیم از خود ای مُحال — از که بِرْباییم از حق ای وبال

باز ترجیحْ نهادنِ شیر جهد را بر توکّل و فواید جهد را بیان کردن

شیر گفت آری ولیکن هم ببین — جهدهای انبیا و مؤمنین
حق تعالی جهدشان را راست کرد — آنچه دیدند از جفا و گرم و سرد
حیله‌هاشان جمله حال آمد لطیف — کُلُّ شَیْءٍ مِنْ ظَریفٍ هُو ظَریف
دامهاشان مرغِ گردونی گرفت — نقصهاشان جمله افزونی گرفت
۹۷۵ جهد می‌کن تا توانی ای کِیا — در طریقِ انبیا و اولیا
با قضا پنجه زدن نبْوَد جِهاد — زآنکه این را هم قضا بر ما نهاد
کافرم من گر زیان کردَست کس — در رهِ ایمان و طاعت یک نَفَس
سرشکسته نیست این سر را مبند — یک دو روزی جهد کن باقی بخند
بَد مَحالی جُست کو دنیا بجُست — نیکْ‌حالی جُست کو عُقْبیٰ بجُست
۹۸۰ مکرها در کسبِ دنیا بارِدَست — مکرها در ترکِ دنیا واردَست
مَکر آن باشد که زندان حُفره کرد — آنکه حفره بست آن مکریست سرد
این جهان زندان و ما زندانیان — حفره کن زندان و خود را وا رهان

---

۹۶۶. L من درو از خشم. ۹۶۷. BL بولاق، کامروز. بولاق، رو بجای تو، A بهندوستان.
۹۶۸. A بهندوستان. L پس از این بیت افزوده:

چون بامر حق بهندوستان شدم — دیدمش آنجا و جانش بستدم

بولاق افزوده:

چون شدم با امر حق هند را روان — قبض جانش کردم اندر آن مکان

۹۷۰. ACGHN از کی، در هر دو مصراع. L این محال. ABL بر تابیم از حق. L این وبال.
۹۷۲. AB جهدهاشان؛ نیز H که در بالا تصحیح کرده. ۹۷۳. L خوب بجای حال.
۹۷۸. بولاق، سرشکسته نیستی سر را. GN یک دو روزک؛ AL بولاق، یک دو روزه؛ H روزه را به صورت روزک تصحیح کرده. ۹۸۱. A مکرست سرد.

چیست دنیا از خدا غافل بُدن — نی قماش و نقره و میزان و زن
مال را کز بهرِ دین باشی حَمُول — نِعْمَ مالٌ صالِحٌ خواندش رسول
۹۸۵ آب در کَشتی هلاکِ کَشتی است — آب اندر زیرِ کَشتی پُشتی است
چونکه مال و مُلک را از دل براند — زآن سلیمان خویش جُزْ مسکین نخواند
کوزهٔ سَرْبسته اندر آبِ زَفت — از دلِ پُر بادْ فوقِ آب رفت
بادِ درویشی چو در باطن بوَد — بر سَرِ آبِ جهان ساکن بوَد
گر چه جملهٔ این جهان مُلکِ وَیَست — مُلک در چشمِ دلِ او لا شَی است
۹۹۰ پس دهانِ دل ببند و مُهر کن — پُر کُنَش از بادِ کِبرِ مِنْ لَدُن
جهد حقّست و دوا حقّست و درد — مُنْکِر اندر جَحْدِ جَهْدش جهد کرد

مقرّر شدنِ ترجیحِ جهد بر توکّل

زین نَمَط بسیار بُرهان گفت شیر — کز جواب آن جَبْریان گشتند سیر
روبَه و آهو و خرگوش و شغال — جبر را بگذاشتند و قیل و قال
عهدها کردند با شیرِ ژیان — کاندرین بَیْعت نَیُفْتد در زیان
۹۹۵ قِسْمِ هر روزش بیاید بی‌جگر — حاجتش نبْوَد تقاضای دگر
قُرْعَه بر هرکْ اوفتادی روز روز — سوی آن شیر او دویدی همچو یوز
چون به خرگوش آمد این ساغر به دَوْر — بانگ زد خرگوش آخِر چند جَوْر

انکار کردنِ نخجیران بر خرگوش در تأخیرِ رفتن برِ شیر

قوم گفتندش که چندین گاه ما — جان فدا کردیم در عهد و وفا

---

۹۸۳. بولاق، **فرزند و زن.** در A کلمه **فرزند** به قلمی جدیدتر در بالای **میزان** نوشته شده.
۹۸۷. AL بولاق، **اندر آب رفت.**
۹۹۰. G **بادِ کبرِ من لدن**؛ نیز N . H **باد مِهرِ مِن لدن** ضبط کرده، **عِلْم مِن لَدُن** را نسخه بدل داده. [موافق نظر نیکلسون و قرائت نسخ $ABCGN$ متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **بادگیرِ**].
۹۹۱. $ABGHKLN$ بولاق و فاتح، نیز C در حاشیه، **نفی جهدش.**
۹۹۳. N **خرگوش و شگال.** ۹۹۴. A **کندرین.** ۹۹۵. L **بی‌ضرر.** ۹۹۶. G **بر هر که فتادی.**
۹۹۷. $ABGHKLN$ **کاآخر.** ۹۹۸. N **عهد وفا.**

تو مجو بدنامیِ ما ای عَنود	تا نرنجد شیر رَوْ رَوْ زود زود

جوابِ خرگوش نخجیران را

۱۰۰۰ گفت ای یاران مرا مُهلت دهید	تا به مَکْرم از بلا بیرون جهید
تا امان یابد به مَکْرم جانتان	مانَد این میراثِ فرزندانتان
هر پَیَمبَر در میانِ اُمتان	همچنین تا مَخْلَصی می‌خواندشان
کز فلک راهِ برون شَوْ دیده بود	در نظر چون مَرْدُمَک پیچیده بود
مَرْدُمش چون مَردُمک دیدند خُرْد	در بزرگیٔ مَرْدُمک کس ره نبُرْد

اعتراضِ نخجیران بر سخنِ خرگوش

۱۰۰۵ قوم گفتندش که ای خَر گوش‌دار	خویش را اندازهٔ خرگوش دار
هین چه لافست این که از تو بهتران	در نیاوردند اندر خاطر آن
مُعْجَبی یا خود قضامان در پَیَست	ورنه این دَم لایقِ چون تو کَیَست

جوابِ خرگوش نخجیران را

گفت ای یاران حَقَم اِلهام داد	مر ضعیفی را قوی رأیی فتاد
آنچه حقّ آموخت مَر زنبور را	آن نباشد شیر را و گور را
۱۰۱۰ خانه‌ها سازد پُر از حلوای تر	حق بَرو آن علْم را بگْشاد دَر
آنچه حقّ آموخت کِرْم پیله را	هیچ پیلی داند آن گون حیله را
آدمِ خاکی ز حقّ آموخت عِلمْ	تا به هَفْتُم آسمانْ افروخت عِلْم
نامِ و ناموسِ مَلَک را درشِکَست	کوریِ آنکس که در حق در شَکَست
زاهدِ چندین هزاران ساله را	پُوزْبَندی ساخت آن گُوساله را

عنوان (۱): *ABGHKN* بولاق، **جواب گفتن خرگوش ایشانرا.**   ۱۰۰۲. *ABGHKLN* بولاق، **هر پیمبر امّتانرا در جهان**، نیز *فاتح*. ۱۰۰۳. *N* **از فلک**. بولاق، **دیده‌اند**. بولاق، **پیچیده‌اند.**
عنوان (۲): بولاق حذف کرده.   عنوان (۳): *ABH* بولاق، **باز جواب.**
۱۰۱۴. *ABGHKLN* بولاق، **ششصد هزاران**؛ در *C* به همین صورت تصحیح شده.

۱۰۱۵ تا ندانَد شیرِ عِلْمِ دین کشید — تا نگردد گِرْدِ آن قصرِ مَشید
عِلْمهای اهلِ حِس شد پوزبند — تا نگیرد شیر زآن علْمِ بلند
قطرهٔ دل را یکی گوهر فتاد — کان به دریاها و گردونها نداد
چند صورت آخِر ای صورت پَرَست — جانِ بی معنیت از صورت نَرَست
گر بصورت آدمی اِنسان بُدی — احمد و بُوجَهْل خود یکسان بُدی
۱۰۲۰ نقش بر دیوار مثْلِ آدمَست — بنْگر از صورت چه چیز او کَمَست
جانْ کَمَست آن صورتِ با تاب را — رَوْ بجُو آن گوهرِ کَم‌یاب را
شد سَرِ شیرانِ عالَم جمله پَست — چون سَگِ اصحاب را دادند دست
چه زیانستَش از آن نقشِ نَفور — چونکه جانش غرق شد در بحرِ نور
وصفِ صورت نیست اندر خامَه‌ها — عالِم و عادل بود در نامَه‌ها
۱۰۲۵ عالِم و عادل همه معنیست و بس — کِش نیابی در مکان و پیش و پس
می‌زند بر تن ز سوی لامکان — می‌نگنجد در فلک خورشیدِ جان

ذکرِ دانشِ خرگوش و بیانِ فضیلت و منافعِ دانش

این سخن پایان ندارد هوش‌دار — گوش سوی قصّهٔ خرگوش دار
گوشِ خَر بفْروش و دیگر گوشْ خَر — کین سخن را در نیابد گوشِ خَر
رَوْ تو رُوبَه‌بازیِ خرگوش بین — شیرگیری‌سازیِ خرگوش بین
۱۰۳۰ خاتَمِ مُلکِ سلیمانست عِلْم — جمله عالَم صورت و جانَست عِلْم
آدمی را زین هنر بیچاره گشت — خَلقِ دریاها و خَلقِ کوه و دشت
زو پلنگ و شیر ترسان همچو موش — زو نهنگِ بحر در صَفرا و جوش

۱۰۱۵. A **تا نتواند.** BGHKLN بولاق، **نتاند.** در C به همین صورت تصحیح شده. L **علم و دین.** ۱۰۱۸. A **جان که بی معنیت.** اما **که** در بالای این مصراع به قلم فردی نوشته شده که **بی معنیست** قرائت کرده. ۱۰۲۰. L **نقش آدمست.** L **بنگر اندر صورت او چه کمست**؛ B بولاق، **او را** بجای **او.** ۱۰۲۱. B **نایاب را** بجای **با تاب را.** ۱۰۲۴. L حذف کرده.
۱۰۲۵. L حذف کرده. G **معنیست بس.** عنوان: AGH **منافع دانستن.** ۱۰۲۷. ABGHKN بولاق و فاتح **هوش** بجای **گوش.** در K تصحیح شده. ۱۰۲۸. N **و** را حذف کرده.
۱۰۲۹. ABGHKLN **مکر و شیراندازیٔ خرگوش بین.** نیز C در حاشیه، و بولاق که **و** را حذف کرده. ترکیب استثنایی **شیرگیری‌سازیٔ** تنها در C آمده. ۱۰۳۲. ABGHLN **نهنگ و بحر.**

زو پـری و دیـو سـاحلها گـرفت — هر یکی در جایِ پنهان جـا گـرفت
آدمـی را دشـمنِ پـنهان بسیست — آدمـیّ بـاحذر عـاقل کسـیست
۱۰۳۵ خَـلقِ پـنهان زشـتشان و خـوبشان — مـی‌زند بـر دل بـه هَـر دَم کـوبشان
بَـهرِ غسـل ار در رَوی در جـوی‌بار — بـر تـو آسـیبی زنـد در آب خـار
گر چه پنهان خـار در آبَست پَست — چونکه در تو می‌خَلَد دانی که هست
خـــارخـــارِ وَحْـیها و وسْـوسه — از هـزاران کس بـوَد نـی یک کَسَـه
بـاش تـا حِسْـهای تـو مُـبْدَل شـود — تـا ببینیشان و مُشکِلِ حَـل شـود
۱۰۴۰ تـا سـخنهای کـیان رَد کـرده‌ای — تـا کـیان را سَـرْوَرِ خَـود کـرده‌ای

باز طلبیدنِ نخجیران از خرگوش سِرّ اندیشهٔ او را

بعد از آن گفتند کای خرگوشِ چُست — در مـیان آر آنـچه در ادراکِ تست
ای که بـا شیری تـو در پـیچیده‌ای — بـــازگو رأیـــی کـــه انـدیشیده‌ای
مشـورتْ ادراک و هشـیاری دهـد — عـقلها مَـر عـقل را یـاری دهـد
گـفت پـیغمبر بکـن ای رأی زن — مشـــورت کـــالْمُسْتَشارُ مُـؤْتَمَن

منع کردنِ خرگوش راز را از ایشان

۱۰۴۵ گـفت هـر رازی نشـاید بـاز گـفت — جُفت طاق آید گهی گه طاق جُـفت
از صـبـفا گـر دَم زنـی بـا آیـنه — تـیره گـردد زود بـا مـا آیـنه
در بـیانِ ایـن سـه کـم جُـنبان لبت — از ذَهــاب و از ذَهَب وز مَـذْهَبَت
کین سه را خصمَست بسیار و عَدو — در کـمینت ایسـتد چـون دانـد او
ور بگـویی بـا یکـی دو اَلْـوداع — کُـلُّ سِـرٍّ جـاوَزَ الإثْـنَیْنِ شـاع
۱۰۵۰ گر دو سـه پـرّنده را بـندی بـه هـم — بـر زمـین مـانند محبوس از الم
مشـورت دارنـد سَـرْپوشیده خـوب — در کِـنایت بـا غَـلَطْافگـن مَشـوب

۱۰۳۵. GL در دل. ۱۰۳۶. بولاق. بر جویبار. ۱۰۳۷.بولاق. بر تو می‌خلد.
۱۰۳۸. L خار خار و حیلها. ۱۰۴۱. بولاق. ای بجای کای. ۱۰۴۲. L بازگو رازی.
۱۰۴۴. ABCL پیغامبر. عنوان: ABGHN از راز ایشانرا. نیز بولاق.
۱۰۴۷. AC در میان این سه. ۱۰۴۸. بسیار خصمست.

مشـورت کـردی پَـیَمْبَر بسته‌سَر — گـفته ایشـانش جـواب و بی‌خبر
در مـثالی بسـته گـفتی رای را — تـا نـدانـد خـصم از سر پـای را
او جـوابِ خـویش بگْـرفتی ازو — وز سُـؤالش مـی‌نبُردی غـیرْ بُـو

قصّهٔ مکرِ خرگوش

۱۰۵۵ سـاعتی تأخـیر کـرد انـدر شـدن — بعد از آن شد پیشِ شیرِ پـنجه‌زن
زآن سبب کاندر شـدن او مـاند دیـر — خـاک را مـی‌کَنْد و مـی‌غرّید شیر
گفت من گفتم کـه عـهدِ آن خَسـان — خام باشد خـام و سُست و نـارَسان
دَمْـدَمهٔ ایشـان مـرا از خَـر فکـند — چـند بـفْریبد مـرا ایـن دهـر چـند
سـخت درمـانَد امـیر سُست‌ریش — چون نه پس بیند نه پیش ازاحـمقیش
۱۰۶۰ راه هـموارَست و زیـرش دامـها — قـحطِ مـعنی در مـیانِ نـامها
لفـظها و نـامها چـون دامـهاست — لفظِ شیرین ریگِ آبِ عـمرِ مـاست
آن یکی ریگـی کـه جـوشد آب ازو — سـخت کـم‌یابَست رَوْ آن را بـجُو
مَنْبَعِ حِکـمت شـود حِکـمت‌طلب — فـارغ آیـد او ز تـحصیل و سـبب
لَـوْحِ حـافظ لوحِ مَـحفوظی شـود — عـقلِ او از رُوحِ مَـحظوظی شـود
۱۰۶۵ چـونَ مُـعَلِّم بـوَد عـقلش مـرد را — بعد ازیـن شـد عـقل شـاگـردی ورا
عـقل چـون جِـبْریل گـوید احـمدا — گـر یکـی گـامی نِـهَم سـوزد مـرا

۱۰۵۳. A **مثال**. ۱۰۵۴. بولاق، پس از این بیت افزوده:

نـیست پـایان ایـن سـخن راکـن رجـوع — شـیر را خـرگوش کـرد در درد جـوع
مـا حـصل خـرگوش کـرد مکـرش نـهان — قـومرا انـدیشه‌اش نـاید عـیان

۱۰۵۷. A **دست** بجای و **سُست**؛ C **خام سست**. ۱۰۵۹. H **داند** بجای **بیند**، که در بالا آن را تصحیح کرده. ۱۰۶۰. G و بولاق **و** را حذف کرده؛ G **میان نامَها**. ۱۰۶۲. K بولاق افزوده:

هست آن ریگ ای پسـر مـرد خـدا — کـو بـحق پـیوست از خـود شد جـدا
آب عـذب دیـن هـمی جـوشد ازو — طـالبانرا زآن حـیاتست و نـمو
غـیر مـرد حـق چـو ریگ خشک دان — کآب عـمرترا خـورد او هـر زمـان
طـالب حکـمت شـو از مـرد حکـیم — تـا ازو گـردی تـو بـینا و عـلیم

این ابیات الحاقی برای توضیح **آن یکی ریگی که جوشد آب ازو** اضافه شده.

۱۰۶۳. بولاق، **ز تحصیل ادب**. ۱۰۶۵. GKLN بجای **مرد را**، **ز ابتدا** ضبط کرده، نیز C در حاشیه، و به همین نحو در H تصحیح شده.

تو مرا بگْذار زین پس پیش ران حدِّ من این بود ای سلطانِ جان
هر که ماند از کاهلی بی شُکر و صبر او همین داند که گیرد پایِ جَبْر
هر که جبر آورد خود رنجور کرد تا همآن رنجوریَش در گور کرد
۱۰۷۰ گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ رنج آرَد تا بمیرد چون چراغ
جبر چه بْوَد بستنِ اِشْکسته را یا بپیوستن رگی بگْسسته را
چون درین ره پایِ خود نشْکسته‌ای بر که می‌خندی چه پا را بسته‌ای
وآنکه پایش در رهِ کُوشِش شکست در رسید او را بُراق و بَر نشست
حاملِ دین بود او مَحمول شد قابلِ فرمان بُد او مَقبول شد
۱۰۷۵ تا کنون فرمان پذیرفتی ز شاه بعد ازین فرمان رسانَد بر سپاه
تا کنون اختر اثر کردی در او بعد ازین باشد امیرِ اختر او
گر تو را اِشکال آید در نظر پس تو شک داری در اِنْشَقَّ ٱلْقَمَر
تازه کن ایمان نه از گُفتِ زبان ای هوا را تازه کرده در نهان
تا هوا تازه‌ست ایمان تازه نیست کین هوا جز قفلِ آن دروازه نیست
۱۰۸۰ کرده‌ای تأویل حرفِ بِکر را خویش را تأویل کن نی ذِکر را
بر هوا تأویلِ قُرآن می‌کُنی پست و کژ شد از تو معنیِّ سَنی

۱۰۷۰. *BCL* پیغامبر. ۱۰۷۱. بولاق، رگ.
۱۰۷۲. *ACGHN* بر کی؛ *L* چو پا را.
۱۰۷۴. *AL* و او محمول.
۱۰۷۵. بولاق، رسانده. پس از این بیت *C* افتادگی دارد که تا بیت ۱۱۰۸ ادامه یافته.
۱۰۷۹. *A* و ایمان.
۱۰۸۰. *L* خویشتن.
۱۰۸۱. *L* پس از عنوانی که در این صفحه نوشته شده، ابیات زیر را گنجانیده:

مـاند احـوالت بـدآن طـرفه مگس که همین (همی) پنداشت خود را هست‌کس
از خـود او سـرمست گشته بی‌شراب ذرّهٔ خـود را بـدیده آفـتاب
وصـف بـازانـرا شـنیده در بیان گـفته مـن عـنقای وقـتم در زمـان

این سه بیت که در چاپهای شرقی هم آمده در هیچ یک از نسخ خطی سده هفت و هشت من دیده نمی‌شود. این سه بیت در بولاق به این صورت ضبط شده:

مـاند احـوالت بـدآن طـرفه مگس کـوهمی پـنداشت خـود را هست کس
مست پـرجـوش بـود بـی‌کیف شراب ذرّه ذاتش بـدید چـون آفـتاب
گـوش کـرد او وصـف شهبازان همان گـفت مـن عـنقای وقـتم بـیگمان

زیافتِ تأویلِ رکیکِ مگس

آن مگس بر برگِ کاه و بَوْلِ خر — همچو کَشتی‌بان همی افراشت سَر
گفت من دریا و کَشتی خوانده‌ام — مدّتی در فکرِ آن می‌مانده‌ام
اینک این دریا و این کشتیّ و من — مردِ کشتیبان و اهل و رأی‌زن
۱۰۸۵ بر سَرِ دریا همی راند او عَمَد — می‌نمودش آن قَدَر بیرون ز حَد
بود بی‌حَدّ آن چَمین نِسْبت بدو — آن نظر که بیند آن را راست کو
عالَمش چندان بوَد کِش بینِش است — چشم چندین بحر همچندینش است
صاحبِ تأویلِ باطل چون مگس — وَهْم او بَوْلِ خر و تصویرْ خَس
گر مگس تأویل بگْذارد بِه‌رای — آن مگس را بخت گرداند هُمای
۱۰۹۰ آن مگس نَبْوَد کِش این عِبْرت بوَد — رُوحِ او نی در خورِ صورت بوَد

تولیدنِ شیر از دیر آمدنِ خرگوش

همچو آن خرگوش کو بر شیر زد — رُوحِ او کَیْ بود اندر خورْدِ قد
شیر می‌گفت از سَرِ تیزیّ و خشم — کز رَهِ گوشم عَدو بَر بَست چَشم
مکرهای جَبْریانم بسته کرد — تیغ چوبینشان تنم را خسته کرد
زین سِپس من نشْنوم آن دَمْدَمه — بانگِ دیوانَست و غُولان آن همه
۱۰۹۵ بَر دَران ای دل تو ایشان را مَه‌ایست — پوستشان برکَن کِشان جُزْپوست نیست
پوست چه بْوَد گفته‌های رنگ رنگ — چون زِرِه بر آب کِش نبْوَد درنگ
این سخن چون پوست و معنی مغزدان — این سخن چون نقش و معنی همچو جان
پوست باشد مغزِ بَد را عَیْب‌پوش — مغزِ نیکو را ز غیرت غَیْب‌پوش
چون قلم از باد بُد دَفْتَر ز آب — هرچه بنویسی فنا گردد شتاب
۱۱۰۰ نقشِ آبَست ار وفا جُویی از آن — باز گردی دستهای خود گزان
باد در مَرْدُم هوا و آرزوست — چون هوا بگْذاشتی پیغام هُوست
خوش بُوَد پیغامهای کِرْدگار — کو ز سَر تا پای باشد پایدار

۱۰۸۲. L کان مگس. ۱۰۸۸. L فهم او. ۱۰۹۰. L کِش این غیرت بود.
۱۰۹۲. A زخشم. ۱۰۹۴. L بشنوم ؛ A زین سبب. بولاق، و غولانست همه.
۱۰۹۵. بولاق، مایست. ۱۰۹۷. A چون نقش معنی. ۱۰۹۹. L بنوشتی.

خُطبهٔ شاهان بگردد وآن کِیا   جُزْ کِیا و خُطبه‌های انبیا
زآنکه بَوْشِ پادشاهان از هَواست   بارنامهٔ انبیا از کبْریاست
۱۱۰۵ از دِرَمْها نامِ شاهان بر کَنَند   نامِ احمد تا ابد بَر می‌زنند
نامِ احمد نامِ جملهٔ انبیاست   چونکه صد آمد نَوَد هم پیشِ ماست

هم در بیانِ مکرِ خرگوش

در شدن خرگوش بس تأخیر کرد   مکرها با خویشتن تقریر کرد
در ره آمد بعدِ تأخیرِ دراز   تا به گوشِ شیر گوید یک دو راز
تا چه عالَمهاست در سودای عَقل   تا چه با پَهْناست این دریای عقل
۱۱۱۰ صورتِ ما اندرین بحرِ عِذاب   می‌دود چون کاسه‌ها بر رویِ آب
تا نشد پُر بر سَرِ دریا چو طَشْت   چونک پُر شد طَشت در وی غرق گشت
عقل پنهانَست و ظاهر عالَمی   صورتِ ما موج و یا از وی نَمی
هر چه صورت می وسیلت سازدش   زآن وسیلت بحر دُور اندازدش
تا نبیند دل دهندهٔ راز را   تا نبیند تیرِدُوراندازرا
۱۱۱۵ اسبِ خود را یاوه داند وز ستیز   می‌دوانَد اسبِ خود در راه تیز
اسبِ خود را یاوه داند آن جَواد   و اسبْ خود او را کَشان کرده چو باد
در فغان و جُست و جُو آن خیره‌سَر   هر طرف پرسان و جویان دَربدَر

۱۱۰۶. L: پس از این بیت افزوده:

این سخن پایان ندارد ای پسر   قصّهٔ خرگوش گو و شیر نر

نیز بولاق که **شیر و خرگوش بود قصّه سربسر** ضبط کرده. عنوان: بولاق افزوده: **و تأخیر کردن در رفتن.** ۱۱۰۷. A **تقدیر کرد**؛ GHKN **مکر را.** ۱۱۰۸. L **بعد از آن شد بعد تاخیر دراز.** ۱۱۰۹. بولاق پس از این بیت افزوده:

بود بحر بیکران عقل بشر   باید آن یم را چو غوّاص ای پسر

۱۱۱۰. بولاق، **میرود.** بولاق، **در روی آب.**

۱۱۱۲. ABGHKLN بولاق، **و** قبل از **یا** را حذف کرده. ۱۱۱۴. G **تیرْ**، باسکون، A **نیز** بجای **تیرْ**؛ در L پس از این بیت بلافاصله بیت ۱۱۱۷ آمده.

۱۱۱۵. A **و ستیز.** در L جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۱۱۱۶. G **واسپْ**، باسکون؛ بولاق، **و** قبل از **اسب** را حذف کرده. [چاپ قبلی، **و اسبِ خود او.** متن تصحیح شد]. ۱۱۱۷. A **در فغان جست جو**؛ N **جست جو** و **جویان و پرسان.**

کان که دزدید اسبِ ما را کو و کیست / این که زیرِ رانِ تُست‌ای‌خواجه‌چیست
آری این اسبَست لیک این اسب کو / با خود آ ای شهسوارِ اسب‌جُو
۱۱۲۰ جان ز پیداییّ و نزدیکیست گُم / چون شِکَم پُر آب و لب خُشکی چو خُم
کَیْ ببینی سرخ و سبز و فُور را / تا نبینی پیش ازین سه نور را
لیک چون در رنگ گُم شد هوشِ تو / شد ز نور آن رنگها رُوپُوشِ تو
چونکه شب آن رنگها مستور بود / پس بدیدی دیدِ رنگ از نور بود
نیست دیدِ رنگ بی‌نورِ برون / همچنین رنگِ خیالِ اندرون
۱۱۲۵ این برون از آفتاب و از سُها / واندرون از عکسِ انوارِ عُلیٰ
نورِ نورِ چشم خود نورِ دلَست / نورِ چشم از نورِ دلها حاصلَست
بازْ نورِ نورِ دل نورِ خداست / کو ز نورِ عقل و حِسِ پاک و جُداست
شب نبُد نوری ندیدی رنگ را / پس به ضدِّ نور پیدا شد ترا
دیدنِ نورَست آنگه دیدِ رنگ / وین به ضدِّ نور دانی بی درنگ
۱۱۳۰ رنج و غم را حق پیِ آن آفرید / تا بدین ضد خوش‌دلی آید پدید
پس نهانیها به ضد پیدا شود / چونکه حق را نیست ضد پنهان بوَد
که نظر بر نور بود آنگه به رنگ / ضد به ضد پیدا بوَد چون روم و زنگ
پس به ضدِّ نور دانستی تو نور / ضدِّ ضد را می‌نُماید در صُدور
نورِ حق را نیست ضدّی در وُجود / تا به ضدِّ او را توان پیدا نمود
۱۱۳۵ لاجَرَم أَبْصارُنا لاتُدْرِکُه / وَهْوَ یُدْرِک بین تو از موسیٰ و کُه
صورت از معنی چو شیر از بیشه دان / یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان
این سخن و آواز از اندیشه خاست / تو ندانی بحرِ اندیشه کجاست
لیک چون موجِ سخن دیدی لطیف / بحرِ آن دانی که باشد هم شریف
چون زدانِش موجِ اندیشه بتاخت / از سخن و آواز او صورت بساخت

۱۱۱۸. *A* **آنک دزدید.** *A* **کیست** بجای **چیست.** ۱۱۱۹. *ABGHKN* **لیک این اسب.** [موافق نظر صریح نیکلسون متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **لیکن اسب**] . *ABL* **آی** بجای آ. ۱۱۲۱. *A* **که ببینی سرخ سبز.** *B* **بور را** بجای **فور را.**
۱۱۲۳. *A* **شد** بجای **شب.** ۱۱۲۸. *ABGHKLN* بولاق، **نور و ندیدی.** *ABGHKLN* بولاق، **رنگ‌ها**، نیز *C* در حاشیه. ۱۱۲۹. *A* **وانگه.** ۱۱۳۱. *L* **بس نهانیها.**
۱۱۳۲. *L* **گر نظر.** ۱۱۳۵. *GHN* **ابصار ما.** ۱۱۳۶. *AB* بولاق، **و** را حذف کرده.

۱۱۴۰ از سخن صورت بزاد و باز مُرد — موج خود را باز اندر بحر بُرد
صورت از بی‌صورتی آمد برون — باز شد که اِنّااِلَیْهِ راجِعُون
پس تورا هر لحظه مرگ و رَجْعتیست — مُصْطَفیٰ فرمود دنیا ساعتیست
فِکْرِ ما تیریست از هُو در هَوا — در هوا کَیْ پاید آید تا خدا
هر نَفَس نَو می‌شود دنیا و ما — بی‌خبر از نَو شدن اندر بقا
۱۱۴۵ عمر همچون جُوی نَو نَو می‌رسد — مُسْتَمِرّی می‌نُماید در جسد
آن ز تیزی مُسْتَمِرْ شَکل آمَدست — چون شَرَر کِش تیزجُنْبانی بُدَست
شاخ آتش را بجنبانی به ساز — در نظر آتش نماید بس دراز
این درازیٔ مُدّت از تیزیِّ صُنْع — می‌نُماید سُرْعت‌انگیزیٔ صُنْع
طالبِ این سِرّ اگر علّامه‌ایست — نَک حُسامُ آلدّین که سامی‌نامه‌ایست

آمدنِ خرگوش نزدِ شیر و خشمِ شیر بر وی

۱۱۵۰ شیر اندر آتش و در خشم و شور — دید کان خرگوش می‌آید ز دُور
می‌دود بی‌دَهْشَت و گستاخ او — خشمگین و تُند و تیز و تُرْش‌رُو
کز شکسته آمدن تُهْمت بوَد — وز دلیری دفعِ هر رِیبت بوَد
چون رسید او پیشتر نزدیکِ صف — بانگ بر زد شیر های ای ناخَلَف
من که گاوان را ز هَم بدْریده‌ام — من که گوشِ پیلِ نر مالیده‌ام

۱۱۴۰. *A* **خون را** بجای **خود را**. ۱۱۴۱. *AB* و بولاق، **کانّا**؛ *C* **الینا راجعون**.
۱۱۴۲. *L* **که ترا**.
۱۱۴۸. بولاق، **این دراز و مدّت**. *فاتح* در اینجا دو بیت زیر را گنجانیده که در هیچ یک از نسخ خطی من نیامده، *صاری و منهج* نیز این دو بیت را حذف کرده.

جمله عالم می‌شود هر دم فنا — باز پیدا می‌نماید در بقا
هست عالم دائماً در سیر و جلس — نیست خالی یک نفس از خلق و بس

- ش، ۱۹۷ و ۵۴۷].

عنوان: *ABGHKLN* بولاق، **رسیدن خرگوش بشیر**، و آنچه در پی و در نسخهٔ *C* آمده حذف کرده. ۱۱۵۰. *A* **در خشم شور**. *L* **می‌آمد**.
۱۱۵۱. *A* **تند تیز**. ۱۱۵۲. *N* **رَیْبت**. ۱۱۵۳. *L* **هان** بجای **های**. *C* **ای** را حذف کرده.
۱۱۵۴. *GHL* بولاق، در مصراع اوّل، **پیلانرا** بجای **گاوانرا**؛ این قرائت را عموماً پذیرفته‌اند. *ABGHKLN* بولاق، در مصراع دوّم، **شیرنر**، و در *C* به همین نحو تصحیح شده.

۱۱۵۵ نیمْ خرگوشی که باشد کو چنین — امرِ ما را افگند اندر زمین

ترکِ خواب و غفلتِ خرگوش کن — غُرّهٔ این شیر ای خَر گوش کن

عذر گفتنِ خرگوش

گفت خرگوش الاَمان عُذْریم هست — گر دهد عفوِ خداوندیت دست

گفت چه عذر ای قُصورِ ابلهان — این زمان آیند در پیشِ شهان

مرغِ بی‌وقتی سَرَت باید بُرید — عذرِ احمق را نمی‌شاید شنید

۱۱۶۰ عذرِ احمق بتّر از جُرْمش بوَد — عذرِ نادان زهرِ دانش‌کُش بوَد

عذرت ای خرگوش از دانش تهی — من چه خرگوشم که در گوشم نهی

گفت ای شه ناکَسی را کس شمار — عذرِ اِسْتَم‌دیده‌ای را گوش دار

خاصّه از بهر زکاتِ جاهِ خود — گُمْرَهی را تو مران از راهِ خود

بحر کو آبی به هَر جُو می‌دهد — هر خسی را بر سَر و رُو می‌نهد

۱۱۶۵ کم نخواهد گشت دریا زین کرم — از کرم دریا نگردد بیش و کم

گفت دارم من کرم بر جایِ او — جامهٔ هر کس بُرم بالای او

گفت بشْنو گر نباشم جایِ لطف — سَر نهادم پیشِ اژْدَرهای عُنْف

من به وقتِ چاشت در راه آمدم — با رفیقِ خود سوی شاه آمدم

با من از بَهرِ تو خرگوشِ دگر — جُفت و همره کرده بودند آن نفر

۱۱۷۰ شیری اندر راه قصدِ بنده کرد — قصدِ هر دو همرهِ آینده کرد

گفتمش ما بندهٔ شاهنْشهیم — خواجه‌تاشانِ کِهِ آن دَرْگَهیم

۱۱۵۵. [چاپ قبلی، **نیم**، با اضافه. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. G **که** بجای **کو**. GHKN **او بر زمین**. ABL بولاق، **افگند او بر زمین**. ۱۱۵۶. G **و** را حذف کرده.

عنوان: C در حاشیه ؛ بولاق افزوده، و **لابه کردن شیر را**.

۱۱۵۷. L **عذر** بجای **عفو**. ۱۱۶۰. بولاق، **بدتر**، GN **جُرمِش** ؛ GHKN [همه نسخ خطی بجز C – ش ، ۱۹۹] **زهر هر دانش**، L **عذر احمق نیز از حمقش بود**؛ ABL و بولاق، **زهرِ هر دانش بود**. ۱۱۶۱. ABKN بولاق و فاتح، **نه خرگوشم**، نیز در حاشیهٔ C.

۱۱۶۳. ABGHKLN بولاق، **خاص**؛ AB و بولاق، **زکات**. ۱۱۶۴. L **بهر جوئی دهد**، A **و** را حذف کرده. ۱۱۶۷. [چاپ قبلی، **اژْدَهرهای**. متن تصحیح شد].

۱۱۶۹. در حاشیهٔ A اضافه شده، GHK **خرگوشی**، بولاق، **خرگوش**، C **و** را حذف کرده.

۱۱۷۰. در حاشیه A اضافه شده. ۱۱۷۱. **و که آن درگهیم**.

گفت شاهنشه که باشد شرم دار / پیشِ من تو یادِ هر ناکَس میآر
هم تو را و هم شَهَت را بَر دَرَم / گر تو با یارت بگردید از دَرَم
گفتمش بگْذار تا بارِ دگر / رُوی شه بینم بَرَم از تو خبر
۱۱۷۵ گفت همره را گِرَو نِه پیشِ من / ورنه قُربانی تو اندر کیشِ من
لابه کردیمش بسی سودی نکرد / یارِ من بِسْتَد مرا بگْذاشت فَرْد
یارم از زَفْتی سه چندان بُد که من / هم بلطف و هم بخوبی هم بتن
بعد ازین زآن شیر این ره بسته شد / رشتهٔ اَیْمانِ ما بگسسته شد
از وظیفه بعد ازین اومید بُر / حق همی گویم تو را وٱلْحَقُّ مُر
۱۱۸۰ گر وظیفه بایَدت ره پاک کن / هین بیا و دفعِ آن بی‌باک کن

جواب گفتنِ شیر خرگوشِ را و روان شدن با او

گفت بِسْمِ ٱللّه بیا تا او کجاست / پیش دَر شَو گر همی گویی تو راست
تا سزایَ او و صد چون او دهم / ور دروغَست این سزای تو دهم
اندر آمد چون قلاوزی به پیش / تا بَرَد او را به سوی دامِ خویش
سوی چاهی کو نشانش کرده بود / چاهِ مَغ را دامِ جانش کرده بود
۱۱۸۵ می‌شدند این هر دو تا نزدیکِ چاه / اینْت خرگوشی چو آبی زیرِ کاه
آب کاهی را به هامون می‌بَرَد / آبِ کوهی را عجب چون می‌بَرَد
دامِ مکرِ او کمندِ شیر بود / طُرْفه خرگوشی که شیری می‌رُبود

۱۱۷۲. *AGH* **کی باشد**، *ABHL* **مه آر**. ۱۱۷۵. بولاق، **کن** بجای **نه**.

۱۱۷۷. *GL* **دو چندان**؛ و به همین نحو در *H* تصحیح شده.

۱۱۷۸. در مصراع دوم *AHL* بولاق، نیز *C* در حاشیه، **حال ما این بود با تو گفته شد**، ضبط کرده. همچنین است *BGN* که پیش از **با**، **و** گنجانده .*K* **حال ما این بود بر تو**. کهن‌ترین نسخ خطی (نیز *N* که **حال ما** قرائت کرده) **حال من این بود و با تو گفته شد** ضبط کرده‌اند، با قافیه معیوب. چنین بنظر می‌رسد که این قرائت پیش از آنکه به دست کاتبان نسخ اصلاح شود شکل اصلی آن مصراع بوده است.

۱۱۸۰. *A* **هم بیا**. *AL* **این بی‌باک**. ۱۱۸۱. بولاق، **پیشتر شو**. ۱۱۸۴. *L* **چاه مُغ را**.

۱۱۸۶. *ABGHKLN* بولاق، **آبْ کوهی را عجب**، در *C* به همین نحو تصحیح شده. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **کاه کوهی را عجب**].

۱۱۸۷. بولاق، **مکر او دام کمند شیر بود**.

موسیی فرعون را با رودِ نیل | می‌کُشَد با لشکر و جمعِ ثقیل
پشّه‌ای نمرود را با نیم پَر | می شکافد بی مُحابا دَرزِ سَر
۱۱۹۰ حالِ آن کو قولِ دشمن را شَنود | بین جزای آنکه شد یارِ حسود
حالِ فرعونی که هامان را شنود | حالِ نمرودی که شیطان را شنود
دشمن ارچه دوستانه گویدت | دام دان گر چه ز دانه گویدت
گر تو را قَنْدی دهد آن زَهر دان | گر به‌تن لطفی کند آن قهرْ دان
چون قضا آید نبینی غیرِ پوست | دشمنان را باز نشْناسی ز دوست
۱۱۹۵ چون چنین شد اِبْتِهال آغاز کن | ناله و تسبیح و روزه ساز کن
ناله می‌کن کای تو عَلّامُ الْغُیُوب | زیرِ سنگِ مکرِ بَد ما را مکوب
گر سگی کردیم ای شیرآفرین | شیر را مگْمار بر ما زین کمین
آبِ خوش را صورتِ آتش مده | اندر آتش صورتِ آبی منه
از شرابِ قهر چون مستی دهی | نیستها را صورتِ هستی دهی
۱۲۰۰ چیست مستی بندِ چشم از دیدِ چشم | تا نُماید سنگ گوهر پَشْم یَشْم
چیست مستی حِسّها مُبْدَل شدن | چوبِ گَزْ اندر نظر صَنْدَل شدن

قصّهٔ هُدهُد و سلیمان در بیانِ آنکه چون قضا آید چشمهای روشن بسته شود

چون سلیمان را سراپرده زدند | پیشِ او مرغان به‌خدمت آمدند
هم‌زبان و مَحْرَمِ خود یافتند | پیشِ او یک یک به جان بشْتافتند

۱۱۸۸. *B* **تا رودنیل**. *L* **در رودنیل**. *G* **می‌کُشد**. [متن تصحیح شد چاپ قبلی، **می‌کَشَد**، به دو فتحه]. ۱۱۸۹. *A* **می‌شکافد می‌رود در مغز سر**، نیز *L* که بجای **در**، **تا** ضبط کرده.
۱۱۹۱. *B* **جان فرعونی**. *L* **ستود** بجای **شنود**، در هر دو مصراع.
۱۱۹۶. بولاق، **امتحان** بجای **مکر بد**؛ *L* در مصراع دوّم، **انتقام از ما مکش اندر ذنوب**، ضبط کرده. ۱۱۹۷. بولاق پس از این بیت افزوده:

یا کریم العفو و ستّار العیوب | انتقام از ما مکش اندر ذنوب

۱۱۹۸. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. ۱۱۹۹. در حاشیهٔ *A* اضافه شده، *B* **حق** بجای **قهر**.
۱۲۰۰. *N* **سنگ و گوهر پشم و یشم**. ۱۲۰۱. بولاق، **چوب کژ**. عنوان: *A* **تاریک شود**.
۱۲۰۲. *AGHK* **جملهٔ مرغانش بخدمت**. *L* **جمله مرغان پیش او می‌آمدند**. [چاپ قبلی، **امدند**. متن تصحیح شد].

جمله مرغان ترک کرده چیک چیک — با سلیمان گشته أَفْصَحْ مِنْ أَخیک
۱۲۰۵ هم زبانی خویشی و پَیْوندیَست — مَرد با نامَحْرَمان چون بَنْدِیَست
ای بسا هندو و تُرکِ همزبان — ای بسا دو تُرک چون بیگانگان
پس زبانِ مَحْرَمی خود دیگرست — همدلی از همزبانی بهترست
غیرِ نطق و غیرِ اِیما و سِجِل — صد هزاران ترجمان خیزد ز دل
جمله مرغان هر یکی اسرارِ خود — از هنر وَز دانش و از کارِ خود
۱۲۱۰ با سلیمان یک بیک وا مینمود — از برای عرضه خود را میستود
از تکبُّر نیّ و از هستیّ خویش — بهرِ آن تا ره دهد او را به پیش
چون بباید بَرْده را از خواجهای — عرضه دارد از هنر دیباجهای
چونکه دارد از خریداریش ننگ — خود کند بیمار و شَلّ و کَرّ و لنگ
نَوْبتِ هُدْهُدْ رسید و پیشهاش — وآن بیانِ صنعت و اندیشهاش
۱۲۱۵ گفت ای شه یک هنر کان کِهترست — باز گویم گفتْ کوته بهترست
گفت بر گو تا کُدامَست آن هنر — گفت من آنگه که باشم اوج بَر
بنْگرم از اوج با چشم یقین — من ببینم آب در قعرِ زمین
تا کجایست و چه عُمْقَستَش چه رنگ — از چه میجوشد ز خاکی یا ز سنگ
ای سلیمان بهرِ لشکرگاه را — در سفر میدار این آگاه را
۱۲۲۰ پس سلیمان گفت ای نیکو رفیق — در بیابانهای بیآبِ عمیق

طعنهٔ زاغ در دعویِ هدهد

زاغ چون بشْنود آمد از حَسد — با سلیمان گفت کو کژ گفت و بَد
از ادب نبوَد به پیشِ شه مقال — خاصّه خودْلافِ دروغین و مُحال

۱۲۰۴. *ABC* **جیک جیک.** ۱۲۰۸. در *C* این بیت پس از بیت ۱۲۰۴ آمده.
۱۲۱۰. *C* **عرض.** ۱۲۱۲. *A* **چو بیاید برده راه از خواجهٔ.** ۱۲۱۳. *AB*بولاق **بیمار وکرّ و شلّ.** ۱۲۱۴. *C* **صنعت اندیشه اش.** ۱۲۱۵. *G* **گفتْ کوته** [موافق نظر نیکلسون متن تصحیح شد چاپ قبلی، **گفتِ**، با اضافه].
۱۲۱۶. *B* **اوج در.** ۱۲۱۷. *L* **میبینم.** ۱۲۱۸. *GHKN* **کجایست.** *N* بولاق، **و چه عمقست و چه رنگ.** ۱۲۲۰. بولاق، **بیآب و عمیق.** *L* بولاق پس از این بیت افزوده:

تا بیابی بهر لشکر آب را — در سفر سقا شوی اصحاب را

۱۲۲۱. *A* **در حسد.**

گر مر او را این نظر بودی مدام / چون ندیدی زیرِ مُشتی خاک دام

چون گرفتار آمدی در دام او / چون قفص اندر شدی ناکام او

۱۲۲۵ پس سلیمان گفت ای هدهد رواست / کز تو در اوّل قَدَح این دُرد خاست

چون نُمایی مستی ای خورده تو دوغ / پیشِ من لافی زنی آنگه دروغ

جواب گفتنِ هُدْهُدْ طعنهٔ زاغ را

گفت ای شه بر منِ عُورِ گدا / قولِ دشمن مشْنو از بهرِ خدا

گر نباشد این که دعوی می‌کنم / من نهادم سَر بِبُرّ این گردنم

زاغ کو حکم قضا را مُنْکِرست / گر هزاران عقل دارد کافرست

۱۲۳۰ در تو تا کافی بود از کافران / جایِ گَنْد و شهوتی چون کافِ ران

من ببینم دام را اندر هوا / گر نپوشد چشم عقلم را قضا

چون قضا آید شود دانش به‌خواب / مَه سِیَه گردد بگیرد آفتاب

از قضا این تَعْبِیَه کَیْ نادِرَست / از قضا دان کو قضا را مُنْکِرست

قصّهٔ آدم علیه السلٰم و بستنِ قضا نظرِ او را از مراعاتِ صریحِ نهی و ترکِ تأویل

بُو ٱلْبَشَر کو عَلَّمَ ٱلْأَسْما بَگَست / صد هزاران عِلْمش اندر هر رگَست

۱۲۳۵ اسمِ هر چیزی چنان کان چیز هست / تا به پایان جانِ او را داد دست

هر لَقَب کو داد آن مُبْدَل نشد / آنکه چُستَش خوانْد او کاهِل نشد

هر که آخِر مؤمنست اوّل بدید / هر که آخِر کافر او را شد پدید

اسمِ هر چیزی تو از دانا شنو / سرِّ رمزِ عَلَّمَ ٱلْأَسْما شنو

۱۲۲۴. بولاق. قفس. ۱۲۲۵. *N* از اوّل. ۱۲۲۶. *BN* وآنگه.

۱۲۲۷. *A* بر من ای عور؛ *ABGHKN* بولاق. گدای و خدای.

۱۲۲۸. *ABGHK* بولاق، در مصراع اوّل، گر ببطلانست دعوی کردنم، و با این قرائت قافیه مصراع اول را اصلاح کرده‌اند. *A* پس بجای من. ۱۲۲۹. *A* هزارش. ۱۲۳۰. *A* تا کامی بود. *A* شهوت. ۱۲۳۱. *CKN* چشم و عقلم را.

۱۲۳۴. *L* بدست بجای بگست. ۱۲۳۵. *L* علم هر چیزی.

اسـم هـر چـیزی بَـرِ مـا ظـاهرش — اسـمِ هـر چـیزی بَـرِ خـالق سِـرش
۱۲۴۰ نـزدِ مـوسیٰ نـامِ چـوبَش بُـد عـصا — نـزدِ خـالق بـود نـامش اژدهـا
بُـد عُـمَر را نـامِ ایـنجا بُت‌پـرست — لیک مـؤمن بـود نـامش در أَلَسْت
آنکـه بُـد نـزدیکِ مـا نـامش مَـنی — پیشِ حق بودی تو کین دَم بـا مَـنی
صـورتی بـود ایـن مـنی انـدر عـدم — پیشِ حق موجود نه بیش و نـه کـم
حـاصل آن آمـد حـقیقت نـامِ مـا — پیشِ حضرت کـان بـوَد انـجامِ مـا
۱۲۴۵ مـرد را بَـر عـاقبت نـامی نَـهد — نـی بـر آن کـو عـاریت نـامی نَـهد
چشمِ آدم چـون بـه نـورِ پـاک دیـد — جـانِ و سِـرِّ نـامها گشـتَش پـدید
چونْ مَلَک انوارِ حق در وی بـیافت — در سجود افتاد و در خدمت شتافت
ایـن چـنین آدم کـه نـامش مـی‌بَرَم — گـر سـتایم تـا قـیامت قـاصِرم
این همه دانست و چـون آمـد قـضا — دانشِ یک نَـهْی شـد بَـر وی خـطا
۱۲۵۰ کای عجب نَهْی از پیِ تـحریم بـود — یـا بـه تأویـلی بُـد و تَـوْهیم بـود
در دلش تأویل چون ترجیح یـافت — طبع در حیرت سوی گندم شـتافت
باغبان را خـار چـون در پـای رفت — دزد فرصت یافت و کالا بُـرد تَـفْت
چون ز حیرت رَست باز آمد بـه راه — دیـد بُـرده دزد رَخْت از کـارگاه
رَبَّـنَا إنّـا ظَـلَمْنَا گـفت و آه — یـعنی آمـد ظـلمت و گـم گشت راه
۱۲۵۵ این قضا ابـری بـوَد خـورشیدپوش — شیر و اژدرها شود زو همچو مـوش

۱۲۴۱. *فاتح* بجای **اینجا**، **اوّل** ضبط کرده. ۱۲۴۲. *C* **که این** بجای **کین**؛ و **تو** در بالا اضافه شده *GL* بولاق، *فاتح، صاری و منهج*، **پیشِ حق این نفش بُد که با منی**، در حاشیه *H* به همین نحو تصحیح شده، *N* **نقشش این بُد پیش حق تو با منی**، و **تو** را در بالای مصراع نوشته است. ۱۲۴۳. در حاشیهٔ *CN* اضافه شده؛ *L* **صورتش**؛ *B* بولاق، **بد** بجای **بود**.
۱۲۴۴. *L* **آمد آن**. [چاپ قبلی، **انجام ما**، بدون اضافه. متن تصحیح شد]. ۱۲۴۵. *B* **کـامی نهد**، در مصراع دوم. ۱۲۴۷. *A* **بر وی**؛ *C* **بتافت**.
۱۲۴۸. *ABGK* بولاق و *فاتح* و عموم چاپهای شرقی:

مـدح ایـن آدم کـه نـامش مـی‌برم — قـاصرم گـر تـا قـیامت بشـمرم

نیز *H* در مصراع اوّل. در مصراع دوّم، *H* همان ضبط متن را دارد، امّا ضبط *ABGK* بولاق را در حاشیه آورده. ۱۲۴۹. *A* بولاق، **و** را حذف کرده؛ بولاق، **آمد چون قضا**.
۱۲۵۰. **تا بتأویلی**. ۱۲۵۲. *ABGKLN* بولاق، **و** را حذف کرده.
۱۲۵۳. *L* **ز حیرت باز آمد شد براه**. ۱۲۵۵. *AGHN* بولاق، **پس قضا**، که در *G* تصحیح شده.

مـن اگـر دامـی نـبینم گـاهِ حُکـم　　مـن نـه تـنها جـاهلم در راهِ حُکـم
ای خُـنُک آنکـو نکـوکاری گـرفت　　زور را بگْـذاشت او زاری گـرفت
گر قضا پوشد سِیَه هـمچون شَبَت　　هـم قـضا دستت بگـیرد عـاقبت
گر قضا صد بـار قـصدِ جـان کـند　　هم قـضا جـانت دهـد درمـان کـند
۱۲۶۰ این قضا صـد بـار اگـر راهت زنـد　　بـر فَـرازِ چـرخ خـرگاهت زنـد
از کـرم دان ایـن کـه مـی‌ترساندت　　تـا بـه مُـلکِ ایـمنی بـنْشاندت
این سخن پـایان نـدارد گشت دیـر　　گوش کن تو قصّهٔ خـرگوش و شـیر

پایْ واپس کشیدنِ خرگوش از شیر چون نزدیکِ چاه رسید

چـونکه نـزدِ چـاه آمـد شـیر دیـد　　کز ره آن خرگوش مانْد و پـا کشـید
گـفت پـا واپس کشـیدی تـو چـرا　　پـای را واپس مکش پـیش انـدر آ
۱۲۶۵ گفت کو پایم که دست و پای رفت　　جانِ من لرزید و دل از جـای رفت
رنگِ رُویـم را نـمی‌بینی چـو زر　　زاندرون خـود مـی‌دهد رنگـم خـبر
حق چو سیما را مُعَرِّف خوانده است　　چشمِ عارف سوی سیما مانده است
رنگ و بو غَـمّاز آمـد چـون جَـرَس　　از فَـرَس آگـه کـند بـانگِ فَـرَس
بـانگِ هـر چـیزی رسـاند زو خـبر　　تـا بـدانـی بـانگِ خَـر از بـانگِ دَر
۱۲۷۰ گـفت پـیغمبر بـه تـمییزِ کسـان　　مَـرْءُ مَـخْفِیٌّ لَـدَی طَـیِّ ٱللِّسـان
رنگِ رُو از حـالِ دل دارد نشـان　　رحـمتم کـن مِـهْرِ مـن دردلْ نشـان
رنگِ رُویِ سـرخ دارد بـانگِ شُکْـر　　بانگِ رویِ زرد بـاشد صـبر و نُکْـر

۱۲۵۶. A **من بتنها.**　۱۲۶۰. C **بر فراز بخت**، در حاشیه تصحیح شده، نیز N که در زیر تصحیح شده.　عنوان: N **پای برکشیدن.**

۱۲۶۵. A **پای** بجای **جای.**　۱۲۶۸. AB بولاق، **رنگ رو غمّاز.**

۱۲۶۹. C **بانگ در از بانگ خر**، در بالا تصحیح شده.

۱۲۷۰. BC **پیغامبر**، L **لسان.**　۱۲۷۱. GHKN **رنگ رُو.** [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شده. چاپ قبلی، **رنگِ او**]. H **از حال دل دارد نشان**، در حاشیه تصحیح شده، A **رنگ رو از جان دارد صد نشان.**

۱۲۷۲. L **رنگ روی زرد**، ABL بولاق، **دارد** بجای **باشد**، و به همین نحو در C تصحیح شده، GK **دارد صبر و نکر.**

در مـن آمـد آنکـه دست و پـا بَـرَد — رنگِ رُو و قـوّت و سـیما بَـرَد
آنکـه در هـر چـه درآیـد بشْکـند — هر درخت از بیخ و بُـن او بـر کَـنَد
۱۲۷۵ در من آمد آنکـه از وی گشت مـات — آدمـی و جـانوَر جـامِد نَـبات
ایـن خـود اجْـزایَـند کـلّیّات ازو — زرد کـرده رنگ و فـاسد کـرده بـو
تا جهان گه صابرست و گـه شَکـور — بـوستان گـه حُـلّه پـوشد گـاه عُـور
آفـتابی کـو بـر آیـد نـازْگـون — سـاعتی دیگـر شـود او سرْنگون
اخـترانـی تـافته بـر چـار طاق — لحـظه لحـظه مـبتلای اِحـتِراق
۱۲۸۰ مـاه کـو افـزود ز اخـتر در جـمال — شـد ز رنـج دِقّ مـانندِ خـیال
ایـن زمـینِ بـا سُکـونِ بـا ادب — انـدر آرَد زلزلهش در لرزِ تَب
ای بسـا کُـه زیـن بـلای مُـرْدَریگ — گشته است اندر جهان او خُرْد و ریگ
ایـن هـوا بـا رُوح آمـد مُـقْتَرِن — چون قضا آیـد شـود زشت و عَـفِن
آبِ خوش کو رُوح را هـمشیره شـد — در غَـدیری زرد و تـلخ و تـیره شـد
۱۲۸۵ آتشـی کـو بـاد دارد در بُـرُوت — هم یکی بادی بَرو خـوانَـد یَـمُوت
حالِ دریا ز اِضـطراب و جـوشِ او — فـهم کـن تـبدیلهای هـوشِ او
چرخِ سرگردان که اندر جُست و جوست — حالِ او چون حالِ فـرزندانِ اوست
گه حَضیض و گـاه اَوْسَـط گـاه اَوْج — اندرو از سـعد و نـحسی فَـوْج فَـوْج
از خود ای جُـزْوی ز کُـلها مـختلط — فـهم مـی‌کن حـالتِ هـر مُـنْبَسِط
۱۲۹۰ چـونکه کُـلّیّات را رنـجَست و دَرد — جُزوِ ایشـان چـون نـباشد رویزرد
خاصّه جُزوی کو زأضْدادَست جمع — زآب و خـاک و آتش و بادَست جمع

۱۲۷۳. *GHN* **پا بَرَد** و **سیما بَرَد**، قرائت *ABC* بولاق نیز همین است. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **ببُرْد** در هر دو مصراع]. بولاق، **رنگ روی**، *AL* **قوّت سیما.** ۱۲۷۴. بـولاق، **آنچه** بجای **آنک**.

۱۲۷۶. *B* **و کلیات.** ۱۲۷۹. G **اختران.** ۱۲۸۰. *C* **ز** قبل از **اختر** را حذف کرده. *GKL* **دقّ او همچون خیال**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. *ABHN* **دقّ او همچون خلال.** ۱۲۸۱. *A* بولاق، **و با ادب.** *ABKN* **لرز و تب.** ۱۲۸۲. بولاق، **مرده ریگ.**

۱۲۸۳. بولاق، **چون قضا آمد**؛ *ABGHKLN* بولاق، **و باگشت و عفن.** ۱۲۸۴. *N* **گر روح را.** و **کر** را نسخه بدل داده. ۱۲۸۶. *A* **و** قبل از **ز.**

۱۲۸۷. *L* **همچون که فرزندان.** ۱۲۸۸. *ABGHKLN* بولاق، **گه حضیض و گه میانه گاه اوج،** که به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۱۲۸۹. *H* **فهم می‌کن جزوهای منبسط** در حاشیه تصحیح شده.

این عجب نبْود که میش از گرگ جَست — این عجب کین میش دل در گرگ بست
زنـــدگانی آشـــتیِ ضِـــدّهاست — مرگ آن کاندر میانْشان جنگ خـاست
لطـفِ حـقّ ایـن شـیر را و گـور را — اِلْـف دادَست ایـن دو ضـدِ دُور را
۱۲۹۵ چون جهان رنـجور و زنـدانـی بـوَد — چه عـجب رنـجور اگـر فـانی بـوَد
خوانْـد بـر شـیر او ازیـن رُو پـندها — گـفت مـن پس‌مـانده‌ام زیـن بـندها

پرسیدنِ شیر از سببِ پا واپس کشیدنِ خرگوش

شـــیر گـفتش تـو ز أسبابِ مـرض — این سبب گو خاصّ که اینستم غَرَض
گفت آن شیر اندرین چَه ساکنَست — انـــدرین قـــلعه ز آفـــات ایـمِنَست
قـعرِ چَـه بگْـزید هـر کـه عـاقلست — زآنکـه در خـلوت صـفاهای دلست
۱۳۰۰ ظلمتِ چَه بِـهْ کـه ظـلمتهای خـلق — سَر نبُرْد آنکس که گیرد پـایِ خـلق
گفت پیش‌آ زَخْـمم او را قـاهرست — تو ببین کان شیر در چَه حاضرست
گــفت مـن سـوزیده‌ام ز آن آتشـی — تــو مگــر انـدر بَـرِ خـویشم کَشـی
تــا بـه پشتِ تـو مـن ای کـانِ کـرم — چشــم بگْشـایم بـه چَـه در بـنْگرم

نظر کردنِ شیر در چاه و دیدنِ عکسِ خود را و آن خرگوش را در آب

چونکه شیر اندر بَرِ خویشش کشید — در پــناهِ شــیر تــا چَــه مــی‌دوید
۱۳۰۵ چونکه در چَـه بـنْگریدند انـدر آب — اندر آب از شیر و او در تافت تـاب
شیر عکسِ خویش دید از آبْ تَفْت — شکلِ شیری در بَرَش خرگوشِ زَفت

۱۲۹۲. *N* دل بر گرگ. ۱۲۹۳. *ABHL* بولاق، ز آشتیْ. *GH* کاندر میانش. *B* مرگ ز آنک اندر. بولاق، مرگ دان کاندر. *AB* بولاق میانش. ۱۲۹۴. *A* لطف حق چون شیر را. *GHL* اُلف. ۱۲۹۵. *A* و را حذف کرده.
عنوان (۱): *GH* پای. *A* باز بجای واپس. در بولاق این عنوان پس از بیت ۱۲۹۵ آمده.
۱۲۹۷. *ABGHL* بولاق، کاینستم. *L* پس از این بیت افزوده:
پــای را واپس کشــیدی تــو چــرا — مــیدهی بــازیچه ای داهــی مــرا
۱۲۹۹. *AL* بولاق، هرکو. ۱۳۰۱. بولاق، آن شیر. عـنوان (۲): *G* آنِ خـرگوش را. *N* عکس خرگوش را. *ABGHKLN* بولاق، در آب را حذف کرده.

چونکه خصمِ خویش را در آب دید | مَر ورا بگْذاشت و اندر چَه جهید
در فتاد اندر چَهی کو کنده بود | زآنکه ظلمش در سَرش آینده بود
چاهِ مُظْلِم گشت ظلم ظالمان | این چنین گفتند جملهٔ عالمان
۱۳۱۰ هر که ظالمتر چَهَش با هَوْلتر | عدل فرمودَست بَتَّر را بَتَر
ای که تو از ظلم چاهی می‌کَنی | از برای خویش دامی می‌کُنی
گِرْدِ خود چون کِرْمِ پیله بر متَن | بهرِ خود چَه می‌کَنی اندازه کَن
مَر ضعیفان را تو بی‌خصمی مدان | از نُبی ذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللّٰه خوان
گر تو پیلی خصم تو از تو رمید | نَک جزا طَیْرًا أَبَابِیلَت رسید
۱۳۱۵ گر ضعیفی در زمین خواهد امان | غُلغُل افتد در سپاهِ آسمان
گر به دندانش گزی پُر خون کُنی | دردِ دندانت بگیرد چون کُنی
شیر خود را دید در چَه وز غُلُو | خویش را نشْناخت آن دم از عدو
عکسِ خود را او عَدُوِّ خویش دید | لاجرم بر خویش شمشیری کشید
ای بسا ظلمی که بینی در کسان | خوی تو باشد در ایشان ای فلان
۱۳۲۰ اندر ایشان تافته هستیِّ تو | از نِفاق و ظلم و بَدْمَستیِّ تو

۱۳۰۸. L **بر سرش.** ۱۳۱۰. $AKLN$ بولاق، **بدتر را.** ۱۳۱۱. قرائت اصلی C، **ای که تو از ظلم جاهی میکُنی**، و در مصراع دوّم **چاهی میکَنی**؛ KN نیز همین قرائت را دارد؛ بولاق، **ای که تو از جاه ظلمی میکنی**؛ و به همین نحو در C تصحیح شده؛ بولاق، **چاهی** بجای **دامی**؛ G در مصراع اوّل، **ای که تو از جاه ظلمی می‌کُنی**، و به همین صورت در H تصحیح شده، چنین بنظر می‌رسد که کلمات **جاه ظلمی** در نسخه G تغییر پذیرفته؛ G در مصراع دوم، **دانک بهر خویش چاهی می‌کَنی**، دارد؛ و به همین نحو در H تصحیح شده؛ H چنین ضبط کرده:

ای که تو از ظلم چاهی می‌کُنی | از برای خویش دامی می‌کَنی

در حاشیه H **دانک اندر قعر چاه بی بُنی** به صورت نسخه بدل مصراع دوم آمده. نسخ خطی HN با متن مصحح من موافق‌اند امّا G چنین نوشته است:

ای که تو از جاه ظلمی می‌کُنی | دانکِ بهرِ خویش چاهی می‌کَنی

فاتح همین مصراع نخستین G را نوشته و در مصراع دوم با قرار دادن **چاهی** بجای **دامی** با متن اختلاف پیدا کرده و به این ترتیب جناس (**جاه = چاه**) را که در G آمده حفظ کرده. این بیت خارج از قاعده است. ۱۳۱۲. L **در متن.** ۱۳۱۳. A **اذ** بجای **ذا.** L بولاق، **بخوان.** [چاپ قبلی، **نَصْرُاللّهِ** ؛ متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد].
۱۳۱۷. A **از غلو.** ۱۳۱۹. $ABGHLN$ بولاق، **ای بسا.** [موافق نظر نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **ای بسی**]. ۱۳۲۰. A **نفاق ظلم.**

آن توی وآن زخم بـر خـود مـی‌زنی | بر خود آن ساعت تو لعنت مـی‌کُنی
در خــود آن بَـد را نـمی‌بینی عـیان | ورنه دشمن بوده‌ای خود را بـه‌جان
حمله بر خود مـی‌کُنی ای سـاده‌مرد | همچو آن شیری که بر خود حمله کرد
چون به قعرِ خوی خود انـدر رسـی | پس بدانی کـز تـو بـود آن نـاکَسـی
۱۳۲۵ شـیر را در قـعر پـیدا شـد کـه بـود | نـقشِ او آنکِش دگـر کس مـی‌نمود
هــر کــه دنـــدانِ ضـعیفی مـی‌کَـنَد | کــارِ آن شـیرِ غـلط بـین مـی‌کُند
ای بـــدیده عکسِ بَـد بـر رویِ عَـم | بَد نه عَمَّست آن توی از خـود مَـرَم
مـــــؤمنان آیـــینهٔ هـــمدیگرند | ایــن خــبر مــی از پَـیَمبر آورنـد
پیشِ چشمت داشـتی شـیشهٔ کـبود | زآن ســبب عـالَم کـبودت مـی‌نُمود
۱۳۳۰ گر نه کوری این کبودی دان ز خویش | خویش را بَدگو مگو کس را تو بیش
مـــؤمن ار یَـنْظُرْ بِـنُورِاللّٰه نـبود | غـیب مؤمن را بـرهنه چـون نُـمود
چــونکه تـو یَـنْظُرْ بِـنارِ اللّٰـه بُـدی | نـــیکوی را وا نـــدیدی از بَـــدی
انـــدک انـــدک آب بـــر آتش بـــزن | تـا شـود نـارِ تـو نـورْ ای بـوالْحَزَن

۱۳۲۱. B **بر خود آن دم بار لعنت می‌تنی**؛ نیز بولاق کـه **تـار** ضبط کـرده بـجای **بـار**. G در مصراع دوّم، **بر خود آن دم تار لعنت می‌تنی**؛ به همین صورت در H تصحیح شده.
۱۳۲۲. C **بودنی**. B ظاهراً، **بودنی**. بولاق، **بودیٔ**. ۱۳۲۴. N **بُد** بجای **بود**.
۱۳۲۵. N **نفس او**. ۱۳۲۷. ABHK بولاق، در مصراع اوّل، **بدیده خالِ بد**. AHK بولاق، **عکس خال تست آن از عم مرم**؛ نیز BL که **حال تست** دارد. L در هر دو مصراع **غم** ضبط کرده؛ N **در روی عم**.
۱۳۲۸. بولاق، **یکدیگرند**. ۱۳۲۹. ABH بجای **این بیت، بیت زیر را ضبط کرده:**

جــام روزن سـاختی شـیشهٔ کـبود | نـور خـورشیدی کـبودت مـی‌نمود

در حاشیه C به همین نحو تصحیح شده ولی بجای **ساختی، داشتی**، ضبط شده؛ بیتی که در متن آمده در حاشیه اضافه شده، اما بجای **ساختی، داشتی** ضبط کرده. بولاق پس از بیت ۱۳۲۹ افزوده:

روزنت را جــام بـاشد گـر کـبود | نــور مــهر آنرا هـمان تـابع نـمود

۱۳۳۰. بولاق، **آن کبودی**. ۱۳۳۱. AL *ولی محمد*، **عیب** بجای **غیب**. ۱۳۳۲. C **بنوراللّه** G در مصراع دوم، **در بَدی از نیکوی غافل شدی**، ضبط کرده قرائت متن را در حاشیه آورده؛ ضبط G قافیهٔ خارج از قاعده این بیت را اصلاح کرده.
۱۳۳۳. ABHK بولاق، **اندک اندک نور را بر نار زن**، به همین صورت در C تصحیح شده. کهن‌ترین دو نسخه خطی قرائت متن را تأیید می‌کنند. *فاتح*، *صاری و منهج*، **نور را بر نار زن**. بولاق پس از این بیت، و C در حاشیه، عنوان **مناجات** را افزوده‌اند.

تـــو بـــزن یـــا رَبَّـنا آبِ طَـهور | تا شود ایـن نـارِ عـالَم جـمله نـور
۱۳۳۵ آبِ دریـا جـمله در فـرمانِ تُست | آب و آتش ای خـداونـد آنِ تُست
گر تو خواهی آتش آبِ خَوش شود | ور نـخواهـی آب هـم آتَش شـود
این طلب در ما هم از ایـجادِ تُست | رَسـتن از بـیداد یـارَب دادِ تُست
بی‌طلب تـو ایـن طـلب‌مان داده‌ای | بـی شـمار و حَـد عـطاها داده‌ای

مژده بردنِ خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد

چونکه خرگوش از رهایی شاد گشت | سوی نخجیران دوان شد تا به‌دشت
۱۳۴۰ شیر را چون دیـد در چَـه کُشـته زار | چـرخ مـی‌زد شـادمان تـا مَـرْغزار
دست می‌زد چون رهید از دستِ مرگ | سبز و رقصان در هوا چون شاخ و برگ
شاخ و برگ از حبسِ خاک آزاد شد | سَـر بَـرآورد و حـریفِ بـاد شـد
بـرگها چـون شـاخ را بشْکـافتند | تـا بـه بـالای درخت اِشْـتافتند
بـا زبـانِ شَـطْأَهُ شُکـرِ خـدا | مـی‌سرایـد هـر بَـر و بـرگی جُـدا
۱۳۴۵ کـه بـپرورد اصـلِ مـا را ذوالْعَطا | تـا درخت اِسْتَغْلَظ آمـد وَاَسْتَوَی
جـانهای بسـته انـدر آب و گِـل | چـون رهـند از آب و گِلها شـاددل
در هوای عشقِ حق رقـصان شـوند | همچو قُرصِ بَـدْر بـی‌نقصان شـوند
جسمشان رقصان و جانها خود مپرس | وآنکه گِردِ جان از آنها خود مـپرس
شـیر را خـرگوش در زنـدان نشـاند | ننگِ شیری کـو ز خـرگوشی بـماند
۱۳۵۰ در چنان ننگیّ و آنگـه ایـن عـجب | فخرِ دین خواهد که گـویندش لَـقَب

۱۳۳۴. *ABHK* بولاق، **هم تو زن یا ربّ از آن آب طهور**، نیز *C* در حاشیه.
۱۳۳۵. *C* **آب و دریا.** ۱۳۳۸. *L* **این طلب را.** *BGKN* بولاق در مصراع دوم، **گنج احسان بر همه بگشاده**، که در حاشیهٔ *AC* نیز اضافه شده و در *H* تصحیح شده.
۱۳۳۹. *A* **روان.** *L* پس از این بیت افزوده:

شیر را چون دید کشتهٔ ظلم خـود | مـی‌دوید او شـادمان و بـا رشـد

۱۳۴۰. *HN* **مُرغزار.** ۱۳۴۳. بولاق، **شاخها.** ۱۳۴۵. *A* **ذوالعطا.** ۱۳۴۶. *A* **آب گلها.** ۱۳۴۸. *A* **چشمشان.** *ABGHKLN* بولاق، **در رقص**؛ بولاق، **شاد** بجای **گرد**؛ *L* **گردد جان.** *GHN* **گِردِ جان** [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **گَردِ جان**]. *فاتح* **گیرد** و *صاری و منهج* **گردد** ضبط کرده‌اند. ۱۳۵۰. *N* **چنین تنگی.**

ای تـو شیری در تکِ این چاهِ فرد — نَفْسِ چون خرگوش خونت ریخت و خَورد
نَفْسِ خرگوشت به صحرا در چَرا — تـو بـه‌قعرِ این چهِ چون و چِرا
سوی نخجیران دوید آن شیرْگیر — کـابْشِرُوا یـا قَـوْمُ إذْ جآءَ ٱلْـبَشیر
مُـژده مـژده ای گـروهِ عَـیْش‌ساز — کان سگِ دوزخ به دوزخ رفت باز
۱۳۵۵ مـژده مـژده کـان عَـدوِّ جـانها — کَـنْد قـهرِ خـالقش دنـدانـها
آنکـه از پـنجه بسی سَرها بکوفت — همچو خَس جاروبِ مرگش هم بروفت

جمع شدنِ نخجیران گِردِ خرگوش و ثنا گفتن او را

جمع گشتند آن زمان جملهٔ وُحوش — شاد و خندان از طرب در ذوق و جوش
حلقه کردند او چو شمعی در میان — سجده کردندش همه صحراییان
تـو فـرشتهٔ آسمانی یـا پـری — نـی تـو عـزرائیلِ شیرانِ نَری
۱۳۶۰ هر چه هستی جانِ ما قربانِ تُست — دست بُردی دست و بازویت دُرُست
رانـد حـقّ ایـن آب را در جـویِ تـو — آفـرین بـر دست و بـر بـازوی تـو
بـاز گـو تـا چـون سِگـالیدی بـه‌مکر — آن عَـوان را چـون بمالیدی بـه‌مکر
بـاز گـو تـا قـصّه درمانها شـود — بـازگو تـا مَـرْهَم جـانها شـود
بـاز گـو کـز ظـلم آن اِسْـتَم نُـما — صـدهزاران زخـم دارد جـانِ مـا
۱۳۶۵ گـفت تأیـیدِ خـداً بـود ای مِـهان — ورنه خـرگوشی کـه بـاشد در جـهان

۱۳۵۱. *B* **ای چو شیری.** *G* **چاهْ** و **نفسْ** باسکون؛ *H* کسرهٔ اضافه را به هر دو افزوده. *N* **و** را حذف کرده. ۱۳۵۳. *G* **یا قوم.** ۱۳۵۵. *L* پس از این بیت افزوده:

مـژده مژده کـز قـضا ظـالم بـچاه — اوفـتاد از عـدل و لطـف پـادشاه

۱۳۵۶. *L* پس از این بیت افزوده:

آنک جز ظـلمش دگـر کـاری نـبود — آه مظلومش گـرفت و سـوخت زود
گردنش بشکست و مغزش بر دریـد — جان مـا از قـید مـحنت وار رهـید

عنوان: *N* **بر** بجای **گرد.** *N* **گفتن نخجیران خرگوش را.** ۱۳۵۷. *A* **ذوق و جوش.**
۱۳۵۸. *ABGHLN* بولاق، **سجده آوردند و گفتندش که هان.** نیز *K* که **و** را حذف کرده.
۱۳۵۹. *L* **شیران غری.** ۱۳۶۰. A **دست بازویت.** ۱۳۶۲. N **گوش او را چون بمالیدی.**
۱۳۶۴. *L* بعد از این بیت افزوده:

بـازگو آن قـصّه کـوشادی فـزاست — روح ما را قوت و دل را جان فزاست

۱۳۶۵. *G* **بُد** بجای **بود،** نیز بولاق.

قــــوّتم بــخشید و دل را نــورْ داد نــورِ دل مَـر دست و پـا را زور داد
از بَـــرِ حــق مــی‌رسد تــفضیلها بــاز هــم از حــق رســد تــبدیلها
حق بـه دَوْر و نـوبت ایـن تأیـید را مــــی‌نُماید اهــلِ ظَــنّ و دیــد را
هــین بـه‌مُلکِ نـوبتی شـادی مکـن ای تــو بســتۀ نــوبتْ آزادی مکـن
۱۳۷۰ آنکــه مُـلکش بـرتر از نـوبت تَـنَند برتر از هفت اَنْـجُمش نـوبت زنـند
بـــرتر از نـــوبت مـلوکِ بـاقیَند دَوْرِ دایِـــم رُوحـــها بـــا ســاقیَند
ترکِ این شُرْب ار بگویی یک دو روز در کُـــنی انــدر شــرابِ خُـلْد پـوز

تفسیرِ رَجَعْنا مِن جِهادِ ٱلْأَصْغَرِ إِلَی جِهادِ ٱلْأَکبَرِ

ای شـهان کُشـتیم مـا خـصمِ بـرون مــاند خــصمی زو بَـتَر در انـدرون
کُشتنِ این کارِ عقل و هوش نَـیست شیرِ باطن سُـخرۀ خـرگوش نـیست
۱۳۷۵ دوزخَست این نَفْس و دوزخ اژدهاست کو به دریـاها نگـردد کـمّ و کـاست
هــفت دریــا را در آشــامد هــنوز کــم نگـردد سـوزِشِ آن خَـلق‌سوز

۱۳۶۸. *NH* و قبل از **نوبت** را حذف کرده. بولاق بعد از این بیت افزوده:

چــونکه بــا نــوبت شــده دولت تـرا پس ز چیست در نفس خود عجب و ریا

ABGHKL بولاق و همه نسخ چاپی پس از بیت **۱۳۶۸** این عنوان را افزوده: **پند دادن خرگوش نخچیرانرا که بدین شاد مشوید.** این عنوان در *N* بعد از بیت **۱۳۶۷** آمده. در بولاق پس از **مشوید** چنین آمده: **که آن مجرّد عون حقست نه از قدرت ما.**

۱۳۷۰. *L* **برتر از نوبت زنند.** ۱۳۷۱. *L* بولاق، **روحها را ساقیند.**

۱۳۷۲. *L* پس از این بیت افزوده:

یک دو روز چــه کــه دنـیا ساعتست هــر کــه ترکش کـرد انـدر راحـتست
مــــعنیٔ التــــرک راحـة گــوش کــن بــعد ازیــن جــام بــقا را نــوش کن
بـــر سگـــان بگـذار ایــن مــردار را خـــرد بشکـــن شـــیشۀ پـندار را

بولاق افزوده:

دانکــه ایـن دنیای دون یکسـاعتست تــرک آن کــردن هــمیشه راحــتست
تــرک راحت بـودنی را گــوش کــن بــعد از آن جــام بـقا را نــوش کــن
جـــیفۀ دنـــیا بکـن بــخش کــلاب جــام پــندار را بکــن کسـر و خـراب

عنوان: *ABGHKL* بولاق، **الجهاد**، در هر دو جا. کهن‌ترین دو نسخه خطی **جهاد** ضبط کرده‌اند.

سنگها و کافرانِ سنگ‌دل — اندر آیند اندرو زار و خَجِل
هم نگردد ساکن از چندین غذا — تا ز حقّ آید مَر او را این ندا
سیر گشتی سیر گوید نی هنوز — اینْت آتش اینْت تابِش اینْت سوز
۱۳۸۰ عالَمی را لقمه کرد و درکشید — معده‌اش نعره‌زنان هَلْ مِنْ مَزید
حق قَدَم بَر وی نهد از لامکان — آنگه او ساکن شود از کُنْ فکان
چونکه جُزْوِ دوزَخست این نَفْسِ ما — طبعِ کُل دارند جملهٔ جُزوها
این قدم حق را بوَد کو را کُشَد — غیرِ حَق خود کی کمانِ او کَشَد
در کمان ننْهند اِلاّ تیرِ راست — این کمان را بازگون کژ تیرهاست
۱۳۸۵ راست شو چون تیر و وا رَه از کمان — کز کمان هر راست بجْهد بی‌گمان
چونکه وا گشتم ز پیکارِ برون — روی آوردم به پیکارِ درون
قَدْ رَجَعْنا مِن جِهادِ اْلأَصْغَریم — با نَبی اندر جهادِ اکْبَریم
قوّت از حق خواهم و توفیق و لاف — تا به‌سوزن بر کَنم این کوهِ قاف
سهل شیری دان که صفها بشْکند — شیر آنست آن که خود را بشْکند

آمدنِ رسولِ روم تا امیرالمؤمنین عمررضی‌اللّه عنه و دیدنِ او کراماتِ عمر رضی‌اللّه عنه

۱۳۹۰ تا عُمَر آمد ز قَیْصَر یک رسول — در مدینه از بیابانِ نُغُول
گفت کو قصرِ خلیفه ای حَشَم — تا من اسب و رخت را آنجا کَشَم
قوم گفتندش که او را قصر نیست — مر عمر را قصرِ جانِ روشنیست
گرچه از میری ورا آوازه‌ایست — همچو درویشان مر او را کازه‌ایست

۱۳۷۸. بولاق، *فاتح و منهج* بجای **غذا** که قرائت بهترین نسخ خطی است. **غدا** نوشته‌اند.
۱۳۸۲. *ABGHKL* بولاق، **دارد همیشه جزوها.** *C* **دایم** بجای **جمله**، در حاشیه، *N* **دارند دایم جزوها.** در *H* به همین صورت اضافه شده. ۱۳۸۳. *BL* بولاق، **که کمان.** ۱۳۸۵. بولاق، **و** را حذف کرده. بولاق، **جز** بجای **هر.** *A* بولاق، **نجهد.** ۱۳۸۸. *A* **توفیق لاف.**
عنوان: بولاق، **بامیر.** *N* **بامیرالمؤمنین.** *GH* **کرامات عمر را.** بولاق بعد از این عنوان افزوده:

در بیان این شنو یک قصّهٔ — تا بری از سرّ گفتم حصّهٔ

این بیت در *فاتح* و دیگر چاپهای شرقی نیز در *K* آمده.
۱۳۹۰. *AB* **با عمر.** ۱۳۹۲. *HN* **قصرِ**، با اضافه، همچنانکه در متن است.

ای بـرادر چـون بـبینی قـصرِ او — چونکه در چشم دلت رُستَست مـو
۱۳۹۵ چشـمِ دل از مـو و عـلّت پـاک آر — وآنگـهان دیـدارِ قـصرش چشـم‌دار
هر که را هست از هَوَسها جانِ پاک — زود بـیند حـضرت و ایـوانِ پـاک
چون محمّد پاک شد زین نار و دود — هـر کـجا رُو کـرد وَجْـهُ ٱللهِ بـود
چـون رفـیقی وسوسهٔ بـدخواه را — کَـیْ بـدانـی ثَـمَّ وَجْـهُ ٱللهِ را
هر کـه را بـاشد ز سینه فَـتْحِ بـاب — او ز هَـر شـهری بـبیند آفـتاب
۱۴۰۰ حـق پـدیدَست از مـیانِ دیگـران — هـمچو مـاه انـدر مـیانِ اختران
دو سـرِ انگشت بَـر دو چشـم نِـه — هـیچ بـینی از جـهان اِنـصاف دِه
گر نبینی این جهان مـعدوم نـیست — عیب جُزْ ز انگشتِ نَفْسِ شوم نیست
تـو ز چشـم انگشت را بَـردار هـین — وآنگهانی هر چه مـی‌خواهـی ببین
نُـوح را گـفتند اُمّت کـو ثـواب — گفت او زآن سوی وَٱسْتَغْشَوْا ثِـیاب
۱۴۰۵ رُو و سَـر در جـامه‌ها پـیچیده‌ایـد — لاجـرم بـا دیـده و نـادیده‌ایـد
آدمـی دیـده‌ست و بـاقی پـوستَست — دیـدْ آنست آن کـه دیـدِ دوستَست
چـونکه دیـدِ دوست نـبْوَد کُـور بِـه — دوست کـو بـاقی نـباشد دُور بِـه
چـون رسـولِ روم ایـن الفـاظِ تَـر — در سَـماع آورد شـد مشـتاق‌تر
دیـده را بـر جُستنِ عُـمَّر گـماشت — رخت را و اسب را ضـایع گـذاشت
۱۴۱۰ هَـر طـرف انـدر پـیِ آن مـردِ کـار — مـی‌شدی پُـرسانِ او دیـوانـه‌وار
کین چنین مردی بـوَد انـدر جـهان — وز جـهان مـانندِ جـان بـاشد نـهان
جُست او را تـاش چـون بـنده بـوَد — لاجـرم جـوینده یـابنده بـوَد
دیـد اعـرابـی‌زنی او را دَخـیل — گـفت عُـمَّر نَک بـه زیـرِ آن نَـخیل

۱۳۹۵. CGLN و آنگه ان . ۱۳۹۶. L رست بجای هست؛ L و را حذف کرده.
۱۳۹۷. C و را حذف کرده. ۱۳۹۹. بولاق، ذرّهٔ بجای شهری. تمامی نسخ خطی من شهری ضبط کرده‌اند. نسخه بدل ذرّه (فاتح و جز آن) نمونه‌ایست از تمایل مصححان شرقی به ضبط قرائتهای مرسوم بجای ضبط قرائتهای اصلی. ۱۴۰۱. L انگشت را بر چشم.
۱۴۰۲. N ور نبینی؛ A جز انگشت. ۱۴۰۵. L اند بجای اید، در هر دو مصراع؛ N ایت بجای اید، در هر دو مصراع. ۱۴۰۶. B بولاق، دیـده آنست. [چاپ قبلی دیـدِ، با اضافه. متن تصحیح شد] ۱۴۰۷. Aکور بجای دور. ۱۴۰۸. بولاق، و شد.
۱۴۱۲. بولاق. شود بجای بود، در هر دو مصراع.

زیـرِ خُـرمابُن ز خـلقان او جُـدا   زیـرِ سـایه خـفته بـین سـایهٔ خـدا

یافتنِ رسولِ روم امیرالمؤمنین عـمر را رضی‌اللّه عنه خفته در زیرِ نخل

۱۴۱۵ آمـد او آنـجا و از دور ایسـتاد   مـر عـمر را دیـد و در لرز اوفـتاد
هَـیبتی زآن خـفته آمـد بـر رسـول   حالتی خوش کرد در جـانش نُـزول
مِـهْر و هَـیبت هست ضـدِّ هـمدگر   این دو ضد را دید جمع اندر جگـر
گفت با خود مـن شـهان را دیـده‌ام   پـیشِ سـلطانان مِـه و بگْـزیده‌ام
از شـهانم هَـیبت و تـرسی نـبود   هـیبتِ ایـن مـرد هـوشم را ربـود
۱۴۲۰ رفـته‌ام در بـیشهٔ شـیر و پـلنگ   روی مـن زیشـان نگـردانـید رنگ
بس شُـدَسْتم در مُصاف و کـارزار   همچو شیر آن دَم که بـاشد کـار زار
بس که خوردم بس زدم زخمِ گـران   دل‌قـویتر بـوده‌ام از دیگـران
بی سِلیح این مـرد خـفته بـر زمـین   من به‌هفت انـدام لرزان چیست ایـن
هَیبتِ حقّست این از خـلق نـیست   هَیبتِ این مردِ صاحب‌دلق نـیست
۱۴۲۵ هر که ترسید از حق و تَـقْوَی گُـزید   ترسد از وی جِنّ و اِنْس و هر که دید
اندرین فکرت به حُـرمت دست بست   بعدِ یکساعت عمر از خواب جَست

سلام کردنِ رسولِ روم امیرالمؤمنین را رضی‌اللّه عنه

کـرد خـدمت مَر عـمر را و سـلام   گـفت پـیغمبر سـلام آنگـه کـلام
پس علَیْکش گفت او را پیش خواند   ایمنش کرد و به پـیشِ خـود نشـاند
لا تَــخَافُوا هست نُـزْلِ خـایفان   هست در خَـور از بـرای خـایف آن

۱۴۱۴. در *N* این بیت بعد از عنوان آمده، جای دو مصراع با هم عوض شده، امّا این اشتباه مشخص شده.   عنوان: *N* **روم** را حذف کرده، *GN* **زیر درخت**؛ *H* **بزیر درخت**.
۱۴۱۶. *ABGHKLN* بولاق، **بر جانش**؛ در *CN* به همین نحو تصحیح شده.
۱۴۱۸. *A* **و مه بگزیده‌ام**.   ۱۴۲۱. *L* **پس شدستم**.   ۱۴۲۳. *AGKN* بولاق، **بی سلاح**، در *H* به همین صورت تصحیح شده. عنوان: *GL* حذف کرده. *HN* **روم** را حذف کرده. *HN* **بامیرالمومنین**. ۱۴۲۷. *ABC* **پیغامبر**. ۱۴۲۸. *ABGHKLN* بولاق، **و او را**.
۱۴۲۹. در *N* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۱۴۳۰ هرکه ترسد مَر ورا ایمن کنند — مر دلِ ترسنده را ساکن کنند
آنکه خوفش نیست چون گویی مترس — دَرْس چه‌دْهی نیست او محتاجِ دَرْس
آن دل از جا رفته را دلشاد کرد — خاطرِ ویرانْش را آبادَ کرد
بعد از آن گفتش سخنهای دقیق — وز صفاتِ پاکِ حق نِعْمَ ٱلرَّفیق
وز نوازشهای حق اَبْدال را — تا بداند او مقام و حال را
۱۴۳۵ حال چون جَلْوه‌ست زآن زیبا عروس — وین مقام آن خلوت آمد با عروس
جلوه بیند شاه و غیرِ شاه نیز — وقتِ خلوت نیست جز شاهِ عزیز
جلوه کرده عام و خاصان را عروس — خلوت اندر شاه باشد با عروس
هست بسیار اهلِ حال از صوفیان — نادِرَست اهلِ مقام اندر میان
از منازلهای جانش یاد داد — وز سفرهای روانش یاد داد
۱۴۴۰ وز زمانی کز زمان خالی بُدَست — وز مقامِ قُدْس که اِجلالی بُدَست
وز هوایی کاندرو سیمرغِ رُوح — پیش ازین دیدَست پرواز و فُتُوح
هر یکی پروازش از آفاق بیش — وز امید و نَهْمتِ مشتاق بیش
چون عمر اغْیار رُو را یار یافت — جانِ او را طالبِ اسرار یافت
شیخْ کامل بود و طالب مُشتهی — مردْ چابک بود و مَرْکَب دَرْگَهی
۱۴۴۵ دید آن مُرْشد که او اِرشاد داشت — تخمِ پاک اندر زمینِ پاک کاشت

سؤال کردن رسولِ روم امیرالمؤمنین رضی‌اللّه عنه

مرد گفتش ای امیر المؤمنین — جان ز بالا چون بیآمد در زمین
مرغِ بی‌اندازه چون شد در قفص — گفت حق بر جان فسون خواند و قصص
بر عَدمها کان ندارد چشم و گوش — چون فسون خواند همی‌آید به جوش
از فسونِ او عَدمها زود زود — خوش مُعَلَّق می‌زند سوی وجود

۱۴۳۱. بولاق، **هر که خوفش**. *A* **محتاج ترس**. و در بالای کلمهٔ **درس** اوّل مصراع دوم نوشته **ترس**.   ۱۴۳۵. *B* **افتد** بجای **آمد**.   ۱۴۳۶. *A* **شاه و عزیز**.   ۱۴۳۷. *ABGHK* بولاق، **خاص و عامان را**.   ۱۴۳۸. *L* **حال صوفیان**.   ۱۴۴۰. *ABL* **کاجلالی**.
۱۴۴۱. *A* بولاق، **پرواز فتوح**.   ۱۴۴۲. *L* **تهمت مشتاق**. [چاپ قبلی **نِهْمت**، به کسر اول. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد].
۱۴۴۶. *ABGHKLN* بولاق، **کای امیر**، و **چون در آمد**.

۱۴۵۰ باز بَر موجود افسونی چو خوانْد — زو دو اَسْبه در عدم موجود رانْد

گفت در گوشِ گُل و خندانْش کرد — گفت با سنگ و عقیقِ کانْش کرد

گفت با جسم آیتی تا جان شد او — گفت با خورشید تا رُخْشان شد او

باز در گوشش دَمَد نکتهٔ مخوف — در رُخِ خورشید افتد صد کسوف

تا به‌گوشِ ابر آن گویا چه خواند — کو چو مَشْک از دیدهٔ خود اشک راند

۱۴۵۵ تا به‌گوشِ خاک حق چه خوانده‌است — کو مراقب گشت و خامُش مانده‌است

در تردّد هر که او آشفته است — حق به گوشِ او مُعَمّا گفته است

تا کند محبوسش اندر دو گمان — کان کنم کو گفت یا خود ضدِّ آن

هم ز حَق ترجیح یابد یک طرف — زآن دو یک را برگزیند زآن کَنَف

گر نخواهی در تردّد هوشِ جان — کم فشار این پنبه اندر گوشِ جان

۱۴۶۰ تا کنی فهم آن معمّاهاش را — تا کنی ادراک رمز و فاش را

پس مَحَلِّ وَحْی گردد گوشِ جان — وَحْی چه‌بْوَد گفتنی از حِس نهان

گوشِ جان و چشمِ جان جز این حِس است — گوشِ عقل و گوشِ ظَن زین مُفْلِس است

لفظِ جَبْرم عشق را بی‌صبر کرد — وآنکه عاشق نیست حبسِ جبر کرد

این مَعیّت با حقَست و جبر نیست — این تجلّیِ مَه است این ابر نیست

۱۴۶۵ وَر بوَد این جبر جبرِ عامه نیست — جبرِ آن امّارهٔ خودکامه نیست

جبر را ایشان شناسند ای پسر — که خدا بگْشادشان در دل بصر

غیبِ آینده بر ایشان گشت فاش — ذکرِ ماضی پیشِ ایشان گشت لاش

اختیار و جبرِ ایشان دیگرست — قَطْره‌ها اندر صدفها گوهرست

هست بیرون قطرهٔ خُرد و بزرگ — در صدف آن دُرِّ خُردست و سُتُرگ

۱۴۵۰. بولاق و شارحان ترک، **زود اسپه**. ۱۴۵۱. *A* **و گل خندانش** *A* **و عقیق و کانش**. *N* **عقیق و کانش**. ۱۴۵۲. *G* **رُخشان**. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **رَخشان**، به فتح اوّل]. ۱۴۵۳. *L* **در گوشش زند**. *GHKN* **دمد** بجای **دهد** (خطای کتابت). [چاپ قبلی **دهد**. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۱۴۵۶. *AB* بولاق، **معمّا**.
۱۴۵۷. *CL* **آن کنم**. *C* **آن** بجای **کو** در حاشیه تصحیح شده. *G* **آن کنم آن گفت**. *H* **آن کنم او گفت**، موافق قرائت متن تصحیح شده. *KN* **آن کنم کو گفت**. ۱۴۶۰. *L* **و** را حذف کرده.
۱۴۶۲. *C* **و چشم و جان**. *L* **و حس جان**، *ABHK* بولاق، **حس** بجای **ظن**. به همین صورت در حاشیهٔ *C* تصحیح شده. در *H* نیز تصحیح شده. ۱۴۶۳. بولاق، **هر که** بجای **وآنک**. *C* **حبس و جبر**. ۱۴۶۷. *ABGHKLN* بولاق، **غیب و آینده**. ۱۴۶۸. *A* **اندر صدفها دیگرست**. ۱۴۶۹. *ABHK* بولاق، **در صدف درهای خردست**. در حاشیهٔ *H* تصحیح شده.

۱۴۷۰ طبع نافِ آهُوَست آن قوم را ‌ ‌ ‌ از برونْ خون و درونشان مُشکها
تو مگوَ کین مایه بیرون خون بوَد ‌ ‌ ‌ چون رود در ناف مُشکی چون‌شود
تو مگو کین مِس برون بُد محتَقَر ‌ ‌ ‌ در دلِ اِکسیر چون گیرد گُهَر
اختیار و جبر در تو بُد خیال ‌ ‌ ‌ چون دریشان رفت شد نورِ جلال
نان چو در سُفره‌ست باشد آن جَماد ‌ ‌ ‌ در تنِ مردُم شود او روحِ شاد
۱۴۷۵ در دلِ سفره نگردد مُستَحیل ‌ ‌ ‌ مستحیلش جان کند از سَلْسَبیل
قوّتِ جانَست این ای راست‌خوان ‌ ‌ ‌ تا چه باشد قوّتِ آن جانِ جان
گوشت پارهٔ آدمی با عقل و جان ‌ ‌ ‌ می‌شکافد کوه را با بحر و کان
زورِ جانِ کوه‌کَن شَقِّ حَجَر ‌ ‌ ‌ زورِ جانِ جان در اِنْشَقَّ اَلْقَمَر
گر گشاید دل سَرِ انبانِ راز ‌ ‌ ‌ جان به سوی عرش آرد تُرک تاز

اضافت کردنِ آدم آن زلّت را به خویشتن که رَبَّنا ظَلَمْنَا و اضافت کردنِ ابلیس گناهِ خود را به خدا که بِمَا أَغْوَیْتَنِی

۱۴۸۰ کردِ ما و کردِ حق هر دو ببین ‌ ‌ ‌ کردِ ما را هست دان پیداست این
گر نباشد فعلِ خَلْق اندر میان ‌ ‌ ‌ پس مگو کس را چرا کردی چنان
خَلْقِ حق افعالِ ما را مُوجِدَست ‌ ‌ ‌ فعلِ ما آثارِ خَلْقِ ایزدَست
ناطقی یا حرف بیند یا غَرَض ‌ ‌ ‌ کَیْ شود یکدم مُحیطِ دو عَرَض
گر به‌معنی رفت شد غافل ز حَرْف ‌ ‌ ‌ پیش و پس یکدم نبیند هیچ طَرْف

۱۴۷۰. C **از برون خوذ درونشان.** L **وز درونشان.** ۱۴۷۱. بولاق، **مشکی چون بود.**
۱۴۷۲. L بولاق، **در دل اکسیر چون گشتست زر.** ۱۴۷۴. ABHLN بولاق، **باشد او جماد.**
۱۴۷۷. ABHKL بولاق، **گوشت پارهٔ آدمی از زور جان.** در H تصحیح شده. ۱۴۷۸. N **شقّ‌الحجر.** ۱۴۷۹. ABGHKLN بولاق، **سازد** بجای **آرد.** L بعد از این بیت افزوده:

گر زبان گوید ز اسرار نهان ‌ ‌ ‌ آتش افروزد بسوزد این جهان

بولاق، افزوده:

گر بگفتار آمده سرّ نهان ‌ ‌ ‌ دانکه میسوزد از آن بیشک جهان

عنوان: G **خود را بخدای تعالی.** ۱۴۸۰. ABGHKLN بولاق، **کرد حق و کرد ما.** فاتح در تمامی این بیت بجای **کرد**، **فعل** نوشته. L **نیست دان.** ۱۴۸۳. A **زانک ناطق حرف بیند.** نیز C در حاشیه. HK **زانک ناطق حرف.** ACL **یا عرض.** CL فاتح، **محیط دو غرض**، قرائتی غیرموجه و غیرقابل دفاع است. ۱۴۸۴. A **شد** را حذف کرده. بولاق، **غافل شد.**

۱۴۸۵ آن زمان که پیش بینی آن زمان — تو پسِ خود کَیْ ببینی این بِدان

چون مُحیطِ حرف و معنی نیست جان — چون بوَد جان خالقِ این هردُوان

حق مُحیطِ هردو آمد ای پسر — وا ندارد کارش از کارِ دگر

گفت شیطان که بِمَا أَغْوَیْتَنِی — کرد فعلِ خود نهان دیوِ دَنی

گفت آدم که ظَلَمْنَا نَفْسَنَا — او ز فعلِ حق نبُد غافل چو ما

۱۴۹۰ در گنه او از ادب پنهانْش کرد — زآن گنه بر خود زدن او بَر بخَورد

بَعْدِ تَوْبه گفتش ای آدم نه من — آفریدم در تو آن جُرم و مِحَن

نه که تقدیر و قضای من بُد آن — چون به‌وقتِ عذر کردی آن نهان

گفت ترسیدم ادب نگْذاشتم — گفت من‌هم پاسِ آنَت داشتم

هرکه آرَد حُرمت او حُرمت بَرَد — هر که آرَد قند لَوْزینه خَورَد

۱۴۹۵ طَیِّبات از بهرِ کی لِلطَّیِّبین — یار را برکَش برَنْجان و ببین

یک مثال ای دل پَیِ فرقی بیآر — تا بدانی جبر را از اختیار

دست کان لرزان بوَد از ارتعاش — وآنکه دستی را تو لرزانی ز جاش

هر دو جُنْبِش آفریدهٔ حق شناس — لیک نتْوان کرد این با آن قیاس

زین پشیمانی که لرزانیدیَش — چون پشیمان نیست مردِ مُرْتَعِش

۱۵۰۰ بحثِ عقلست این چه بحث ای حیله‌گر — تا ضعیفی رَه بَرَد آنجا مگر

بحثِ عقلی گر دُر و مَرْجان بوَد — آن دگر باشد که بحثِ جان بوَد

۱۴۸۶. C بولاق، فاتح و نسخ چاپی عموماً، **هر دو آن**.

۱۴۸۷. A **چون** بجای **حق**؛ $ABGHKLN$ بولاق، **جمله** بجای **هر دو**. در C به همین نحو تصحیح شده.

۱۴۸۸. A **نهان دیو دنی**.

۱۴۸۹. B **ز فعل خود**. ۱۴۹۰. A **در گناه**. ۱۴۹۳. BG بولاق، **گفت هم من**.

۱۴۹۵. $AGHKN$ **کی** بجای **که**. $ABGHKLN$ بولاق، **یار را خوش کن**. نیز C در حاشیه. N **بیازار و ببین**. قرائت **بَرکَش** تنها در CL دیده می‌شود. ۱۴۹۶. **یک مثل**.

۱۴۹۷. N **کولرزان بود**. G **دستی تو بلرزانی**. در H **را** بعد از **دستی** اضافه شده.

۱۴۹۹. GH **زآن** بجای **زین**. ABL بولاق، **زآن پشیمانی**. BK **زآن پشیمانی که دادی لرزه‌اش**. نیز A در حاشیه؛ و به همین صورت در H تصحیح شده؛ اما N قرائت B را نسخه بدل داده. G بولاق، در هر دو مصراع، **مرتعش راکَی پشیمان دیدیش**. L بولاق در مصراع دوّم، **مرتعشرا چون پشیمان دیدیش**.

۱۵۰۰. C **بحث عقلش**. $ABGHKLN$ بولاق، **این چه عقل آن حیله‌گر**.

بحثِ جان اندر مقامی دیگرست | بادهٔ جان را قَوامی دیگرست
آن زمان که بحثِ عقلی ساز بود | این عُمَر با بُوالحَکَم همراز بود
چون عُمَر از عقل آمد سوی جان | بُوالحَکَم بُوجَهْل شد در بحثِ آن
۱۵۰۵ سوی حِسّ و سوی عقل او کاملست | گرچه خود نِسْبت به جان او جاهلست
بحثِ عقل و حِسّ اَثَر دان یا سَبَب | بحثِ جانی یا عَجَب یا بُوالْعَجَب
ضَوْءِ جان آمد نماند ای مُسْتَضِی | لازم و ملزوم و نافی مُقْتَضِی
زآنکه بینا را که نورش بازغَست | از دلیلِ چون عصا بس فارغَست

تفسیرِ وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَمَا کُنْتُمْ

بارِ دیگر ما به‌قصّه آمدیم | ما از آن قصّه برون خود کَیْ شدیم
۱۵۱۰ گر به جهل آییم آن زندانِ اوست | ور به عِلم آییم آن ایوانِ اوست
ور به خواب آییم مستانِ وَییم | ور به بیداری به دستانِ وَییم
ور بگْرییم ابرِ پُر رزْقِ وَییم | ور بخندیم آن زمان برقِ وَییم
ور به خشمْ و جنگ عکسِ قَهْرِ اوست | ور به صلح و عذر عکسِ مِهْرِ اوست
ما کِییم اندر جهانِ پیچ پیچ | چون اَلِف او خود چه دارد هیچ هیچ

۱۵۰۲. *AB* **بحث عقل**. نیز *H* که در حاشیه تصحیح کرده. *AC* **مقام**. *GN* **قوامی**. کهن‌ترین دو نسخه خطی قِوام (به فتح اول) ضبط کرده‌اند.

۱۵۰۴. *G* **حُکم** بجای **بحث** که نسخه بدل داده.

۱۵۰۷. *L* **ذوق جان آمد**. [چاپ قبلی، **ضَوْءجان**. متن تصحیح شد]. *N* **این** بجای **ای**. *H* **و** را بعد از **ملزوم** حذف کرده. ظاهراً در *G* اضافه شده. *AB* **ملزوم نافی**. *L* **ملزوم باقی**.

۱۵۰۸. *ABGH* بولاق، **بینایی که**. این قرائت ساختمان جمله را به قاعده می‌سازد. *A* بولاق، **از دلیل و از عصاکش فارغست**؛ نیز *N* فاتح. *L* **از عصا و از عصاکش**. در *H* کلمات **عصا بس** را ممکن است **عصاپس** یا **عصایش** خواند. *N* **از عصا و از عصاکش فارغست**.

۱۵۱۰. *N* **ماست** بجای **اوست**، در هر دو مصراع.

۱۵۱۱. بولاق، **گر بخواب آییم**.

۱۵۱۲. *LGHK* **پر زَرق**.

۱۵۱۳. *BLN* **قهر هوست**.

۱۵۱۴. بولاق، **او خود ندارد**. فاتح، **ندارد**.

سوال کردنِ رسول رُوم از عمر رضی‌اللّه عنه از سببِ ابتلای ارواح با این آب و گلِ اجساد

۱۵۱۵ گفت یا عُمَّر چه حِکمت بود و سِر / حبسِ آن صافی دریـن جـایِ کَـدِر
آبِ صـافی در گِـلی پـنهان شـده / جـانِ صـافی بسـتهٔ ابـدان شـده
گـفت تـو بـحثی شِگَـرْفی می‌کُنی / مـعنیی را بـندِ حَـرْفی مـی‌کُنی
حـبس کـردی مـعنیِ آزاد را / بـندِ حـرفی کـرده‌ای تـو بـاد را
از بـرای فـایده ایـن کـرده‌ای / تـو کـه خـود از فـایده در پـرده‌ای
۱۵۲۰ آنکـه از وی فـایده زایـیده شـد / چون نـبیند آنچه مـا را دیـده شـد
صد هـزاران فـایده‌ست و هـر یکـی / صـد هـزاران پـیشِ آن یک انـدکی
آن دَمِ نُطقَت کـه جُـزْوِ جُـزوهاست / فایده شد کُـلِّ کُـل خـالی چـراست
تو که جُزوی کـارِ تـو بـا فـایده‌ست / پس چرا در طَعْنِ کُلّ آری تو دست
گـفت را گـر فـایده نـبْوَد مگـو / ور بـوَد هِـل اعـتراض و شُکـر جُـو
۱۵۲۵ شکـرِ یَـزْدان طـوقِ هـر گـردن بـوَد / نـی جـدال و رُو تُـرُش کـردن بـوَد
گر ترش‌رُو بـودن آمـد شکـر و بس / پس چو سِرْکه شُکرگویی نیست کس
سـرکه را گـر راه بـاید در جگـر / گـو بشَـو سِرْکَـنْگَبین او از شَکَـر
معنی اندر شِعْر جز با خَـبْط نـیست / چون فَلاسنگست اندر ضَبْط نیست

عنوان: [موافق نظر صریح نیکلسون پس از **رسول**، کلمهٔ **روم** اضافه شد]. *K* **رسول روم**. در *H* به همین صورت تصحیح شده، بولاق، **روح باین آب و گل**. در *C* کلمهٔ پس از **گل** ناخواناست. *AGHKL* بولاق، **جسم** بجای **اجساد**. *N* **بخشم** (کذا). *L* بعد از این عنوان افزوده:

چون ز عـمّر آن رسول آنـرا شنید / روشـــنیئی در دلش آمـد بـدید
محو شد پیشش سؤال و هم جواب / گشت فـارغ از خـطا و از صـواب
اصل را دریافت بگـذشت از فـروع / بهر حکمت کرد در پـرسش شـروع

این ابیات در *فاتح* پیش از عنوان آمده، بولاق همین ابیات را دارد، با اندک اختلافهای بی‌اهمیت در قرائت. ۱۵۱۵. *L* **این صافی**. ۱۵۱۶. *L* **گلشن**. ۱۵۱۷. *AB* بولاق، **بحث**. ۱۵۱۸. *G* **کردهٔ تو یاد را**. ۱۵۲۰. بولاق، **آنکه** بجای **آنچ**. ۱۵۲۵. در *C* کلمهٔ **یزدان** اضافه شده. *N* **شکر طوق حق درین گردن** بود. ۱۵۲۶. *N* **و** را حذف کرده. *N* **همچو سرکه**.
۱۵۲۷. *C* در حاشیه **تا شود** بجای **گو بشو**. بولاق، **گو برو سرکنگبین شو**.
۱۵۲۸. *GH* **قلاسنگست**. *N* **و اندر ضبط**.

در سِرِّ آنکه مَنْ أرادَ أَنْ یَجْلِسَ مَعَ اللّهِ فَلْیَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ

آن رسول از خود بشد زین یک دوجام — نی رسالت یاد ماندش نه پیام
۱۵۳۰ واله اندر قدرتِ اللّه شد — آن رسول اینجا رسید و شاه شد
سیل چون آمد بهدریا بحر گشت — دانه چون آمد بهمَزْرع گشت کَشت
چون تعلّق یافت نان با جانوَر — نانِ مرده زنده گشت و با خبر
موم و هیزم چون فدای نار شد — ذاتِ ظلمانیّ او انوار شد
سنگِ سُرمه چونکه شد در دیدگان — گشت بینایی شد آنجا دیدبان
۱۵۳۵ ای خُنُک آن مَرد کز خود رَسته شد — در وجودِ زندهٔ پیوسته شد
وای آن زنده که با مُرده نشست — مرده گشت و زندگی از وی بجَست
چونکه در قرآنِ حق بگْریختی — با روانِ انبیا آمیختی
هست قرآن حالهای انبیا — ماهیانِ بحرِ پاکِ کِبْریا
ور بخوانیّ و نهای قرآنپذیر — انبیا و اولیا را دیده گیر
۱۵۴۰ ور پذیرایی چو بَرخوانی قصص — مرغِ جانت تنگ آید در قفص
مرغ کو اندر قفص زندانیَست — مینَجوید رَستن از نادانیَست
روحهایی کز قفصها رَستهاند — انبیای رَهْبَرِ شایستهاند
از برون آوازشان آید ز دین — که رهِ رَستن تو را اینست این
ما بدین رَستیم زین تنگین قفص — جز که این ره نیست چارهٔ این قفص
۱۵۴۵ خویش را رنجور سازی زار زار — تا تو را بیرون کنند از اشتهار

عنوان: *GHKN* **معنی** بجای **سِرّ**. *AB* **در معنی آنک**. نیز بولاق. در *C* بالای **سرّ** نوشته شده **بیان**. ۱۵۳۰. *L* **آنجا رسید**.

۱۵۳۱. *BL* **کِشت گشت**. *N* **دانه چون آمد بخاک او کِشت کَشت**. *H* **کِشت کَشت**.

۱۵۳۲. *ABGHKLN* بولاق. **نان با بوالبشر**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *N* **گشت زنده و با خبر**، در زیر تصحیح شده.

۱۵۳۴. *G* **سنگِ**، و **معا** در بالای آن. *C* **سنگ بینایی شد**، در بالا تصحیح شده.

۱۵۳۷. *ABGHKN* بولاق، **چون تو**، بجای **چونک** و به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۱۵۳۸. در *N* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۱۵۳۹. بولاق، **ورنهٔ** بجای **و نه ای**.

۱۵۴۰. *H* **قَصص**. ۱۵۴۳. *ABN* بولاق، **اینست و این**.

۱۵۴۴. *GHKN* **ما بذین**. *L* **بذین رستیم**. *HN* **ننگین قفص**.

که اشتهارِ خلق بندِ مُحْکَمَست　　در ره این از بندِ آهن کَیْ کَمَست

قصّهٔ بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیانِ هندوستان هنگامِ رفتنِ به تجارت

بود بازرگان و او را طوطِیی　　در قفص محبوسْ زیبا طوطِیی
چونکه بازرگان سفر را ساز کرد　　سوی هندُستان شدن آغاز کرد
هر غلام و هر کنیزک را ز جُود　　گفت بهرِ تو چه آرم گوی زود
۱۵۵۰ هر یکی از وی مُرادی خواست کرد　　جمله را وعده بداد آن نیک‌مرد
گفت طوطی را چه خواهی ارمغان　　کآرمَت از خِطّهٔ هندوستان
گفت آن طوطی که آنجا طوطیان　　چون ببینی کن ز حالِ من بیان
کان فلان طوطی که مشتاقِ شماست　　از قضای آسمان در حبسِ ماست
بر شما کرد او سلام و داد خواست　　وز شما چاره و رهِ اِرشاد خواست
۱۵۵۵ گفت می‌شاید که من در اشتیاق　　جان دهم اینجا بمیرم در فراق
این روا باشد که من در بندِ سخت　　گه شما بَر سبزه گاهی بَر درخت
این چنین باشد وفای دوستان　　من درین حبس و شما در گُلْسِتان
یاد آرید ای مِهان زین مُرغ زار　　یک صَبوحی در میانِ مَرْغزار
یادِ یاران یار را مَیْمون بوَد　　خاصّه کان لَیْلیّ و این مجنون بوَد
۱۵۶۰ ای حریفانِ بتِ موزونِ خود　　من قدحها می‌خورم پُر خونِ خود

۱۵۴۶. *ABL* **کاشتهار.** *L* پس از این بیت افزوده:

یک حکایت بشنو ای زیبا رفیق　　تا بدانی شرط این بحر عمیق

بولاق افزوده:

گوشداری این حکایت ای رفیق　　پس بیاموزد ترا رمز دقیق

عنوان: *ABGHN* بولاق، **که طوطئ محبوس او او را.** ۱۵۴۷. *G* **محبوس**، باسکون. [چاپ قبلی، **محبوسِ** با اضافه. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. *N* **محبوس و زیبا.**
۱۵۵۲. *ABGHKN* بولاق، **گفتش.** *A* **کانجا.** ۱۵۵۶. شارحان **که شما** را قرائت دیگر گفته‌اند که در اینصورت باید **در سبزه‌گاهی** را متوقع باشیم. *G* **گه شما**، ضبط کرده.
۱۵۵۷. در *C* بخش اعظم مصراع اول محو شده. ۱۵۵۸. *L* **یاد دارید.** *HN* **مُرغزار.** قافیه بیت قرائت **مُرغزار** را تأیید می‌کند. ۱۵۶۰. *A* **با بت موزون.**

یک قدح مَی نوش کن بر یادِ من — گر همی‌خواهی که بدْهی دادِ من
یا به یادِ این فتادهٔ خاک‌بیز — چونکه خوردی جرعه‌ای بر خاک ریز
ای عجب آن عهد و آن سوگند کو — وعده‌های آن لبِ چون قندْ کو
گر فراقِ بنده از بَدبندگیست — چون تو با بَد بَد کنی پس فرق چیست
۱۵۶۵ ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ — با طرب‌تر از سَماع و بانگِ چنگ
ای جفای تو ز دَوْلت خوبتر — وانتقامِ تو ز جان محبوبتر
نارِ تو اینست نورت چون بوَد — ماتم این تا خود که سُورت چون بوَد
از حلاوتها که دارد جَوْرِ تو — وز لطافت کس نیابد غَوْرِ تو
نالم و ترسم که او باوَر کُند — وز کرم آن جور را کمتر کُند
۱۵۷۰ عاشقم بر قهر و بر لطفش بِجِد — بُوالْعَجَب من عاشقِ این هر دو ضِد
واللّه ار زین خار در بُستان شوم — همچو بلبل زین سبب نالان شوم
این عجب بلبل که بگْشاید دهان — تا خورَد او خار را با گلْستان
این چه بلبل این نهنگِ آتشیست — جمله‌ناخوشها ز عشق او را خوشیست
عاشقِ کُلّست و خود کُلّست او — عاشقِ خویشَست و عشقِ خویش‌جُو

صفتِ اجنحهٔ طیُورِ عُقُولِ الٰهی

۱۵۷۵ قصّهٔ طوطیّ جان زین سان بوَد — کو کسی کو مَحْرَم مرغان بوَد
کو یکی مرغی ضعیفی بی‌گناه — واندرونِ او سُلَیْمان با سپاه
چون بنالد زار بی شُکر و گِلَه — افتد اندر هفت گردون غُلْغُله
هر دَمش صد نامه صد پیک از خدا — یارَبی زو شصت لَبَّیْک از خدا
زَلّتِ او بِه ز طاعت نزدِ حق — پیشِ کُفرش جملهٔ ایمانها خَلَق
۱۵۸۰ هر دَمی او را یکی مِعْراج خاص — بر سرِ تاجش نهد صد تاج خاص
صورتش بَر خاک و جان بَر لامکان — لامکانی فوقِ وَهْمِ سالکان

۱۵۶۱. *AGHL* **نمی‌خواهی**، بجای **همی‌خواهی**. ۱۵۶۷. *A* **و نورت**. در بولاق جای ابیات **۱۵۶۷** و **۱۵۶۸** با هم عوض شده. ۱۵۷۰. *L* **والعجب**. ۱۵۷۳. *A* بولاق، **آتشست و خوشست**. *L* **او خوشیست**. ۱۵۷۵. در بولاق این بیت مقدم بر عنوان آمده.
۱۵۷۶. بولاق، **مرغ ضعیف**. *L* **بی‌گیاه**. ۱۵۷۷. *L* **بنالد از پی شکر**.
۱۵۷۹. بولاق، **ذلت**. *AH* بولاق، **ایمانهای خلق**.

لامکـانی نـی کـه در فـهم آیـدت — هـر دمـی در وی خـیالی زایـدت

بَـلْ مکـان و لامکـان در حُکـمِ او — همچو در حُکـمِ بـهشتی چارجُـو

شرحِ این کوته کن و رُخ زین بتاب — دَم مـزن وَاللّٰهُ أَعْـلَم بِـالصَّواب

۱۵۸۵ بـازَ مـی‌گردیم ازیـن ای دوسـتان — سـوی مـرغ و تـاجر و هـندوستان

مـردِ بـازرگان پـذیرفت ایـن پـیام — کو رساند سوی جنس از وی سـلام

دیدنِ خواجـه طـوطیانِ هـندوستان را در دشت و پیغام رسانیدن از آن طوطی

چونکه تا اَقْـصای هـندُستان رسید — در بـیابان طـوطِیی چـندی بـدید

مَـرْکَب اِسـتانید پس آواز داد — آن سـلام و آن امـانت بـاز داد

طـوطیی زآن طـوطیان لرزیـد بس — اوفـتاد و مُـرد و بگْسستَش نَـفَس

۱۵۹۰ شد پشیمان خواجـه از گـفتِ خـبر — گـفت رفـتم در هـلاکِ جـانور

این مگر خویشَست با آن طـوطیَک — این مگر دو جسـم بـود و رُوح یک

ایـن چِـرا کـردم چِـرا دادم پـیام — سوختم بیچاره را زیـن گـفتِ خـام

این زبان چون سنگ و هم آهن وَشَست — وآنچه بجْهَد از زبان چـون آتشَست

سنگ و آهـن را مـزن بـرهم گـزاف — گـه ز رُوی نَـقْل و گـاه از رُویِ لاف

۱۵۹۵ زآنکه تاریکست و هر سو پـنبه‌زار — در مـیانِ پـنبه چـون بـاشد شـرار

ظالمِ آن قومی که چشمان دوخـتند — زآن سـخنها عـالَمی را سـوختند

عـالَمی را یک سـخن ویـران کُـند — روبـهانِ مُـرده را شـیران کُـند

۱۵۸۲. بولاق، **هر دمی از وی.** ۱۵۸۵. *ABGHKL* بولاق، **ما** بجای **ازین**. و به همین نحو در *C* تصحیح شده. بولاق، **تاجر هندوستان.** ۱۵۸۶. *C* **جنس خود سلام**، در بالا تصحیح شده. *H* **او** را نسخه بدل **از وی** داده. ۱۵۸۷. *L* بولاق، **با** بجای **تا**.

۱۵۸۹. *N* **لرزید پس**. *N* **و** بعد از **مرد** را حذف کرده.

۱۵۹۱. *G* **روحْ**، باسکون؛ [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **روحِ**، با اضافه].

۱۵۹۳. *L* **چون سنگ و چون آهن وشست.** *N* **این زبان هم سنگ.** *GHN* **آهن وَشست.** [موافق نظر نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **آتش**].

۱۵۹۴. *ABGH* بولاق، **و گه از روی لاف.** *L* **کَه ز روی نقل و کُه از روی لاف.**

جانها در اصلِ خود عیسیٰ دَمَست — یک دَمش زَخْمَست و دیگر مَرْهَمَست

گر حجاب از جانها برخاستی — گفتِ هر جانی مسیح‌آساستی

۱۶۰۰ گر سخن خواهی که گویی چون شَکَر — صبر کن از حرص و این حلوا مَخور

صبر باشد مُشْتَهای زیرکان — هست حلوا آرزوی کودکان

هر که صبر آورد گردون بَر رود — هر که حلوا خورد واپس‌تر شود

تفسیرِ قولِ فرید الدّین العطّار قدَّس اللّه سِرّه
تو صاحبِ نَفْسی ای غافل میانِ خاک خون می‌خور
که صاحب دل اگر زهری خورَد آن انگبین باشد

صاحبِ دل را ندارد آن زیان — گر خورد او زَهْرِ قاتل را عیان

زآنکه صحّت یافت و از پرهیز رَست — طالبِ مسکین میانِ تَب دَرَست

۱۶۰۵ گفت پیغمبر که ای طالب جِری — هان مکُن با هیچ مطلوبی مِری

در تو نمرودیست آتش در مَرَو — رفت خواهی اوّل ابراهیم شو

چون نه‌ای سبّاح و نی دریایِی — در مَیَفْکن خویش از خودراییی

او ز قعرِ بحر گوهر آورد — از زیانها سود بر سَر آورد

کاملی گر خاک گیرد زر شود — ناقص ار زر بُرْد خاکستر شود

۱۶۱۰ چون قبولِ حق بوَد آن مردِ راست — دستِ او در کارها دستِ خداست

دستِ ناقص دستِ شیطانَست و دیو — زآنکه اندر دامِ تکلیفَست و ریو

جهل آید پیشِ او دانش شود — جهل شد عِلمی که در ناقص روَد

۱۵۹۸. *ABGHKN* بولاق، **عیسی دمند.** و به همین نحو در *C* تصحیح شده. *ABGHKN* بولاق، **یک زمان زخمند و گاهی مرهمند.** نیز *C* در حاشیه. ۱۶۰۲. *ABGHKLN* بولاق، **واپس تر رود.** عنوان: *ABL* بولاق ، **تقریر** بجای **تفسیر.** *N* **فریدالدین** را حذف کرده. *GHN* **عطّار**؛ *GH* **روحه** بجای **سره.** ۱۶۰۳. *A* **که خورد.** ۱۶۰۵. *ABCL* **پیغامبر.** *A* **مرد جری.** *GN* **ای مرد جری.** در *H* به همین نحو تصحیح شده. *KN* **جِری** ضبط کرده. کلمهٔ **جِری** را با یای مجهول بخوانید. **جری** = جرا = اِجْرا. [چاپ قبلی، جَری، به فتح اوّل متن تصحیح شد]. ۱۶۰۸. *H* **سینه** بجای **بحر**، در بالا تصحیح شده. *ABGK* بولاق، در مصراع اوّل، **او ز آتش وَردِ احمر آورد.** در *H* به همین صورت تصحیح شده. بولاق، در مصراع دوم، **او ز قعر بحر گوهر آورد.** ۱۶۱۲. *N* **آن** بجای **او.** *CG* **مُنکِر** بجای **ناقص**؛ *G* **ناقص** را در بالا افزوده. *H* **منکر** را نسخه بدل داده.

هــر چــه گـیرد عـلّتی عـلّت شود　　　کُـفر گـیرد کـاملی مـلّت شـود

ای مِـری کـرده پـیاده بـا سوار　　　سَر نـخواهـی بُرْد اکـنون پـایْ دار

تعظیمِ ساحران مَر موسیٰ را علیه‌السّلام که چـه فرمایی اوّل تو اندازی عصا یا ما

۱۶۱۵ ســاحران در عــهدِ فـرعونِ لعین　　　چون مِری کـردند بـا مـوسیٰ بکـین

لیک مــوسیٰ را مُــقدَّم داشـتند　　　ســاحران او را مُکـرَّم داشـتند

زآنکه گفتندش کـه فـرمان آنِ تُست　　　خواهی اوّل آن عصا تو فْکَنْ نخست

گـفت نـی اوّل شما ای سـاحران　　　افکــنید آن مکـرها را در مـیان

این قَـدَر تـعظیم دینْشان را خـرید　　　کز مِری آن دست و پـاهاشان بُـرید

۱۶۲۰ سـاحران چـون حقِّ او بشْـناختند　　　دست و پـا در جُـرمِ آن در بـاختند

لقـمه و نکـته‌ست کـامل را حـلال　　　تو نـه‌ای کـامل مـخور مـی‌باش لال

چون تو گوشی او زبان نی جنسِ تو　　　گـوشها را حـق بـفرمود أَنْـصِتُوا

کودک اوّل چـون بـزاید شیرْنُوش　　　مدّتی خـاموش بـاشد جـمله گـوش

مــدّتی مـی‌بایدش لب دوخـتن　　　از سـخن تـا او سـخن آمـوختن

۱۶۲۵ ور نــباشد گـوش و تـی‌تی می‌کند　　　خـویشتن را گُـنْگِ گـیتی مـی‌کند

کَـرِّ اصـلی کِش نـبود آغـاز گـوش　　　لال باشد کَـیْ کـند در نـطق جـوش

زآنکــه اوّل سَـمع بـاید نـطق را　　　سـوی مَـنْطِق از رهِ سَـمع انـدر آ

اُدْخُــلُوا آلْأَبْـیَاتَ مِـنْ أَبْـوَابِـهَا　　　وَٱطْـلُبُوا ٱلْأَغْـرَاضَ فِـی أَسْبَابِهَا

نطق کان مـوقوفِ راهِ سَـمع نـیست　　　جز که نطقِ خـالقِ بـی‌طمْع نـیست

۱۶۱۳. در L این بیت بلافاصله پس از بیت ۱۶۱۰ آمده. عنوان: N **مر** را حذف کرده. G **یا ما** را حذف کرده. C بعد از **یاما** در حاشیه افزوده **موسی گفت اوّل شما**. بولاق، **موسی علیه السلام گفت نی اوّل شما**. ۱۶۱۷. ABGN بولاق، **گر همی خواهی عصا**. L **خواهی اوّل تو عصا افگن**. بولاق، **بفگن** بجای **توفگن** [فکن]. ۱۶۱۹. L **گر مری**. ۱۶۲۰. L **در جرم او**. ۱۶۲۳. L **چون برآید**. ABGHKLN بولاق، **خامش بود او**. ۱۶۲۵. ABH **ور ندارد گوش** (در C **ندارد** در بالا نوشته شده). بولاق **و** را حذف کرده. ۱۶۲۶. G **نُبد**، و در H به همین صورت اصلاح شده. A **که** بجای **کی**. B **در نطق نوش**. ۱۶۲۷. H **از ره گوش**، در بالا تصحیح شده. ۱۶۲۸. ABGHKL بولاق، **وادخلوا**. L **الاعراض**.

۱۶۳۰ مُبْدِعَست او تابعِ اُستاد نی — مُسْنَدِ جمله ورا اِسْناد نی
باقیان هم در حِرَف هم در مقال — تابعِ اُستاد و محتاجِ مثال
زین سخن گر نیستی بیگانه‌ای — دلق و اَشکی گیر در ویرانه‌ای
زآنکه آدم زآن عِتاب از اشک رَست — اشکِ تَر باشد دم توبه‌پَرَست
بَهرِ گرْیه آمد آدم بر زمین — تا بوَد گریان و نالان و حزین
۱۶۳۵ آدم از فِردَوس و از بالای هفت — پایْ‌ماچان از برای عذر رفت
گر ز پُشتِ آدمی وز صُلْبِ او — در طلب می‌باش هم در طُلْبِ او
ز آتشِ دل و آبِ دیده نُقل ساز — بوستان از ابر و خورشیدَست باز
تو چه دانی ذوقِ آبِ دیدَگان — عاشقِ نانی تو چون نادیدگان
گر تو این انبان زِ نان خالی کنی — پُر ز گوهرهای اِجلالی کنی
۱۶۴۰ طفلِ جان از شیرِ شیطان بازکن — بعد از آنَش با مَلَک انباز کن
تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای — دانکه با دیوِ لعین همشیره‌ای
لقمه‌ای کان نور افزود و کمال — آن بوَد آورده از کسبِ حلال
رَوْغنی کآید چراغ ما کُشد — آب خوانَش چون چراغی را کُشد
عِلم و حِکمت زاید از لَقمهٔ حلال — عشق و رِقّت آید از لقمهٔ حلال
۱۶۴۵ چون ز لقمه تو حسد بینیّ و دام — جهل و غفلت زاید آن را دان حرام
هیچ گندم کاری و جَو بَر دهد — دیده‌ای اسبی که کُرّهٔ خَر دهد
لقمه تخمَست و بَرش اندیشه‌ها — لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها
زاید از لقمهٔ حلال اندر دهان — مَیْلِ خدمت عَزمِ رفتن آن جهان

۱۶۳۰. بولاق، **نیست** بجای **نی**، در هر دو مصراع. *C* **مستند**. ۱۶۳۱. در *A* بالای **تابع** نوشته **طالب**. ۱۶۳۲. فاتح، **کر نیستی** را جایز می‌داند که قافیه را معیوب و مفهوم را پر تکلف می‌کند. ۱۶۳۴. *AL* **آدم آمد**. در *L* این بیت بعد از بیت ۱۳۶۷ آمده.

۱۶۳۶. *KN* **می‌باش و هم**. ۱۶۳۷. *A* **خورشیدست تاز**. *B* **باز**.

۱۶۳۸. در *G* در بالای **ذوق** کلمهٔ **قدر** اضافه شده.

۱۶۳۹. *A* **ز** را قبل از **نان** حذف کرده.

۱۶۴۲. *ABGHKN* بولاق، **کو** بجای **کان**. *H* **کسب**.

۱۶۴۳. *N* **کو** بجای **چون**. ۱۶۴۴. بولاق، **زاید** بجای **آید**.

۱۶۴۸. بولاق، **میل و خدمت**. بولاق پس از این بیت افزوده:

این سخنرا نیست پایان کن همان — بحث بازرگان و طوطی را بیان

باز گفتنِ بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیانِ هندوستان

کرد بازرگان تجارت را تمام　　باز آمد سوی منزل شادکام
۱۶۵۰ هر غلامی‌را بیاَورد ارمغان　　هر کنیزک را ببخشید او نشان
گفت طوطی ارمغانِ بنده کو　　آنچه گفتی و آنچه دیدی بازگو
گفت نی من خود پشیمانم از آن　　دستِ خود خایان و انگشتان‌گزان
من چرا پیغامِ خامی از گزاف　　بردم از بی‌دانشیّ و از نِشاف
گفت ای خواجه پشیمانی ز چیست　　چیست آن کین خشم و غم را مُقتضیست
۱۶۵۵ گفت گفتم آن شکایتهای تو　　با گروهی طوطیان همتای تو
آن یکی طوطی ز دردت بُوی بُرد　　زَهْره‌اش بدْرید و لرزید و بمُرد
من پشیمان گشتم این گفتن چه بود　　لیک چون گفتم پشیمانی چه سود
نکته‌ای کان جَست ناگه از زبان　　همچو تیری دان که جَست آن ازکمان
وانگردد از ره آن تیر ای پسر　　بند باید کرد سیلی را زسَر
۱۶۶۰ چون گذشت از سَر جهانی را گرفت　　گر جهان ویران کُند نبْوَد شگفت
فعل را در غیب اَثَرها زادنیست　　وآن مَوالیدش به حُکم خَلْق نیست
بی‌شریکی جمله مخلوقِ خداست　　آن مَوالید ارچه نِسْبتشان به ماست
زَیْد پَرّانید تیری سوی عَمْر　　عَمْر را بگْرفت تیرش همچو نَمْر
مدّتی سالی همی‌زایید درد　　دردها را آفریند حق نه مَرْد
۱۶۶۵ زیدِ رامی آن دَم ار مُرد از وَجَل　　دردها می‌زاید آنجا تا اَجَل
زآن مَوالیدِ وَجَع چون مُرد او　　زیدِ رامی زین سبب قتّال گو

۱۶۴۹. *ABGHKLN* بولاق، **دوست کام**. در *C* به همین نحو تصحیح شده.
۱۶۵۰. *N* **ببخشود**.　　۱۶۵۱. *ABGHKLN* بولاق، **آنچ دیدی و آنچ گفتی**.
۱۶۵۳. *N* **که چرا**. *N* **نزاف** بجای **نِشاف**، در حاشیه تصحیح شده. **نِشاف** قرائت صحیح است.
۱۶۵۵. بولاق، **گروه**.
۱۶۵۷. در *C* جای ابیات ۱۶۵۷ و ۱۶۵۸ با هم عوض شده.
۱۶۵۸. بولاق، **که جست او**. *G* **که آن جست**.　　۱۶۶۱. *L* **ز حکم**.
۱۶۶۳. بولاق، **عمرو و عمرو را**. **نَمْر** بجای **نَمِر** = پلنگ، بضرورت قافیه.
۱۶۶۴. *BGHK* **مدّت**. *A* **حق نمرد**. در *N* ابیات ۱۶۶۸ ـ ۱۶۶۴ پس از بیت ۱۶۸۷ ضبط شده، و جای ابیات ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ با هم عوض شده.
۱۶۶۶. *ABGHKLN* بولاق، **زید را زاوّل**؛ به همین نحو در *C* تصحیح شده.

آن وَجَـعها را بـدو منسوب دار   گر چه هست آن جمله صُنع کِرْدگار
همچنین کِشْت و دَم و دام و جِماع   آن مَوالیدَست حق را مُسْتَطاع
اولیا را هست قُدرت از اِله   تیرِ جَسته باز آرندش ز راه
۱۶۷۰ بسته دَرهای مَوالید از سبب   چون پشیمان شد ولی زآن دستِ رَب
گفته ناگفته کند از فتح باب   تا از آن نی سیخ سوزد نی کباب
از همه دلها که آن نکته شنید   آن سخن را کرد مَحْو و ناپدید
گرْت بُرهان باید و حُجّت مِها   باز خوان مِنْ آیَةٍ أَوْنُنْسِهَا
آیتِ أَنْسَوْکُمُ ذِکْرِی بخوان   قدرتِ نِسْیان نهادنْشان بدان
۱۶۷۵ چون به تذکیر و به نسیان قادرند   بر همه دلهای خلقان قاهرند
چون به نسیان بست او راهِ نظر   کار نتْوان کرد ور باشد هنر
خَذْتُمُوا سُخْرِیًّا أَهْلَ ٱلسُّمُو   از نُبی بَر خوان تو تا أَنْسَوْکُمُ
صاحبِ دِه پادشاهِ جسمهاست   صاحبِ دل شاهِ دلهای شماست
فَرْعِ دید آمد عمل بی‌هیچ شک   پس نباشد مَرْدُم اِلّا مَرْدُمَک
۱۶۸۰ من تمامِ این نیارم گفت از آن   منع می‌آید ز صاحب مَرْکَزان
چون فراموشیِّ خلق و یادشان   با وَیَست و او رسد فریادشان
صد هزاران نیک و بَد را آن بَهی   می‌کُند هر شب ز دلهاشان تهی
روز دلها را از آن پُر می‌کند   آن صدفها را پُر از دُر می‌کند
آن همه اندیشهٔ پیشانها   می‌شناسد از هدایت جانها
۱۶۸۵ پیشه و فرهنگِ تو آید به تو   تا دَرِ اسباب بگْشاید به تو
پیشهٔ زرگر به آهنگر نشد   خویِ آن خوش‌خو به آن مُنْکَر نشد

۱۶۶۸. G **کَشت**. ۱۶۶۹. بولاق، **باز گرداند ز راه**. ۱۶۷۰. در N این بیت پس از بیت ۱۶۷۶ آمده. ۱۶۷۱. بولاق، **که از آن**. ۱۶۷۷. L بولاق، **خلتموا**، و در حاشیه N اضافه شده. ولی محمد، **خَذْتموا** ضبط کرده که تردید ندارم حق با اوست. [موافق همین نظر، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **خِلْتُمُ**]. GK **خوانید** بجای **برخوان** و در H به همین صورت تصحیح شده. B بولاق، **خوانید** بجای **برخوان تو**. ۱۶۷۹. در حاشیه A اضافه شده ۱۶۸۰. در حاشیهٔ A اضافه شده. ۱۶۸۲. B **آن مهی**، L بولاق، **از بهی**؛ ظاهراً قرائت C همین است. **بَهی**، قرائت مناسب‌تری است. ۱۶۸۳. در حاشیه A اضافه شده، H **دلهاشان**، در حاشیه تصحیح شده. ۱۶۸۴. در حاشیهٔ A اضافه شده. GHKN **می‌شناسند**. G **خانها** (کذا)، که احتمال می‌رود قرائت اصلی باشد. ۱۶۸۶. ABL بولاق، **این خوش خو**، GH **خوی این**. G **با آن** (کذا).

پـیشه‌ها و خُـلقها هـمچون جَـهاز سـوی خـصم آیـند روزِ رسـتخیز
پـیشه‌ها و خُـلقها از بَـعْدِ خـواب واپس آید هم به خصمِ خود شتاب
پیشه‌ها و انـدیشه‌ها در وقتِ صُبح هم بدآنجا شدکه بود آنَ حُسن و قُبح
۱۶۹۰ چـون کـبوترهای پـیک از شـهرها سـوی شـهرِ خـویش آرد بَـهرها

شنیدنِ آن طوطی حرکتِ آن طوطیان و مردنِ آن طوطی در قفص و نوحهٔ خواجه بر وی

چون شنید آن مرغ کان طوطی چه کرد بس بـلرزید اوفـتاد و گشت سـرد
خواجه چون دیدش فتاده همچنین بـر جـهید و زد کُـله را بـر زمـین
چون بدین رنگ و بدین حالش بدید خواجه در جَست و گریبان را درید
گفت ای طوطیِ خوبِ خوش‌حنین این چه بودت این چرا گشتی چنین
۱۶۹۵ ای دریـغا مـرغِ خـوش‌آوازِ مـن ای دریـغا هـمدم و هـم‌رازِ مـن
ای دریـغا مـرغِ خـوش‌الحانِ مـن راحِ رُوح و روضـه و ریـحانِ مـن
گر سُلَیْمان را چـنین مـرغی بُـدی کَیْ خود او مشغولِ آن مرغان شـدی
ای دریـغا مـرغِ کـارزان یـافتم زود روُیْ از رویِ او بَـرتافتم
ای زبـان تـو بس زیـانی مَـرمَرا چون توی گویا چه گـویم مـن تـورا
۱۷۰۰ ای زبـان هـم آتش و هـم خِـرمنی چند ایـن آتش دریـن خِـرمن زنـی
در نهان جـان از تـو افـغان مـی‌کند گرچـه هـرچـه گـوییَش آن مـی‌کند
ای زبـان هـم گـنجِ بـی‌پایان تـوِی ای زبـان هـم رنـجِ بـی‌درمان تـوِی

۱۶۸۷. در حاشیه *C* اضافه شده. *N* **آید چو روز.** *BL* بولاق، **جهیز.**

۱۶۸۸. بولاق، **پیشها و اندیشها.** ۱۶۸۹. *L* **هم از آنجا.** *A* **که بود آن وقت قبح.**

۱۶۹۰. *B* **چو** به جای **چون.** *L* بولاق پس از این بیت افزوده:

هر چه بینی سوی اصـل خـود رود جزو سوی کـلّ خـود راجـع شـود

عنوان: *N* **و نوحه کردن.** ۱۶۹۱. *ABL* بولاق، **هم بلرزید.** *HK* **هم** بجای **بس**؛ *G* **پس**؛ به همین صورت در *H* تصحیح شده. بولاق، **بلرزید و فتاد.** *A* **گشت زرد.** ۱۶۹۳. *ABGHK* بولاق، **برجست.** *B* **گریبانش.** ۱۶۹۴. بـولاق، **و خـوش حـنین.** *L* **ایـن چـرا کـردی.** *N* **بودست.** ۱۶۹۶. بولاق، **روضهٔ ریحان من.** ۱۶۹۹. *C* ظاهراً، **زیانی مر دَرَی.** *ABLHKN* **چگویم مر ترا.** *G* **زیانی بر وری**، که قرائت *C* هم هست. ۱۷۰۱. *A* **در زمان جان.**

هــم صـفیر و خُـدعهٔ مـرغان تـوی — هــم انــیسِ وحشتِ هـجران تـوی
چــند امــانم مـی‌دهی ای بـی‌امـان — ای تو زِه کـرده بـه کـینِ مـن کـمان
۱۷۰۵ نَک بــپرّانــیده‌ای مــرغِ مــرا — در چَــراگــاهِ سِــتَم کَـم کُـن چَـرا
یــا جـوابِ مـن بگـو یـا داد دِه — یــا مـرا ز اسـبابِ شـادی یـاد دِه
ای دریـغا صبحِ ظلمت سوزِ من — ای دریــغا نــورِ روزافــروزِ مــن
ای دریــغا مـرغِ خـوش‌پروازِ من — ز اِنْــتِها پــرّیده تــا آغــازِ مــن
عــاشقِ رنــجَستَ نـادان تـا ابـد — خیــز لاَ اُقْسِم بخوان تـا فِـی کَـبَد
۱۷۱۰ از کَــبَد فـارغ بُـدم بـا رویِ تـو — وز زَبَــد صـافی بُـدم در جـویِ تـو
ایــن دریــغاها خــیالِ دیــدَنَست — وز وُجــودِ نــقدِ خـود بـبْریدَنَست
غیرتِ حق بود و با حق چاره نیست — کو دلی کز عشقِ حق صد پاره نیست
غیرت آن باشد که او غیرِ همه‌ست — آنکـه افـزون از بـیان و دَمْدَمه‌ست
ای دریـغا اشکِ مـن دریـا بُـدی — تــا نــثارِ دلبــرِ زیــبا بُـدی
۱۷۱۵ طــوطیِ مــن مــرغِ زیـرکسارِ مـن — تــرجــمانِ فکــرت و اســرارِ مـن
هــر چــه روزی داد و نـاداد آیـدم — او ز اوّل گــفته تــا یــاد آیــدم
طــوطِیی کآیــد ز وَحْــی آوازِ او — پــیش از آغــازِ وُجـود آغـازِ او
انــدرونِ تُست آن طـوطی نـهان — عکسِ او را دیـده تـو بـر ایـن و آن
مــی‌بَرَد شــادیت را تــو شــاد ازو — مــی‌پذیری ظـلم را چـون داد ازو
۱۷۲۰ ای که جان را بهرِ تـن مـی‌سوختی — ســوختی جـان را و تـن افـروختی

۱۷۰۳. L **وحشت و هجران**. پس از این بیت بولاق افزوده:
آدمــیرا ظــلمت و کــفران تــویی — هــم دلیــل و رهــبر یـاران تـویی
۱۷۰۴. C **بکین ما.** ۱۷۰۶. B **بده** بجای **بگو.** C **اسباب.** ۱۷۰۷. AB **صبح افروز**؛ G در مصراع اوّل، **نور** به جای **صبح**، نیز H در حاشیه. G در مصراع دوم، **صبح** به جای **نور.** HK **صبح افروز من**؛ H **روز** را نسخه بدل داده. L **نورافروز.** ۱۷۱۰. در C جای ابیات ۱۷۱۰، ۱۷۱۱ با هم عوض شده. ۱۷۱۱. N **این دریغ من.** ۱۷۱۲. بولاق، **و** را حذف کرده. AB بولاق، **کز حکم حق**، و به همین صورت در C تصحیح شده. HN **حکم حق**، و به همین صورت در G تصحیح شده. در H **عشق او** به صورت نسخه بدل آمده. G همانگونه که در متن آمده **عشقِ حق** قرائت کرده. ۱۷۱۳. A **غیرت آن بود.** H **غیرتِ آن بود کاو غیر همه ست**، در حاشیه تصحیح شده. L **که آن غیر.** ۱۷۱۴. C **دلبری.** ۱۷۱۶. AB **و** را حذف کرده.
۱۷۱۸. A **ای طوطی.** L **دیده بر تو.** ۱۷۲۰. C **آنک جان را**، در حاشیه تصحیح شده.

سوختم من سوخته خواهد کسی　　تا زمن آتش زنَد اندر خسی

سوخته چون قابلِ آتش بوَد　　سوخته بِستان که آتش کَش بوَد

ای دریغا ای دریغا ای دریغ　　کانچنان ماهی نهان شد زیرِ میغ

چون زنم دم کآتشِ دل تیز شد　　شیرِ هَجْر آشفته و خون‌ریز شد

۱۷۲۵ آنکه او هشیار خود تُندَست و مست　　چون بوَد چون او قدح گیرد به دست

شیرِ مستی کز صِفت بیرون بوَد　　از بسیطِ مَرْغزار افزون بوَد

قافیه‌اندیشم و دلدارِ من　　گویدم مَنْدیش جُزْ دیدارِ من

خوش نشین ای قافیه‌اندیشِ من　　قافیهٔ دولت تویی در پیشِ من

حرف چه‌بْوَد تا تو اندیشی از آن　　حرف چه‌بْوَد خارِ دیوارِ رَزان

۱۷۳۰ حرف و صَوْت و گفت را برهم زنم　　تا که بی این هر سه با تو دَم زنم

آن دَمی کز آدمش کردم نهان　　با تو گویم ای تو اسرارِ جهان

آن دمی را که نگفتم با خلیل　　وآن غمی را که نداند جبرئیل

آن دمی کز وی مسیحا دَم نزد　　حق ز غیرت نیز بی ما هم نزد

ما چه باشد در لُغَت اِثبات و نَفْی　　من نه اِثباتم منم بی‌ذات و نَفْی

۱۷۳۵ من کَسی در ناکَسی دریافتم　　پس کسی در ناکسی دربافتم

جمله شاهان بندهٔ بندهٔ خودند　　جمله خَلقان مردهٔ مردهٔ خودند

جمله شاهان پَسْت پَستِ خویش را　　جمله خَلقان مَسْت مستِ خویش را

می‌شود صیّاد مرغان را شکار　　تا کند ناگاه ایشان را شکار

دلبران را دل اسیرِ بی‌دلان　　جمله معشوقان شکارِ عاشقان

۱۷۴۰ هر که عاشق دیَدیش معشوق دان　　کو به نِسْبَت هست هم این و هم آن

۱۷۲۵. *H* **او** را نسخه بدل **خود** داده. *N* **چون بود او چون.** ۱۷۲۶. *HN* **مُرغزار.** *L* و **مرغزار.** ۱۷۲۷. *A* **جز دلدار من.** ۱۷۲۸. در حاشیه *C* اضافه شده. ۱۷۳۲. [چاپ قبلی، **وان غی را.** متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. *AB* بولاق، **و آن دمی را که نداند.** ۱۷۳۴. *A* بولاق، **بی ذات نفی.** ۱۷۳۵. در *H* جای **یافتم** و **بافتم** با هم عوض شده. *L* بولاق، **دریافتم**، در هر دو مصراع. *L* **بس** به جای **پس.** ۱۷۳۶. در حاشیهٔ *G* اضافه شده. در *L* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۱۷۳۷. در حاشیهٔ *CN* اضافه شده، *L* در مصراع اوّل **بست بست**؛ در *A* جای ابیات **۱۷۳۶** و **۱۷۳۷** با هم عوض شده. ۱۷۳۸. در حاشیه *N* اضافه شده.

۱۷۳۹. *ABGHK* بولاق، **بی‌دلانرا دلبران جسته بجان**، و به همین صورت در حاشیهٔ *C*.

تشنگان گر آب جویند از جهان — آب جوید هم به عالَم تشنگان
چونکه عاشق اوست تو خاموش باش — او چو گوشَت می‌کشد تو گوش باش
بند کن چون سیل سَیْلانی کند — ورنه رُسوایی و ویرانی کند
من چه غم دارم که ویرانی بوَد — زیرِ ویران گنج سلطانی بوَد
۱۷۴۵ غرقِ حق خواهد که باشد غرق‌تر — همچو موج بحرِ جَان زیر و زبر
زیرِ دریا خوشتر آید یا زبَر — تیرِ او دلکش‌تر آید یا سپر
پاره کردهٔ وسوسه باشی دلا — گر طرب را باز دانی از بلا
گر مُرادت را مَذاقِ شکّرَست — بی‌مُرادی نی مُرادِ دلبرَست
هر ستاره‌ش خونبهای صد هِلال — خونِ عالَم‌ریختن او را حَلال
۱۷۵۰ ما بَها و خونبها را یافتیم — جانبِ جان‌باختن بشْتافتیم
ای حیاتِ عاشقان در مُردگی — دل نیابی جز که در دل‌بُردگی
من دلش جُسته به صد ناز و دَلال — او بهانه کرده با من از مَلال
گفتم آخِر غرقِ تُست این عقل و جان — گفت رَو رَو بر من این افسون مخوان
من ندانم آنچه اندیشیده‌ای — ای دو دیده دوست را چون دیده‌ای
۱۷۵۵ ای گرانجان خوار دیدَستی مرا — زآنکه بس ارزان خریدَستی مرا
هر که او ارزان خَرَد ارزان دهد — گوهری طفلی به قُرصی نان دهد
غرقِ عشقی‌ام که غرقَست اندرین — عشقهای اوّلین و آخرین
مُجْمَلَش گفتم نگفتم زآن بیان — ورنه هم افهام سوزد هم زبان
من چو لب گویم لبِ دریا بوَد — من چو لا گویم مُراد اِلّا بوَد
۱۷۶۰ من ز شیرینی نشستم رُوتُرُش — من ز پُرّیِ سخن باشم خمُش
تا که شیرینیِ ما از دو جهان — در حجابِ رُوتُرُش باشد نهان

۱۷۴۱. *N* **آب هم جوید.** ۱۷۴۷. *L* **بس زبون وسوسه گردی دلا.** ۱۷۴۸. *C* **مذاقی.**
۱۷۵۰. *L* **بهای خون بها را.** ۱۷۵۱. *AB* بولاق، **حیات.** [چاپ قبلی، **حیوةِ**، با اضافه].
۱۷۵۲. بولاق، **جستم.** *A* **بهانه کرد.** ۱۷۵۵. *ABGHKLN* بولاق، **و را** به جای **مرا**، در هر دو مصراع. ۱۷۵۷. *N* **غرقند اندرین.** ۱۷۵۸. *ABL* بولاق، **نکردم آن بیان**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *B* بولاق **زو بیان.** *GHKN* **نکردم زآن بیان.** *G* **اِفهام.**
۱۷۶۰. *ALHN* **من ز بسیاری سخن باشم خمش**، و به همین صورت در *CH* تصحیح شده. *BGK* بولاق، **من ز بسیاریْ گفتارم خمش.** *G* **بسیاری سخن**، بافک اضافه؛ دیگر نسخ خطی سده هفتم **پُرّیِ**، با اضافه. ۱۷۶۱. *C* **حجاب و رو ترش.**

تا که در هر گوش نآید این سُخُن　　یک همی گویم ز صد سِرِّ لَدُن

تفسیرِ قولِ حکیم
به هرچ از راه وا مانی چه کفر آن حرف و چه ایمان
به هرچ از دوست دور افتی چه زشت آن نقش و چه زیبا

و در معنیِ قوله علیه‌السّلام انَّ سَعْدًا لَغَیُورٌ و أَنا أَغْیَرُ مِنْ سَعْدٍ وَٱللّهُ أَغْیَرُ مِنّی و مِنْ غَیْرَتِهِ حَرَّمَ ٱلْفَوَاحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها و ما بَطَنَ

جمله عالَم زان غَیور آمد که حق　　بُـرْد در غیرت برین عالم سَبَق

او چو جانَست و جهان چون کالبَد　　کالبَد از جان پذیرد نیک و بد

۱۷۶۵ هر که مِحرابِ نمازش گشت عَیْن　　سوی ایمان رفتنش می‌دان تو شَیْن

هر که شد مَر شاه را او جامه‌دار　　هست خُسْران بَهرِ شاهش اِتّجار

هر که با سلطان شود او همنشین　　بر درش بودن بوَد عیب و غَبین

دست‌بوسش چون رسید از پادشاه　　گر گزیند بوسِ پا باشد گناه

گر چه سَر بر پا نهادن خدمتَست　　پیشِ آن خدمت خطا و زَلّتَست

۱۷۷۰ شاه را غیرت بوَد بر هر که او　　بُو گزیند بعد از آن که دید رُو

غیرتِ حق بَر مَثَل گندم بوَد　　کاهِ خِرمن غیرتِ مَرْدُم بوَد

اصلِ غیرتها بدانید از اِله　　آنِ خَلقان فرعِ حق بی‌اشتباه

شرحِ این بگْذارم و گیرم گِلَه　　از جفای آنْ نگارِ دَه‌دِلَه

نالم اَیرا ناله‌ها خوش آیدش　　از دو عالَم ناله و غم بایدش

۱۷۷۵ چون ننالم تلخ از دستانِ او　　چون نِیَم در حلقهٔ مستانِ او

۱۷۶۲. *L* **ز سرّ من لدن.** *N* در حاشیه اضافه شده.

عنوان: بولاق، **حکیم سنایی رحمة‌اللّه علیه.** *L* این بیت را حذف کرده. *CGL* **و** قبل از **در معنی** را حذف کرده، و در *H* اضافه شده. کلمات **و در معنی الخ** در حاشیه *N* اضافه شده.

۱۷۶۴. بولاق، **دو جهان.** در *L* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۱۷۶۷. *AH* **با سلطان بود او** *ABL* بولاق، **شِستن** به جای **بودن**، نیز *C* در حاشیه. *ABL* بولاق، **حیف و غبین.** *GHKN* **شِستن و حیف و غبین.**

۱۷۶۸. *H* بولاق، **رسد.**　۱۷۶۹. بولاق، **ذلتست.**　۱۷۷۰. بولاق، **پا گزیند.**

۱۷۷۳. *N* ابیات ۱۷۷۳ ـ ۱۷۸۲ را که در حاشیه اضافه شده، بجز بیت ۱۷۷۸، حذف کرده.

چون ننالم همچو شب بی روزِ او / بی‌وصالِ رویِ روزافروزِ او
ناخوشِ او خوش بوَد در جانِ من / جان فدای یارِ دل‌رنجانِ من
عاشقم بر رنج خویش و دردِ خویش / بَهرِ خشنودیِّ شاهِ فَرْدِ خویش
خاکِ غم را سُرمه سازم بَهرِ چشم / تا ز گوهر پُر شود دو بحرِ چشم
۱۷۸۰ اشک کان از بهرِ او بازند خلق / گوهرست و اشکْ پندارند خلق
من ز جانِ جان شکایت می‌کُنم / من نِیَم شاکی روایت می‌کُنم
دل همی گوید ازو رنجیده‌ام / وز نِفاقِ سُست می‌خندیده‌ام
راستی کن ای تو فخرِ راستان / ای تو صدر و من دَرَت را آستان
آستان و صدر در معنی کجاست / ما و من کو آن طرف کان یارِ ماست
۱۷۸۵ ای رهیده جانِ تو از ما و من / ای لطیفهٔ روح اندر مرد و زن
مرد و زن چون یک شود آن یک توی / چونکه یکها محو شد آنَک توی
این من و ما بَهرِ آن برساختی / تا تو با خود نَرْدِ خدمت باختی
تا من و توها همه یک جان شوند / عاقبت مستغرقِ جانان شوند
این همه هست و بیا ای امرِ کُن / ای مُنَزَّه از بیاَ و از سخُن
۱۷۹۰ جِسْمْ جِسْمانه تواند دیدنَت / در خیال آرَد غم و خندیدنَت
دل که او بستهٔ غم و خندیدنَست / تو مگو کو لایقِ آن دیدنَست
آنکه او بستهٔ غم و خنده بوَد / او بدین دو عاریت زنده بوَد
باغِ سبزِ عشق کو بی‌مُنتهاست / جز غم و شادی دَرو بس میوه‌هاست
عاشقی زین هر دو حالت برتَرَست / بی بهار و بی‌خزان سبز و تَرَست

۱۷۷۶. *ABGHK* بولاق. **چون نباشم همچو شب.** ۱۷۸۲. *AGH* **کزو** به جای **ازو**. *A* **پست** بجای **سست**. ۱۷۸۴. *ABGHKN* **آستانه**. بولاق، **که** بجای **کان**. ۱۷۸۶. *N* **یک شوند**. *AL* **آن یک** بجای **آنک**. ۱۷۸۷. *L* بعد از این بیت افزوده:

تا تو با ما و تو یک جوهر شوی / عاقبت محو چنان دلبر شوی

۱۷۸۸. *L* **این من و توها**. بولاق، **یکسان** به جای **یک جان**؛ نیز *فاتح*.

۱۷۸۹. *G* **امر کن**، بدون اضافه. امرِ کن = صاحب امرکن، قرائت بسیار مقبول‌تری است. در *K* بالای الفِ آخر کلمهٔ **بیا** حرف **ن** نوشته شده. *L* **منزّه از بیان**، و در *A* به همین صورت تصحیح شده. هیچ نسخه معتبری وجود ندارد که به استناد آن **بیان** بخوانیم.

۱۷۹۱. *L* **پست غم**، که در بالای آن **بند** نوشته شده.

۱۷۹۳. *G* **درو بش**، نقطه‌ای هم روی حرف ما قبل آخر آن است: **درونش**.

۱۷۹۵ دِه زکاتِ رویِ خوب ای خوب‌رو   شرحِ جانِ شَرْحه شَرْحه بازگو
کز کَرَشْمِ غمزهٔ غمّازه‌ای   بَر دلم بنْهاد داغی تازه‌ای
من حَلالش کردم ار خونم بریخت   من همی‌گفتم حلال او می‌گریخت
چون گُریزانی ز نالهٔ خاکیان   غم چه ریزی بر دلِ غمناکیان
ای که هر صبحی که از مَشْرِق بتافت   همچو چشمهٔ مُشْرِقت در جوش یافت
۱۸۰۰ چون بهانه دادی این شَیْدات را   ای بها نه شَکّرِ لبهات را
ای جهانِ کهنه را تو جانِ نَو   از تنِ بی‌جان و دل افغان شنو
شرحِ گُل بگْذار از بَهرِ خدا   شرحِ بلبل گو که شد از گُل جُدا
از غمِ و شادی نباشد جوشِ ما   با خَیال و وَهْم نبْوَد هوشِ ما
حالتی دیگر بوَد کان نادِرَست   تو مشو مُنْکِر که حق بس قادِرَست
۱۸۰۵ تو قیاس از حالتِ اِنسان مکن   مَنْزِل اندر جور و در اِحسان مکن
جور و احسان رنج و شادی حادِثَست   حادِثان میرند حقْشان وارِثَست
صبح شد ای صبح را پشت و پناه   عذرِ مخدومی حُسام اَلدّین بخواه
عذرخواهِ عقلِ کُل و جان تویی   جانِ جان و تابشِ مرجان تویی
تافت نورِ صبح و ما از نورِ تو   در صَبوحی با مَی منصورِ تو
۱۸۱۰ دادهٔ تو چون چنین دارد مرا   باده کِه‌بْوَد کو طرب آرد مرا
باده در جوشِش گدای جوشِ ما   چرخ در گردِش گدای هوشِ ما
باده از ما مست شد نی ما ازو   قالَب از ما هست شد نی ما ازو
ما چو زنبوریم و قالبها چو موم   خانه خانه کرده قالب را چو موم

رجوع به حکایتِ خواجهٔ تاجر

بس درازَست این حدیثِ خواجه گو   تا چه شد احوالِ آن مردِ نکو

۱۷۹۵. C **ای خوب روی.** ۱۷۹۶. GH **کَرِشم.** L بولاق، **کرشمهٔ.** B بولاق، **داغ.** C بعد از این بیت افتادگی دارد که تا بیت ۱۸۳۰ ادامه یافته. ۱۸۰۰. KLN **شکرین لبهات را.** ۱۸۰۶. BLGHKN بولاق، **و حقشان.** ۱۸۰۷. GHN **صبح و پناه**، در H تصحیح شده. ۱۸۰۸. H **عقل و کلّ جان.** ۱۸۰۹. LN **نور صبح آمد و ما.** A **باقی** بجای **با مَی.** ۱۸۱۰. BL بولاق، **که بود.** ۱۸۱۱. در G مصححی بعد از **ما** در هر دو مصراع، **ست** افزوده. عنوان: در N اضافه شده. ۱۸۱۴. L **حدیث ای خواجه.** H در حاشیه: **تا شود پیدا که چون شد حال او.** در H جای این بیت با بیت پس از آن عوض شده، امّا این اشتباه تصحیح شده.

۱۸۱۵ خواجه اندر آتش و درد و حَنین / صد پراکنده همی‌گفت این‌چنین
گه تناقض گاه ناز و گه نیاز / گاه سودای حقیقت گه مَجاز
مردِ غرقه‌گشته جانی می‌کَنَد / دست را در هر گیاهی می‌زند
تا کدامش دست گیرد در خطر / دست و پایی می‌زند از بیم سَر
دوست دارد یار این آشفتگی / کوششِ بیهوده به از خفتگی
۱۸۲۰ آنکه او شاهَست او بی‌کار نیست / ناله از وی طُرفه کو بیمار نیست
بَهرِ این فرمود رحمان ای پسر / کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ ای پسر
اندرین ره می‌تراش و می‌خراش / تا دم آخِر دمی فارغ مباش
تا دمِ آخِر دمی آخِر بوَد / که عنایت با تو صاحب سِر بوَد
هر چه کوشد جان که در مرد و زنَست / گوش و چشمِ شاهِ جان بَر روزنَست

برون انداختنِ مردِ تاجر طوطی را از قفص و پریدنِ طوطیِ مرده

۱۸۲۵ بعد از آنش از قفص بیرون فکند / طوطیَک پرّید تا شاخ بلند
طوطیِ مرده چنان پرواز کرد / کآفتابِ شرق تُرکی‌تاز کرد
خواجه حیران گشت اندر کارِ مرغ / بی‌خبر ناگه بدید اسرارِ مرغ
روی بالا کرد و گفت ای عَندلیب / از بیانِ حالِ خودْمان ده نصیب
او چه کرد آنجا که تو آموختی / ساختی مکریّ و ما را سوختی
۱۸۳۰ گفت طوطی کو به فعلم پند داد / که رها کن لطفِ آواز و وداد
زآنکه آوازت تورا در بند کرد / خویشتن مرده پیِ این پند کرد
یعنی ای مُطْرِب شده با عام و خاص / مُرده شَو چون من که تا یابی خلاص
دانه باشی مرغکانت بَر چِنند / غنچه باشی کودکانت بَر کَنند

۱۸۱۵. *N* **درد و غبین.** ۱۸۱۷. *L* **بر هر گیاهی.** ۱۸۲۴. *GN* **هر چه می‌کوشند اگر مرد و زنست**، و به همین صورت در حاشیه *H*. قرائت متن حاضر در *G* به قلمی متأخرتر اضافه شده. بولاق **در روزنست.** عنوان: *N* **برون افکندن خواجه طوطی مرده را از قفص.**
۱۸۲۶. **از چرخ** در *G* بالای **شرق** افزوده شده. بولاق، **ترک و تاز.** ۱۸۲۷. بولاق، **تا که بدید.** ۱۸۳۰. بولاق، **لطف و آوازگشاد.** *KN* **آواز و گشاد**،و به همین صورت در *GH* تصحیح شده، *فاتح*، **آوازگشاد.** بعضی نسخ چاپی، **لفظ** (یا **نطق**) **و آواز** ضبط کرده‌اند.
۱۸۳۱. *A* **آواز ترا.**

دانـه پـنهان کـن بکُـلّی دام شَو	غـنچه پـنهان کـن گـیاهِ بـام شَو
۱۸۳۵ هر که داد او حسنِ خود را در مَزاد	صـد قـضای بَـد سوی او رُو نـهاد
حـیله‌ها و خشـمها و رَشکـها	بر سَرش ریـزد چـو آب از مَشکـها
دشـمنان او را ز غـیرت مـی‌دَرند	دوسـتان هـم روزگـارش مـی‌بَرند
آنکـه غـافل بـود از کِشت و بـهار	او چـه دانـد قـیمتِ ایـن روزگـار
در پـناهِ لطـفِ حـق بـاید گـریخت	کو هزاران لطـف بـر ارواح ریـخت
۱۸۴۰ تـا پـناهی یـابی آنگـه چـون پـناه	آب و آتش مـر تـو را گـردد سپاه
نوح و مـوسیٰ را نـه دریـا یـار شـد	نـه بَـر آعـداشـان بکـین قـهّار شـد
آتش اِبـراهـیم را نـی قـلعه بـود	تـا بـرآورد از دلِ نـمرود دود
کوهْ یَحْیَیٰ را نه سوی خویش خواند	قاصدانش را بـه زخـم سـنگ رانـد
گـفت ای یـحییٰ بـیا در مـن گـریز	تـا پـناهت بـاشم از شـمشیرِ تـیز

وداع کردنِ طوطی خواجه را و پریدن

یک دو پندش داد طوطی پُر مَذاق	بـعد از آن گـفتش سـلام اَلْـفراق
۱۸۴۵ خواجه گـفتَش فـی أمـانِ آللّـه بـرَو	مـر مـرا اکـنون نـمودی راهِ نـو
خواجه با خود گفت کین پندِ منَست	راهِ او گـیرم کـه ایـن رهْ روشـنَست
جانِ مـن کـمتر ز طـوطی کَیْ بـوَد	جان چـنین بـاید کـه نـیکوپَی بـوَد

۱۸۳۴. *L* **گیاه تام.** ۱۸۳۶. *ABL* بولاق، **چشمها و خشمها.** *GHKN* **چشمها** بجای **حیلها.** *G* **جَشْمها** نوشته و امکان دارد که نظر بر صورت عربی کلمه بوده. *A*(در مصراع دوّم) **بر سرش ریزان شده چون مشکها.** *H* در مصراع دوّم همین قرائت *A*را دارد و قرائت متن را نسخه بدل آورده. ۱۸۳۸. بولاق، **کَشت.** بولاق، **کشت بهار.** ۱۸۴۱. *L* **تا بر اعداشان.**

عنوان: *N* **و بر پریدن.**

۱۸۴۵. *GN* **طوطی بی‌نفاق**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. **پر مذاق** در *G* به صورت نسخه بدل آمده. *GN* **سلامٌ الفراق.** *L* بولاق **سلام و الفراق.** *L* پس از این بیت افزوده است:

الوداع ای خواجه کردی مرحمت	**کـردی آزادم ز قـید مـظلمت**
الوداع ای خواجـه رفـتم بـا وطـن	**هـم شـوی آزاد روزی هـمچو مـن**

بولاق همین ابیات را دارد امّا جای آنها را با هم عوض کرده.

۱۸۴۸. *A* پس از **باید**، **کی** به جای **که**.

مَضَرّتِ تعظیمِ خلق و انگشت‌نُمایْ شدن

تن قفص‌شکلَست تن شد خارِ جان / در فریبِ داخلان و خارجان

۱۸۵۰ اینْش گوید من شَوَم همرازِ تو / وآنْش گوید نی منم انبازِ تو

اینْش گوید نیست چون تو در وجود / در جمال و فضل و در احسان و جود

آنْش گوید هر دو عالم آنِ تُست / جمله جانهامان طُفَیْلِ جانِ تُست

او چو بیند خَلق را سَرمستِ خویش / از تکبّر می‌رود از دستِ خویش

او نداند که هزاران را چو او / دیو افکندَست اندر آبِ جو

۱۸۵۵ لطف و سالوسِ جهان خوش لقمه‌ایست / کمترش خورکان پُر آتَش لقمه‌ایست

آتشش پنهان و ذوقش آشکار / دودِ او ظاهر شود پایانِ کار

تو مگو آن مدح را من کَیْ خَورم / از طمع می‌گوید او پَی می‌بَرَم

مادِحت گر هَجْو گوید بَر مَلا / روزها سوزد دلت زآن سوزها

گرچه دانی کو ز حُرمان گفت آن / کان طمع که داشت از تو شد زیان

۱۸۶۰ آن اثر می‌مانَدت در اندرون / در مَدیح این حالتت هست آزمون

آن اثر هم روزها باقی بوَد / مایهٔ کِبْر و خَداع جان شود

لیک ننْماید چو شیرینَست مَدْح / بَد نُماید زآنکه تلَخ افتاد قَدْح

همچو مَطبوخَست و حَب کان را خَوری / تا به‌دیری شورِش و رنج اندری

ور خوری حلوا بوَد ذوقش دَمی / این اثر چون آن نمی‌پاید همی

۱۸۶۵ چون نمی‌پاید همی‌پاید نهان / هر ضدی را تو به ضدِّ او بدان

چون شَکَر پاید همی تأثیرِ او / بعدِ حینی دُمَّل آرَد نیش‌جو

۱۸۴۹. بولاق، **و تن شد.** ۱۸۵۰. N **منم همباز تو.** ۱۸۵۲. L پس از این بیت افزوده:

آنش خواند گاه عیش و خرّمی / اینش گوید گاه نوش و مرهمی

بولاق به این صورت آورده:

اینش خواند گاه نوش و خرّمی / آنش خواند گاه عیش و همدمی

۱۸۵۵. بولاق، **لطف سالوس.** ۱۸۵۷. بولاق **من کی خرم.** A **نی** بجای **پی.**

۱۸۵۸. بولاق، آن به جای **زآن.** ۱۸۶۱. B **کبل و خداع.**

۱۸۶۴. L **این اثر چون شد نمی‌ماند همی.**

۱۸۶۵. L **نمی‌ماند نهان.** ۱۸۶۶. بولاق BKN **پاید نهان.** در GH به همین صورت تصحیح شده. بولاق، **چندین** به جای **حینی.** KLN **دنبل** به جای **دمّل.** L پس از این بیت افزوده:

ورحب و مطبوخ خوردی ای ظریف / اندرون شد پاک ز اخلاط کثیف

از وُفورِ مَدحها فرعون شد / کُنْ ذَلیلَ ٱلنَّفْسِ هَوْنَا لا تَسُد
تا توانی بنده شو سلطان مباش / زخم‌کَش چون گوی شَو چوگان مباش
ورنه چون لطفت نمانْد واین جمال / از تو آید آن حریفان را مَلال
۱۸۷۰ آن جماعت کِت همی دادند ریو / چون ببینندت بگویندت که دیو
جمله گویندت چو بینندت به دَر / مرده‌ای از گورِ خود بر کرد سَر
همچو اَمْرَد که خدا نامش کُنند / تا بدین سالوس بَدْنامش کُنند
چونکه در بَدنامی آمد ریشِ او / دیو را ننگ آید از تفتیشِ او
دیو سوی آدمی شد بَهرِ شَر / سوی تو نآید که از دیوی بَتَر
۱۸۷۵ تا تو بودی آدمی دیو از پَیَت / می‌دوید و می‌چشانید از مَیَت
چون شدی در خوی دیوی اُستُوار / می‌گریزد از تو دیو ای نابکار
آنگه اندر دامنت آویختند / چون چنین گشتی همه بگریختند

تفسیرِ ما شآءَاللّٰهُ کانَ

این همه گفتیم لیک اندر بَسیچ / بی‌عنایاتِ خدا هیچیم هیچ
بی‌عنایاتِ حق و خاصّانِ حق / گر مَلَک باشد سیاهستَش ورق
۱۸۸۰ ای خدا ای فضلِ تو حاجت‌روا / با تو یادِ هیچ کس نبْوَد روا
این قَدَر اِرشاد تو بخشیده‌ای / تا بدین بس عیبِ ما پوشیده‌ای
قطرهٔ دانش که بخشیدی ز پیش / متّصل گردان به دریاهای خویش
قطرهٔ عِلْمَست اندر جانِ من / وارَهانش از هوا وز خاکِ تن
پیش از آن کین خاکها خَسْفَش کند / پیش از آن کین بادها نَشْفَش کند

۱۸۶۷. *BGKN* بولاق، **نفس از بس مدحها**، نیز *A* در حاشیه. ۱۸۶۹. *BL* **وین جمال.**
۱۸۷۰. بولاق، **که** به جای **کت**. ۱۸۷۱. *G* **گوْر**، با سکون. ۱۸۷۲. *AGHK* **در دامش**، که در *A* در بالا تصحیح شده؛ این ضبط قافیه را اصلاح می‌کند. ۱۸۷۶. در حاشیهٔ *N* اضافه شده. *C* **دیو** را حذف کرده. *ABL* **دیوِ نابکار**. *GH* **ای** را حذف کرده. در *A* **ای** به قلمی متأخرتر اضافه شده. در *C* جای ابیات **۱۸۷۶** و **۱۸۷۷** با هم عوض شده.
۱۸۷۷. *ABCGHKN* **آنک اندر**. *ABGH* **آویخت او**. *AB* **بگریخت او**. *GH* **ز تو بگریخت او**. *K* بولاق، **ز تو بگریختند**. عنوان: *N* پس از **کان** افزوده: **و ما لم یشاء لم یکن.**
۱۸۷۸. *C* **هیچیم و هیچ**. ۱۸۸۱. *A* **ارشاد را بخشیدهٔ**. بولاق، **که بدین**.
۱۸۸۴. *GK* بولاق، **کنند**، در هر دو مصراع. *BGKL* بولاق، **نشفش**.

۱۸۸۵ گر چه چون نَشْفَش کند تو قادری / کِش ازیشان وا سِتانی وا خَری
قطره‌ای کو در هوا شد یا بریخت / از خزینهٔ قدرتِ تو کَیْ گریخت
گر درآید در عَدم یا صد عدم / چون بخوانیش او کُند از سَر قَدَم
صد هزاران ضدّ ضد را می‌کُشد / بازشان حکم تو بیرون می‌کَشد
از عدمها سوی هستی هر زمان / هست یارب کاروان در کاروان
۱۸۹۰ خاصّه هر شب جمله افکار و عقُول / نیست گردد غرق در بحرِ نُغُول
بازْ وقتِ صبح آن اللّهیان / بر زنند از بحر سَر چون ماهیان
در خزان آن صد هزاران شاخ و برگ / در هَزیمت رفته در دریای مرگ
زاغ پوشیده سِیَه چون نوحه‌گر / در گلسْتان نوحه کرده بر خُضَر
باز فرمان آید از سالارِ دِه / مَرْ عدم را کانچه خوردی باز دِه
۱۸۹۵ آنچه خوردی واده ای مرگِ سیاه / از نبات و دارو و برگ و گیاه
ای برادر عقل یکدم با خود آر / دَم بدَم در تو خزانَست و بهار
باغ دل را سبز و تَرّ و تازه بین / پُر ز غنچهٔ وَرْد و سَرو و یاسمین
زانبُهیِ برگ پنهان گشته شاخ / زانبُهیِ گُل نهان صحرا و کاخ
این سخنهایی که از عقلِ کُلَست / بویِ آن گُلزار و سرو و سنبلَست
۱۹۰۰ بویِ گُل دیدی که آنجا گُل نبود / جوشِ مُل دیدی که آنجا مُل نبود
بو قلاوزَست و رَهْبَر مَر تورا / می‌برد تا خُلد و کَوْثَر مَر تورا
بو دوای چشم باشد نُورْساز / شد ز بویی دیدهٔ یعقوب باز
بویِ بَد مَرْ دیده را تاری کُند / بویِ یوسف دیده را یاری کُند
تو که یوسف نیستی یعقوب باش / همچو او با گریه و آشوب باش
۱۹۰۵ بشنو این پند از حکیمِ غَزْنَوی / تا بیابی در تنِ کهنه نَوی

۱۸۸۵. *BGHKL* بولاق، **نشفش**. قرائت متن مرجح است. ۱۸۸۶. *AL* **تا که ریخت**. *BGHK* بولاق، **یا که ریخت.** ۱۸۸۷. بولاق، **با صد** ۱۸۹۰. N **غرق می‌گردند در بحر.** ۱۸۹۱. *C* **چون اللهیان.**

۱۸۹۲. *ABGHKL* بولاق، **از هزیمت.** ۱۸۹۳. *C* **راغ.** ۱۸۹۵. *A* **نبات دارو.** *A* بولاق، **برگ گیاه.** ۱۸۹۶. **دم بدم باد خزانست.** ۱۸۹۷. *A* **و** را قبل از **تر** حذف کرده. *BGHKN* بولاق، **غنچه و ورد.** *C* **غنچه و سرو و ورد.**

۱۸۹۹. *C* **آن سخنهایی.** *A* **گلزار سرو.** ۱۹۰۱. *L* **در خلد.**

۱۹۰۴. بولاق، **در گریه**. بولاق بعد از این بیت افزوده:

چو تو شیرین نیستی فرهاد باش / چون نهٔ لیلی چو مجنون گرد فاش

نـاز را رویی بباید همچو وَرْد   چون نداری گِرْدِ بدخویی مگرد
زشت باشد رویِ نازیبا و ناز   سخت باشد چشمِ نابینا و دَرد
پیشِ یوسف نازش و خوبی مکن   جز نیاز و آهِ یعقوبی مکن
معنیِ مردن ز طوطی بُد نیاز   در نیاز و فقر خود را مرده ساز
۱۹۱۰ تا دمِ عیسیٰ تورا زنده کند   همچو خویشت خوب و فرخنده کند
از بهاران کَیْ شود سرسبز سنگ   خاک شو تا گُل بروید رنگ رنگ
سالها تو سنگ بودی دِلْخَراش   آزمون را یک زمانی خاک باش

داستانِ پیرِ چنگی که در عهدِ عمر رضی‌اللّٰه عنه از بَهرِ خدا روزِ بی نوایی چنگ زد میانِ گورستان

آن شنیدَستی که در عهدِ عُمَر   بود چنگی مُطْربی با کَرّ و فَر
بلبل از آوازِ او بی‌خَود شدی   یک طرب زآوازِ خوبش صد شدی
۱۹۱۵ مجلس و مَجْمَع دَمش آراستی   وز نوای او قیامت خاستی
همچو اسرافیل کآوازش به فن   مُردگان را جان در آرَد در بَدَن
یا رَسایل بود اسرافیل را   کز سَماعش پَر بِرُستی فیل را
سازد اسرافیل روزی ناله را   جان دهد پوسیدهٔ صد ساله را
انبیاء را در درون هم نغمه‌هاست   طالبان را زآن حیاتِ بی بَهاست
۱۹۲۰ نشْنَود آن نغمه‌ها را گوشِ حِس   کز ستمها گوشِ حِس باشد نَجِس
نشْنَود نغمهٔ پَری را آدمی   کو بوَد ز اسرارِ پَرْیان اَعْجَمی
گر چه هم نغمهٔ پَری زین عالَمَست   نغمهٔ دل برتر از هر دو دَمَست

۱۹۰۶. C **تاز را رویی نباید.**   ۱۹۰۷. C **نازیبا و زرد**، در بالا تصحیح شده. بولاق، **نازیبا و سرد.** A در مصراع دوّم، **نابینا و ناز.** N **نابینا و آز.** در H **زرد** به صورت نسخه بدل **درد** ضبط شده. *فاتح* با قرائت **نازیبا و زرد** این بیت را به صورت مثنوی درآورده.
۱۹۱۱. بولاق، **بروید.** GN **تا گل نمایی.** در G **برویی** به صورت نسخه بدل آمده.
۱۹۱۲. بولاق، **آزمون کن.** عنوان: N از **در عهد** را تا **عنه** حذف کرده. AB بولاق، **روزی نوای چنگ زد.** N **روزی ز بی نوایی.** N **در میان.** L **گورستان مدینه.** ۱۹۱۷. C **رَسایل**، با فتحه، همچنانکه در متن است. در AB هم می‌توان **یا رسایل** قرائت کرد وهم **یارِ سایل.** GL **یا رسیلی**، که L در حاشیه تصحیح کرده. ۱۹۲۲. L **گر چه نغمه از پری.**

که پَریّ و آدمی زندانیند — هر دو در زندانِ این نادانیند
مَعْشَرَ اَلْجِن سورهٔ رَحمان بخوان — تَسْتَطِیعُوا تَنْفُذُوا را باز دان
۱۹۲۵ نغمه‌های اندرونِ اولیا — اوّلا گوید که ای اجزای لا
هین ز لای نَفْی سَرها بَر زنید — زین خیال و وَهْم سَر بیرون کُنید
ای همه پوسیده در کَوْن و فساد — جانِ باقیتان نرویید و نزاد
گر بگویم شَمّه‌ای زآن نغمه‌ها — جانها سَر بَر زنند از دَخْمه‌ها
گوش را نزدیک کن کان دُور نیست — لیک نقلِ آن به تو دستور نیست
۱۹۳۰ هین که اسرافیلِ وقتَند اولیا — مُرده را زیشان حیاتَست و حَیا
جانهای مُرده اندر گورِ تن — بر جهد زآوازشان اندر کفن
گوید این آواز زآواها جُداست — زنده کردن کارِ آوازِ خداست
ما بمُردیم و بکُلّی کاستیم — بانگِ حقّ آمد همه برخاستیم
بانگ حقّ اندر حجاب و بی‌حجاب — آن دهد کو داد مَرْیَم را ز جَیْب
۱۹۳۵ ای فنا پوسیدگانِ زیرِ پوست — باز گردید از عدم ز آوازِ دوست
مُطلَق آن آواز خود از شه بوَد — گر چه از حُلقومِ عبدُالله بوَد
گفته او را من زبان و چشمِ تو — من حواسّ و من رضا و خشمِ تو
رَوْ که بِی یَسْمَعُ وَ بِی یُبْصِر تَوی — سِرْ توی چه جایِ صاحب سِرِ تَوی
چون شدی مَنْ کانَ لِلّه از وَلَه — من تورا باشم که کانَ اَللّهُ لَه
۱۹۴۰ گه توی گویم تورا گاهی منم — هر چه گویم آفتابِ روشنم
هر کجا تابم ز مِشْکاتِ دَمی — حَل شد آنجا مُشْکِلاتِ عالَمی

۱۹۲۳. *BL* **گر پری**، نیز در حاشیه. بولاق، **هم پری**. ۱۹۲۵. *AL* **کای اجزای لا**.
۱۹۲۶. *N* **زلای نفس**. *GBK* بولاق، در مصراع دوم، **این خیال و وهم یکسو افکنید**، که به همین صورت در *H* تصحیح شده و در حاشیهٔ *A* نیز به همین صورت آمده ولی به جای **این**، **زین** ضبط شده. مصححی این قرائت را در متن *C* وارد کرده. *L* **سرها برکنید** دارد.
۱۹۲۸. *AB* بولاق، **ز آن زخمها**. ۱۹۳۰. *A* **این** بجای **هین**. *BKLN* بولاق، **حیاتست و نما**، نیز *ACH* در حاشیه. ۱۹۳۱. *BGKN* **جان هر یک مردهٔ ازگور تن**، نیز در حاشیه *H*
۱۹۳۲. *B* **این آوا**. بولاق. **ز آوازها**. *L* **ز آنها خود جداست**. *N* **این آوازها از وی جداست**.
۱۹۳۴. بولاق. **بی حجیب**.
۱۹۳۵. *BGKLN* بولاق، **ای فناتان نیست کرده زیر پوست**، نیز *ACH* در حاشیه.
۱۹۴۱. *L* **ز مشکاتی** نیز *فاتح و منهج*.

ظلمتی را کآفتابش بَر نداشت / از دَمِ ما گردد آن ظلمت چو چاشت
آدمی را او به خویش اَسْما نُمود / دیگران را ز آدم اَسْما می‌گشود
خواه از آدم گیر نورش خواه ازو / خواه از خُم گیر مَی خواه از کَدو
۱۹۴۵ کین کدو با خُمْ پیوسته‌ست سخت / نی چو تو شاذّ آن کدوی نیکبخت
گفت طُوبیٰ مَنْ رَآنی مصطفیٰ / وَالَّذی یُبْصِر لِمَنْ وَجْهی رَأَی
چون چراغی نورِ شمعی را کشید / هر که دید آن را یقین آن شمع دید
همچنین تا صد چراغ ار نقل شد / دیدنِ آخِر لِقای اصل شد
خواه از نورِ پسین بِسْتان به جان / هیچ فرقی نیست خواه از شَمعْدان
۱۹۵۰ خواه بین نور از چراغِ آخِرین / خواه بین نورش ز شمعِ غابرین

در بیانِ این حدیث که إِنَّ لِرَبِّکُمْ فی أَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٍ أَلا فَتَعَرَّضُوا لَها

گفت پیغمبر که نَفْحَتْهای حق / اندرین ایّام می‌آرد سَبَق
گوش و هُش دارید این اوقات را / در ربایید این چنین نَفْحات را

۱۹۴۲. *L* (و به همین نحو بولاق) بعد از این بیت افزوده:
هر کجا تاریکی آمد ناسزا / از فروغ ما شود شمس‌الضحی
۱۹۴۴. *BGN* بولاق، **خواه ز آدم.**
۱۹۴۵. بولاق، **بپیوستست.** *B* **با خنب پیوستست.** *GH* خنب. *GH* **شاد آن.** [چاپ‌های قبلی **شادان** و **شاد آن.** متن تصحیح شد]. *L* پس از این بیت افزوده:
آب خواه از جو بجو خواه از سبو / کین سبو را هم مدد باشد ز جو
نور خواه از مه بجو خواهی ز خور / نور مه هم ز آفتابست ای پسر
بولاق همین ابیات را دارد و بیت سومی هم افزوده:
مقتبس شو زود چون یابی نجوم / گفت پیغمبر که اصحابی نجوم
۱۹۴۶. [چاپ قبلی، **طَوبَی.** متن تصحیح شد]. *A* **ینصر.** بولاق پس از این بیت افزوده:
گفت پیغمبر زهی عزّت ورا / دید آن صحب مرا یا خود مرا
۱۹۴۷. *N* **او را** به جای **آنرا.** بولاق پس از این بیت افزوده:
گر فروزند یک چراغی از دگر / لمعه دارد هر کسی زآن در نظر
۱۹۴۸. بولاق، **دید آن آخر** ۱۹۴۹. *ABGKLN* بولاق، **بِستان تو آن،** (و در مصراع دوّم) **خواه از شمع جان،** که در *H* به همین صورت تصحیح شده؛ قرائت متن موافق *CH* است.
۱۹۵۰. *C* **غایرین.** عنوان: *N* **تفسیر حدیث پیغامبر علیه السّلم انّ الخ.** *A* **نفخات.**
۱۹۵۱. *ABC* **پیغامبر.**

نَفحَه آمد مَر شما را دید و رفت — هر که را می‌خواست جان بخشید و رفت
نَفحَهٔ دیگر رسید آگاه باش — تا ازین هم وا نمانی خواجه‌تاش
۱۹۵۵ جانِ آتش یافت زو آتش‌کُشی — جانِ مُرده یافت در خود جُنْبِشی
تازگی و جنبشِ طُوبیست این — همچو جنبشهای حیوان نیست این
گر در افتد در زمین و آسمان — زَهْره‌هاشان آب گردد در زمان
خود ز بیم این دَم بی مُنتها — باز خوان فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها
ورنه خود أَشْفَقْنَ مِنْها چون بُدی — گر نه از بیمَش دلِ کُه خون شدی
۱۹۶۰ دوش دیگر لَون این می‌داد دست — لقمهٔ چندی در آمد رَه ببست
بَهرِ لقمه گشته لُقْمانی گِرَو — وقتِ لقمانَست ای لقمه بِرَو
از برای لقمه‌ای این خارخار — از کفِ لقمان برون آرید خار
در کفِ او خار و سایه‌ش نیز نیست — لیکتان از حرص آن تمییز نیست
خار دان آن را که خرما دیده‌ای — زآنکه بس نان کور و بس نادیده‌ای
۱۹۶۵ جانِ لقمان که گلستانِ خداست — پایِ جانش خستهٔ خاری چراست
اُشْتُر آمد این وجودِ خارخوار — مُصْطَفیٰزادی بَرین اُشتر سوار
اُشترا تَنگِ گُلی بَر پُشتِ تُست — کز نسیمش در تو صد گُلزار رُست
مَیْلِ تو سوی مُغَیْلانَست و ریگ — تا چه گُل چینی ز خارِ مُرده‌ریگ

۱۹۵۳. *AB* بولاق، **نفخه**. ۱۹۵۴. *AB*بولاق، **نفخهٔ**. *A* **ازین هم ره نمانی**.

۱۹۵۵. در حاشیه *AGH* اضافه شده. *NB* بولاق، **جان ناری**. *L*بولاق، **از وی** بجای **درخود**. *GH* بجای این بیت: بیت زیر را دارد:

جان ناری یافت از وی انطفا — مرده پوشید از بقای او قبا

که در *ABKL*بولاق پس از بیت ۱۹۵۵ آمده، امّا *L* بجای **قبا، بقا** ضبط کرده.

۱۹۵۶. بولاق، **نازکی**. *AB*بولاق، **جنبشهای خلقان**. *HKN* **خلقان** بجای **حیوان**، و به همین صورت در *G* اضافه شده. ۱۹۵۹. بولاق، **کی بدی**. ۱۹۶۰. *LN* **دیگرگون**. ۱۹۶۱. در حاشیهٔ *C* اضافه شده. بولاق، **وقت لقمانیست**. *H* **گشت**، در بالا تصحیح شده. *N* **لقمانیست**.

۱۹۶۲. بولاق، **از هوای لقمهٔ**؛ *GHN* **از هوای لقمه**، که در *H* تصحیح شده. *N* **لقمه و این**. *GHN*، در مصراع دوم، **همی جویید خار**، که در *H* تصحیح شده.

۱۹۶۳. بولاق، **و سایش تیز نیست**. *H* **تیز** بجای **نیز**. *فاتح*، **تیز نیست**؛ این قرائت قافیه‌ای ناپسند می‌سازد.

۱۹۶۵. بولاق، **کان** بجای **که**. ۱۹۶۶. *A* **برو** بجای **برین**. *L* **بدان**.

۱۹۶۷. *L* **اشترا اینک گلی**. *N* **اشتری**.

ای بگشته زین طلب از کو به کو — چند گویی کین گلستان کو و کو
۱۹۷۰ پیش ازآن کین خارِ پا بیرون کُنی — چشم تاریکست جَوْلان چون کُنی
آدمی کو می‌نگنجد در جهان — در سَرِ خاری همی گردد نهان
مُصطفیٰ آمد که سازد هَمْدَمی — کَلِّمینی یا حُمَیْرا کَلِّمی
ای حُمَیْرا آتش اندر نِه تو نعل — تا ز نعلِ تو شود این کوه لعل
این حُمَیْرا لفظِ تأنیثَست و جان — نامِ تأنیثَش نهند این تازیان
۱۹۷۵ لیک از تأنیث جان را باک نیست — روح را با مَرد و زن اِشراک نیست
از مؤنّث وَز مذکّر بَرتَرَست — این نه آن جانست کز خُشْک و تَرَست
این نه آن جانَست کافزاید ز نان — یا گهی باشد چنین گاهی چنان
خوش‌کُنندەست و خوش و عَیْنِ خوشی — بی خوشی نبْوَد خوشی ای مُرْتَشی
چون تو شیرین از شَکَر باشی بوَد — کان شَکَر گاهی ز تو غایب شود
۱۹۸۰ چون شَکَر گردی ز تأثیرِ وفا — پس شَکَر کَیْ از شَکَر باشد جدا
عاشق از خود چون غذا یابد رَحیق — عقل آنجا گُم بمانَد بی‌رفیق
عقلِ جُزوی عشق را مُنْکِر بوَد — گر چه بنْماید که صاحب سِر بوَد
زیرک و داناست امّا نیست نیست — تا فرشته لا نشد آهَرْمَنیست
او به قَوْل و فعل یارِ ما بوَد — چون به حُکمِ حال آیی لا بوَد
۱۹۸۵ لا بوَد چون او نشد از هست نیست — چونکه طَوعًا لا نشد کُرْهًا بسیست
جان کمالَست و ندای او کمال — مُصْطَفیٰ گویان أَرِحْنا یا بِلال
ای بلال افراز بانگِ سِلْسِلَت — زآن دمی کاندر دمیدم در دلت
زآن دمی کآدم از آن مدهوش گشت — هوشِ اهلِ آسمان بیهوش گشت
مصطفیٰ بی‌خویش شد زآن خوب‌صوت — شد نمازش از شبِ تَعریس فوت

۱۹۷۰. A **پیش ازین کین**. G **بیرون کَنی**. H **کُنی** همچنانکه در متن است. ۱۹۷۴. G **نامْ**، با سکون. ۱۹۸۰. B بولاق، **ز تأثیر وفا**. این قرائت به قلمی متأخرتر در A وارد شده. N **ببسیاری**. GK **زتأثیر وفا**. نیز H در حاشیه. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **بسیاریء**]. ۱۹۸۱. A **عاشق آنجا**. C بولاق، **غدا**. B **غذی**. ABGHL در مصراع دوم، **عقل آنجا گم شود گم ای رفیق**، و همچنین است بولاق که بجای **گم شود**، **می‌شود** ضبط کرده. ۱۹۸۲. L **ننماید**. A بولاق، **گویا**. بولاق، **فرمود**. ۱۹۸۷. GH **سِلْسِلَت**. [موافق نظر نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **سَلْسَلَت**]. ۱۹۸۸. L **وآن دمی**، شاید قرائت C همین باشد. ۱۹۸۹. B بولاق، **در شب تعریس**.

۱۹۹۰ سَر از آن خوابِ مبارک بر نداشت — تا نمازِ صُبْحدَم آمد به چاشت
در شبِ تَعریس پیشِ آن عروس — یافت جانِ پاکِ ایشان دستْبوس
عشق و جان هر دو نهانَند و سَتیر — گر عروسش خوانده‌ام عیبی مگیر
از مَلولئ یار خامُش کردمی — گر هَمُو مُهلت بِدادی یکدمی
لیک می‌گوید بگو هین عیب نیست — جُزْ تقاضای قضای غیب نیست
۱۹۹۵ عیب باشد کو نبیند جز که عیب — عیب کَیْ بیند روانِ پاکِ غیب
عیب شد نِسْبت به مخلوقِ جَهول — نی به نسبت با خداوندِ قَبول
کفر هم نسبت به خالق حِکمتَست — چون به ما نسبت کنی کفر آفتَست
وَر یکی عیبی بوَد با صد حیات — بر مثالِ چوب باشد در نبات
در ترازو هر دو را یکسان کَشند — زآنکه آن هر دو چو جسم و جان خَوشند
۲۰۰۰ پس بزرگان این نگفتند از گزاف — جسمِ پاکان عینِ جان افتاد صاف
گفتشان و نَفْسشان و نقششان — جمله جانِ مُطلَق آمد بی‌نشان
جانِ دشمن‌دارشان جسمَست صِرف — چون زیاد از نَزْدْ او اِسمَست صِرف
آن به خاک اندر شد و کُل خاک شد — این نمک اندر شد و کُل پاک شد
آن نمک کز وی محمَّد اَمْلَحَست — زآن حدیثِ با نمک او اَفْصَحَست
۲۰۰۵ این نمک باقیست از میراثِ او — با تُوَند آن وارثانِ او بجو
پیشِ تو شِسْته تورا خود پیش کُو — پیشِ هستت جانِ پیش اندیش کُو
گر تو خود را پیش و پس داری گمان — بستهٔ جسمی و محرومی ز جان
زیر و بالا پیش و پس وصفِ تَنَست — بی‌جهت آن ذاتِ جانِ روشَنَست
بَر گشا از نورِ پاکِ شه نظر — تا نپنداری تو چون کوته‌نظر
۲۰۱۰ که همینی در غم و شادیّ و بس — ای عدم کو مَر عدم را پیش و پس

۱۹۹۲. *N* **خوانده‌م.** ۱۹۹۳. بولاق، **گر هم او.** ۱۹۹۵. در *C* جای ابیات **۱۹۹۵ و ۱۹۹۶** با هم عوض شده، اما در حاشیه تصحیح شده. ۱۹۹۸. *B* **در یکی.** *C* پس از این بیت، بیت **۲۰۰۹** را آورده، که در حاشیه نیز پس از بیت **۲۰۰۸** اضافه شده.

۲۰۰۲. در حاشیه *C* اضافه شده. *L* **چون زبان از نزد او.** *C* **و صرف**، در هر دو مصراع ۲۰۰۳. *G* **وین نمک.** ۲۰۰۵. *AB* بولاق، **با تو اند.** ۲۰۰۶. *G* **پیشْ**، با سکون. ۲۰۰۷. این بیت و بیت پس از آن در حاشیهٔ *N* اضافه شده. ۲۰۰۸. *B* بولاق، **بی جهتها ذات**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *AL* **کی جهتها.** ۲۰۰۹. در حاشیه *C* اضافه شده. رک. ذیل بیت ۱۹۹۸. ۲۰۱۰. در حاشیه *C* اضافه شده. *BC* **تا همینی ای غم.** *L* **گر همینی.**

روزِ بارانَست می‌رَو تا به شب نی ازین باران از آن بارانِ رَب

قصّهٔ سؤال کردنِ عایشه رضی اللّه عنها از مصطفیٰ علیه‌السّلام که امروز باران بارید چون تو سوی گورستان رفتی جامه‌های تو چون تر نیست

مصطفیٰ روزی به گورستان برفت با جنازهٔ مردی از یاران برفت
خاک را در گورِ او آکنده کرد زیرِ خاک آن دانه‌اش را زنده کرد
این درختانَند همچون خاکیان دستها بر کرده‌اند از خاکدان
۲۰۱۵ سوی خلقان صد اشارت می‌کنند وآنکه گوشَستَش عبارت می‌کنند
با زبانِ سبز و با دستِ دراز از ضمیرِ خاک می‌گویند راز
همچو بَطّان سَر فرو بُرده به آب گشته طاوسان و بوده چون غُراب
در زمستانْشان اگر محبوس کرد آن غُرابان را خدا طاوس کرد
در زمستانْشان اگر چه داد مرگ زنده‌شان کرد از بهار و داد برگ
۲۰۲۰ مُنکِران گویند خود هست این قدیم این چرا بندیم بر ربِّ کریم
کوریِ ایشان درونِ دوستان حقْ بِرویانید باغ و بوستان
هر گُلی کاندر درون بویا بوَد آن گُل از اسرارِ کُل گویا بوَد
بویِ ایشان رَغْم آنْفِ مُنکِران گِردِ عالَم می‌رود پَرده دَران
مُنکِران همچون جُعَلَ زآن بویِ گُل یا چو نازک‌مغز در بانگِ دُهُل
۲۰۲۵ خویشتن مشغول می‌سازند و غرق چشم می‌دزدند ازین لَمعان و برق

عنوان: A در اصل، **تفسیر عایشه**. G **مصطفی صلّی‌اللّه علیه و سلّم**. A **وه چون تو**. A **چون** را قبل از **تر نیست** حذف کرده. ۲۰۱۲. HN **مرد**.

۲۰۱۳. بولاق، **آن دانهٔ او**. ۲۰۱۵. AB بولاق، **آنک**. L بعد از این بیت افزوده:

تیزگوشان رازها را بشنوند غافلان آوازها را نشنوند [بشنوند]

بولاق افزوده:

اهل عبرت رازها را گوش کند غافلان آوازها را گوش کند

۲۰۲۰. بولاق پس از این بیت افزوده:

جمله پندارد که این خود دائمست در قدم این جمله عالم قائمست

۲۰۲۲. G **اسرار گل**. ۲۰۲۳. A بولاق، **می‌دود**. A **پرده در آن**.

۲۰۲۴. AH بولاق، **از بوی گل**. بولاق، **از بانگ**.

۲۰۲۵. A **می سازند غرق**. GKLN، بولاق، **لمعان برق**.

چشم می‌دزدند و آنجا چشم نی — چشم آن باشد که بیند مأمَنی
چون ز گورستان پَیَمبر بازگشت — سوی صِدّیقه شد و همراز گشت
چشمِ صدّیقه چو بَر رویش فتاد — پیش آمد دست بَر وی می‌نهاد
بر عمامه و رویِ او و مویِ او — بر گریبان و بَر و بازوی او
۲۰۳۰ گفت پیغمبر چه می‌جویی شتاب — گفت باران آمد امروز از سَحاب
جامه‌هایت می بجویم در طلب — تَر نمی‌بینم ز باران ای عجب
گفت چه بر سَر فکندی از اِزار — گفت کردم آن رِدای تو خِمار
گفت بَهرِ آن نُمود ای پاک جَیب — چشم پاکت را خدا بارانِ غیب
نیست آن باران ازین ابرِ شما — هست ابری دیگر و دیگر سَما

تفسیرِ بیتِ حکیم

آسمانهاست در ولایتِ جان — کارفرمای آسمانِ جهان
در رهِ روح پست و بالاهاست — کوه‌های بلند و دریاهاست

۲۰۳۵ غیب را ابریّ و آبی دیگرَست — آسمان و آفتابی دیگرَست
نآید آن اِلّا که بر خاصّان پدید — باقیان فی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِید
هست باران از پیِ پَروردگی — هست باران از پیِ پژمردگی
نفعِ بارانِ بهاران بُوالْعَجَب — باغ را بارانِ پاییزی چو تَب
آن بهاری نازْپروردش کند — وین خزانی ناخوش و زردش کند
۲۰۴۰ همچنین سرما و باد و آفتاب — بر تفاوت دان و سرْرِشْته بیاب
همچنین در غیب انواعَست این — در زیان و سود و در رِبْح و غَبین
این دمِ اَبْدال باشد زآن بهار — در دل و جان روید از وی سبزه‌زار

۲۰۲۶. *N* **و** را حذف کرده. ۲۰۲۹. *L* **و** را پس از **عمامه** حذف کرده. *CL* **تن** بجای **بر.** در *N* جای **روی** و **موی** با هم عوض شده. *N* **تن و بازوی او.** ۲۰۳۰. *ABCL* **پیغامبر.** *A* **چو** بجای **چه.** ۲۰۳۱. *A* **جامهایت.** ۲۰۳۳. *A* **جسم پاکت را.** عنوان: بولاق پس از **حکیم** افزوده: **سنایی رحمة الله علیه.** ۲۰۳۵. *L* پس از این بیت افزوده:

این چنین باران ز ابر دیگرست — رحمت حق در نزولش مضمرست

و بولاق نیز. ۲۰۴۱. *ABC* بولاق، **رنج و غبین** قرائت نادرستی است. *G* **ربح و غبین،** همچنانکه در متن است. *H* **رَبح.** *KN* **رنج.** *L* **رنج و حنین.** ۲۰۴۲. *A* **سبززار.**

فـعلِ بـارانِ بـهاری بـا درخت — آیـد از انـفاسشان در نـیکبخت
گـر درختِ خشک بـاشد در مکـان — غـیبِ آن از بـادِ جـان افـزا مـدان
۲۰۴۵ بـادْ کـارِ خـویش کـرد و بَـر وزیـد — آنکه جانی داشت بر جـانش گُـزید

در معنیِ این حدیث که اغْتَنِمُوا بَرْدَ ٱلرَّبیعِ الی آخره

گـفت پـیغمبر ز سَـرْمای بـهار — تـن مـپوشانید یـاران زیـنهار
زآنکـه بـا جـانِ شما آن مـی‌کند — کـان بـهاران بـا درخـتان مـی‌کند
لیک بگْـریزید از سـردِ خـزان — کـان کـند کـو کـرد بـا بـاغ و رَزان
راویـان ایـن را بـه ظـاهر بُـرده‌انـد — هم بر آن صورت قـناعت کـرده‌انـد
۲۰۵۰ بـی‌خبر بـودند از جـان آن گـروه — کـوه را دیـده نـدیده کـان بـه کـوه
آن خزان نزدِ خدا نَـفْس و هـواست — عقل و جان عینِ بهارَست و بقاست
مَر تورا عـقلیست جُـزْوی در نـهان — کـامِلُ ٱلْـعَقْلی بـجُو انـدر جـهان
جـزْوِ تـو از کُـلِّ او کُـلّی شـود — عقلِ کُل بَر نَـفْس چـون غُـلّی شـود
پس به تأویل این بوَد کانفاسِ پـاک — چون بهارَست و حیاتِ برگ و تاک
۲۰۵۵ گـفته‌های اولیـا نـرم و دُرُشت — تن مپوشان زآنکه دینت راست پُشت
گرم گوید سـرد گـوید خـوش بگـیر — زآن ز گرم و سـرد بـجْهی وز سَـعیر
گـرم و سـردش نـوبهارِ زنـدگیست — مـایهٔ صـدق و یـقین و بـندگیست
زآن کـزو بُسـتانِ جـانها زنـده‌است — زین جـواهـر بـحرِ دل آکـنده است

۲۰۴۳. *B* حذف کرده. ۲۰۴۵. *L* **کرد و پرورید.** عنوان: بولاق، **بیان** بجای **معنی.** *C* **کی** را حذف کرده. پس از **حدیث**، بولاق چنین ادامه داده: **که اغتنموا بردالربیع فانه یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم واجتنبوا بردالخریف فانه یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم.** هیچ یک از نسخ خطی من بیش از سه کلمهٔ اول این حدیث را نقل نکرده‌اند.

۲۰۴۶. *ABCL* **پیغامبر.**

۲۰۵۰. *AHL* **برده‌اند این را بظاهر آن گروه**، که *H* در حاشیه تصحیح کرده. *A* **گروه** بجای **بکوه.** [به کوه]. ۲۰۵۱. *C* **عقل جان.**

۲۰۵۵. *ABGHKN* بولاق، **از حدیث اولیا**، در *C* به همین نحو تصحیح شده. در *B* **رو مگردان** نوشته شده در بالای **تن مپوشان.** ۲۰۵۶. *ABGHKN* بولاق، **تا ز گرم**، و به همین نحو در *C* تصحیح شده. ۲۰۵۷. *A* **نوبهار و زندگیست.**

بـر دلِ عـاقل هـزاران غـم بـوَد　　گـر ز بـاغِ دل خِـلالی کـم بـوَد

پرسیدنِ صدّیقه رضی‌اللّه عنها از مصطفیٰ صلعم که سرِّ بارانِ امروزینه چه بود

۲۰۶۰ گـفت صـدّیقه کـه ای زُبـدهٔ وجـود　　حکـمتِ بـارانِ امـروزین چـه بـود

ایــن ز بـارانـهای رحـمت بـود یـا　　بَــهرِ تــهدیدَست و عــدلِ کِــبریا

ایــن از آن لطــفِ بــهاریّات بـود　　یــا ز پــاییزیِّ پُـر آفــات بــود

گفت ایـن از بَـهرِ تسکـینِ غـمَست　　کــز مــصیبت بَـر نـژادِ آدمَست

گــر بَــر آن آتش بـماندی آدمـی　　بس خــرابـی در فــتادیّ و کَـمی

۲۰۶۵ این جهان ویران شـدی انـدر زمـان　　حــرصها بـیرون شـدی از مـردمان

اُستُنِ این عـالَم ای جـان غـفلتَست　　هــوشیاری ایـن جـهان را آفـتَست

هوشیاری زآن جـهانَست و چـو آن　　غالب آیـد پَسْت گـردد ایـنْ جـهان

هــوشیاری آفــتاب و حـرص یَـخ　　هــوشیاری آب ویــن عــالَم وَسَـخ

زآن جــهان انـدک تـرشّح مـی‌رسد　　تا نغُرّد در جـهان حـرص و حسـد

۲۰۷۰ گــر تــرشّح بـیشتر گـردد ز غَـیب　　نی هنر مـانَد دریـن عـالَم نـه عـیب

ایــن نــدارد حَــد سوی آغـاز رَو　　ســوی قــصّهٔ مردِ مُـطْرِب بـاز رَو

بقیّهٔ قصّهٔ پیرِ چنگی و بیانِ مَخْلَص آن

مُطربی کز وی جهان شد پُـر طـرب　　رُسـته ز آوازش خـیالاتِ عـجب

۲۰۵۹. ABGHKLN کم شود.

عنوان: ABGHKLN پرسیدن صدّیقه از پیغامبر که. بولاق، امروزین. L پس از این عنوان افزوده:

پس سؤالش کرد صـدّیقه ز صـدق　　با خشوع و با ادب از جوش عشق

بولاق افزوده:

عــایشه کــان گــوهر درج کــمال　　کــرد او فــخر دو عــالم را سؤال

۲۰۶۰. L کای خلاصهٔ هستی و زبدهٔ وجود. L امروزی　　۲۰۶۲. N ناخوش ذات بجای پرآفات. ۲۰۶۳. N پر نژاد.　۲۰۶۹. L اندر ترشحّ.　۲۰۷۰. N ور ترشّح.

عنوان: C بقیّه پیر چنگی و قصّه او در بیان. N قصّه مطرب و بیان کردن. در A پیر اضافه شده. G مَخْلَص. [به همین صورت در متن اعراب‌گذاری شد]. L بولاق، مخلص او.

از نوایش مرغِ دل پرّان شدی　　وز صدایش هوشِ جان حیران شدی
چون بَر آمد روزگار و پیر شد　　بازِ جانْش از عجز پشّه‌گیر شد
۲۰۷۵ پشتِ او خَم گشت همچون پشتِ خُم　　ابروان بر چشم همچون پالدُم
گشت آوازِ لطیفِ جانفزاش　　زشت و نزدِ کس نَیَرْزیدی به لاش
آن نوای رشکِ زُهره‌آمده　　همچو آوازِ خرِ پیری شده
خودکُدامین خَوش که آن‌ناخَوش نشد　　یا کدامین سَقْف کان مِفْرَش نشد
غیرِ آوازِ عزیزان در صُدور　　که بوَد از عکسِ دَمشان نَفخِ صور
۲۰۸۰ اندرونی کاندرونها مست ازوست　　نیستی کین هستهامان هست ازوست
کَهْرُبای فکر و هر آواز او　　لذّتِ اِلهام و وحی و راز او
چونکه مطرب پیرتر گشت و ضعیف　　شد ز بی‌کسبی رهینِ یک رَغیف
گفت عمر و مُهلتم دادی بسی　　لطفها کردی خدایا با خَسی
معصیت ورزیده‌ام هفتاد سال　　باز نگْرفتی زِ مَن روزی نوال
۲۰۸۵ نیست کسب امروز مهمانِ تُوَم　　چنگ بَهرِ تو زنم آنِ تُوَم
چنگ را بر داشت و شد اللهْ‌جو　　سوی گورستانِ یَثْرِب آه‌گو
گفت خواهم از حق ابریشم‌بها　　کو بنیکویی پذیرد قلبها
چنگ زد بسیار و گریان سَر نهاد　　چنگ بالین کرد و بر گوری فتاد
خواب بردش مرغِ جانْش از حبس رَست　　چنگ و چنگی را رها کرد و بجَست
۲۰۹۰ گشت آزاد از تن و رنجِ جهان　　در جهانِ ساده و صحرای جان
جانِ او آنجا سرایانَ ماجَرا　　کاندرینجا گر بماندندی مَرا
خوش بُدی جانم درین باغ و بهار　　مستِ این صحرا و غَیْبی لاله‌زار
بی‌سَر و بی‌پا سفر می‌کردمی　　بی‌لب و دندان شَکَر می‌خوردمی

۲۰۷۳. C **هوش جن**، در حاشیه تصحیح شده. L **هوش دل.** ۲۰۷۴. [چاپ قبلی، **باز جانْش**، با سکون **ز** و **ن**. متن تصحیح شد]. ۲۰۷۸. $ABGHL$ بولاق، **که او ناخوش.**
۲۰۷۹. $ACGK$ **نفح.** ۲۰۸۱. B **و** را قبل از **هر** حذف کرده. ۲۰۸۲. H **ز بی کسپی.**
۲۰۸۳. C **عمر مهلتم.** ۲۰۸۴. در C اضافه شده. ۲۰۸۵. H **کسپ.** بولاق، **توأم**، در هر دو مصراع. ABL بولاق **کان توم.** GHK **کان** بجای **آن.** ۲۰۸۶. A **و** را حذف کرده.
۲۰۸۸. A **و** را پس از **کرد** حذف کرده. G **چونک زد بسیار**، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۲۰۸۹. A بولاق، **مرغ جان.** ۲۰۹۲. BC **هست** بجای **مست.** N **مست بر صحرا و عُقبی.** ۲۰۹۳. $GHKLN$ **بی پر و بی پا.**

ذِکر و فِکری فارغ از رنجِ دَماغ — کردمی با ساکنانِ چرخ لاغ

۲۰۹۵ چشم‌بسته عالمی می‌دیدمی — وَرْد و ریحان بی‌کفی می‌چیدمی

مرغِ آبی غرقِ دریای عسل — عینِ ایُّوبی شَراب و مُغْتَسَل

که بدو ایّوب از پا تا به فَرْق — پاک شد از رنجها چون نورِ شرق

مَثْنَوی در حَجْم گر بودی چو چرخ — در نگنجیدی درو زین نیم بَرْخ

کان زمین و آسمانِ بس فراخ — کرد از تنگی دلم را شاخ شاخ

۲۱۰۰ وین جهانی کاندرین خوابم نُمود — از گشایش پَرّ و بالم را گُشود

این جهان و راهش ار پیدا بُدی — کم کسی یک لحظه‌ای آنجا بُدی

امر می‌آمد که نی طامِع مَشَو — چون ز پایت خار بیرون شد بِرَو

مُول مُولی می‌زد آنجا جانِ او — در فَضای رحمت و احسانِ او

در خواب گفتنِ هاتف مَر عمر را رضی‌الله عنه که چندین زر از بیت‌المال به آن مرد دِه که در گورستان خفته است

آن زمان حق بَر عُمَر خوابی گماشت — تا که خویش از خواب نتْوانست داشت

۲۱۰۵ در عَجَب افتاد کین معهود نیست — این ز غَیْب افتاد بی‌مقصود نیست

سَر نهاد و خواب بُردش خواب دید — کآمدش از حق ندا جانش شنید

آن ندایی کاصل هر بانگ و نواست — خود ندا آنست و این باقی صداست

تُرک و کُرد و پارسی‌گو و عرب — فهم کرده آن ندا بی‌گوش و لب

خود چه جای تُرک و تاجیکست و زنگ — فهم کَردست آن ندا را چوب و سنگ

۲۱۱۰ هر دَمی از وی همی آید أَلَسْت — جوهر و اَعْراض می‌گردند هست

گر نمی‌آید بَلَی زیشان ولی — آمدَنْشان از عدم باشد بَلی

۲۰۹۴. *AH* بولاق، **رنج و دماغ**. ۲۰۹۶. *CL* بولاق، **شراب مغتسل**. ۲۰۹۷. در حاشیه *C* اضافه شده. ۲۰۹۸. جای این دو مصراع در *N* با هم عوض شده. *N* **طول** بجای **حجم**.

۲۱۰۰. *B* **کاندرو**. *L* **خوابم نبود**. ۲۱۰۱. *L* **آن جهان**. *L* **اینجا بدی**. [چاپ قبلی، **آنحا**. متن تصحیح شد]. ۲۱۰۳. بولاق، **مولی مولی**. *L* **مول و مولی**. ۲۱۰۷. *B* **کان ندایی**.

۲۱۰۸. بولاق، **فارسی گو**. ۲۱۰۹. *L* **تازیکست**. *N* **تاژیکست**. *A* **چنگ** بجای **زنگ**.

۲۱۱۰. *C* **مست** بجای **هست**. *H* **مست** را نسخه بدل **هست** داده.

زانچه گفتم ز آشنایئ سنگ و چوب	در بیانش قصّه‌ای هُش دار خوب

نالیدنِ ستونِ حنّانه چون برای پیغامبر علیه‌السّلام منبر ساختند که جماعت انبوه شده بود گفتند ما روی مبارکت را به هنگامِ وعظ نمی‌بینیم و شنیدنِ رسول و صحابه آن ناله را و سؤال و جوابِ مصطفیٰ با ستون صریح

اُسْتُنِ حَنّانه از هجرِ رسول	ناله می‌زد همچو اربابِ عُقول
گفت پیغمبر چه خواهی ای سُتون	گفت جانم از فراقت گشت خون
۲۱۱۵ مُسْنَدت من بودم از من تاختی	بر سَرِ منبر تو مُسْنَد ساختی
گفت می‌خواهی تو را نخلی کنند	شرقی و غربی ز تو میوه چِنند
یا در آن عالم تو را سَروی کند	تا تَر و تازه بمانی در ابد
گفت آن خواهم که دایم شد بَقاش	بشْنو ای غافل کم از چوبی مباش
آن ستون را دفن کرد اندر زمین	تا چو مَردُم حَشْر گردد یومِ دین
۲۱۲۰ تا بدانی هر که را یزدان بخواند	از همه کارِ جهان بی‌کار ماند
هر که را باشد زیَزْدان کار و بار	یافت بار آنجا و بیرون شد ز کار

۲۱۱۲. *BN* **آنچ گفتم**. *ABGHK* بولاق، **من ز فهم** بجای **آشنایی**، و همچنین است *C* در حاشیه. *L* **چوب و سنگ**. *L* **قصّه بشنو بی درنگ**. پس از این بیت، بولاق افزوده:

**آنچه گفتم ز آگهئ چوب و سنگ	در بیانش قصّه بشنو بی‌درنگ**

نیز دیگر نسخ چاپی، که از سندیت معتبری برخوردار نیست.
عنوان: *N* **استن حنّانه**. *G* **پیغامبر صلی‌اللّه علیه و سلّم**. *GHKN* **انبوه شد**. *N* **گفتند** را حذف کرده. *GHK* **مبارک ترا**. *G* **مصطفی صلّی‌اللّه علیه و سلّم**. *N* **با آن استن صریح و روشن**. ۲۱۱۳. پس از این بیت، *L* (و بولاق نیز) افزوده:

**در میان مجلس وعظ آنچنان	کز وی آگه گشت هم پیر و جوان
در تحیّر مانده اصحاب رسول	کز چه می‌نالد ستون با عرض و طول**

۲۱۱۴. *ABCL* **پیغامبر**. ۲۱۱۵. [چاپ قبلی، **مَسْنَدت**، متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. پس از این بیت بولاق افزوده:

**پس رسولش گفت ای نیکو درخت	ای شده با سرّ تو همراه بخت**

۲۱۱۶. *BGKL* **خواهی که ترا**. *C* **برند** بجای **چنند**. بولاق، این بیت را دارد:

**گر تو خواهی سازمت پر بار نخل	تا برد شرقی و غربی از تو دخل**

۲۱۱۷. *C* **یا بر آن**؛ *ABGHK* بولاق، **حقت سروی**. *ABL* بولاق، **تا ابد**. ۲۱۱۹. *N* **روزدین**.

آنکه او را نبْوَد از اسرار داد — کَیْ کند تصدیق او نالهٔ جماد
گوید آری نِه ز دل بَهرِ وِفاق — تا نگویندش که هست اهلِ نِفاق
گر نِیَنْدی واقفانِ امرِ کُن — در جهان رَدگشته بودی این سخُن
۲۱۲۵ صد هزاران اهلِ تقلید و نشان — افکنَد در قعرِ یک آسیبشان
که به ظَن تقلید و استدلالشان — قایمَست و جمله پَرّ و بالشان
شُبههای انگیزد آن شیطانِ دون — در فتند این جمله کوران سرْنگون
پایِ استدلالیان چوبین بوَد — پایِ چوبین سخت بی تمکین بوَد
غیرِ آن قُطْبِ زمانِ دیدهور — کز ثباتش کوه گردد خیرهسَر
۲۱۳۰ پایِ نابینا عصا باشد عصا — تا نیُفْتد سرنگون او بَر حَصا
آن سواری کو سپه را شد ظَفَر — اهلِ دین را کیست اربابِ بَصَر
با عصا کوران اگر ره دیدهاند — در پناهِ خَلقِ روشندیدهاند
گر نه بینایان بُدندی و شهان — جمله کوران مُردهاندی در جهان
نی ز کوران کِشت آید نه دُرود — نه عمارت نه تجارتها و سود
۲۱۳۵ گر نکردی رحمت و اِفضالتان — دَر شکستی چوبِ استدلالتان
این عصا چهبْوَد قیاسات و دلیل — آن عصا کی دادشان بینا جلیل
چون عصا شد آلتِ جنگ و نَفیر — آن عصا را خُرْد بشْکن ای ضَریر
او عصاتان داد تا پیش آمدیت — آن عصا از خشم هم بر وی زدیت
حلقهٔ کوران به چه کار اندرید — دیدبان را در میانه آورید
۲۱۴۰ دامنِ او گیر کو دادت عصا — در نگر کآدم چها دید از عَصیٰ
مُعْجِزهٔ موسیٰ و احمد را نگر — چون عصا شد مار و اُسْتُن با خبر
از عصا ماریّ و از اُستون حَنین — پنج نَوْبت میزنند از بَهرِ دین

۲۱۲۵. *ABGHKN* **زاهل تقلید.** *BGKLN* بولاق، **افگندشان نیم وهمی در گمان** و در *H* به همین صورت تصحیح شده و همچنین است در حاشیه *A*. ۲۱۲۶. *C* **گر بدو** بجای **که بظن**، که در حاشیه تصحیح شده. ۲۱۳۱. *ABGHKN* بولاق، **سلطان بصر**، که در *C* به همین صورت اصلاح شده. ۲۱۳۲. *GH* **خلقِ**، با اضافه. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **خلق**، بدون اضافه]. ۲۱۳۳. بولاق، **بودندی.** ۲۱۳۵. *A* **رحمتی.**
۲۱۳۸. *L* بولاق، **آمدید.** *L* بولاق، **زدید.** همهٔ نسخ خطی سده هفتم و هشتم ضبط متن را دارند. جای این بیت و بیت پس از آن در *N* با هم عوض شده. ۲۱۴۰. *AL* بولاق، **دید از عصا.** ۲۱۴۱. *A* **معجز.** ۲۱۴۲. *AGHKN* بولاق، **استن.** *B* **مار و ز استونی.**

گـر نه نـامعقول بـودی ایـن مَزَه | کَیْ بُدی حاجت به چندین معجزه
هرچه معقولَست عقلش می‌خورد | بی‌بیانِ معجزه بی‌جَرّ و مَد
۲۱۴۵ ایـن طـریقِ بِکـر نـامعقول بین | در دلِ هـر مُقْبِلی مقبول بین
همچنان کـز بـیمِ آدم دیو و دد | در جـزایـرها رمـیدند از حسد
هـم ز بـیمِ مـعجزاتِ انـبیا | سـر کشـیده مـنْکِران زیـرِ گـیا
تـا بـه نـاموسِ مسلمانی زِیَـند | در تسلُّس تـا نـدانـی کـه کِیَند
همچو قَـلّابان بَـر آن نـقدِ تباه | نـقره مـی‌مالند و نـامِ پـادشاه
۲۱۵۰ ظـاهرِ الفـاظشان تـوحید و شَرْع | باطنِ آن همچو در نان تخمِ صَرْع
فَـلْسَفی را زَهْـره نـی تـا دَم زَنَد | دَم زَنَـد دیـنِ حَـقَش بَرهَم زَنَد
دست و پـایِ او جماد و جـانِ او | هـر چه گـوید آن دو در فـرمانِ او
با زبان گـرچـه کـه تُـهمت می‌نهند | دست و پاهاشان گـواهی می‌دهند

اظهارِ معجزهٔ پیغامبر علیه‌السّلام به سخن آمدنِ سنگ‌ریزه در دستِ ابوجهل علیه اللعنه و گواهی دادنِ سنگ‌ریزه بر حقیقتِ محمد علیه‌الصّلوة و السّلام

سـنگها انـدر کـفِ بُـوجَهْل بود | گفت ای احمد بگو این چیست زود
۲۱۵۵ گر رسولی چیست در مُشتم نهان | چـون خبر داری زِ رازِ آسمان
گفت چون خواهی بگویم کان چهاست | یـا بگـوید آن کـه ما حقّیم و راست
گفت بوجهل ایـن دُوُم نـادرتَرَست | گـفت آری حـقّ از آن قـادرتَرَست
از مـیانِ مشتِ او هـر پـاره سنگ | در شـهادت گـفتن آمد بی‌درنگ
لا إِلهَ گـــفت إِلّا آللّهُ گـــفت | گوهـرِ أَحْمَد رَسولُ آللّهِ سُفت

۲۱۴۴. *L* **بیان و معجزه.** *L* بولاق، **بی جزر و مد.** ۲۱۴۶. *BGK* بولاق، **در جزایر در رمیدند.** در *C* حرف **در** در بالای **ها** نوشته شده. عنوان: *G* **صلّی‌الله علیه و سلّم**، در هر دو جا. بولاق در پایان این عنوان افزوده **و برسالت او.**

۲۱۵۴. *L* **تا چیست.**

۲۱۵۶. *ABGHKLN* بولاق، **آن چهاست**، و در مصراع دوم، **یا بگویند.**

۲۱۵۸. *A* **از میان بشت**، و بالای آن نوشته **دست.**

۲۱۵۹. *ABGHKLN* **و الاّالله.**

۲۱۶۰ چون شنید از سنگها بوجهل این / زد ز خشْم آن سنگها را بر زمین

بقیّهٔ قصّهٔ مطرب و پیغام رسانیدنِ امیرالمؤمنین عُمَر رضی‌اللّه عنه با او آنچه هاتف آواز داد

باز گرد و حالِ مطرب گوش دار / زآنکه عاجز گشت مطرب ز انتظار
بانگ آمد مَر عُمَر را کای عمر / بندهٔ ما را ز حاجت باز خر
بنده‌ای داریم خاص و محترم / سوی گورستان تو رنجه کن قَدَم
ای عمر برجَه ز بَیْت آلمالِ عام / هفتصد دینار در کف نِه تمام
۲۱۶۵ پیشِ او بَر کای تو ما را اختیار / این قَدَر بِسْتان کنون معذور دار
این قَدَر از بَهرِ ابریشم‌بها / خرج کن چون خرج شد اینجا بیا
پس عمر زآن هیبتِ آواز جَست / تا میان را بَهرِ این خدمت بِبَست
سوی گورستان عمر بنْهاد رو / در بغل همْیان دوان در جُست و جو
گِرْدِ گورستان دوانه شد بسی / غیرِ آن پیرُو نبود آنجا کسی
۲۱۷۰ گفت این نبْوَد دگر باره دوید / مانده گشت و غیرِ آن پیر او ندید
گفت حق فرمود ما را بنده‌ایست / صافی و شایسته و فرخنده‌ایست
پیرِ چنگی کَیْ بوَد خاصِ خدا / حَبَّذا ای سِرِّ پنهان حَبَّذا
بارِ دیگر گِرْدِ گورستان بگشت / همچو آن شیرِ شکاری گِردِ دَشت
چون یقین گشتش که غیرِ پیر نیست / گفت در ظلمت دلِ روشن بَسیست
۲۱۷۵ آمد و با صد ادب آنجا نشست / بر عمر عطسه فتاد و پیر جَست
مر عمر را دید و ماند اندر شگفت / عزمِ رفتن کرد و لرزیدن گرفت

۲۱۶۰. پس از این بیت L بولاق افزوده:

گفت نبود مثل تو ساحر دگر / ساحرانرا سر تویی و تاج سر
خاک بر فرقش که بد کور و لعین / چشم او ابلیسی آمد خاک بین

عنوان: G **باو** بجای **با او**. ۲۱۶۴. بولاق **برجه**. ۲۱۶۸. AL **روی؛ جست و جوی.**
۲۱۶۹. B **سوی گورستان.** ABL بولاق، **غیر آن پیر او ندید**، و در C به همین صورت تصحیح شده. $GHKN$ **پیر او ندید.** قرائت **پیر و نبود** را شاید نسّاخ از بهر تنوع آورده باشد. ۲۱۷۰. GH **آمد او.** ۲۱۷۱. C **است** بجای **ایست**، در هر دو مصراع.
۲۱۷۳. A حذف کرده. ۲۱۷۴. A حذف کرده. ۲۱۷۵. ABL بولاق، **آمد او.**
۲۱۷۶. بولاق، **چون عمر را.** GKN بولاق، **و** را پیش از **ماند** حذف کرده.

گفت در باطن خدایا از تو داد　　مُحْتَسِب بر پیرکی چنگی فتاد
چون نظر اندر رخِ آن پیر کرد　　دید او را شرمسار و رویْ‌زرد
پس عمر گفتش مترس از من مَرَم　　کِت بشارتها ز حقّ آورده‌ام
۲۱۸۰ چند یزدان مِدْحَتِ خوی تو کرد　　تا عمر را عاشقِ رویِ تو کرد
پیشِ من بنْشین و مَهجوری مساز　　تا به گوشَت گویم از اقبال راز
حقِ سلامت می‌کند می‌پرسدت　　چونی از رنج و غمانِ بی‌حَدت
نَک قُراضهٔ چند ابریشم‌بها　　خرج کن این را و باز اینجا بیا
پیر این بشنید و بَر خود می‌طپید　　دست می‌خایید و جامه می‌درید
۲۱۸۵ بانگ می‌زد کای خدای بی‌نظیر　　بس که از شرم آب شد بیچاره پیر
چون بسی بگْریست و از حَد رفت دَرد　　چنگ را زد بَر زمین و خُرد کرد
گفت ای بوده حجابم از اله　　ای مرا تو راه‌زن از شاه راه
ای بخورده خونِ من هفتاد سال　　ای ز تو رُویم سیه پیشِ کمال
ای خدای با عطای با وفا　　رحم کن بر عمْرِ رفته در جفا
۲۱۹۰ دادْ حق عمری که هر روزی ازو　　کس نداند قیمتِ آن را جُزْ او
خرج کردم عمرِ خود را دَم بدَم　　در دمیدم جمله را در زیر و بَم
آه کز یادِ رَه و پردهٔ عِراق　　رفت از یادم دَمِ تلخِ فراق
وای کز تَرّیِّ زیرْافکنْدِ خُرْد　　خُشک شد کِشتِ دِلِ من دَل بمُرْد
وای کز آوازِ این بیست و چهار　　کاروان بگْذشت و بیگه شد نَهار
۲۱۹۵ ای خدا فریاد زین فریادخواه　　داد خواهم نه ز کس زین دادخواه
دادِ خود از کس نیابم جُزْ مگر　　زآن که او از من به من نزدیکتر
کین مَنی از وی رسد دَم دَم مَرا　　پس ورا بینم چو این شد کَم مَرا

۲۱۷۷. *B* **پیرک.**　۲۱۷۹. *L* **بشارتهای حق.**　۲۱۸۴. *BGKN* بولاق:

پیر لرزان گشت چون این را شنید　　دست می‌خایید و برخود می‌طپید

در *H* به همین صورت تصحیح شده. *N* در مصراع اوّل، **می‌تنید** ضبط کرده بجای **می‌طپید** و **می‌طپید** را در حاشیه نسخه بدل داده.　۲۱۸۵. *C* **که** بجای **کای.**　۲۱۸۹. *A* **با عطای و باوفا.** *N* بولاق، **با عطا و با وفا.** *N* **جفا.**　۲۱۹۰. *ABGHK* بولاق، **روزی از آن**، و در مصراع دوّم، **قیمت آن در جهان.**

۲۱۹۲. بولاق، **رفته از یادم.**　۲۱۹۳. بولاق، **تیزئ زیر افگند.** *AC* **کشت دلمن.** *GH* **دلمن.**

۲۱۹۵. پس از این بیت، *L* افزوده:

داد کس چون می‌ندادم در جهان　　عمر شد هفتاد سال از من جهان

۲۱۹۷. *AB* **چو آن شد.**

همچو آن کو با تو باشد زرْشُمَر سوی او داری نه سوی خود نظر

گرانیدنِ عمر رضی‌اللّه عنه نظرِ او را از مقامِ گریه که هستیست به مقام استغراق که نیستیست

پس عمر گفتش که این زاریِّ تو هست هم آثارِ هُشیاریِّ تو

۲۲۰۰ راهِ فانی‌گشته راهی دیگرست زآنکه هشیاری گناهی دیگرست

هست هشیاری ز یادِ مامَضیٰ ماضی و مُسْتَقْبَلت پردهٔ خدا

آتش اندر زن به هر دو تا به کَیْ پُر گِره باشی ازین هر دو چو نَی

تا گِره با نَی بوَد همراز نیست همنشینِ آن لب و آواز نیست

چون به طَوْفی خود به طَوْفی مُرْتَدی چون به خانه آمدی هم با خَودی

۲۲۰۵ ای خبرهات از خَبَرْدِه بی‌خبر توبهٔ تو از گناهِ تو بَتَر

ای تو از حالِ گذشته توبه‌جو کَیْ کنی توبه ازین توبه بگو

گاه بانگِ زیر را قِبْله کُنی گاه گریهٔ زار را قُبْله کُنی

چونکه فاروق آینهٔ اسرار شد جانِ پیر از اندرون بیدار شد

همچو جان بی‌گریه و بی‌خنده شد جانْش رفت و جانِ دیگر زنده شد

۲۲۱۰ حیرتی آمد درونش آن زمان که برون شد از زمین و آسمان

جُست و جویی از وَرای جُست و جو من نمی‌دانم تو می‌دانی بگو

قال و حالی از وَرای حال و قال غَرقه گشته در جمالِ ذوآلجلال

۲۱۹۸. *AB* **با تو باشد.** پس از این بیت *L* افزوده:

همچنین در گریه و در ناله او می‌شمردی چند جرم تو بتو

بولاق همین را دارد، امّا در مصراع دوم **می‌شمردی جرم چندین ساله او** ضبط کرده.

عنوان: *A* **کرم** بجای **گریه.** *ABL* **که نیستیست** را حذف کرده. این دو کلمه، که در حاشیهٔ *N* اضافه شده، در *GHN* محذوف است. *K* **که مستیست.** ۲۲۰۰. بولاق، **گناه.** ۲۲۰۱. بولاق، **راه** بجای **یاد.** *C* **مضا.** ۲۲۰۲. *N* **آتشی در زن.** ۲۲۰۳. *L* **تا گره باقی بود.**

۲۲۰۶. *C* **از حال،** که در بالای **از** نوشته شده **بر.** ۲۲۰۷. *L ABGHKLN* بولاق، **زار را قُبله زنی.** ۲۲۰۸. *L* **بیزار شد.** ۲۲۰۹. *C* **و** را پس از **رفت** حذف کرده.

۲۲۱۱. در حاشیه *C* اضافه شده. *A* **جست جویی.**

۲۲۱۲. *ABGHKLN* بولاق، **حال و قالی از.**

غرقه‌ای نی که خلاصی باشدش   یا بجُز دریا کسی بشْناسدش
عقلِ جُزْو از کُلّ گویا نیستی   گر تقاضا بر تقاضا نیستی
۲۲۱۵ چون تقاضا بر تقاضا می‌رسد   موجِ آن دریا بدینجا می‌رسد
چونکه قصّهٔ حالِ پیر اینجا رسید   پیر و حالش روی در پرده کشید
پیر دامن را ز گفت و گو فشاند   نیمِ گفته در دهانِ ما بماند
از پیِ این عیش و عشرت ساختن   صد هزاران جان بشاید باختن
در شکارِ بیشهٔ جان باز باش   همچو خورشیدِ جهان جانباز باش
۲۲۲۰ جان فشان افتاد خورشیدِ بلند   هر دمی تی می‌شود پُر می‌کنند
جانفشان ای آفتابِ معنوی   مَر جهانِ کهنه را بِنْما نَوی
در وجودِ آدمی جان و روان   می‌رسد از غیب چون آبِ روان

تفسیرِ دعایِ آن دو فرشته که هر روز بر سَر هر بازاری منادی می‌کنند که اللّٰهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفًا اللّٰهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُمْسِكٍ تَلَفًا و بیان کردن که آن منفق مجاهدِ راه حق است نی مسرفِ راه هوا

گفت پیغمبر که دایم بَهرِ پند   دو فرشته خوش مُنادی می‌کنند
کای خدایا منفقان را سیر دار   هر دِرَمْشان را عوض دِه صد هزار
۲۲۲۵ ای خدایا مُمسکان را در جهان   تو مده اِلّا زیان اندر زیان
ای بسا اِمساک کز اِنفاق بِه   مالِ حق را جُزْ به امرِ حق مده

۲۲۱۳. A **نشناسدش.** ۲۲۱۵. B حذف کرده. L **این دریا.**
۲۲۱۷. L **دهان او.** ۲۲۱۸. A **نشاید.** L **بباید.** بولاق، **بیاید.**
۲۲۲۰. بولاق، **نی** بجای **تی.**
۲۲۲۱. در L جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.
۲۲۲۲. N **می‌رسند.** پس از این بیت، L افزوده:
هر زمان از غیب نو نو میرسند   وز جهان تن برون شو میرسند
عنوان: C **سر** را حذف کرده. N بهر بازاری. N **که** را قبل از **اللّهمّ** حذف کرده. بولاق، **بیان کردن آن که منفق.**
۲۲۲۳. ABC **پیغامبر.** G **فرشتهٔ.**
۲۲۲۴. N **ای خدایا.** ۲۲۲۵. N **کای خدایا.**

تا عوض یابی تو گنجِ بی‌کران　　تا نباشی از عِدادِ کافران
کاُشْتُران قربان همی‌کَردند تا　　چیره گردد تیغشان بر مصطفیٰ
امرِ حق را باز جو از واصِلی　　امرِ حق را در نیابد هر دلی
۲۲۳۰ چون غلامِ یاغیی کو عدل کرد　　مالِ شه بر باغیانش بذل کرد
در نُبی اِنذارِ اهلِ غفلتَست　　کان همه اِنفاقهاشان حسرتَست
عدلِ این یاغیّ و دادش نزدِ شاه　　چه فزاید دُوری و رویِ سیاه
سرورانِ مکّه در حربِ رسول　　بودشان قربان به اومیدِ قبول
بَهرِ این مؤمن همی‌گوید ز بیم　　در نماز اِهْدِ صِراطَ اَلْمُسْتَقیم
۲۲۳۵ آن دِرَم‌دادن سَخی را لایقَست　　جان‌سپردن خود سَخای عاشقَست
نان دهی از بَهرِ حق نانت دهند　　جان دهی از بَهرِ حق جانت دهند
گر بریزد برگهای این چنار　　برگِ بی‌برگیش بخشد کردگار
گر نمانْد از جودْ در دستِ تو مال　　کَیْ کند فضلِ اِلٰهَت پای‌مال
هر که کارَد گردد انبارش تهی　　لیک اندر مَزْرَعه باشد بِهی
۲۲۴۰ وآنکه در انبار مانْد و صَرْفه کرد　　اُشْپُش و موش و حوادثهاش خَورد
این جهان نَفْیَست در اِثبات جو　　صورتت صِفْرَست در مَعْنیٰت جو
جانِ شورِ تلخ پیشِ تیغ بَر　　جانِ چون دریای شیرین را بخَر

۲۲۲۷. ترتیب ابیات بعد از این بیت در *K* به این صورت است: **۲۲۲۹، ۲۲۳۱، ۲۲۳۳، ۲۲۲۸، ۲۲۳۰، ۲۲۳۲، ۲۲۳۴**. توالی منطقی اندیشه همین است، امّا نمی‌توان گفت که مولانا این ترتیب را رعایت کرده است. *فاتح*، *منهج* و بولاق با *K* و *صاری* موافقند، جز آنکه محل بیت **۲۲۲۸** را تغییر نداده‌اند. ۲۲۲۷. *G* بالای **بینی** نوشته شده **یابی**.

۲۲۲۸. *CLN* **اشتران**. ۲۲۲۹. *L* **گر واصلی**. ۲۲۳۰. بولاق، **باغیْ**. *ABL* بولاق، **مال حق**. *AB* بولاق، **باغیان او بذل کرد**. *L* **یاغیانش**. *GHKN* **یاغیان او**. در بولاق جای ابیات **۲۲۳۰** و **۲۲۳۱** با هم عوض شده و بیت زیر پس از بیت **۲۲۳۰** وارد شده:

بنده پندارد که او خود عدل کرد　　مال شه را بر مساکین بذل کرد

۲۲۳۲. بولاق، **باغی**　۲۲۳۳. در بولاق این بیت پس از بیت ۲۲۳۱ آمده. *L* بولاق، **بامید**.

۲۲۳۴. *G* بولاق. **الصراط**. *L* **مستقیم**. ۲۲۳۹. *ABGHLN* بولاق، **لیکش اندر**.

۲۲۴۰. بولاق، **اسپش**. *G* **اُشپُس**. *HL* **و** را پس از **موش** حذف کرده. *B* **و موش حوادث پاک خورد**. *GKN* **موش و حوادث پاک خورد**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

۲۲۴۱. *A* **این جهان نقلیست**. *CN* **و در اثبات** *CL* **و در معنیت**. بولاق، **معنات**.

۲۲۴۲. *B* بولاق، **شور و تلخ**. *C* **مخر**، در حاشیه تصحیح شده.

ورنمی‌تْوانی شدن زین آستان — باری از من گوش دار این داستان

قصّهٔ خلیفه که در کرم در زمانِ خود از حاتمِ طایی گذشته بود و نظیرِ خود نداشت

یک خلیفه بود در ایّامِ پیش — کرده حاتم را غلامِ جودِ خویش
۲۲۴۵ رایتِ اِکرام و داد افراشته — فقر و حاجت از جهان بَر داشته
بحرِ گوهر بخششِ صاف‌آمده — دادِ او از قاف تا قاف آمده
در جهانِ خاک ابر و آب بود — مَظْهَرِ بخشایشِ وَهّاب بود
از عطایش بحر و کان در زلزله — سوی جودش قافله بَر قافله
قبلهٔ حاجت دَر و دروازه‌اش — رفته در عالم به جود آوازه‌اش
۲۲۵۰ هم عجم هم رُوم هم تُرک و عرب — مانده از جود و سخایش در عجب
آبِ حیوان بود و دریای کرم — زنده گشته هم عرب زو هم عجم

قصّهٔ اَعرابیِ درویش و ماجرای زنِ او با او به سببِ قلّت و درویشی

یک شب اَعرابی زنی مَر شوی را — گفت و از حد بُرد گفت و گوی را
کین همه فقر و جفا ما می‌کَشیم — جمله عالم در خوشی ما ناخَوشیم
نان‌مان نی نان خورشْمان درد و رَشْک — کوزه‌مان نه آبمان از دیده اشک
۲۲۵۵ جامهٔ ما روز تابِ آفتاب — شب نِهالین و لِحاف از ماهتاب
قُرصِ مَه را قرصِ نان پنداشته — دست سوی آسمان بَر داشته

۲۲۴۳. *ABGHLN* بولاق، **ور نمی‌دانی**. *K* **نمی‌تانی**. *ABGHKL* بولاق، **گوش کن**. *N* **گوش کن باری ز من**. عنوان (۱): *A* **کی درکرم** را حذف کرده. *N* **امیرالمومنین خلیفه**. *N* **نداشت در عالم**. ۲۲۴۵. بولاق، **جود** بجای **داد**. ۲۲۴۶. *AL* بولاق، **بحر در**. *B* **بحر و دُر**. *C* **در** را ضبط کرده که در بالای آن نوشته شده **گوهر** *ABL* **از بخشش**. بولاق، از **بخشش اش**. *GHKN* **بحر و دُرّ از بخششش صاف آمده**. ۲۲۴۸. *ABKN* بولاق، **عطایش**. ۲۲۵۰. *AB* بولاق، **و هم ترک**. بولاق، **سخایش**. در *L* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۲۲۵۱. *L* **هم عرب زنده ازو و هم عجم**. در *L* جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده. عنوان (۲): *N* **ماجرا کردن**. *GHN* **او** را پس از **زن** حذف کرده. *HN* **و** را پیش از **قلّت** حذف کرده. ۲۲۵۵. *B* **نهالی**.

ننگِ درویشان ز درویشیِّ ما | روز شب از روزی اندیشیِّ ما
خویش و بیگانه شده از ما رَمان | بَر مثالِ سامِری از مردمان
گر بخواهم از کسی یک مُشْتِ نَسْک | مَر مَرا گوید خمُش کن مرگ و جَسْک
۲۲۶۰ مَر عرب را فخر غَزْوَست و عطا | در عرب تو همچو اندر خط خطا
چه غزا ما بی‌غزا خود کُشته‌ایم | ما به شمشیرِ عدم سَرگشته‌ایم
چه عطا ما بر گدایی می‌تَنیم | مَرْ مگس را در هوا رگ می‌زنیم
گر کسی مهمان رسد گر من منم | شب بخسبد قصدِ دَلقِ او کنم

مغرور شدنِ مریدانِ محتاج به مدّعیانِ مزوّر و ایشان را شیخ و محتشم و واصل پنداشتن و نقل را از نقد فرق نادانستن و بَر بَسته را از بَر رُسته

بَهرِ این گفتند دانایان بهفَن | میهمانِ مُحْسِنان باید شدن

۲۲۵۷. B نیک درویشان. CHKLN روز و شب. ۲۲۵۸. BCL خویش بیگانه.
۲۲۵۹. A نخواهم. A شب بجای مشت. L نُسک. ۲۲۶۱. ABGHK بولاق، ما بتیغ فقر بی سرگشته‌ایم، و همچنین است C در حاشیه. پس از این بیت L افزوده:
چه خطا ما بی خطا در آتشیم | چه دوا ما درد و غم را مفرشیم
و همچنین است بولاق که نوا ضبط کرده بجای دوا.
۲۲۶۳. A چون بخسپد. BGK بولاق، شب بخسپد دلقش از تن برکنم. و در حاشیهٔ A نیز؛ در H به همین نحو تصحیح شده. L دلق او را بر کنم. پس از این بیت L افزوده:
قحط ده سال ار ندیدی در صور | چشم را بگشا و اندر ما نگر
.زین نمط در [زن] ماجرا و گفت و گو | برد از حدّ عبارت پیش شو
کز عنا و فقر ما گشتیم خوار | سوختیم از اضطراب و اضطرار
تا بکی ما این همه خواری کشیم | غرقه اندر بحر ژرف آتشیم
ناگه ار روزی درآید میهمان | شرمساریها بریم از وی بجان
لیک مهمان چون درآید بی‌ثبوت | دانک کفش میهمان سازیم قوت
بولاق افزوده:
چون ازینسان ماجرا و گفتگو | شوهرش راکرد وضع ترش رو
گشته‌ایم با فقر دائم خوار و زار | بوده‌ایم سوزان نار اضطرار
تا بکی با این عنا محنت کشیم | غرقهٔ بحر عمیق آتشیم
میهمانی گر برآید ناگهان | شرم بسیار آمد از وی بیگمان
گر بر آمد میهمانی بی ثبوت | دانکه ما راکفش مهمانست قوت
عنوان: پس از مدّعیان A و درویشانرا شیخ الخ ضبط کرده. N محتاج بمدّعیان. B فرق ناداشتن. N و بر در بسته را. ۲۲۶۴. C میزبان محسنان. N میزبان بجای میهمان.

۲۲۶۵ تو مُرید و میهمانِ آن کسی — کو رباید حاصلت را از خَسی
نیست چیره چون تو را چیره کند — نور ندْهد مَر تو را تیره کند
چون ورا نوری نبود اندر قِران — نور کَیْ یابند از وی دیگران
همچو اَعْمَش کو کند داروی چَشم — چه کَشَد در چشمها اِلّا که پشم
حالِ ما اینست در فقر و عنا — هیچ مهمانی مَبا مغرورِ ما
۲۲۷۰ قحطِ دَه سال ار ندیدی در صُوَر — چشمها بگْشا و اندر ما نگر
ظاهرِ ما چون درونِ مدّعی — در دلش ظلمت زبانش شَعْشَعی
از خدا بویی نه او را نی اثر — دعویَش افزون ز شیث و بُواَلْبَشَر
دیو ننْموده ورا هم نقشِ خویش — او همی گوید ز اَبْدالیم و بیش
حرفِ درویشان بدزدیده بسی — تا گمان آید که هست او خود کسی
۲۲۷۵ خُرده گیرد در سخن بر بایَزید — ننگ دارد از وجودِ او یَزید
بی‌نوا از نان و خوانِ آسمان — پیشِ او نَنْداخت حق یک استخوان
او ندا کرده که خوان بنْهاده‌ام — نایبِ حقّم خلیفه زاده‌ام
الصَّلا ساده‌دلانِ پیچ پیچ — تا خورید از خوانِ جودم سیر هیچ
سالها بر وعدهٔ فردا کسان — گِردِ آن دَر گشته فردا نارَسان
۲۲۸۰ دیر باید تا که سِرِّ آدمی — آشکارا گردد افزون و کمی
زیرِ دیوارِ بَدَن گنجَست یا — خانهٔ مارَست و مور و اژدها
چونکه پیدا گشت کو چیزی نبود — عمرِ طالب رفت آگاهی چه سود

۲۲۶۵. *ABGHKLN* بولاق، **کو ستاند**، و در حاشیهٔ *C* نیز. ۲۲۶۸. *GHN* بولاق، **یشم** بجای **پشم**، قرائت *فاتح*، *صاری*، *منهج* و اکثر نسخ چاپی **پشم** است. **یشم** مسلماً غلط است.
۲۲۶۹. *L* **در فقر ای خدا.** *L* **مهمان خود مبا.** ۲۲۷۰. *L* این بیت را حذف کرده، امّا بنگرید ابیاتی که در *L* بعد از بیت **۲۲۶۳** آمده. در *N* این بیت پس از بیت **۲۲۶۷** آمده.
۲۲۷۱. بولاق، **برونش** بجای **زبانش.** ۲۲۷۲. بولاق، **از خدا او را نه بویی.**
۲۲۷۳. *L* **بنموده.** *ABGHL* **و** را پیش از **بیش** حذف کرده. ۲۲۷۴. *N* **که خود هست او.**
۲۲۷۵. *ABGHKLN* **درون** بجای **وجود.** ۲۲۷۶. *L* **بنداخت.** ۲۲۷۷. *N* **ایم** بجای **ام** در هر دو مصراع. *N* **حقّ و** بجای **حقّم.** ۲۲۷۸. *BL* **جودم هیچ هیچ.**
۲۲۷۹. *L* **کُشته فردا.** ۲۲۸۰. *A* **تا کی.** *ABGHK* بولاق، **از بیش و کمی**، نیز *C* در حاشیه. *L* **از فضل و کمی.** ۲۲۸۱. *N* **دیوار تنش.** *B* بولاق، **گنجیست.**
۲۲۸۲. *AH* بولاق، **رفته.**

در بیانِ آنکه نادر افتد که مریدی در مدّعیِ مزوّر اعتقاد به صدق بندد که او کسیست و بدین اعتقاد به مقامی برسد که شیخش در خواب ندیده باشد و آب و آتش او را گزند نکند و شیخش را گزند کند ولیکن بنادر باشد

لیک نادر طالب آید کز فُروغ — در حقِ او نافع آید آن دروغ
او به قصدِ نیکِ خود جایی رسد — گرچه جان پنداشت و آن آمد جسد
۲۲۸۵ چون تَحَرّی در دلِ شب قِبْله را — قِبْله نیّ و آن نمازِ او روا
مُدّعی را قحطِ جان اندر سرَست — لیک ما را قحطِ نان بَر ظاهرَست
ما چرا چون مُدّعی پنهان کُنیم — بَهرِ ناموسِ مُزَوّر جان کَنیم

صبر فرمودنِ اَعرابی زن را و فضیلتِ صبر و فقر گفتن با زنِ خود

شوی گفتش چند جویی دخل و کَشت — خود چه مانْد از عمر افزون‌تر گذشت
عاقل اندر بیش و نقصان ننْگرد — زآنکه هر دو همچو سیْلی بگْذرد
۲۲۹۰ خواه صاف و خواه سیْلِ تیره‌رُو — چون نمی‌پاید دمی از وی مگو
اندرین عالَم هزاران جانور — می‌زِیَد خوش‌عیش بی‌زیر و زبَر
شُکر می‌گوید خدا را فاخته — بر درخت و برگِ شب ناساخته
حمد می‌گوید خدا را عندلیب — که اعتماد رزق بَر تُست ای مُجیب
باز دستِ شاه را کرده نُوید — از همه مُردار ببْریده اُمید
۲۲۹۵ همچنین از پشّه گیری تا به پیل — شد عِیالُ ٱللّه و حق نِعْمَ ٱلْمُعِیل
این همه غمها که اندر سینه‌هاست — از بُخار و گَردِ بود و بادِ ماست
این غمانِ بیخ‌کَن چون داسِ ماست — این چنین شد و آن چنان وسواسِ ماست

عنوان (۱): *N* **بصدقی ببندد.** *GHN* **ببندد.** *N* **که آن را شیخش.** *ABGHKLN* **بنادر نادر** ضبط کرده و **باشد** را حذف کرده. بولاق **بنادر باشد نادر.** ۲۲۸۴. *L* بولاق **و** را حذف کرده. عنوان (۲): *GHKN* **زن خود را.** کلمات **صبر و** در *G* اضافه شده. *G* **فقر بیان کردن با زن.** *GHKN* **خود** را حذف کرده. ۲۲۸۸. بولاق، **چند گویی.** *C* **از** را حذف کرده، که در زیر این مصراع اضافه شده. ۲۲۸۹. *A* **عقل.** ۲۲۹۰. *N* **نمی‌ماند.** در *AH* **چو برق** در بالای **دمی** اضافه شده. ۲۲۹۳. *A* **عهد می‌گوید،** امّا **حمد** در بالای آن نوشته شده. *ABGH* **کاعتماد.** ۲۲۹۵. *GHKN* **از** بجای **ار** [خطای کتابت. متن اصلاح شد]. بولاق، **بفیل.** *L* **و** را حذف کرده. *A* در حاشیه، **الوکیل** بجای **المعیل.** ۲۲۹۶. *A* **گرد و باد و بود.** *B* بولاق، **گرد باد و بود.** *H* **گرد و بود.** *KN* **باد و بود ماست.** ۲۲۹۷. *L* **شد** را حذف کرده.

دانکه هر رنجی ز مُردن پاره‌ایست — جُزْوِ مرگ از خود بِران گر چاره‌ایست
چون ز جُزوِ مرگ نتْوانی گریخت — دانکهِ کُلّش بر سَرَت خواهند ریخت
۲۳۰۰ جُزوِ مرگ ار گشت شیرین مَر تو را — دانکه شیرین می‌کند کُل را خدا
دردها از مرگ می‌آید رسول — از رسولش رُو مگردان ای فَضول
هر که شیرین می‌زِیَد او تلخ مُرد — هر که او تن را پرستد جان نبُرد
گوسفندان را ز صحرا می‌کَشند — آنکه فربه‌تر سَبُکتر می‌کُشند
شب گذشت و صبح آمد ای تَمَر — چند گیری آفسانهٔ زر ز سَر
۲۳۰۵ تو جوان بودی و قانع‌تر بُدی — زَرْطلب گشتی خود اوّل زر بُدی
رَز بُدی پُر میوه چون کاسِد شدی — وقتِ میوه پختنت فاسد شدی
میوه‌ات باید که شیرین‌تر شود — چون رسن‌تابان نه واپس‌تر رود
جُفتِ مایی جفت باید هم‌صِفَت — تا بر آید کارها با مصلحت
جفت باید بر مثالِ همدگر — در دو جفتِ کفْش و موزه در نگر
۲۳۱۰ گر یکی کفش از دو تنگ آید به پا — هر دو جفتش کار نآید مَر تو را
جفتِ در یک خُرد و آن دیگر بزرگ — جفتِ شیرِ بیشه دیدی هیچ گرگ
راست نآید بر شُتُر جفتِ جُوال — آن یکی کوچک و آن دیگر کمال
من روم سوی قناعت دل‌قوی — تو چرا سوی شَناعت می‌روی
مردِ قانع از سَرِ اخلاص و سوز — زین نَسَق می‌گفت با زن تا به روز

نصیحت کردنِ زن مَرْ شوی را که سخن افزون از قدم و از مقام خود مگو لِمَ تَقُولُونَ مالا تَفْعَلُونَ که این سخنها اگرچه راستست این مقامِ توکّل تو را نیست و این سخن گفتن فوقِ مقام و معاملهٔ خود زیان دارد و کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَاللّٰهِ باشد

۲۳۱۵ زن بَرو زد بانگ کای ناموس‌کیش — من فسونِ تو نخواهم خورد بیش

۲۳۰۳. *BGK* **مرآنرا** بجای **سبکتر**، و به همین نحو در *H* تصحیح شده، *AC* نیز در حاشیه **مرآنرا** نوشته. بولاق، **مر او را**. ۲۳۰۴. بولاق، فاتح، و منهج، **ای ثَمَر**. بعضی دیگر، **ای سمر** ضبط کرده‌اند. *L* **ای قمر**. *B* **ای پسر**. *H* در بالای **تَمَر** نوشته **نام زن**. *ABGHKLN* **این فسانهٔ زر**. بولاق، **این فسانه را**. **آفسانهٔ** تنها در *C* آمده. ۲۳۰۶. در *A* ابیات **۹ - ۲۳۰۸** مقدم بر ابیات **۷ - ۲۳۰۶** است، امّا در حاشیه تصحیح شده. *N* **وربُدی**. ۲۳۰۸. *LN* **در مصالح مصلحت**. ۲۳۱۲. *ABGHL* بولاق، **آن یکی خالی و این پر مال مال**، و همچنین *C* در حاشیه، و همچنین *N* که جای **آن** و **این** را با هم عوض کرده. عنوان: *N* **مر شوهر را**. *N* **از قدم خود و مقام مگو**. بولاق بعد از **مگو** افزوده: **که حق جل و علا می‌فرماید**.

تُـرَّهات از دَعْـوی و دِعْـوَت مگـو — رَو سـخن از کِبر وز نَـخْوَت مگـو
چند حـرفِ طُـمطُراق و کـار و بـار — کار و حالِ خـود بـبین و شـرم دار
کِـبر زشت و از گـدایـان زشـتتر — روز سرد و بـرف و آنگـه جـامه تـر
چـند دعـویّ و دَم و بـادِ بُـرُوت — ای تو را خانه چو بَیْتُ ٱلْعَنْکَبُوت
۲۳۲۰ از قـناعت کَـیْ تـو جـان افـروختی — از قـناعتها تـو نـام آمـوختی
گفت پیغمبر قـناعت چیست گـنج — گـنج را تـو وا نـمی‌دانی ز رنج
این قناعت نیست جز گـنج روان — تـو مـزن لاف ای غـم و رنـج روان
تـو مـخوانـم جفت کـمتر زنَ بَـغَل — جـفتِ انـصافم نِیَم جفتِ دغـل
چون قَدَم بـا مـیر و بـا بَگ مـی‌زنی — چـون مـلخ را در هـوا رگ مـی‌زنی
۲۳۲۵ بـا سگـان از استخوان در چـالشی — چـون نـیِ اِشْکـم‌تهی در نـالشی
سوی من منْگر بخواری سُست سُست — تـا نـگویـم آنـچه در رگـهای تُست
عقلِ خود را از مـن افـزون دیـده‌ای — مـر مـنِ کَـم‌عقل را چـون دیـده‌ای
هـمچو گـرگِ غـافل انـدر مـا مَـجه — ای ز نـنگِ عـقلِ تـو بـی‌عقل بـه
چـونکه عـقلِ تـو عَـقیلهٔ مَـردُمَست — آن نه عقلست آن که مار و کَـژدُمَست
۲۳۳۰ خـصم ظـلم و مکـرِ تـو اللّٰه بـاد — مکـرِ عـقلِ تـو ز مـا کـوتاه بـاد
هم تو مَاری هم فُسونگر ای عـجب — مـارگیر و مـاری ای نـنگِ عـرب
زاغ اگـر زشـتیّ خـود بشْـناختی — همچو برف از درد و غم بگْداخـتی
مردِ افسـونگر بـخوانَـد چـون عـدو — او فسـون بـر مـار مـار افسـون بـرو
گـر نـبودی دامِ او افسـونِ مـار — کَـیْ فسـونِ مـار را گشـتی شکـار
۲۳۳۵ مردِ افسونگر ز حرص و کسب و کار — در نـیابد آن زمـان افسـونِ مـار

۲۳۱۶. C دوعی دعوت. G دَعْوت. ۲۳۱۷. A کار حال. G کار بار.
۲۳۱۸. A و را پیش از آنگه حذف کرده. ۲۳۱۹. ABGHKLN باد و بروت.
۲۳۲۱. ABC پیغامبر. ۲۳۲۴. BL مگس را بجای ملخ را. C بر هوا.
۲۳۲۵. A حذف کرده. N با سگان بهر حدث. BGHKL بولاق. زین استخوان.
۲۳۲۶. A حذف کرده. N سوی ما. ۲۳۲۸. L مجه. N کم عقل به.
۲۳۲۹. A او که مار. GH کز دمست. ۲۳۳۰. AB مکر و عقل. GHK فضل و عقل تو. B دست و عقل. در C دست بالای مکر نوشته شده. ۲۳۳۱. ABGHKLN بولاق. این عجب.
۲۳۳۳. C نخواند. ABGHKLN بولاق. مار و مار. ۲۳۳۴. L کی فسون مار گشتی آشکار.
۲۳۳۵. BGKL بولاق. ز حرص کسب.

مار گوید ای فسونگر هین و هین — آنِ خود دیدی فسونِ من ببین
تو به نامِ حق فریبی مَر مَرا — تا کنی رسوای شور و شَر مَرا
نامِ حقّم بست نی آن رایِ تو — نامِ حق را دام کردی وایِ تو
نامِ حق بسْتانَد از تو دادِ من — من به نامِ حق سپردم جان و تن
۲۳۴۰ یا به زخمِ من رگِ جانت بُرَد — یا تو را چون من به زندانی بَرَد
زن ازین گونه خَشِن گفتارها — خوانْد بَر شویِ جوان طومارها

نصیحت کردنِ مرد مَر زن را که در فقیران بخواری منگر و در کارِ حق بگمانِ کمال نگر و طعنه مزن بر فقر و در فقیران بخیال و گمانِ بی‌نواییِ خویشتن

گفت ای زن تو زنی یا بُوالْحَزَن — فقر فخرَست و مرا بر سَر مزن
مال و زر سَر را بوَد همچون کلاه — کَل بوَد او کز کُلَه سازد پناه
آنکه زلفِ جعد و رعنا باشدَش — چون کلاهش رفت خوشتر آیدَش
۲۳۴۵ مَردِ حق باشد به مانندِ بَصَر — پس برهنه به که پوشیده نظر
وقتِ عرضه کردن آن بَرْده‌فروش — بر کَنَد از بنده جامهٔ عیب‌پوش
وَر بوَد عیبی برهنه کَیْ کُند — بَلْ به جامه خُدعه‌ای با وی کُند
گوید این شرمنده است از نیک و بد — از برهنه کردن او از تو رَمَد
خواجه در عیبست غرقه تا به‌گوش — خواجه را مالَست و مالَش عیب‌پوش
۲۳۵۰ کز طمع عیبَش نبیند طامِعی — گشت دلها را طمعها جامِعی
ور گدا گوید سخن چون زرِّ کان — ره نیابد کالهٔ او در دکان
کارِ درویشی وَرای فهمِ تُست — سوی درویشی بمَنْگر سُست سُست

۲۳۳۶. بولاق، **هین هین.** ۲۳۳۷. C **رسوای و شور.** ABLGHKN بولاق، **رسوای شور.** [موافق نظر صریح نیکلسون. متن به همین ترتیب اصلاح شد. چاپ قبلی C] . ۲۳۴۰. BGK بولاق، **یا که همچون من بزندانت برد**، و به همین صورت در AHL تصحیح شده. ۲۳۴۱. B بولاق، **خود آن طومارها.** عنوان: A بولاق، **مزن در فقر و فقیران.** B **در فقیران و فقر.** HKN **در فقر و فقیران.** G **در** را قبل از **فقیران** حذف کرده. ۲۳۴۲. ABGHKN بولاق، **فقر فخر آمد مرا.**
۲۳۴۳. A **مال و زر را سر بود.** A **کل بود کو از کله.** ۲۳۴۶. L **آن** را حذف کرده.
۲۳۴۷. A **برهنش.** BGHLN **برهنه ش**؛ بولاق، **برهنه اش.** ۲۳۵۲. پس از این بیت L افزوده:
زانک درویشی ورای کارهاست — دم بدم از حق مریشانرا عطاست

زآنکه درویشان ورای مِلک و مال | روزیی دارند ژرف از ذوآلجلال
حق تعالی عادلست و عادلان | کَیْ کنند اِسْتَمگری بَر بی‌دلان
۲۳۵۵ آن یکی را نعمت و کالا دهند | وین دگر را بر سَرِ آتش نهند
آتشَش سوزا که دارد این گمان | بر خدای خالقِ هر دو جهان
فَقْر فَخْری از گزافَست و مَجاز | نی هزاران عِزِّ پنهانَست و ناز
از غضب بر من لقبها راندی | یارگیر و مارگیرم خواندی
گر بگیرم مار دندانش کَنم | تاش از سَر کوفتن ایمِن کُنم
۲۳۶۰ زآنکه آن دندان عدوِّ جانِ اوست | من عدو را می‌کُنم زین عِلم دوست
از طمع هرگز نخوانم من فسون | این طمع را کرده‌ام من سَرْنگون
حاشَ لِلّه طَمْع من از خَلق نیست | از قناعت در دلِ من عالَمیست
بر سَرِ اَمْرُودْبُن بینی چنان | زآن فرود آ تا نمانَد آن گمان
چون تو بر گردیّ و سَرگشته شوی | خانه را گردنده بینی و آن تویِ

دربیانِ آنکه جنبیدنِ هر کسی از آنجا که وی‌َست هر کس را از چنبرهٔ وجودِ خود بیند تابهٔ کبود آفتاب را کبود نُماید و سرخ سرخ نُماید چون تابه از رنگها بیرون آید سپید شود از همهٔ تابه‌های دیگر او راست‌گوی‌تر باشد و امام باشد

۲۳۶۵ دید احمد را ابوجَهْل و بگفت | زشت‌نقشی کز بنی‌هاشم شگُفت
گفت احمد مَر ورا که راستی | راست گفتی گرچه کارْافزاستی

۲۳۵۳. *HN* **مُلک و مال.** ۲۳۵۵. بولاق، **دهد.** بولاق، **بر سرش آتش نهد.** *L* **بر لب آتش.** ۲۳۵۶. *GHK* **آتشش سوزا.** [موافق نظر صریح نیکلسون متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **سوزد**]. *N* **سوزان.** *ABGHKLN* بولاق، **خدا و خالق.** ۲۳۵۸. *CN* **یارگیر مارگیرم.** بولاق، **یارگیرم مارگیرم.** ۲۳۵۹. *BGK* بولاق، *فاتح، منهج، صاری:*
گر بگیرم برکنم دندان مار | تاش از سر کوفتن نبود ضرار
نیز *A* در حاشیه. در *H* نیز به همین صورت تصحیح شده. *N* **ور بگیرم.** ۲۳۶۱. *A* **نخواهم من فسون.** ۲۳۶۲. *C* **در دلمن.** ۲۳۶۳. *HLN* **از سر.** ۲۳۶۴. *ABGHK* **چونک برگردی تو سر گشته**، نیز بولاق. بولاق، **گردان بینی.** *L* **گردیده.** عنوان: [چاپ قبلی، **چنبره.** متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. *B* حذف کرده. *ABGHKL* بولاق، **چون تابها از رنگها.** *GHK* **راست گوتر.** *N* **امام همه باشد.** ۲۳۶۶. *L* **که چه کار افراشتی.** *B* **کارافراستی.** در *A* همه نقطه‌های متمایزکنندهٔ حروف حذف شده.

دیـد صِـدّیقَش بگـفت ای آفـتاب — نی ز شَرْقی نی ز غَرْبی خوش بتاب
گفت احمد راست گـفتی ای عـزیز — ای رهـیده تـو ز دنـیای نـه‌چیز
حـاضران گـفتند ای شـه هـر دو را — راست‌گـو گـفتی دو ضِـدگُو را چـرا
۲۳۷۰ گـفت مـن آیـینه‌ام مَـصقولِ دست — تُرک و هندو در من آن بیند که هست
ای زن ار طـمّاع مـی‌بینی مَـرا — زیـن تَـحَرّیّ زنـانه بـرتَر آ
ایـن طـمع را مـانَد و رحـمت بـوَد — کـو طـمع آنـجا کـه آن نـعمت بـوَد
امـتحان کـن فـقر را روزی‌دو تـو — تـا بـه فـقر انـدر غَـنا بـینی دوتـو
صبر کن با فقر و بگْـذار ایـن مـلال — زآنکـه در فـقرَست نـورِ ذوآلجـلال
۲۳۷۵ سِرکه مفْروش و هزاران جـان بـبین — از قـناعت غـرقِ بـحرِ انگـبین
صد هـزاران جـانِ تـلخی‌کَش نگـر — هـمچو گُـل آغشـته انـدر گُـلْشَکَر
ای دریـغا مَـر تـو را گُـنْجا بُـدی — تـا زجـانم شـرحِ دل پـیدا شـدی
این سخن شیرَست در پِسْتانِ جـان — بـی‌کَشنده خـوش نـمی‌گردد روان
مُسْتَمِع چون تشـنه و جـوینده شـد — واعـظ ار مُـرده بـوَد گـوینده شـد
۲۳۸۰ مُسْـتَمِع چـون تـازه آمـد بـی‌ملال — صد زبان گردد به گفتن گُـنگ و لال
چـونکه نـامَحْرَم درآیـد از دَرَم — پـرده‌در پـنهان شـوند اهـلِ حَـرَم
ور درآیـد مَـحْرَمی دُور از گـزند — بـر گشـایند آن سَـتیران روی‌بند
هر چه را خوب و خوش و زیبا کنند — از بـرای دیـدهٔ بـینا کـنند
کَـیْ بـوَد آوازِ لحـن و زیـر و بَـم — از بـرای گـوشِ بـی‌حسّ اَصَـم
۲۳۸۵ مُشک را بیهوده حق خوش‌دَم نکرد — بَهرِ حس کـرد او پـیِ اَخْشَـم نکـرد
حق زمین و آسمان بـر ساخـتَست — در میان بس نار و نور افـراخـتَست
ایـن زمـین را از بـرای خـاکـیان — آسـمان را مَسْکَـنِ افـلاکـیان
مـردِ سُـفلی دشـمنِ بـالا بـوَد — مشـتریِّ هـر مکـان پـیدا بـوَد

۲۳۶۸. L **ای رمیده.** ۲۳۶۹. ABGHKN بولاق، **گفتند ای صدُرالْوَریٰ**، نیز در حاشیهٔ C.
۲۳۷۱. L **بینی مرمرا.** ۲۳۷۲. ABKLN بولاق، **آن طمع را.** ۲۳۷۴. ABGHKL بولاق، **عزّ** بجای **نور.** ۲۳۷۸. N **کشندهٔ.** ۲۳۸۰. بولاق، **تازه آید.** ۲۳۸۱. AB **شود.**
۲۳۸۴. ABGHKN بولاق، **چنگ** بجای **لحن.** L **آواز و لحن.** بولاق، **و اصم.**
۲۳۸۵. L بولاق، **مشک را حق بیهده.** ABN بولاق، **و** بجای **او.** AC **احشم.** در بولاق جای ابیات **۲۳۸۵ و ۲۳۸۶** با هم عوض شده است. ۲۳۸۶. L **آسمانی ساختست.** B **بس نور و نار.**
۲۳۸۸. A **مرده سفلی.**

ای سَتیره هیچ تو برخاستی خویشتن را بَهرِ کُور آراستی
۲۳۹۰ گر جهان را پُر دُرِ مکنون کنم روزیِ تو چون نباشد چون کنم
تَرکِ جنگ و ره زنی ای زن بگو ور نمی‌گویی به تَرکِ من بگو
مَرْ مَرا چه جایِ جنگِ نیک و بد کین دلم از صُلحها هم می‌رمد
گر خَمُش کردی و گر نی آن کنم که همین دم ترکِ خان و مان کنم

مراعات کردنِ زن شوهر را و استغفار نمودن از گفتهٔ خویش

زن چو دید او را که تُنْد و توسَنَست گشت گریان گرْیه خود دامِ زنَست
۲۳۹۵ گفت از تو کَیْ چنین پنداشتم از تو من اومیدِ دیگر داشتم
زن درآمد از طریقِ نیستی گفت من خاکِ شمایم نی سَتی
جسم و جان و هر چه هستم آنِ تُست حکم و فرمان جملگی فرمانِ تُست
گر ز درویشی دلم از صبر جَست بَهرِ خویشم نیست آن بَهرِ تُوَست
تو مَرا در دردها بودی دوا من نمی‌خواهم که باشی بی‌نوا
۲۴۰۰ جان و سِر کز بَهرِ خویشم نیست این از برای تُست این ناله و حَنین
خویشِ من واللّه که بَهرِ خویشِ تو هر نَفَس خواهد که میرد پیشِ تو
کاش جانت کِش روانِ من فِدی از ضمیرِ جانِ من واقف بُدی
چون تو با من این چنین بودی به ظَن هم ز جان بیزار گشتم هم ز تَن
خاک را بر سیم و زر کردیم چون تو چنینی با من ای جان را سُکون
۲۴۰۵ تو که در جان و دلم جا می‌کنی زین قَدَر از من تَبرّا می‌کنی

۲۳۹۰. *N* گر بجای چون. ۲۳۹۲. *L* بولاق، **و نیک و بد.**
۲۳۹۳. پس از این بیت بولاق افزوده:
پا تهی گشتن بهست از کفش تنگ رنج غربت به که اندر خانه جنگ
عنوان: *GHKN* **استغفار کردن.** ۲۳۹۴. *L* **تر** بجای **تند.** ۲۳۹۵. *AL* بولاق، **امید.**
۲۳۹۶. *N* بولاق، **شمایم.** [*G* و دیگر نسخه، نیز چاپ قبلی، **شمام**]. *GH* **سِتی**، [نیز، چاپ قبلی]. *L* **نه ستی.** ۲۳۹۷. *L* **و جانم هر چه.** ۲۳۹۸. *B* **جُست.** *B* **آن از بهر تُست.** *A* بولاق، **بهر تواست.** ۲۴۰۰. *AL* **جان تو گر بهر.** *BGHKN* بولاق. **جان تو کز بهر.** *C* **جان و سر گر بهر.** *BGHKN* بولاق. **تستم.** *A* **این** را قبل از **ناله** حذف کرده. ۲۴۰۲. *GK* **فدا.**
۲۴۰۴. *CL* **پر سیم.** *N* **پُر سیم.** ۲۴۰۵. *C* **تو کی در جان.** *L* **بر جان و دلم جان می‌کنی.** *GHKN* **زین قَدَر.** [چاپ قبلی، **این قَدَر.** متن تصحیح شد].

تو تَبرّا کن که هستت دستگاه　　　ای تبرّای تو را جان عُذرخواه
یاد می‌کن آن زمانی را که من　　　چون صنم بودم تو بودی چون شَمَن
بنده بر وفقِ تو دل افروختَست　　　هر چه گویی پُخت گوید سوختَست
من سِفاناخ تو با هرچِم پَزی　　　یا تُرُش‌با یا که شیرین می‌سَزی
۲۴۱۰ کفر گفتم نَک به ایمان آمدم　　　پیشِ حُکْمت از سَرِ جان آمدم
خوی شاهانهٔ تو را نشْناختم　　　پیشِ تو گستاخ مَرْکَب تاختم
چون ز عَفْوِ تو چراغی ساختم　　　توبه کردم اعتراض انداختم
می‌نهم پیشِ تو شمشیر و کفن　　　می‌کَشم پیشِ تو گردن را بزن
از فراقِ تلخ می‌گویی سُخُن　　　هر چه خواهی کن ولیکن این مکُن
۲۴۱۵ در تو از من عذرخواهی هست سِر　　　با تو بی من او شفیعی مُسْتَمِر
عذرخواهم در درونت خُلقِ تُست　　　زاعتمادِ او دلِ من جُرم جُست
رحم کن پنهان ز خود ای خشمگین　　　ای که خُلقت به ز صد من انگبین
زین نَسَق می‌گفت با لطف و گشاد　　　در میانه گریه‌ای بر وی فتاد
گریه چون از حد گذشت و های های　　　زآنکه بی گریه بُد او خود دلربای
۲۴۲۰ شد از آن باران یکی برقی پدید　　　زد شراری در دلِ مردِ وحید
آنکه بندهٔ رویِ خوبش بود مَرد　　　چون بوَد چون بندگی آغاز کرد
آنکه از کِبرش دلت لرزان بوَد　　　چون شوی چون پیشِ تو گریان شوَد
آنکه از نازَش دل و جان خون بوَد　　　چونکه آید در نیاز او چون بوَد

۲۴۰۶. L **تبرّای تو جانرا**، نیز فاتح. ۲۴۰۸. L **هر چه گویم پخته گوئی.**
۲۴۰۹. ABGHKLN بولاق، **سپاناخ**. A **با ترش یا با که**. C **یا بشیرین** L **با ترش یا با بشیرین.**
N **یا بشیرین**. ۲۴۱۱. ABGHKN بولاق، **گستاخ خر در تاختم**. L **اندر تاختم**.
۲۴۱۳. L **من نهم**، نیز H که در بالا تصحیح کرده. ۲۴۱۴. N **آن مکن.**
۲۴۱۵. بولاق، **مستتر**. ۲۴۱۶. C **دلمن**. L **دلم زین جرم.**
۲۴۱۹. ABGHKN بولاق **زو که بی گریه**. C **آنک**. L به این صورت ضبط کرده:
گریه چون از حد گذشت و های های　　　از حنینش مرد را شد دل ز جای
L افزوده:
چون قرارش ماند و صبرش بجای　　　زو که بی‌گریه بد او خود دلربای
۲۴۲۰. L **بر دل**. ۲۴۲۲. B بالای **شوی** نوشته **بود**. بولاق، **گریان بود**. در بولاق جای ابیات **۲۴۲۲** و **۲۴۲۳** با هم عوض شده.

آنکه در جور و جفایش دامِ ماست — عذرِ ما چه بُوَد چو او در عذرخاست

۲۴۲۵ زُیِّنَ لِلنّاسِ حق آراستَست — زانچه حق آراست چون دانند جَست

چون پیِ یَسْکُنْ إِلَیْهاش آفرید — کَیْ تواند آدم از حوّا بُرید

رُستَم زال ار بوَد وز حَمْزه بیش — هست در فرمان اسیرِ زالِ خویش

آنکه عَالَم بندهٔ گفتش بُدی — کَلِّمِیْنی یا حُمَیْرا می‌زدی

آب غالب شد بر آتش از نهیب — آتشش جوشد چو باشد در حجاب

۲۴۳۰ چونکه دیگی در میان آید شها — نیست کرد آن آب را کَرْدَش هوا

ظاهراً بر زن چو آب اَر غالبی — باطناً مغلوب و زن را طالبی

این چنین خاصیّتی در آدمیست — مِهْر حیوان را کَمَست آن از کَمیست

در بیان این خبر که إِنَّهُنَّ یَغْلِبْنَ ٱلْعاقِلَ وَیَغْلِبُهُنَّ ٱلْجاهِلُ

گفت پیغمبر که زن بَر عاقلان — غالب آید سخت و بر صاحب دلان

باز بر زن جاهلان غالب شوند — کاندر ایشان تُنْدیِ حیوانْست بند

۲۴۳۵ کَم بُوَدْشان رقّت و لطف و وِداد — زآنکه حیوانیست غالب بر نهاد

مِهر و رقّت وصفِ انسانی بوَد — خشم و شهوت وصفِ حیوانی بوَد

پرتوِ حقّست آن معشوق نیست — خالقَست آن گوییا مخلوق نیست

۲۴۲۴. بولاق، **از جور**. *LN* بولاق، **جفایش**. [دیگر نسخ، نیز چاپ قبلی، جفااش]. *L* **دامهاست**. *L* **چو او خود عذرخواست**، و همچنین است *A* که **خود** را حذف کرده. پس از این بیت *L* افزوده:

آنک جز خون ریزیش کاری نبود — چون نهد گردن زهی سودا و سود

آنک جز گردن کشی نآمد ازو — خوش درآید با تو چون باشد بگو

۲۴۲۵. *B* **زانک**. *L* **چون تانند رست**. ۲۴۲۷. *N* **وز حمزه پیش**. ۲۴۲۸. *BGK* **آنک عالم مست گفتش آمدی**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۲۴۲۹. *BGK* **ز آتش او**، که در *A* در بالای سطر نوشته شده و در *H* نیز به همین صورت تصحیح شده. *N* **ز آتشش**. بولاق، **حجیب**. ۲۴۳۰. *BGKN* بولاق، **چونک دیگی حایل آمد هر دو را**، نیز در حاشیه *H*. ۲۴۳۳. *ABCL* **پیغامبر**. بولاق، **و** را حذف کرده. ۲۴۳۴. *ABGHKL* بولاق، **چیره شوند**، در *C* به همین صورت تصحیح شده. *ABGHKL* بولاق، در مصراع دوم، **زانک ایشان تند و بس خیره رَوَنْد**، در *C* به همین صورت تصحیح شده. *N* در مصراع دوم **زانک ایشان تند و بس حیوانیند**، ضبط کرده. ۲۴۳۵. در حاشیهٔ *N* اضافه شده. *L* **حیوانست**.
۲۴۳۷. *A* **گویئ**. *HN* **گوییی** که در *H* به صورت **گوییا** تغییر یافته. *L* **گوئیش**.

تسلیم کردنِ مرد خود را به آنچه التماسِ زن بود از طلبِ معیشت و این اعتراض زن را اشارتِ حق دانستن

به نزدِ عقلِ هر دانـنده‌ای هست — که با گردنده گردانـنده‌ای هست

مرد زآن گـفتن پشـیمان شـد چـنان — کـز عَـوانـی سـاعتِ مـردن عَـوان
گفت خصمِ جانِ جان من چون شـدم — بـر سَـرِ جـانم لگَـدها چـون زدم
۲۴۴۰ چـون قـضا آیـد فـرو پـوشد بـصر — تـا نـدانـد عـقلِ مـا پـا را ز سَـر
چون قضا بگْذشت خود را می‌خورَد — پـرده بـدْریده گـریبان مـی‌دَرَد
مَرد گـفت ای زن پشـیمان مـی‌شوم — گـر بُـدم کـافر مسـلْمان مـی‌شوم
مـن گُـنه کـارِ تُـوَم رحـمی بکُـن — بـرمکَن یکـبارگیم از بـیخ و بُـن
کـافرِ پـیر ار پشـیمان مـی‌شود — چـونکه عـذر آرَد مسـلْمان مـی‌شود
۲۴۴۵ حضرتِ پُـر رحـمتَست و پُـر کـرم — عـاشقِ او هـم وجـود و هـم عـدم
کـفر و ایـمان عـاشقِ آن کـبریا — مِسّ و نـقره بـندهٔ آن کـیمیا

در بیانِ آنکه موسیٰ و فرعون هر دو مسخّرِ مشیّت‌اند چنانکه زهر و پازهر و ظلمات و نور و مناجات کردنِ فرعون بخلوت تا ناموس نشکند

مـوسی و فـرعون مـعنی را رَهی — ظـاهر آن رَه دارد و ایـن بـی‌رَهی
روز موسیٰ پیشِ حـق نـالان شـده — نـیم‌شب فـرعون گـریانْ آمـده
کین چه غُلّست ای خدا بَـر گـردنم — ورنه غُـل بـاشد کـه گـوید مـن منم

عنوان (۱): [چاپ قبلی، حرف اول کلمه اول نقطه ندارد. متن تصحیح شد]. *GHKN* آن اعتراض. *N* **اشارت** را حذف کرده. ۲۴۳۸. بولاق، **گفته**. ۲۴۳۹. *ABL* بولاق، **جان جان چون آمدم**. *GHK* **جان چون آمدم**. *ABGHKLN* بولاق، در مصراع دوم، **بر سر جان من**.
۲۴۴۰. بولاق، **آمد**. *L* **پوشد نظر**. پس از این بیت *L* افزوده:
زآن امـام المـتّقین داد ایـن خـبر — کـه اذا جـاءالقـضا عـمّی البـصر
۲۴۴۱. *B* **گریبا**. ۲۴۴۲. *N* **ای زن گنه کار توم**. ۲۴۴۳. در حاشیهٔ *C* اضافه شده. *L* **گنه کارم**. ۲۴۴۵. بولاق، **حضرتت**. عنوان (۲): *ABGHKLN* **زهر و پازهر** [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **پادزهر و زهر**]. بولاق، **زهر و پادزهر**. *N* **ظلمت**.
۲۴۴۷. در حاشیهٔ *N* اضافه شده. پس از این بیت *L* بیت ۲۴۵۰ را ضبط کرده.
۲۴۴۸. *AHKL* بولاق، **هم گریان شده**. *BG* **هم گریان بده**. ۲۴۴۹. *N* **درگردنم**.

۲۴۵۰ زآنکه موسیٰ را منوَّر کرده‌ای ‌‌ مَر مرا زآن هم مکدَّر کرده‌ای
زانکه موسیٰ را تو مَهْرُو کرده‌ای ‌‌‌‌‌‌‌‌ ماهِ جانم را سِیَه رُو کرده‌ای
بهتر از ماهی نبود اِستاره‌ام ‌‌‌‌ چون خُسوف آمد چه باشد چاره‌ام
نوبتم گر ربّ و سلطان می‌زنند ‌‌‌‌ مَه گرفت و خَلق پِنگان می‌زنند
می‌زنند آن طاس و غوغا می‌کنند ‌‌‌‌ ماه را زآن زخمه رُسوا می‌کنند
۲۴۵۵ من که فرعونم ز خَلق ای وایِ من ‌‌‌‌ زخم طاس آن رَبِّیَ ٱلْأَعْلای من
خواجه‌تاشانیم امّا تیشه‌ات ‌‌‌‌ می‌شکافد شاخ تر در بیشه‌ات
باز شاخی را مُوَصَّل می‌کند ‌‌‌‌ شاخ دیگر راَ معطَّل می‌کند
شاخ را بر تیشه دستی هست نی ‌‌‌‌ هیچ شاخ از دستِ تیشه جَست نی
حقِّ آن قُدرت که آن تیشهٔ تو راست ‌‌‌‌ از کَرَم کن این کژیها را تو راست
۲۴۶۰ باز با خود گفته فرعون ای عجب ‌‌‌‌ من نه در یا رَبَّنایَم جمله شب
در نهان خاکی و موزون می‌شوم ‌‌‌‌ چون به موسی می‌رسم چون می‌شوم
رنگِ زرِّ قَلْبِ دَه‌تُو می‌شود ‌‌‌‌ پیشِ آتش چون سِیَه رُو می‌شود
نی که قلب و قالَبِم در حکم اوست ‌‌‌‌ لحظه‌ای مغزم کُنَد یک لحظه پوست
سبز گردم چونکه گوید کِشتَ باش ‌‌‌‌ زرد گردم چونکه گوید زشت باش
۲۴۶۵ لحظه‌ای ماهم کند یک دَم سیاه ‌‌‌‌ خود چه باشد غیرِ این کارِ اِلٰه
پیشِ چوگانهای حکمِ کُنْ فَکان ‌‌‌‌ می‌دویم اندر مکان و لامکان
چونکه بی‌رنگی اسیرِ رنگ شد ‌‌‌‌ موسیی با موسیی در جنگ شد
چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی ‌‌‌‌ موسی و فرعون دارد آشتی

۲۴۵۰. N **هم زآن.** ۲۴۵۱. در C جای ابیات ۲۴۵۱ و ۲۴۵۲ با هم عوض شده.
۲۴۵۲. بولاق، **خسوف آید.** ۲۴۵۵. BK **فرعونم ز شهرت وای من.** نیز چنین است در A در بالای سطر و در حاشیهٔ C و در GH به همین صورت تصحیح شده. ۲۴۵۶. BGHKLN بولاق، **شاخ را در بیشه ات.** در C در بالای سطر نیز به همین نحو نوشته شده.
۲۴۵۷. GHKN **مُوصَّل**، بدون همزه. همین استعاره در ابیات **۱۲۴۵** و **۲۶۹۹** دفتر دوم بکار رفته و نشان می‌دهد که **مُوَصَّل** در اینجا قرائت صحیح است [متن اصلاح شد]؛ امّا مُؤَصَّل برای معطَّل متضاد بهتری است. ۲۴۵۸. L **رست** بجای **جست.**
۲۴۶۰. AB بولاق، **گفت.** [چاپ قبلی، رَبَّناام]. ۲۴۶۱. CN **چون نهان.**
۲۴۶۲. C **زانک زر.** ۲۴۶۲. [چاپ قبلی، **فَلْب.** متن تصحیح شد].
۲۴۶۴. در N جای این بیت با بیت پس از آن عوض شده.
۲۴۶۸. GK بولاق، **دارند**، و در BC به همین صورت تصحیح شده. قرائت H مبهم است.

گــر تــو را آیـد بـرین نکـته سؤال	رنگ کَیْ خـالی بـوَد از قـیل و قـال
۲۴۷۰ این عجب کین رنگ از بی‌رنگ خاست	رنگ با بی‌رنگ چون در جنگ خاست
چونکه روغـن را زِآب اِسْرِشته‌انـد	آب بـا روغـن چـرا ضـد گشـته‌انـد
چون گُل از خارَست و خار از گُل چرا	هــر دو در جــنگند و انـدر مـاجرا
یا نه جنگست این برای حکمتَست	همچو جنگِ خَرْفِروشان صنعتَست
یا نه اینست و نـه آن حـیرانـیَست	گنج بـاید جُست ایـن ویـرانـیَست
۲۴۷۵ آنــچه تــو گـنجش تَـوَهُّم مـی‌کنی	زآن تَــوَهُّم گــنج را گُــم مــی‌کنی
چون عمارت دان تـو وهـم و رایـها	گــنج نــبْوَد در عــمارت جــایها
در عــمارت هسـتی و جـنگی بـوَد	نــیست را از هســتها نــنگی بــوَد
نی کـه هست از نـیستی فـریاد کـرد	بلکه نـیست آن هست را واداد کـرد
تو مگو کـه مـن گـریزانـم ز نـیست	بــلکه او از تـو گـریزانَست بـیست
۲۴۸۰ ظـاهراً مـیخوانَـدت او سـوی خَـود	وز درون مــی‌رانَـدت بـا چـوبِ رَد
نــعلهای بــازگونَست ای ســلیم	ســرکشئ فــرعون مـی‌دان از کَـلیم

سببِ حرمانِ اشقیا از دو جهان که خَسِرَ ٱلدُّنْیَا وَٱلْآخِرَةَ

چون حکیمَک اعتقادی کـرده است	کآسمان بَیْضه زمین چون زَرْده است
گفت سایل چون بمانْد این خاکدان	در مــیانِ ایــن مــحیطِ آســمان

۲۴۶۹. *GHKN* **برین نکته.** [موافق نظر صریح نیکلسون متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **بدین**]. ۲۴۷۰. *CL* **در** بجای **با**. *BL* بولاق این بیت را افزوده:

اصل روغـن ز آب افـزون مـی‌شود عاقبت بـا آب ضـد چـون مـی‌شود

GK نیز این بیت را بعد از بیت ۲۴۷۰ گنجانیده‌اند و در *H* در حاشیه اضافه شده.

۲۴۷۱. *BG* حذف کرده. تصحیح کننده‌ای آن را در حاشیهٔ *G* اضافه کرده.

۲۴۷۴. فاتح، **گنج را جو گنج در ویرانیست**، هیچ نسخه خطی آن را تأیید نمی‌کنند.

۲۴۷۷. *A* **از هستها تنگی بود.** ۲۴۷۸. *L* **ایجاد** بجای **وا داد.**

۲۴۷۹. *A* **گریزانست نیست.** و همچنین است *L B* **بیست.** ۲۴۸۱. *GHK* **بــازگونه ست.** *BGKN* بولاق، **نفرت فرعون**، و همچنین *AH* در حاشیه. پس از این بیت *L* افزوده:

قـومی انـدر آتش سـوزان چـو ورد قومی اندر گـلستان بـر رنـج و درد

عنوان: *N* **از هر دو.**

۲۴۸۲. *B* **طبیعی**، و **حکیمک** در بالای آن.

همچو قنْدیلی معلَّق در هوا — نی به اَسْفل می‌رود نی بر عُلیٰ
۲۴۸۵ آن حکیمش گفت کز جذبِ سَما — از جهاتِ شش بمانْد اندر هوا
چون ز مَقْناطیس قُبّهٔ ریخته — در میان مانْد آهنی آویخته
آن دگر گفت آسمانِ باصفا — کَیْ کَشد در خود زمینِ تیره را
بلکه دفعش می‌کند از شش جهات — زآن بمانْد اندر میانِ عاصِفات
پس ز دفع خاطرِ اهلِ کمال — جانِ فرعونان بمانْد اندر ضَلال
۲۴۹۰ پس ز دفع این جهان و آن جهان — مانده‌اند این بی‌رَهان بی‌این و آن
سَر کَشی از بندگانِ ذوالْجلال — دان که دارند از وجودِ تو ملال
کَهْرُبا دارند چون پیدا کنند — کاهِ هستیِّ تو را شَیْدا کنند
کهربای خویش چون پنهان کنند — زود تسلیمِ تو را طغیان کنند
آن چنان که مرتبهٔ حیوانیَست — کو اسیرِ و سُغْبهٔ اِنسانیَست
۲۴۹۵ مرتبهٔ اِنسان به دستِ اولیا — سُغبه چون حیوان شناسَش ای کیا
بندهٔ خود خوانْد احمد در رَشاد — جمله عالَم را بخوان قُلْ یا عِباد
عقلِ تو همچون شُتُربان تو شُتُر — می‌کَشانَد هر طرف در حکمِ مُر
عقلِ عقلند اولیا و عقلها — بر مثالِ اُشتران تا انتها
اندر ایشان بنْگر آخِر ز اعتبار — یک قلاوزَست جانِ صد هزار
۲۵۰۰ چه قلاوز و چه اشتربان بیاب — دیده‌ای کان دیده بیند آفتاب
نَکْ جهان در شب بمانده میخ‌دوز — منتظِر موقوفِ خورشیدست روز
اینْت خورشیدی نهان در ذَرّه‌ای — شیرِ نر در پوستینِ بَرّه‌ای
اینْت دریای نهان در زیرِ کاه — پا برین که هین منه در اشتباه
اشتباهی و گمانی در درون — رحمتِ حقّست بَهرِ رَهْنمون

۲۴۸۴. *A* **قندیل**. *B* **بر هوا**. *A* **عَلا**. *B* **عُلا**. ۲۴۸۹. *C* **ظاهر** بجای **خاطر**، که در حاشیه تصحیح شده. ۲۴۹۰. *C* **مانده‌اند بی این و آن این بی‌رهان**، در بالا تصحیح شده.
۲۴۹۲. *H* **شِیدا**. ۲۴۹۳. *L* **خویش را پنهان**. ۲۴۹۴. *GH* **سَغبهٔ**.
۲۴۹۵. *GH* **سَغْبه**. ۲۴۹۷. *L* **می‌گشاید**. ۲۴۹۹. *L* **و جان**.
۲۵۰۱. *GKL* در مصراع اوّل، **یک جهان**. *BGN* در مصراع دوم، **و روز**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۲۵۰۲. *N* **خورشید**.
۲۵۰۳. *GH* **دریایی**. *ABGHK* بولاق، **با اشتباه**، و در *C* به همین صورت تصحیح شده.
۲۵۰۴. *ABGH* **گمانی را درون**، که در *G* تصحیح شده.

۲۵۰۵ هر پَیَمبر فرد آمد در جهان / فرد بود و صد جهانَش در نهان

عالَم کُبْریٰ به قُدْرت سِحْر کرد / کرد خود را در کِهین نقشی نَوَرْد

ابلهانَش فرد دیدند و ضعیف / کَیْ ضعیف است آنکه با شه شد حریف

ابلهان گفتند مردی بیش نیست / وای آنکو عاقبت اندیش نیست

حقیر و بی‌خصم دیدنِ دیده‌های حسّ صالح و ناقهٔ صالح را چون خواهد که حق لشکری را هلاک کند در نظرِ ایشان حقیر نُماید خصمان را و اندک اگر چه غالب باشد آن خصم ویُقَلِّلُکُمْ فی أَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ ٱللّٰهُ أَمْرًا کَانَ مَفْعُولاً

ناقهٔ صالح بصورت بُد شُتُر / پَی بُریدندش ز جهلِ آن قومِ مُر

۲۵۱۰ از برای آب چون خصمش شدند / نان‌کور و آب‌کور ایشان بُدند

ناقةُ ٱللّٰه آب خورد از جوی و میغ / آبِ حق را داشتند از حق دریغ

ناقهٔ صالح چو جسمِ صالحان / شد کمینی در هلاکِ طالحان

تا بر آن اُمّت ز حکمِ مرگ و درد / نَاقَةَ ٱللّٰهِ وَ سُقْیَاهَا چه کرد

شحنهٔ قهرِ خدا زیشان بجُست / خونبهای اشتری شهری دُرُست

۲۵۱۵ روحِ او چون صالح و تن ناقه است / روح اندر وصل و تن در فاقه است

روحِ صالح قابلِ آفات نیست / زخم بر ناقه بوَد بر ذات نیست

کسَ نیابد بر دلِ ایشان ظفر / بر صدف آمد ضرر نی بر گهر

روحِ صالح قابلِ آزار نیست / نورِ یزدان سُغبهٔ کُفّار نیست

۲۵۰۵. BGK **فرد بود آن رهنمایش در نهان**؛ نیز H در حاشیه. ۲۵۰۶. در حاشیه HN. اضافه شده. A **عالمی**. *ولی محمد*، **سُخره کرد**. ۲۵۰۷. A **که** بجای **کی**. ۲۵۰۸. B **وای او کو**. عنوان: بولاق، **و ناقهٔ صالح** را حذف کرده. N **حسّ صالح را**. بولاق، **چون خدا خواهد که لشکری را**. N **چشمشان را اندک نماید**. ۲۵۱۰. N **آب کور و نان کور**. ۲۵۱۱. AL بولاق، **جو و میغ**. *صاری*، **جودِ میغ**. مثنوی ۶۶۸ هـ به گفته *صاری*، **جویِ میغ** ضبط کرده. ۲۵۱۳. GH **ناقةُ**. ۲۵۱۴. پس از این بیت L افزوده:

روح صالح ناقهٔ تن اشترست / نفس گمره مز ورا چون پی‌برست

۲۵۱۵. ABGHKLN بولاق، **روح همچون صالح**. در C بیت **۲۵۱۵** پس از بیت ۲۵۱۷ ضبط شده. ۲۵۱۶. در L جای ابیات **۲۵۱۶** و **۲۵۱۸** با هم عوض شده.

۲۵۱۷. ABGHKLN بولاق، حذف کرده، رک: ذیل بیت ۲۵۲۱.

جسم خاکی را بدو پیوست جان — تا بیآزارند و بینند امتحان
۲۵۲۰ بی‌خبر کآزارِ این آزارِ اوست — آبِ این خُم متّصل با آبِ جوست
زآن تعلّق کرد با جسمی اله — تا که گردد جمله عالَم را پناه
ناقهٔ جسمِ ولی را بنده باش — تا شوی با روح صالح خواجه‌تاش
گفت صالح چونکه کردید این حسد — بعدِ سه روز اَز خدا نِقْمَت رسد
بعدِ سه روزِ دگر از جانسِتان — آفتی آید که دارد سه نشان
۲۵۲۵ رنگِ رویِ جُملهتان گردد دگر — رنگ رنگِ مختلف اندر نظر
روزِ اوّل رویتان چون زعفران — در دوم رُو سرخ همچون ارغوان
در سوم گردد همه روها سیاه — بعد از آن اندر رسد قهرِ اله
گر نشان خواهید از من زین وَعید — کُرّهٔ ناقه به سوی کُه دوید
گر توانیدش گرفتن چاره هست — ورنه خود مرغِ اُمید از دام جَست
۲۵۳۰ کس نتانست اندر آن کُرّه رسید — رفت در کُهسارها شد ناپدید
گفت دیدیت آن قضا مُبْرَم شدَست — صورتِ اومید را گردن زدَست
کرّهٔ ناقه چه باشد خاطرش — که بجا آرید ز اِحسان و بِرَش
گر بجا آید دلش رَستید از آن — ورنه نومیدیت و ساعدها گزان
چون شنیدند این وَعیدِ مُنکدِر — چشم بنْهادند و آن را منتظِر
۲۵۳۵ روزِ اوّل رویِ خود دیدند زرد — می‌زدند از نااُمیدی آهِ سرد

۲۵۱۹. *AGHN* مصراع نخست، **حق از آن پیوست با جسمی نهان**، نیز *C* در حاشیه. *GN* **تاش آزارند**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۲۵۲۱. در حاشیه *C* اضافه شده. پس از این بیت، بولاق بیت ۲۵۱۷ را ضبط کرده و در مصراع دوم آن بیت بجای **آمد**، **آید** نوشته. ۲۵۲۳. *L* **کردند**. ۲۵۲۵. *C* **روز روی جملتان**، در بالا تصحیح شده. *BL* بولاق، **جمله تان**. ۲۵۲۷. *A* **در سیم گردد**. ۲۵۲۹. پس از این بیت *L* افزوده:

چون شنیدند این ازو جمله بتگ — در پی اشتر دویدند همچو سگ

۲۵۳۰. پس از این بیت بولاق افزوده:

همچو روح پاک کو از تنگ تن — می‌گریزد جانب ربّ‌المنن

۲۵۳۱. *B* **این قضا**. *G* **مُعْلَن** ضبط کرده، **مُبْرَم** را نسخه بدل داده. *AL* بولاق، **امید را**. ۲۵۳۲. *A* **که بجان آرید**. در *C* **ز** پیش از **احسان** اضافه شده. ۲۵۳۳. *HLN* **نومیدید**. *AGN* بولاق، **ساعد را**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. *H* **برُو ساعد گزان** نوشته. ۲۵۳۵. *N* **رنگ** بجای **روی**.

سـرخ شـد رویِ هـمه روزِ دوم / نـوبتِ اومـید و تـوبه گشت گُـم
شـد سِیَه روزِ سـوم رویِ هـمه / حکمِ صالح راست شد بـی مَلْحَمه
چـون هـمه در نـااُمـیدی رَد شـدند / هـمچو مـرغان در دو زانـو آمـدند
در نُـبی آوَرْد جـبریلِ امـین / شـرحِ ایـن زانـو زدن را جَاثِمِین
۲۵۴۰ زانـو آن دَم زن کـه تـعلیمت کـنند / وز چـنین زانـو زدن بیمت کـنند
مـنتظر گشـتند زخـمِ قـهر را / قهر آمـد نـیست کـرد ایـن شـهر را
صالح از خلوت به سوی شَهر رفت / شـهر دیـد انـدر میانِ دود و تَـفْت
نـاله از اجـزای ایشـان مـی‌شنید / نَـوحه پـیدا نـوحه‌گـویان نـاپدید
زاُسـتخوانـهاشان شـنید او نـاله‌ها / اشکِ خون از جانشان چون ژاله‌هـا
۲۵۴۵ صالح آن بشْـنید و گـریه سـاز کـرد / نـوحه بـر نـوحه‌گـران آغـاز کـرد
گـفت ای قـومی بـباطل زیسـته / وز شـما مـن پـیشِ حـق بگْـریسته
حق بگفته صبر کـن بـر جَـوْرشان / پـندشان دِه بس نـماند از دَوْرشـان
مـن بگـفته پـند شـد بـند از جـفا / شـیرِ پـند از مِهْر جـوشد وز صـفا
بس که کردند از جفا بـر جـایِ مـن / شـیرِ پـند افسـرد در رگـهای مـن
۲۵۵۰ حـق مـرا گـفته تـو را لطفی دهـم / بـر سَـرِ آن زخـمها مَـرْهَم نـهم
صاف کرده حـق دلم را چـون سَـما / روفـته از خـاطرم جـورِ شـما
در نـصیحت مـن شـده بـارِ دگـر / گفته امـثال و سـخنها چـون شَکَـر
شـیرِ تـازه از شَکَـر انگـیخته / شـیر و شـهدی بـا سـخن آمـیخته
در شما چون زَهـر گشـته آن سُخُن / زآنکه زَهرستان بُدیت از بیخ و بُـن
۲۵۵۵ چون شوم غمگین که غم شد سرْنگون / غـم شـما بـودیت ای قـومِ حَـرون
هیچ کس بـر مـرگِ غـم نـوحه کُـنَد / ریشِ سَر چون شد کسی مو بر کَـنَد
رُو به خود کرد و بگفت ای نوحه‌گر / نـوحه‌ات را مـی‌نیَرْزد آن نـفر

۲۵۳۷. GK **روز سیم**. ۲۵۳۸. ABGHKN بولاق، **در نا امیدی سر زدند**، و به همین صورت در C تصحیح شده. L **همچو شیخان**. ۲۵۳۹. C **جبرئیل**. ۲۵۴۱. ABGHKLN بولاق، **آن شهر را**. ۲۵۴۲. A **صالح از خانه**، در بالا تصحیح شده. GHN **دود و نفت**.
۲۵۴۴. G **اشک ریزان جانشان**، و به همین صورت در H تصحیح شده. *فاتح* با G موافق است. N **اشک ریز از جانشان**. ۲۵۴۶. بولاق، **قوم**. ۲۵۴۹. BGH بولاق، **کردید**؛ نیز *فاتح، منهج، صاری*. ۲۵۵۷. در حاشیه CN اضافه شده. L **می‌نیرزد**. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **می‌نَیرْزند**] .

راست خوان کژخوانیِ ما را مُبین   کَـیْفَ آسَـی قُـلْ لِـقَوْمٍ ظـالِمین
باز اندر چشم و دل او گـریه یـافت   رحـمتی بـی‌علّتی در وی بـتافت
۲۵۶۰ قطره می‌بارید و حـیران گشـته بـود   قـطرهٔ بـی عـلّت از دریـای جـود
عقلِ او می‌گفت کین گـریه ز چیست   بر چنان افسوسیان شـاید گـریست
بـر چـه مـی‌گریی بگـو بـر فِـعْلشان   بـر سـپاهِ کـینهٔ بَـدْنَعْلشان
بـر دلِ تـاریکِ پُـر زنگـارشان   بـر زبـانِ زهـرِ هـمچون مـارشان
بـر دَم و دنـدانِ سَگسـارانـه‌شان   بر دهـان و چشـمِ کَـژْدُم خـانه‌شان
۲۵۶۵ بـر سـتیز و تَسْـخَر و افسـوسشان   شُکر کن چون کرد حق محبوسشان
دستشان کژ پـایشان کـژ چشـم کـژ   مِهْرشان کژ صُلحشان کژ خشـم کـژ
از پـیِ تـقلید وز رایـاتِ نَـقْل   پـا نـهاده بـر جِـمالِ پـیرِ عـقل
پـیرخـر نـی جـمله گشـته پـیر خَـر   از رِیـای چشـم و گـوشِ هـمدگر
از بـهشت آورد یـزدان بـندگان   تـا نـمایدْشان سَـقَرپروردگان

در معنیِ آنکه مَرَجَ ٱلْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَیَبْغِیَانِ

۲۵۷۰ اهـلِ نـار و خُـلد را بـین هـم‌دُکـان   در مـیانْشان بَـرْزَخٌ لاَ یَـبْغِیَان
اهـلِ نـار و اهـلِ نـور آمـیخته   در مـیانْشان کـوهِ قـاف انگـیخته
همچو درکان خاک و زر کرد اختلاط   در مـیانْشان صـد بـیابان و رِبـاط

۲۵۵۸. *ABL* بولاق، **کژ مخوان ای راست خوانندهٔ**. ضبط کرده، *C* به همین صورت در حاشیه تصحیح کرده، *GHK* نیز همین ضبط را با **مبین** دارند. *H* **خوانندهٔ**. *L* **متین**. *N* در مصراع اول مانند *ABL* بولاق است امّا بجای **مُبین**، **ببین** نوشته. *ABL* بولاق، **کیف آسی خلف قوم**، نیز *C* در حاشیه. [چاپ قبلی، **کَیْفَ** . متن تصحیح شد]. *GHN* و نسخ چاپی چنین ضبط کرده‌اند:

کژ مخوان ای راست خوانندهٔ مبین   کـیف آسـی خـلف قـوم ظـالمین

با این تفاوت که *N* بجای **مبین**، **ببین** نوشته است. ۲۵۵۹. *CL* **جسم و دل**.
۲۵۶۱. *N* **این گریه**. ۲۵۶۲. *AGH* **بر سپاه کینه توز بدنشان**. ۲۵۶۴. *H* **دُم** بجای **دَم**. این کلمه در *G* اعراب ندارد. ۲۵۶۷. *C* ظاهراً، **وز رایات و نقل**. قرائت **وزرایات نقل** را تصحیح کننده‌ای در حاشیه *H* آورده. *A* **تقلید و معقولات نقل**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. بولاق، **بر جمال این پیر عقل**. *AL* **بر سرِ این پیرِ عقل**. **جَمال**، به فتح اوّل، شاید صحیح‌تر باشد. ۲۵۶۸. *C* **پیر حِزْنی**. *L* **پیر خر به**. *L* **گشته پیره خر**. فاتح، **پیرِ حُرّ**، کاملاً ناصواب است. *L* **از زبان و چشم**. عنوان: *ABH* **لا یبغیان** را حذف کرده.

همچنانکه عِقْد دَر دُرّ و شَبَه — مختلط چون میهمانِ یکشَبَه
بحر را نیمیش شیرین چون شَکَر — طعم شیرین رنگ روشن چون قمر
۲۵۷۵ نیم دیگر تلخ همچون زَهرِ مار — طعم تلخ و رنگ مُظْلِم قیرْوار
هر دو برهم می‌زنند از تحت و اوج — بر مثالِ آبِ دریا موج موج
صورتِ برهم زدن از جسمِ تنگ — اختلاطِ جانها در صلح و جنگ
موجهای صلح بر هم می‌زند — کینه‌ها از سینه‌ها بر می‌کَند
موجهای جنگ بر شکلِ دگر — مِهرها را می‌کُند زیر و زَبَر
۲۵۸۰ مِهر تلخان را به شیرین می‌کَشَد — زآنکه اصلِ مِهرها باشد رَشَد
قهر شیرین را به تلخی می‌بَرَد — تلخ با شیرین کجا اندر خَورَد
تلخ و شیرین زین نظر نآید پدید — از دریچهٔ عاقبت دانند دید
چشمِ آخِربین تواند دید راست — چشمِ آخُربین غرورَست و خطاست
ای بسا شیرین که چون شَکَّر بوَد — لیک زَهر اندر شَکَر مُضمَر بوَد
۲۵۸۵ آنکه زیرک‌تر به بُو بشْناسدش — وآن دگر چون بر لب و دندان زدش
پس لبش رَدّش کند پیش از گُلو — گرچه نعره می‌زند شیطان کُلُوا
وآن دگر را در گلو پیدا کند — وآن دگر را در بَدَن رُسوا کند
وآن دگر را در حَدَث سوزش دهد — خرجِ آن در دخل آموزش دهد
وآن دگر را بعدِ ایّام و شُهور — وآن دگر را بعدِ مرگ از قعرِ گور
۲۵۹۰ ور دهندش مُهلت اندر قعرِ گور — لابُد آن پیدا شود یَوْمَ‌ٱلنُّشُور
هر نبات و شَکّری را در جهان — مهلتی پیداست از دَوْرِ زمان
سالها باید که اندر آفتاب — لعل یابد رنگ و رُخْشانی و تاب
باز تَرّه در دو ماه اندر رسد — باز تا سالی گُلِ احمر رسد
بَهرِ این فرمود حق عَزَّ وَجَل — سُورةُ ٱلْأَنْعام در ذکرِ أَجَل

۲۵۷۵. *AH* **زهر و مار**. *G* **مظلم همچو قار**، نیز *H* در حاشیه.

۲۵۷۶. *A* **می‌زند**. بولاق، **از تخت**. ۲۵۷۷. *L* **از چشم تنگ**. ۲۵۷۹. بولاق، **در شکل**.

۲۵۸۶. *ACL* **شیطان کلو**. ۲۵۸۸. *C* **ار دخل**. *BGKLN* بولاق، در مصراع دوم، **ذوق آن زخم جگردوزش دهد**، ضبط کرده، نیز *AH* در حاشیه. ۲۵۸۹. *L* **مرگ و نفخ صور**.

۲۵۹۱. *N* **نبات و گوهری را**. ۲۵۹۲. [چاپ قبلی، رَخشانی، به فتح اوّل. متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. ۲۵۹۳. *B* **دو مه**. ۲۵۹۴. *L* **سورهٔ انعام**.

۲۵۹۵ ایـن شـنیدی مـوبمویت گـوش بـاد / آبِ حـیوانَست خـوردی نـوش بـاد

آبِ حیوان خوان مخوان این را سخن / روحِ نـو بـین در تـنِ حـرفِ کـهن

نکـتهٔ دیگـر تـو بشْـنو ای رفـیق / همچو جان او سخت پیدا و دقـیق

در مقامی هست هم این زَهر و مـار / از تـصاریفِ خـدایـی خـوش‌گُوار

در مـقامی زَهـر و در جـایی دوا / در مـقامی کـفر و در جـایی روا

۲۶۰۰ گـرچـه آنـجا او گـزندِ جـان بـوَد / چون بدینجا در رسـد درمـان شـود

آب در غُـوره تُـرُش بـاشد ولیک / چون به انگوری رسد شیرین و نیک

بـاز در خُـمّ او شـود تـلخ و حـرام / در مـقامِ سِـرْکگـی نِـعْمَ الاِدام

در معنیِ آنکه آنچه ولی کند مرید را نشاید گستاخی کردن و همآن فعل کردن که حلوا طبیب را زیان ندارد امّا بیمار را زیان دارد و سرما و برف انگورِ رسیده را زیان ندارد امّا غوره را زیان دارد که در راهست که لِیَغْفِرَ لَکَ اَللّٰهُ مَاتَقَدَّمَ مِنْ ذَ نْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ نشده است

گر ولی زَهـری خـورَد نـوشی شـود / ور خـورَد طـالب سِیَه‌هوشی شـود

رَبِّ هَبْ لِـی از سُلَیْمان آمـدَست / که مده غیرِ مرا ایـن مُـلک و دست

۲۵۹۷. *فاتح*، **پنهان**. ۲۵۹۸. *AH* **هست این چون زهر**، و در زیر **چـون**، در *H* **هـم** اضـافه شده. *L* **این هم**. بولاق **زهر مار**. ۲۵۹۹. پس از این بیت *L* افزوده:

در مقامی خار و در جائی چو گـل / در مقامی سرکه در جائی چـو مـل

در مقامی خـوف و در جـائی رجـا / در مـقامی بـخل و در جـائی سـخا

در مـقامی فـقر و در جـائی غـنا / در مـقامی قـهر و در جـائی رضـا

در مـقامی جـور و در جـائی وفـا / در مـقامی مـنع و در جـائی عـطا

در مـقامی درد و در جـائی صـفا / در مـقامی خـاک و جـائی کـیمیا

در مـقامی عـیب و در جـائی هـنر / در مقامی سنگ و در جـائی گـهر

در مـقامی حـنظل و جـائی شکـر / در مـقامی خشکـی و جـائی مـطر

در مقامی ظلم و جائی محض عدل / در مقامی جهل و جائی عین عـقل

۲۶۰۰. *K* **می‌رسد**. *ABGHKLN* بولاق، **درمان بود**. عنوان: *C* **آنکه** را حذف کرده. *AK* بولاق، **ولی کامل**، نیز در حاشیه *H*. بولاق، **مریدانرا**. *G* **بیماران را**. *N* **رنجور را** بجای **بیمار را**. *N* **و** را پیش از **سرما** حذف کرده. *ABGHKL* بولاق، **رسیده** را حذف کرده. *ABGHLN* **نشده است** را حذف کرده. ۲۶۰۳. *N* **سیه گوشی**. ۲۶۰۴. *A* **مال و دست**. *HN* **ملک دست**.

۲۶۰۵ تو مکن با غیرِ من این لطف و جود ... ایـن حسـد را مـانَد امّا آن نـبود

نکـتهٔ لا یَـنْبَغی مـی‌خوان بـه جـان ... سِـرِّ مِـنْ بَـعْدِی ز بُـخْلِ او مـدان

بلکه اندر مُـلک دیـد او صـد خـطر ... مـو بـمو مُـلکِ جـهان بُـد بـیم سَـر

بـیمِ سَـر بـا بـیم سِـر بـا بـیم دیـن ... امـتحانی نـیست مـا را مـثلِ ایـن

پسْ سـلیمان‌هَمّتی بـاید کـه او ... بگْذرد زین صد هـزاران رنگ و بـو

۲۶۱۰ بـا چـنان قـوّت کـه او را بـود هـم ... مـوجِ آن مُـلکش فـرو مـی‌بست دَم

چون برو بنْشست زیـن انـدوه گَـرْد ... بـر هـمه شـاهانِ عـالَم رحـم کـرد

پس شفاعت کرد و گفت این مُلک را ... بـا کـمالی ده کـه دادی مَـرْ مـرا

هـر کـه را بـدْهی و بکْـنی آن کـرم ... او سُـلیمانَست و آنکس هـم مـنم

او نـباشد بَـعْدِی او بـاشد مَـعِی ... خود مَعِی چه بْوَد منم بـی مُدَّعی

۲۶۱۵ شرحِ این فرضَست گـفتن لیک مـن ... بـاز مـی‌گردم بـه قـصّهٔ مـرد و زن

مَخْلَصِ ماجرای عرب و جفتِ او

مـاجرای مـرد و زن را مَـخْلَصی ... بـاز مـی‌جوید درونِ مُـخْلِصی

مـاجرای مـرد و زن افـتاد نَـقْل ... آن مثالِ نفسِ خـود مـی‌دان و عـقل

این زن و مردی که نَفْسَست و خِـرَد ... نـیک بـایستَست بَـهرِ نـیک و بـد

ویـن دو بـایسته دریـن خـاکی‌سرا ... روز و شب در جنگ و انـدر مـاجرا

۲۶۲۰ زن هـمی‌خواهـد حـویج خـانقاه ... یعنی آبِ‌رُو و نـان و خـوان و جـاه

نَـفْس هـمچون زن پـیِ چـاره‌گری ... گـاه خـاکی گـاه جـوید سَـرْوَری

عقلْ خود زین فکـرها آگـاه نـیست ... در دمـاغش جـز غـم اللّـه نـیست

گرچه سِرِّ قصّه این دانه‌ست و دام ... صـورتِ قـصّه شـنو اکـنون تـمام

گـر بـیانِ مـعنوی کـافی شـدی ... خـلقِ عـالَم بـاطل و عـاطل بُـدی

۲۶۰۵. *A* **این نبود.** ۲۶۰۷. *AC* **نیم سر.** ۲۶۱۲. *ABGHK* بولاق: **شد شفیع و گفت این مُلک و لوا**، نیز در حاشیهٔ *C*. ۲۶۱۳. *L* **بخشی آن کرم.** *L* **و** را پیش از **آنکس** حذف کرده. ۲۶۱۶. در مصراع دوم، *GKN* **مُخْلِصی** ضبط کرده. این قرائت پسندیده‌ایست امّا **مُخْلَصْ**، به ضم اول و فتح سوم، مرتبهٔ عالی‌تری از ترک حظ نفس و تقوی را می‌رساند تا **مُخْلِص**، به ضم اول و کسر سوم. ۲۶۱۸. *N* **بایستند.** ۲۶۲۰. بولاق، **حوایج.** *ABGHLN* **خانگاه.** *K* **جایگاه.** ۲۶۲۱. *G* **نفسِ** با اضافه. *C* **زن که پی.** ۲۶۲۳. *C* بولاق، **دانست.** ۲۶۲۴. *ABGHKLN* بولاق، **عاطل و باطل.**

۲۶۲۵ گـر مـحبّت فکـرت و معنیستی — صـورتِ روزه و نـمازت نـیستی
هـدیه‌های دوسـتان بـا هـمدگر — نـیست انـدر دوسـتی اِلّا صُـوَر
تـا گـواهـی داده بـاشد هـدیه‌ها — بـر مـحبّـتهای مُـضْمَر در خـفا
زآنکـه اِحسـانهای ظـاهر شـاهدند — بـر مـحبّـتهای سِـرّ ای ارجـمند
شاهدت گـه راست بـاشد گـه دروغ — مست گـاهی از مَـی و گـاهی ز دُوغ
۲۶۳۰ دوغ خـورده مستیی پـیدا کـند — هـای و هـو و سَـرْگـرانیها کـند
آن مُرایی در صیام و در صَـلاست — تـا گـمان آیـد کـه او مستِ وَلاست
حـاصل افـعالِ بـرونی دیگـرست — تا نشان باشد بـر آنـچه مُـضْمَرست
یا رَب آن تمییز دِه ما را به خواست — تـا شـناسیم آن نشـانِ کـژ ز راست
حِسّ را تـمییز دانـی چـون شـود — آنکـه حِس یَـنْظُر بِـنُورِ اللّـه بـوَد
۲۶۳۵ ور اثر نـبْوَد سبب هـم مُـظْهِرست — همچو خویشی کز محبّت مُخْبِرست
چـونکه نُـوراللّـه درآیـد در مشـام — مَـر اثـر را یـا سبب نـبْوی غـلام
تـا مـحبّت در درون شـعله زنـد — زَفْت گــردد وز اثـر فـارغ کـند
حـاجتش نـبْوَد پـیِ اِعـلامِ مِـهر — چون محبّت نورِ خود زد بـر سـپهر
هست تـفصیلات تـا گـردد تـمام — این سخن لیکـن بـجو تـو وَٱلسّـلام
۲۶۴۰ وآنکه آن معنی درین صورت بـدید — صورت از مـعنی قـریبَست و بـعید
در دلالت هـمچو آبـند و درخت — چون به ماهیّت رَوی دُورند سـخت

۲۶۲۵. *C* **و** را پیش از **نمازت** حذف کرده. *L* **صوم نمازت**. ۲۶۲۷. *C* **بر خفا**. *H* **در جفا**. ۲۶۲۸. *CL* **سرّ ارجمند**. ۲۶۲۹. بولاق، **گوید** بجای **باشد**. *N* **مست گاه از وی بود گاهی ز دوغ**. ۲۶۳۰. *AB* **های هوی**. *H* **و** را حذف کرده. *GHN* **هوی**. *L* بولاق، **های و هوی سرگرانیها**. ۲۶۳۲. *L* **حاصل فعل**. *K* **در آنچ**. ۲۶۳۳. *ABHK* بولاق، **این تمییز**. *A* **کژ و راست**. *C* **کژ راست**. ۲۶۳۶. *L* **نبود غلام**. *AGHK* بولاق، و *C* در حاشیه، چنین ضبط کرده:

نـبود آنک نـور حـقّش شـد امـام — مـر اثـر را یـا سـببها را غـلام

این ضبط را معمولاً مقبول‌تر می‌دانند. *N* مصراع اوّل را موافق *AGHK* آورده ولی در مصراع دوّم نوشته: **مرسبب را یا اثر را او غلام**. در *B* پس از بیت ۲۶۳۶، به صورتی که در متن است، همان بیتی آمده که در *AGHK* بولاق می‌بینیم. ۲۶۳۷. *B* حذف کرده. *CGHKN* **یا محبّت**. **تا محبّت**، ضبط *فاتح*، *منهج*، بولاق در هیچ نسخه خطی نیامده. ۲۶۳۸. *N* **حاجتش نآید**. *GN* **اِعلام**. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، *اَعْلام*، به فتح اوّل].
۲۶۳۹. *A* **تفضیلات**. ۲۶۴۰. *ABGHK* بولاق، **گر چه شد** بجای **و آنک آن**. *L* **و آنک این**. در مصراع اوّل، قرائت **گرچه شد معنی در این صورت پدید** را قویاً تأیید کرده‌اند.

ترکِ ماهیّات و خاصّیّات گو　　شرح کن احوالِ آن دو ماه‌رو

دل نهادنِ عرب بر التماسِ دلبرِ خویش و سوگند خوردن که درین تسلیم مرا حیلتی و امتحانی نیست

مرد گفت اکنون گذشتم از خلاف　　حکم داری تیغ بر کَش از غلاف
هر چه گویی من تو را فرمان بَرَم　　در بَد و نیک‌آمدِ آن نَنْگرم
۲۶۴۵ در وجودِ تو شوم من مُنعدِم　　چون مُحِبّم حُبّ یُعْمی وَیُصِم
گفت زن آیا عجب یارِ مَنی　　یا به حیلت کشفِ سِرّم می‌کنی
گفت واللّه عالِمِ اَلسِّرِّ اَلخَفی　　کآفرید از خاک آدم را صَفی
در سه گز قالَب که دادش وا نمود　　هر چه در الواح و در ارواح بود
تا ابد هر چه بوَد او پیش پیش　　دَرْس کرد از عَلَّمَ اَلْأَسْماءِ خویش
۲۶۵۰ تا مَلَک بی‌خود شد از تدریسِ او　　قُدْسِ دیگر یافت از تقدیسِ او
آن گشادیشان کز آدم رُو نمود　　در گشادِ آسمانهاشان نبود
در فراخئ عرصهٔ آن پاک‌جان　　تنگ آمد عرصهٔ هفت آسمان
گفت پیغمبر که حق فرموده‌است　　من نگُنجم در خُم بالا و پست
در زمین و آسمان و عرش نیز　　من نگنجم این یقین دان ای عزیز
۲۶۵۵ در دلِ مؤمن بگُنجم ای عجب　　گر مرا جویی در آن دلها طلب
گفت اُدْخُلْ فی عِبادی تَلْتَقی　　جَنَّةً مِنْ رُؤْیتی یا مُتَّقی
عرش با آن نورِ با پهنای خویش　　چون بدید آن را برفت ازجایِ خویش
خود بزرگئ عرش باشد بس مدید　　لیک صورت کیست چون معنی رسید

۲۶۴۲. *K* **آن دو رزق جو**، نیز در حاشیهٔ *G*.　عنوان: بولاق، **مرد عرب**. در *C* **مرد** در بالا اضافه شده. بولاق، **زن** بجای **دلبر**. ۲۶۴۴. بولاق، **وی** بجای **آن**.　۲۶۴۵. [چاپ قبلی، **وَیصِم**. متن تصحیح شد].　۲۶۴۶. *ABGHK* بولاق در مصراع اوّل: **گفت زن آهنگ بزم می‌کنی**، نیز *C* در حاشیه.　۲۶۴۸. *A* **و** را حذف کرده. در *N* جای **الواح** و **ارواح** با هم عوض شده.　۲۶۵۱. بولاق، **گشاد ایشان**. ۲۶۵۲. *L* **در فضای عرصهٔ**. ۲۶۵۳. *ABCL* **پیغامبر**. *ABGHK* بولاق، **نگنجم هیچ در بالا**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. در *B* **در خم** در بالای سطر نوشته شده.　۲۶۵۵. بولاق، **این عجب**.
۲۶۵۷. *L* **بدید او را**.　۲۶۵۸. بولاق، **بدید** بجای **مدید**.

پس مَلَک می‌گفت ما را پیش ازین — اُلفتی می‌بود بر گردِ زمین

۲۶۶۰ تخمِ خدمت بر زمین می‌کاشتیم — زآن تعلّق ما عجب می‌داشتیم

کینَ تعلّق چیست با این خاکمان — چون سرشتِ ما بُدَست از آسمان

اِلفِ ما انوار با ظلمات چیست — چون تواند نور با ظلمات زیست

آدما آن اِلف از بویِ تو بود — زآنکه جسمت را زمین بُد تار و پود

جسمِ خاکت را ازینجا بافتند — نورِ پاکت را درینجا یافتند

۲۶۶۵ این کهَ جانِ ما ز رُوحت یافتَست — پیش پیش از خاک آن می‌تافتَست

در زمین بودیم و غافل از زمین — غافل از گنجی که در وی بُد دفین

چون سفر فرمود ما را زآن مُقام — تلخ شد ما را از آن تحویل کام

تا که حُجّتها همی‌گفتیم ما — که به جایِ ما کِی آید ای خدا

نورِ این تسبیح و این تَهلیل را — می‌فروشی بَهرِ قال و قیل را

۲۶۷۰ حکمِ حق گسترد بَهرِ ما بساط — که بگویید از طریقِ انبساط

هر چهَ آید بر زبانْتان بی حذر — همچو طفلانِ یگانه با پدر

زآنکه این دَمها چه گر نالایقَست — رحمتِ من بر غضب هم سابقَست

از پیِ اظهارِ این سَبْق ای مَلَک — در تو بنْهم داعیهٔ اِشکال و شک

تا بگویی و نگیرم بر تو من — مُنْکِرِ حِلْمَم نیآرد دم زدن

۲۶۷۵ صد پدر صد مادر اندر حِلمِ ما — هر نَفَس زاید درافتد در فنا

حِلمِ ایشان کفِ بحرِ حِلمِ ماست — کف رَوَد آید ولی دریا بجاست

خودَ چه گویم پیشِ آن دُرّ این صدف — نیست الّا کفِ کفِ کفِ کف

حقِّ آن کف حقِّ آن دریای صاف — که امتحانی نیست این گفت و نه لاف

از سَرِ مِهر و صفا است و خُضوع — حقِّ آنکس که بدو دارم رُجوع

۲۶۵۹. ABGHKLN بولاق، **هر ملک**، و به همین نحو در C تصحیح شده. ABGHKLN بولاق، **بر روی زمین**، و به همین نحو در C تصحیح شده. ۲۶۶۰. ABHKLN بولاق، **در زمین**. GHKN **زآن** بجای **آن** (خطای کتابت). [چاپ قبلی، **آن تعلق**. متن تصحیح شد]. ۲۶۶۱. ABGHKLN بولاق، **با این**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **با آن**]. ۲۶۶۲. GHN **اُلف**. N **و این** بجای **با** در مصراع اوّل. ۲۶۶۳. GHN **اُلف**. A **جسمش را**. بولاق، **بود** به جای **بُد**. ۲۶۶۴. AL **یافتند**، در هر دو مصراع. L در مصراع دوم، **در انجا**. ۲۶۶۶. بولاق، **و** را حذف کرده. L **غافل در زمین**. ۲۶۶۷. H **مَقام**. ۲۶۶۸. BL بولاق، **که آید**.
۲۶۷۰. A **گسترده**. ۲۶۷۲. B **اگر** بجای **چه گر**. ۲۶۷۷. N **گفتم**.
۲۶۷۸. ABGHL بولاق، **کامتحانی**. ۲۶۷۹. C **مهر صفا**. L **دادم رجوع**.

۲۶۸۰ گر به پیشَت امتحانَست این هَوَس / امتحان را امتحان کن یک نَفَس

سِر مپوشان تا پدید آید سِرم / امر کن تو هر چه بر وی قادرم

دل مپوشان تا پدید آید دلم / تا قبول آرم هر آنچه قابلم

چون کُنم در دستِ من چه چاره‌است / در نگر تا جانِ من چه کاره است

تعیینِ کردنِ زنِ طریقِ طلبِ روزی کدخدای خود را و قبول کردنِ او

گفت زن یک آفتابی تافتَست / عالَمی زو روشنایی یافتَست

۲۶۸۵ نایبِ رحمان خلیفهٔ کردگار / شهرِ بغدادَست از وی چون بهار

گر بپیوندی بدآن شه شه شوی / سوی هر اِدبیر تا کَیْ می‌روی

همنشینئ مُقبِلان چون کیمیاست / چون نظرشان کیمیایی خود کجاست

چشمِ احمد بر ابوبَکْری زده / او ز یک تصدیق صدّیقی شده

گفت مَن شه را پذیرا چون شوم / بی‌بهانه سوی او من چون روم

۲۶۹۰ نسبتی باید مرا یا حیلتی / هیچ پیشه راست شد بی آلتی

همچو آن مجنون که بشْنید از یکی / که مرض آمد به لَیْلی اندکی

گفت آوه بی‌بهانه چون رَوم / ور بمانم از عیادت چون شوم

لَیْتَنی کُنْتُ طَبیبًا حاذِقًا / کُنْتُ أَمْشی نَحْوَ لَیْلَی سابقًا

قُلْ تَعالَوْا گفت حق ما را بدآن / تا بوَد شرمِ اِشْکَنی ما را نشان

۲۶۹۵ شب پَران را گر نظر وآلت بُدی / روزشان جَوْلان و خوش‌حالت بُدی

گفت چون شاهِ کرم مَیْدان رَود / عینِ هر بی‌آلتی آلت شود

زانکه آلت دَعْوی است و هستی است / کار در بی آلتی و پستی است

گفت کَیْ بی‌آلتی سودا کنم / تا نه من بی‌آلتی پیدا کنم

عنوان: بولاق، **طریق** را حذف کرده.

۲۶۸۶. *C* **سوی هر در**، شاید اصل آن، **هر درویش**، بوده. *BKLN* بولاق، **ادبار**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۲۶۸۷. *G* **همنشینی با شهان**، نیز در حاشیهٔ *H* .*G* **مقبلان** را نسخه بدل داده.

۲۶۸۸. *ABGHKL* بولاق، **صدّیق آمده**، نیز در حاشیه *C*.

۲۶۹۱. *ABGHKLN* **همچو مجنونی**. ۲۶۹۳. *G* تنوین کلمات قافیه را حذف کرده.

۲۶۹۴. *A* حذف کرده. ۲۶۹۵. *A* حذف کرده.

پس گـواهـی بـایدم بـر مُـفْلِسی　　تـا مـرا رحـمی کـند در مُـفْلِسی

۲۷۰۰ تو گواهـی غـیرِ گـفت و گـو و رنگ　　وا نـما تـا رحـم آرد شاهِ شنگ

کین گواهی کـه ز گـفت و رنگ بُـد　　نزدِ آن قاضیٱلْقُضاة آن جَـرْح شـد

صـدق مـی‌خواهـد گـواهِ حـالِ او　　تـا بـتابد نـورِ او بـی قـالِ او

هدیه بردنِ عرب سبوی آبِ باران از میانِ بادیه سوی بغداد به امیرالمؤمنین بر پنداشت که آنجا هم قحطِ آبست

گفت زن صدق آن بوَد کز بودِ خویش　　پاک بـرخـیزند از مَـجهودِ خـویش

آبِ بـارانَست مـا را در سـبو　　مِـلْکت و سـرمایه و اسـبابِ تـو

۲۷۰۵ ایـن سـبوی آب را بـردار و رَو　　هـدیه سـاز و پیشِ شاهنشاه شَـو

گو که ما را غیرِ این اسباب نیست　　در مَفازَه هیچ بِه زیـن آب نـیست

گر خزینه‌ش پُر زَرست و گوهرست　　ایـن چـنین آبش نـیآید نـادِرست

چـیست آن کـوزه تـنِ مـحصورِ ما　　انـدرو آبِ حـواسِ شـورِ مـا

ای خـداونـد ایـن خُـم و کـوزهٔ مـرا　　در پـذیر از فـضلِ اَللهَ آشْـتَرَی

۲۷۱۰ کـوزه‌ای بـا پـنج لُـولهٔ پـنج حِس　　پـاک دار ایـن آب را از هـر نَـجس

تا شود زین کوزه مَـنْفِذ سـوی بـحر　　تـا بگـیرد کـوزهٔ مـن خـوی بـحر

۲۶۹۹. *AGHL* در مصراع دوم، **رحمی کند شاهِ غنی**، نیز *N* در حاشیه. *B* **رحمی کند با مونسیْ**. بولاق و *فاتح*، **تا شهی رحمم کند با مونسی**. *N* **در مغلِسی**. *H* در حاشیه، **تا شهم رحمم کند یا مونسی**. این قرائت را باید به سبب قافیه آن رد کرد.

۲۷۰۱. *L* **کین گواهان کش زگفت و رنگ بد**. بولاق، **القضاة**.　۲۷۰۲. *L* **میخواهی**. *G* **حالِ او** ضبط کرده و **حالْ او** را به صورت قرائتی دیگر آورده و **گفت و گو** را نسخه بدل **قال او** داده. عنوان: *N* **باران را**. *N* **خلیفه** بعد از **امیرالمؤمنین**. بولاق، **با خلیفه** بجای **بامیرالمؤمنین**. GHKN **پنداشت آنک**. *A* **که آنجا** الخ را حذف کرده.　۲۷۰۳. *ABGHKN* بولاق، **برخیزی تو**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. این قرائت مستلزم آنست که **و از** (منهج) جانشین **تو از** شود. در *L* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.

۲۷۰۴. *GHN* **مُلکت**.　۲۷۰۵. *N* **دار رَو**.　۲۷۰۷. *C* بولاق، **خزینش**. *L* **خزینه پر ز زر**. *BGK* بولاق، **پُر متاع فاخرست**، نیز *AC* در حاشیه، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. *ABGHKLN* بولاق، **نباشد** بجای **نیآید**. ۲۷۰۹. [چاپ قبلی، **اللهُ**. متن تصحیح شد].

۲۷۱۰. *N* **لوله و پنج**. *C* **آب راکوز هر نجس**، وزیر **کوز** نوشته **از**.　۲۷۱۱. *G* **مَنْفَذ**.

تا چو هدیه پیشِ سلطانش بَری | پاک بیند باشدش شه مُشْتَری
بی‌نهایت گردد آبش بعد از آن | پُر شود از کوزهٔ من صد جهان
لُوله‌ها بَر بند و پُر دارش ز خُم | گفت غُضُّوا عَنْ هَوًا أَبْصارَکُم
۲۷۱۵ ریشِ او پُر باد کین هدیه کِراست | لایقِ چون او شهی اینَست راست
زن نمی‌دانست کانجا بر گُذَر | جویِ جَیْحونَست شیرین چون شَکَر
در میانِ شهر چون دریا روان | پُر ز کشتیها و شَسْتِ ماهیان
رَوْ برِ سلطان و کار و بار بین | حِسِّ تَجْرِی تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَار بین
این چنین حِسها و اِدراکاتِ ما | قطره‌ای باشد در آن انهارها

در نمد در دوختنِ زنِ عرب سبوی آبِ باران را و مُهر نهادن بَر وی از غایتِ اعتقادِ عرب

۲۷۲۰ مرد گفت آری سبو را سر ببند | هین که این هدیه‌ست ما را سودمند
در نمد در دوز تو این کوزه را | تا گشاید شه به هدیه روزه را
کین چنین اندر همه آفاق نیست | هیچ آبی این چنین راواق نیست
زآنکه ایشان ز آبهای تلخ و شور | دایما پُر علّت‌اند و نیم‌کور
مرغ کآبِ شور باشد مَسْکَنش | او چه داند جای آبِ روشنش
۲۷۲۵ ای که اندر چشمهٔ شورَست جات | تو چه دانی شَطّ و جِیْحون و فُرات
ای تو نارَسته ازین فانی رباط | تو چه دانی مَحْو و سُکر و اِنبساط
ور بدانی نَقْلت از اَب و جَدَست | پیشِ تو این نامها چون اَبْجَدَست

۲۷۱۴. *L* **عن هوی.** ۲۷۱۶. *L* **درگذر.** *C* **جسر جیحونست.** *N* **جسر** بجای **جوی.** *ABGHK* بولاق: **هست جاری دجلهٔ همچون شکر**، نیز در حاشیهٔ *C*؛ این قرائت از نظر جغرافیایی مرجّح است. ۲۷۱۷. *AHN* **شصت.**

۲۷۱۹. *ALH* بولاق، **در آن بحر صفا.** *BGKN* **در آن نهر صفا**، نیز *C* در حاشیه، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

عنوان: *ABL* بولاق، **در** را پس از **نمد** حذف کرده. *GH* **در** را پیش از **دوختن** حذف کرده. کلمات **از غایت اعتقاد عرب** در *C* محو و در بولاق حذف شده.

۲۷۲۲. *ABGHKLN* بولاق، در مصراع دوم، **جز رحیق و مایهٔ اذواق**، نیز *C* در حاشیه. ۲۷۲۳. *A* **تلخ شور.** ۲۷۲۷. *G* **اب.**

ابجد و هَوَّز چه فاش است و پدید — بر همه طفلان و معنی بس بَعید
پس سبو برداشت آن مردِ عرب — در سفر شد میکشیدش روز و شب
۲۷۳۰ بَر سبو لرزان بُد از آفاتِ دهر — هم کشیدش از بیابان تا به شهر
زنْ مصلّا باز کرده از نیاز — رَبِّ سَلِّمْ وِرْد کرده در نماز
که نگه‌دار آبِ ما را از خسان — یارَب آن گوهر بدان دریا رسان
گر چه شُویَم آگهَست و پُر فَنَست — لیک گوهر را هزاران دشمنَست
خود چه باشد گوهر آبِ کَوْثَرست — قطره‌ای زینَست کاصْلِ گوهرست
۲۷۳۵ از دعاهای زن و زاریِّ او — وز غمِ مرد و گرانباریِّ او
سالم از دزدان و از آسیبِ سنگ — بُرد تَا دارآلخلافه بی درنگ
دید درگاهی پُر از اِنعامها — اهلِ حاجت گُستریده دامها
دم بدم هر سوی صاحب حاجتی — یافته زآن دَر عطا و خلعتی
بَهرِ گبر و مؤمن و زیبا و زشت — همچو خورشید و مَطَر بَل چون بهشت
۲۷۴۰ دید قومی در نظر آراسته — قومِ دیگر منتظر بر خاسته
خاصّ و عامّه از سُلیمان تا به مور — زنده گشته چون جهان از نفخِ صور
اهلِ صورت در جواهر بافته — اهلِ معنی بحرِ معنی یافته
آنکه بی همّت چه با همّت شده — وآنکه با همّت چه با نعمت شده

۲۷۲۸. *AH* **بر همه خلقان**، و **طفلان** را در بالا نوشته.

۲۷۲۹. *ABGHKLN*.بولاق، **میکشیدش** [موافق اظهار نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **میکشید این**] .

۲۷۳۲. بولاق، **هم نگه دار**. *L* **یا رب این دُر را.**

۲۷۳۹. *GK* بولاق، **نی** بجای **بل**. امّا چنین بنظر می‌رسد که این کلمه در *G* تغییر یافته. *N* **و مطهّر چون بهشت**. قرائت و شرح این بیت محل تردید است. H و اکثر نسخ خطی **بل چون بهشت** ضبط کرده‌اند. *G* که ممکن است **بل** قرائت اصلی آن بوده، **نی چون بهشت** را تأیید می‌کند و مصححان ترک آن را اقتباس کرده‌اند. *فاتح* که **نی** را در متن آورده میگوید که **بل** بهترست. *N* **همچو خورشید و مطهّر چون بهشت** ضبط کرده، این قرائتهای مختلف مفاهیم مختلفی را حاصل می‌آورد. رک، ش، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲۷۴۱. *C* **عام و خاص**. *N* **نفخ**.

۲۷۴۲. *L* **دُرّ و جوهر یافته**. *A* **مهر** به جای **بحر**.

۲۷۴۳. *N* **بر نعمت زده**. *H* در مصراع دوّم، **بُده** را نسخه بدل **شده** داده. [چاپ قبلی، **آنک بی همت**. متن تصحیح شد] .

در بیـانِ آنکه چنانکه گدا عاشقِ کَرَمست و عاشقِ کریم کرمِ کریم هم عاشقِ گداست اگر گدا را صبر بیش بوَد کریم بَر درِ او آید و اگر کریم را صبر بیش بوَد گدا بَر درِ او آید امّا صبرِ گدا کمالِ گداست و صبرِ کریم نقصانِ اوست

بـانگ مـی‌آمد کـه ای طـالب بیا — جـود مـحتاج گـدایـان چـون گـدا

۲۷۴۵ جـود مـی‌جویَد گـدایـان و ضِـعاف — همچو خوبان کآیـنه جـویَند صـاف

روی خـوبان زآیـنه زیـبا شـود — روی اِحسـان از گـدا پـیدا شـود

پس ازین فرمود حـق در وَٱلضُّـحَی — بـانگ کـم زن ای مـحمّد بـر گـدا

چـون گـدا آیـینهٔ جـودَست هـان — دَم بـوَد بـر رویِ آیـینه زیـان

آن یکـی جـودش گـدا آرد پـدید — وآن دگـر بـخشد گـدایـان را مَـزید

۲۷۵۰ پس گـدایـان آینهٔ جـودِ حـق‌انـد — وآنکـه بـا حـقّند جـودِ مُـطْلَق‌انـد

وآنکه جُزْ این دوست او خود مرده‌ایست — او بَـرین دَر نـیست نـقشِ پـرده‌ایست

فرقِ میانِ آنکه درویشست به خدا و تشنهٔ خدا و میانِ آنکه درویشست از خدا و تشنهٔ غیر است

نـقشِ درویشَست او نـی اهـلِ نـان — نقشِ سگ را تـو مَـیَنداز استخوان

فـقرِ لقـمه دارد او نـی فـقرِ حق — پـیشِ نـقشِ مـرده‌ای کـم نِـه طَـبَق

مـاهیِ خـاکـی بـوَد درویشِ نـان — شکـلِ مـاهی لیک از دریـا رَمـان

۲۷۵۵ مـرغِ خـانه‌ست او نـه سیمرغ هـوا — لُـوت نـوشَد او نـنوشَد از خـدا

عـاشقِ حـقّست او بَـهرِ نـوال — نیست جانش عاشقِ حُسن و جمال

عنوان (۱): *AH* **و عاشق کریم** را حذف کرده. *N* **امّا** را حذف کرده. *N* **نقصان کریمست**.
۲۷۴۴. *C* **می‌آید**. *B* **کای طالب**. ۲۷۴۵. *L* **و** را حذف کرده. ۲۷۴۸. *N* **در روی**.
۲۷۵۰. *GHN* **آیت** بجای آینهٔ. ۲۷۵۱. *L* **و آنک جز این دو بود خود مرده است**. *L* **پرده است**. پس از این بیت بولاق افزوده:

آنکـه درویش خـدا شـد بـی‌ریا — بـود دلبـند رضـای کـبریا

عنوان (۲): بولاق، **غیر اوست**. ۲۷۵۲. *L* **و نی او اهلِ جان**. پس از این بیت *L* افزوده:

لیک درویشی که بستهٔ غیر شد — او حـقیر و ابله و بـی‌خیر شد

فاتح، صاری، منهج، ولی محمد، **اهل جان** ضبط کرده که هیچ نسخه معتبری آن را تأیید نمی‌کند. ۲۷۵۴. *G* **شکلْ**، با سکون.

گـر تَـوَهّم مـی‌کند او عشـقِ ذات ذات نبْـوَد وَهْـــم اَسْما و صـفات

وَهْـم زایـیده ز اوصـاف و حـدَست حــق نزاییدَست اوَ لَـمْ یُولَد است

عـــاشقِ تــصویر و وَهْـم خـویشتن کَـــیْ بــوَد از عـــاشقانِ ذوالْـمِنَن

۲۷۶۰ عـــاشقِ آن وَهْــم اگـر صادق بـوَد آن مَـجازش تـا حـقیقت مـی‌کَشد

شرح مـی‌خواهـد بـیانِ ایـن سـخن لیک مــــی‌ترسم زاَفْـــهامِ کـــهن

فـــــهمهای کــــهنهٔ کــــوته‌نظر صـــد خـــیالِ بَـد در آرد در فِکَـر

بَر سَماعِ راست هر کس چیر نیست لقـمهٔ هـر مـرغکی انـجیر نـیست

خـاصّه مـرغی مـرده‌ای پـوسیده‌ای پُـــر خـــیالی اعـمیی بـی‌دیده‌ای

۲۷۶۵ نقشِ ماهی را چه دریا و چه خـاک رنگِ هندو را چه صابون و چه زاک

نقش اگـر غـمگین نِگـاری بـر وَرَق او نـدارد از غـم و شـادی سَـبَق

صـورتش غـمگین و او فـارغ از آن صورتش خـندان و او زآن بـی‌نشان

وین غم و شادی که اندر دل خَطیست پیشِ آن شادی و غم جُزْ نقش نیست

صورتِ خندانِ نـقش از بَـهرِ تُست تا از آن صورت شود مـعنی دُرُست

۲۷۷۰ نـقشهایی کـاندرین گـرمابه‌هاست از برونِ جامه‌کَن چون جامه‌هاست

تـا بـرونی جـامه‌ها بـینی و بس جـامه بـیرون کُـن درآ ای هـم‌نَفَس

زآنکه با جامه درون سـو راه نـیست تن ز جان جامه ز تن آگـاه نـیست

۲۷۵۸. *ABGHKN* بولاق، در مصراع اوّل، **وهمْ مخلوقست مولود آمدست**، نیز در حاشیه *C*.

۲۷۵۹. *AB* بولاق، **و** را حذف کرده.

۲۷۶۰. *ABGK* بولاق، **آن مجاز او حقیقت کِش شود** نیز در حاشیه *C*. *L* **با حقیقت.**

۲۷۶۴. *N* **مرغ.** بولاق، **مرده و پوسیدهٔ** *A* **بر خیال.** *C* **نادیدهٔ**، در حاشیه تصحیح شده.

۲۷۶۶. در حاشیهٔ *C* اضافه شده. *L* **در ورق.** ۲۷۶۷. *C* **نقش اگر غمگین** در بالا تصحیح شده؛ *ما* غمگین بجای **خندان** در حاشیه تصحیح شده.

۲۷۶۸. *B* **اندر دل خفیست.** *G* **حظیست.** پس از این بیت *K* بیت زیر را دارد که نخستین بار در *K* و سپس در نسخ چاپی آمده:

صورت غمگین نقش از بهر ماست تـا کـه مـا را یـاد آیـد راه راست

این بیت را تصحیح کننده‌ای در حاشیهٔ *G* اضافه کرده؛ نیز در حاشیهٔ *C* که بجای **غمگین**، **خندان** و بجای **ماست**، **توست** ضبط شده. بولاق نیز این بیت را دارد.

۲۷۶۹. *CHL* **صورت غمگین.** در *C* **تست** به **ماست** تغییر یافته. *L* **شوی معنی.**

۲۷۷۰. *L* **کاندرین حمّامهاست.**

۲۷۷۱. *AC* **تا برون جامها.**

۲۷۷۲. [چاپ قبلی، **با خامه**. متن تصحیح شد].

پیش آمدنِ نقیبان و دربانانِ خلیفه از بهرِ اکرامِ اعرابی و پذیرفتن هدیهٔ او را

آن عَرابی از بیابانِ بَعید — بر درِ دارالخلافه چون رسید
پس نقیبان پیشِ اعرابی شدند — بس گُلابِ لطف بر جَیْبش زدند
۲۷۷۵ حاجتِ او فهمشان شد بی‌مَقال — کارِ ایشان بُد عطا پیش از سؤال
پس بدو گفتند یا وَجْه‌العرب — از کجایی چونی از راه و تَعَب
گفت وَجْهَم گر مرا وَجْهی دهید — بی وُجوهُم چون پسِ پُشتم نهید
ای که در رُوتان نشانِ مِهْتری — فَرّتان خوشتر ز زرِّ جَعْفَری
ای که یک دیدارتان دیدارها — ای نثارِ دیدِتان دینارها
۲۷۸۰ ای همه یَنْظُر بِنُورِ اَللّه شده — از بَرِ حق بَهرِ بخشِش آمده
تا زنید آن کیمیاهای نظر — بر سَرِ مِسهای اَشخاصِ بشر
من غریبم از بیابان آمدم — بَر امیدِ لطفِ سلطان آمدم
بوی لطفِ او بیابانها گرفت — ذرّه‌های ریگ هم جانها گرفت
تا بدینجا بَهرِ دینار آمدم — چون رسیدم مستِ دیدار آمدم
۲۷۸۵ بَهرِ نان شخصی سوی نانوا دوید — داد جان چون حُسنِ نانبا را بدید
بَهرِ فُرجه شد یکی تا گلْستان — فُرجهٔ او شد جمالِ باغبان
همچو اعرابی که آب از چَه کشید — آبِ حیوان از رخِ یوسف چشید
رفت موسیٰ کآتش آرَد او به دست — آتشی دید او که از آتش بِرَست
جَست عیسیٰ تا رهد از دشمنان — بُردَش آن جَستن به چارم آسمان
۲۷۹۰ دامِ آدم خوشهٔ گندم شده — تا وجودش خوشهٔ مَردم شده
باز آید سوی دام از بَهرِ خَور — ساعِد شه یابد و اقبال و فَر
طفل شد مَکْتَب پیِ کسبِ هنر — بر امیدِ مرغ با لطفِ پدر

عنوان: HKN هدیهٔ او. ۲۷۷۳. در حاشیهٔ N اضافه شده. ۲۷۷۴. B **پیش او بازآمدند**، نیز C در حاشیه. ۲۷۷۶. L **بر رویش زدند.** ۲۷۷۶. L **رنج و تعب.** ۲۷۷۹. AB **نثار دینتان.** بولاق، **دیده‌تان.** فاتح با متن موافق است. ۲۷۸۰. ABGHK **بهر بخشش از بر شه آمده**، نیز C در حاشیه. بولاق، **بهر بخشش در بر شه.** ۲۷۸۱. A **نظر** بجای **بشر.**
۲۷۸۵. ABGHKLN بولاق، **سوی نانبا.** ۲۷۸۷. در مصراع دوم، C مصراع دوم بیت ۲۷۸۶ را تکرار کرده، در حاشیه تصحیح شده. در L جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده است. ۲۷۹۲. A **کسب و هنر.** H **کسپ.** B **با لطف.**

پس ز مکتب آن یکی صَدری شده / ماهگانه داده و بَدری شده
آمده عَبّاسِ حرب از بَهرِ کین / بَهرِ قَمْعِ احمد و اِستیز دین
۲۷۹۵ گشته دین را تا قیامت پشت و رُو / در خلافت او و فرزندانِ او
من بَرین دَر طالبِ چیز آمدم / صدر گشتم چون به دهلیز آمدم
آب آوردم به تُحفه بَهرِ نان / بویِ نانم بُرد تا صدرِ جِنان
نان برون رانْد آدمی را از بهشت / نان مرا اندر بهشتی در سِرشت
رَستم از آب و ز نان همچون مَلَک / بی‌غرض گردم بَرین دَر چون فَلک
۲۸۰۰ بی‌غرض نبْوَد بگَرْدِش در جهان / غیرِ جسم و غیرِ جانِ عاشقان

در بیانِ آنکه عاشقِ دنیا بر مثالِ عاشقِ دیواریست که بَرو تابِ آفتابِ زنَد و جهد و جهاد نکرد تا فهم کند که آن تاب و رونق از دیوار نیست از قرصِ آفتاب است در آسمانِ چهارم لاجرم کلّی دل بر دیوار نهاد چون پرتوِآفتاب به آفتاب پیوست او محروم ماند ابداً وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ

عاشقانِ کُلّ نی عُشّاقِ جُزو / مانْد از کُلّ آنکه شد مشتاقِ جُزو
چونکه جُزوی عاشقِ جُزوی شود / زود معشوقش به کُلِّ خود رَود
ریشِ گاوِ بندهٔ غیری شد او / غرق شد کف در ضعیفی در زد او
نیست حاکم تا کند تیمارِ او / کارِ خواجهٔ خود کند یا کارِ او

۲۷۹۳. L **ماهیانه**، در حاشیه تصحیح شده.

۲۷۹۵. پس از این بیت L افزوده:

آمده عمّر بقصد مصطفا / تیغ در کف بسته او میثاقها
گشته اندر شرع امیرالمؤمنین / پیشوا و مقتدای اهل دین
آن علف کِش سوی ویرانها شده / بیخبر بر گنج ناگه ره زده
تشنه آمد سوی جوی آب در / دید اندر جوی خود عکس قمر

۲۷۹۶. بولاق، **من درین در.** H **بدین در.** ۲۷۹۷. AL **تا صدر جهان.**

۲۷۹۹. CL **بی‌عرض.** LN بولاق، **درین در.** ۲۸۰۰. L **بی‌عرض.**

عنوان: KN بولاق، **تافت** بجای **زند.** بولاق، **کلّی** را حذف کرده. در H **ابداً** اضافه شده.

۲۸۰۱. LN **نه این** بجای **نی.**

۲۸۰۳. AHL **ریش گاوی.** ABGHKLN بولاق، **غیرآمد او**، نیز در حاشیهٔ C. L **آید** بجای **آمد.** ABGHKLN بولاق، **غرقه شد.**

مَثَل عرب إذا زَنَيْتَ فَازْنِ بِالْحُرَّةِ وَإذا سَرَقْتَ فَاسْرِقِ الدُّرَّةَ

۲۸۰۵ فَازْنِ بِالْحُرّه پیِ این شد مَثَل — فَاسْرِقِ الدُّرّه بدین شد منتقل
بنده سوی خواجه شد او ماند زار — بویِ گُل شد سوی گُل او ماند و خار
او بمانده دُور از مطلوبِ خویش — سَعْی ضایع رنج باطل پایْ ریش
همچو صیّادی که گیرد سایه‌ای — سایه کَیْ گردد ورا سرمایه‌ای
سایهٔ مرغی گرفته مرد سخت — مرغ حیران گشته بَر شاخ درخت
۲۸۱۰ کین مُدَمَّغ بر که می‌خندند عجب — اینْت باطل اینْت پوسیدَه سبب
ور تو گویی جُزْو پیوستهٔ کُلست — خار می‌خور خار پیوستهٔ گُلَست
جُزْ ز یَک‌رو نیست پیوسته به کُل — ورنَه خود باطل بُدی بَعثِ رُسُل
چون رسولان از پیِ پیوستن‌اند — پس چه پیوندندشان چون یک تن‌اند
این سخن پایان ندارد ای غلام — روز بیگه شد حکایت کن تمام

سپردنِ عرب هدیه را یعنی سبورا به غلامانِ خلیفه

۲۸۱۵ آن سبوی آب را در پیش داشت — تخمِ خدمت را در آن حضرت بکاشت
گفت این هدیه بدان سلطان بَرید — سائلِ شه را ز حاجت وا خرید
آبِ شیرین و سبوی سبز و نَو — زآبِ بارانی که جمع آمد به گَو
خنده می‌آمد نقیبان را از آن — لیک پذْرفتند آن را همچو جان
زآنکه لطفِ شاهِ خوب با خبر — کرده بود اندر همه ارکان اثر
۲۸۲۰ خوی شاهان در رعیّت جا کند — چرخِ اَخْضَر خاک را خَضْرا کند

عنوان: در حاشیه *N* اضافه شده، امّا همهٔ این عنوان، **جز مثل العرب**، در متن *N* به صورت شعر پس از بیت ۲۸۰۵ آمده. ۲۸۰۵. *A* **الدرّ**. ۲۸۰۶. *B* **بوی گل سوی گل آمد.** *ABGHKLN* بولاق، **ماند خار.** *A* **خوار.** ۲۸۰۷. *L* **سعی باطل رنج ضایع.**

۲۸۰۸. *C* **همسایهٔ** بجای **سرمایهٔ.** ۲۸۱۰. *ACGHN* **کی** بجای **که.** *BL* **پوشیده.**

۲۸۱۱. *ABGHK* بولاق، **خار مقرون گلست.**

۲۸۱۲. *ABGHKLN* بولاق، **جز ز یَک رو** [متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **جُزْو یک رو**]. *C* **جزوْ یک رو.**

۲۸۱۳. *C* **پیوندیدشان.** *C* **تن** را حذف کرده. ۲۸۱۴. *N* **گو** بجای **کن.**

۲۸۱۷. *C* **جمع آید.**

شه چو حَوْضی دان و هر سو لُوله‌ها　　وز همه آبِ روان چون دُولها
چونکه آبِ جمله از حوضیست پاک　　هر یکی آبی دهد خوش ذَوْقناک
ور در آن حوض آب شورَست و پلید　　هر یکی لوله همآن آرَد پدید
زآنکه پیوسته‌ست هر لوله به حَوض　　خَوْض کن در معنیِ این حرف خَوْض
۲۸۲۵ لطفِ شاهنشاهِ جانِ بی‌وطن　　چون اثر کردَست اندر کُلِّ تن
لطفِ عقلِ خوش نهادِ خوش نَسَب　　چون همه تن را در آرَد در ادب
عشقِ شنگِ بی‌قرارِ بی‌سکون　　چون دَر آرَد کُلِّ تن را در جنون
لطفِ آبِ بحر کو چون کَوْثَرست　　سنگ‌ریزَش جمله دُرّ و گوهرست
هر هُنر که اُستا بدآن معروف شد　　جانِ شاگردان بدآن موصوف شد
۲۸۳۰ پیشِ استادِ اُصولی هم اُصول　　خواند آن شاگردِ چُستِ با حصول
پیشِ استادِ فقیه آن فِقْه‌خوان　　فِقْه خوانَد نی اُصول اندر بیان
پیشِ استادی که او نَحْوی بوَد　　جانِ شاگردش ازو نحوی شود
بازْ استادی که او مَحْوِ رَه‌است　　جانِ شاگردش ازو محوِ شَه‌است
زین همه انواعِ دانش روزِ مرگ　　دانشِ فَقْرَست سازِ راه و برگ

حکایتِ ماجرای نحوی و کشتیبان

۲۸۳۵ آن یکی نحوی به کَشْتی دَر نشست　　رُو به کشتیبان نهاد آن خودپرست
گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا　　گفت نیم عمرِ تو شد در فنا
دل‌شکسته گشت کشتیبان ز تاب　　لیک آن دَم کَرد خامُش از جواب
باد کشتی را به گردابی فکند　　گفت کشتیبان بدآن نحوی بلند

۲۸۲۱. *GHKN* **حَشَم چون لولَها.** *AB* بولاق:

شه چو حوضی دان حشم چون لولها　　آب از لوله روان در کولَها

نیز *C* در حاشیه. *GHKL* در مصراعِ دوم موافق *AB* بولاق است. ۲۸۲۵. *L* **اثرها کرد.** *BKN* **بین در** بجای **اندر.** [چاپ قبلی، **کُل تن. متن تصحیح شد].** ۲۸۲۶. *A* **و خوش نسب.** *N* **خوش سبب.** ۲۸۲۷. بولاق، **و بی سکون.** [چاپ قبلی، **کُل تن را.** متن تصحیح شد].
۲۸۲۸. *BGHK* **سنگ ریزه‌ش.** ۲۸۲۹. *BL* بولاق، **کاستا.** *C* در حاشیه، **شاگردش.**
۲۸۳۲. *ABGHKLN* بولاق، **پیشِ استادی** [به همین صورت، موافق نظر صریح نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **باز استادی**]. ۲۸۳۶. *L* **نیمی.** ۲۸۳۷. بولاق، **گشت خاموش.**

هیچ دانی آشنا کردن بگو — گفت نی ای خوش جوابِ خوب رو

۲۸۴۰ گفت کُلّی عمرت ای نحوی فناست — زآنکه کشتی غرقِ این گردابهاست

مَحْو می‌باید نه نَحْو اینجا بدان — گر تو محوی بی‌خطر در آب ران

آبِ دریا مرده را بَر سَر نهد — ور بوَد زنده ز دریا کَیْ رهد

چون بمُردی تو زاوصافِ بشر — بحرِ اسرارت نهد بَر فرقِ سَر

ای که خلقان را تو خر می‌خوانده‌ای — این زمان چون خر بَرین یخ مانده‌ای

۲۸۴۵ گر تو علّامهٔ زمانی در جهان — نَک فنای این جهان بین وین زمان

مردِ نحوی را از آن در دوختیم — تا شما را نحوِ محو آموختیم

فِقْهِ فِقْه و نحوِ نحو و صَرْفِ صَرْف — در کَم‌آمد یابی ای یارِ شگرف

آن سبوی آب دانشهای ماست — وآن خلیفه دجلهٔ علمِ خداست

ما سبوها پُر به دجله می‌بریم — گرنه خر دانیم ما خودَ را خریم

۲۸۵۰ باری اعرابی بدآن معذور بود — کو ز دجله بی‌خبر بود و ز رُود

گر ز دجله با خبر بودی چو ما — او نبردی آن سبو را جا به جا

بلکه از دجله اگر واقف بُدی — آن سبو را بر سرِ سنگی زدی

قبول کردنِ خلیفه هدیه را و عطا فرمودن با کمالِ بی‌نیازی از آن هدیه و از آن سبو

چون خلیفه دید و احوالش شنید — آن سبو را پُر ز زر کرد و مَزید

آن عرب را داد از فاقَه خلاص — داد بخششها و خلعتهای خاص

۲۸۳۹. در حاشیهٔ AH اضافه شده. L **گفت نی از من تو سبّاحی مجو.** ۲۸۴۰. GHKN **کلّ عمرت.** ۲۸۴۴. A **درین یخ.** در A در بالای **یخ** کلمهٔ **گل** نوشته شده. ۲۸۴۹. N **ما سبوها را بدجله.** ABGHLN بولاق، در مصراع دوّم، **خود را ماخریم.** ۲۸۵۰. ABGHLN بولاق، در مصراع دوم، **کو زدجله غافل و بس کور بود**، نیز C در حاشیه. ۲۸۵۲. BGK بولاق، **از دجله چو واقف آمدی**؛ و به همین صورت در C و در حاشیه A تصحیح شده. N **بر یکی سنگی**، عنوان: C در بالای **عطا** نوشته **خلعت.** L **خلعت و عطا.** A **و از آن سبو** را حذف‌کرده. N **هدیه راو خلعت و عطا.** ۲۸۵۳. C **و** را پس از **دید** حذف‌کرده. ۲۸۵۴. ABGHKLN بولاق، **کرد از فاقه**، و به همین صورت در C تصحیح شده. پس از این بیت بولاق افزوده:

پس نقیبانرا بفرمود آن قباد — آن جهان بخشش و آن بحر داد

نیز در حاشیهٔ BC.

۲۸۵۵ کین سبو پُر زر به دستِ او دهید / چونکه وا گردد سوی دجله‌ش بَرید
از رهِ خشک آمدَست و از سفر / از رهِ آبش بوَد نزدیکتر
چون به کشتی دَر نشست و دجله دید / سجده می‌کرد از حیا و می‌خمید
کای عجب لطف آن شهِ وَهّاب را / وین عجبتر کو ستَد آن آب را
چون پذیرفت از من آن دریای جود / اینچنین نقدِ دَغَل را زود زود
۲۸۶۰ کُلِّ عالم را سبو دان ای پسر / کو بوَد از علم و خوبی تا به سَر
قطره‌ای از دجلهٔ خوبیِّ اوست / کان نمی‌گنجد زپُرّی زیرِ پوست
گنجِ مخفی بُد زپُرّی چاک کرد / خاک را تابان‌تر از افلاک کرد
گنجِ مخفی بُد ز پُرّی جوش کرد / خاک را سلطانِ اطلس‌پوش کرد
ور بَدیدی شاخی از دجلهٔ خدا / آن سبو را او فنا کردی فنا
۲۸۶۵ آنکه دیدَندش همیشه بی خودَند / بی‌خودانه بر سبو سنگی زدند
ای ز غیرت بر سبو سنگی زده / وآن سبو ز اِشکْست کاملتر شده
خُم شکسته آب ازو ناریخته / صد دُرُستی زین شکست انگیخته
جُزْو جُزْوِ خُم برقص است و به حال / عقلِ جُزوی را نموده این مُحال
نی سبو پیدا درین حالت نه آب / خوش ببین وَٱللّٰهُ أعْلَم بِٱلصَّواب
۲۸۷۰ چون دَرِ معنی زنی بازت کنند / پَرِّ فکرت زن که شهبازت کنند
پَرِّ فکرت شد گِل‌آلود و گران / زآنکه گِل‌خواری تو را گِل شد چو نان
نانِ گِلَست و گوشت کمتر خور ازین / تا نمانی همچو گِل اندر زمین
چون گرسنه می‌شوی سگ می‌شوی / تُند و بَدْپَیْوَند و بَدْرَگ می‌شوی
چون شدی تو سیر مُرداری شدی / بی‌خبر بی‌پا چو دیواری شدی

۲۸۵۵. C بولاق، **دجلش**. ۲۸۵۶. AGHKN بولاق، **از ره دجله‌ش بود**، و به همین نحو در C تصحیح شده. L **دجله‌ش رود**. B **دجله بود**. ۲۸۵۸. ABGHKN بولاق، **این شه**. ABL بولاق، **و آن عجب‌تر**. ۲۸۵۹. ABGHKLN بولاق، **آنچنان نقد**. ۲۸۶۰. [چاپ قبلی، **کُلّ عالم را** به فک اضافه. متن تصحیح شد]. N **کان** بجای **کو**. ۲۸۶۱. L **قطرهٔ از آب دجلهٔ خوی اوست**. L **سوی پوست**. ۲۸۶۳. در B جای ابیات **۲۸۶۲ و ۲۸۶۳** با یکدیگر عوض شده. ۲۸۶۶. بولاق، **و این سبو**. در مصراع دوم، BGK **و آن شکستت خود درستی آمده**، نیز AH در حاشیه. N **وین سبو**. ۲۸۶۷. C **زین شکسته انگیخته**. ۲۸۶۸. K **در رقص است و حال**. L **نبوده این**. H **او** را نسخه بدل **این** داده. ۲۸۷۱. A **زآنک گل خواری ترا شد همچو نان**، نیز H در حاشیه. H **گل شد چو جان**. ۲۸۷۳. A **بد دل** و در بالای آن نوشته **رگ**. ۲۸۷۴. بولاق، **شوی** به صورت کلمه قافیه. A **و مرداری**. در A بالای **پا** نوشته **حس**.

۲۸۷۵ پس دَمی مُردار و دیگر دَمْ سگی — چون کنی در راهِ شیران خوش‌تگی
آلتِ اِشْکارِ خود جُزْ سگ مدان — کمترک انداز سگ را استخوان
زآنکه سگ چون سیر شد سَرْکَش شود — کَیْ سوی صید و شکارِ خوش دَوَد
آن عرب را بی‌نوایی می‌کشید — تا بدآن درگاه و آن دولت بدید
در حکایت گفته‌ایم احسانِ شاه — در حقِ آن بی‌نوای بی‌پناه
۲۸۸۰ هر چه گوید مردِ عاشقْ بُویِ عشق — از دهانش می‌جهد در کویِ عشق
گر بگوید فِقْه فقر آید همه — بویِ فقر آید از آن خوش‌دَمْدَمه
ور بگوید کُفر دارد بویِ دین — ور بِشَک گوید شکش گردد یقین
کفِّ کژ کز بحرِ صدقی خاسته‌ست — اصلِ صاف آن تیره را آراسته‌ست
آن کفَش را صافی و مَحقوق دان — همچو دشنامِ لبِ معشوق دان
۲۸۸۵ گشته آن دشنامِ نامطلوبِ او — خوش ز بَهرِ عارضِ محبوبِ او
گر بگوید کژ نُماید راستی — ای کژی که راست را آراستی
از شَکَر گر شکلِ نانی می‌پزی — طعمِ قند آید نه نان چون می‌مَزی
گر بتِ زرّین بیابد مؤمنی — کَیْ هِلَد او را پیِ سجده کُنی
بلکه گیرد اندر آتش افکند — صورتِ عاریّتش را بشکند
۲۸۹۰ تا نماند بر ذَهَب شکلِ وثَن — زآنکه صورت مانعَست و راه‌زن
ذاتِ زرّش دادِ ربّانیَّتَست — نقشِ بُت بر نقدِ زر عاریّتَست

۲۸۷۷. *LN* **خوش رود.** ۲۸۷۸. *ABGHKLN* بولاق، **دولت رسید.** ۲۸۸۲. *ABHKL* بولاق، **آید از گفت شکش بوی یقین**، نیز در حاشیهٔ *C.* ۲۸۸۳. *L* **گفت کژ.** *ABGHN* بولاق، **فرع را آراسته ست.** *C* در حاشیه، **تیر را.** ۲۸۸۵. *N* **این** بجای **آن.** ۲۸۸۶. *N* **ور بگوید.** در *N* این بیت پس از بیت ۲۸۸۲ آمده. *L* حذف کرده. ۲۸۸۷. *C* ظاهراً **می‌بُری** بجای **می‌مزی.**
۲۸۸۸. *N* **ور** بجای **گر.** *ABGHKL* بولاق:

ور بیابد مؤمنی زرّین وثن — کی هلد آن را برای هرشمن

نیز *C* در حاشیه. نسخ خطی، بجز *CN*، همین بیت را دارند. قرائت متن، احتمالاً صورت اصلی است. ۲۸۸۹. این بیت و بیت پس از آن در حاشیه *N* اضافه شده.
۲۸۹۰. *ABHK* بولاق، **نقش وثن**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.
۲۸۹۱. *BGKL* **داد** بجای **ذات**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *GN* *فاتح و صاری و منهج* نیز **دادِ ربّانیّتست** ضبط کرده‌اند که مرجّح بنظر می‌رسد. [متن اصلاح شد. چاپ قبلی **ذاتِ**]. *B* **روی** بجای **نقد.**

بَـهرِ کـیکی تـو گـلیمی را مَسوز وز صُـداعِ هـر مگس مگْذار روز
بُت پـرستی چـون بمانی در صُوَر صـورتش بگْذار و در معنی نگر
مـردِ حَـجّی همرهِ حـاجی طـلب خواه هندو خـواه تُـرک و یـا عـرب
۲۸۹۵ مـنْگر انـدر نـقش و انـدر رنگِ او بـنْگر انـدر عـزم و در آهـنگِ او
گر سیاهَست او هم آهـنگِ تُـوَست تو سپیدش خوان که هم‌رنگِ تُوَست
این حکایت گـفته شـد زیـر و زبـر همچو کـارِ عـاشقان بـی پـا و سَـر
سَر ندارد چون ز اَزَل بودَست پیش پـا نـدارد بـا ابـد بـودَست خـویش
بـلکه چـون آبَست هـر قـطره از آن هم سَرست و پا و هم بـی هـر دُوان
۲۹۰۰ حاش لِلّه این حکایت نیست هـین نقدِ حالِ ما و تُست این خوش ببین
زآنکـه صـوفی بـا کَـر و بـا فَـر بـوَد هرچه آن مـاضیست لا یُـذْکَـر بـوَد
هم عرب ما هم سبو مـا هـم مَـلِک جـمله مـا یُـؤفَکُ عَـنْهُ مَنْ أُفِک
عقل را شُو دان و زن را حرص و طمع این دو ظلمانی و مُـنکِرِ عـقل شـمع
بشْنو اکنون اصلِ اِنکار از چه خاست زآنکه کُل را گونه گـونه جُـزْوهاست
۲۹۰۵ جُزْوِ کُل نی جُزْوها نِسْبت بـه کُـل نی چو بویِ گُل که بـاشد جُـزْوِ گُـل
لطـفِ سـبزه جُـزْو لطفِ گُـل بـوَد بـانگِ قُـمْری جُـزْوِ آن بـلبل بـوَد
گر شوم مشـغولِ اِشکـال و جـواب تشـنگان را کَـیْ تـوانـم داد آب
گـر تـو اِشکـالی بکـلّی و حَـرَج صـبر کـن اَلصَّـبْرُ مِفْتاحُ اَلْـفَرَج
اِحْـتِمی کـن اِحْـتِمی ز انـدیشه‌ها فکـر شـیر و گـور و دلهـا بـیشه‌ها
۲۹۱۰ اِحْـتِمـیها بـر دواهـا سَـرْوَرست زآنکـه خـاریدن فـزونیّ گَـرَست
اِحْـتِمی اصـلِ دوا آمـد یـقین احـتماکـن قُـوَّتِ جـان را بـبین

۲۸۹۲. بولاق، **صدای** چاپهای ترکی **صدای هر مگس** قرائت کرده‌اند امّا هیچ یک از نسخ خطی آن را نیاورده. ۲۸۹۷. *ABGHKL* بولاق، **فکر عاشقان**، بجز *CN*؛ و به همین صورت در حاشیهٔ *C* تصحیح شده. ۲۸۹۸. بولاق، **ز** را پیش از **ازل** حذف کرده. *N* **تا ابد.**
۲۸۹۹. *HN* بولاق، **هر دو آن.** ۲۹۰۱. *L* **بافر و باکر.** ۲۹۰۳. *GK* **و این زن.** *AB* **نفس و طبع** *GHKLN* بولاق، **نفس و طمع.** ۲۹۰۵. *L* **بی جزوها.** ۲۹۰۸. *L* **کالصبر.** ۲۹۰۹. *BGK* بولاق، **احتماکن احتما.** اکثر نسخ خطی من این کلمه را ممال ثبت کرده‌اند. در *N* ابیات ۲۹۰۹ ۳۰۳۸ به قلمی متأخرتر اضافه شده. از انجا که این ابیات نادرست نوشته شده است و متنی دیگر را پیش نظر می‌آورد، قرائتهای مختلف محتوی آن را ثبت نکردم. ۲۹۱۰. *ABGHK* بولاق، **احتماها.** *L* **احتمی اصل دواها آمدست.** ۲۹۱۱. در حاشیه *AH* اضافه شده. *BGK* بولاق، **احتما اصل.** *AB* بولاق، **قوّت جانت**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده

قابلِ این گفته‌ها شو گوش‌وار   تا که از زر سازمت من گوشوار
حلقه در گوشِ مَهِ زرگر شوی   تا به ماه و تا ثُرَیّا بر شوی
اوّلا بشْنو که خَلقِ مختلف   مختلف جانَند از یا تا اَلِف
۲۹۱۵ در حرُوفِ مختلف شور و شکیست   گرچه از یک رُو ز سَر تا پا یکیست
از یکی رُو ضدّ و یک رُو مُتَّحِد   از یکی رُو هزل و از یک رویْ جِد
پس قیامت روزِ عَرْضِ اکبرَست   عَرض او خواهد که با کَرّ و فَرَست
هر که چون هندوی بَدْسَوْدایَیست   روزِ عرضش نوبتِ رُسوایَیست
چون ندارد روی همچون آفتاب   او نخواهد جز شبی همچون نقاب
۲۹۲۰ برگِ یک گُل چون ندارد خارِ او   شد بهاران دشمنِ اسرارِ او
وآنکه سَر تا پا گُلَست و سوسنَست   پس بهار او را دو چشمِ روشنَست
خارِ بی‌معنی خزان خواهد خزان   تا زَنَد پهلوی خود با گلْستان
تا بپوشد حُسنِ آن و ننگِ این   تا نبینی رنگِ آن و زنگِ این
پس خزان او را بهارَست و حیات   یک نماید سنگ و یاقوتِ زکات
۲۹۲۵ باغبان هم داند آن را در خزان   لیک دیدِ یک بِه از دیدِ جهان
خود جهان آن یک کس است او ابلهَست   اختران هر یک همه جُزْوِ مَهَست
پس همی گویند هر نقش و نگار   مژده مژده نَک همی آید بهار
تا بوَد تابان شکوفه چون زِرِه   کَیْ کند آن میوه‌ها پیدا گِره
چون شکوفه ریخت میوه سَرکند   چونکه تن بشْکست جان سَر بَر زَنَد
۲۹۳۰ میوه معنی و شکوفه صورتش   آن شکوفه مژده میوه نعمتش
چون شکوفه ریخت میوه شد پدید   چونکه آن کَم شد شد این اندر مَزید

۲۹۱۲. L **گفتها شو گوش دار.** ۲۹۱۳. L در مصراع اوّل: **گوشوار چه که کان زر شوی.**
۲۹۱۴.در C بالای از نوشته **چون.** AGH **تا یا از الف.** BK **چون یا تا الف**، نیز A در زیر سطر.
۲۹۱۵. L **روی سر تا پا.** ۲۹۱۶. C **و دیگر متّحد**، در حاشیه تصحیح شده.
۲۹۱۷. ABGHKL بولاق. **زیب و فرست**،و به همین صورت در C تصحیح شده.در L جای این دو مصراع با هم عوض شده. ۲۹۲۲. L **بر گلستان.** ۲۹۲۳. در مصراع دوّم، B **ننگ آن و رنگ این** ضبط کرده. بولاق و فاتح، **ژنگِ این.** GHK **زنگِ این.** [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **رنگِ این**] . ۲۹۲۵. A **نبه** بجای **به.** ۲۹۲۶. L **آن یک کس است و او مه است.** C ظاهراً، **آخر این هر یک.** L **اختر آن هر یک.** ABGHK بولاق، **هر ستاره بر فلک جزو مهست**، نیز C در حاشیه. ۲۹۲۸. AGH **کنند.** ۲۹۲۹. C **جان سر برنهد.** L **جان سر برکند.**

تا که نان نشْکست قوّت کَیْ دهد ناشکسته خُوشَه‌ها کَیْ مَیْ دهد
تا هَلیله نشْکند با ادْوِیَه کَیْ شود خود صحّت‌افزا ادویه

در صفت پیر و مُطاوعتِ وی

ای ضیاءَالحق حُسام‌الدّین بگیر یک دو کاغذ بر فزا در وصفِ پیر
۲۹۳۵ گرچه جسم نازکت را زور نیست لیک بی خورشید ما را نور نیست
گرچه مصبَاح و زُجاجه گشته‌ای لیک سَرْخَیْلِ دلی سَرْرِشته‌ای
چون سَرِ رشته به دست و کامِ تُست مُهْره‌های عِقدِ دل ز اِنعامِ تُست
بَر نویس احوالِ پیرِ راه‌دان پیر را بگزین و عینِ راه دان
پیرِ تابستان و خلقان تیرْ ماه خلق مانندِ شب‌اند و پیرْ ماه
۲۹۴۰ کرده‌ام بختِ جوان را نام پیر کو ز حق پیرست نه از ایّام پیر
او چنین پیریست کِش آغاز نیست با چنین دُرِّ یتیم انباز نیست
خود قوی‌تر می‌شود خَمْرِ کهن خود شهی‌تر می‌بَوَد زَرِّ کهن
پیر را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پُر آفت و خوف و خطر
آن رهی که بارها تو رفته‌ای بی قلاوز اندر آن آشفته‌ای
۲۹۴۵ پس رهی را که ندیدَستی تو هیچ هین مَرَو تنها ز رَهْبَر سَر مپیچ
گر نباشد سایهٔ او بر تو گول پس تو را سرگشته دارد بانگِ غُول
غُولت از ره افکَنَد اندر گزند از تو داهی‌تر درین ره بس بُدند
از نُبی بشْنو ضَلالِ ره‌روان که چه‌شان کرد آن بلیسِ بَدْرَوان
صد هزاران ساله راه از جاده دُور بُردشان و کردشان اِدبار و عُور

۲۹۳۳. *A* **یا** بجای **با**. *C* **کی شود کی صحّت افزا**، در بالا تصحیح شده. *A* در حاشیه، **کی فزاید تن درستی ادویه**. عنوان: بولاق، **بیان** بجای **در**. *C* در حاشیه، **بیان صفت پیر که پیر کدامست**. ۲۹۳۶. *C* **سرجیل دل**. ۲۹۳۷. *A* **بدست کام**.*ABGHK* بولاق، **درّهای عقد**: نیز *C* در حاشیه. *L* **مهرهای عقل در انعام**. ۲۹۴۱. *ABGHK* بولاق، **چنان**، در هر دو مصراع. *B* **پیرست**. ۲۹۴۲. *L* **شهی‌تر می‌شود**. در مصراع دوم،*ABGHK* بولاق، **خاصه آن خمری که باشد مِنْ لَدُن**، نیز *C* در حاشیه. ۲۹۴۴. *C* **گر** بجای **که**. ۲۹۴۶. *L* **بس ترا**. ۲۹۴۷. *CH* **از راه**؛ *C* **ره** را در بالا نوشته. ۲۹۴۸. بولاق، **چه سان کرد**. در *L* جای ابیات **۲۹۴۸** و **۲۹۴۹** با هم عوض شده و پس از بیت **۲۹۴۸** بیت ۲۹۴۷ آمده. ۲۹۴۹. *AGH*بولاق، **ادبیر**. *L* **ادبار عور**. در *L* این بیت پس از بیت **۲۹۴۶** آمده.

۲۹۵۰ استخوان‌هاشان ببین و مویشان / عبرتی گیر و مَران خَر سُویشان
گردنِ خَر گیر و سوی راه کَش / سوی رهبانان و رهدانانِ خَوش
هین مَهِل خَر را و دست از وی مدار / زآنکه عشقِ اوست سوی سبزه‌زار
گر یکی دَم تو بغفلت واهِلیش / او رَود فرسنگها سوی حَشیش
دشمنِ راهَست خَر مستِ علف / ای که بس خَرْبنده را کرد او تلف
۲۹۵۵ گر ندانی ره هر آنچه خَر بخواست / عکسِ آن کُن خود بوَد آن راهِ راست
شاوِرُوهُنَّ پَس آنگه خالِفوا / إنَّ مَنْ لَمْ یَعْصِهِنَّ تالِفُ
با هوا و آرزو کم باش دوست / چون یُضِلُّک عَنْ سَبیلِ آلله اوست
این هوا را نشکند اندر جهان / هیچ چیزی همچو سایهٔ هَمْرَهان

وصیّت کردنِ رسول علیه السّلام علی را کرَّم اَللّه وَجْهَهُ که چون هر کسی به نوعِ طاعتی تقرّب جوید به حقّ تو تقرّب جوی به صحبتِ عاقل و بندهٔ خاصّ تا از همه پیش قدم‌تر باشی

گفت پیغمبر علی را کای علی / شیرِ حقّی پهلوانی پُر دلی
۲۹۶۰ لیک بر شیری مکن هم اعتماد / اندر آ در سایهٔ نخلِ امید
اندر آ در سایهٔ آن عاقلی / کِش نداند بُرد از ره ناقلی
ظِلِّ او اندر زمین چون کوهِ قاف / روحِ او سیمرغِ بس عالی طواف
گر بگویم تا قیامت نعتِ او / هیچ آن را مَقْطَع و غایت مجو
در بشر رُوپوش کردَست آفتاب / فهم کن وآللّهُ أعْلَم بِآلصَّواب
۲۹۶۵ یا علی از جملهٔ طاعاتِ راه / بَر گزین تو سایهٔ بندهٔ اله

۲۹۵۲. بولاق، **میل** بجای **عشق**. ۲۹۵۴. بولاق، **بسا** بجای **که بس**. ۲۹۵۵. *L* **این راه راست**. ۲۹۵۶. *ABGHKL* بولاق، **وآنگه**. عنوان: *G* **رسول صلّی الله علیه و سلّم مرعلی را**. *B* **تو تقرّب در سایهٔ مرد (؟) عاقل**. *HK* **تا ازیشان همه**؛ به همین صورت در *G* تصحیح شده. *A* **پیش قدم تو باشی**. *BHL* بولاق، **تر** را پس از **پیش قدم** حذف کرده. [چاپ قبلی، **بندهٔ حاص**. متن تصحیح شد]. ۲۹۵۹. *BCL* **پیغامبر**. ۲۹۶۰. بولاق، **اعتمید**.
۲۹۶۱. بولاق، **کِش نتاند**. ۲۹۶۴. پس از این بیت، بولاق افزوده:
آفتاب روح نی آن فلک / که ز نورش زنده‌اند انس و ملک
۲۹۶۵. *ABGHKL* بولاق، **سایهٔ خاص اله**، نیز *C* در حاشیه. [چاپ قبلی، **سایده**. متن تصحیح شد].

هر کسی در طاعتی بگْریختند — خویشتن را مَخْلَصی انگیختند
تو بِرَو در سایهٔ عاقل گریز — تا رهی زآن دشمنِ پنهان‌ستیز
از همه طاعات اینَت بهترست — سَبْق یابی بر هر آن سابق که هست
چون گرفتت پیر هین تسلیم شو — همچو موسیٰ زیر حکم خِضْر رَو
۲۹۷۰ صبر کن بر کارِ خضری بی نفاق — تا نگوید خِضر رَو هٰذا فِراق
گرچه کَشتی بشْکند تو دَم مزن — گرچه طفلی را کُشد تو مُو مکَن
دستِ او را حق چو دستِ خویش خواند — تا یَدُ اَللّٰه فَوْقَ أَیْدِیهِمْ براند
دستِ حق میراندش زنده‌ش کُنَد — زنده چه بْوَد جانِ پاینده‌ش کُنَد
هر که تنها نادِرا این ره بُرید — هم به یاریِّ دلِ پیران رسید
۲۹۷۵ دستِ پیر از غایبان کوتاه نیست — دستِ او جُزْ قبضهٔ اللّه نیست
غایبان را چون چنین خلعت دهند — حاضران از غایبان لا شک بهند
غایبان را چون نواله می‌دهند — پیشِ حاضر تا چه نعمتها نهند
کُو کسی کُو پیششان بندد کمر — تا کسی کو هست بیرون سوی دَر
چون گُزیدی پیر نازک‌دل مباش — سُست و ریزیده چو آب و گِلِ مباش
۲۹۸۰ گر به هر زخمی تو پُر کینه شوی — پس کجا بی صَیْقَل آیینه شوی

کبودی زدنِ قزوینی بر شانگاه صورتِ شیر و پشیمان شدنِ او به سبب زخمِ سوزن

این حکایت بشْنو از صاحب بیان — در طریق و عادتِ قزوینیان
بر تن و دست و کِتَفها بی‌گزند — از سَرِ سوزن کبودیها زنند
سوی دلّاکی بشد قزوینیی — که کبودم زن بکن شیرینیی

۲۹۶۹. بولاق، *فاتح و صاری*، **گرفتی**. ۲۹۷۰. *AH* **خضر ای بی نفاق**. *C* **بگوید**.
۲۹۷۳. *A* **زنده کند**. بولاق، **زندش کند**. *AC* **پایندش**. ۲۹۷۴. *L* **نادر این ره را**. *ABGHK* بولاق، **هم بعونِ همّتِ پیران**، نیز *C* در حاشیه. ۲۹۷۷. *ABGHKL* بولاق، **پیشِ مهمان**. در *L* جای این دو مصراع با هم عوض شده. ۲۹۷۸. *GL* **پیش شه**، در *H* به همین صورت تصحیح شده؛ این قرائت در هیچ نسخهٔ خطی دیگری که من دیده‌ام نیست. *L* **یا کسی**.
۲۹۷۹. *AL* **آب گل**. ۲۹۸۰. *ABL* بولاق، **ور بهر زخمی**، نیز *C* در حاشیه. ۲۹۸۱. بولاق، **و** را حذف کرده. ۲۹۸۲. *C* **زدند**.

گفت چه صورت زنم ای پهلوان   گفت بر زن صورتِ شیرِ ژیان

۲۹۸۵ طالعم شیرست نقشِ شیر زن   جهد کن رنگِ کبودی سیر زن

گفت بر چه موضعت صورت زنم   گفت بَر شانه زن آن رَقْم صنم

چونکه او سوزن فرو بُردن گرفت   دردِ آن در شانگه مَسْکَن گرفت

پهلوان در ناله آمد کای سَنی   مر مرا کُشتی چه صورت می‌زنی

گفت آخِر شیر فرمودی مرا   گفت از چه اندام کردی ابتدا

۲۹۹۰ گفت از دُمگاه آغازیده‌ام   گفت دُم بگْذار ای دو دیده‌ام

از دُم و دُمگاهِ شیرم دَم گرفت   دُمگهِ او دَمگهم مُحْکَم گرفت

شیر بی دُم باش گو ای شیرساز   که دلم سُستی گرفت از زخم گاز

جانبِ دیگر گرفت آن شخص زخم   بی محابا بی مواسا بی ز رَحْم

بانگ کرد او کین چه اندامَست ازو   گفت این گوشَست ای مردِ نکو

۲۹۹۵ گفت تا گوشش نباشد ای حکیم   گوش را بگْذار و کوته کن گلیم

جانبِ دیگر خَلِش آغاز کرد   باز قزوینی فغان را ساز کرد

کین سوم جانب چه اندامَست نیز   گفت اینَست اِشْکم شیر ای عزیز

گفت تا اِشکم نباشد شیر را   چه شکم باید نگارِ سیر را

خیره شد دلّاک و بس حیران بماند   تا به دیر انگشت در دندان بماند

۳۰۰۰ بر زمین زد سوزن آن دَم اوستاد   گفت در عالَم کسی را این فتاد

۲۹۸۵. *L* بولاق، **و نقش**.   ۲۹۸۶. *ABGHK* **گفت بر شانِگهم زن آن رقم**، نیز *L*، بولاق که **شانه گهم** ضبط کرده، و *C* در حاشیه. پس از این بیت، *L* افزوده:

تا شود پشتم قوی در رزم و بزم   با چنین شیر ژیان در عزم و حزم

۲۹۸۷. بولاق، **شانه گه**.   ۲۹۸۹. *C* **گفت بچه اندام**. قرائت متن، وزن بیت را درست می‌کند امّا حذف بی‌قاعدهٔ **های مختومه** پیش از **اندام** را ایجاب می‌کند. با **چه** که از ادات استفهام است این حذف جایز نیست مگر مانند بیت **۳۰۳۵** دفتر اوّل و **۱۸۶۹** دفتر دوم پیش از الف زائد واقع در هجای اول کلمه بیاید. همهٔ نسخ خطی دیگر **عضو** ثبت کرده‌اند. *ABGHKL* بولاق، **گفت از چه عضو**، نیز *C* در حاشیه.   ۲۹۹۲. *G* **شیرِ**، با اضافه.

۲۹۹۳. *ABGH* بولاق، **بی‌محابا و مواسایی و رحم**، نیز *KL* که **مواساتی** ضبط کرده.

۲۹۹۴. *A* **این** بجای **کین**.   ۲۹۹۵. *A* **و** را حذف کرده.   ۲۹۹۸. *C* **بکار** بجای **نگار**. در مصراع دوم، *ABGHK* بولاق، **گشت افزون درد کم زن زخمها**، نیز *L* **که کم کن زخم را** ثبت کرده.   ۲۹۹۹. در حاشیه *C* اضافه شده. *GL* **پس** به جای **بس**.   ۳۰۰۰. *BG* بولاق، **از خشم** بجای **آن دم**، به همین صورت در *C* در بالای سطر نوشته و در حاشیهٔ *A* اضافه شده.

شیر بی دُمّ و سَر و اشکم که دید — این چنین شیری خدا خود نآفرید
ای برادر صبر کن بر دردِ نیش — تا رهی از نیشِ نفسِ گَبْرِ خویش
کان گروهی که رهیدند از وجود — چرخ و مِهْر و ماهشان آرَد سجود
هرکه مُرد اندر تنِ او نَفْسِ گبر — مَر وَرا فرمان برد خورشید و ابر
۳۰۰۵ چون دلش آموخت شمع افروختن — آفتاب او را نیآرد سوختن
گفت حق در آفتابِ مُنْتَجِم — ذکرِ تَزّاوَر کَذَی عَنْ کَهْفِهِم
خار جمله لطف چون گُل می‌شود — پیشِ جُزْوی کو سوی کُل می‌رود
چیست تعظیم خدا افراشتن — خویشتن را خوار و خاکی داشتن
چیست توحیدِ خدا آموختن — خویشتن را پیشِ واحد سوختن
۳۰۱۰ گر همی خواهی که بِفْروزی چو روز — هستیِ همچون شبِ خود را بسوز
هستیَت در هستِ آن هستی‌نواز — همچو مِس در کیمیا اندر گداز
در من و ما سخت کردَستی دو دست — هست این جملهٔ خرابی از دو هست

رفتنِ گرگ و روباه در خدمتِ شیر به شکار

شیر و گرگ و روبهی بَهرِ شکار — رفته بودند از طلب در کوهسار
تا به پشتِ همدگر بر صیدها — سخت بر بندند بند و قیدها
۳۰۱۵ هر سه با هم اندر آن صحرای ژرف — صیدها گیرند بسیار و شگرف
گرچه زیشان شیرِ نر را ننگ بود — لیک کرد اِکرام و همراهی نمُود
این چنین شه را ز لشکر زَحمتَست — لیک همره شد جماعت رحمتَست

۳۰۰۱. G **شیر**، با اضافه. GH **کی دید**. پس از این بیت L افزوده:

چون نداری طاقت سوزن زدن — از چنین شیر ژیان تو دم مزن

۳۰۰۲. L **پیش نفس**. ۳۰۰۳. بولاق، **آن گروهی**. A **چرخ مهر**. ۳۰۰۶. بولاق، **کذا**.

۳۰۰۷. C **سوی کل می‌شود**. ۳۰۰۸. L **خار و خاکی**. ۳۰۱۰. H **همچو**. ۳۰۱۲. بولاق، **کردستی تو دست**. عنوان: HK **روبه**. ۳۰۱۴. AGH **بارِ قیدها**. BKL بولاق، **بار و قید ما**، و به همین صورت در C تصحیح شده.

۳۰۱۵. در حاشیهٔ C اضافه شده. L **کهسار ژرف**. L **صیدها کردند**.

۳۰۱۶. در حاشیهٔ C اضافه شده.

۳۰۱۷. در دفتر دوم، بیت **۲۱۶۹**، بعضی نسخ خطی بجای **رحمت**، **قوت**، ضبط کرده‌اند.

این چنین مَه را ز اختر ننگهاست ... او میانِ اختران بَهرِ سخاست
امرِ شاوِرْهُمْ پَیَمبر را رسید ... گرچه رایی نیست رایش را نَدید
۳۰۲۰ در ترازو جَو رفیقِ زَر شدَست ... نی از آنکه جَو چو زَر گوهر شدَست
روح قالب را کنون همره شدَست ... مدّتی سگ حارسِ درگه شدَست
چونکه رفتند این جماعت سوی کوه ... در رکابِ شیرِ با فرّ و شکوه
گاوِ کوهی و بُز و خرگوشِ زَفت ... یافتند و کارِ ایشان پیش رفت
هر که باشد در پیِ شیرِ حِراب ... کم نیآید روز و شب او را کباب
۳۰۲۵ چون ز کُه در بیشه آوردندشان ... کُشته و مجروح و اندر خون کَشان
گرگ و روبه را طمع بود اندر آن ... که رَود قسمت به عدلِ خُسروان
عکسِ طمْعِ هر دوشان بر شیر زد ... شیر دانست آن طَمَعها را سَنَد
هر که باشد شیرِ اسرار و امیر ... او بداند هر چه اندیشد ضمیر
هین نگه دار ای دلِ اندیشه‌خو ... دل ز اندیشهٔ بدی در پیشِ او
۳۰۳۰ داند و خر را همی رانَد خموش ... در رُخَت خندد برای روی‌پوش
شیر چون دانست آن وسواسشان ... وا نگفت و داشت آن دَم پاسشان
لیک با خود گفت بنْمایم سزا ... مر شما را ای خسیسانِ گدا
مر شما را بس نیآمد رایِ من ... ظنّتان اینَست در اِعطای من
ای خِرَد و رایتان از رایِ من ... از عطاهای جهان آرای من
۳۰۳۵ نقش با نقّاش چه اسْگالد دگر ... چون سِگالِش اوش بخشید و خبر
این چنین ظَنِّ خسیسانه به من ... مر شما را بود ننگانِ زَمَن
ظَانِّین بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ را ... چون منافق سَر بیندازم جُدا
وارهانم چرخ را از ننگتان ... تا بمانَد در جهان این داستان

۳۰۱۸. *L* **زاختر زخمهاست.** ۳۰۲۴. *GHK* **حِراب.** [متن اصلاح شد. چاپ قبلی **حراب** بدون اعراب]. ۳۰۲۵. *L* **و** را پیش از **اندر** حذف کرده. ۳۰۲۸. *L* **آید در ضمیر.**

۳۰۲۹. *AL* **اندیشه جو.** *L* **خطا** بجای **بدی.** ۳۰۳۰. بولاق، **داند او خررا.**

۳۰۳۲. بولاق، **خسیسان و گدا** ۳۰۳۳. بجای مصراع دوم این بیت، *B* مصراع دوم بیت بعد را آورده. ۳۰۳۴. *ABGHKL* بولاق، **ای عقول و رایتان**، به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۳۰۳۵. *ABGHKL* بولاق، **چه سگالد.**

۳۰۳۷. *G* **السَّوْ را.** *L* **سر نیندازم چرا.** در مصراع دوم، *ABGHK* بولاق، **گر نبرّم سر بود عینِ خطا**، نیز *C* در حاشیه.

شیر با این فکر می‌زد خنده فاش ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بر تبسّمهای شیر ایمِن مباش

۳۰۴۰ مالِ دنیا شد تبسّمهای حق ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ کرد ما را مست و مغرور و خَلَق

فقر و رنجوری بِه‌استت ای سَنَد ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ کان تبسّم دامِ خود را بر کَنَد

امتحان کردنِ شیر گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ بخش کن صیدها را میانِ ما

گفت شیر ای گرگ این را بخش کُن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ مَعْدلت را نو کُن ای گرگِ کُهُن

نایبِ من باش در قسمت‌گری ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ تا پدید آید که تو چه گوهری

گفت ای شه گاوِ وَحْشی بخشِ تُست ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ آن بزرگ و تو بزرگ و زَفت و چُست

۳۰۴۵ بُز مرا که بُز میانه‌ست و وَسَط ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ روبها خرگوش بِسْتان بی غلط

شیر گفت ای گرگ چون گفتی بگو ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ چونکه من باشم تو گویی ما و تو

گرگ خود چه سگ بوَد کو خویش دید ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ پیشِ چون من شیرِ بی مِثْل و نَدید

گفت پیش آ ای خَری کو خود خرید ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ پیشش آمد پنجه زد او را درید

چون ندیدش مغزِ تدبیرِ رشید ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ در سیاست پوستش از سَر کشید

۳۰۵۰ گفت چون دیدِ مَنَت از خود نبُرْد ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ این چنین جان را بباید زار مُرْد

چونِ نبودی فانی اندر پیشِ من ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ فضل آمد مر تو را گردن زدن

کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ جُزْ وَجهِ او ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ چون نه‌ای در وَجهِ او هستی مجو

هر که اندر وَجهِ ما باشد فنا ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ نبْوَد جزا

زانکه در إلّاست او از لا گذشت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ هرکه در اِلّاست او فانی نگشت

۳۰۵۵ هر که او بَر دَرْ من و ما می‌زَند ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ردِّ باب‌ست او و بر لا می‌تَند

۳۰۳۹. این بیت و دو بیت پس از آن در حاشیهٔ N اضافه شده. ۳۰۴۱. GH **بَرکَنَد**، همچنانکه در متن آمده؛ *فاتح*، *صاری*، *منهج* **بَرکُند** ترجمه کرده‌اند.

۳۰۴۴. CN **زفت چست.** ۳۰۴۵. L **بر میانست.** ۳۰۴۷. A **چو سگ.**

۳۰۴۸. ABGHKLN بولاق، **کو خود خرید.** در حاشیهٔ C به همین صورت تصحیح شده. [متن نیز تصحیح شد. چاپ قبلی، **کو خود بدید**]. A **رود** بجای **زد.**

۳۰۴۹. ABGHKN بولاق، **مغز و تدبیر.** L **و تدبیرش** رسید. ۳۰۵۰. GHKN **نبُرْد** بجای **ببُرد.** [متن به همین نحو تصحیح شد. چاپ قبلی، **ببُرْد**]. ۳۰۵۴. L **او کزلا.**

۳۰۵۵. ABGHKN **هرک بر در او**، نیز L بولاق. L **و برلا میزند.**

قصّهٔ آنکه درِ یاری بکوفت از درون گفت کیست گفت منم گفت چون تو توی در نمی‌گشایم هیچ کس را از یاران نمی شناسم که او من باشد

آن یکـــی آمـــد درِ یـاری بـزد   گـفت یـارش کـیستی ای مـعتمَد

گفت من گفتش بَرو هـنگام نـیست   بر چنین خوانی مـقامِ خـام نـیست

خـام را جُـزْ آتشِ هـجر و فـراق   کـه پَـزد کـه وارهـاند از نـفاق

رفت آن مسکـین و سـالی در سفر   در فـراقِ دوست سـوزید از شـرر

۳۰۶۰ پخته شد آن سوخته پس بـاز گشت   بـاز گِـردِ خـانهٔ انـباز گشت

حلقه زد بر در به صد تـرس و ادب   تـا بـنَجْهد بـی‌ادب لفظی ز لَب

بانگ زد یارش کـه بـر در کـیست آن   گفت بـر در هـم تُـوی ای دِلْسِتان

گفت اکنون چون مَنی ای مَن دَر آ   نـیست گُـنجایی دو مَـن را در سَـرا

نـیست سـوزن را سَرِ رشته دوتـا   چـونکه یکـتایی دریـن سـوزن درآ

۳۰۶۵ رشـته را بـاشد بـه سـوزن ارتـباط   نیست در خَور با جَمَل سَمُّ اَلْخِیاط

کَـیْ شـود بـاریك هستیِّ جَـمَل   جُـز بـه مـقراضِ ریـاضات و عـمل

دستِ حق بـاید مَـر آن را ای فـلان   کو بـوَد بَـر هـر مُـحالی کُـنْ فَکـان

هر مُـحال از دَستِ او مُـمْکن شـود   هر حَـرون از بـیم او سـاکـن شـود

اَکْمَه و اَبْرَص چـه بـاشد مـرده نـیز   زنـده گـردد از فَسـونِ آن عـزیز

۳۰۷۰ وآن عـدم کـز مـرده مـرده‌تر بـوَد   وقتِ ایـجادش عـدم مُـضْطَر بـوَد

کُـلَّ یَـوْمٍ هُـوَ فـی شَأْنٍ بـخوان   مَـر وَرا بـی‌کار و بـی‌فعلی مـدان

کـمترین کـاریش هـر روز آن بَـود   کـو سـه لشکـر را روانـه مـی‌کند

لشکـری ز اَصـلاب سـوی اُمَّـهات   بَـهرِ آن تـا در رَحِـم رویـد نـبات

عنوان: عنوان نسخه C **صفت توحید** است، در حاشیه تصحیح شده. $GHKN$ **قصّه آنکس کی**. N **بزد** بجای **بکوفت**. G **کیست این**. HK **کیست آن**. N **کی [که] او من باشد** را حذف کرده N **برو** پس از **نمی‌شناسم**. GHK **برو** پس از **باشد**. ۳۰۵۸. A **خانه** بجای **خام**. **هجر فراق** G **کَیْ بزد**، و در بالا نوشته **معا**. پس از این بیت L افزوده؛ نیز بولاق که **نار و نفت** ضبط کرده:

چون تویئ تـو هـنوز از تـو نـرفت   سـوختن بـاید تـرا در نـار و تـفت

۳۰۵۹. A **در فراق دوست او میبرد سر**. ۳۰۶۰. $BGHKN$ بولاق، **پخته گشت**، و در C در زیر سطر به همین صورت نوشته شده. $ABGHKN$ **خانهٔ همباز**؛ در C **همباز** در زیر نوشته شده. ۳۰۶۳. A **چون شناسی من در آ**. ۳۰۶۵. $BGKN$ **رشته را با سوزن آمد ارتباط**، و به همین صورت در C تصحیح شده.

لشکری ز اَرحام سوی خاکدان   تا ز نَرّ و ماده پُر گردد جهان

۳۰۷۵ لشکری از خاک زآن سوی اجل   تا ببیند هر کسی حسنِ عمل

این سخن پایان ندارد هین بتاز   سوی آن دو یارِ پاکِ پاک‌باز

صفتِ توحید

گفت یارش کاندرآ ای جمله من   نی مخالف چون گُل و خارِ چمن

رشته یکتا شد غلط کم شو کنون   گر دوتا بینی حُروفِ کاف و نون

کاف و نون همچون کمند آمد جَذوب   تا کَشاند مَر عدم را در خُطوب

۳۰۸۰ پس دو تا باید کمند اندر صُوَر   گرچه یکتا باشد آن دو در اثر

گر دوپا گر چار پا یک را بَرَد   همچو مقراضِ دوتا یکتا بُرَد

آن دو انبازانِ گازر را ببین   هست در ظاهر خلافی زآن و زین

آن یکی کِرْباس را در آب زد   وآن دگر همباز خشکش می‌کند

باز او آن خشک را تر می‌کند   همچو ز استیزه به ضد بر می‌تَنَد

۳۰۸۵ لیک این دو ضدِّ استیزه نُما   یک‌دل و یک‌کار باشد در رضا

۳۰۷۰. ABGHKL بولاق، **در کفِ ایجاد او مضطر بود**، نیز در حاشیهٔ C. ۳۰۷۲. ABGK، نیز در حاشیهٔ CH:

کمترین کاریش هر روزست آن   کو سه لشکر راکند این سو روان

فاتح قرائت متن (= C) را آورده. N **کارش بهر روز**. ۳۰۷۵. L **تا نه بیند**. A **حسن و عمل**. عنوان: ABGHK حذف کرده. N **باز آمدن بر در یار سال دوم**. بولاق، **پشیمان شدن آن شخص از گفتن منم**، نیز L که این عنوان را بسیار طولانی کرده. **صفت توحید**، فقط در C آمده. N فاتح و بولاق، عنوانهای دیگری نوشته‌اند که به حکایت سابق مربوط می‌شود.
۳۰۷۷. ABH **اندر آ**. KN **خار و چمن**. ۳۰۷۸. B **غلط کم زن**. بولاق، **کم شد**. ۳۰۷۹. C **تا گشاید**. ۳۰۸۰. C **دوتا یابد**. ۳۰۸۱. ABGHK بولاق، **چار پا ره را بَرَد**، یا **بُرَد**، و به همین صورت در C تصحیح شده. L **گر دوتا گر چارتا یک ره برد**. N در مصراع اوّل، **یک ره بَرَد**. به نظر من **را** = **راه** بعید است درست باشد. ۳۰۸۲. ABGHKLN **همبازان**. AC **خلاف**. ABL بولاق، **و زین**. L **و این**. ۳۰۸۳. L بولاق، **انباز**. ۳۰۸۴. C در اصل، **همچو استیزه ضد تر می‌کند**، و قبل از **استیزه** حرف **ز** را داخل کرده. AL **همچو استیزه بضد بر می‌تند**. BGK، نیز CH در حاشیه، **گوییا ز ستیزه ضد بر می‌تند**. N بولاق، **گوییا ز استیزه بر ضد می‌تند**، A در حاشیه، **گوییا زستیزه و ضد می‌زند**. ۳۰۸۵. بولاق، **ضد و استیزه‌نما**.

هر نبی و هر ولی را مَسْلَکیست — لیک تا حق می‌بَرَد جمله یکیست
چونکه جمعِ مستمع را خواب بُرد — سنگهای آسیا را آب بُرد
رفتنِ این آب فوقِ آسیاست — رفتنش در آسیا بَهرِ شماست
چون شما را حاجتِ طاحون نمانْد — آب را در جویِ اصلی باز رانْد
۳۰۹۰ ناطقه سوی دهان تعلیم راست — ورنه خود آن نطق را جویی جُداست
می‌رَود بی بانگ و بی تکرارها — تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَارُ تا گُلزارها
ای خدا جان را تو بنْما آن مقام — که دَرو بی‌حرف می‌رُوید کلام
تا که سازد جانِ پاک از سَرْ قدم — سوی عرصهٔ دوُرْپهنای عدم
عرصه‌ای بس باگشاد و با فضا — وین خیال و هست یابد زو نوا
۳۰۹۵ تنگتر آمد خیالات از عدم — زآن سبب باشد خیال اسباب غم
باز هستی تنگتر بود از خیال — زآن شود در وی قمرها چون هلال
باز هستیِ جهانِ حسّ و رنگ — تنگتر آمد که زندانیست تنگ
علّتِ تنگیست ترکیب و عدد — جانبِ ترکیب حِسها می‌کَشد
زآن سوی حس عالَمِ توحید دان — گر یکی خواهی بدآن جانب بران
۳۱۰۰ امرِ کُن یک فعل بود و نون و کاف — در سخن افتاد و معنی بود صاف
این سخن پایان ندارد بازگرد — تا چه شد احوالِ گرگ اندر نَبَرْد

ادب کردنِ شیر گرگ را که در قسمت بی‌ادبی کرده بود

گرگ را بَر کَنْد سَر آن سرْفراز — تا نمانَد دوسَری و امتیاز
فَٱنْتَقَمْنَا مِنْهُم است ای گرگِ پیر — چون نبودی مرده در پیشِ امیر

۳۰۸۶. *ABGHKN* بولاق، **تا حق** [موافق نظر صریح نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **با حق**]. پس از این بیت *N* این عنوان را نوشته: **رو درکشیدن سخن بسبب ملالت مستمعان.** ۳۰۸۹. *C* **اصل**، در حاشیه تصحیح شده. ۳۰۹۰. *A* **تعظیم راست.** *A* **خود** را حذف کرده. *AL* **جوی خداست.** ۳۰۹۱. *CL* **با گلزارها.** در *L* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۳۰۹۲. *G* **کاندرو بی‌حرف.** ۳۰۹۳. *B* **دَور.** *C* **دُور.** *KL* بولاق، **دوروپهنای**، در *G* به همین صورت تصحیح شده. ۳۰۹۴. *C* **باقضا.** ۳۰۹۶. *ABGHKN* بولاق، **قمر همچون هلال.** ۳۰۹۷. *A* **و حس و رنگ.** ۳۰۹۹. *C* **عالمی.** عنوان: *AHN* **بی‌ادبی کرد**، نیز *C* در حاشیه. *BKL* بولاق، **کردی.** ۳۱۰۳. *A* در **پیش کبیر.** [چاپ قبلی، **پیش امیر.** متن تصحیح شد].

بعد از آن رُو شیر با روباه کرد گفت بَخْشَش کُن برای چاشت‌خَورد

۳۱۰۵ سجده کرد و گفت این گاوِ سَمین چاشت‌خوردت باشد ای شاهِ گزین

وین بُز از بَهرِ میانِ روز را یَخْنیی باشد شهِ پیروز را

وآن دگر خرگوش بَهرِ شام هم شب‌چَرهٔ این شاهِ با لطف و کرم

گفت ای روبه تو عدل افروختی این چنین قسمت زکه آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ گفت ای شاهِ جهان از حالِ گرگ

۳۱۱۰ گفت چون در عشقِ ما گشتی گِرَو هر سه را بَر گیر و بِسْتان و بِرَو

روبها چون جملگی ما را شدی چونَت آزاریم چون تو ما شدی

ما تو را و جمله اِشکاران تو را پای بر گردون هفتم نِه بَرآ

چون گرفتی عبرت از گرگِ دنی پس تو روبه نیستی شیرِ منی

عاقل آن باشد که گیرد عبرت از مرگِ یاران در بلای مُحْتَرَز

۳۱۱۵ گفت روبه صد سپاس آن شیر را کز پسِ آن گرگ وا خوانْد او مرا

گر مرا اوّل بفرمودی که تو بخش کن این را که بردی جان ازو

پس سپاس او را که ما را در جهان کرد پیدا از پسِ پیشینیان

تا شنیدیم آن سیاستهای حق بر قرُونِ ماضیه اندر سَبَق

تا که ما از حالِ آن گرگانِ پیش همچو روبه پاسِ خود داریم بیش

۳۱۲۰ اُمّتِ مرحومه زین رُو خواندمان آن رسولِ حقّ و صادق در بیان

استخوان و پشمِ آن گرگان عیان بِنْگرید و پند گیرید ای مِهان

عاقل از سَر بنْهد این هستی و باد چون شنید انجامِ فرعونان و عاد

ور بِنَنْهَد دیگران از حالِ او عبرتی گیرند از اِضلالِ او

۳۱۰۴. ABGHKLN بولاق، **گفت این را بخش کن از بهر خورد**، نیز C در حاشیه.
۳۱۰۵. BGK بولاق، **کین گاو**. L **شاه زمین**. ۳۱۰۶. ABGHKLN بولاق، **و آن بز**.
۳۱۰۸. BL بولاق، **زکه آموختی**. ۳۱۱۰. N **بستان و برگیر**. ۳۱۱۲. A **ما ترا این جمله**.
۳۱۱۳. در C بیت **۳۱۱۴** مقدم بر این بیت است. ۳۱۱۴. GH **عبرت گیرد از**.
۳۱۱۵. ABGHKLN بولاق:

روبه آن دم بر زبان صد شکر راند که مرا شیر از پس آن گرگ خواند

نیز در حاشیهٔ C. ۳۱۱۶. N **جان بردی ازو**. ۳۱۱۷. A **کرده پیدا**. ۳۱۱۹. C **پاس را (؟) داریم خویش**، و در بالا نوشته **خود**. ۳۱۲۰. C **مرحوم**، در بالا تصحیح شده. ABHLN **و** را، که در G اضافه شده، حذف کرده.

تهدید کردنِ نوح علیه السّلام مر قوم را که با من مپیچید که من روپوشم با خدای می‌پیچید در میان این بحقیقت ای مخذولان

گفت نوح ای سرکشان من من نیَم — من ز جان مرده به جانان می‌زیَم

۳۱۲۵ چون بمُردَم از حواسِ بُوالْبَشَر — حق مرا شد سمع و ادراک و بصر

چونکه من من نیستم این دَم ز هُوست — پیشِ این دَم هرکه دَم زد کافر اوست

هست اندر نقشِ این روباه شیر — سوی این روبه نشاید شد دلیر

گر ز رُویِ صورتش می‌نگْروی — غُرّهٔ شیران ازو می نشْنوی

گر نبودی نوح شیرِ سَرْمَدی — پس جهانی را چرا بَرهم زدی

۳۱۳۰ صد هزاران شیر بود او در تنی — او چو آتش بود و عالَم خِرمنی

چونکه خِرمَن پاسِ عُشْرِ او نداشت — او چنین شعله بر آن خِرمَن گماشت

هرکه او در پیشِ این شیرِ نهان — بی‌ادب چون گرگ بگْشاید دهان

همچو گرگ آن شیر بَر درّانَدش — فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ بر خوانَدش

زخم یابد همچو گرگ از دست شیر — پیشِ شیر ابله بوَد کو شد دلیر

۳۱۳۵ کاشکی آن زخم بر جسم آمدی — تا بُدی که ایمان و دل سالم بُدی

قوّتم بشْکست چون اینجا رسید — چون توانم کرد این سِر را پدید

همچو آن روبه کَم اِشْکَم کُنید — پیشِ او روباه‌بازی کَم کُنید

جمله ما و من به پیشِ او نهید — مُلکْ مُلکِ اوست مُلک او را دهید

چون فقیر آیید اندر راهِ راست — شیر و صیدِ شیر خود آنِ شماست

۳۱۴۰ زآنکه او پاکست و سُبْحان وصفِ اوست — بی‌نیازَست او ز نغز و مغز و پوست

عنوان: *G* **رو پوشم**. *N* از **در میان** تا آخر را حذف کرده. *B* **این بحقیقت** را حذف کرده. *AC* **حقیقت**. *C* در حاشیه، **در حقیقت** بجای **در میان این بحقیقت**. ۳۱۲۴. *ABGHKLN* بولاق، **مُردَم**. ۳۱۲۷. *L* **پیش این روبه**. *N* **نباید شد**. ۳۱۲۸. *L* **غرّش شیران**.

۳۱۲۹. *AGHKN* بولاق، **گر نبودی نوح را از حق یدی**، نیز *C* در حاشیه. این قرائت قافیه را اصلاح می‌کند. ۳۱۳۰. *L* در مصراع دوم: **او برون رفته بد از ما و منی**. *L* افزوده:

او دو عالم را همی دید ارزنی — او چو آتش بود و عالم خرمنی

۳۱۳۱. *ABL* بولاق، **چنان شعله**.

۳۱۳۴. *A* **انکه** بجای **ابله**. ۳۱۳۵. *BGK* **تن** بجای **جسم**. *ABGHLN* **کایمان**.

۳۱۳۶. *ABGHK* بولاق، **قوّتم بگسست**. *C* **گفت** بجای **کرد**، در حاشیه تصحیح شده.

۳۱۳۸. *L* **مالک ملک اوست**. ۳۱۳۹. *A* **فقیرانند**. *BCN* **فقیرانید**. *A* **شیر صید و شیر**.

هر شکار و هر کراماتی که هست　　از برای بندگانِ آن شهست
نیست شه را طمْع بَهرِ خَلق ساخت　　این همه دولت خُنُک آنکو شناخت
آنکه دولت آفرید و دو سَرا　　مُلکِ دولتها چه کار آید ورا
پیشِ سُبْحان بس نگه دارید دل　　تا نگردید از گمانِ بَد خَجِل
۳۱۴۵ کو ببیند سِرّ و فکر و جُست و جو　　همچو اندر شیرِ خالص تارِ مو
آنکه او بی نقش ساده‌سینه شد　　نقشهای غیب را آیینه شد
سِرِّ ما را بی گمان مُوقِن شود　　زآنکه مؤمن آینهٔ مؤمن بوَد
چون زنَد او نقدِ ما را بَر مِحَک　　پس یقین را باز دانَد او ز شَک
چون شود جانش مِحَکِّ نقدها　　پس ببیند قَلْب را و قَلْب را

نشاندنِ پادشاهان صوفیانِ عارف را پیشِ روی خویش تا چشمشان بدیشان روشن شود

۳۱۵۰ پادشاهان را چنین عادت بوَد　　این شنیده باشی ار یادت بوَد
دستِ چپشان پهلوانان ایستند　　زآنکه دل پهلوی چپ باشد به بند
مُشْرِف و اهلِ قلم بَر دستِ راست　　زآنکه عِلمِ خطّ و ثَبْت این دست راست
صوفیان را پیشِ رُو موضع دهند　　کآینهٔ جانَند و زآیینه بهند
سینه صیقلها زده در ذکر و فکر　　تا پذیرد آینهٔ دل نقشِ بِکر
۳۱۵۵ هر که او از صُلبِ فِطْرت خوب زاد　　آینه در پیشِ او باید نهاد
عاشقِ آیینه باشد رویِ خوب　　صیقلِ جان آمد و تَقْوَی ٱلْقُلُوب

۳۱۴۱. *A* **این شهست.**　۳۱۴۳. *BL* بولاق، **ملک و دولتها.**　۳۱۴۴. *GHLN* بولاق، **پس.**
۳۱۴۵. *AHL* **سرّ فکر.** *B* **جست جو.**　۳۱۴۶. *L* **و ساده سینه.**　۳۱۴۷. *L* بولاق، در مصراع دوم، **مؤمن شود.**　۳۱۴۸. *ABGHKLN* بولاق،**نقد ما را.** [موافق نظر صریح نیکلسون، متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **فقر ما را**]. مصراع دوم در *C* محو شده و در حاشیه اضافه شده.　۳۱۴۹. بولاق، **قلب را و نقد را.** *L* فاتح و صاری، **نقد را و قلب را.**　عنوان: کلمات پس از **خویش** در *C* محو شده است.
۳۱۵۰. *ABGKLN* بولاق، **چنان عادت.**　۳۱۵۲. *A* **مشرف اهل قلم.** *ABGHKLN* بولاق، **آن دست راست.**
۳۱۵۴. *A* **سینهٔ صیقل زده.** *AH* **در فکر و ذکر.** ۳۱۵۵. *L* **از اصل فطرت.**

آمدنِ مهمان پیشِ یوسف علیه السّلام و تقاضا کردنِ یوسف ازو تحفه و ارمغان

آمـد از آفـاق یـارِ مِـهْربان ‌ ‌ یـوسفِ صدّیق را شـد مـیهمان
کآشـنا بـودند وقتِ کـودکی ‌ ‌ بـر وِسـادهٔ آشـنایی مُـتّکی
یـاد دادَش جـورِ اِخـوان و حسد ‌ ‌ گـفت کـان زنـجیر بـود و مـا اسد
۳۱۶۰ عـار نـبْوَد شـیر را از سـلسله ‌ ‌ نـیست مـا را از قـضای حـق گِـله
شـیر را بـر گـردن ار زنـجیر بود ‌ ‌ بـر هـمه زنـجیرسازان مـیر بـود
گفت چون بودی ز زندان و ز چـاه ‌ ‌ گفت همچون در مُحاق و کاست ماه
در مُـحاق ار مـاهِ نـو گـردد دوتـا ‌ ‌ نـی در آخـر بَـدْر گـردد بَـر سـما
گـرچـه دُردانـه بـه هـاون کـوفتند ‌ ‌ نـورِ چشـم و دل شـد و بـیند بـلند
۳۱۶۵ گـندمی را زیـرِ خـاک انداخـتند ‌ ‌ پس ز خاکش خُوشَه‌ها بر ساختند
بـارِ دیگـر کـوفتندش ز آسـیا ‌ ‌ قیمتش افـزود و نـان شـد جـان‌فزا
بـاز نـان را زیـر دنـدان کـوفتند ‌ ‌ گشت عقل و جان و فـهم هـوشمند
باز آن جان چونکه محوِ عشق گشت ‌ ‌ یُـعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ آمـد بـعدِ کَشت
ایـن سـخن پـایان نـدارد بـاز گـرد ‌ ‌ تا که با یوسف چه گفت آن نیک مرد
۳۱۷۰ بـعدِ قـصّه گـفتنش گـفت ای فـلان ‌ ‌ هـین چـه آوردی تـو مـا را ارمـغان
بـر درِ یـاران تـهی‌دست آمـدن ‌ ‌ همچو بی‌گندم سوی طاحون شدن
حق تعالی خَـلق را گـوید بـه حَشْـر ‌ ‌ ارمـغان کـو از بـرای روز نَشـر
جِـئْتُمُونَا و فُـرَادَی بـی‌نوا ‌ ‌ هـم بِـدآن سـان کـه خَـلَقْنَاکُم کـذا
هـین چـه آوردیـد دست‌آویـز را ‌ ‌ ارمـغانی روزِ رسـتاخیز را

عنوان: *GHN* پس از **کردن یوسف** افزوده: **علیه السّلم**. ۳۱۵۷. بولاق، یاری. ۳۱۶۳. *L* **در سما**.

۳۱۶۴. *C* **بهاوان**. *L* **نور چشم و دل ازو افروختند**. ۳۱۶۷. *L* **عقل و فهم جان**.

۳۱۶۹. پس از این بیت *L* بولاق این عنوان را افزوده:

طلب کردن یوسف صدّیق علیه السلام ارمغان از مهمان.

۳۱۷۰. *L* **آوردی ره آورد ارمغان** ۳۱۷۱. *AL* بولاق، **هست بی‌گندم**. *BG*:

بـر در یـاران تـهی دست ای فـتی ‌ ‌ هست چـون بـی‌گندمی در آسـیا

در حاشیه *H* به همین صورت تصحیح شده؛ این نسخ قافیه‌ای خارج از قاعده را جانشین قافیه‌ای بهنجار کرده‌اند. *KHN* **هست** بجای **همچو**. ۳۱۷۴. *LN* **ارمغان**.

۳۱۷۵ یـــا امـــیدِ بـــازگشتنتان نـبود / وعـــدهٔ امـــروز بـــاطلتان نُـمود

وعـــدهٔ مـــهمانیَش را مُـــنکِری / پس ز مطبخ خاک و خاکستر بَری

ور نـه‌ای مُنکِر چـنین دستِ تـهی / در درِ آن دوست چـون پـا مـی‌نهی

اندکی صَرْفه بکن از خواب و خَـور / ارمـــغان بَـــهرِ مـــلاقاتش بـبَر

شـو قَـلیلُ ٱلنَّـوْمِ مِـمَّا یَـهْجَعُون / بـــاش در اَسْـحار از یَسْـتَغْفِرُون

۳۱۸۰ جُنْبِشی اندک بکن هـمچون جـنین / تـا بـبخشندت حـواسِّ نُـورْبین

وز جهانِ چون رَحِـم بـیرون شُـوی / از زمـین در عـرصهٔ واسِـع شـوی

آنکــه أَرْضُ اللّـهِ واسِـع گـفته‌انـد / عـرصه‌ای دان کـاولیا در رفـته‌انـد

دل نگـردد تـنگ زآن عـرصهٔ فـراخ / نخلِ تَـر آنـجا نگـردد خُشک‌شاخ

حــامِلی تـو مَـر حـواسّت را کـنون / کُـنْد و مـانده مـی‌شویّ و سـرنگون

۳۱۸۵ چونکه مَحمولی نه حامل وقتِ خواب / ماندگی رفت و شدی بی‌رنج و تاب

چــاشنیّی دان تـو حـالِ خـواب را / پـــیشِ مَـــحمولیِّ حـالِ اولیـا

اولیـا اصـحابِ کَـهْف‌انـد ای عَـنود / در قـیام و در تـقلّب هُـمْ رُقُـود

مـی‌کَشدشان بـی‌تکلّف در فـعال / بی خبر ذَاتَ ٱلْـیَمِین ذَاتَ ٱلشِّـمَال

چیست آن ذَاتَ ٱلیمین فعلِ حَسَن / چیست آن ذَاتَ ٱلشِّمال اَشغالِ تَـن

۳۱۹۰ مـی‌رود ایـن هـر دو کـار از اولیـا / بی‌خبر زین هر دو ایشان چون صدا

گر صـدایت بشْـنوانـد خـیر و شَـر / ذاتِ کُـه بـاشد ز هَـر دو بـی‌خبر

۳۱۷۵. *L* **امروزتان باطل نمود**. در *A* ابیات **۶ ـ ۳۱۷۵** پس از ابیات **۸ ـ ۳۱۷۷** آمده، امّا این اشتباه در حاشیه مشخص شده. ۳۱۷۶. در مصراع اول (که در *C* محو شده و در حاشیه اضافه شده) *AHLN* **وعدهٔ مهمانیش را مُنکِری**، ضبط کرده. [متن تصحیح شد. چاپ *قبلی*، **مُنکِری مهمانیَش را از خَری**].

۳۱۷۷. *AHN* **بر در آن دوست**. ۳۱۷۸. *A* **ارمغانی بر ملاقاتش**.

۳۱۸۰. *ABGHKN* بولاق، **اندکی جنبش**، نیز *C* در حاشیه.

۳۱۸۱. بولاق، **وز جهانی**. *ABGHKLN* بولاق، **بیرون روی**. *L* **عرصهٔ هامون شوی**.

۳۱۸۲. *GK* **عرصهٔ دان انبیا را بس بلند**، که *H* آن را نسخ بدل آورده. *ABHLN* بولاق، **کانبیا در رفته اند**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۳۱۸۳. *C* **نیک** بجای **تنگ**. *L* **و آن عرصه**. *H* **تن** را صورت تصحیح شدهٔ **تر** داده.

۳۱۸۷. *A* **تقلّد**. ۳۱۸۸. *HN* **در فِعال**.

۳۱۹۰. *ABGHN* بولاق، **از انبیا**. *L* **کار انبیا**.

گفتنِ مهمان یوسف را که آینه‌ای آوردمت ارمغان تا هر بار که در وی نگری روی خوبِ خود بینی مرا یاد کنی

گفت یوسف هین بیاور ارمغان — او ز شرمِ این تقاضا زد فغان
گفت من چند ارمغان جُستم تو را — ارمغانی در نظر نآمد مرا
حبّه‌ای را جانبِ کان چون بَرم — قطره‌ای را سوی عُمّان چون بَرم
۳۱۹۵ زیره را من سوی کِرمان آورم — گر به پیشِ تو دل و جان آورم
نیست تخمی کاندرین انبار نیست — غیرِ حُسنِ تو که آن را یار نیست
لایق آن دیدم که من آینه‌ای — پیشِ تو آرَم چو نورِ سینه‌ای
تا ببینی رویِ خوبِ خود در آن — ای تو چون خورشید شمعِ آسمان
آینه آوردمت ای روشنی — تا چو بینی رویِ خود یادم کُنی
۳۲۰۰ آینه بیرون کشید او از بغل — خوب را آینه باشد مُشتغَل
آینهٔ هستی چه باشد نیستی — نیستی بَر گر تو ابله نیستی
هستی اندر نیستی بتْوان نُمود — مالداران بر فقیر آرند جود
آینهٔ صافیِ نان خود گُرْسنه‌ست — سوخته هم آینهٔ آتش زنه‌ست
نیستیّ و نقص هر جایی که خاست — آینهٔ خوبیِّ جملهٔ پیشه‌هاست
۳۲۰۵ چونکه جامه چُست و دوزیده بوَد — مَظْهَرِ فرهنگِ درزی چون شود
ناتراشیده همی باید جُذوع — تا دُرُوگر اصل سازد یا فروع
خواجهٔ اِشکسته‌بند آنجا رَود — که در آنجا پای اِشکسته بوَد
کَیْ شود چون نیست رنجورِ نزار — آن جمالِ صنعتِ طبّ آشکار
خواری و دونیِّ مِسها بَر مَلا — گر نباشد کَیْ نُماید کیمیا
۳۲۱۰ نقصها آینهٔ وصفِ کمال — وآن حقارت آینهٔ عزّ و جلال

عنوان: G یوسف علیه السّلم که. A ارمغانی. در H ارمغان اضافه شده H کی بجای تا. GH هر باری. GHKN خویش را بجای خود را. HN و مرا. ۳۱۹۳. B بولاق،نآمد سزا،و به همین صورت در A تصحیح شده.H سزا را نسخه بدل مرا داده.
۳۱۹۴. G عمّان. ۳۱۹۶. ABN هست تخمی. ۳۱۹۸. L و شمع. ۳۱۹۹. AH چون ببینی روی خود. ۳۲۰۱. L چو باشد. ۳۲۰۲. L نتوان. ۳۲۰۳. بولاق در مصراع دوم،آیینهٔ.
۳۲۰۴. L جمله نقشهاست. ۳۲۰۵. A و دزدیده بود. L فرهنگ درزیی شود.
۳۲۰۸. L بولاق، رنجور و نزار. ۳۲۱۰. A ان حقارت.

زآنکه ضد را ضد کند ظاهر یقین / زآنکه با سِرکه پدیدَست انگبین
هر که نقصِ خویش را دید و شناخت / اندر استکمالِ خود دَه‌اَسْبه تاخت
زآن نمی‌پَرّد به سوی ذوالجلال / کو گمانی می‌بَرد خود را کمال
علّتی بَتّر ز پندارِ کمال / نیست اندر جانِ تو ای ذو دَلال
۳۲۱۵ از دل و از دیده‌ات بس خون رَود / تا ز تو این مُعْجَبی بیرون رَود
علّتِ ابلیس أَنا خَیْری بُدَست / وین مرض در نَفْسِ هر مخلوق هست
گرچه خود را بس شکسته بیند او / آبْ صافی دان و سرگین زیرِ جو
چون بشوراند تو را در امتحان / آب سرگین‌رنگ گردد در زمان
در تگِ جُو هست سرگین ای فَتَی / گرچه جو صافی نُماید مَر تو را
۳۲۲۰ هست پیرِ راه‌دانِ پُر فَطن / باغهای نَفسِ کُل را جویْ کَن
آبِ جو سرگین تواند پاک کرد / جهلِ نَفْسش را بِروبد علمِ مَرد
کَیْ تراشد تیغ دستهٔ خویش را / رَو به جرّاحی سپار این ریش را
بر سَرِ هر ریش جمع آمد مگس / تا نبیند قُبْحِ ریشِ خویش کس
آن مگس اندیشه‌ها وآن مالِ تو / ریشِ تو آن ظُلمتِ احوالِ تو
۳۲۲۵ ور نهد مَرْهَم بر آن ریشِ تو پیر / آن زمان ساکن شود درد و نفیر
تا که پندارد که صحّت یافتَست / پرتوِ مَرْهَم بر آنجا تافتَست

۳۲۱۱. *ABGHKL* بولاق، **پیدا** بجای **ظاهر**. ۳۲۱۲. *ABGHKLN* بولاق، **ده اسبه**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **دو اسبه**]. در *L* جای این بیت با بیت پس از آن عوض شده.
۳۲۱۴. *C* **علّت**. بولاق **بدتر**. در *L* جای این بیت با بیت پس از آن عوض شده.
۳۲۱۵. *C* **وز دیده‌ات**. *ABGHK* بولاق، **بیرون شود**. ۳۲۱۶. در *L* جای این بیت با بیت پس از آن عوض شده. ۳۲۱۷. *G* **آبْ صافی**. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **آب**، با اضافه] ۳۲۲۰. *ABGHK* بولاق، **باغهایِ نفس کل را جویْ کن**، و به همین صورت در حاشیهٔ *C* تصحیح شده. [متن، موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **جویهای نفس و تن را جوی کَن**]. *N* **نفسِ و (کذا) کُل را** ضبط کرده. *L* **باغهای نفس و تن را**. (*فاتح*، **نفسِ گِل** ضبط کرده، **نفسِ خاکی** را نسخه بدل داده). ۳۲۲۱. *ABGHKLN* بولاق:
جوی خود راکی تواند پاک کرد / نافع از علم خدا شد علم مرد
و به همین نحو در حاشیهٔ *C* تصحیح شده. در *C* **بروبد** بدون نقطه‌های تمایز دهنده نوشته شده. ۳۲۲۳. *L* **فتح** بجای **قبح**. در *BC* حرف دوم کلمه قبح نقطه ندارد. *ولی محمد* **قَیْح** خوانده که شاید قرائت درست باشد. ۳۲۲۶. *ABGHKLN* بولاق، **پندارد**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **پنداری**].

هین ز مَرْهَم سَر مکش ای پشت‌ریش　　وآن ز پرتو دان مدان از اصلِ خویش

مُرتَد شدنِ کاتبِ وَحْی به سبب آنکه پرتوِ وَحْی بَرو زد آن آیت را پیش از پیغامبر علیه السّلام بخواند گفت پس من هم مَحَلِّ وَحْیَم

پیش از عثمان یکی نَسّاخ بود　　کو به نَسخِ وَحْی جِدّی می‌نُمود

وَحْیِ پیغمبر چو خواندی در سَبَق　　او همانَ را وا نبشتی بر ورق

۳۲۳۰ پرتوِ آن وَحْی بر وَی تافتی　　او درونِ خویش حکمت یافتی

عینِ آن حکمت بفرمودی رسول　　زین قَدَر گمراه شد آن بُوالفُضول

کانچه می‌گوید رسولِ مُستنیر　　مَر مرا هست آن حقیقت در ضمیر

پرتوِ اندیشه‌اش زد بر رسول　　قهرِ حقّ آورد بر جانش نزول

هم ز نَسّاخی بر آمد هم ز دین　　شد عدوِّ مصطفیٰ و دین بکین

۳۲۳۵ مصطفیٰ فرمود کای گبرِ عَنود　　چون سیَه گشتی اگر نور از تو بود

گر تو یَنبوعِ اِلٰهی بوده‌ای　　این چنین آبِ سیَه نگْشوده‌ای

تا که ناموسش به پیشِ این و آن　　نشْکند بر بَست این او را دهان

اندرون می‌شورَدش هم زین سبب　　او نیآرد توبه کردن این عجب

آه می‌کرد و نبودش آه سود　　چون درآمد تیغ و سَر را در ربود

۳۲۴۰ کرده حق ناموس را صد من حَدید　　ای بسی بسته به بندِ ناپدید

کِبر و کُفر آن سان ببست آن راه را　　که نیآرد کرد ظاهر آه را

عنوان: *GH* **پیغامبر صلّی الله علیه وسلّم**.*N* **و گفت**.*N* **هم** را حذف کرده.

۳۲۲۹. *ABGHLKN* بولاق، در مصراع اوّل: **چون نبی از وحی فرمودی سبق**، و به همین صورت در حاشیهٔ *C* تصحیح شده.*C* **پیغامبر**.*B* **نوشتی**.*N* **برنوشتی در ورق**.

۳۲۳۳. بجای مصراع دوم این بیت،*C* مصراع دوم بیت **۳۲۳۴** را نوشته.

۳۲۳۴. مصراع اوّل در حاشیهٔ *C* اضافه شده.　۳۲۳۵. *B* **اگر نور تو بود**.*C* **تو** را حذف کرده.

۳۲۳۶. در *CL* بیت **۳۲۳۷** مقدم بر بیت **۳۲۳۶** است،در حاشیه تصحیح شده.

۳۲۳۸. *ABGHKN* بولاق و فاتح:

اندرون می‌سوختش هم زین سبب　　توبه کردن می‌نیارست این عجب

در *C* به صورت **اندرون می‌سوختش** تصحیح شده.*L* **می‌سوزدش**.　۳۲۴۰. *ABGHKLN* بولاق، **ای بسا**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.　۳۲۴۱. *B* **کفرانشان**. بولاق، **کفر آسان**.

گـفت أَغْـلالًا فَـهُمْ بِـهْ مُـقْمَحُون نـیست آن اَغـلال بـر مـا از بـرون
خَـــلْفَهُـمْ سَـــدًّا فَـأَغْشَـیْنَاهُمُ پـیش و پـس سَـد را نـمی‌بیند عَـمو
رنگِ صحرا دارد آن سدّی که خاست او نـمی‌دانـد کـه آن سَـدِّ قـضاست
۳۲۴۵ شـاهِدِ تـو سَـدِّ رویِ شـاهِدست مُـرشِدِ تـو سَـدِّ گـفتِ مُـرشدست
ای بســا کُـفّار را سـودای دیـن بـندِ او نـاموس و کِـبر و آن و ایـن
بـــند پـــنهان لیک از آهـن بَـتَر بـــندِ آهـــن را بـــدرّانـد تَـبَر
بـندِ آهـن را تـوان کـردن جـدا بـــندِ غـــیبی را نـدانـد کس دوا
مـــرد را زنـبور گـر نـیشی زنـد نـیشِ آن زنـبور از خـود مـی‌کَنَد
۳۲۵۰ زخمِ نیش امّا چـو از هستیِّ تُست غـم قـوی بـاشد نگـردد درد سُست
شرحِ این از سینه بیرون می‌جهد لیک مـی‌ترسم کـه نـومیدی دهـد
نـی مَشـو نـومید خـود را شاد کـن پـیشِ آن فـریادْرس فـریاد کـن
کـای مُحبِّ عفو از مـا عـفو کـن ای طـــبیبِ رنـــج نـاسُورِ کُـهُن
عکسِ حِکمت آن شقی را یاوه کرد خـود مَبین تا بـرنیَـآرد از تو گَـرد
۳۲۵۵ ای برادر بر تو حِکمت جـاریه‌ست آن زاَبْـدالست و بـر تـو عـاریه‌ست
گرچه در خود خانه نوری یـافتَست آن ز هــمسایهٔ مُـنَوّر تـافتَست
شُکـر کـن غِرّه مشو بینی مکُن گـوش دار و هـیچ خـودبینی مکُـن
صـد دریـغ و درد کـین عـاریّتی اُمّــتان را دُور کـــرد از اُمّـــتی
مـن غـلامِ آنکـه انـدر هـر رِباط خویش را واصل نـدانـد بـر سِماط
۳۲۶۰ بس رِبـاطی کـه بـباید تَـرک کـرد تا به مَسْکَن در رسـد یک روز مـرد

۳۲۴۳. C **خلفَهُم**.در مصراع دوم ABGHKN بولاق، **می نبیند بند را پیش و پس او**،نیز L که **بند از پیش** ضبط کرده، و C در حاشیه.**عَمُو** (کلمه ترکی) در دفتر دوم **۳۰۳۱** هم آمده.

۳۲۴۶. ABGHKN بولاق، **بندشان**، و به همین صورت در C تصحیح شده.G **کبرِ آن**.

۳۲۴۷. ABGHKLN بولاق، **کند پاره تبر**، نیز در حاشیهٔ C. ۳۲۴۹. C **غیر را (؟) زنبور**، در حاشیه تصحیح شده.BGKN بولاق، **اگر**. در مصراع دوم، ABGHKL بولاق، **طبع او آن لحظه بر دفعی تند**،نیز در حاشیهٔ C. N **طبع درد نیش را دفعی کند**. قرائت متن در مصراع دوّم خاص C است. ۳۲۵۰. در حاشیهٔ C اضافه شده.B **قوی گردد**. ۳۲۵۲. GHK **و خود را**. ۳۲۵۴. N **تا بر نیآید**. ۳۲۵۵. AH **و** را حذف کرده. ۳۲۵۶. G **منوَّر**. فاتح، **منوِّر**. L **آن ز شمع پادشاهان یافتست**. ۳۲۵۷. A **شکر ان**. ۳۲۵۸. B **کرد دور**. ۳۲۵۹. ABGHKLN **او در هر رباط**،نیز بولاق. L **واصل ندارد**.N **ندارد بر سماط**.

گرچه آهن سرخ شد او سرخ نیست ‌‌ ‌‌ پرتوِ عاریّتِ آتش‌زَنیست

گر شود پُر نور روزن یا سَرا ‌‌ ‌‌ تو مدان روشن مگر خورشید را

هر دَر و دیوار گوید روشنم ‌‌ ‌‌ پرتوِ غیری ندارم این منم

پس بگوید آفتاب ای نارَشید ‌‌ ‌‌ چونکه من غارِب شوم آید پدید

۳۲۶۵ سبزه‌ها گویند ما سبز از خَودیم ‌‌ ‌‌ شاد و خندانیم و ما عالیْ‌قَدیم

فصلِ تابستان بگوید کای اُمَم ‌‌ ‌‌ خویش را بینید چون من بگْذرم

تن همی نازد به خوبی و جمال ‌‌ ‌‌ روح پنهان کرده فرّ و پرّ و بال

گویدش کای مَزْبَله تو کیستی ‌‌ ‌‌ یک دو روز از پرتوِ من زیستی

غُنج و نازت می‌نگنجد در جهان ‌‌ ‌‌ باش تا که من شوم از تو جهان

۳۲۷۰ گرم دارانت تو را گوری کَنند ‌‌ ‌‌ طُعمهٔ موران و مارانت کُنند

بینی از گندِ تو گیرد آن کسی ‌‌ ‌‌ کو به پیشِ تو همی مُردی بسی

پرتوِ رُوحَست نطق و چشم و گوش ‌‌ ‌‌ پرتوِ آتش بوَد در آب جوش

آنچنانکه پرتوِ جان بر تنَست ‌‌ ‌‌ پرتوِ اَبْدال بر جانِ منَست

جانِ جان چون واکَشَد پا را ز جان ‌‌ ‌‌ جان چنان گردد که بی‌جان تن بدان

۳۲۷۵ سَر از آن رُو می‌نهم من بر زمین ‌‌ ‌‌ تا گواهِ من بوَد در یومِ دین

یومِ دین که زُلْزِلَتْ زِلْزَالَهَا ‌‌ ‌‌ این زمین باشد گواهِ حالها

کو تُحَدِّث جَهرةً أخْبَارَهَا ‌‌ ‌‌ در سخن آید زمین و خاره‌ها

فَلْسَفی مُنْکِرِ شود در فکر و ظن ‌‌ ‌‌ گو برَو سَر را بر این دیوار زن

نطقِ آب و نطقِ خاک و نطقِ گِل ‌‌ ‌‌ هست محسوسِ حواسِّ اهلِ دل

۳۲۸۰ فلسفی کو منکرِ حنّانه است ‌‌ ‌‌ از حواسِ اولیا بیگانه‌است

گوید او که پرتوِ سودای خَلق ‌‌ ‌‌ بس خیالات آورَد در رایِ خَلق

۳۲۶۴. A **ای نارسید**. در C مصراع دوم با **شاد و خندانیم** شروع می‌شود. بنگرید بیت بعدی. ۳۲۶۵. ABGHKN بولاق، **و بس زیبا خدیم**، در C به همین صورت تصحیح شده، L **و ما زیبا خدیم**. ۳۲۶۶. ABGH **ای امم**. ۳۲۶۷. B **تن بخود نازد**. ۳۲۶۸. ABGHL **ای مزبله**. ۳۲۶۹. L **از تو نهان**. ۳۲۷۰. بولاق. **ماران و مورانت**. B در مصراع دوم، **کش کشانت در تک گوری کنند**. ۳۲۷۱. A **همی مردی بسی**. ۳۲۷۴. B بولاق. **چنان ماند**. ۳۲۷۵. ABGHLN بولاق، **در روز دین**. ۳۲۷۷. پس از این بیت L افزوده:

فلسفی گوید ز معقولات دون ‌‌ ‌‌ عقل از دهلیز می‌ماند برون

۳۲۷۸. ABGHKN بولاق، **آن دیوار**. ۳۲۸۰. L **حواس انبیا**. ۳۲۸۱ C **پس خیالات**

بـــلکه عکسِ آن فســاد و کُــفرِ او ‌‌ ‌ ‌ ایـــن خـــیالِ مُـنْکِری را زد بَـرُو
فـلسفی مَـر دیـو را مُـنْکِر شـود ‌ ‌ ‌ در هـمآن دَمْ سُـخرهٔ دیـوی بـوَد
گـر نـدیدی دیـو را خـود را ببین ‌ ‌ ‌ بـی‌جنون نـبْود کـبودی در جـبین
۳۲۸۵ هر که را در دل شک و پیچانیَست ‌ ‌ ‌ در جــهان او فـلسفی پـنهانیَست
مـــی‌نُماید اعـــتقاد و گـــاه گـاه ‌ ‌ ‌ آن رگِ فَـلْسَف کُـند رویش سـیاه
اَلْحَذَر ای مومنان کان در شماست ‌ ‌ ‌ در شــما بس عــالَم بـی‌منتهاست
جمله هـفتاد و دو مِلّت در تُـوَست ‌ ‌ ‌ وه که روزی آن بـر آرَد از تـو دست
هـر کـه او را بـرگِ ایـن ایـمان بـوَد ‌ ‌ ‌ همچو بـرگ از بـیم ایـن لرزان بـوَد
۳۲۹۰ بـر بـلیس و دیـو از آن خـندیده‌ای ‌ ‌ ‌ که تو خود را نـیکَ مَـردم دیـده‌ای
چـون کُـند جـان بـازگونه پـوستین ‌ ‌ ‌ چـــند واوَیْــلی بـرآرَد ز اهـلِ دیـن
بر دکان هر زَرْنُـما خـندان شـدَست ‌ ‌ ‌ زآنکه سنگِ امتحان پنهان شـدَست
پَـرده ای سـتّار از مـا بـر مگیر ‌ ‌ ‌ بـــاش انـــدر امـتحانِ مـا مُـجیر
قـلب پـهلو مـی‌زند بـا زَر بـه شب ‌ ‌ ‌ انـــــــتظارِ روز مـــی‌دارد ذَهَب
۳۲۹۵ بـا زبـانِ حـال زَر گـوید کـه بـاش ‌ ‌ ‌ ای مـزوَّر تـا بـرآیـد روز فـاش
صـد هـزاران سـال ابـلیسِ لعـین ‌ ‌ ‌ بـــود اَبْـــدال و امـیرآلمـؤمنین
پنجه زد بـا آدم از نـازی کـه داشت ‌ ‌ ‌ گشت رسوا همچو سرگین وقتِ چـاشت

دعا کردنِ بَلْعَمِ با عور که موسیٰ و قومش را ازین شهر که حصار داده‌اند بی‌مراد باز گردان

بَـــلْعَم بـــاعُور را خَـلقِ جـهان ‌ ‌ ‌ سُـغْبه شـد مـانندِ عـیسیِّ زمـان
ســـجْده نـاوردنـــد کس را دونِ او ‌ ‌ ‌ صـــحّتِ رنـــجور بـود افسـونِ او

۳۲۸۴. *ABL* بولاق، **بر جبین**؛ و به همین صورت از *C* تصحیح شده. ۳۲۸۵. *L* **شک و بی‌جا نیست**. ۳۲۸۶. *A* **آن دل فلسف**. ۳۲۸۷. *A* **آن عـالمی بـی‌منتهاست**. ۳۲۸۸. *C* **دوری** بجای **روزی**. ۳۲۸۹. *GN* **آن ایمان**. ۳۲۹۰. *ABGHKLN* بولاق، **زآن**.
۳۲۹۱. *ABGHKLN* بولاق، **برآید**. ۳۲۹۲. *A* **رونما**. ۳۲۹۳. *A* بولاق، **امتحان ما را**، به همین صورت در *C* تصحیح شده. ۳۲۹۵. *G* **مزوِّر**؛ *N* **مزوَّر**؛ هر دو قرائت ممکن است. *G* **روزْ**، با سکون. *N* **روزِ**، با اضافه. ۳۲۹۶. *BGH* بولاق، **بود ز ابدال**، و به همین صورت در *N* تصحیح شده. عنوان: پس از **گردان** *ABGHKLN* بولاق، افزوده‌اند: **و مستجاب شدن دعای او**. ۳۲۹۷. [چاپ قبلی، **وقت چاشت**. متن تصحیح شد]. ۳۲۹۸. *G* **سَغبه**.

۳۳۰۰ پنجه زد با موسی از کِبر و کمال / آن چنان شد که شنیدَستی تو حال
صد هزار ابلیس و بَلْعَم در جهان / همچنین بودَست پیدا و نهان
این دو را مشهور گردانید الٰه / تا که باشند این دو بر باقی گواه
این دو دزد آویخت بر دارِ بلند / ورنه اندر قهر بس دزدان بُدند
این دو را پَرْچَم به سوی شهر بُرد / کشتگانِ قهر را نتْوان شمرد
۳۳۰۵ نازنینی تو ولی در حدِّ خویش / اللّه اللّه پا منه از حدّ بیش
گر زنی بر نازنین‌تر از خودَت / در تگِ هفتم زمین زیر آرَدَت
قصّهٔ عاد و ثَمود از بَهرِ چیست / تا بدانی کانبیا را نازُکیست
این نشانِ خَسْف و قَذْف و صاعقه / شد بیانِ عِزِّ نَفْسِ ناطقه
جمله حیوان را پیِ اِنسان بِکُش / جمله انسان را بِکُش از بَهرِ هُش
۳۳۱۰ هُش چه باشد عقلِ کُلِّ هوشمند / هوشِ جُزْوی هُش بوَد امّا نِژَنْد
جمله حیواناتِ وَحْشی ز آدمی / باشد از حیوانِ اِنْسی در کَمی
خونِ آنها خَلق را باشد سَبیل / چون نشد اعمالِ انسان را قبیل
عزّتِ وَحشی بدین ساقط شدَست / که مَر انسان را مخالف آمدَست
پس چه عزّت باشدت ای نادِره / چون شوی تو حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَه
۳۳۱۵ خر نشاید کُشت از بَهرِ صَلاح / چون شود وَحشی شود خونش مُباح
گر چه خر را دانشِ زاجِر نبود / هیچ معذورش نمی‌دارد وَدود
پس چو وَحشی شد از آن دَم آدمی / کَیْ بوَد معذور ای یارِ سَمَی
لاجرم کُفّار را شد خون مباح / همچو وَحشی پیشِ نُشّاب و رِماح
جُفت و فرزندانشان جمله سَبیل / زآنکه وَحشی‌اند از عقلِ جلیل

۳۳۰۲. *A* **تا کی**. *ABGHK* بولاق، **باشد**. ۳۳۰۳. *ABGHKL* **از دار بلند**. به همین صورت در *C* تصحیح شده. *L* **اندر دهر**. ۳۳۰۴. *B* **بستگان قهر را**. ۳۳۰۸. *L* **این بیان خسف**. *N* **نشان** بجای **بیان**. *A* **قذف صاعقه**. ۳۳۱۱. *H* **اُنسی**. ۳۳۱۲. *ABGHKLN* بولاق، در مصراع دوم، **زآنک وحشی‌اند از عقل جلیل**، نیز *C* در حاشیه. پس از این بیت *L* افزوده:

خون ایشان خلق را باشد روا / زآنک ایشانرا نیند ایشان سزا

HN نیز همین بیت را افزوده امّا در مصراع دوم بجای **ایشانرا**، **انسان را**، ضبط کرده.
۳۳۱۳. *ABGHK* بولاق، **بدین افتاد پست**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *L* **افتاده است**. *N* **کامرِ انسان را**. ۳۳۱۵. *A* **چون نشاید**. ۳۳۱۹. *ABGHK* بولاق، نیز در حاشیه *CN*، **زانک بی عقلند و مردود و ذلیل**، نیز *L* که **مطرود و ذلیل** ضبط کرده.

۳۳۲۰ بــاز عـقلی کـو رَمـد از عـقلِ عـقل — کــرد از عـقلی بـه حـیوانـات نـقل

اعتماد کردنِ هاروت و ماروت بر عصمتِ خویش و آمیزیِ اهلِ دنیا خواستن و در فتنه افتادن

همچو هاروت و چو ماروتِ شهیر — از بَــطَر خــوردند زهــرآلود تــیر
اعتمادی بودشان بر قُـدسِ خـویش — چـیست بـر شـیر اعـتمادِ گـاومیش
گرچه او بـا شـاخ صـد چـاره کـند — شــاخ شـاخش شـیرِ نـر پـاره کـند
گر شود پُرشاخ همچون خـارپُشت — شـیر خـواهـد گـاو را نـاچار کُشت
۳۳۲۵ گرچه صَرْصَر بس درختان می‌کَنَد — هــر گـیاهی را مُـنَضَّر مـی‌کُـنَد
بــر ضــعیفیِّ گـیاه آن بـادِ تُـند — رحم کرد ای دل تـو از قـوّت مِـلُند
تــیشه را زانــبوهیِ شــاخِ درخت — کَـیْ هـراس آیـد بِبُرّد لخت لخت
لیک بـر بـرگی نکـوبد خَـویش را — جُـز کـه بـر نـیشی نکـوبد نـیش را
شــعله را زانــبوهیِ هـیزم چـه غـم — کَـیْ رمـد قـصّاب زانـبوهیء غَـنَم
۳۳۳۰ پیشِ معنی چیست صورت بس زبون — چــرخ را مــعنیش مـی‌دارد نگـون
تــو قـیاس از چـرخِ دولابـی بگـیر — گَردِشش از کـیست از عـقلِ مُشیر
گــردشِ ایـن قـالبِ هـمچون سِپَر — هست از روحِ مُسَــتَّر ای پســـر
گــردشِ ایــن بـاد از مـعنیِّ اوست — همچو چرخیَ کو اسیرِ آبِ جوست
جَرّ و مَدّ و دَخْل و خَرْجِ این نَـفَس — ازکه بـاشد جُـز ز جـانِ پُـر هَـوَس

عنوان: **اهل** در G اضافه شده. N **خواستن از حق تعالی**. ۳۳۲۲. [چـاپ قـبلی، **قُـدس خویش**. متن تصحیح شد]. A **با شیر**، نیز H که در زیر تصحیح کرده.
۳۳۲۵. C **مر** بجای **هر** AHL **با گیاه سبز احسان می‌کند**. BGK بولاق، نیز CH در حاشیه: **با گیاه تر وی احسان می‌کند**. این قرائت که برخوردار از قوی ترین تأیید است در *فاتح*، *صاری*، منهج، نیز آمده. N **با گیاه تر محابا می‌کند**. ۳۳۲۷. B **از انبهی شاخ**. A **که هراس**.
۳۳۲۸. B **جز که بر بیشی**. ۳۳۲۹. B **از انبهی هیزم**. BGK *فاتح* و عموم نسخ چاپی **از خیل غنم**، نیز H در حاشیه. ۳۳۳۰. A **می‌داری**. ۳۳۳۱. B **گردشش از چیست**.
۳۳۳۲. [چاپ قبلی، **فالبِ**. متن تصحیح شد]. ۳۳۳۳. C در مصراع دوم، **همچنان کو حاکم انفاس اوست**، در حاشیه تصحیح شده. B بولاق، **کان** بجای **کو**.
۳۳۳۴. ABL بولاق، **جزر و مدّ**. AC **ازکی باشد**. A **جزو جان**. B **بو الهوس**.

۳۳۳۵ گاه جیمَش می‌کُند گه حا و دال / گاه صلحش می‌کند گاهی جدال

همچنین این باد را یزدانِ ما / کرده بُد بر عاد همچون اژدها

باز هم آن باد را بر مؤمنان / کرده بُد صلح و مراعات و امان

گفت اَلْمَعْنَی هُوَ اَللّه شیخ دین / بحرِ معنیهای رَبِّ اَلعالَمین

جمله اَطباقِ زمین و آسَمان / همچو خاشاکی در آن بحرِ روان

۳۳۴۰ حمله‌ها و رقصِ خاشاک اندر آب / هم زآب آمد به وقتِ اضطراب

چونکه ساکن خواهدش کرد از مِرا / سوی ساحل افکند خاشاک را

چون کَشَد از ساحلش در موج‌گاه / آن کُند با او که صَرصَر با گیاه

این حدیث آخِر ندارد باز ران / جانبِ هاروت و ماروت ای جوان

باقیِ قصّهٔ هاروت و ماروت و نَکال و عقوبتِ ایشان هم در دنیا به چاهِ بابِل

چون گناه و فسق خَلقانِ جهان / می‌شد از شُبّاکه بر هر دو عِیان

۳۳۴۵ دست خاییدن گرفتندی ز خشم / لیک عیبِ خود ندیدندی به چشم

خویش در آیینه دید آن زشت‌مَرد / رُو بگردانید از آن و خَشم کرد

خویش‌بین چون از کسی جُرمی بدید / آتشی در وی ز دوزخ شد پدید

۳۳۳۵. پس از این بیت K بولاق، افزوده:

گه یمینش می‌برد گاهی یسار / گه گلستان میکند گاهیش خار

نیز GH در حاشیه که **گلستانش کند** ضبط کرده. ۳۳۳۶. $ABKLN$ بولاق، **همچنان این باد را**.

۳۳۳۷. پس از این بیت L افزوده:

همچنین این ابر را یزدان پاک / کرده بر فرعون خون سهمناک

۳۳۴۰. در C این بیت پس از بیت **۳۳۴۲** آمده. ابیات **۳۳۴۰ ـ ۳۳۴۳** در حاشیهٔ B اضافه شده.

۳۳۴۲. $ABGHLN$ **که آتش با گیاه** و به همین صورت در C تصحیح شده. ۳۳۴۳. در C این بیت پس از عنوان آمده. عنوان: L بولاق، **بقیهٔ قصّه**. N **باقیء حکایت**. A پس از **ماروت** چنین ادامه داده: **بر عصمت خویش و آمیزی اهل دنیا خواستن و در فتنه افتادن**.

۳۳۴۴. A **و** را حذف کرده. در مصراع دوم $ABGHKLN$ بولاق، **می‌شدی بر هر دو روشن آن زمان**، نیز C در حاشیه.

۳۳۴۵. C در مصراع دوم، **خویش بین** (خویش بینی بخوانید) **خویش بین راکرد چشم** (خشم بخوانید)، در حاشیه تصحیح شده.

۳۳۴۶. در حاشیهٔ C اضافه شده.

حَمْیَتِ دین خواند او آن کِبر را   ننگرد در خویش نَفْسِ گبْر را
حَمْیَتِ دین را نشانی دیگرست   که از آن آتش جهانی اَخضرست
۳۳۵۰ گفت حقْشان گر شما روشن‌گرید   در سیه‌کارانْ مُغَفَّل منگرید
شُکر گویید ای سپاه و چاکران   رَسته‌اید از شهوت و از چاکِ ران
گر از آن معنی نَهم من بر شما   مَر شما را بیش نپْذیرد سَما
عصمتی که مَر شما را در تَنَست   آن زعکسِ عصمت و حفظِ منَست
آن زِ من بینید نه از خود هین و هین   تا نچَرْبد بر شما دیوِ لعین
۳۳۵۵ آنچنان که کاتبِ وَحْیِ رسول   دید حکمت در خود و نورِ اُصول
خویش را هم‌لحنِ مرغانِ خدا   می‌شمْرد آن بُد صفیری چون صدا
لحنِ مرغان را اگر واصف شوی   بر مُرادِ مرغ کَیْ واقف شوی
گر بیاموزی صفیرِ بلبلی   تو چه دانی کو چه دارد با گُلی
ور بدانی از قیاس و از گمان   چون ز لَب‌جُنبان گمانهای کران

به عیادت رفتنِ کرّ بر همسایهٔ رنجورِ خویش

۳۳۶۰ آن کری را گفت افزون‌مایه‌ای   که تو را رنجور شد همسایه‌ای
گفت با خود کَر که با گوشِ گران   من چه دَریابم ز گفتِ آن جوان
خاصّه رنجور و ضعیف‌آواز شد   لیک باید رفت آنجا نیست بُد
چون ببینم کان لبش جنبان شود   من قیاسی گیرم آن را هم ز خَود

۳۳۴۸. G **حَمْیت**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **حِمْیتِ**، به کسر اوّل]. B **نفس گبر ما**. GHKL بولاق، **نفس گبر را**. [متن موافق نظر نیکلسون به همین نحو تصحیح شد. چاپ قبلی، **نفسِ کِبْریا**]. N **گبر ما**. ۳۳۴۹. [چاپ قبلی، **حِمْیت**. متن تصحیح شد]. C **احقرست**.
۳۳۵۰. BGHN **مغفل**. [چاپ قبلی، **سیه کارانِ مُغْفَل**. موافق نظر نیکلسون و کهن ترین نسخ خطی، متن تصحیح شد]. ۳۳۵۱. L **شهوت و از مثل آن**. ۳۳۵۳. AH **بر تنست**.
۳۳۵۴. C **نه** را حذف کرده. B **نه ز خود**. N **و** را حذف کرده. ۳۳۵۵. BL **آنچنانک**.
۳۳۵۶. BGKL **هم صوت**، و به همین صورت در C در بالا نوشته شده، و در H به همین صورت تصحیح شده. N **صفیر**. ۳۳۵۸. C **صفیری**.
۳۳۵۹. ABGHKLN بولاق، **ور بدانی باشد آن هم از گمان**، نیز در حاشیهٔ C.
۳۳۶۰. C **یافت** بجای **گفت**. ۳۳۶۳. بولاق، **آن لبش**.

چون بگویم چونی ای محنت کَشَم　　او بخواهد گفت نیکم یا خَوشَم
۳۳۶۵ من بگویم شُکر چه خوردی اَبا　　او بگوید شربتی یا ماشْبا
من بگویم صُحِّ نُوشت کیست آن　　از طبیبان پیشِ تو گوید فلان
من بگویم بس مبارک‌پاست او　　چونکه او آمد شود کارت نکو
پای او را آزمودَستیم ما　　هر کجا شد می‌شود حاجت روا
این جواباتِ قیاسی راست کرد　　پیشِ آن رنجور شد آن نیک مرد
۳۳۷۰ گفت چونی گفت مُردَم گفت شُکر　　شد ازین رنجور پُرآزار و نُکر
کِین چه شُکرست او عَدّوِ ما بُدَست　　کَر قیاسی کرد و آن کژ آمدَست
بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زَهْر　　گفت نُوشَت صحّه افزون گشت قهر
بعد از آن گفت از طبیبان کیست او　　کو همی‌آید به چاره پیشِ تو
گفت عزرائیل می‌آید بِرَو　　گفت پایش بس مبارک شاد شَو
۳۳۷۵ کر برون آمد بگفت او شادمان　　شُکرِ آن از پیش گردم این زمان
گفت رنجور این عَدوِّ جانِ ماست　　ما ندانستیم کو کانِ جفاست
خاطرِ رنجور جویان صد سَقَط　　تا که پیغامش کُند از هر نَمَط
چون کسی کو خورده باشد آشِ بَد　　می‌بشوراند دلش تا قَی کُند
کَظْمِ غَیْظ اینست آن را قَیْ مکُن　　تا بیابی در جزا شیرین سُخن
۳۳۸۰ چون نبودش صبر می‌پیچید او　　کین سگِ زن‌روسپیِّ حیز کو
تا بریزم بر وی آنچه گفته بود　　کان زمان شیرِ ضمیرم خفته بود

۳۳۶۴. *L* نخواهد. *A* **نیکم ناخوشم**. ۳۳۶۵. *AC* امکان دارد **خوردی ایا** خوانده باشد.
۳۳۶۶. *ABGHKL* **صحّه نوشت**. *N* **صَحٌ**. *فاتح و صاری*، **صح نوشت**. بولاق، **صح و نوشت**.
۳۳۶۷. پس از این بیت *L* افزوده:

کر در آمد پیش رنجور و نشست　　بر سر او خوش همی مالید دست
گوییا رنجور را خاطر زکر　　اندکی رنجیده بود ای پر هنر

۳۳۷۱. *AH* **گفت چه شکر او عدوّ ما بدست**، نیز بولاق. *BGK* *فاتح و صاری*، **کین چه شکرست او مگر با ما بَدست**، که در *C* در بالا و در حاشیهٔ *A* نوشته شده. ۳۳۷۲. *BGKN* بولاق، **نوشت باد**، و به همین صورت در *CH* تصحیح شده. ۳۳۷۳. *ABKN* بولاق، **که همی آید**. *L* **که بیاید او**. ۳۳۷۵. *AH* **ز پیشش شادمان**. قرائت اصلی *C* مبهم است. در مصراع دوم *ABGHKLN* بولاق، **شکر کش کردم مراعات این زمان**، و به همین صورت در حاشیه *C* تصحیح شده. ۳۳۷۷. *G* **شد** بجای **صد**، و به همین ترتیب در *H* تصحیح شده. ۳۳۷۸. *AB* که خورده.

چــون عــیادت بَــهرِ دل‌آرامیَست | این عیادت نیست دشمن‌کامیَست
تــا بــبیند دشــمنِ خــود را نــزار | تــا بگــیرد خــاطرِ زشــتَش قــرار
بس کسان که ایشـان عـبادتها کـنند | دل بــه رضــوان و ثــوابِ آن نـهند
۳۳۸۵ خود حقیقت معصیت بـاشد خـفی | آن کَــدِر بــاشد کــه پـندارد صـفی
همچو آن کَر که هـمی پـنداشـتَست | کو نکویی کرد و آن بر عکس جَست
او نشسته خوش که خدمت کـرده‌ام | حــقِّ هــمسایه بــجا آورده‌ام
بَــهرِ خــود او آتشـی افـروختَست | در دلِ رنجور و خود را سـوختَست
فَــا تَّــقُوا اَلنّــارَ اَلَّــتی أَوْقَــدْتُمُوا | إِنَّکُــمْ فِــی اَلْــمَعْصِیَهْ اِزْدَدْتُــمُوا
۳۳۹۰ گــفت پــیغمبر بــه اعــرابیِّ ما | صَــلِّ إِنَّكْ لَــمْ تُــصَلِّ یـا فَـتیٰ
از بــرای چــارهٔ ایــن خــوفها | آمــد انــدر هـر نـمازی اِهْـدِنا
کــین نــمازم را مــیامیز ای خــدا | بــا نــمازِ ضــالّین و اهْـلِ ریـا
از قــیاسی کــه بکــرد آن کَــر گُــزین | صــحبت ده‌ساله بـاطل شـد بـدین
خاصّه ای خواجه قیاسِ حِسّ دون | اندر آن وَحیی که هست از حَد فزون
۳۳۹۵ گوشِ حسِّ تو به حرف ار در خورست | دان که گـوشِ غـیب‌گیرِ تـو کَـرست

اوّل کسی که در مقابلهٔ نصّ قیاس آورْد ابلیس بود

اوّل آنکس کــین قــیاسکها نــمود | پــیشِ انــوارِ خــدا ابــلیس بــود
گفت نار از خاک بی‌شک بهترست | مــن ز نــار و او ز خــاکِ اکْـدَرست

۳۳۸۴. *ABL* بولاق، **کایشان**. *BGK* فاتح، صاری، و ولی محمد، **بس کسان کایشان ز طاعت گمرهند**، نیز *AC* در حاشیه. بولاق، **و ثواب او**. *BGKN* بولاق، **دهند** بجای **نهند**.
۳۳۸۵. *ABGHKN* بولاق، **بس کدر کانرا تو پنداری صفی**، نیز در حاشیهٔ *C*.
۳۳۸۶. بولاق، **بر عکس بست**. ۳۳۸۷. *L* بولاق، **بجای**. ۳۳۸۹. *ABGHKL* بولاق، **أَوْقَدتُم** و در مصراع دوم، **اِزْدَدْتُم**. ۳۳۹۰. *ABCL* **پیغامبر**. *ABGHKN* بولاق، **بیک صاحب ریا** بجای **باعرابیء ما** نیز *C* در حاشیه. ۳۳۹۳. *L* **آن کرحنین**. *L* بولاق، **شد باطل**. پس از این بیت *L* افزوده:

خواجه پـندارد کـه طـاعت مـیکند | بــیخبر کـز مـعصیت جـان مـی‌کند
این قیاس خـویش را رو تـرک کـن | کـز قـیاس تـو شـود ریشت کـهن

۳۳۹۴. *BL* **از حد برون**. ۳۳۹۵. *L* **اندر خورست**. *GHKN* **غیب گیر** بجای **عیب گیر**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **عیب گیر**].
عنوان: *C* **در** را حذف کرده. ۳۳۹۷. *L*. **خاک ابترست**.

پس قیاسِ فرع بر اصلش کنیم — او ز ظلمت ما ز نورِ روشنیم
گفت حق نی بلکه لاَ أَنْسابْ شد — زُهد و تقویٰ فضل را محراب شد
۳۴۰۰ این نه میراثِ جهانِ فانیَست — که به اَنْسابش بیابی جانیَست
بلکه این میراثهای انبیاست — وارثِ این جانهای اتقیاست
پورِ آن بوجَهْل شد مؤمن عیان — پورهٔ آن نُوح شد از گمرهان
زادهٔ خاکی منوّر شد چو ماه — زادهٔ آتش تُوی رَوْ رُوسیاه
این قیاسات و تَحرّی روزِ ابر — یا به شب مَر قبله را کردَست حَبْر
۳۴۰۵ لیک با خورشید و کعبه پیشِ رُو — این قیاس و اینِ تَحرّی را مجو
کعبه نادیده مکُن رُو زو متاب — از قیاس اللّهُ أَعْلَم بِالصَّواب
چون صفیری بشْنوی از مرغِ حق — ظاهرش را یاد گیری چون سَبَق
وآنگهی از خود قیاساتی کنی — مَرْخیالِ محض را ذاتی کنی
اصطلاحاتیست مَر ابدال را — که نباشد زآن خبر اقوال را
۳۴۱۰ مَنْطق الطَّیْری به صوْت آموختی — صد قیاس و صد هوس افروختی
همچو آن رنجور دلها از تو خَست — کَر به پندارِ اصابت گشته مست
کاتبِ آن وَحیْ زآن آوازِ مرغ — بُرده ظنّی کو بوَد انبازِ مرغ
مرغ پرّی زد مَر او را کور کرد — نَکْ فرو بُردش به قعرِ مرگ و درد
هین به عکسی یا به ظنّی هم شما — در مَیُفتید از مقاماتِ سَما
۳۴۱۵ گرچه هاروتید و ماروت و فزون — از همه بر بامِ نَحْنُ الصَّافُّون
بر بدیهای بَدان رحمت کُنید — بَر مَنیّ و خویش‌بینی کَم تَنید
هین مبادا غیرت آید از کمین — سَرْنگون افتید در قعرِ زمین

۳۳۹۹. *N* **أَنْسابْ**، با سکون. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **أَنْسَابَ**] .
۳۴۰۰. *C* در مصراع دوم،**وارث این جانهای جانیست**،در حاشیه تصحیح شده.
۳۴۰۱. *L* **وارثش هم**. ۳۴۰۲. *ABGHKLN* بولاق، **پور آن نوح نبی ازگمرهان**، در *C* به همین نحو تصحیح شده. ۳۴۰۴. *C* **تا بشب**. ۳۴۰۵.*C* **پیش او**. ۳۴۰۸. *L* **خیالی**.
۳۴۱۲. *B* **و آن** بجای **زآن**. *GHKLN* **همباز مرغ**. *B* **همساز مرغ**، نیز در حاشیه *C*.
۳۴۱۳. کلمات **بقعر مرگ و درد**، در *C* محو و در حاشیه اضافه شده.
۳۴۱۵. *L* **هاروتیت**. ۳۴۱۶. *BGK* بولاق، نیز *AH* در حاشیه، **بر منی و خویش بین لعنت کنید**، *C* **خویش بین**، ضبط کرده. امّا بقیه این مصراع تقریباً محو شده، و **لعنت کنید**. در حاشیه اضافه شده. بنظر من قرائت اصلی **کم تنید** بوده.

هر دو گفتند ای خدا فرمان توراست　　بی‌امانِ تو امانی خود کجاست
آن همی گفتند و دلْشان می‌طپید　　بَد کجا آید ز ما نَعْمَ اَلْعَبید
۳۴۲۰ خارِ خارِ دو فرشته هم نِهِشت　　تا که تخم خویش‌بینی را نِکشت
پس همی گفتند کاَی ارکانیان　　بی‌خبر اَز پاکیِ روحانیان
ما برین گردون تُتُقها می‌تَنیم　　بر زمین آییم و شادِرْوان زَنیم
عدل توزیم و عبادت آوریم　　باز هر شب سوی گردون بر پریم
تا شویم اُعْجُوبهٔ دَوْرِ زمان　　تا نهیم اندر زمین امن و امان
۳۴۲۵ آن قیاسِ حالِ گردون بر زمین　　راست نآید فرق دارد در کمین

در بیان آنکه حالِ خود و مستیِ خود پنهان باید داشت از جاهلان

بشْنو الفاظِ حکیم پرده‌ای　　سَر همآنجا نِه که باده خورده‌ای
مست از میخانه‌ای چون ضَال شد　　تَسْخَر و بازیچهٔ اطفال شد
می‌فتد این سو وآن سو هر رهی　　در گِل و می‌خندَدش هر ابلهی
او چنین و کودکان اندر پَیَش　　بی‌خبر از مستی و ذوقِ مَیَش
۳۴۳۰ خَلق اطفالَند جُز مستِ خدا　　نیست بالغ جُزْ رهیده از هوا
گفت دنیا لعْب و لهْوَست و شما　　کودکیت و راست فرماید خدا
از لَعِب بیرون نرفتی کودکی　　بی‌ذکاتِ روح کَیْ باشی ذَکی
چون جِماعِ طفل دان این شهوتی　　که همی‌رانند اینجا ای فتی
آن جِماعِ طفل چه بْوَد بازیی　　با جِماعِ رُستمیّ و غازیی
۳۴۳۵ جنگِ خَلقان همچو جنگِ کودکان　　جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مُهان
جمله با شمشیرِ چوبین جنگشان　　جمله در لا یَنْفَعی آهنگشان

۳۴۱۹. *ABGHL* بولاق، **این** بجای **آن**. *AHKL* **همه** بجای **همی**، که در *H* تصحیح شده.
۳۴۲۰. *A* حذف کرده. *L* **بهشت**.　　۳۴۲۱. *A* حذف کرده. در حاشیه *C* اضافه شده.
۳۴۲۳. در حاشیه *C* اضافه شده. *LN* **عدل ورزیم**. عنوان: *N* **از جاهلان پنهان باید داشتن**.
۳۴۲۶. بولاق، **بشنو این پند از حکیم**.　　۳۴۲۷. *AH* **مستی**. *BGKN* بولاق، نیز در حاشیهٔ *H* **چونک از می‌خانه مستی ضال شد**. ۳۴۲۸. *AGHKN* **می‌فتد او سوبسو بر هر رهی**، نیز *L* که بجای **او**، **از** ضبط کرده. *L* بولاق، **در رهی**.　　۳۴۳۱. بولاق، **کودکید**.
۳۴۳۲. *L* **ذکای روح**. بولاق، **زکات**. *BL* **باشد**. بولاق، **زکی**. *G* **باشد ذکی**. ۳۴۳۳. بولاق، **همی رانید**.

جـملهشان گشـته سواره بَر نـیی — کـین بُـراقِ مـاست یـا دُلدُل پـیی
حـامِلَند و خـود ز جـهل افـراشـته — راکبِ مَـحمُولِ رَه پـنداشـته
بـاش تـا روزی کـه مَـحمُولانِ حَـق — اسبِ تـازان بگْـذرند از نُـه طَـبَق
۳۴۴۰ تَـعْرُجُ ٱلرُّوحُ إِلَـیْهِ وَٱلْـمَلَک — مِـنْ عُـرُوجِ ٱلرُّوحِ یَـهْتَزُّ ٱلفَـلَک
همچو طفلان جـملهتان دامنسوار — گـوشهٔ دامَـن گـرفته اسبوار
از حـق اِنَّ ٱلظَّـنَّ لاَ یُغْنِی رسید — مَـرْکبِ ظَـن بـر فـلکها کَیْ دوید
أَغْـلَبُ ٱلظَّـنَّیْنِ فـی تَـرْجیحِ ذا — لا تُـمارِی ٱلشَّـمْسَ فـی تَـوْضِیحِها
آنگـهی بینید مَـرْکبهای خـویش — مرکبی سازیدهایـد از پـایِ خـویش
۳۴۴۵ وَهْـم و فکـر و حسّ و اِدراکِ شـما — هـمچو نَـی دان مـرکبِ کـودک هَـلا
عِـلمهای اهـلِ دل حـمّالشان — عِـلمهای اهـلِ تـن اَحـمالشان
عِلم چـون بَـر دل زنَـد یـاری شـود — عِلم چون بـر تـن زنَـد بـاری شـود
گـفت ایـزد یَـحْمِلُ أَسْـفَارَهُ — بـار بـاشد عِـلم کـان نَـبْوَد ز هُـو
عِـلم کـان نَـبْوَد ز هُـو بـی واسطه — آن نـپاید هـمچو رنگِ مـاشِطَه
۳۴۵۰ لیک چون ایـن بـار را نـیکو کَشی — بار بـر گـیرند و بـخشندت خَـوشی
هین مکَش بَهرِ هـوا ایـن بـارِ عِـلم — تا شـوی راکب تـو بـر رهـوارِ عِـلم
تـا کـه بـر رهـوارِ عِـلم آیـی سـوار — بـعد از آن افـتد تـو را از دوش بـار
از هـواهـا کَیْ رهـی بیجامِ هُـو — ای ز هُـو قـانع شـده بـا نـامِ هُـو
از صـفت وز نـام چـه زایَـد خـیال — وآن خـیالش هست دلّالِ وصـال
۳۴۵۵ دیـدهای دلّال بـی مـدلول هـیچ — تـا نـباشد جـادّه نَـبْوَد غـول هـیچ
هـیچ نـامی بـی حـقیقت دیـدهای — یـا ز گـاف و لامِ گُـل گُـل چـیدهای
اِسْـم خـوانـدی رَو مُسَمَّی را بـجو — مَـه بـه بـالا دان نـه انـدر آبِ جـو
گر ز نام و حرف خـواهـی بگْـذری — پاک کُن خود را ز خود هین یکسَری
هـمچو آهـن زآهـنی بیرنگ شـو — در ریـاضت آیـنهٔ بـیزنگ شـو

۳۴۳۸. **و خود** در *C* محو و در حاشیه اضافه شده. *ABGHKLN* بولاق، **راکب و محمول**. *N* **و ره**. ۳۴۴۴. *ABGHKLN* **سازیدهایت**. ۳۴۵۱. *GH* در مصراع اوّل، **آن بـار عـلم**. *BGK* بولاق، در مصراع دوم، **تا ببینی در درون انبار علم**. نیز *ACH* در حاشیه. *A* **رهوار بر رهوار علم**. ۳۴۵۲. در حاشیه *CHN* اضافه شده. *L* حذف کرده. اکثر نسخ خطی این بیت را حذف کردهاند. ۳۴۵۴. *A* **چه آید**. ۳۴۵۷. *H* **مدان در آب جو**. ۳۴۵۸. *N* **گر ز حرف و نام**. ۳۴۵۹. *KN* **همچو آتش**. *ABGHKLN* **زنگ** بجای **ژنگ**.

۳۴۶۰ خویش را صافی کن از اوصافِ خود — تـا ببینی ذاتِ پاکِ صافِ خـود
بـینی انـدر دل عـلومِ انـبیا — بـی‌کتاب و بـی‌مُعید و اُوسـتا
گـفت پـیغمبر کـه هست از اُمّـتم — کـو بُـوَد هـم‌گوهر و هـم‌همّتم
مَـرْ مـرا زآن نـور بیند جـانشان — که مـن ایشـان را هـمی بـینم از آن
بی صَحیحَیْن و احادیث و رُوات — بـلکه انـدر مشـربِ آبِ حـیات
۳۴۶۵ سِـرِّ أَمْسَـینا لَکُـرْدیّاً بـدان — رازِ أَصْـبَحْنا عَـرابَیّاً بـخوان
ور مـثالی خـواهی از عِـلمِ نـهان — قـصّه گـو از رومـیان و چـینیان

قصّهٔ مری کردنِ رومیان و چینیان در علمِ نقّاشی و صورتگری

چـینیان گـفتند مـا نـقّاش‌تر — رومـیان گـفتند مـا را کـرّ و فَـر
گفت سلطان امتحان خواهم دریـن — کز شماها کیست در دعـوی گُـزین
چـینیان و رومـیان بـحث آمـدند — رومـیان از بـحث در مکث آمـدند
۳۴۷۰ چـینیان گـفتند یک خـانه بـه مـا — خـاص بسْـپارید و یک آنِ شـما
بـود دو خـانه مـقابل دَر بـدَر — زآن یکی چـینی سـتَد رومـی دگـر
چینیان صد رنگ از شه خـواستند — شـه خـزینه بـازکـرد آن تـا سـتَنَد

۳۴۶۰. بولاق، **پاک و صاف**. ۳۴۶۲. *ABCL* **پیغامبر**. ۳۴۶۳. *ABGHKLN* بولاق، **بینم بدان**.
۳۴۶۴. *BL* بولاق، **رواة**. *AB* بولاق **حیاة**. ۳۴۶۵. پس از این بیت بولاق افزوده:

بـوالوفـا گـر بـود کُـردی در رواح — لیک بـا نـطق عـرب کـرده صـباح

۳۴۶۶. در *N* این بیت پس از عنوان آمده. عنوان: بولاق، **مراکردن**. *N* **و صورتگری** را حذف کرده. ۳۴۶۸. در *N* این بیت پس از بیت **۳۴۷۰** آمده. *L* **کز شما خود کیست**.
۳۴۶۹. *N* حذف کرده. *G* به این صورت ضبط کرده:

اهل چین و روم چون حاضر شدند — رومـیان در علم واقـف تـر بـدند

H همین قرائت نسخه *G* از مصراع دوم را آورده امّا در مصراع اوّل **اهل روم و چین در بحث آمدند** ضبط کرده. برای قرائت متن هیچ سندی جز *C* وجود ندارد. *A* در مصراع اوّل موافق *H* است. *BL* در مصراع اوّل موافق *G* است، نیز *AC* در حاشیه. بولاق، **چینیان با رومیان بحث آمدند**. در مصراع دوم *ABL* بولاق: **رومیان در علم واقف‌تر بدند**. این بیت در حاشیهٔ *N* به صورتی که در *B* آمده اضافه شده. ۳۴۷۰. *ABGHKLN* بولاق، **خاص**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **خاصّه**]. ۳۴۷۲. *ABGHKLN* بـولاق، **پس خزینه بازکرد آن ارجْمند**، نیز *C* در حاشیه. *L* **بازکرد اندر پسند**. ضبط متن خاص نسخه *C* است.

هــر صــباحی از خــزینه رنگــها　　چــینیان را راتــبه بــود از عــطا
رومــیان گـفتند نـی لون و نـه رنگ　　در خور آیـد کـار را جُـزْ دفـع زنگ
۳۴۷۵ در فــرو بســتند و صـیقل مـی‌زدند　　همچو گردون ساده و صـافی شَـدند
از دو صد رنگی به بی‌رنگی رهـیست　　رنگ چون ابرست و بی‌رنگی مَهیست
هرچه انـدر ابـر ضَـو بـینی و تـاب　　آن زاَخْـــتر دان و مــاه و آفــتاب
چینیان چون از عـمل فـارغ شـدند　　از پـــیِ شــادی دُهُــلها مــی‌زدند
شــه درآمــد دیـد آنـجا نـقشها　　مـــی‌ربود آن عـــقل را وقتِ لِـقا
۳۴۸۰ بــعد از آن آمـد بـه سـوی رومـیان　　پــرده را بَــرداشت رومـی از مـیان
عکسِ آن تـصویر و آن کـردارهـا　　زد بَـرین صـافی شـده دیـوارهـا
هـرچـه آنـجا دیـد اینجا بِـه نـمود　　دیـــده را از دیـــده‌خانه مــی‌ربود
رومــیان آن صــوفیانند ای پــدر　　بــی ز تکــرار و کـتاب و بـی هـنر
لیکْ صــیقل کــرده‌انـد آن سـینه‌ها　　پاک از آز و حرص و بُخل و کینه‌ها
۳۴۸۵ آن صــفای آیــنه لاشک دِلَست　　کــو نــقوشِ بــی‌عدد را قــابِلَست
صــورتِ بـی‌صورتِ بـی‌حدِّ غَـیْب　　زآینهٔ دل دارد آن مـوسی بـه جَـیْب
گرچه آن صورت نگـنجد در فَـلک　　نه به عرش و کُرسی و نی بَر سَـمَک
زآنکه محدودَست و مـعدودَست آن　　آیـــنهٔ دل را نـــباشد حَـد بـدان
عقل ایـنجا سـاکت آمـد یـا مُـضِل　　زآنکه دل با اوست یا خودْ اوست دل
۳۴۹۰ عکسِ هـر نـقشی نـتابد تـا ابـد　　جُزْ ز دل هـم بـا عـدد هـم بـی‌عدد
تــا ابـد هـر نـقشِ نَـو کآیـد بَـرُو　　مـــی‌نماید بـــی‌قصوری انـــدرُو

۳۴۷۴. *BGKN* بولاق، **نی نقش و نه رنگ**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. بولاق، **دفع زنگ**.　۳۴۷۵. *L* **وصاف آمدند**.　۳۴۷۸. *L* **از عمل باز آمدند**.　۳۴۷۹. *ABGHKLN* بولاق، **عقل را و فهم را**، نیز *C* در حاشیه.　۳۴۸۰. *ABGHKLN* بولاق، **پرده را بالا کشیدند از میان**، نیز در حاشیهٔ *C*.　۳۴۸۱. *CL* **زد بر آن**.　۳۴۸۴. *L* بولاق، **پاک ز آز**.　۳۴۸۵. *ABGHKN* **وصف** بجای **لا شک**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *ABL* بولاق، **صورت بی منتها را قابلست**، نیز *C* در حاشیه.　۳۴۸۶. *ABGHKN* بولاق، **تافت بر موسی ز جیب**، نیز *C* در حاشیه. *L* **آینهٔ دل راست در مضمون جیب**.　۳۴۸۷. *ABGHKLN* بولاق، **نی بعرش و فرش و دریا و سمک**، نیز *C* در حاشیه.　۳۴۸۸. *L* **حد بذان**.　۳۴۸۹. بنظر می‌رسد که *G* قبل از **اوست** (بجای **با**) **یا** ضبط کرده. *B* **دل** را پس از **زانک** حذف کرده. *C* **نا(تا) خود**.　۳۴۹۰. *AL* **بتابد**.

۳۴۹۱. *ABGHKLN* بولاق، **بی حجابی اندرو**، نیز *C* در حاشیه. پس از این بیت *L* افزوده:

اهل صیقل رسته‌اند از رنگ و بو　　جــملهٔ اشکــال بــنماید درو

اهلِ صیقلْ رَسته‌اند از بو و رنگ — هر دَمی بینند خوبی بی‌درنگ
نقش و قِشْرِ عِلم را بگْذاشتند — رایتِ عَیْنُ اَلْیَقین افراشتند
رفت فکر و روشنایی یافتند — نَحْر و بَحْرِ آشنایی یافتند
۳۴۹۵ مرگ کین جمله ازو در وحشتَند — می‌کنند این قوم بَر وی ریش‌خند
کس نیابد بر دلِ ایشان ظفر — بَر صَدَف آید ضرر نی بَر گُهَر
گر چه نَحْو و فِقْه را بگْذاشتند — لیک مَحْو و فقر را بَرداشتند
تا نقوشِ هشت جنّت تافتَست — لوحِ دلْشان را پذیرا یافتَست
صد نشان از عرش و کُرسیّ و خَلا — چه نشان بل عینِ دیدارِ خدا

پرسیدنِ پیغامبر علیه‌السّلام مر زیْد را امروز چونی و چون بر خاستی و جواب گفتنِ او که أَصْبَحْتُ مُؤمِنًا یا رَسُولَ اَللّٰه

۳۵۰۰ گفت پیغمبر صباحی زَیْد را — کَیْفَ أَصْبَحْتْ ای صحابیِّ با صفا
گفت عَبْدًا مُؤمِناً باز اوش گفت — کو نشان از باغ ایمان گر شِگُفت
گفت تشنه بوده‌ام من روزها — شب نخُفْتَستَم ز عشق و سوزها
تا ز روز و شب گذر کردم چنان — که از اِسْپر بگْذرد نوکِ سِنان
که از آن سو مَوْلِد و مادّت یکیست — صد هزاران سال و یکساعت یکیست
۳۵۰۵ هست ابَد را و ازل را اتّحاد — عقل را ره نیست آن سو ز اِفتقاد

۳۴۹۲. G **بوی و رنگ**. ۳۴۹۴. C به احتمال،**نهر و بحر**،در حاشیه تصحیح شده.B **بحر و نحر**. L **قعر بحر**. A **و آشنایی**. ۳۴۹۵. L **که جمله**. ۳۴۹۷. GC **محو فقر را**.
۳۴۹۹. AB بولاق، حذف کرده. L **کرسیء خلا**. بجای این بیت AB بولاق، همهٔ نسخ خطی و چاپهای ترک، جز CL این بیت را دارند:
برترند از عرش و کرسی و خلا — ساکنان مقعد صدق خدا
نیز C در حاشیه. L هر دو بیت را دارد،امّا بیت **برترند** الخ مقدم آمده.
عنوان: G **پیغامبر صلی الله علیه و سلّم**. بولاق، **مؤمنا حقا**.
۳۵۰۰. ABCL **پیغامبر**. ABGHKN **رفیق باصفا**، به همین صورت در C تصحیح شده.
۳۵۰۱. A **بازوش گفت**.۳۵۰۳. GH ز بجای از.۳۵۰۴. ABGHKL بولاق، **که از آن سو جملهٔ ملّت یکیست**، و به همین صورت در C تصحیح شده. قرائت **مَوْلِد و مادت** دقیق است.
۳۵۰۵. ABGHKL بولاق، **ازل را و ابد را**. AB بولاق، **زآن سو**. A ز را پیش از **افتقاد** حذف کرده.

گفت ازین ره کو ره‌آوردی بیآر کو نشانِ یک رَهی زآن خوش‌دیار
گفت خلقان چون ببینند آسمان من ببینم عرش را با عرشیان
هشت جنّت هفت دوزخ پیشِ من هست پیدا همچو بُت پیشِ شَمَن
یک بیک وا می‌شناسم خَلق را همچو گندم من ز جَو در آسیا
۳۵۱۰ که بهشتی کیست و بیگانه کِیَست پیشِ من پیدا چو مار و ماهِیَست
روزِ زادن روم و زنگ و هر گروه یَوْمَ تَبْیَضُّ وَتَسْوَدُّ وُجُوه
پیش ازین هر چند جان پُر عیب بود در رَحِم بود و ز خَلقان غیب بود
الشَّقیُّ مَن شَقِی فی بَطْنِ ٱلأم مِنْ سِماتِ ٱللّهِ یُعْرَفْ کُلُّهُم
تن چو مادر طفلِ جان را حامله مرگ دردِ زادنَست و زَلْزَله
۳۵۱۵ جمله جانهای گذشته منتظِر تا چگونه زاید آن جانِ بَطِر
زنگیان گویند خود از ماست او رومیان گویند نی زیباست او
چون بزاید در جهانِ جان و جُود پس نماند اختلافِ بیض و سُود
گر بوَد زنگی بَرَنْدَش زنگیان ور بوَد رومی کَشَنْدَش رومیان
تا نزاد او مُشْکِلاتِ عالَمست آنکه نازاده شناسد او کَمَست
۳۵۲۰ او مگر یَنْظُر بِنُورِ ٱللّه بوَد کاندرونِ پوست او را ره بوَد
اصلِ آبِ نطفه اِسْپیدَست و خَوش لیک عکسِ جانِ رومی و حَبَش
می‌دهد رنگ أَحْسَنُ ٱلتَّقْوِیم را تا به أَسْفَل می‌بَرَد این نیم را
این سخن پایان ندارد باز ران تا نمانیم از قطارِ کاروان

۳۵۰۶. در مصراع دوم، *ABGHKLN* بولاق، **در خور فهم و عقول این دیار**، نیز *C* در حاشیه، امّا *H* **و** را پس از **فهم** حذف کرده. ۳۵۰۷. *N* **چون نبینند**. *AHL* **ما همی بینیم عرش و عرشیان**، در حاشیه تصحیح شده، نیز *C* در حاشیه. ۳۵۰۹. *L* **من** بجای **وا**.

۳۵۱۱. *BGKLN* بولاق،نیز *ACH* در حاشیه، **این زمان پیدا شده بر این گروه**. دو نسخه از کهن‌ترین نسخ خطی و نسخ چاپی عموماً، **این زمان پیدا شود بر این گروه**؛ بنظر من قرائت متن با قطعهٔ پس از آن مناسبتر می‌آید. ۳۵۱۲. *C* **پیش ازین زادن ... عیب بود**، در بالا تصحیح شده. کلمات پس از **زادن** ناخواناست. *L* **بی عیب**. ۳۵۱۳. *ABGHKLN* بولاق، **من سمات الجسم یعرف حالهم**، نیز در حاشیهٔ *C*. *H* قرائت متن را در حاشیه آورده.

۳۵۱۵. *L* **طفل بطر**. ۳۵۱۶. *ABGHKLN* بولاق، **گویند بس زیباست**.

۳۵۱۷. *C* **چون نزاید**. *L* **چون بر آید**. *L* **جان از وجود**. *L* **پس نماید**.

۳۵۱۸. *ABGHKL* بولاق، **روم را رومی برد هم از میان**، نیز *C* در حاشیه.

۳۵۱۹. *L* **آنک او نازاده بشناسد کم است**.

	یَوْمَ تَبْیَضُّ وَتَسْوَدُّ وُجُوه	تُرک و هندو را زِ کی مانَد شُکُوه
۳۵۲۵	در رَحِم پیدا نباشد هند و تُرک	چونکه زاید بیندش زار و ستُرگ
	جمله را چون روزِ رستاخیز من	فاش می‌بینم چو خَلقان مَرد و زن
	هین بگویم یا فرو بندم نَفَس	لب گَزیدش مصطفیٰ یعنی که بس
	یا رسول اللّه بگویم سِرِّ حَشر	در جهان پیدا کنم امروزْ نَشر
	هِل مرا تا پرده‌ها را بر دَرَم	تا چو خورشیدی بتابد گوهرم
۳۵۳۰	تا کسوف آید ز من خورشید را	تا نمایم نخل را و بید را
	وا نمایم رازِ رستاخیز را	نقد را و نقدِ قلب‌آمیز را
	دستها ببْریده اصحابِ شمال	وا نُمایم رنگ کفر و رنگِ آل
	وا گشایم هفت سوراخِ نفاق	در ضیای ماهِ بی‌خَسف و مِحاق
	وا نمایم من پلاسِ اشقیا	بشْنوانم طبل و کوسِ انبیا
۳۵۳۵	دوزخ و جنّات و برزخ در میان	پیشِ چشم کافران آرم عیان
	وا نُمایم حَوضِ کَوْثَر را به جوش	کآب بر رُوشانَ زنَد بانگش به گوش
	وآنکه تشنه گِرْدِ کوثر می‌دوند	یک بیک را نام وا گویم کِیَند
	می‌بساید دوششان بر دوشِ من	نعره‌هاشان می‌رسد در گوشِ من
	اهلِ جنّت پیشِ چشمم ز اختیار	در کشیده یکدگر را در کنار
۳۵۴۰	دستِ همدیگر زیارت می‌کنند	وز لبان هم بوسه غارت می‌کنند

۳۵۲۴. ABGHKLN **ترک و هندو شهره گردد زآن گروه**، نیز بولاق، که **آن گروه** ضبط کرده، و C در حاشیه. پس از این بیت L این عنوان را افزوده:

جواب زید رسول را صلّی اللّه علیه و سلّم که احوال خلق بر من پوشیده نیست.

۳۵۲۵. ظاهراً این تنها موردی است در مثنوی که **ك** با **گ** قافیه شده.

۳۵۲۶. ABGHLN بولاق، **می‌بینم عیان از مرد و زن**، و به همین صورت در C تصحیح شده.

۳۵۳۱. A **تا نمایم**. ۳۵۳۲. N **الشمال**. ۳۵۳۳. L **و** را حذف کرده. ۳۵۳۴. AH بولاق، **طبل کوس**. ۳۵۳۵. L **دارم عیان**. ۳۵۳۶. L **بر رویش**. ۳۵۳۷. AL **یک بیک را وا نمایم تا کیند**. BGK بولاق، نیز ACH در حاشیه:

وآن کسان که تشنه بر گردش دوان   گشته اند این دم نمایم من عیان

در مصراع اوّل N **تشنه گِردش وآن کسان که می‌دوند**، و در مصراع دوم، H **یک بیک را وا نمایم تا کیند**، ضبط کرده. ۳۵۳۹. [چاپ قبلی، **یگدگر**. متن تصحیح شد.]

۳۵۴۰. ABGHK بولاق، **از لبان**. پس از این بیت B بیت **۳۵۳۷** را داخل کرده و بجای **وآنک**، **آنک**، ضبط کرده.

کَر شد این گوشم ز بانگِ واه واه   از خَسان و نعرهٔ وا حَسْرتاه
این اشارتهاست گویم از نُغُول   لیک می‌ترسم ز آزارِ رسول
همچنین می‌گفت سَرمست و خراب   داد پیغمبر گریبانش به تاب
گفت هین درکش که اسبت گرم شد   عکسِ حَق لا یَسْتَحِی زد شرم شد
۳۵۴۵ آینهٔ تو جَست بیرون از غلاف   آینه و میزان کجا گوید خلاف
آینه و میزان کجا بندد نَفَس   بهرِ آزار و حیای هیچ کس
آینه و میزان مِحَکهای سَنی   گر دو صد سالش تو خدمت می‌کُنی
کز برای من بپوشان راستی   بر فزون بنْما و منْما کاستی
اوت گوید ریش و سَبْلت بر مخند   آینه و میزان و آنگه ریو و بند
۳۵۵۰ چون خدا ما را برای آن فراخت   که به ما بتْوان حقیقت را شناخت
این نباشد ما چه ارزیم ای جوان   کَیْ شویم آیینِ رویِ نیکوان
لیک درکش در نمد آیینه را   گر تجلّی کرد سینا سینه را
گفت آخِر هیچ گنجد در بغل   آفتابِ حقّ و خورشیدِ ازل
هم بغل را هم دغل را بر دَرَد   نی جنون مانَد به پیشش نی خِرَد
۳۵۵۵ گفت یک اِصْبَع چو بر چشمی نهی   بینی از خورشید عالَم را تهی
یک سَرِ انگشت پردهٔ ماه شد   وین نشانِ ساترئ اللّه شد
تا بپوشاند جهان را نُقطه‌ای   خَسف گردد آفتاب از سَقطه‌ای
لب ببند و غَوْرِ دریایی نگر   بحر را حق کرد محکومِ بشر
همچو چشمهٔ سَلْسَبیل و زَنْجَبیل   هست در حکمِ بهشتیِّ جَلیل
۳۵۶۰ چار جویِ جنّت اندر حکم ماست   این نه زورِ ما زِ فرمانِ خداست
هر کجا خواهیم داریمَش روان   همچو سِحْر اندر مُرادِ ساحران

۳۵۴۱. ABGHKL بولاق، **ز بانگ آه آه**. ۳۵۴۲. A **از آزار**. ۳۵۴۳. ABCL **پیغامبر** ۳۵۴۷. ABGHKLN بولاق، **خدمتها کنی**، نیز C در حاشیه. ۳۵۴۹. L **اوش گوید**. A **دیو بند**. بولاق، **ریو بند**. GHKLN **ریو و پند**. ۳۵۵۲. در حاشیهٔ C اضافه شده. N **بغل** بجای **نمد**. BC **کز تجلّی**. ۳۵۵۴. ABGHKLN بولاق، **هم دغل را هم بغل را** ۳۵۵۵. L **لیک یک اصبع**. ABGHKN **بیند**. ۳۵۵۶. L **پس** بجای **یک**. BG بولاق، **ساتریء شاه**؛ G **اللّه** را در حاشیه نسخه بدل داده. N **وین پی ستّاریء اللّه شد**. ۳۵۵۷. AGHKLN بولاق، **مهر گردد منکسف از سقطهٔ**، نیز B (که **منخسف** ضبط کرده) و C در حاشیه. ۳۵۵۸. A بولاق، **دریا می‌نگر**. ۳۵۵۹. L **بهشتی خلیل**.

همچو ایـن دو چشـمهٔ چشـمِ روان هست در حکـم دل و فـرمانِ جـان
گر بخواهد رفت سوی زَهـر و مـار ور بـخواهــد رَفت ســوی اعـتبار
گر بخواهد سوی مـحسوسات رفت ور بخواهـد سـوی مـلبوسات رفت
۳۵۶۵ گــر بــخواهـد سوی کُـلّیّات رانـد ور بـخواهـد سـوی جُـزْویّات مـاند
همچنین هر پنج حِس چـون نـایزه بــر مُــراد و امــرِ دل شــد جـایزه
هر طَـرَف کـه دل اشـارت کـردشان مـی‌رود هـر پـنجِ حِس دامـن‌کشان
دست و پــا در امــرِ دل انــدر مَـلا هـمچو انـدر کـفِّ موسیٰ آن عـصا
دل بخواهد پـا درآیـد زُو بـه رقـص یــا گـریزد سـوی افـزونی ز نـقص
۳۵۷۰ دل بخواهـد دست آیـد در حسـاب بــا اَصــابع تــا نــویسد او کـتاب
دست در دستِ نــهانی مـانده است او درون تن را بـرون بـنْشانده است
گر بـخواهـد بـر عَـدُو مـاری شـود ور بــخواهــد بَـر ولی یـاری شـود
ور بـخواهـد کـفچه‌ای در خـوردنی ور بــخواهــد هـمچو گُـرزِ دَه‌مَـنی
دل چه می‌گوید بـدیشان ای عـجب طُرْفه وصـلت طـرفه پـنهانی سـبب
۳۵۷۵ دل مگـر مُـهرِ سُـلیمان یـافتَست کــه مـهارِ پـنج حِس بـر تـافتَست
پــنج حِسّــی از بــرون مـیسورِ او پــــنج حِسّــی از درون مأمــورِ او
دَه حِس است و هفت انـدام و دگـر آنــچه انــدر گــفت نآیـد مـی‌شمر
چــون سُـلیمانی دلا در مــهتری بــر پــری و دیــو زن انگشــتری
گر درین مُلکت بَـری بـاشی ز ریـو خاتَم از دستِ تو نسْـتاند سـه دیـو
۳۵۸۰ بـعد ازِ آن عـالَم بگـیرد اسمِ تـو دو جهان محکومِ تو چون جسمِ تو
ور زِ دســتَت دیــو خـاتَم را بَـبُرد پـادشاهی فـوت شَـد بـختت بـمُرد
بعد از آن یـا حَسْـرتا شـد یـا عِباد بــر شــما مــحتوم تـا یَـوْمَ ٱلتَّـناد

۳۵۶۳. بولاق، **زهر مار**. در قطعهٔ بعدی (ابیات **۳۵۶۳ـ۳۵۷۳**) *L* همه جا **نـخواهـد** بـجای **بخواهد**. ۳۵۶۴. *L* بولاق، **ور** بجای **گر**. ۳۵۶۵. *L* بولاق، **ور** بجای **گر**. *ABGHKLN* بولاق، **حبس جزویات**. ۳۵۶۶. *B* **نایژه**. بولاق، **بر مراد امر**.

۳۵۶۸. *ABGHKLN* بولاق، **دست موسی**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۳۵۷۰. *C* **یا اصابع**. *H* **یا نویسد**. ۳۵۷۲. *C* **بر ولی باری شود**.

۳۵۷۳. *L* **کُند** بجای **گرز**. ۳۵۷۶. *L* **پنج حس اند**، در هر دو مصراع. *L* **از برون منشور او**.

۳۵۷۷. *AN* **اندام دگر**. ۳۵۸۰. *L* **زاسم تو**.

۳۵۸۲. *CKLN* **مختوم**. این قرائت مصطلح‌ترست.

ور تــو ریــوِ خــویشتن را مُـنکِری　　از تــرازو وآیــنه کَـیْ جــان بَـری

متَّهم کردنِ غلامان و خواجه‌تاشان مَر لقمان را که آن میوه‌های تَرْوَنْده که می‌آوردیم او خورده است

بود لُقمان پیشِ خـواجهٔ خـویشتن　　در مـــیانِ بــندگانش خــوارْتــن

۳۵۸۵ مـی‌فرستاد او غـلامان را بـه بـاغ　　تـا کـه مـیوه آیـدش بَـهرِ فـراغ

بود لقمان در غـلامان چـون طُـفَیْل　　پُرمعانی تـیره صـورت هـمچو لَـیْل

آن غـــلامان مــیوه‌های جــمع را　　خوش بـخوردند از نـهیبِ طَـمْع را

خواجـه را گـفتند لقمان خـورد آن　　خواجه بر لقمان تُرُش گشت و گران

چون تفحّص کـرد لقمان از سـبب　　در عِـتابِ خـواجـه‌اش بگْشـاد لب

۳۵۹۰ گـفت لقــمان سـیدا پـیشِ خـدا　　بــندهٔ خـــائن نــباشد مـرتضا

امتحان کـن جـمله‌مان را ای کـریم　　سـیرمان در دِه تـو از آبِ حَـمیم

بعد از آن ما را بـه صـحرایی کَـلان　　تــو سـواره مــا پـیاده مـی‌دَوان

آنگــهان بــنْگر تــو بَـدْکـردار را　　صُـــنعهای کـــاشف اَلاَسْـرار را

گشت ساقی خواجـه از آبِ حَـمیم　　مَر غـلامان را و خـوردند آن ز بـیم

۳۵۹۵ بـعد از آن می‌رانـدشان در دشـتها　　مـــی‌دویدندی مـــیانِ کشـــتها

قَـــی در افـتادند ایشـــان از عَــنا　　آب مـــی‌آورد زیشـــان مـیوه‌ها

چونکه لقمان را در آمد قَـی زِ نـاف　　مـی بَـر آمـد از درونش آبِ صـاف

حکمتِ لقمان چو دانـد ایـن نُـمود　　پس چه باشد حکمتِ رَبِّ اَلْوُجُود

یَـــوْمَ تُـــبْلَی اَلسَّـــرایــرْ کُـلُّها　　بـــانَ مِـــنْکُم کـامِنٌ لا یُشْـتَهَی

۳۵۸۳. *ABGHKL* بولاق، در مصراع اوّل، **مکر خود راگر تو انکار آوری**، نیز *C* در حاشیه.
عنوان: *HK* **ترونده را**، در *G* به همین صورت تصحیح شده. ۳۵۸۵. بولاق، **میوه آردش**.
۳۵۸۸. *B* **خواجهٔ لقمان**. بولاق، **ترش کرد**. ۳۵۹۱. *AL* **جمله ما را**. *L* **سیر ما**.
۳۵۹۲. *N* **بصحرای**. *L* بولاق **بران** بجای **کلان**. *L* **سوار و ما**. ۳۵۹۵. *ABGHKLN* بولاق،
می‌دویدند آن نفر تحت و علا، نیز *C* در حاشیه. پس از این بیت بولاق، افزوده:
آنـــچنان گشـــتند در صـــحرا دوان　　شـــد نـمایان قـیء و اسـتفراغشـان
قرائت متن در حاشیهٔ *H* آمده. در *N* جای دو مصراع بیت **۳۵۹۵** با هم عوض شده.
۳۵۹۶. *N* **بر** بجای **در**.
۳۵۹۹. *ABCGHLN* **والسرایر**. کهن‌ترین نسخ خطی **والسرائر** ضبط کرده.

۳۶۰۰ چون سُقُوا مَآءً حمیماً قُطِّعَتْ — جُملةُ الأَستارِ مِمّا أَفْظِعَتْ

نار از آن آمد عذابِ کافران — که حَجر را نار باشد امتحان

آن دلِ چون سنگِ ما را چند چند — نرم گفتیم و نمی‌پذْرفت پند

ریشِ بَد را داروی بَد یافت رگ — مَر سَرِ خَر را سزد دندانِ سگ

اَلْخَبیثَاتْ لِلْخَبیثِین حکمتَست — زشت را هم زشت جُفت و بابَتَست

۳۶۰۵ پس تو هر جفتی که می‌خواهی بَرو — مَحْو و هم شکل و صفاتِ دوست شَو

نور خواهی مُسْتَعِدّ نور شو — دُور خواهی خویش‌بین و دُور شو

ور رهی خواهی ازین سِجْنِ خَرِب — سَر مکش از دوست وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِب

بقیّهٔ قصّهٔ زید در جوابِ رسول علیه السّلام

این سخن پایان ندارد خیز زَیْد — بر بُراقِ ناطقه بر بند قید

ناطقه چون فاضِح آمد عیب را — می‌درانَد پرده‌های غیب را

۳۶۱۰ غیب مطلوبِ حق آمد چند گاه — این دُهُل‌زن را بِران بر بند راه

تگ مران در کَش عنان مستور بِه — هر کس از پندارِ خود مسرور بِه

حق همی‌خواهد که نومیدانِ او — زین عبادت هم نگردانند رُو

هم بر اومیدی مشرَّف می‌شوند — چند روزی در رکابش می دوند

خواهد آن رحمت بتابد بر همه — بَر بَد و نیک از عمومِ مَرْحَمه

۳۶۱۵ حق همی‌خواهد که هر میر و اسیر — با رجا و خوف باشند و حَذِر

۳۶۰۰. GHKN أُفْضعَت. ABCL افضعت. بولاق و فاتح، افضحت. کهن‌ترین سه نسخه خطی أُفْضِعَت (با همین املاء) نوشته‌اند. بنابراین بهترست که ممّا أَفْظِعَتْ بخوانیم [متن تصحیح شد چاپ قبلی، ممّا أَفْظَعَتْ]. ۳۶۰۲. GK بولاق، فاتح و صاری، آن دلِ چون سنگرا ما. L نرم میگفتیم و نپذیرفت. ۳۶۰۴. ABCGHKLN بولاق، الخبیثین، این قرائت از نظر نحو غلط است امّا احتمال می‌رود که قرائت صحیح همین باشد. ۳۶۰۵. L هر راهی که. L هم شکل صفات. ABGHK بولاق، صفاتِ او بشو. ۳۶۰۶. A و را حذف کرده. عنوان: G رسول صلّی الله علیه و سلّم. L: بقیّهٔ قصّهٔ حضرت رسالت صلّی الله علیه و سلّم در جواب زید رضی الله عنه. ۳۶۰۹. بولاق، فاضح آید. ۳۶۱۲. پس از این بیت L افزوده:

هم مشرّف در عبادتهای او — مشتغل گشته بطاعتهای او

۳۶۱۳. ABGH هم باومیدی. K بولاق، بامیدی. L بر امیدی. ۳۶۱۴. N در همه.

اِیــن رجــا و خــوف در پــرده بـوَد   تــا پسِ ایــن پــرده پــرورده شــود
چون دریدی پرده کو خوف و رجــا   غــیب را شــد کــرّ و فــرّ و اِبْــتلا
بــر لبِ جُــو بُــرْد ظــنّی یک فـتا   کــه سُــلَیْمانست مــاهیگیرِ مــا
گر وی‌َست این از چه فردَست و خفیست   ورنــه سیمای سلیمانیش چیست
۳۶۲۰ انــدرین انــدیشه مــی‌بود او دُودِل   تــا ســلیمان گشت شاه و مُسْتَقِل
دیو رفت از مُلک و تختِ او گریخت   تیغِ بختش خونِ آن شیطان بریخت
کــرد در انگشتِ خــود انگشتری   جَــمع آمــد لشکــرِ دیــو و پــری
آمــــدند از بَــــهرِ نــظّاره رجــال   در میانشان آنکه بُد صاحب خــیال
چونکه کف بگْشاد و دید انگشتری   رفت انــدیشه و تَــحَرّی یکسَــری
۳۶۲۵ باک آنگــاهَست کــان پــوشیده است   ایــن تَــحَرّی ازپــیِ نــادیده است
شد خــیالِ غــایب انــدر سینه زَفت   چونکه شد حاضر خــیالِ او بــرفت
گــر سَمای نــور بی‌باریده نــیست   هــم زمــینِ تــار بی‌بالیده نــیست
یـــؤمِنُونْ بِاْلْــغَیْبِ مــی‌باید مــرا   زآن بــــبَستم روزنِ فــــانی‌سَرا
گر گشایم روزنش چــون روزِ صــور   چون بگویم هَــلْ تَــرَی فِــیهَا فُــطُور
۳۶۳۰ تــا دریــن ظــلمت تَــحَرّیها کــنند   هــر کســی رُو جــانبی مــی‌آورند
مــدّتی مــعکوس بــاشد کــارها   شــحنه را دزد آورَد بــر دارهــا
تــا کــه بس سلطان و عــالی‌همّتی   بــندهٔ بــندهٔ خــود آیــد مــدّتی
بندگی در غــیب آمــد خــوب و گَش   حفظِ غیب آمد در اِستعباد خَــوش

۳۶۱۶. بولاق، **پرورده بود**. ۳۶۱۷. *BGHKN* بولاق، **کرّ و فرّی بر ملا**، نیز *A* که **فرّ** ضبط کرده، و *C* در حاشیه. *L* **کرّ و فرّ اندر ملا**. ۳۶۱۸. *C* **و ماهی گیر**. ۳۶۲۰. *N* بولاق، **و** را حذف کرده. *L* **و شاه مستقل**. ۳۶۲۱. در *AH* جای این دو مصراع با هم عوض شده.
۳۶۲۴. *ABGHKL* بولاق، **چون در انگشتش بدید انگشتری**، نیز *C* در حاشیه. *ABGHKL* بولاق، **اندیشه و گمانش**، و در *C* به همین نحو تصحیح شده. تنها *CN* **تحرّی** ضبط کرده، بقیهٔ نسخ خطی **گمانش** ثبت کرده‌اند. ۳۶۲۵. *ABGHKLN* بولاق، **وهم آنگاهست**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. ۳۶۲۶. *C* **خیالی غایب**. *A* **خیال غیب**. *C* **سینه تفت**. *ABGHKL* بولاق، **حاضر شد**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. کلمات بعد از آن در *C* تغییر یافته. شاید ضبط اصلی آن، **خیال دوست رفت**، بوده. ۳۶۲۸. *A* حذف کرده. ۳۶۲۹. *A* حذف کرده. *BGHKLN* بولاق، در مصراع اوّل، **چون شکافم آسمانرا در ظهور**، و به همین صورت در حاشیهٔ *C* تصحیح شده. ۳۶۳۰. *ABGHKL* بولاق، **تحرّی گسترند**، نیز در حاشیهٔ *C*. همهٔ نسخ خطی من بجز *CN* **تحرّی گسترند** ضبط کرده‌اند. ۳۶۳۳. *GHK* **آید**، در هر دو مصراع.

کُو که مدح شاه گوید پیشِ او   تا که در غیبت بوَد او شرم‌رُو
۳۶۳۵ قلعه‌داری کَز کنارِ مملکت   دُور از سلطان و سایهٔ سلطنت
پاس دارد قلعه را از دشمنان   قلعه نَفروشد به مالِ بی‌کران
غایب از شه درکنارِ ثَغْرها   همچو حاضر او نگه دارد وفا
نزدِ شه بهتر بوَد از دیگران   که به خدمت حاضرند و جان‌فشان
پس به غیبت نیم ذرّه حفظِ کار   بِهْ که اندر حاضری زآن صد هزار
۳۶۴۰ طاعت و ایمان کنون محمود شد   بعدِ مرگ اندر عیان مردود شد
چونکه غیب و غایب و رُوپوش به   پس دهان بر بند ما خاموش به
ای برادر دست وادار از سخُن   خود خدا پیدا کند عِلم لَدُن
بس بوَد خورشید را رویش گواه   أَیُّ شَیْءٍ أَعْظَمُ ٱلشّاهِدَ اِلٰه
نه بگویم چون قرین شد در بیان   هم خدا و هم مَلَک هم عالِمان
۳۶۴۵ یَشْهَدُ ٱللّٰه وَٱلْمَلَک وَ اهْلُ ٱلْعُلُوم   أَنَّهُ لا رَبَّ إِلّا مَنْ یَدُوم
چون گواهی داد حق که بْوَد مَلَک   تا شود اندر گواهی مشترَک
زآنکه شَعْشاع و گواهیِٔ آفتاب   برنتابد چشم و دلهای خراب
چون خُفاشی کو تَفِ خورشید را   برنتابد بسْکلد اومید را
پس ملایک را چو ما هم یار دان   جلوه‌گر خورشید را بر آسمان
۳۶۵۰ کین ضیا ما زآفتابی یافتیم   چون خلیفه بر ضعیفان تافتیم
ماهِ نو یا هفت‌روزه یا که بَدْر   مرتبهٔ هر یک مَلَک در نور و قَدْر
ز اَجْنَحهٔ نورِ ثُلاثَ أَوْ رُبَاع   بر مَراتب هر مَلَک را آن شُعاع
همچو پَرهای عُقولِ اِنسیان   که بسی فرقَستشان اندر میان

۳۶۳۶. در L جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده. ۳۶۳۸. $ABGHKL$ بولاق، **پیش شه او به بود**، نیز در حاشیه C. ۳۶۴۱. $ABGHKN$ بولاق، **بر بند و لب خاموش به**، نیز L که **و** را حذف کرده. در C در بالای **ما** نوشته **لب**. G **لبان** بجای **دهان**. ۳۶۴۴. بولاق، **خود** بجای **چون**. ۳۶۴۵. L **و** را پیش از **اهل** حذف کرده. GHN **اِنَّهُ**. ۳۶۴۷. $ABGHKLN$ بولاق، **حضور آفتاب**، و در C به همین صورت تصحیح شده. ۳۶۴۸. L بولاق، **بگسلد امید را**. [چاپ قبلی، **بگسلد**. متن تصحیح شد]. ۳۶۴۹. B **چو ماهان بار دان**. L **هم راز دان**.
۳۶۵۱. ABL بولاق، **چون مه نو یا سه روزه یا که بدر**، و به همین نحو در C تصحیح شده. N در مصراع اوّل = BL. $BGHKL$ بولاق، **هر مَلَک دارد کمال و نور و قدر**. نیز AC A **نور قدر**. N در مصراع دوم = BL بولاق.

پس قرینِ هر بَشَر در نیک و بد　　آن مَلَک باشد که هم‌قدرش بوَد
۳۶۵۵ اَعْمَشی کو ماه را هم بر نتافت　　اختر اندر رهبری بر وی بتافت

گفتنِ پیغامبر علیه السّلام مَر زید را که این سِرّ را فاش‌تر از این مگو و متابعت نگاه دار

گفت پیغمبر که أَصْحابی نُجُوم　　رَه روان را شمع و شیطان را رُجُوم
هر کسی را گر بُدی آن چشم و زور　　کو گرفتی ز آفتابِ چرخ نور
هیچ ماه و اختری حاجت نبود　　که بُدی بر آفتابی چون شُهود
ماه می‌گوید به خاک و ابر و فَی　　من بشر من مِثلُکُم یُوحَی إِلَیْ
۳۶۶۰ چون شما تاریک بودم در نهاد　　وَحْیِ خورشیدم چنین نوری بداد
ظلمتی دارم به نسبت با شُموس　　نور دارم بهرِ ظُلْماتِ نفوس
زآن ضعیفم تا تو تابی آوری　　که نه مردِ آفتابِ انْوَری

۳۶۵۴. *ABGHKLN* بولاق، **که مانندش بود**، نیز *C* در حاشیه. ترتیب این بیت و دو بیت پس از آن در *C* چنین است: **۳۶۵۲،۳۶۵۳،۳۶۵۴**، و در *L* به این صورت است: **۳۶۵۳، ۳۶۵۴، ۳۶۵۲**. ۳۶۵۵. *ABGHK* بولاق:

چشم اعمش چونک خور را بر نتافت　　اختر او را شمع شد تا ره بیافت

و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *N* در مصراع اوّل = *ABGHK* بولاق و در مصراع دوم، **چشم اعمش نور خور چون برنتافت**. *L* در مصراع دوم، **چشم اعمش نور خور را بر نتافت**.
عنوان: *G* **پیغامبر صلّی اللّه علیه و سلّم**. *N* **مگوی متابعت را**. *G* **نگهدار**. نیز *K*.
۳۶۵۶. *ABC* **پیغامبر**.
۳۶۵۸. *BGKN* بولاق، حذف کرده. در *A* پس از این بیت، بیت دیگری آمده که از قرار معلوم نسخه بدل است:

کی ستاره حاجتستی ای ذلیل　　که بدی بر نور خورشید او دلیل

حاجتستی بجای **حاجت نبود** ساختمان جمله را اصلاح کرده است... شاید قرائت دیگر حاصل خواست مصحح یا کاتبی باشد برای رفع نقص از جمله‌ای خلاف رویّهٔ دستوری. *B* بولاق، همین بیت دوم را ضبط کرده، و در حاشیهٔ *C* نیز آمده. بیت اوّل در *C* و کمی در *H* مخدوش است و در *H* پس از آن همان بیت آمده که در *A* پس از آن آمده. *GKN* تنها بیت دوم را، که با **کی ستاره** آغاز می‌شود آورده، و *N* بجای **ذلیل**، **خلیل** قرائت کرده.
۳۶۵۹. *C* **بابر و خاک**. *ABGHKN* بولاق، **من بشر بودم ولی یُوحیٰ اِلَیّ**، و به همین نحو در *C* تصحیح شده. ۳۶۶۱. *N* **النفوس**.

همچو شهد و سرکه دَر هَم بافتم / تا به بیماریٔ جگر ره یافتم
چون ز علّت وارهیدی ای رهین / سِرکه را بگْذار و میخور انگبین
۳۶۶۵ تختِ دل معمور شد پاک از هوا / بر وی اَلرَّحْمٰن عَلَی ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَیٰ
حکم بر دل بعد از این بیواسطه / حق کند چون یافت دل این رابطه
این سخن پایان ندارد زَیْد کو / تا دَهَم پندش که رسوایی مجو

باز گشتن به حکایت زید

زید را اکنون نیابی کو گریخت / جَست از صفِّ نِعال و نَعل ریخت
تو که باشی زید هم خود را نیافت / همچو اختر که برو خورشید تافت
۳۶۷۰ نی ازو نقشی بیابی نی نشان / نی کَهی یابی به راهِ کَه کَشان
شد حواسّ و نُطقِ با پایانِ ما / محوِ علم و دانشِ سلطانِ ما
حسّها و عقلهاشان در درون / موج درموج لَدَیْنا مُحْضَرون
چون شب آمد باز وقتِ بار شد / انجُمِ پنهانشده بر کار شد
بیهُشان را وا دهد حق هوشها / حلقهٔ حلقه حلقهها در گوشها
۳۶۷۵ پای کوبان دست افشان در ثنا / ناز نازان رَبَّنا أَحْیَیْتَنا
آن جُلود و آن عِظامِ ریخته / فارِسان گشته غبار انگیخته
حَمله آرند از عدم سوی وجود / در قیامت هم شَکور و هم کَنود

۳۶۶۳. C **تا بامراض جگر**. BGK بولاق، **تا سوی رنج جگر**. نیز در حاشیه H و در C به همین صورت تصحیح شده. N **تا که من اندر جگر**.

۳۶۶۵. GN بولاق، **بین که** بجای **بر وی**.

عنوان: ABGHKLN بولاق، **رجوع بحکایت**. ۳۶۶۹. A **تو کی باشی**.

۳۶۷۱. ABK بولاق، **شد حواس و ناطقهٔ تابان ما**. هیچ یک از نسخ خطی سدهٔ هفتم **ناطقهٔ تابان ما** را که ضبط نسخ چاپی ترک است تأیید نمیکند. H **ناطقهٔ پایان** (کذا) ما. N **نطق درّ افشان**. C **و** را پیش از **نطق** حذف کرده. ABGHKLN بولاق، **محو نور دانش**، و به همین صورت در C تصحیح شده. ۳۶۷۲. C **و لدینا**. N **و لَدَینا**. ۳۶۷۳. A **چون شب باز وقت یار شد**، و در بالای **چون** نوشته **که** و در بالای **وقت** نوشته **ظلمت خود**، به این صورت: **چون که شب با ظلمت خود یار شد**. BGKN نیز در حاشیهٔ H، **چون بیاید صبح وقتِ بار شد**، نیز C در حاشیه. در C قسمتی از مصراع اوّل محو شده و اکنون تنها کلمات **وقت بار شد** خواناست. H در مصراع دوم **در** بجای **بر**، در زیر آن تصحیح شده. ۳۶۷۵. H **کوپان**.

سَر چه می‌پیچی کَنی نادیده‌ای　　در عدم ز اوّل نه سَر پیچیده‌ای
در عدم افشرده بودی پایِ خویش　　که مرا که بر کَنَد از جایِ خویش
۳۶۸۰ می‌نبینی صُنعِ ربّانیت را　　که کشید او مویِ پیشانیت را
تا کشیدت اندرین انواعِ حال　　که نبودت در گمان و در خیال
آن عدم او را همارِه بنده است　　کار کن دیوا سُلَیْمان زنده است
دیو می‌سازد جِفانٍ کَالْجَواب　　زَهْره نی تا دفع گوید یا جواب
خویش را بین چون همی لرزی ز بیم　　مَر عدم را نیز لرزان دان مقیم
۳۶۸۵ ور تو دست اندر مَناصب می‌زنی　　هم ز تَرسَست آن که جانی می کَنی
هر چه جُز عشقِ خدای اَحْسَنَست　　گر شَکرخواریست آن جان کندنَست
چیست جان کندن سوی مرگ آمدن　　دست در آبِ حیاتی نازَدَن
خَلق را دو دیده در خاک و مَمات　　صد گمان دارند در آبِ حیات
جهد کن تا صد گمان گردد نَوَد　　شب بِرَوْ ور تو بخسبی شب رَوَد
۳۶۹۰ در شبِ تاریک جوی آن روز را　　پیش کُن آن عقلِ ظلمت سوز را
در شبِ بَدْرنگ بس نیکی بوَد　　آبِ حیوان جفتِ تاریکی بوَد
سَر ز خفتن کَیْ توان بَر داشتن　　با چنین صد تخمِ غفلت کاشتن
خوابِ مرده لقمهٔ مرده یار شد　　خواجه خفت و دزدِ شب بر کار شد
تو نمی‌دانی که خصمانت کِیَند　　ناریان خصمِ وجودِ خاکیَند
۳۶۹۵ نار خصمِ آب و فرزندانِ اوست　　همچنان که آب خصمِ جان اوست
آب آتش را کُشَد زیرا که او　　خصمِ فرزندان آبَست و عدو
بعد از آن این نار نارِ شهوَتَست　　کاندرو اصلِ گناه و زَلّتَست
نارِ بیرونی به آبی بفْسُرَد　　نارِ شهوت تا به دوزخ می‌بَرَد

۳۶۷۸. G **کَنی** (به فتح اوّل) بجای **کُنی**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **کنی**، بدون اعراب].
L **چه پیچی میکنی**. بولاق، **در عدم اوّل**. ۳۶۷۹. A **کی بر کند**. ۳۶۸۰. A **از** بجای **او**.
۳۶۸۱. B **تا کشیدن**. G **انواع**، با سکون. ۳۶۸۲. C **بنده‌ایست**. C **زنده‌ایست**. ۳۶۸۵. بولاق، **هم زترست**. ۳۶۸۶. C **خدایی**. L **شکر خائیست**. ۳۶۸۹. [چاپ قبلی، **بخسپی**. متن تصحیح شد]. ۳۶۹۰. AB **جو** بجای **جوی**. L **چون**. ۳۶۹۲. در B این بیت مقدم بر بیت **۳۶۹۰** آمده امّا پس از بیت **۳۶۹۱** تکرار شده. ۳۶۹۳. G **خوابْ**، با سکون.
۳۶۹۵. پس از این بیت بولاق، افزوده:
آب را هم جنسرا خصمست نار　　نار را آبست عدوی جانشکار
۳۶۹۷. بولاق، **ذلتست**.

نـارِ شـهوت مـی‌نیارامـد بـه آب زآنکـه دارد طبعِ دوزخ در عـذاب
۳۷۰۰ نارِ شهوت را چـه چاره نـورِ دیـن نُـورُکُـم إِطْـفاءُ نـارِ الْکافِرین
چـه کُشد ایـن نـار را نـورِ خـدا نـورِ ابـراهـیم را سـاز اوسـتا
تـا ز نـارِ نَفْسِ چـون نـمرودِ تـو وارهد این جسم هـمچون عُـودِ تـو
شـهوتِ نـاری بـه رانـدن کَـم نشد او بـه مـاندن کَـم شـود بـی‌هیچ بُـد
تـا کـه هـیزم مـی‌نهی بـر آتشی کَـیْ بـمیرد آتش از هـیزم‌کَشی
۳۷۰۵ چـونکه هـیزم بـاز گـیری نـار مُـرْد زآنکـه تـقویٰ آب سـوی نـار بُـرْد
کَیْ سِیه گـردد ز آتش رویِ خـوب کو نهد گـل گـونه از تَـقْوَی الْـقُلُوب

آتش افتادن در شهر به ایّامِ عمر رضی اللّه عنه

آتشـی افـتاد در عـهدِ عُـمَر همچو چوبِ خشک می‌خورد او حجر
در فـتاد انـدر بـنا و خـانه هـا تـا زد انـدر پَـرِّ مـرغ و لانـه هـا
نـیم شـهر از شـعله‌ها آتش گـرفت آب مـی‌ترسید از آن و مـی‌شِگِفت
۳۷۱۰ مَشکَـهای آب و سِـرکه مـی‌زدند بـر سَـرِ آتش کسـانِ هـوشمند
آتش از اِسـتیزه افـزون مـی‌شدی مـی‌رسید او را مَـدد ازبـی‌حَدی

۳۷۰۰. [چاپ قبلی، اِطْفاءُ. متن تصحیح شد]. در C جای ابیات ۳۷۰۰ و ۳۷۰۱ با هم عوض شده، امّا در حاشیه تصحیح شده. ۳۷۰۱. N **کن پیشوا** بجای **ساز اوستا**. ۳۷۰۳. C قرائت اصلی **شهوتی** و احتمالاً **باری**،در بالا تصحیح شده. ۳۷۰۴. A **تا کی**. A **ار هیزم کشی**.
عنوان: H **امیر المؤمنین عمر**. ۳۷۰۷. پس از این بیت L افزوده:

نـار پـاکـانرا نـدارد خـود زیـان کـه ز خـاشاکـی شـود دریـا نـهان
هـر کـه تـریاک خـدائی را نـخورد گـر خـورد زهـری مگـویش کـو بـمرد
گـر طـبیبت گـوید ای رنـجور زار از زفـر پـرهیز کـن پس هـوش دار
گر جـوابش گـوئی از جـهل ای سقیم پس چرا تو میخوری بی تـرس و بـیم
آب چشـم خـویش ریـزان شـد فـزون آب خم بین خـود بـخوردن شـد نگـون
خـور کـند رنـجور را رنـجورتر وآنکـه مـعمورست خـود مـعمورتر
گـویدش در دل حکـیم مـهربان کـه قـیاسی کـردهٔ چـون ابـلهان
در تـو عـلّت مـی‌فروزد هـمچو نـار هـین مکـن بـا نـار هیزم را تـو یـار
زیـن دو آتش خـانه‌ات ویـران شـود قـالب زنـده ازو بـی جـان شـود
در من ار ناریست هست آن همچو نور نـار صـبحت در تـن افـزاید حـضور
نـور صبحت چـون فـزاید در وجـود بـی زیـانی تـن بـرد صد گـونه سـود

خَـلق آمـد جـانبِ عُـمَر شتاب — کآتشِ مـا مـی‌نمیرد هـیچ از آب

گـفت آن آتش ز آیـاتِ خـداست — شـعله‌ای از آتشِ ظـلم شـماست

آب بگْـذاریـد و نـان قسمت کـنید — بُـخل بگْـذاریـد اگـر آلِ مَـنید

۳۷۱۵ خَلق گـفتندش کـه در بگْشـوده‌ایـم — مـا سَخی واَهْـلِ فُـتُوّت بـوده‌ایـم

گفت نان در رَسْم و عادت داده‌ایـد — دست از بَـهرِ خـدا نگْشـاده‌ایـد

بَـهرِ فـخر و بَـهرِ بَوْش و بَـهرِ نـاز — نـه از بـرای تـرس و تـقویٰ و نـیاز

مال تـخمَست و بـه هـر شـوره مَـنِه — تـیغ را در دستِ هـر رَه‌زن مـده

اهـلِ دیـن را بـاز دان از اهـلِ کـین — هـمنشینِ حـق بـجو بـا او نشـین

۳۷۲۰ هر کسـی بـر قـومِ خـود ایـثار کـرد — کاغَه پـندارد کـه او خـود کـار کـرد

خَدُو انداختنِ خصم در روی امیرالمؤمنین علی کرّم اللّه وجهه و انداختنِ علی شمشیر را از دست

از عـلی آمـوز اخـلاصِ عـمل — شـیرِ حـق را دان مُـطَهَّر از دَغَـل

در غَـزا بـر پهلوانـی دست یـافت — زود شـمشیری بـر آورد و شـتافت

او خَـدو انـداخت بـر رویِ عـلی — افـتخارِ هـر نـبیّ و هـر ولی

آن خَدو زد بـر رُخـی کـه رویِ مـاه — سجده آرَد پـیشِ او در سـجده‌گـاه

۳۷۲۵ در زمان انـداخت شـمشیر آن عـلی — کـرد او انـدر غَـزایَش کـاهلی

گشت حیران آن مـبارز زیـن عـمل — وز نُمودن عـفو و رحـمت بـی‌مَحَل

گـفت بـر مـن تـیغ تـیز افـراشتی — از چـه افـکندی مـرا بگْـذاشتی

آن چـه دیـدی بـهتَر از پـیکارِ مـن — تـا شـدَستی سُست در اِشْکـارِ مـن

آن چه دیدی که چنین خشمت نشست — تا چـنان بـرقی نُـمود و بـاز جَست

۳۷۱۳. *ABGHKLN* بولاق، **بخل شماست**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. *H* **شعلهٔ آن آتش از بخل شماست**. ۳۷۱۴. *BK* **آب چبود بر عطای نان تنید**، نیز *C* در حاشیه. *G* و نسخ چاپی عموماً، **آب و سرکه چیست نان قسمت کنید**. نیز *AH* در حاشیه.

۳۷۱۵. *N* **که بس بستوده‌ایم**. ۳۷۱۶. *A* آن به جای **نان**.

۳۷۲۰. *L* خواجه **پندارد**.

عنوان: *L* **خیو انداختن**. *G* **انداختن امیرالمؤمنین علی**. *HN* **را** را پس از **شمشیر** حذف کرده.

۳۷۲۳. *GH* **خَدو**. *L* **خیو**. *ABGHKN* **در روی**.

۳۷۲۴. *L* **خیو**. ۳۷۲۶. *N* **در عمل**. ۳۷۲۸. *ABGHKLN* بولاق، **تا شدی تو سست**.

۳۷۳۰ آن چه دیدی که مرا ز آن عکسِ دید — در دل و جان شعله‌ای آمد پدید
آن چه دیدی برتر از کَوْن و مکان — که بِهْ از جان بود و بخشیدیم جان
در شجاعت شیرِ ربّانیستی — در مروّت خود که داند کیستی
در مروّت ابرِ موسیّی به تیه — کآمد از وی خوان و نانِ بی شبیه
ابرها گندم دهد کان را به جهد — پخته و شیرین کُنَد مردم چو شهد
۳۷۳۵ ابرِ موسیٰ پَرِّ رحمت بر گشاد — پخته و شیرینِ بی‌زحمت بداد
از برای پخته خوارانِ کَرَم — رحمتش افراشت در عالَم عَلَم
تا چهل سال آن وظیفه وآن عطا — کم نشد یک روز از آن اهلِ رَجا
تا هم ایشان از خسیسی خاستند — گَنْدَنا و تَرّه و خَس خواستند
اُمّتِ احمد که هستید از کِرام — تا قیامت هست باقی آن طعام
۳۷۴۰ چون أَبِیتُ عِنْدَ رَبّی فاش شد — یُطْعِم و یَسقِی کنایت ز آش شد
هیچ بی تأویل این را در پذیر — تا در آید در گلو چون شهد و شیر
زآنکه تأویلَست وا دادِ عطا — چونکه بیند آن حقیقت را خطا
آن خطا دیدن ز ضعفِ عقلِ اوست — عقلِ کُل مغزست و عقلِ ما چو پوست
خویش را تأویل کن نه اخبار را — مغز را بَد گوی نی گلزار را
۳۷۴۵ ای علی که جمله عقل و دیده‌ای — شمَّه‌ای وا گو از آنچه دیده‌ای
تیغ حِلمت جانِ ما را چاک کرد — آبِ عِلْمت خاکِ ما را پاک کرد
بازگو دانم که این اسرارِ هُوست — زآنکه بی‌شمشیر کشتن کارِ اوست
صانِع بی‌آلت و بی جارِحَه — واهبِ این هدیه‌های رابِحَه
صد هزاران مَی چشانَد هوش را — که خبر نبْوَد دو چشم و گوش را

۳۷۳۰. *GN* **عکسِ**، با اضافه. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد؛ چاپ قبلی، **عکس**، بدون اضافه]. ۳۷۳۲. *A* **خود کی داند**. ۳۷۳۵. بولاق، **و بی زحمت**.
۳۷۳۶. *AB* بولاق، **افراخت**. ۳۷۳۷. *C* **از اهل رجا**، و در بالا نوشته **آن**. ۳۷۳۹. *BL* **هستند**؛ در *C* حرف ماقبل آخر این کلمه بی‌نقطه است و در *G* حرف ماقبل آخر کلمهٔ **هستند** هم بصورت **ی** نقطه‌گزاری شده و هم بصورت **ن**. ۳۷۴۰. *GH* **یُسقی**. *K* **یَسقی**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **یُسقی**]. ۳۷۴۲. *A* **این حقیقت را**. ۳۷۴۳. *ABGHKLN* بولاق، **و عقل جزو پوست**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده. ۳۷۴۸. *L* **هدیهای فاتحه**. پس از این بیت *L* افزوده:

صد هزاران می چشاند روح را — که خبر نبود دهانرا ای فتی

۳۷۵۰ بازگو ای بازِعرشِ خوش‌شکار — تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشمِ تو ادراکِ غیب آموخته — چشمهای حاضران بر دوخته
آن یکی ماهی همی‌بیند عیان — وآن یکی تاریک می‌بیند جهان
وآن یکی سه ماه می‌بیند به هم — این سه کس بنْشسته یک موضع نَعَم
چشمِ هر سه باز و گوشِ هر سه تیز — در تو آویزان و از من در گریز
۳۷۵۵ سِحْرِ عینست این عجب لطفِ خفیست — بر تو نقشِ گرگ و بر من یوسفیست
عالم ار هژده هزارست و فزون — نیست این هجده به هر چشمی زبون
رازْ بگشا ای علّیِ مرتضیٰ — ای پسِ سُوءالقضا حُسْنُ الفضا
یا تو واگو آنچه عقلت یافتَست — یا بگویم آنچه بر من تافتَست
از تو بر من تافت پنهان چون کنی — بی‌زبان چون ماه پرتو می‌زنی
۳۷۶۰ لیک اگر در گفت آید قرصِ ماه — شب‌روان را زودتر آرَد به راه
از غلط ایمِن شوند و از ذُهول — بانگِ مَه غالب شود بر بانگِ غول
ماه بی‌گفتن چو باشد رَهْنما — چون بگوید شد ضیا اندر ضیا
چون تو بابی آن مدینهٔ عِلم‌را — چون شعاعی آفتابِ حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب — تا رسد از تو قُشور اندر لُباب
۳۷۶۵ باز باش ای بابِ رحمت تا ابد — بارگاهِ ما لَهُ کُفْواً أَحَد
هر هوا و ذرّه‌ای خود مَنْظَریست — ناگشاده کِی گُوَد آنجا دَریست
تا بنْگشاید دری را دیدَبان — در درون هرگز نجنبد این گمان

۳۷۵۳. *N* **بغم** بجای **نعم**؛ نیز **ولی محمد**. ۳۷۵۴. *C* **و هر سه تیز**. *C* **از وی در گریز**، در بالا تصحیح شده. ۳۷۵۵. *A* **ای عجب**. *A* **و** را حذف کرده. ۳۷۵۶. *AGHL* **هجده هزارست**. *AC* **چشم زبون**، بصورت تصحیح. *BGKN* **هر نظر را نیست این هجده زبون**، نیز *H* در حاشیه و بولاق، که **هژده** ضبط کرده. ۳۷۵۷. *A* **بگشای**. *CN* **بسی** بجای **پس**. *GHN* **حسن ٱلفضا**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **حُسْن ٱلقضا**].
۳۷۵۹. *ABGHKLN* بولاق، نیز *C* در حاشیه:
از تو بر من تافت چون داری نهان — می‌فشانی نور چون مه بی‌زبان
این قرائت قافیه را اصطلاح کرده. ۳۷۶۴. *C* **قصور** بجای **قشور**، درحاشیه تصحیح شده.
۳۷۶۶. *BL* بولاق، **که** بجای **کی**. *ABGHKN* بولاق، **کانجا**. **گُوَد** = گوید در دفتر دوم **۸۶۵** و **می‌گود** در دفتر دوم **۳۳۶۱** نیز آمده؛ همچنین **جُوَد** = جوید در دفتر ششم **۱۶۸۷**.
۳۷۶۷. *BL* بولاق، **دیده بان**. *N* **بی گمان**.

چون گشاده شد دری حیران شود　　پَر بروید بر گمان پرّان شود
غافلی ناگه به ویران گنج یافت　　سوی هر ویران از آن پس می‌شتافت
۳۷۷۰ تا ز درویشی نیابی تو گهر　　کَیْ گهر جویی ز درویشی دگر
سالها گر ظن دوَد با پایِ خویش　　نگْذرد ز اِشکافِ بینیهای خویش
غیرِ بینی هیچ می بینی بگو　　چون ببینی گر کُنی بینی بگو

سؤال کردنِ آن کافر از علی کرّم اللّه وجهه که چون بر چون منی مظفّر شدی شمشیر را از دست چون انداختی

گفت فرما یا امیر آلمؤمنین　　تا بجنبد جان به تن‌در چون جنین
چون جنین را نوبتِ تدبیر رُو　　از ستاره سوی خورشید آید او
۳۷۷۵ چونکه وقت آید که گیرد جان جنین　　آفتابش آن زمان گردد مُعین
این جنین در جنبش آید زآفتاب　　کآفتابش جان همی بخشد شتاب
از دگر انجُم بجُز نقشی نیافت　　این جنین تا آفتابش بر نتافت
از کدامین ره تعلّق یافت او　　در رَحِم با آفتابِ خوب رو

۳۷۶۸. *ABGHKN* **مرغ اومید و طمع پّران شود**، نیز *L* بولاق، که **امید** ضبط کرده، و *C* در حاشیه ۳۷۶۹. در حاشیهٔ *C* اضافه شده. ۳۷۷۰. در حاشیه *C* اضافه شده. ۳۷۷۲. *ABGHKN* بولاق:

تا ببینی نایدت از غیب بو　　غیر بینی هیچ می‌بینی بگو

نیز *L* که بجای **تا ببینی** نوشته **تا نه بینی**.مصراع دوم در *C* پاک شده و **تا نبینی نایدت از غیب بو** در حاشیه اضافه شده. عنوان: *N* **امیرالمؤمنین علی**.*AGHKN* **چون** را پیش از **بر** حذف کرده. بولاق، **چون بر من**. *HKN* **را** را پس از **شمشیر** حذف کرده. پس از این عنوان *ABGHKN* افزوده:

پس بگفت آن نو مسلمان ولی　　از سر مستی و لذّت با علی

نیز *L* بولاق، که **یا علی** ضبط کرده.این بیت در حاشیهٔ *C* اضافه شده. همهٔ نسخ چاپی نیز این بیت را افزوده‌اند که آغازگر مطلب است و غیر ضروری است و الحاقی بنظر می‌رسد و مستلزم آنست که در بیت پس از عنوان بجای **گفت فرما**، **که بفرما** (در همه نسخ خطی بجز *L*) ضبط کنیم. ۳۷۷۳. *ABGHKN* بولاق، **که بفرما**، و در *C* به همین صورت تصحیح شده. *L* **باز فرما**. ۳۷۷۴. *ABGHKLN* بولاق:

هفت اختر هر جنین را مدّتی　　می‌کنند ای جان بنوبت خدمتی

نیز *C* در حاشیه.بیتی که در متن آمده خاص *C* است. ۳۷۷۵. در حاشیه *C* اضافه شده. *BGKLN* بولاق، **جان گیرد**.

از رهِ پنهان که دور از حسّ ماست — آفتابِ چرخ را بس راه‌هاست
۳۷۸۰ آن رهی که زر بیابد قوت ازو — وآن رهی که سنگ شد یاقوت ازو
وآن رهی که سرخ سازد لعل را — وآن رهی که برق بخشد نعل را
وآن رهی که پخته سازد میوه را — وآن رهی که دل دهد کالیوه را
بازگو ای بازِ پَرّ افروخته — با شه و با ساعدش آموخته
بازگو ای بازِ عنقاگیرِ شاه — ای سپاه‌اِشْکن بخود نی با سپاه
۳۷۸۵ امّتِ وحدی یکی و صد هزار — بازگو ای بنده بازت را شکار
در محّلِ قهر این رحمت ز چیست — اژدها را دست دادن راهِ کیست

جواب گفتن امیرالمؤمنین که سببِ افکندنِ شمشیر از دست چه بود در آن حالت

گفت من تیغ از پیِ حق می‌زنم — بندهٔ حقّم نه مأمورِ تنم
شیرِ حقّم نیستم شیرِ هوا — فعلِ من بر دینِ من باشد گوا
ما رَمَیْتَ إذْ رمَیْتَم در حِراب — من چو تیغم وآن زننده آفتاب
۳۷۹۰ رختِ خود را من ز رَه بر داشتم — غیرِ حق را من عدم انگاشتم
سایه‌ای‌ام کدخدایم آفتاب — حاجبم من نیستم او را حجاب
من چو تیغم پُرگهرهای وصال — زنده گردانم نه کُشته در قِتال
خون نپوشد گوهرِ تیغِ مرا — باد از جا کَیْ برد میغِ مرا
کَه نِیَم کوهم ز حِلم و صبر و داد — کوه را کَیْ در رباید تندباد
۳۷۹۵ آنکه از بادی رَوَد از جا خَسیست — زآنکه بادِ ناموافق خود بَسیست

۳۷۸۰. *C* **شهره** بجای **سنگ**،در بالا تصحیح شده. ۳۷۸۱. *ABL* بولاق، **آن رهی**، در مصراع اوّل. *GN* **آن** بجای **وآن**. *A* **چرخ** بجای **سرخ**.
۳۷۸۲. *ABGHKLN* بولاق، **آن رهی**، در مصراع اوّل. عنوان: پس از **امیرالمؤمنین** *N* افزوده، **علی کرّم الله وجهه**. *GHKN* **چه بوده است**. *N* **در آن حالت** را حذف کرده.
۳۷۸۸. پس از این بیت،بولاق افزوده:
رامی آنست و کمان و تیر من — قاطع آنست صورت شمشیر من
۳۷۸۹. *AL* **در جواب**. ۳۷۹۱. *L* **سایه ام من**.بولاق،**کدخدایم**. *A* **زآفتاب**.
۳۷۹۲. بولاق، **نکشته**. ۳۷۹۵. *C* **خسی است**. *C* **بسی است**.

بـادِ خشـم و بـادِ شـهوت بـادِ آز — بُـرد او را کـه نـبود اهـلِ نـماز
کـوهم و هسـتیِّ مـن بـنیادِ اوست — وَرشوم چـون کـاه بـادم یـادِ اوست
جـز بـه بـادِ او نـجنبد مَـیْلِ مـن — نیست جُز عشقِ احد سرخَـیْلِ مـن
خشم بر شـاهان شـه و مـا را غـلام — خشـم را هـم بستـه‌ام زیـرِ لگام
۳۸۰۰ تـیغِ حِـلمم گـردنِ خشـمم زدَست — خشمِ حق بر من چو رحمت آمـدَست
غرقِ نورم گر چه سقفم شد خـراب — روضه گشتم گر چه هستم بـوتُراب
چـون درآمـد در میان غیرِ خـدا — تـیـغ را انـدر میان کـردن سزا
تـا أحَبَّ للّـه آیـد نـامِ مـن — تـا کـه أبْـغَضْ للّـه آید کـامِ مـن
تـا کـه أعْـطا للّه آیـد جـودِ مـن — تـا کـه أمْسَکْ للّـه آیـد بـودِ مـن
۳۸۰۵ بُـخلِ مـن للّـه عـطا للّـه و بس — جـمله لِـلّهَم نِـیَم مـن آنِ کس
وآنـچه للّـه مـی‌کنم تـقلید نـیست — نیست تخییل و گمان جُز دید نیست
ز اجـتهاد و از تَـحَرّی رَسـته‌ام — آسـتین بـر دامـنِ حـق بسـته‌ام
گـر هـمی پَـرّم هـمی‌بینم مَـطار — ور هـمی گـردم هـمی بـینم مَـدار
ور کِشـم بـاری بـدانـم تـا کـجا — مـاهم و خـورشید پـیشم پـیشوا
۳۸۱۰ بیش ازین با خَلق گفتن روی نیست — بحر را گنجایی انـدر جـوی نـیست
پست مـی‌گویم بـه انـدازهٔ عُـقول — عـیب نبْوَد ایـن بـوَد کـارِ رسـول
از غـرض حُـرّم گـواهـیِ حُـر شـنَو — که گواهـیِ بـندگان نـه ارزد دو جَـو
در شـریعت مَـرْ گـواهـیِ بـنده را — نیست قـدری وقتِ دعـویٰ و قـضا

۳۷۹۶. A **نبد اهل**. پس از این بیت L افزوده:

بـاد کـبر و بـاد کـینه بـاد نـاز — بـرد آن خس کـو نـبود اهـل نـیاز
باد حرص و باد عجب و بـاد حـلم — بـرد او را کـو نـبود از اهـل عـلم

دربیت دوم **حلم** را باید **خلم** نوشت. ۳۷۹۷. ABCGHKN **بادم یادِ اوست**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **بادِ اوست**]. ۳۷۹۸. H **جز بیاد او**.
۳۸۰۰. AL **بر من همه رحمت شدست**؛نیز H که در حاشیه تصحیح شده.
۳۸۰۲. ABGHKLN بولاق:

چـون در آمـد عـلّتی انـدر غـزا — تـیغ را دیـدم نـهان کـردن سـزا

و به همین صورت در C تصحیح شده. ۳۸۰۳. A **الله**، در هر دو مصراع. L **أحِبُّ لله**.
۳۸۰۴. A **الله**، در هر دو مصراع. ۳۸۰۵. L **پس**، بجای **و بس**. C **نه م** بجای **نیم**.
۳۸۱۳. ABGHKN بولاق، **وقتِ دعویٰ**. [موافق نظر صریح نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **نزد دعوی**].

گـر هـزاران بـنده باشندت گـواه　　شـرع نـپْذیرد گـواهیشان بـه کـاه
۳۸۱۵ بـندهٔ شـهوت بَـتَر نـزدیکِ حـق　　از غـلام و بـندگانِ مُسـتَرَق
کین به یک لفظی شود از خواجه حُر　　وآن زِیَد شیرین و میرد تـلخ و مُـر
بـندهٔ شـهوت نـدارد خـود خـلاص　　جُز بـه فـضلِ ایـزد و اِنـعامِ خـاص
در چَهی افـتاد کـان را غَـوْر نـیست　　وآن گناهِ اوست جَبْر و جَوْر نـیست
در چَهی انداخت او خود را که مـن　　در خـورِ قـعرش نـمی‌یابم رَسَـن
۳۸۲۰ بس کنم گر این سخن افـزون شـود　　خود جگر چه بْوَد که خارا خون شود
این جگرها خون نشد نه از سختی‌است　　حـیرت و مشـغولی وبـدبختی‌است
خون شود روزی که خونش سود نیست　　خون شَو آن وقتی که خون مردود نیست
چون گـواهیِ بندگان مقبول نیست　　عدل او باشد که بـندهٔ غـول نـیست
گشت أَرْسَـلْنَاکَ شَـاهِدْ در نُـذُر　　زآنکه بود از کَوْن او حُـرّ ابـن حُـر
۳۸۲۵ چونکه حُـرَّم خشـم کَیْ بـندد مـرا　　نیست اینجا جُـز صـفاتِ حـق دراً
انـدراً کآزاد کـردت فـضلِ حـق　　زآنکه رحمت داشت بر خشمش سَبَق
انـدراً اکـنون کـه جَستی ازخـطر　　سـنگ بـودی کـیمیا کـردت گـهر
رَسـته‌ای از کـفر و خـارستانِ او　　چون گلی بشْگُف به سروستانِ هو
تـو مـنیّ و مـن تُـوَم ای مـحتشم　　تو علی بـودی عـلی را چـون کُشَـم
۳۸۳۰ مـعصیت کـردی بِهْ از هـر طـاعتی　　آسـمان پـیموده‌ای در سـاعتی
بس خجسته معصیت کان کرد مَـرد　　نـی ز خـاری بَـردَمد اوراقِ وَرد
نـی گـناهِ عُـمَّر و قـصدِ رسـول　　مـی‌کَشیدش تـا بـه درگـاهِ قـبول
نـی بـه سِحْرِ سـاحران فـرعونشان　　مـی‌کَشید و گشت دولت عَـوْنشان

۳۸۱۴. *ABGHKLN* بولاق، **بر نسنجد شرع ایشانرا بکاه**، نیز *C* در حاشیه.

۳۸۱۶. *ABGHN* بولاق، **سخت مُرّ**. *KL* **سخت و مر**.　۳۸۱۹. *L* **نمی‌یارم رسن**.

۳۸۲۱. *L* بولاق، **نه** را حذف کرده. نسخ چاپی ترک **نه** را در مصراع نخست حذف کرده‌اند امّا *فاتح* و *صاری* ضبط متن را،که در همهٔ نسخ چاپی معتبر دیده می‌شود، نسخه بدل آورده‌اند. *ABGHKN* بولاق، **غفلت** بجای **حیرت**.　۳۸۲۴. *CG* **حرّ بن حر**.　۳۸۲۵. [چاپ قبلی، **درا**. متن تصحیح شد].　۳۸۲۷. *ABGHKLN* بولاق،**رَستی از خطر**.　۳۸۲۸. *A* **بشگـفت**. بولاق، **چون گلی بشگفته در بستان او**. *L* **او** بجای **هو**. *N* **بشگف بکارستان او**.

۳۸۲۹. پس از **توم**، *C* **که با تو من خوشم**، در بالا تصحیح شده.

۳۸۳۱. *L* بولاق، **کان مرد کرد**.

گر نبودی سِحرشان و آن جُحُود ... کِی کشیدیشان به فرعونِ عَنود
۳۸۳۵ کَیْ بدیدندی عصا و مُعجزات ... معصیت طاعت شد ای قومِ عُصات
ناامیدی را خدا گردن زدَست ... چون گناه و معصیت طاعت شدَست
چون مبدَّل می‌کند او سیّئات ... طاعتی‌اش می‌کند رَغْمِ وُشات
زین شود مَرجوم شیطانِ رجیم ... وز حسد او بطْرَقد گردد دو نیم
او بکوشد تا گناهی پرورد ... زآن گنه ما را به چاهی آورد
۳۸۴۰ چون ببیند کان گنه شد طاعتی ... گردد او را نامُبارک ساعتی
اندراً من در گشادم مَر تُرا ... تُف زدی و تُحفه دادم مَر تُرا
مَر جفاگر را چنینها می‌دهم ... پیشِ پایِ چپ چه سان سر می‌نهم
پس وفاگر را چه بخشم تو بدان ... گنجها و مُلکهای جاودان

گفتنِ پیغامبر علیه السّلام به گوشِ رِکابدارِ امیر المؤمنین کرّم‌اللّه وجهه که کشتن علی بر دستِ تو خواهد بودن خبرت کردم

من چنان مَردَم که بر خونیِّ خویش ... نوشِ لطفِ من نشد در قهر نیش
۳۸۴۵ گفت پیغمبر به گوشِ چاکرم ... کو بُرَد روزی ز گردن این سَرَم
کرد آگه آن رسول از وَحْیِ دوست ... که هلاکم عاقبت بر دستِ اوست
او همی گوید بکُش پیشین مَرا ... تا نیآید از من این مُنْکَر خطا
من همی گویم چو مرگِ من ز تُست ... با قضا من چون توانم حیله جُست
او همی افتد به پیشَم کای کریم ... مَر مَرا کن از برای حق دو نیم
۳۸۵۰ تا نه آید بر من این انجامِ بَد ... تا نسوزد جانِ من بر جانِ خَود

۳۸۳۴. بولاق، که کشید ایشان. ۳۸۳۶. BGKN بولاق، نیز CH در حاشیه، **چون گنه مانندِ طاعت آمدست**. ۳۸۳۸. N **الرجیم**. ۳۸۳۹. در حاشیه C اضافه شده. ۳۸۴۲. L **پیش پای چه کسان**. ۳۸۴۳. در N این بیت پس از بیت **۳۸۴۴** آمده. عنوان: L حذف کرده. G **پیغامبر صلّی اللّه علیه و سلّم**. پس از **المومنین** ABGHK بولاق، همهٔ نسخ خطی بجز CN، **علی** افزوده‌اند و در حاشیهٔ C تصحیح شده. ۳۸۴۴. در حاشیهٔ C اضافه شده، بجای **در**، نوشته **بر**. N **بشد در قهر بیش**. در N جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.
۳۸۴۵. A **گفته**. ABCL **پیغامبر**. ۳۸۴۶. A **این رسول**. [چاپ قبلی، **از وَحْی دوست** به فک اضافه. متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد]. ۳۸۴۸. [چاپ قبلی، **ز تُسست**، اشتباه چاپی: متن اصلاح شد]. ۳۸۵۰. B بولاق، **تا نیاید**. بولاق، **از من**، بجای **بر من**.

من همی گویم برو جَفَّ ٱلْقَلَم — زآن قلم بس سرنگون گردد عَلَم
هیچ بُغضی نیست در جانم ز تو — زآنکه این را من نمی دانم ز تو
آلتِ حقّی تو فاعل دستِ حق — چون زنم بر آلتِ حق طعن و دَق
گفت او پس آن قِصاص از بَهرِ چیست — گفت هم از حقّ و آن سِرِّ خَفیست
۳۸۵۵ گر کند بر فعلِ خود او اعتراض — ز اعتراضِ خود برویاند ریاض
اعتراض او رسد برفعلِ خود — زآنکه در قهرست و در لطف او اَحَد
اندرین شهرِ حوادث میر اوست — در ممالک مالکِ تدبیر اوست
آلتِ خود را اگر او بشْکند — آن شکسته‌گشته را نیکو کُند
رمزِ نَنْسَخْ آیَةً أَوْ نُنْسِها — نَأْتِ خَیْراً در عَقِب می‌دان مِها
۳۸۶۰ هر شریعت را که او منسوخ کرد — او گیا بُرد و عوض آورد وَرْد
شب کند منسوخ شُغلِ روز را — بین جَمادیّ خِرَدْ افروز را
باز شب منسوخ شد از نورِ روز — تا جَمادی سوخت زآن آتش‌فروز
گرچه ظلمت آمد آن نوم وسُبات — نی درونِ ظلمتَست آب حیات
نی در آن ظلمت خِرَدها تازه شد — سَکْته‌ای سرمایهٔ آوازه شد
۳۸۶۵ که ز ضِدها ضِدّها آید پدید — در سُوَیْدا نورِ دایم آفرید
جنگِ پیغمبر مدارِ صلح شد — صلح این آخِر زمان زآن جنگ بُد
صد هزاران سَر بُرید آن دلستان — تا اَمان یابد سَرِ اهلِ جهان
باغبان زآن می‌بُرَد شاخِ مُضِر — تا بیابد نخل قامتها وِ بِر
می‌کَنَد از باغ دانا آن حَشیش — تا نُماید باغ و میوه خُرّمیش
۳۸۷۰ می‌کَنَد دندانِ بَد را آن طبیب — تا رهد از درد و بیماری حبیب

۳۸۵۲. پس از این بیت *L* بیت **۳۹۸۰** را افزوده. ۳۸۵۳. [چاپ قبلی، *آلت*. متن تصحیح شد]. ۳۸۵۴. بولاق، **این قصاص**. بولاق، **و** را حذف کرده. ۳۸۵۶. *A* حذف کرده.
۳۸۵۷. *A* حذف کرده. ۳۸۵۹. *B* **زامر** بجای **رمز**. ۳۸۶۰. *ABGHKN* بولاق، **حق منسوخ**، و به همین نحو در *C* تصحیح شده. ۳۸۶۱. *C* **بان جمادی سوخت زان افروز را**، در حاشیه تصحیح شده. ۳۸۶۲. *C* **گرچه** بجای **باز**. ۳۸۶۳. بولاق، **و** را حذف کرده. ۳۸۶۵. *AHL* **آورید**. *GN* **آمد**. *BGKN* بولاق، نیز *ACH* در حاشیه، **در سویدا روشنایی آفرید**. ۳۸۶۶. *ABCL* **پیغامبر**. ۳۸۶۸. *C* **گر** بجای **زآن**، در بالا تصحیح شده. *CH* **شاخی**. *G* همچنانکه در متن آمده، **قامتها و بِر** ضبط کرده که قرائت صحیح است. شارحان ترک و **منهج** بجای **بِر** (**بِرّ**)، **بَر** ثبت کرده‌اند. ۳۸۶۹. *A* **و** را حذف کرده.

بس زیادتها درونِ نقصهاست — مَر شهیدان را حیاتْ اندر فناست
چون بُریده گشت حَلقِ رزق‌خوار — یُرْزَقُونَ فَرِحِینَ شد گوار
حَلقِ حیوان چون بریده شد به‌عدل — حَلقِ انسان رُست و افزون گشت فضل
حَلقِ انسان چون بِبُرَّد هین ببین — تا چه زاید کن قیاسِ آن بَرین
۳۸۷۵ حَلقِ ثالث زاید و تیمارِ او — شربتِ حق باشد و انوارِ او
حَلقِ بِبْریده خورَد شربت ولی — حَلقِ از لا رَسته مرده در بَلی
بس کن ای دونْ‌همَّتِ کوته‌بَنان — تا کَیَت باشد حیاتِ جان به نان
زآن نداری میوه‌ای مانندِ بید — کآب رُو بُردی پیِ نانِ سپید
گر ندارد صبر زین نان جانِ حِس — کیمیا را گیر و زر گردان تو مس
۳۸۸۰ جامه‌شویی کرد خواهی ای فلان — رُو مگردان از محلّه گازران
گرچه نان بشْکست مَر روزهٔ تو را — در شکسته‌بند پیچ و برترآ
چون شکسته‌بند آمد دستِ او — پس رَفُو باشد یقین اِشْکستِ او
گر تو آن را بشْکنی گوید بیا — تو دُرُستش کن نداری دست و پا
پس شکستن حقِّ او باشد که او — مَر شکسته گشته را داند رَفُو
۳۸۸۵ آنکه داند دوخت او داند درید — هر چه را بفْروخت نیکوتر خرید
خانه را ویران کند زیر و زبر — پس به یکساعت کند مَعمورتر
گر یکی سَر را بِبُرّد از بدن — صد هزاران سَر برآرَد در زَمن
گر نفرمودی قصاصی بر جُنات — یا نگفتی فِی ٱلقِصاص آمد حیات
مَر که را زَهره بُدی تا او ز خَود — بر اسیرِ حکمِ حق تیغی زَنَد
۳۸۹۰ زآنکه داند هرکه چشمش را گشود — کان کُشنده سُخرهٔ تقدیر بود
هر که آن تقدیر طوقِ او شدی — بر سَرِ فرزند هم تیغی زدی

۳۸۷۱. *GL* بولاق، **پس زیادتها**؛ احتمالاً قرائت صحیح همین است. نسخ خطی کهن غالباً در فرق گذاشتن **پ** از ب کوتاهی می‌کنند. *A* **فنا اندر حیاست**.
۳۸۷۲. بولاق، **میشد گوار**. *C* در حاشیه، **خوش** بجای **شد**. ۳۸۷۳. بولاق، **و** را حذف کرده. *L* **بریده شد بفضل**. *ABHK* و *C* در حاشیه، **افزونید فضل**. بولاق، **افزایید فضل** *L* **افزونید عدل**. *N* **افزویید** در *G* سه حرف آخر بی‌نقطه است. ۳۸۷۴. *L* **چون بریده شد ببین**. ۳۸۷۶. *G* [در مصراع دوم]، **حلق** بدون اضافه؛ [نیز چاپ قبلی؛ متن تصحیح شد].
۳۸۸۲. *A* **اشکسته او**. ۳۸۸۹. *ABGHKLN* بولاق، **خود کرا**. ۳۸۹۰. بولاق، **هر کرا چشمش گشود**. ۳۸۹۱. *BGKN* بولاق، نیز *ACH* در حاشیه، **هر کرا آن حکم بر سر آمدی**.

رَو بترس و طعنه کم زن بر بَدان　　پیشِ دامِ حُکم عجزِ خود بدان

تعجّب کردنِ آدم علیه‌السّلام از ضَلالتِ ابلیس و عُجْب آوردن

روزی آدم بر بلیسی کو شَقیست　　از حقارت واز زیافت بنْگریست

خویش‌بینی کرد و آمد خودگزین　　خنده زد بر کارِ ابلیسِ لعین

۳۸۹۵ بانگ برزد غیرتِ حق کای صفی　　تو نمی‌دانی ز اسرارِ خفی

پوستین را بازگونه گر کُنَد　　کوه را از بیخ و از بُن بر کَنَد

پردهٔ صد آدم آن دَم بر دَرَد　　صد بلیسِ نَو مُسلْمان آورد

گفت آدم توبه کردم زین نظر　　این چنین گستاخ نندیشم دگر

یا غِیاثَ ٱلمستغیثینَ آهْدِنا　　لا آفتخارَ بِٱلْعُلُوم وَٱلْغِنَی

۳۹۰۰ لا تُزِغْ قَلْباً هَدَیْتَ بِٱلْکَرَم　　وَٱصْرِفِ ٱلسُّوءَ ٱلّذِی خَطَّ ٱلْقَلَم

بگذران از جانِ ما سُوء ٱلقضا　　وا مبُر ما را ز اِخْوانِ رضا

تلختر از فُرقَتِ تو هیچ نیست　　بی پناهت غیرِ پیچاپیچ نیست

رختِ ما هم رختِ ما را راه‌زن　　جسمِ ما مَر جانِ ما را جامه‌کَن

دستِ ما چون پایِ ما را می‌خورَد　　بی‌امانِ تو کسی جان چون بَرَد

۳۹۰۵ ور بَرَد جان زین خطرهای عظیم　　بُرده باشد مایهٔ اِدبار و بیم

زآنکه جان چون واصلِ جانان نبود　　تا ابد با خویش کُورَست و کبود

چون تو ندهی راه جانِ خود بُرده گیر　　جان که بی‌تو زنده باشد مرده گیر

گر تو طعنه می‌زنی بَر بندگان　　مَر تو را آن می‌رسد ای کامران

ور تو شمس و ماه را گویی جُفا　　ور تو قدِّ سَرْو را گویی دوتا

۳۹۱۰ ور تو عَرش و چرخ را خوانی حقیر　　ور تو کان و بحر را گویی فقیر

عنوان: *ABGHKLN* بولاق، **ابلیس لعین**.

۳۸۹۳. *ABGHKN* بولاق، **چشم آدم**، و به همین صورت در *C* تصحیح شده.

۳۸۹۴. [چاپ قبلی، **آلثِ**. متن تصحیح شد]. ۳۸۹۸. پس از این بیت، بولاق افزوده:

یارب این جرأت ز بنده عفو کن　　توبه کردم تو مگیرم زین سخن

۳۸۹۹. *G* **المستغیثین اِهدنا**. *A* **لاِفتخار**. بولاق، **والغنا**. ۳۹۰۰. [چاپ قبلی، **لاتزِغ** بدون اعراب؛ متن تصحیح شد]. بولاق، **جفّ القلم**. ۳۹۰۱. *ABGHKN* بولاق، **اخوان صفا**. ۳۹۰۴. *AHL* **چون جان برد**. ۳۹۰۹. *G* **جفا**؛ *A* **ماه و بحر را**. *BGHKL* بولاق، **ماه و مهر را**. ۳۹۱۰. *ABGHKLN* بولاق، **چرخ و عرش را**.

آن به نسبت با کمالِ تو رَواست　　مُلکِ اکمالِ فناها مَر تو راست
که تو پاکی از خطر وز نیستی　　نَیستان را مُوجِد و مُغنیستی
آنکه رویانید داند سوختن　　زآنکه چون بدْرید داند دوختن
می‌بسوزد هر خزان مَر باغ را　　باز رویاند گُلِ صَبّاغ را
۳۹۱۵ کای بسوزیده برون آ تازه شو　　بارِ دیگر خوب و خوب‌آوازه شو
چشمِ نرگس کُور شد بازش بساخت　　حَلقِ نَی بِبْرید و بازش خود نواخت
ما چو مصنوعیم و صانع نیستیم　　جُز زبون و جُز که قانع نیستیم
ما همه نَفْسی و نَفْسی می‌زنیم　　گر نخوانی ما همه آهَرْمَنیم
زآن ز آهَرْمَن رهیدستیم ما　　که خریدی جانِ ما را از عَمیٰ
۳۹۲۰ تو عصاکش هر که را که زندگیست　　بی‌عصا و بی‌عصاکش کُور کیست
غیرِ تو هرچه خَوشَست و ناخَوشَست　　آدمی‌سوزست و عینِ آتشَست
هر که را آتش پناه و پُشت شد　　هم مَجُوسی گشت و هم زَرْدُشت شد
کُلُّ شَیْءٍ ما خَلا اَللّه باطِلُ　　إنَّ فَضْلَ اَللّهِ غَیْمٌ هاطِلُ

بازگشتن به حکایتِ امیر المؤمنین علی کرّم اللّه وجهه و مسامحت کردنِ او با خونیِ خویش

باز رَو سوی علی و خونیَش　　وآن کرم با خونی و افزونیَش
۳۹۲۵ گفت خونی را همی‌بینم به چشم　　روز و شب بر وَی ندارم هیچ خشم
زآنکه مرگم همچو من شیرین شدَست　　مرگِ من در بَعْث چنگ اندر زدَست
مرگِ بی‌مرگی بوَد ما را حَلال　　برگِ بی‌برگی بوَد ما را نَوال
ظاهرش مرگ و بباطن زندگی　　ظاهرش اَبْتَر نهان پایندگی
در رَحِم زادن جَنین را رفتنَست　　در جهان او را ز نَو بشْگفتنَست

۳۹۱۲. *L* **و معنیستی**. ۳۹۱۵. *A* **و** را حذف کرده. ۳۹۱۶. بولاق، **بازش مینواخت**.
۳۹۲۰. *ABGHKLN* بولاق، **کور چیست**. ۳۹۲۲. بولاق، **او مجوسی**. ۳۹۲۳. *GHN* **باطلٍ و هاطلٍ**. [موافق نظر صریح نیکلسون متن به همین ترتیب تصحیح شد. چاپ قبلی، **باطل و هاطل**]. عنوان: در حاشیهٔ *C* اضافه شده. بولاق، **المؤمنین** را حذف کرده. *GHK* **امیرالمؤمنین** را حذف کرده. *N* **کردن علی بخونیء**. ۳۹۲۴. در حاشیهٔ *C* اضافه شده.
۳۹۲۵. *ABGHKLN* بولاق، **گفت دشمن را**. *C* **روز و شب**. ۳۹۲۶. *ABGHKLN* بولاق، **همچو من خوش آمدست**، و به همین نحو در *C* تصحیح شده. ۳۹۲۹. بولاق، **در رحم مادر**.

۳۹۳۰ چون مرا سوی اجل عشق و هواست — نهیِ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ مَراست

زآنکه نَهْی از دانهٔ شیرین بوَد — تلخ را خود نهی حاجت کَیْ شود

دانه‌ای که تلخ باشد مغز و پوست — تلخی و مکروهیَش خود نَهیْ اوست

دانهٔ مردن مرا شیرین شدَست — بَل هُم اَحْیَاءٌ پیِ من آمدَست

اُقْتُلُونی یا ثِقاتی لایِما — إنَّ فی قَتْلی حَیاتی دایِما

۳۹۳۵ إنَّ فی مَوْتی حَیاتی یا فَتیٰ — کَمْ أُفارِقْ مَوْطِنی حَتَّی مَتیٰ

فُرْقَتی لَوْ لَمْ تَکُنْ فی ذا ٱلسُّکُون — لَمْ یَقُلْ إنَّا إلَیْهِ رَاجِعُون

راجع آن باشد که باز آید به شهر — سوی وحدت آید از دَوْرانِ دهر

آمدنِ رکابدارِ علی کَرّم اللّٰه وجهه که از بَهرِ خدا مرا بکُش و ازین قضا برهان

باز آمد کای علی زودم بکُش — تا نبینم آن دَم و وقتِ تُرُش

من حلالت می‌کنم خونم بریز — تا نبیند چشم من آن رَسْتَخیز

۳۹۴۰ گفتم ار هر ذرّه‌ای خونی شود — خنجر اندر کف به قصدِ تو رود

یک سَرِ مو از تو نتْواند بُرید — چون قلم بر تو چنان خطّی کشید

لیک بی‌غم شو شفیعِ تو منم — خواجهٔ رُوحم نه مملوکِ تنم

پیشِ من این تن ندارَد قیمتی — بی‌تنِ خویشم فَتی اِبْنُ ٱلْفَتی

خنجر و شمشیر شد ریحانِ من — مرگِ من شد بزم و نرگستانِ من

۳۹۴۵ آنکه او تن را بدین سان پَی کند — حرصِ میریّ و خلافت کَیْ کُند

زآن بظاهر کوشد اندر جاه و حکم — تا امیران را نُماید راه و حکم

تا امیری را دهد جانی دگر — تا دهد نخلِ خلافت را ثمر

۳۹۳۲. *ABGHKLN* بولاق، **کش** بجای **که**. ۳۹۳۴. [چاپ قبلی، **اُقْتُلُوبی**. متن تصحیح شد] ۳۹۳۶. *L* **لم یکن** ۳۹۳۷. *BGKN* بولاق، **تفریق دهر**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده و در *A* نیز در بالای سطر نوشته شده **تفریق دهر**، که برای **وحدت** متضاد مناسب‌تری است. عنوان: *ABKLN* بولاق، **افتادن رکابدار هر بازی پیش علی کرّم اللّٰه وجهه که ای امیرالمؤمنین مرا بکش** الخ، نیز *G* که **پیش امیرالمومنین علی** ضبط کرده. ۳۹۳۸. *C* **که ای علی ما را بکش**. ۳۹۴۴. *BGHKLN* **نرگسدان**. **نرگستان**، که در متن آمده، قرائت *AC* و فاتح است. ۳۹۴۶. بولاق، **جاه حکم**. بولاق، **راه حکم**. ۳۹۴۷. پس از این بیت، *L* افزوده:

میریء او بینی اندر آن جهان — فکرت پنهانیت گردد عیان

بیانِ آنکه فتح طلبیدنِ پیغامبر علیه‌السّلام مکّه را و غیرِ مکّه را جهت دوستیِ مُلکِ دنیا نبود چون فرموده است که الدُّنیا جِیفةٌ بلکه به امر بود

جهدِ پیغمبر به فتح مکّه هم — کَیْ بوَد در حُبِّ دنیا مُتَّهَم
آنکه او از مخزنِ هفت آسمان — چشم و دل بربست روزِ امتحان
۳۹۵۰ از پیِ نظّارهٔ او حُور و جان — پُر شده آفاقِ هر هفت آسمان
خویشتن آراسته از بَهرِ او — خود وَرا پَروای غیرِ دوست کو
آنچنان پُر گشته از اِجلالِ حق — که درو هم ره نیابد آلِ حق
لا یَسَعْ فینا نَبیٌّ مُرْسَلُ — والمَلَکْ والرُّوحُ أَیْضًا فاْعْقِلُوا
گفت ما زاغیم همچون زاغ نی — مستِ صبّاغیم مستِ باغ نی
۳۹۵۵ چونکه مخزنهای افلاک و عُقول — چون خَسی آمد برِ چشم رسول
پس چه باشد مکّه و شام و عراق — که نُماید او نَبَرْد و اشتیاق
آن گمان و ظنِ منافق را بوَد — کو قیاس از جانِ زشتِ خود کند
آبگینهٔ زرد چون سازی نقاب — زرد بینی جملهٔ نورِ آفتاب
بشْکن آن شیشهٔ کبود و زرد را — تا شناسی گَرْد را و مَرْد را
۳۹۶۰ گَرْدِ فارِس گَرْد سَرافراشته — گَرْد را تو مَرْدِ حق پنداشته
گَرْد دید ابلیس وگفت این فرعِ طین — چون فزاید بر منِ آتش‌جبین
تا تو می‌بینی عزیزان را بَشَر — دانکه میراثِ بلیس است آن نظر
گر نه فرزندِ بلیسی ای عَنید — پس به تو میراثِ آن سگ چون رسید
من نِیَم سگ شیرِ حقّم حق‌پَرست — شیرِ حقّ آنست کز صورت بِرَست
۳۹۶۵ شیرِ دنیا جوید اِشکاریّ و برگ — شیرِ مَوْلیٰ جوید آزادیّ و مرگ

عنوان: **آن** در C اضافه شده. G **پیغامبر صلّی اللّه علیه و سلّم**. N **مکّه را و غیره**. GHN **کی** [که] را پس از **فرموده است** حذف کرده. A **امر حق بود**. N **بامر حق بود**. ۳۹۴۸. BC **پیغامبر**.
۳۹۴۹. A **زآنک او**. ۳۹۵۱. در حاشیه C افزوده شده. ۳۹۵۲. L **برگشته**.
۳۹۵۷. $ABGHKLN$ بولاق:

آن گمان بر وی ضمیر بد کند — کو قیاس از جهل و حرص خود کند

این بیت در C نسخه بدل است. L **از جهل و حرص خود**.
۳۹۶۰. L **گردها افراشته**. N **مرد سر افراشته**.
۳۹۶۱. A **و** را حذف کرده. ۳۹۶۴. در حاشیهٔ C اضافه شده. ۳۹۶۵. بولاق، **عقبی** بجای **مولی**. پس از این بیت C افتادگی دارد که تا بیت **۳۹۹۱** ادامه یافته.

چونکه اندر مرگ بیند صد وجود — همچو پروانه بسوزاند وجود
شد هوای مرگ طوقِ صادقان — که جهودان را بُد این دَم امتحان
در نُبی فرمود کای قومِ یَهود — صادقان را مرگ باشد گنج و سود
همچنانکه آرزوی سود هست — آرزوی مرگ بردن زآن بِهَست
۳۹۷۰ ای جهودان بَهرِ ناموسِ کسان — بگْذرانید این تمنّا بر زبان
یک جهودی این قَدَر زَهْره نداشت — چون محمّد این عَلَم را برفراشت
گفت اگر رانند این را بر زبان — یک یهودی خود نماند در جهان
پس یهودان مال بردند و خراج — که مکن رُسوا تو ما را ای سِراج
این سخن را نیست پایانی پدید — دست با من ده چو چشمت دوست دید

گفتنِ امیر المؤمنین علی کرّم‌اللّه وجهه با قرین خود که چون خَدُو انداختی در روی من نَفْسِ من جنبید و اخلاصِ عمل نماند مانعِ کشتنِ تو آن شد

۳۹۷۵ گفت امیر آلمؤمنین با آن جوان — که به هنگامِ نَبَرْد ای پهلوان
چون خَدُو انداختی در رویِ من — نَفْس جنبید و تَبَه شد خوی من
نیم بَهْرِ حق شد و نیمی هوا — شِرْکت اندر کارِ حق نبْوَد روا
تو نگاریدهٔ کفِ مَوْلیستی — آنِ حقّی کَردهٔ من نیستی
نقشِ حق را هم به امرِ حق شکن — بر زُجاجهٔ دوست سنگِ دوست زن
۳۹۸۰ گبر این بشْنید و نوری شد پدید — در دلِ او تا که زُنّاری بُرید
گفت من تخم جفا می‌کاشتم — من تو را نوعی دگر پنداشتم
تو ترازوی اَحَدخو بوده‌ای — بَلْ زبانهٔ هر ترازو بوده‌ای
تو تبار و اصل و خویشم بوده‌ای — تو فروغ شمع کیشم بوده‌ای
من غلامِ آن چراغِ چشم‌جُو — که چراغَت روشَنی پذْرفت ازو

۳۹۶۷. *L* **شد تمنّا مرگ**. *L* **بذان بد امتحان**.   ۳۹۶۹. بولاق، **آرزوی برگ مردن**.
۳۹۷۲. *BGK* **رانید**. *L* **گوئید**. بولاق، **نماندی**.   ۳۹۷۴. پس از این بیت، *L* بولاق افزوده:
اندر آ در گلستان از مزبله — چونک در ظلمت ندیدی مشعله
بی‌توقّف زودتر در نه قدم — زین چهِ بی‌بن سوی باغ ارم
عنوان: *KN* **با قرن خود**. *L* **خیو** بجای **خدو**. کلمات **مانع** الخ در *N* افزوده شده. بولاق، **آن بود** بجای **آن شد**.   ۳۹۷۶. *L* **خیو** بجای **خدو**   ۳۹۸۳. *ALN* **اصل خویشم**.   ۳۹۸۴. *B* **چشم. تو**.

۳۹۸۵ مـن غـلامِ مـوجِ آن دریـای نـور / کـه چـنین گـوهر بـرآرَد در ظـهور
عرضه کن بر من شهادت را کـه مـن / مَـر تُـو را دیـدم سـرافرازِ زَمـن
قُربِ پنجه کس ز خـویش و قـومِ او / عـاشقانه سـوی دیـن کـردند رُو
او به تیـغِ حِلْم چـندین حَـلْق را / واخـرید از تـیغ چـندین خَـلْق را
تـیغِ حِـلْمَ از تـیغِ آهـن تـیزتر / بَـلْ ز صـد لشکـر ظَـفَرْ انگـیزتر
۳۹۹۰ ای دریـغا لقمه‌ای دو خـورده شـد / جـوششِ فکـرت از آن افسـرده شـد
گـندمی خـورشیدِ آدم را کُسـوف / چون ذَنَب شَعشاعِ بدری را خُسوف
اینت لطفِ دل که از یک مُشت گِل / مـاهِ او چـون مـی‌شود پـروین گُسِل
نان چو معنی بود خوردش سود بـود / چونکه صورت گشت انگیزد جُحُود
هـمچو خـارِ سبز کـاُشْتُر مـی‌خَوَرَد / زآن خورشِ صد نـفع و لذّت مـی‌بَرَد
۳۹۹۵ چونکه آن سبزیش رفت و خشک گشت / چون همآن را می‌خوَرَد اُشتُر ز دَشْت
مـی‌درانَـد کـام و لُـنْجَش ای دریـغ / کـان چـنان وَرْدِ مُـرَبّی گشت تـیغ
نان چو معنی بود بود آن خـارِ سبز / چونکه صورت شد کنون خشکست و گَبْز
تو بدآن عادت کـه او را پـیش ازیـن / خـورده بـودی ای وجـودِ نـازنین
برهمآن بُو مـی‌خوری ایـن خشک را / بـعد از آن کآمـیخت مـعنی بـا ثَـرَیٰ
۴۰۰۰ گشت خاک‌آمیز و خشک و گـوشت‌بُر / زآن گـیاه اکـنون بـپرهیز ای شُـتُر
سـخت خـاک‌آلود مـی‌آید سـخُن / آب تـیره شـد سَـرِ چَـهْ بـند کُـن
تا خدایش باز صـاف و خَـوش کـند / او کـه تـیره کـرد هـم صـافش کـند
صـبر آرد آرزو را نـه شـتاب / صـبر کـن واللّـهُ أَعْـلَم بِٱلصَّـواب

تمّ المجلّد الاوّل من المثنوی المعنوی

۳۹۸۸. در *B* جای **حلق را** و **خلق را** با هم عوض شده. *LGHN* **از تیغ و چندین**، اما بنظر من قرائت متن (**خلق را = برای خلق**) درست است. ۳۹۹۲. در حاشیهٔ *B* اضافه شده.

۳۹۹۳. بولاق، **نانکه معنی بود**.

۳۹۹۴. *A* **خاری**. ۳۹۹۶. *L* **مربّا**؛ *G* **مربّی** ضبط کرده، که قرائت بهتری است.

۳۹۹۷. *A* **و** را حذف کرده. ۳۹۹۸. *A* **وجودی**.

۴۰۰۲. بولاق، **آنکه تیره کرد و هم**. *L* **تیره‌ش**.

بسم‌الله الرحمن الرحيم

بیانِ بعضی از حکمتِ تأخیرِ این مجلّدِ دوم که اگر جملهٔ [b] حکمتِ الٰهی بنده را معلوم شود [e] در فواید آن کارْ بنده [d] از آن کار فرو ماند[c] و حکمتِ [e] بی پایانِ حق [e] ادراکِ او را ویران کند، بدآن کار نپردازد، پس حق تعالی شمّه‌ای از آن حکمتِ بی‌پایانْ مهارِ بینیِ او سازد و او را بدآن کار کَشَد که اگر او را از آن فایده [f] هیچ خبر نکند هیچ نجنبد، زیرا جنباننده از بهره‌های آدمیانست که از بهرِ آن مصلحت کنیم [g]، و اگر حکمتِ آن بَر وی [h] فرو ریزد هم نتواند جنبیدن؛ چنانکه اگر [i] در بینیٔ اشتر مهار نْبَود نرود [i] و اگر مهارْ بزرگ بَود هم فرو خسبد[i] وَ إِنْ مِنْ شَیءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَاینُهُ وَ مَا نُنَزِّلُه إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. خاکْ بی آب کلوخ نشود و چون آبْ بسیار باشد هم کلوخ نشود. وَٱلسَّمَاَءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ. به میزان دهد هر چیزی را نه بی حساب و بی میزان، الّا کسانی را که از عالَم خَلقْ مبدَّل شده‌اند، وَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ شده‌اند، وَ مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَدْرِ.

پرسید یکی که [k] عاشقی چیست گفتم که [k] چو ما [l] شوی بدانی عشقْ محبّتِ بی حسابَست. جهتِ آن [m] گفته‌اند که صفتِ حقّ است[n] بحقیقت و [o] نسبت او به بنده مَجازست يُحِبُّهمْ تمامست يُحِبُّونَهُ [p] كدامست.

دیباچه. H پس از بسم اللّه افزوده، **وَ ماتوفیقی الّاباللّه.** L این دیباچه را حذف کرده.

(a). D افزوده، **و به نستعین.** (b). A آن. (C) -(C). A **در فواید از آن کار فرو ماند.**

(d). D بندد. (e)-(e). A حذف کرده. س ۴. در G **شمّهٔ** اضافه شده. (f). D **کار فایده.**

(g) B **کند.** HK **کنم.** (h). ABH **برو** بجای **بروی.** (i). A حذف کرده. (j)-(j). بولاق، **و اگر سخت بزرگ بود هم نرود و فرو خسبد.** س ۹. HK **بسیار بود.** س ۱۰ GH **چیز را.**

(k). A کی. (l). B بولاق، **من.** (m)، چاپ قبلی، **محبت** بدون اضافه. متن تصحیح شد.

(n). A از اینجا تا آخر را حذف کرده. (o). B حذف کرده. (p) بولاق، و **آنکه.** بولاق، و **یحبونه.** پس از کدامست بولاق افزوده، **والحمدللّه ربّ العالمین.**

مـدّتی ایـن مـثنوی تأخـیر شـد　　مُهلتی بـایست تـا خـون شـیر شـد

تـا نـزایـد بـختِ تـو فـرزندِ نَـو　　خون نگردد شیرِ شیرین خوش شنَو

چون ضِیاَءِ ٱلحَق حُسامُ ٱلّدین عنان　　بـازگـردانـید ز اَوْجِ آسـمان

چون بـه مـعراجِ حـقایق رفـته بـود　　بـی‌بهـارش غنچـه‌ها نـاکَفْته بود

۵ **چون ز دریا سوی ساحل بـازگشت　　چنگِ شـعرِ مـثنوی بـا سـاز گشت**

مـثنوی کـه صـیقلِ ارواح بـود　　بـاز گشـتش روزِ اِسـتفتاح بـود

مَـطْلعِ تـاریخ ایـن سَوْدا و سـود　　سال اندر ششصد و شصت و دو بود

بلبـلـی زیـنجا بـرفت و بـاز گشت　　بَـهرِ صـیدِ ایـن مـعانی بـاز گشت

سـاعدِ شـه مَسْکـنِ ایـن بـاز بـاد　　تـا ابَـد بـر خـلق ایـن در بـاز بـاد

۱۰ **آفتِ ایـن دَر هـوا و شـهوتَست　　وَرنه اینجا شـربت انـدر شـربتَست**

چشـم‌بندِ آن جـهان حَـلق و دهـان　　ایـن دهـان بـر بـند تـا بـینی عـیان

ای دهـان تـو خـود دهـانهٔ دوزخـی　　وی جـهان تـو بـر مـثالِ بـرزخـی

نـورِ بـاقی پـهلوی دنـیای دون　　شیرِ صـافی پـهلوی جـوهای خـون

چـون درو گـامی زنـی بـی‌احـتیاط　　شیرِ تـو خـون مـی‌شود از اخـتلاط

۱۵ **یك قَـدَم زد آدم انـدر ذَوْقِ نـفس　　شد فراقِ صـدرِ جـنّت طَـوْقِ نـفس**

همچو دیو از وی فرشته می‌گریخت　　بَـهرِ نـانی چـند آبِ چشـم ریـخت

گرچه یك مو بُد گنه کو جُسـته بـود　　لیکَ آن مو در دو دیـده رُسـته بـود

عنوان: چاپ قبلی، **بسم الله الرّحمن الرحیم** [متن تصحیح شد.]　۲.[چاپ قبلی، **فرزند**، بدون اضافه. متن تصحیح شد] .　۴. *L*بولاق، **بشگفته بود**.بولاق،فاتح،منهج،**نشگفته** بجای **ناکَفته**، نیز *A* در حاشیه.　۸. *L* **این صید معانی**. ۹. *A* **بود** بجای **باد**، در هر دو مصراع.

۱۱. در *ABGHL* بولاق، در همهٔ نسخ خطی بجز *DN* جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده.　۱۲. *ABL* بولاق، فاتح و نسخ خطی متأخر **زبانهٔ دوزخی**. در *D* جای این بیت و بیت پیش از آن با هم عوض شده.

بـــود آدم دیـــدهٔ نـــورِ قـــدیم ‌‌‌ مـوی در دیـده بـوَد کـوهِ عـظیم
گـر در آن آدم بکـردی مشـورت ‌‌‌ در پشـیمانی نگـفتی مـعذرت
۲۰ زآنکه با عقلی چو عقلی جُفت شد ‌‌‌ مـانع بَـدفعلی و بَـدگفت شـد
نَفْس بـا نَـفْسِ دگـر چـون یـار شـد ‌‌‌ عـقلِ جُـزْوی عـاطِل و بـی‌کار شـد
چون ز تـنهایی تـو نـومیدی شـوی ‌‌‌ زیـرِ سـایهٔ یـار خُـرشیدی شـوی
رَو بـجُو یـارِ خـدایـی را تـو زود ‌‌‌ چون چنان کردی خدا یارِ تـو بـود
آنکه بَر خلوت نظر بـر دوخـته‌ست ‌‌‌ آخِـر آن را هـم ز یـار آمـوخته‌ست
۲۵ خـلوت از اغـیار بـاید نـه ز یـار ‌‌‌ پـوستین بَـهرِ دَی آمـد نـه بـهار
عـقل بـا عـقلِ دگـر دوتـا شـود ‌‌‌ نـور افـزون گشت و ره پیدا شـود
نَـفْس بـا نـفسِ دگـر خـندان شـود ‌‌‌ ظلمت افزون گشت ره پنهان شـود
یـار چشـمِ تُست ای مـردِ شکـار ‌‌‌ از خَس و خـاشاك او را پـاك دار
هین به جاروبِ زبـان گـردی مکـن ‌‌‌ چشـم را از خَس رَه‌آوردی مکـن
۳۰ چـونکه مـؤمن آیـنهٔ مـؤمن بـوَد ‌‌‌ رویِ او ز آلودگـی ایـمِن بـوَد
یـار آیـنَه‌ست جـان را در حَـزَن ‌‌‌ در رخِ آیـنهْ ای جـان دَم مـزن
تـا نـپوشد رویِ خـود را از دَمَت ‌‌‌ دَم فـرو خـوردن بـباید هـردَمَت
کم ز خاکی چونکه خاکی یار یافت ‌‌‌ از بـهاری صـد هـزار انـوار یـافت
آن درختی کـو شـود بـا یـار جُـفت ‌‌‌ از هوای خوش ز سَر تا پـا شگُـفت
۳۵ در خزان چون دیـد او یـارِ خـلاف ‌‌‌ درکشـید او رُو و سَـر زیـرِ لحـاف
گـفت یـارِ بَـد بـلا آشـفتنَست ‌‌‌ چـونکه او آمـد طـریقم خـفتنَست
پس بخُسبم باشم از اصحابِ کَهْف ‌‌‌ بِـهْ ز دقْـیانوس آن مَـحبوسِ لَـهْف
یَـقْظه‌شان مَـصروفِ دقـیانوس بـود ‌‌‌ خـوابشـان سـرمایهٔ نـاموس بـود

---

۲۱. D **نفس دیگر**. بولاق، **عقل جزئی**. ۲۲. L **گر** بجای **چون**. ALH **چو** بجای **تو**. B **نامیدی**. K **گر ز تنهایی چو ناهیدی شوی**. A **باز** بجای **یار**. ۲۳. بولاق، **چنین کردی**. ۲۴. GKL **در خلوت**، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۲۶. D **عقل با عقلی دیگر**. B **و** را حذف کرده. ۲۷. AGHL بولاق، **گشت و ره**. در D جای ابیات **۲۷** و **۲۸** با هم عوض شده. ۲۹. A **پس** بجای **هین**. ۳۰. **اَیْمن**: در D به همین صورت اعراب‌گذاری شده. [موافق نظر صریح نیکلسون. متن اصلاح شد. چاپ قبلی، **اَیْمِن**]. ۳۲. AGHK بولاق، **خود را در دمت**. ۳۷. L **من نخسبم**. G **باشد خواب کهف** را در حاشیه نسخه بدل داده بجای **محبوسِ لهف**. در همهٔ نسخ خطی من بجز L **محبوسِ لهف**. L **آن مجبوب کهف**.

خواب بیداریست چون با دانشَست — وای بیداری که با نادان نشست
۴۰ چونکه زاغان خیمه بر بَهْمَن زدند — بلبلان پنهان شدند و تن زدند
زآنکه بی گُلزار بلبل خامُشَست — غیبتِ خورشید بیداری کُشَست
آفتابا ترکِ این گلشن کنی — تا که تَحْتَ اْلأَرْض را رُوشن کنی
آفتابِ معرفت را نَقل نیست — مَشْرقِ او غیرِ جان و عقل نیست
خاصّه خورشیدِ کمالی کان سَریست — روز و شب کردارِ او روشنگریست
۴۵ مَطْلع شمس آی اگر اِسْکندری — بعد از آن هر جا رَوی نیکو فَری
بعد از آن هرجا رَوی مَشْرق شود — شرقها بر مَغْربت عاشق شود
حسِّ خفاشت سوی مغرب دوان — حسِّ دُرپاشت سوی مشرق روان
راهِ حِس راهِ خَرانست ای سوار — ای خَران را تو مُزاحم شرم دار
پنج حسّی هست جُزْ این پنج حس — آن چو زرِّ سرخ وین حِسها چو مِس
۵۰ اندر آن بازار کایشان ماهرند — حسِّ مِس را چون حسِ زر کَیْ خرند
حسِّ ابدان قُوتِ ظلمت می‌خَورد — حسِّ جان از آفتابی می‌چرد
ای ببُرده رختِ حسها سوی غیب — دست چون موسیٰ برون‌آور ز جَیْب
ای صفاتت آفتابِ معرفت — وآفتابِ چرخ بندِ یك صِفَت
گاه خورشید و گهی دریا شوی — گاه کوهِ قاف و گه عنقا شوی
۵۵ تو نه این باشی نه آن در ذاتِ خویش — ای فزون از وَهْمها وز بیش بیش
روح با عِلمست و با عقلست یار — روح را با تازی و تُرکی چه کار
از تو ای بی‌نقش با چندین صُوَر — هم مُشَبِّه هم مُوَحِّد خیره‌سَر
گه مُشَبِّه را مُوَحِّد می‌کُنَد — گه مُوَحِّد را صُوَر ره می‌زند
گه تورا گوید ز مستی بُواْلحَسَن — یا صَغیرَ اْلسِّنِ یا رَطْبَ اْلْبَدَن
۶۰ گاه نقشِ خویش ویران می‌کُنَد — از پیِ تنزیهِ جانان می‌کَنَد

---

۴۱. D **خاموش است**. ۴۴. بولاق، **کمالی زآن سریست**. ۴۵. GHK **گر** بجای **اگر**. B **نیلوفری**. ۴۹. L **حسّت هست**. BGKL بولاق، **و این حسها**. ۵۰. GK بولاق، **آن بازار کاهل محشرند**. G فاتح، منهج، **کاهل محشرند** بجای **کایشان ماهرند**. ۵۴. G **گاه خورشیدی و گه دریا**. ۵۵. D **وز پیش پیش**. ۵۷. GH **نقشِ**، با اضافه. ۵۸. GHK **مُشَبِّه را مُوَحِّد**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **مُشَبِّه را مُوَحِّد**]. H **می‌کُنَد**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **می‌کَنَد**]. ۶۰. DL **آن پی**.

چشم حس‌را هست مذهب اعتزال   دیدهٔ عقلست سُنّی در وصال
سُخرهٔ حِسّ‌اند اهلِ اعتزال   خویش را سُنّی نُمایند از ضَلال
هرکه در حِس ماند او مُعتزّلیست   گرچه گوید سُنّیَم از جاهلیست
هرکه بیرون شد ز حِس سُنّی وَیَست   اهلِ بینِش چشم عقلِ خوش‌پَیَست
۶۵ گر بدیدی حِسِّ حیوان شاه را   پس بدیدی گاو و خَر الله را
گر نبودی حِسّ دیگر مَر تو را   جُزْ حسِ حیوان ز بیرونِ هوا
پس بنی آدم مکرَّم کَیْ بُدی   کَیْ به‌حسِّ مشترك مَحْرَم شدی
نا مُصوَّر یا مُصوَّر گفتَنَت   باطل آمد بی ز صورت رَستَنَت
نا مُصوَّر یا مصوَّر پیشِ اوست   کو همه مغزست وبیرون شد ز پوست
۷۰ گر تو کُوری نیست بر اَعْمیٰ حَرَج   ور نه رَو کالصَّبْرُ مِفْتاحُ اَلْفَرَج
پردههای دیده را داروی صبر   هم بسوزد هم بسازد شرحِ صدر
آینهٔ دل چون شود صافیّ و پاك   نقشها بینی برون از آب وَ خاك
هم ببینی نقش و هم نقّاش را   فرشِ دولت را و هم فرّاش را
چون خلیل آمد خیالِ یارِ من   صورتش بُت معنیِ او بُت‌شکن
۷۵ شُکر یزدان راکه چون او شد پدید   در خیالش جان خیالِ خود بدید
خاكِ درگاهت دلم را می‌فریفت   خاك بَر وی کو ز خاکت می‌شکیفت
گفتم ار خوبم پذیرم این ازو   ورنه خود خندید بر من زشت‌رُو
چاره آن باشدکه خود را بنْگرم   ورنَه او خندد مرا من کَیْ خَرم

---

۶۳. در حاشیهٔ D اضافه شده. در حاشیه G به قلمی متأخرتر اضافه شده. پس از این بیت L افزوده:

هر که در حس خدا دید آیتی   در بر حق هست بهتر طاعتی

۶۷. D **کی بودی**. ۶۸. D این بیت را در اینجا حذف کرده ولی پس از بیت ۸۰ آورده. L **نامصوّر با مصوّر**. نسخ چاپی و همه نسخ خطی معتبر، از جمله G که در بالا تصحیح کرده، **نامصوَّر**.[چاپ قبلی، **گفتنست**. متن تصحیح شد] . L بولاق، **زصورت رفتنت**. ۶۹. L **نامصوّر با مصوّر**. نسخ چاپی و همهٔ نسخ خطی معتبر، **یا** بجای **با**. در D بالای **اوست** نوشته **هوست**. ۷۵. L در مصراع دوم، **در خیال او خیال حق رسید**. پس از این بیت L افزوده:

شکر معطی راکه چون او در رسید   در خیالش جان خیال خود بدید

۷۶. بولاق، **دلم چون میفریفت**. ۷۷. L **گفت ار خوبم**. A **ورنه بر من زشت رو می‌خندد او**، نیز در حاشیه تصحیح کرده. ۷۸. A **ورنه خندد او**. نیز H که در زیر تصحیح کرده. بولاق. **من چون خرم**.

او جـمیلست و مُـحِبٌّ لِـلْجَمال کَـیْ جـوانِ نـو گـزیند پیرِ زال
۸۰ خوب خوبی را کند جذب این بدان طَـیِّبات لِـلطَّیِّبین بـر وی بـخوان
در جهان هر چیز چیزی جذب کرد گـرم گـرمی را کشید و سـرد سـرد
قسـم بـاطل بـاطلان را می‌کَشند بـاقیان از بـاقیان هم سَرخَـوشند
نـاریَان مَـر نـاریان را جـاذبَـند نـوریان مَـر نـوریان را طـالبَند
چشم چون بستی تو را تاسه گرفت نورِ چشم از نورِ روزن کَیْ شِکِفْت
۸۵ تـاسهٔ تـو جـذبِ نـورِ چشـم بـود تـا بـپیوندد بـه نـورِ روز زود
چشم بـاز ار تـاسه گـیرد مَر تـو را دانکـه چشـم دل بـبستی بـر گشـا
آن تـقاضای دو چشـم دل شـناس کـو هـمی جـوید ضـیای بی‌قیاس
چـون فـراقِ آن دو نـورِ بـی‌ثبات تـاسه آوردت گشـادی چشـمهات
پس فـراقِ آن دو نـورِ پـایدار تـاسه مـی‌آرد مَر آن را پـاس دار
۹۰ او چـو مـی‌خوانـد مـرا مـن بـنْگرم لایـقِ جـذبَم و یـا بَـدْ پـیکرم
گـر لطـیفی زشت را در پَـی کـند تَسْـخَری بـاشد کـه او بـر وَی کـند
کَیْ بـبینم رویِ خـود را ای عـجب تا چه رنگم همچو روزم یا چو شب
نقشِ جانِ خویش مـی‌جُستم بسی هـیچ مـی‌ننْمود نـقشم از کسـی
گـفتم آخِـر آیـنه از بَـهرِ چـیست تا بداند هر کسی کو چیست و کیست

---

۷۹. *A* **که** بجای **کی**. *G* **پیرِ**، با اضافه. [متن تصحیح شد، چاپ قبلی، بدون اضافه]. *L* پس از این بیت افزوده:

خوب خوبی را کند جذب این یقین طـیّبات از بـهر کـه الطـیّبین

۸۰. *A* **طیّبین**. *BDH* **الطیّبین**. *GL* بولاق، **و طیّبین**. **الطّیبین** از سندیّت نسخهٔ خطی برخوردار است. پس از این بیت *L* افزوده:

صاف را هـم صـافیان راغب شـوند درد را هـم تـیرگان جـاذب بـوند
زنگ را هـم زنگیان جـویا شـدند روم را هـم رومـیان پـویا شـدند

۸۱. *B* **گرم را گرمی**. ۸۳. بولاق، **هم نوریانرا**. پس از این بیت *L* افزوده:

در هرآن چیزی که تـو نـاظر شـوی مـی‌کشد بـا جـنس شـیر معنوی

۸۴. *GL* بولاق:

چشم چون بستی ترا جان کندنیست چشم را از نور روزن صبر نـیست

نیز *H* در حاشیه، امّا بجای **صبر** نوشته **چاره**. بیتی که در متن است در حاشیه *G* اضافه شده. *فاتح* هر دو صورت را ضبط کرده.
۹۳. *G* **من جستم**. ۹۴. *D* **و** را حذف کرده.

۹۵ آیـــنهٔ آهــن بــرای پــوستهاست — آیــنهٔ سیمای جـان سـنگی‌بهاست
آیــنهٔ جــان نــیست الّا رویِ یــار — رویِ آن یــاری کـه بـاشد زآن دیـار
گـــفتم ای دل آیــنهٔ کُــلّی بــجُو — رَو بــه دریـا کـار بـر نآیـد بـه جُـو
زین طلب بنده بـه کـوی تـو رسـید — درد مـرْیم را بـه خُـرمابُن کشـید
دیـدهٔ تــو چــون دلم را دیـده شـد — شــد دلِ نــادیده غـرقِ دیـده شـد
۱۰۰ آیـــنهٔ کُـــلّی تــورا دیــدم ابــد — دیدم اندر چشمِ تو من نـقشِ خَـود
گـفتم آخِـر خـویش را مـن یـافتم — در دو چشـــمَش راهِ روشـــن یـافتم
گفت وَهْمَم کـان خـیالِ تُست هـان — ذاتِ خـود را از خـیالِ خـود بـدان
نـقشِ مــن از چشــمِ تـو آواز داد — کــه مــنم تــو تـو مـنی در اتّـحاد
کـــاندرین چشــمِ مُـنیرِ بـی‌زوال — از حـــقایق راه کَـیْ یــابد خــیال
۱۰۵ در دو چشمِ غیرِ مَن تو نـقشِ خَـود — گـــر بــبینی آن خــیالی دان و رَد
زآنکــه سُــرمهٔ نـیستی در مـی‌کَشد — بـاده از تـصویرِ شـیطان مـی‌چَشد
چشـمشان خـانهٔ خـیالست و عـدم — نـــیستها را هست بـــیند لاجــرم
چشــمِ من چون سُرمه دید از ذوالجـلال — خـــانهٔ هســـتیست نـه خـانهٔ خـیال
تا یکی مو باشد از تـو پـیشِ چَشم — در خیالت گوهری بـاشد چـو یَشم
۱۱۰ یَشـــم را آنگـــه شـــناسی ازگــهر — کــز خــیالِ خــود کـنی کُـلّی عَـبَر
یك حکایت بشْـنو ای گـوهرشناس — تــا بــدانی تـو عـیان را از قـیاس

هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد عُمَر رضی اللّه عنه

مـــاهِ روزه گشت در عـــهدِ عُــمَر — بَــر ســرِ کــوهی دویــدند آن نـفر
تـــا هِـــلالِ روزه را گــیرند فــال — آن یکی گفت ای عُـمَر ایـنَك هِـلال
چون عُـمَر بـر آسـمان مَـه را نـدید — گـفت کـین مَـه از خـیالِ تـو دمـید
۱۱۵ ورنَـــه مـــن بــیناترم افــلاك را — چـــون نــمی‌بینم هِـلالِ پــاك را

---

۹۵. *B* سنگین بهاست. *B* در حاشیه، آینهٔ جان جوهر بس بی‌بهاست. ۹۶. *D* کباشد.
۹۷. *BL* بولاق، نآید ز جو. ۹۹. *A* دلم را دید شد. بولاق، این دل نادیده.
۱۰۰. *A* نفس خود. ۱۰۲. *A* و هان. *A* از خیال تو بدان. ۱۰۴. *D* کندرین.
۱۰۵. *D* ببینم. بولاق، تو بجای آن. ۱۰۸. *A* دید را حذف کرده. ۱۰۹. *B* چو پشم.
۱۱۰. *B* پشم را. *D* ازگوهر. *A* خیالی. ۱۱۴. *A* خیالی.

گفت تر کن دست بر ابرو بمال آنگهان تو بر نگر سوی هِلال
چونکه او تر کرد ابرو مَه ندید گفت ای شه نیست مَه شد ناپدید
گفت آری موی ابرو شد کمان سوی تو افکند تیری از گمان
چونکه مویی کژ شد او را راه زد تا به دعوی لافِ دیدِ ماه زد
۱۲۰ مویِ کژ چون پردهٔ گردون بوَد چون همه اَجْزات کژ شد چون بوَد
راست کن اجزات را از راستان سَر مکش ای راست‌رَو زآن آستان
هم ترازو را ترازو راست کرد هم ترازو را ترازو کاست کرد
هر که با ناراستان هم‌سنگ شد در کمی افتاد و عقلش دَنگ شد
رَو أَشِدَّآءُ عَلَی ٱلْکُفَّار باش خاك بر دلداریِ اغیار پاش
۱۲۵ بر سَرِ اغیار چون شمشیر باش هین مکن روباه‌بازی شیر باش
تا ز غیرت از تو یاران نَسْکُلند زآنکه آن خاران عَدُوِّ این گُلَند
آتش اندر زن به گرگان چون سپند زآنکه آن گرگان عَدُوِّ یوسفند
جانِ بابا گویدت ابلیس هین تا به دَم بفْریبَدَت دیوِ لعین
این چنین تلبیس با بابات کرد آدمی را این سِیَه‌رُخ مات کرد
۱۳۰ بر سَرِ شطرنج چُستَست این غُراب تو مبین بازی به چَشمِ نیم‌خواب
زآنکه فرزین‌بندها داند بسی که بگیرد در گلویت چون خسی
در گلو مانَد خَسِ او سالها چیست آن خَس مِهْرِ جاه و مالها
مال خَس باشد چو هست ای بی‌ثبات در گلویت مانِعِ آبِ حیات
گر بَرَد مالت عَدوّی پُر فنی رەزنی را بُرده باشد رەزنی

دزدیدنِ مارگیر ماری را از مارگیرِ دیگر

۱۳۵ دزدکی از مارگیری مار بُرد زابْلَهی آن را غنیمت می‌شمرد

---

۱۱۶. *ABGHL* بولاق، **و بر ابرو**. بولاق، **در نگر**. ۱۱۸. پس از این بیت *L* افزوده:
چون یکی مو کژ شد از ابروی تو شکل ماه نو نمود آن موی تو
۱۱۹. *ABGHKL* بولاق، **چون یکی مو**. *D* **او را ره بزد**. ۱۲۱. بولاق، **زین آستان**.
۱۲۴. *AL* **اغیار باش**. *BD* **پاش** نوشته، مانند متن. ۱۲۶. *L* بولاق، **یاران نگسلند**. *Mm* **نسکُلند**. ۱۲۹. بولاق، **آن سیه رخ**. ۱۳۱. *L* **دارد بسی**. ۱۳۳. *L* **آن بی‌ثبات**.
۱۳۴. بولاق، **عدوّ**. عنوان بولاق، **مارگیری**. در هر دو جا. *GHK* **مارگیری دیگر**. ۱۳۵. بولاق، **او را** بجای آنرا.

وا رهید آن مارگیر از زخم مار — مار کُشت آن دزدِ او را زار زار
مارگیرش دید پس بشْناختش — گفت از جان مارِ من پرداختش
در دعا می‌خواستی جانم ازو — کِش بیابم مار بسْتانم ازو
شُکر حق را کان دعا مَردود شد — من زیان پنداشتم وآن سود شد
۱۴۰ بس دعاها کان زیانَست و هلاک — وز کرم می نشْنود یزدانِ پاک

التماس کردنِ همراهِ عیسیٰ علیه السّلام زنده کردنِ استخوانها از عیسیٰ علیه السّلام

گشت با عیسیٰ یکی ابله رفیق — استخوانها دید در حُفرهٔ عمیق
گفت ای همراه آن نامِ سَنی — که بدآن تو مرده را زنده کُنی
مَر مرا آموز تا احسان کنم — استخوانها را بدآن با جان کنم
گفت خامُش کن که آن کارِ تو نیست — لایقِ انفاس و گفتارِ تو نیست
۱۴۵ کان نَفَس خواهد ز باران پاک‌تر — وز فرشته در رَوِش درّاک‌تر
عمرها بایست تا دَم پاک شد — تا امینِ مخزنِ افلاک شد
خود گرفتی این عصا در دست راست — دست را دستانِ موسیٰ از کجاست
گفت اگر من نیستم اسرارْخوان — هم تو بَر خوان نام را بَر استخوان
گفت عیسیٰ یا رب این اسرار چیست — مَیْلِ این ابله درین بیگار چیست
۱۵۰ چون غمِ خود نیست این بیمار را — چون غمِ جان نیست این مُردار را
مردهٔ خَود را رها کردَست او — مردهٔ بیگانه را جوید رَفُو
گفت حَق اِدْبارگر اِدْبارجوست — خارِ رویده جزای کِشْتِ اوست
آنکه تخمِ خار کارَد در جهان — هان و هان او را مجو در گُلْستان
گر گُلی گیرد به کف خاری شود — ور سوی یاری رَود ماری شود
۱۵۵ کیمیای زهر و مارست آن شَقی — بر خلافِ کیمیای مُتّقی

---

۱۳۹. ABGHKL بولاق، **و** را حذف کرده.
۱۴۱. D **استخانها**. L **درگور عمیق**. ۱۴۲. ABGHKL بولاق، **که بدآن مرده تو زنده می‌کنی**.
۱۴۴. D **خاموش**. ۱۴۹. H فاتح، **پیکار**، که احتمال می‌رود قرائت صحیح باشد. G **بیگار**.
۱۵۲. B **ادبار اگر**. بنظر می‌رسد که A در اصل **ادبار خواست** ضبط کرده. بولاق، **روینده**.
۱۵۳. A **و** را حذف کرده. ۱۵۵. ABL بولاق، **و** را حذف کرده.

اندرز کردنِ صوفی خادم را در تیمارْ داشتِ بَهیمه و لاحَوْل گفتنِ خادم

صوفیی می‌گشت در دَوْرِ اُفُق / تا شبی در خانقاهی شد قُنُق

یك بَهیمه داشت در آخُر ببست / او به صدرِ صُفّه با یاران نشست

پس مراقب گشت با یارانِ خویش / دفتری باشد حُضورِ یار بیش

دفترِ صوفی سواد و حرف نیست / جُزْ دلِ اِسْپیدِ همچون برف نیست

۱۶۰ زادِ دانشمند آثارِ قَلَم / زادِ صوفی چیست آثارِ قَدَم

همچو صیّادی سوی اِشْکار شد / گامِ آهو دید بَر آثار شد

چند گاهش گامِ آهو در خَوَرَست / بعد از آن خود نافِ آهو رَهْبَرست

چونکه شُکرِ گام کرد و رَه بُرید / لاجَرم زآن گام در کامی رسید

رفتنِ یك منزلی بَر بُویِ ناف / بهتر از صد منزلِ گام و طواف

۱۶۵ آن دلی کو مَطْلَع مهتابهاست / بَهرِ عارف فُتِّحَتْ ابوابهاست

با تو دیوارست با ایشان دَرست / با تو سنگ و با عزیزان گوهرست

آنچه تو در آینه بینی عیان / پیر اندر خشت بیند بیش از آن

پیر ایشانند کین عالَم نبود / جانِ ایشان بود در دریای جود

پیش ازین تن عمرها بگْذاشتند / پیشتر از کِشت بَرْ بَرداشتند

۱۷۰ پیشتر از نقش جان پذْرفته‌اند / پیشتر از بحر دُرها سُفته‌اند

مشورت می‌رفت در ایجادِ خَلْق / جانشان در بحرِ قُدرت تا به حَلْق

چون ملایك مانعِ آن می‌شدند / بَر ملایك خُفْیَه خُنْبَك می‌زدند

عنوان: بولاق، **تیمار داشتن**. *A* **بهیمه** را حذف کرده. *G* **گفتن** را حذف کرده. *A* **خادم** را حذف کرده. ۱۵۸. *D* **خویش** بجای **بیش**، در حاشیه تصحیح شده. دو نسخه ازکهن‌ترین نسخ خطی و فاتح، **پیش** بجای **بیش**. ۱۵۹. *ABGHKL* بولاق، **و** را حذف کرده. *B* **اسفید**.

۱۶۱. *ABGHKL* بولاق، **و بر**. ۱۶۳. *L* **ره بدید**. ۱۶۴. *L* **منزل وگام و طواف**. بولاق، **منزل وگام طواف**. ۱۶۵. *GH* **فُتِّحَتْ**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. قرائت چاپ قبلی، **فتحتِ**]. ۱۶۶. *BGHKL* بولاق، **و با ایشان**. ۱۶۹. *AH* **عمرها برداشتند**، در حاشیه تصحیح شده. *G* فاتح، **بَر**. [متن تصحیح شد). چاپ قبلی، **بُر**]. *G* **کَشت**، به فتح اوّل، بجای **کِشت**. ۱۷۰. پس از این بیت، بولاق، این عنوان را آورده: **حکایت مشورت کردن خدای تعالی با فرشتگان در ایجاد خلق**.

۱۷۱. در حاشیهٔ *D* افزوده. *L* حذف کرده. ۱۷۲. *L* حذف کرده.

مُطّلع بَر نقشِ هر که هست شد　　　پیش از آن کین نَفْسِ کُل پابَسْت شد
پیشتر ز افلاك کیوان دیده‌اند　　　پیشتر از دانه‌ها نان دیده‌اند
۱۷۵ بی‌دماغ و دل پُر از فکرت بُدند　　　بی‌سپاه و جنگ بَر نصرت زدند
آن عیان نِسْبت به ایشان فکرتَست　　　ورنه خود نسبت به دُوران رؤیتَست
فکرت از ماضیّ و مُسْتَقْبَل بوَد　　　چون از این دو رَست مشکل حَل شود
روح از انگور مَی را دیده‌است　　　روح از معدوم شَی را دیده است
دیده چون بی‌کَیْف هر باکَیْف را　　　دیده پیش از کان صحیح و زَیْف را
۱۸۰ پیشتر از خلقتِ انگورها　　　خورده مَیها و نموده شورها
در تموزِ گرم می‌بینند دَی　　　در شعاعِ شمس می‌بینند فَی
در دلِ انگور می را دیده‌اند　　　در فنای مَحض شَی را دیده‌اند
آسمان در دَوْرِ ایشان جُرعه‌نوش　　　آفتاب از جُودشان زَرْبَفْت‌پُوش
چون ازیشان مجتمع بینی دو یار　　　هم یکی باشند و هم ششصد هزار
۱۸۵ بَر مثالِ موجها اعدادشان　　　در عَدَد آورده باشد بادشان
مُفتَرِق شد آفتابِ جانها　　　در درون روزنِ ابدانها
چون نظر در قُرص داری خود یکیست　　　وآنکه شد محجوبِ ابدان در شَکیست
تَفرقه در روح حیوانی بوَد　　　نَفْسِ واحد روح انسانی بُوَد
چونکه حق رَشَّ عَلَیْهِمْ نُورَهُ　　　مفترق هرگزَ نگردد نورِ او

---

۱۷۳. بولاق، **پیش از آنکه**، نیز L　　۱۷۵. A **و** را پیش از **دل** حذف کرده. L **بی سپاه جنگ**.

۱۷۶. B **بدیشان**. بولاق **باینها رؤیتست**. D **بایشان رؤیتست**.　　۱۷۷. بولاق، **حل بود**.

۱۷۸. GK حذف کرده. بجای این بیت، L بیت **۱۸۲** را آورده.

۱۸۶. GH **ابدان ما**. G **ابدانها** را در حاشیه، نسخه بدل داده.　　۱۸۷. بولاق، **او** بجای **شد**.

۱۸۸. پس از این بیت L افزوده:

روح انسانی که نفس واحده است　　　روح حیوانی سفالی جامدست
عقل خرد از رمز این آگاه نیست　　　واقف این سر بجز الله نیست
عقل را اندر چنین سودا چه کار　　　کرّ مادر زاد با سرنا چه کار

L **کَرّنا در زاد** نوشته.　۱۸۹. B **هو** بجای **او**. پس از این بیت، بولاق افزوده:

روح انسان بود نفس واحده　　　روح حیوانی سفال جامده
عقل از نورش نگردد نشوه یاب　　　حق علیم والله اعلم بالصواب
عقلرا زین سود و سوداکار نبود　　　کرّ مادر زاد را سرنا چه سود

۱۹۰ یك زمـــان بگْــذار ای هـمره مـلال — تا بگویم وصـفِ خـالی زآن جـمال
در بـــیان نـــآید جـمالِ حـــالِ او — هر دو عالَم چیست عکسِ خـالِ او
چونکه من از خالِ خـوبش دم زنـم — نـطق مـی‌خواهـد کـه بشْکـافد تـنم
همچو موری اندرین خِرمن خَـوشم — تا فـزون از خـویش بـاری مـی‌کَشم

بستـــه شدنِ تقریرِ معنـــیِ حکایت به سببِ میلِ مستمع به استماعِ ظاهرِ صورتِ حکایت

کَیْ گـذارد آنکـه رِشكِ روشـنیست — تا بگویم آنـچه فـرض و گـفتنیست
۱۹۵ بَـحر کـف پـیش آرَد و سَدّی کـند — جَــر کــند وز بـعدِ جَـر مَـدّی کـند
این زمان بشْنو چه مـانع شـد مگـر — مســـتمع را رفت دل جـــایی دگـــر
خـاطرش شـد سوی صـوفیِّ قُـنُق — انـــدر آن سـودا فـرو شـد تـا عُـنُق
لازم آمـــد بـــاز رفـــتن زیـــن مـقال — سوی آن افسـانه بَـهرِ وصـفِ حـال
صوفی آن صورت مپندار ای عـزیز — همچو طفلان تا کَیْ از جَوْز و مـویز
۲۰۰ جسمِ ما جَوْز و مَـویزَست ای پسـر — گر تو مَرْدی زین دو چیز اندر گـذر
ور تـــو انـــدر نگْـذری اِکـرامِ حـق — بگْـــذرانـــد مَـــر تـــو را از نُـه طَـبَق
بشْـــنو اکـــنون صـــورتِ افســانه را — لیك هـــین از کَـه جـدا کـن دانـه را
حـــلقهٔ آن صـــوفیانِ مُسْـتَـفید — چونکه بر وَجد و طَرَب آخِر رسـید
خـــوان بـیآوردند بَـهرِ مـیهمان — از بَـــهیمه یـــاد آورد آن زمـــان
۲۰۵ گـفتْ خـادم را کـه در آخُـر بـرَو — راست کـــن بَـهرِ بَـهیمه کـاه و جَـو
گفت لا حَوْل این چه افزون گـفتَنَست — از قـدیم ایـن کـارها کـار مـنَست
گفت تر کُن آن جَوَش را از نُخُست — کان خرِ پیرست و دندانهاش سُست
گفت لا حَوْل این چه می‌گویی مِـها — از مـــن آمـــوزند ایـــن تـــرتیبها

---

۱۹۰. *A* **خال**. ۱۹۱. *L* بولاق و فاتح، **جمالِ خالِ او**. ۱۹۴. *A* **رشک روشنست**. *A* **فرض روسنست** (کذا). بولاق، **و** را حذف کرده. عنوان:[چاپ قبلی، **نقریر**. متن تصحیح شد]. ۱۹۵. *A* **جو** بجای **جر**، در هر دو جا. ۱۹۶. *GH* **جای دگر**. ۱۹۷. بولاق، **صوفی و قنق**. ۱۹۸. *D* **وصف خال**. ۲۰۱. *B* **بگذری**. **نگذری** (ضبط متن) قرائت همهٔ نسخ خطی من جز *B* است. ۲۰۳. *ABGHKL* بولاق، **در وجد**. ۲۰۶. بولاق، **گفت خادم این چه**. ۲۰۷. بولاق، **کانخرک پیرست**. ۲۰۸. *DL* **آموزید**.

گفت پالانش فرو نِه پیش پیش — داروی مَنْبَل بنه بر پُشتِ ریش

۲۱۰ گفت لا حَوْل آخِر ای حکمتْ‌گزار — جنسِ تو مهمانم آمد صد هزار

جمله راضی رفته‌اند از پیشِ ما — هست مهمان جانِ ما و خویشِ ما

گفت آبش دِه ولیکن شیرْگرم — گفت لا حَوْل از تُوَم بگْرفت شرم

گفت اندر جَو تو کمتر کاه کن — گفت لا حَول این سخن کوتاه کن

گفت جایش را بروب از سنگ و پُشک — ور بوَد تر ریز بر وی خاکِ خشک

۲۱۵ گفت لا حَوْل ای پدر لا حَوْل کن — با رسولِ اهل کمتر گو سُخُن

گفت بِسْتان شانه پشتِ خَر بخار — گفت لا حَول ای پدر شرمی بدار

خادم این گفت و میان را بست چُست — گفت رفتم کاه و جَو آرم نخست

رفت وز آخُر نکرد او هیچ یاد — خوابِ خرگوشی بدآن صوفی بداد

رفت خادم جانبِ اوْباشِ چند — کرد بر اندرزِ صوفی ریش‌خند

۲۲۰ صوفی از رَه مانده بود و شد دراز — خوابها می‌دید با چشمِ فَراز

کان خَرَش در چنگِ گرگی مانده بود — پاره‌ها از پشت و رانش می‌ربود

گفت لا حول این چه سان‌ماخولیاست — ای عجب آن خادمِ مُشْفِق کجاست

باز می‌دید آن خَرَش در راه‌رَو — گه به چاهی می‌فتاد و گه به گَوْ

گونه‌گون می‌دید ناخوش‌واقعه — فاتحه می‌خواند او وآلقارعه

---

۲۰۹. D **پشت و ریش**. ۲۱۰. L **آخر این حکمت میار**. **این حکمت گزار** از تأیید نسخه خطی برخوردار نیست. ۲۱۲. D بولاق، **سیر گرم**. ABGH **از توم**. [متن اصلاح شد. چاپ قبلی از **توام**].

۲۱۴. A **جایش را برو**. ۲۱۶. پس از این بیت L افزوده:

گفت دُم افسار او کوته مبند — تا زغلطیدن نیفتد خر به بند

گفت لا حول ای پدر چندین منال — بهر خر چندین مرو اندر جوال

گفت بر پشتش فگن جُل زودتر — زآنک شب سرماست ای کان هنر

گفت لا حول ای پدر چندین مگو — استخوان در شیر چون نبود مجو

من زتو استاترم در فنّ خود — میهمان آید مرا از نیک و بد

لایق هر میهمان خدمت کنم — من زخدمت چون‌گل و چون سوسنم

۲۱۷. L **میان بربست**. ۲۱۸. GH **و از** بجای **وز**. در L جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده. L **بدان صوفی فتاد**.

۲۲۲. GL بولاق، **این چه مالیخولیاست**، در H به همین صورت تصحیح شده.

۲۲۳. L **آن خر اندر راه دور**. L **در فتاده گه بگور**. ۲۲۴. L **می‌خواند با القارعه**.

۲۲۵ گفت چاره چیست یاران جَسته‌اند / رفته‌اند و جمله درها بسته‌اند
باز می‌گفت ای عجب آن خادمك / نَه که با ما گشت هم‌نان و نمك
من نکردم با وی اِلّا لطف و لین / او چرا با من کند بر عکس کین
هر عَداوت را سبب باید سَنَد / ورنَه جنسیّت وفا تلقین کند
باز می‌گفت آدم با لطف و جود / کَیْ بر آن ابلیس جوری کرده بود
۲۳۰ آدمی مَر مار و کژدم را چه کرد / کو همی‌خواهد مَر او را مرگ و درد
گرگ را خود خاصیت بِدْریدَنَست / این حسد در خَلْق آخِر روشنَست
باز می‌گفت این گمانِ بَد خطاست / بر برادر این چنین ظَنّم چراست
باز گفتی حَزم سُوءُ اَلظَّنِّ تُست / هر که بَدظن نیست کَیْ مانَد دُرُست
صوفی اندر وَسْوَسه و آن خَر چنان / که چنین بادا جزای دشمنان
۲۳۵ آن خرِ مسکین میانِ خاك و سنگ / کژ شده پالان دریده پالهَنگ
کُشته از رَه جملهٔ شب بی‌علف / گاه در جان کندن و گه در تَلَف
خر همه شب ذکر می‌کرد ای اله / جَو رها کردم کَم از یک مُشت کاه
با زبانِ حال می‌گفت ای شُیوخ / رحمتی که سوختم زین خامِ شوخ
آنچه آن خر دید از رنج و عذاب / مرغ خاکی بیند اندر سیلِ آب
۲۴۰ پس به پهلو گشت آن شب تا سَحر / آن خَرِ بیچاره از جُوع اَلْبَقَر
روز شد خادم بیامد بامداد / زود پالان جُست بر پشتش نهاد
خَرْفروشانه دوسه زخمش بزد / کرد با خر آنچه زآن سگ می‌سزد
خَر جهنده گشت از تیزیِّ نیش / کو زبان تا خَر بگوید حالِ خویش

---

۲۲۸. L **باشد سند** ۲۲۹. بولاق، **آدمی**. ۲۳۰. G **کز دم را**.
۲۳۴. A **و** را پیش از **آن** حذف کرده. بولاق، **وخر**. L **کان چنان بادا**.
۲۳۶. L خستهٔ ره؛ GH **کُشته**، همچنانکه در متن است. *فاتح، منهج*،گشته. قرائت GH بی‌تردید صحیح است. ۲۳۷. D **مشتکاه**.
۲۴۰. GHL **بس** بجای **پس**. پس از این بیت L افزوده:
ناله می‌کرد از فراق کاه و جَو / مستمند از اشتیاق کاه و جَو
همچنین در محنت و در درد و سوز / نالها می‌کرد از جان تا بروز
۲۴۱. BL **جست و بر**، G **جُست بر پشتش**.
۲۴۳. L **جهیده**. پس از این بیت، K بولاق، و GD در حاشیه، عنوان را افزوده: **گمان بردن کاروانیان که بهیمهٔ صوفی رنجورست**. [این عنوان که پس از بیت **۲۰۲** حذف شد موافق نظر نیکلسون در اینجا گنجانده شد]. KL بولاق و فاتح، [پس از بیت ۲۰۲] التزام کردن خادم تعهّد بهیمه را و تخلف نمودن.

گمانْ بردنِ کاروانیان که بَهیمهٔ صوفیْ رنجورست

	چونکه صوفی بر نشست و شد روان	رُو در افتادن گرفت او هر زمان
۲۴۵	هر زمانش خلق بر می‌داشتند	جمله رنجورش همی پنداشتند
	آن یکی گوشش همی‌پیچید سخت	وآن دگر در زیرِ گامَش جُست لَخْت
	وآن دگر در نعلِ او می‌جُست سنگ	وآن دگر در چشمِ او می‌دید زنگ
	باز می‌گفتند ای شیخ این ز چیست	دی نمی‌گفتی که شُکر این خر قویست
	گفت آن خَر کو به شب لا حَوْل خَورد	جُزْ بدین شیوه نداند راه کرد
۲۵۰	چونکه قوتِ خَر به شب لا حَوْل بود	شب مُسَبِّح بود و روز اندر سجود
	آدمی‌خوارند اغلب مردمان	از سلامْعَلَیْکَشان کم جُو امان
	خانهٔ دیوَست دلهای همه	کم پذیر از دیوْمَرْدُم دَمْدَمه
	از دمِ دیو آنکه او لا حَوْل خورد	همچو آن خر در سَر آید در نَبَرْد
	هر که در دنیا خورَد تلبیسِ دیو	وز عدوِّ دوست‌رُو تعظیم و ریو
۲۵۵	در رهِ اسلام و بر پولِ صِراط	در سَر آید همچو آن خر از خُباط
	عشوه‌های یارِ بَد مَنْیوش هین	دام بین ایمِن مَرَو تو بر زمین
	صد هزار ابلیسِ لا حَوْل‌آر بین	آدما ابلیس را در مار بین
	دَم دهد گوید تو را ای جان و دوست	تا چو قَصّابی کَشَد از دوست پوست
	دَم دهد تا پوستَت بیرون کَشَد	وای او کز دشمنان افیون چَشَد
۲۶۰	سَر نهد بر پایِ تو قصّاب وار	دَم دهد تا خونْت ریزد زار زار
	همچو شیری صیدِ خود را خویش کُن	ترکِ عشوهٔ اجنبیّ و خویش کُن

۲۴۴. L **خر بروی افتادن آمد در زمان**. ۲۴۶. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **کامش**]. ۲۴۷. در حاشیهٔ D اضافه شده. بولاق، **ژنگ**. L **رنگ**. ۲۴۸. در حاشیهٔ D اضافه شده. ۲۴۹. L **نتاند**. B **راه برد**. ۲۵۰. در حاشیهٔ D اضافه شده.

۲۵۱. GH **سلام علیکشان**. ۲۵۲. H **دیوِ مردم**. ۲۵۳. L **همچو خر آن بر سر افتد روی زرد**. ۲۵۴. L **وز عدو و از محب**. ۲۵۵. بولاق، **و** را حذف کرده. ۲۵۸. بولاق، **ای جان دوست**. L **کند از دوست**. ۲۵۹. در D جای ابیات **۲۵۹** و **۲۶۰** با هم عوض شده.

۲۶۰. D **دم دمد**. L **تا ریزدت خون**.

همچو خادم دان مُراعاتِ خَسان ‌ ‌ ‌ بی‌کَسی بهتر ز عشوهٔ ناکَسان

در زمینِ مردمان خانه مکن ‌ ‌ ‌ کارِ خود کن کارِ بیگانه مکن

کیست بیگانه تنِ خاکیِّ تو ‌ ‌ ‌ کز برای اوست غمناکیِّ تو

۲۶۵ تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی ‌ ‌ ‌ جوهرِ خود را نبینی فربهی

گر میانِ مُشك تن را جا شود ‌ ‌ ‌ روزِ مُردن گَندِ او پیدا شود

مُشک را برتن مزن بر دل بمال ‌ ‌ ‌ مُشک چه بْوَد نامِ پاکِ ذوالجلال

آن منافق مُشك بر تن می‌نهد ‌ ‌ ‌ روح را در قعرِ گُلْخَن می‌نهد

بر زبان نامِ حق و در جانِ او ‌ ‌ ‌ گَندها از فکرِ بی‌ایمانِ او

۲۷۰ ذِکر با او همچو سبزهٔ گُلْخَنَست ‌ ‌ ‌ بر سَرِ مَبْرَز گُلَست و سوسَنَست

آن نبات آنجا یقین عاریّتَست ‌ ‌ ‌ جایِ آن گُل مَجلِسَست و عِشرَتَست

طیّبات آید به سوی طیّبین ‌ ‌ ‌ للخبیثین الخبیثاتست هین

کین مدار آنها که از کین گُمْرَهند ‌ ‌ ‌ گورشان پهلوی کین‌داران نهند

اصلِ کینه دوزخَست و کینِ تو ‌ ‌ ‌ جزْوِ آن کُلَّست و خصمِ دینِ تو

۲۷۵ چون تو جزْوِ دوزخی پس هوش دار ‌ ‌ ‌ جُزْو سوی کُلِّ خود گیرد قرار

تلخ با تلخان یقین مُلْحَق شود ‌ ‌ ‌ کَیْ دَمِ باطل قرینِ حق شود

ای برادر تو همان اندیشه‌ای ‌ ‌ ‌ مابَقِی تو استخوان و ریشه‌ای

گر گُلَست اندیشه تو گُلْشنی ‌ ‌ ‌ ور بوَد خاری تو هیمهٔ گُلْخَنی

گر گُلابی بر سَر و جَیْبَت زنند ‌ ‌ ‌ ور تو چون بَوْلی برونت افکنند

۲۸۰ طَبله‌ها در پیشِ عطّاران ببین ‌ ‌ ‌ جنس را با جنسِ خود کرده قرین

جنسها با جنسها آمیخته ‌ ‌ ‌ زین تَجانُس زینتی انگیخته

گر در آمیزند عُود و شَکَّرش ‌ ‌ ‌ بَر گزینند یك یك از یکدیگرش

---

۲۶۵. D **تا تو آن را.** A **و** را حذف کرده. ۲۶۹. D **و بی‌ایمان.** ۲۷۱. A **این نبات.**

۲۷۲. **آمد برای طیّبین.** L **للخبیثات الخبیثین است.** ۲۷۳. L **کس مدان آنها.**

۲۷۵. پس از این بیت، بولاق، افزوده، نیز B در حاشیه:

ور تو جزؤ جنّتی ای نامدار ‌ ‌ ‌ عیش تو باشد ز جنّت پایدار

۲۷۶. D **یقین حق شود.** ۲۷۸. L **غذای گلخنی.** ۲۷۹. A بولاق، **بر سر جیبت.** K **ور چو بولی از تنت بیرون کنند.** ۲۸۱. D **بر جنسها.**

۲۸۲. K در مصراع اول، **ور در آمیزد عدس با شکرش.** بولاق:

کر در آمیزد عدس با شکرش ‌ ‌ ‌ بر گزیند یک بیک از دیگرش

طَبله‌ها بشْکست و جانها ریختند   نیك و بد در همدگر آمیختند

حق فرستاد انبیا را با وَرَق   تا گُزید این دانه‌ها را بر طَبَق

۲۸۵ پیش ازین ما اُمّتِ واحد بُدیم   کس ندانستی که ما نیك و بَدیم

قَلْب و نیکو در جهان بودی روان   چون همه شب بود و ما چون شب‌روان

تا بر آمد آفتابِ انبیا   گفت ای غِش دُور شَو صافی بیا

چشم داند فرق‌کردن رنگ را   چشم داند لعل را و سنگ را

چشم داند گوهر و خاشاك را   چشم را زآن می‌خَلَد خاشاکها

۲۹۰ دشمنِ روزند این قَلّابکان   عاشقِ روزند آن زرهای کان

زآنکه روزست آینهٔ تعریفِ او   تا ببیند اشرفی تشریفِ او

حق قیامت را لقب زآن روز کرد   روز بنْماید جمالِ سرخ و زرد

پس حقیقت روز سِرِّ اولیاست   روز پیشِ ماهشان چون سایه‌هاست

عکسِ رازِ مَردِ حق دانید روز   عکسِ سَتّاریش شامِ چشم‌دوز

۲۹۵ زآن سبب فرمود یزدان وَٱلضُّحیٰ   وَٱلضُّحیٰ نورِ ضمیرِ مُصْطَفیٰ

قولِ دیگر کین ضُحَیٰ را خواست‌دوست   هم برای آنکه این هم عکسِ اوست

ورنَه بر فانی قَسَم گفتن خطاست   خود فنا چه لایقِ گفتِ خداست

از خلیلی لاَ اُحِبُّ ٱلْآفِلین   پس فنا چون خواست ربُّ العالمین

باز وَٱللَّیل است سَتّاریِّ او   وآن تنِ خاکیِّ زنگاریِّ او

۳۰۰ آفتابش چون بر آمد زآن فَلك   با شبِ تن گفت هین مَا وَدَّعَك

وصل پیدا گشت از عینِ بلا   زآن حلاوت شد عبارت مَا قَلَیٰ

هر عبارت خود نشانِ حالتیست   حال چون دست و عبارت آلتیست

آلتِ زرگر به دستِ کفْشگر   همچو دانهٔ کِشت کرده ریگ در

---

۲۸۵. *BDGL* بولاق، **پیش از ایشان ما همه یکسان بدیم**، در حاشیهٔ *H* به همین صورت تصحیح شده. *L* **ندانسته**. ۲۸۸. *L* **تاند فرق**. ۲۹۰. ویلسون، **قَلّابگان**، بدون ارائه سند. بولاق، **این** بجای **آن**. ۲۹۳. *L* **پیش مهرشان**.

۲۹۸. *BDG* بجای این بیت، بیت زیر را ضبط کرده:

لا احبّ الآفلین گفت آن خلیل   کی فنا خواهد ازین ربّ جلیل

که به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده. *G* ضبط متن را در حاشیه آورده. *K* فاتح، هر دو بیت را ضبط کرده. همین بیت در بولاق، پس از بیت **۲۹۸** آمده. ۲۹۹. بولاق، **وزتن خاکئ**. بولاق، **زنگارئ**. ۳۰۰. *L* بولاق، **از فلک**. ۳۰۳. *B* **دیو** بجای **ریگ**.

وآلتِ اِسْکـــــاف پـــــیشِ بَـــرْزگر　　پیشِ سگ کَه استخوان در پیشِ خر

۳۰۵ بـود أَنا اَلْـحَق در لبِ مـنصور نـور　　بـود أَنـا اَللّه در لبِ فـرعون زور

شـد عـصا انـدر کـفِ موسیٰ گـوا　　شـد عـصا انـدر کـفِ سـاحر هَـبا

زین سبب عیسیٰ بدآن هـمراهِ خَـود　　در نـیاَموزید آن اســــم صَـمَد

کـو نـدانـد نـقص بـر آلت نـهد　　سنگ بر گِل زن تو آتش کَیْ جَـهَد

دست و آلت همچو سنگ و آهنَست　　جُـفت بـاید جُـفت شـرطِ زادنَست

۳۱۰ آنکه بی‌جُفتَست و بی‌آلت یکیست　　در عَدَد شکّست و آن یك بی‌شکیست

آنکه دو گفت و سه گفت و بیش ازین　　مـــتّفق بـاشند در واحـد یـقین

اَحْوَلی چون دفع شد یکسان شـوند　　دو سه‌گویان هـم یکـی‌گویان شـوند

گـر یکـی گـویی تـو در مـیدانِ او　　گِـرْد بـر مـی‌گَرْد از چـوگانِ او

گوی آنگه راست و بی‌نقصان شـود　　کو ز زخمِ دستِ شه رقـصان شـود

۳۱۵ گوش دار ای اَحْوَل اینها را بـهوش　　داروی دیــــده بکَش از راهِ گــوش

پس کـلامِ پـاك در دلهـای کـور　　مـی‌نپاید مـی‌رود تـا اصـلِ نـور

وآن فسـونِ دیـو در دلهـای کـژ　　می‌رود چون کفشِ کـژ در پـایِ کـژ

گرچـه حِکْمت را بـه تکـرار آوری　　چون تو نـااهـلی شـود از تـو بَـری

ورچـه بـنْویسی نشـانَش مـی‌کنی　　ورچـه مـی‌لافی بـیانَش مـی‌کنی

۳۲۰ او ز تـو رُو درکشـد ای پُـر سـتیز　　بـندها را بگْسـلد وز تـو گـریز

ور نـخوانـیّ وبـبیند سـوزِ تـو　　عِـلم بـاشد مـرغِ دست‌آموزِ تـو

او نـپاید پـیشِ هـر نـاوسـتا　　هـمچو طـاوسی بـه خـانهٔ روسـتا

یافتنِ پادشاه باز را به خانهٔ کَمپیرزن

نه چنان بازیست کو از شه گریخت　　سوی آن کَمپیر کـو مـی آرد بـیخت

۳۰۴. بولاق، و استخوان. ۳۰۵. بولاق، بر لب منصور. ۳۰۷. L اسم احد. ۳۰۸. D ظـــاهراً نقش بجای نقص. ۳۱۲. L رفع شد. ۳۱۳. K در چوگان او. ۳۱۴. D گـویی آنکـه. AL و را حذف کرده. ۳۱۶. L بس بجای پس. L دلهای دور. ۳۱۷. D کفشکـژ. ۳۲۰. L بگسـلد بهر گریز. ۳۲۱. L بخوانی او به بیند. ۳۲۲. B همچو کاوسی. L همچو باز شه به پیش روستا. عنوان: G یافتن شاه. ۳۲۳. GK دین نه آن بازیست، و به همین ترتیب در حاشیهٔ H، که قرائت B نیز آنجا آمده، تصحیح شده. B علم بازی نیست کو از شه گریخت؛ نیز L که بجای نیست، جسته ضبط کرده، و A در حاشیه. A آرد ریخت.

تا که تُتْماجی پزَد اولاد را   دید آن بازِ خوشِ خوش‌زاد را

۳۲۵ پایکش بست و پَرش کوتاه کرد   ناخنش ببْرید و قُوتش کاه کرد

گفت نااهلان نکردندت بساز   پَر فزود از حدّ و ناخن شد دراز

دستِ هر نااهل بیمارت کند   سوی مادر آ که تیمارت کند

مِهْرِ جاهل را چنین دان ای رفیق   کژ رَود جاهل همیشه در طریق

روزِ شَه در جُست و جُو بیگاه شد   سوی آن کَمپیر و آن خرگاه شد

۳۳۰ دید ناگه باز را در دود و گَرد   شَه بَرو بگْریست زار و نوحه کرد

گفت هر چند این جزای کارِ تُست   که نباشی در وفای ما دُرُست

چون کنی از خُلْد در دوزخ فِرار   غافل از لاَ یَسْتَوِی اصحابِ نار

این سزای آنکه از شاهِ خَبیر   خیره بگْریزد به خانهٔ گُنده پیر

باز می‌مالید پَر بر دستِ شاه   بی‌زبان می‌گفت من کردم گناه

۳۳۵ پس کجا زارَد کجا نالد لئیم   گر تو نپْذیری بجز نیك ای کریم

لطفِ شَه جان را جنایت‌جُو کند   زآنکه شَه هر زشت را نیکو کند

رَوْ مکن زشتی که نیکیهای ما   زشت آید پیشِ آن زیبای ما

خدمتِ خود را سزا پنداشتی   تو لِوای جُرم از آن افراشتی

چون تورا ذِکْر و دعا دستور شد   زآن دعا کردن دلت مغرور شد

۳۴۰ هم‌سخن دیدی تو خود را با خدا   ای بسا کو زین گمان افتد جُدا

گرچه با تو شَه نشیند بر زمین   خویشتن بشْناس و نیکوتر نشین

باز گفت ای شَه پشیمان می‌شوم   توبه کردم نَو مُسلْمان می‌شوم

آنکه تو مستش کنی و شیرگیر   گر ز مستی کژ رَود عُذرش پذیر

گرچه ناخن رفت چون باشی مرا   بر کَنَم من پرچمِ خُرشید را

۳۴۵ ورچه پَرّم رفت چون بنْوازیَم   چرخ بازی کم کنَد در بازیَم

گر کمر بخشیم کُه را بر کَنَم   گر دهی کِلکی عَلَمها بشکنم

---

۳۲۹. A **جست جو**.   ۳۳۰. D **ناگاه**.   ۳۳۱. L **سزای کار**. D **نباشد**.   ۳۳۲. G **ای** بجای **در**، و به همین صورت در H تصحیح شده. GH **فِرار** بجای **قرار**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **قرار**] .   ۳۳۳. L **بگریزی**.   ۳۳۷. GHK **زشت آمد**. L **پیش آن نیکی نما**.   ۳۳۹. L **و** را حذف کرده.   ۳۴۰. بولاق، **کس** بجای **کو**.   ۳۴۱. D **نیکو بر نشین**.   ۳۴۴. L **بر کنم پرچم ز خورشید از مِرَی**.   ۳۴۵. GH **گُم کُنَد**. ۳۴۶. D **گر دهد**. L **کلکم**. ویلسون، **کَلْکی**، ترادف عبارت و اشتراک معنی را از بین می‌برد.

آخــر از پشّــه نــه کم باشد تـنم — مُـلکِ نـمرودی به پَر برهم زنـم
در ضــعیفی تــو مــرا بــابیل گـیر — هر یکی خصم مرا چـون پـیل گـیر
قــدرِ فُـنْدُق افکـنم بُـنْدُق حـریق — بُنْدُقم در فِعْل صـد چـون مـنجنیق
۳۵۰ موسی آمد در وَغـا بـا یک عـصاش — زد بر آن فرعون و بـر شـمشیرهاش
هر رسـولی یک‌تـنه کـان در زَدَست — بــر هــمه آفــاق تـنها بـر زَدَست
نُوح چون شمشیر در خـواهـید ازو — موج طـوفان گشت ازو شـمشیرخُـو
احـمدا خـود کـیست اِسْپاهِ زمـین — ماه بین بـر چـرخ بشْکـافش جَـبین
تـا بـدانـد سَـعْد و نَـحْسِ بی‌خبر — دَوْرِ تُست ایــن دَوْر نــه دَوْرِ قــمر
۳۵۵ دَوْرِ تُست ایـرا کـه مـوسیّ کـلیم — آرزو مــی‌بُرد زیــن دَوْرت مُـقیم
چـونکه مـوسیٰ رونـقِ دَوْرِ تـو دیـد — کــاندرو صُـبحِ تَـجَلّی مـی‌دمید
گفت یا ربّ آن چه دَوْرِ رحـمَتَست — آن گذشت از رحمت آنجا رؤیتَست
غُـوطه دِه مـوسیّ خـود را در بَـحار — ازمـــیانِ دَوْرهٔ احـــمد بـــر آر
گــفت یـا مـوسیٰ بـدآن بـنْمودمت — راهِ آن خــلوت بــدآن بگْشــودمت
۳۶۰ که از آن دَوْری درین دَوْر ای کـلیم — پـا بکش زیـرا درازست ایـن گـلیم
مــن کــریمم نــان نُـمایم بـنده را — تــا بگــریانَد طـمع آن زنـده را
بــینیِ طـــفلی بــمالد مــادری — تــا شـود بـیدار واجـوید خَـوری
کــو گــرسنه خـفته بـاشد بـی‌خبر — وآن دو پـستان مـی‌خَلَد زو مِهر دَر
کُـــنْتُ کـــنزاً رَحْـــمةً مَـخْفیّةً — فَاَبْـــتَعَثْتُ اُمّـــةً مَـــهْدِیّةً

---

۳۴۸. A خصمی. L خود پیل. ۳۴۹. بولاق، قدر حبّه. L گردد حریق. L فندقم در فعل چون صد. پس از این بیت L بولاق، افزوده:

گر چه سنگم هست مقدار نخود — لیک در هیجا نه سر ماند نه خود

۳۵۰. AD و را حذف کرده. ۳۵۱. A بر رسولی. ۳۵۲. A شمشیر جو. ۳۵۳. L چیست اسپاه. ABGHKL بولاق، و بشکافش. ۳۵۷. A این چه. L این گذشت. L آینجا. A آنجا ز رحمت رویتست. ۳۵۸. L غوطهٔ خور موسیا اندر بحار. L دور احمد سر بر آر.
۳۶۰. B بولاق، که تو ز آن دوری. AL گر تو ز آن. فاتح، از آن دُوری. GH که تو ز آن دَوْری. [موافق نظر نیکلسون، متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، دُوری]. L پا مکش. D ازگلیم. ۳۶۱. D زان نمایم. B تا بگرداند. ۳۶۲. BGH بولاق، و وا جوید.
۳۶۳. L می‌چکد از مهر در. GK بولاق، میخلد زو مهر در، نیز H در حاشیه. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، از بهرِ دَر]. B از مهر در.

۳۶۵ هر کراماتی که می‌جویی به جان / او نُمودت تا طمع کردی در آن
چند بُت بشْکست احمد در جهان / تا که یا رَب گوی گشتند اُمَّتان
گر نبودی کوششِ احمد تو هَم / می‌پَرستیدی چو اَجْدادت صَنم
این سَرت وارَست از سجدهٔ صنم / تا بدانی حقِّ او را بر اُمَم
گر بگویی شُکرِ این رَستن بگوی / کز بُتِ باطن هَمَت برْهاند اوی
۳۷۰ مَر سَرت را چون رهانید از بُتان / هم بدآن قوّت تو دل را وارهان
سَر ز شُکرِ دین از آن بر تافتی / کز پدر میراث مُفْتَش یافتی
مردِ میراثی چه داند قدرِ مال / رُستمی جان کَنْد مَجّان یافت زال
چون بگریانم بجوشد رحمتم / آن خروشنده بنوشد نعمتم
گر نخواهم داد خود ننْمایمش / چونْش کردم بسته دل بگْشایمش
۳۷۵ رحمتم موقوفِ آن خوش‌گریه‌هاست / چون گریست از بحرِ رحمت موج خاست

حلوا خریدنِ شیخ احمدِ خِضْرُویه قدّس اللّٰه سرّه العزیز جهت غَریمان به الهام حقّ

بود شیخی دایما او وام‌دار / از جوانمردی که بود آن نامدار
دَه هزاران وام کردی از مِهان / خرج کردی بر فقیرانِ جهان
هم به وام او خانقاهی ساخته / جان و مال و خانقه در باخته
وامِ او را حق ز هر جا می‌گزارد / کرد حق بَهرِ خلیل از ریگ آرد
۳۸۰ گفت پیغمبر که در بازارها / دو فرشته می‌کند ایدر دعا

۳۶۶. *L* **یارب جوی.** ۳۶۹. *ABGHKL* بولاق، **بگو و او.** ۳۷۱. *A* **دین از دین.** *BL* بولاق، **ارزان** بجای **مفتش.** ۳۷۲. *ABGHKL* بولاق، **و مجّان.**

۳۷۳. بولاق، **و آن خروشنده نپوشد.** ۳۷۵. پس از این بیت *L* افزوده:

تا نگرید طفل کی جوشد لبن / تا نگرید ابر کی خندد چمن

عنوان: *D* **احمد** را حذف کرده. *GH* **قدّس اللّٰه سرّه العزیز** را حذف کرده. *H* **حق تعالی،** و به همین صورت در *G* تصحیح شده.

۳۷۶. *G* **جوامردی.** ۳۷۸. *L* **خان و مان خانقه.** پس از این بیت، *L* افزوده:

احمد خضرویه بودی نام او / ده هزاران بیش بودی وام او

۳۷۹. در *L* جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده.

۳۸۰. *ABDL* **پیغامبر.** *D* **کی در.** *A* **فریشته.** *ABGHK* **می‌کنند ایدر.** *L* **دایمند اندر دعا.**

کای خـدا تـو مُـنفقان را دِه خَـلَف ‌‌‌ وی خــدا تـو مُـمْسِکان را دِه تَـلَف

خاصّه آن مُنفق که جان اِنفاق کـرد ‌‌‌ حَـلقِ خـود قـربانیِ خَـلّاق کـرد

حَـــلق پــیش آورد اســماعیل‌وار ‌‌‌ کـارد بـر حلقش نیـــآرد کرد کار

پس شهیدان زنده زین رُویَند خَوش ‌‌‌ تـــو بــدآن قــالَب بِمَنْگر گَـبْرَوَش

۳۸۵ چـون خَـلَف دادَسـتشان جـانِ بَـقا ‌‌‌ جـانِ ایـمِن از غـم و رنـج و شـقا

شــیخ وامـی سـالها ایـن کـار کـرد ‌‌‌ می‌ستَد مـی‌داد هـمچون پـایْ مَـرد

تــخمها مــی‌کاشت تــا روزِ اَجَـل ‌‌‌ تـــا بــوَد روزِ اَجَــل مــیرِ اَجَــل

چـونکه عـمرِ شـیخ در آخِـر رسـید ‌‌‌ در وجــودِ خـود نشـانِ مـرگ دیـد

وامْــداران گِــردِ او بــنْشسته جـمع ‌‌‌ شیخ بر خود خوش گُدازان هـمچو شـمع

۳۹۰ وامْــداران گشــته نــومید و تُــرُش ‌‌‌ دردِ دلهــا یــار شــد بــا دردِ شُش

شیخ گـفت ایـن بَـدْگُـمانان را نگـر ‌‌‌ نیست حـق را چـار صـد دیـنارِ زر

کــودکی حَـلْوا ز بیرون بـانگ زد ‌‌‌ لافِ حــــلوا بــــر امــیدِ دانگ زد

شیــخ اشارت کرد خادم را بـه سَـر ‌‌‌ کــه بــرَوْ آن جـمله حـلوا را بـخر

تا غَریمان چونکه آن حـلوا خـورند ‌‌‌ یك زمــانی تــلخ در مــن نــنْگرند

۳۹۵ در زمــان خــادم بـرون آمـد بـه در ‌‌‌ تــا خَـرَد او جـملهٔ حـلوا را بـه زر

گـفت او را گـوترو حـلوا بـه چـند ‌‌‌ گــفت کــودک نــیم دیـنار و اِدَنْـد

گـفت نَـه از صـوفیان افـزون مـجو ‌‌‌ نــیم دیــنارت دهــم دیگـر مگـو

او طَــبَــق بـنْهاد انـدر پـیشِ شـیخ ‌‌‌ تـو بـبین اسـرارِ سِرّ انـدیشِ شیخ

کرد اشارت بـا غَـریمان کـین نَـوال ‌‌‌ نَك تـبَرّك خوش خورید این را حَلال

۴۰۰ چون طَبَق خالی شد آن کودك سِتَد ‌‌‌ گــفت دیــنارم بــده ای بــا خِـرد

شـــیخ گـــفتا از کـــجا آرم دِرَم ‌‌‌ وام دارم مـــی‌رَوم ســـوی عــدم

کودك از غـم زد طَـبَق را بـر زمـین ‌‌‌ نـــاله و گــریه بــر آورد و حَــنین

---

۳۸۱. ABGHKL بولاق، ای بجای وی. ۳۸۲. بولاق، کان بجای آن. ۳۸۴. BG بولاق، و خوش. ۳۹۱. بولاق دینار و زر. ۳۹۳. L برونآ جمله. A این جمله. ۳۹۴. D او حــلوا. L حلوا را.[چاپ قبلی، از حلوا. متن تصحیح شد] . AB = GHK بولاق. ۳۹۵. بولاق، در زمان خادم روان شد سوی در. L آمد ز در. L بولاق، جمله حلوا ز آن پسر. ۳۹۶. L جملهٔ حلوا. G کُوتُرو. K کوتُرُو. BL نیم دیناری و اند. به همین صورت در B تصحیح شده. GH اِدَند. ۳۹۹. D کین غریمان تا نوال. A این نوال. ۴۰۰. بولاق، ای پر خرد. ۴۰۱. A ظاهراً، می‌دوم.

می‌گریست از غَبْن کودك های هـای — که مرا بشْکسته بودی هر دو پـای
کـاشکی مـن گِـرْدِ گـلخن گشتمی — بـر درِ ایـن خـانقه نگـذشتمی
۴۰۵ صـوفیانِ طـبل خـوارِ لقـمه‌جُو — سگ‌دلان و هـمچو گـربه روی‌شُـو
از غَـریوِ کـودك آنـجا خـیْر و شَـر — گِـرْد آمـد گشت بـر کـودك حَشَـر
پیشِ شیخ آمد کـه ای شـیخ درشت — تـو یـقین دان کـه مـرا استاد کُشت
گـر روم مـن پـیشِ او دستِ تـهی — او مَـرا بکْشـد اجـازت مـی‌دهی
وآن غَریمان هم به انکـار و جُـحود — رُو به شیخ آورده کین باری چـه بـود
۴۱۰ مـال‌مان خـوردی مَـظالم مـی‌بَری — از چه بود این ظلم دیگر بـر سَـری
تـا نـمازِ دیگـر آن کـودك گـریست — شیخ دیده بست و دَر وی ننْگریست
شـیخ فـارغ از جـفا و از خـلاف — در کشیده رویِ چون مَـه در لحـاف
با ازل خوش با اجل خوش شادکام — فارغ از تَشنیع و گفتِ خاص و عام
آنکه جان در رویِ او خندد چو قند — از تـرش رویّـیِ خَـلقش چـه گـزند
۴۱۵ آنکه جان بـوسه دهـد بـر چشـمِ او — کَیْ خورَد غم از فَـلك وز خشـمِ او
در شبِ مـهتابْ مَـه را در سِـمَاك — از سگان و عَـوعَوِ ایشـان چـه بـاك
سگ وظـیفهٔ خـود بـجا مـی‌آورد — مَـه وظـیفهٔ خـود بـه رُخ مـی‌گسترد
کـارَكِ خـود مـی‌گزارد هـر کسـی — آب نگْـذارد صـفا بـهرِ خَسـی
خَس خَسـانه مـی‌رود بـر رویِ آب — آبِ صـافی مـی‌رود بـی اضـطراب
۴۲۰ مـصطفیٰ مَـه مـی‌شکافد نـیمْ‌شب — ژاژ مـی‌خاید ز کـینه بُـو لَـهَب
آن مسـیحا مـرده زنـده مـی‌کُنَد — وآن جُهود از خشمِ سَبْلَت مـی‌کَنَد
بانگِ سگ هرگز رسد در گوشِ مـاه — خـاصه مـاهی کـو بُـوَد خـاصِ الٰـه
مَیْ خورد شَه بر لبِ جُـو تـا سـحر — در سَماع از بـانگِ چَـغْزان بـی‌خبر

۴۰۳. *ABGHL* بولاق، **کای مرا**. ۴۰۵. بولاق، **طبله خوار**. *A* بولاق، **و لقمه جو**. *BL* **لقمه جوی**. *AL* **سگ دلان همچو**. *BL* **روی شوی**. ۴۰۷. *AB* **کای شیخ**.
۴۰۹. *A* **باری کین چه بود**. *GH* **کین باری**، نیز *فاتح* و منهج.[قرائت متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **کین بازی**]. ۴۱۰. بولاق، *BGHL* **مال ما**. *L* **بردی** بجای **خوردی**. ۴۱۱. *A* **و** را حذف کرده. بولاق، **و بر وی**.
۴۱۲. *AD* **وز خلاف**. ۴۱۳. *D* **تشنیع گفت**. ۴۱۴. بولاق، **خلقان**.
۴۱۶. *GHK* بولاق، **بر سِماک**. *GK* **وَعْوَع ایشان**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.
۴۱۹. *G* در مصراع دوم، **آبْ**، با سکون. ۴۲۳. *D* **میخورد شه**.

هم شدی تَوْزیعِ کودك دانگِ چند | هـمّتِ شیخ آن سَخا را کرد بند
۴۲۵ تا کسی نَدْهد بـه کودك هیچ چیز | قـوّتِ پیران ازین بیش است نیز
شـد نـمازِ دیگـر آمـد خـادمی | یك طَبَق بـر کـف ز پیشِ حـاتمی
صاحبِ مـالیّ و حـالی پیشِ پیر | هـدیه بـفْرستاد کز وی بُـد خـبیر
چار صد دیـنار بـر گـوشهٔ طَبَق | نـیم دیـنارِ دگـر انـدر وَرَق
خـادم آمـد شـیخ را اکـرام کرد | وآن طَبَق بنْهاد پیشِ شیخ فرد
۴۳۰ چون طَبَق را از غِطا وا کرد رُو | خَـلق دیـدند آن کـرامت را ازو
آه و افـغان از هـمه بـرخـاست زود | کای سَرِ شیخان و شاهان این چه بود
این چه سِرَّست این چه سلطانیست باز | ای خـداونـدِ خـداونـدانِ راز
مـا نـدانستیم مـا را عـفو کـن | بس پراکنده کـه رفت از مـا سخُن
مـا کـه کـورانـه عـصاها می‌زنیم | لاجـرم قـندیلها را بشْکـنیم
۴۳۵ ما چـو کـرّان ناشنیده یك خـطاب | هَرزه گویان از قیاسِ خود جـواب
مـا ز مـوسیٰ پـند نگْـرفتیم کـو | گشت از انکـارِ خِـضْری زرْدرو
با چنان چشمی که بـالا می‌شتافت | نورِ چشمش آسمان را می‌شکافت
کـرده بـا چشمت تـعصّب موسیا | از حـماقت چشمِ مـوشِ آسـیا
شیخ فـرمود آن هـمه گـفتار و قـال | مـن بـحِلِ کـردم شَما را آن حـلال
۴۴۰ سِرِّ این آن بـود کز حـق خـواستم | لاجـرم بـنْمود راهِ راسـتم
گـفت آن دیـنار اگـرچـه انـدکَست | لیك مـوقوفِ غَـریوِ کـودکَست
تـا نگـرید کـودکِ حـلوا فـروش | بَحرِ رحمت در نـمی‌آید بـه جـوش
ای بـرادر طـفل طـفلِ چشمِ تست | کامِ خود مـوقوفِ زاری دان دُرُست
گر همی‌خواهی که آن خِلعت رسد | پس بگـریان طـفلِ دیـده بـر جَسَد

۴۲۴.[چاپ قبلی، **دانکِ چند**. متن تصحیح شد] . ۴۲۹. بولاق، **پیش شیخ اکرام کرد**.
۴۳۰. *L* **از غطا بگشاد زود**. *L* **کرامت بی‌جحود**.
۴۳۱. *L* **برخاست ز آن**. *L* **شاهان الامان**.
۴۳۲. *A* **و این چه**. ۴۳۳. *A* **و ما را**. ۴۳۹. *AH* **شما را و حلال**. *L* **شماها را حلال**.
۴۴۳. *L* **جسم تست**. *L* **دان نخست**. پس از این بیت، *L* افزوده:
بـی‌تضرّع کـام یـابی مشکـلست | کـام خـود مـوقوف زاریٔ دلست
گر همی خواهی که مشکل حل شود | خـار محرومی بگـل مبدل شـود
۴۴۴. *L* در مصراع اوّل، **خلعت آزادی از حزنت رسد**.

ترسانیدنِ شخصی زاهدی را که کم گِریْ تا کور نشوی

۴۴۵ زاهدی را گفت یاری در عمل — کم گِریْ تا چشم را نآید خلل
گفت زاهد از دو بیرون نیست حال — چشم بیند یا نبیند آن جمال
گر ببیند نورِ حق خود چه غمَست — در وصالِ حق دو دیده چه کَمَست
ور نخواهد دید حق‌را گو برَو — این چنین چشمِ شَقی گو کور شَو
غم مخور از دیده کان عیسیٰ توراست — چپ مَرو تا بخشَدت دو چشمِ راست
۴۵۰ عیسیِ روح تو با تو حاضرست — نصرت از وی خواه کو خوش ناصرست
لیك بیگارِ تنِ پُر استخوان — بر دلِ عیسیٰ منه تو هر زمان
همچو آن ابله که اندر داستان — ذکرِ او کردیم بَهرِ راستان
زندگیِّ تن مجو از عیسی‌ات — کامِ فرعونی مخواه از موسی‌ات
بر دلِ خود کم نِه اندیشهٔ مَعاش — عیش کم نآید تو بر درگاه باش
۴۵۵ این بدن خرگاه آمد رُوح را — یا مثالِ کشتیی مَر نُوح را
تُرك چون باشد بیابد خرگهی — خاصّه چون باشد عزیزِ درگهی

تمامیِ قصّهٔ زنده شدنِ استخوانها به دعای عیسی علیه السَّلام

خوانْد عیسیٰ نامِ حق بَر استخوان — از برای التماسِ آن جوان
حکمِ یزدان از پیِ آن خام‌مَرد — صورتِ آن استخوان را زنده کرده
از میانَ بر جَست یك شیرِ سیاه — پنجه‌ای زد کرد نقشش را تباه
۴۶۰ کَلّه‌اش بر کَنْد مغزش ریخت زود — مغزِ جَوْزی کاندرو مغزی نبود
گر ورا مغزی بُدی اشکستَنَش — خود نبودی نقص اِلّا بر تَنَش
گفت عیسیٰ چون شتابش کوفتی — گفت زآن رُو که تو زو آشوفتی

عنوان: **شخصی** در G اضافه شده. G **زاهد را**، در بالا تصحیح شده.
۴۴۵. DL **چشم ناید در خلل**. ۴۴۷. بولاق، **نور حق را چه غمست**. ۴۴۹. L **حق** بجای **دو**.
۴۵۱. DH **پیکار**. G **بیگار**. پس از عنوان L افزوده:

چونک عیسی دید کان ابله رفیق — جز که استیزه نمیداند طریق
می نگیرد پند را از ابلهی — بخل می‌پندارد او از گمرهی

۴۵۸. D **از برای خام مرد**. ۴۶۰. بولاق، **و مغزش**. L **جوز زِفتی کاندرو**. D **کندرو**.
۴۶۱. D **مغزی بودی**.

گفت عیسیٰ چون نخوردی خونِ مَرد — گفت در قسمت نبودم رزقْ خَورد
ای بسا کس همچو آن شیرِ ژیان — صیدِ خود ناخورده رفته از جهان
۴۶۵ قسمتش کاهی نه و حرصش چو کوه — وَجْه نَه و کرده تحصیلِ وُجُوه
ای مُیسَّر کرده ما را در جهان — سُخره و بیگار ما را وا رهان
طُعمه بنْموده به ما وآن بوده شَسْت — آنچنان بنْما به ما آن را که هست
گفت آن شیر ای مسیحا این شکار — بود خالص از برای اعتبار
گر مرا روزی بُدی اندر جهان — خود چه کارَستی مرا با مُردگان
۴۷۰ این سزای آنکه یابد آبِ صاف — همچو خر در جُو بمیزد از گزاف
گر بداند قیمتِ آن جُوی خر — او به جایِ پا نهد در جُوی سَر
او بیابد آنچنان پیغمبری — میرِ آبی زندگانی پروری
چون نمیرد پیشِ او کز امرِ کُن — ای امیرِ آب ما را زنده کن
هین سگِ نفسِ تو را زنده مخواه — کو عَدوِّ جانِ تُست از دیرگاه
۴۷۵ خاك بر سَر استخوانی را که آن — مانعِ این سگ بوَد از صیدِ جان
سگ نه‌ای بر استخوان چون عاشقی — دیوچِه‌وار از چه بر خون عاشقی
آن چه چشمست آنکه بیناییش نیست — زامتحانها جُزْ که رُسواییش نیست
سهو باشد ظّنها را گاه گاه — این چه ظَنَّست این که کور آمد ز راه
دیده‌اَ بر دیگران نوحه‌گری — مدّتی بنْشین و بر خود می‌گِری
۴۸۰ زابْرِ گریان شاخ سبز و تر شود — زآنکه شمع از گریه روشن‌تر شود
هر کجا نوحه کنند آنجا نشین — زآنکه تو اولیتری اندر حَنین
زآنکه ایشان در فراقِ فانی‌اند — غافل از لعلِ بقای کانی‌اند
زآنکه بر دل نقشِ تقلیدست بند — رَوْ به آبِ چشم بندش را بِرَند

---

۴۶۳. L **هی هی** بجای **عیسی**. L **بی‌قسمت**. D **زرق خورد**. G **رِزقْ**، با سکون؛ [موافق نظر صریح نیکلسون، متن به همین ترتیب تصحیح شد. چاپ قبلی، **رزقِ**، با اضافه] .
۴۶۵. L **عمر** به جای **وجه**. در مصراع دوم، B **جسته بی وجهی وجوه از هر گروه**. پس از این بیت L افزوده:

جمع کرده مال و رفته سوی گور — دشمنان در ماتم او کرده سور

۴۶۶. ABGHK بولاق، **بر ما در جهان**. G **بیگار**. H **پیکار**. L بولاق، **سخرهٔ بیگار**.
۴۶۷. D **شصت**. ۴۷۰. AL **بمیرد**. ۴۷۲. ABD **پیغامبری**. ۴۷۳. A **کبر** بجای **امر**.
۴۷۸. L **آمد براه**. ۴۸۰. AB **روشن تر بود**. ۴۸۲. A **اهل** بجای **لعل**. K **غافل از عمر بقای جانی‌اند**. در GH **جانی** به صورت نسخه بدل آمده. ۴۸۳. D **و بند**. D **بر آب**.

زآنکه تقلید آفتِ هر نیکویست   کَه بود تقلید اگر کوهِ قویست

۴۸۵ گر ضَریری لَمْتُرَست و تیزْخشم   گوشت پاره‌ش دان چواو را نیست چَشم

گر سخن گوید ز مو باریك‌تر   آن سِرَش را زآن سخن نبْوَد خبر

مَستیی دارد ز گفتِ خود ولیك   از بر وَی تا به مَی راهیست نیک

همچو جُویَست او نه او آبی خَوَرد   آب ازو بر آب‌خواران بگْذرد

آب در جو زآن نمی‌گیرد قرار   زآنکه آن جو نیست تشنه و آب‌خوار

۴۹۰ همچو نایی نالهٔ زاری کند   لیك پیکارِ خریداری کند

نوحه‌گر باشد مُقَلِّد در حدیث   جُز طمع نبْوَد مُرادِ آن خَبیث

نوحه‌گر گوید حدیثِ سوزناك   لیك کو سوزِ دل و دامانِ چاك

از مُحَقِّق تا مُقَلِّد فرقهاست   کین چو داودَست و آن دیگر صداست

منبعِ گفتارِ این سوزی بوَد   وآن مُقَلِّد کهنه آموزی بوَد

۴۹۵ هین مَشو غِرّهٔ بدآن گفتِ حَزین   بار بر گاوست و بر گردون حَنین

هم مُقَلِّد نیست محروم از ثواب   نوحه‌گر را مُزد باشد در حساب

کافر و مؤمن خدا گویند لیك   در میانِ هر دو فرقی هست نیک

آن گدا گوید خدا از بَهرِ نان   مُتَّقی گوید خدا از عینِ جان

گر بدانستی گدا از گفتِ خویش   پیشِ چشمِ او نه کم ماندی نه بیش

۵۰۰ سالها گوید خدا آن نان‌خواه   همچو خر مُصْحَف کَشَد از بهرِ کاه

گر بەدل در تافتی گفتِ لبش   ذرّه ذرّه گشته بودی قالبش

نامِ دیوی رَه بَرَد در ساحری   تو بەنامِ حق پشیزی می‌بَری

خاریدنِ روستایی به تاریکی شیر را به ظَنِّ آنکه گاوِ اوست

روستایی گاو در آخُر ببست   شیر گاوش خورد بر جایش نشست

۴۸۶. *K* **سَرش را**، *H* **سَرش را**، نیز **سِرش را**، که مرجّح است. *فاتح* و منهج، **سِرش را**. در *G* اعراب ندارد. ۴۸۹. *A* **و** را حذف کرده. ۴۹۰. بولاق، **ناله و زاری**. *A* **پیکاری**. *G* **بیگار**.

۴۹۲. *B* **حدیثی**. *فاتح*، **دامان پاک**، در هیچ یک از نسخ خطی من نیامده. ۴۹۳. *L* **از مقلّد تا محقّق**.

۴۹۵. *L* **و گردون بر حنین**. ۵۰۱. *L* **عکس لبش**. ۵۰۲. کهن‌ترین دو نسخهٔ خطی **ره بَرَد** نوشته‌اند. تنها *فاتح* این ضبط را نسخه بدل داده بجای **راه بُرد**. عنوان: *ABGHKL* بولاق، **در تاریکی**. *B* **گاو منست**. ۵۰۳. *ABGHL* بولاق، **و بر جایش**. *Mm* **در جایش**.

روستایی شد در آخُر سوی گاو　　گاورا می‌جُست شب آن کُنجکاو
۵۰۵ دست می‌مالید بر اعضای شیر　　پشت و پهلو گاه بالا گاه زیر
گفت شیر ار روشنی افزون شدی　　زَهْره‌اش بدْریدی و دل خون شدی
این چنین گستاخ زآن می‌خاردم　　کو درین شب گاو می‌پنداردم
حق همی گوید که ای مغرورِ کور　　نه ز نامم پاره پاره گشت طُور
که لَوْ اَنْزَلْنا کِتاباً لِلْجَبَل　　لَانْصَدَع ثُمّ اَنْقَطَع ثُمّ اَرْتَحَل
۵۱۰ از من ار کوهِ اُحُد واقف بُدی　　چشمه چشمه از جَبَل خون آمدی
از پدر وز مادر این بشنیده‌ای　　لاجرم غافل درین پیچیده‌ای
گر تو بی‌تقلید ازو واقف شوی　　بی‌نشان از لطف چون هاتِف شوی
بشْنو این قصّه پیِ تهدید را　　تا بدانی آفتِ تقلید را

فروختنِ صوفیان بَهیمهٔ مسافر را جهت سَماع

صوفیی در خانقاه از ره رسید　　مرکبِ خود بُرد و در آخُر کشید
۵۱۵ آبَکَش داد و علف از دستِ خویش　　نه آنچنان صوفی که ما گفتیم پیش
احتیاطش کرد از سهو و خُباط　　چون قضا آید چه سودَست احتیاط
صوفیان تقصیر بودند و فقیر　　کادَ فَقْرٌ أَنْ یَعِی کُفْرًا یُبیر
ای توانگر تو که سیری هین مخند　　بر کژیِّ آن فقیرِ دردمند
از سرِ تقصیر آن صوفی رَمه　　خَرْ فروشی در گرفتند آن همه
۵۲۰ کز ضرورت هست مُرداری مُباح　　بس فسادی کز ضرورت شد صَلاح
هم در آن دَم آن خرک بفْروختند　　لُوت آوردند و شمع افروختند
وَلْوَله افتاد اندر خانقَه　　که امشبان لوُت و سَماعَست و شَرَه

---

۵۰۴. بولاق، آن کیج کاو. B کُنج نوشته. فاتح، گیج گاو. ۵۰۶. بولاق، شیر گفت.
۵۰۸. B کای مغرور. AB بولاق، گشته. ۵۱۰. K بولاق، واقف شدی. BGDL بولاق، فاتح، پاره‌گشتی و دلش پر خون شدی، و در حاشیهٔ H به همین صورت تصحیح شده. K پاره پاره از جبل. ۵۱۲. GK ازین واقف شوی. K بی‌نشان بی‌جای. بولاق، بی‌نشان بر جای چون هاتف. A حق بجای چون. ۵۱۳. [چاپ قبلی، پی نهدید را. متن تصحیح شد].
۵۱۴. A بولاق، و را حذف کرده. ۵۱۵. ABHKL بولاق، نی چنان. G نه چنان. L که گفتستیم پیش. ۵۱۷. L در جوع، بجای تقصیر. L کفراً کبیر. ۵۱۸. DG که تو سیری، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۵۲۲. A امشب آن. GH کامشبان.

چند ازین زنبیل وین دریوزه چند　　چند ازین صبر و ازین سه‌روزه چند
ما هم از خَلقیم جان داریم ما　　دولت امشب میهمان داریم ما
۵۲۵ تخمِ باطل را از آن می‌کاشتند　　کانکه آن جان نیست جان پنداشتند
وآن مسافر نیز از راهِ دراز　　خسته بود و دید آن اقبال و ناز
صوفیانش یك بیك بنْواختند　　نَرْدِ خدمتهای خوش می‌باختند
گفت چون می‌دید مَیْلانشان به وَی　　گر طرب امشب نخواهم کرد کَیْ
لُوت خوردند و سَماع آغاز کرد　　خانقَه تا سقف شد پُر دود و گَرد
۵۳۰ دودِ مَطبخ گَرْدِ آن پاکوفتن　　زاشتیاق و وَجْد جان‌آشوفتن
گاه دست‌افشان قدم می‌کوفتند　　گه به سجده صُفّه را می‌روفتند
دیر یابد صوفی آز از روزگار　　زآن سبب صوفی بوَد بسیارْخوار
جُزْ مگر آن صوفیی کز نورِ حق　　سیر خورد او فارغَست از ننگِ دَق
از هزاران اندکی زین صوفیند　　باقیان در دولتِ او می‌زیند
۵۳۵ چون سَماع آمد زاوّل تا کران　　مُطرب آغازید یك ضربِ گران
خر برفت و خر برفت آغاز کرد　　زین حَرارَه جمله را انباز کرد
زین حَرارَه پای‌کوبان تا سَحر　　کف زَنان خر رفت خر رفت ای پسر
از رهِ تقلید آن صوفی همین　　خر برفت آغاز کرد اندر حَنین
چون گذشت آن نوش و جوش وآن سَماع　　روز گشت و جمله گفتند اَلْوَداع
۵۴۰ خانقَه خالی شد و صوفی بماند　　گَرْد از رخت آن مسافر می‌فشاند
رخت از حُجره برون آورد او　　تا به خَر بر بندد آن همراهجُو
تا رسد در همرهان او می‌شتافت　　رفت در آخُر خرِ خود را نیافت
گفت آن خادم به آبَش برده‌است　　زآنکه آب او دوش کمتر خورده‌است
خادم آمد گفت صوفی خر کجاست　　گفت خادم ریش بین جنگی بخاست

---

۵۲۳. *GHK* **و این** بجای **وین**. در *ABL* بولاق، جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده.
۵۲۴. *ABGHKL* بولاق، **و جان**.　۵۲۵. *L* **کانک جانش نیست**.　۵۲۶. *A* **اقبال باز**.
۵۲۷. *L* **خدمتهاش**.　۵۲۸. *DG* **میلانش**.　۵۳۰. *G* **وجدِ**، با اضافه.
۵۳۶. *ABGHK* بولاق، **حراره**. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **حرارت**].
۵۳۷. *D* در بالای حرف آخر کلمهٔ **حراره**، **ت** گذاشته. *BGK* بولاق، **و خر رفت ای پسر**. ۵۴۲. *D* **بر همرهان**، در بالا تصحیح شده. ۵۴۳. *ABGHKL* بولاق، **زآنک خر دوش آب کمتر**.

۵۴۵ گفت من خر را به تو بسْپرده‌ام
من تو را بر خر موکَّل کرده‌ام

بحث با توجیه کن حُجّت میاَر
آن‌چه بسْپردم تو را واپس سپار

از تو خواهم آنچه من دادم به تو
باز دِه آنچه فرستادم به تو

گفت پیغمبر که دستت هر چه بُرد
بایدش در عاقبت وا پس سپرد

ور نه‌ای از سرکشی راضی بدین
نَك من و تو خانهٔ قاضیّ دین

۵۵۰ گفت من مغلوب بودم صوفیان
حمله آوردند و بودم بیم جان

تو جگربندی میانِ گُربَگان
اندر اندازیّ و جویی زآنَ نشان

در میانِ صد گرسنه گِرْده‌ای
پیشِ صد سگ گربهٔ پژمرده‌ای

گفت گیرم کز تو ظُلْماً بسْتدند
قاصدِ خونِ منِ مسکین شدند

تو نیاَیی و نگویی مَر مَرا
که خرت را می‌بَرند ای بی‌نوا

۵۵۵ تا خر از هرکه بوَد من وا خَرَم
ورنَه توزیعی کنند ایشان زَرَم

صد تدارك بود چون حاضر بُدند
این زمان هر یك به اقلیمی شدند

من که را گیرم که را قاضی بَرَم
این قضا خود از تو آمد بر سَرَم

چون نیاَیی و نگویی ای غریب
پیش آمد این چنین ظلمی مَهیب

گفت واللّه آمدم من بارها
تا تو را واقف کنم زین کارها

۵۶۰ تو همی‌گفتی که خر رفت ای پسر
از همه گویندگان با ذَوْق‌تر

باز می‌گشتم که او خود واقفَست
زین قضا راضیست مردی عارفَست

گفت آن را جمله می‌گفتند خَوش
مَر مَراً هم ذوق آمد گفتنش

مَرْ مَرا تقلیدشان بر باد داد
که دو صد لعنت بر آن تقلید باد

خاصّه تقلیدِ چنین بی‌حاصلان
خشم ابراهیم با بر آفلان

۵۶۵ عکس ذوقِ آن جماعت می‌زدی
وین دلمَ زآن عکس ذوقی می‌شدی

---

۵۴۶. G حذف کرده. این بیت در حاشیهٔ G پس از بیت **۵۴۷** آمده. D **توجیه** پاک شده و بالای آن نوشته **من کم**. A **و حجّت**. A **آنچ من بسپرده‌ام واپس**. $BHKL$ **آنچ من بسپردمت**. در K بولاق جای ابیات **۵۴۶** و **۵۴۷** با هم عوض شده. ۵۴۷. AH **آنچت**. ۵۴۸. $ABDL$ **پیغامبر**. ۵۵۰. A **نیم جان**. ۵۵۵. H **از هر که بَرد**. ۵۵۶. D **حاضر بودند**. ۵۵۸. G **مَهیب**. [مانند متن]. ۵۶۱. AH **خود او**. $AGHL$ **مردی** [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **مردِ**، با اضافه]. ۵۶۳. H **بدآن تقلید**. ۵۶۴. L **همچو ابراهیم بگذر زآفلان**. *فاتح و ویلسون*، **کآب رو را ریختند از بهرِ نان**، در هیچ یک از نسخ خطی من نیامده.
۵۶۵. G **عکسِ**، با اضافه.

عکس چندان باید از یارانِ خَوش | که شوی از بحر بی‌عکس آب‌کَش
عکس کاوّل زد تو آن تقلید دان | چون پَیاپَی شد شود تحقیق آن
تا نشد تحقیق از یاران مَبُر | از صدف مگْسل نگشت آن قطره دُر
صاف خواهی چشم و عقل و سَمع را | بَردَران تو پرده‌های طَمْع را
۵۷۰ زآنکه آن تقلیدِ صوفی از طَمَع | عقلِ او بَربست از نور و لُمَع
طمْعِ لُوت و طمْعِ آن ذوق و سَماع | مانع آمد عقلِ او را زاطّلاع
گر طَمَع در آینه بر خاستی | در نِفاق آن آینه چون ماستی
گر تَرازو را طَمَع بودی به مال | راست کَیْ گفتی تَرازو وصفِ حال
هر نَبیّی گفت با قوم از صفا | من نخواهم مزدِ پیغام از شما
۵۷۵ من دلیلم حق شما را مشتری | داد حق دلّالیَم هر دو سَری
چیست مزدِ کارِ من دیدارِ یار | گرچه خود بُوبَکْر بخشد چل هزار
چل هزارِ او نباشد مزدِ من | کَیْ بوَد شِبْهِ شَبَه دُرِّ عَدَن
یك حکایت گویمت بشْنو بهوش | تا بدانی که طمع شد بندِ گوش
هر که را باشد طمع اَلْکَن شود | با طمع کَیْ چشم و دل روشن شود
۵۸۰ پیشِ چشمِ او خیالِ جاه و زَر | همچنان باشد که مُوی اندر بَصَر
جُزْ مگر مستیَ که از حق پُر بوَد | گرچه بِدْهی گنجها او حُر بوَد
هرکه از دیدار برخوردار شد | این جهان در چشمِ او مُردار شد
لیك آن صوفی ز مستی دُور بود | لاجرم در حرصْ اوَ شب‌کُور بود
صد حکایت بشْنوَد مدهوشِ حرص | در نیاَید نکته‌ای در گوشِ حرص

---

۵۶۶. L **از باران خوش.** A **از بحر معنی**، و به همین صورت در حاشیهٔ H تصحیح شده. در D **عکس** در بالا اضافه شده. ۵۷۰. ABH بولاق، **و** را حذف کرده.

۵۷۲. A **بر آینه.** BL **برجاستی.** GH اولین حرف کلمهٔ **خاستی** را هم مثل **خ**، هم مثل **ج**، نقطه گذاری کرده. پس از این بیت L افزوده:

گفت گر زآنک از طمع قارون شدی | آخر الامر اندرین هامون شدی

۵۷۴. بولاق، **هر پیمبر.** ۵۷۵. پس از این بیت L افزوده:

چیست مزد کار مر دلّال را | مزد باید داد تا گوید سزا

۵۷۶. L **مزد کار من بود دیدار یار.** AL **صد هزار**، در H به همین صورت در حاشیه تصحیح شده. ۵۷۷. L **صد هزار.**

۵۸۳. L **بی‌نور** بجای **شب کور.** ۵۸۴. H **نیابد.**

تعریف کردنِ منادیانِ قاضی مُفلسی را گردِ شهر

۵۸۵	بود شخصی مُفْلِسی بی خان و مان	مانده در زندان و بندِ بی‌امان
	لقمهٔ زندانیان خوردی گزاف	بر دلِ خلق از طمع چون کوهِ قاف
	زَهْره نَه کس را که لقمهٔ نان خورد	زآنکه آن لقمه‌رُبا گاوَش بَرَد
	هرکه دُور از دعوتِ رحمان بوَد	او گداچشمَست اگر سلطان بوَد
	مَر مُروّت را نهاده زیرِ پا	گشته زندان دوزخی زآن نان‌رُبا
۵۹۰	گر گریزی بر امیدِ راحتی	زآن طرف هم پیشَت آید آفتی
	هیچ کُنجی بی‌دد و بی‌دام نیست	جُزْ به خلوت‌گاهِ حق آرام نیست
	کُنج زندانِ جهانِ ناگُزیر	نیست بی‌پامُزْد و بی‌دَقّ‌ٱلْحَصیر
	واللّه اَر سوراخِ موشی در رَوی	مبتلای گربه‌چنگالی شوی
	آدمی را فربهی هست از خیال	گر خیالاتش بوَد صاحب‌جمال
۵۹۵	ور خیالاتش نُماید ناخوشی	می‌گدازد همچو موم از آتشی
	در میانِ مار و کژدُم گر تو را	با خیالاتِ خوشان دارد خدا
	مار و کژدُم مَر تو را مونس بوَد	کان خیالت کیمیای مِس بوَد
	صبر شیرین از خیالِ خوش شدَست	کان خیالاتِ فَرَج پیش آمدَست
	آن فَرَج آید ز ایمان در ضمیر	ضعفِ ایمان نااُمیدیّ و زَحیر
۶۰۰	صبر از ایمان بیابد سَرْ کُلَه	حیْثُ لا صَبْرَ فَلا إیمانَ لَه
	گفت پیغمبر خداش ایمان نداد	هرکه‌را صبری نباشد در نهاد
	آن یکی در چشمِ تو باشد چو مار	هم وی اندر چشمِ آن دیگر نگار
	زانکه در چشمتَ خیالِ کفرِ اوست	وآن خیالِ مؤمنی دَر چشمِ دوست
	کاندرین یک شخص هر دو فعل هست	گاه ماهی باشد او و گاه شَسْت

عنوان: D **در شهر**. ۵۸۵. بولاق، **خانمان**.

۵۸۷. L **لختی نان**. D**کاوَش**. G**گاوَش**، همچنانکه در متن است. *شارحان*،**کاوَش** (*ویلسون*) یا **کاوِش** قرائت کرده‌اند که به هیچ روی مفهوم قابل قبولی ندارد. L **چابک برد**.

۵۸۸. AB**هر که او محجوب از رحمان بود**، و به همین صورت در حاشیهٔ H تصحیح شده. L **رحمت رحمان**. ۵۹۵. A**وز خیالاتش**. H **می‌گذارد**. ۵۹۹. D **نامیدی**.

۵۹۶. GH**کزدم**، نیز در بیت پس از آن. ۶۰۱. ABDL **پیغامبر**.

۶۰۴. D **شصت**.

۶۰۵ نیم او مؤمن بوَد نیمیش گبر — نیم او حرص‌آوری نیمیش صبر
گفت یَزدانَت فَمِنْکُم مؤمِنٌ — باز مِنْکُم کافِرٌ گبرِ کهُن
همچو گاوی نیمهٔ چپّش سیاه — نیمهٔ دیگر سپیدِ همچو ماه
هرکه این نیمه ببیند رَد کند — هرکه آن نیمه ببیند کَد کند
یوسف اندر چشمِ اِخْوان چون سُتور — هم وی اندر چشمِ یعقوبی چو حُور
۶۱۰ از خیالِ بَد مَرُو را زشت دید — چشمِ فرع و چشمِ اصلیٔ ناپدید
چشمِ ظاهر سایهٔ آن چشم دان — هر چِه آن بیند بگَردد این بدآن
تو مَکَانی اصلِ تو در لامَکان — این دکان بر بند و بگْشا آن دکان
شش جِهَت مگریز زیرا در جهات — شَشْدَرَه‌ست و ششدره ماتَست مات

شکایت کردنِ اهلِ زندان پیشِ وکیلِ قاضی از دستِ آن مفلس

با وکیلِ قاضیِ ادراک‌مند — اهلِ زندان در شکایت آمدند
۶۱۵ که سلامِ ما به قاضی بَر کنون — باز گو آزارِ ما زین مردِ دون
که درین زندان بماند او مُسْتَمِر — یاوه‌تاز و طبل‌خوارست و مُضِر
چون مگس حاضر شود در هر طعام — از وَقاحت بی‌صلا و بی‌سلام
پیشِ او هیچَست لُوتِ شصت کس — کَر کُنَد خود را اگر گوییش بَس
مردِ زندان را نیاید لقمه‌ای — ور به صد حیلت گشاید طعمه‌ای
۶۲۰ در زمان پیش آید آن دوزخ‌گلو — حُجّتش این که خدا گفتا کُلُو
زین چنین قحطِ سه ساله داد داد — ظِلِّ مولانا اَبَد پاینده باد
یا ز زندان تا رَوَد این گاوْمیش — یا وظیفه کُن ز وقفی لقمه‌ایش
ای ز تو خوش هم ذُکور و هم اِناث — داد کن اَلْمُسْتَغاث اَلْمُسْتَغاث
سوی قاضی شد وکیلِ با نمک — گفت با قاضی شکایت یک بیک
۶۲۵ خواند اورا قاضی از زندانَ به پیش — پس تَفَحُّص کرد از اعیانِ خویش

---

۶۰۶ . *ABGHKL* بولاق، **یزدانت**. ۶۰۷ . *B* بولاق، **سپیدی**. *H* **سپید**، امّا به صورت **سپیدت** تصحیح شده. *K* **سپیدت**. ۶۱۲ . بولاق، **و** را حذف کرده. ۶۱۳ . *A* **ماتست و مات**.
۶۱۶ . *G* **کندرین**. *AB* بولاق، **بدین زندان**. ۶۱۹ . بولاق، **حیله**.
۶۲۰ . *GHK* بولاق، **گفتا کُلوا**. ۶۲۲ . *L* **وا رود**. *A* **آن گاو میش**. *B* **طعمه ایش**.
۶۲۳ . [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **اُناث**].

گشت ثابت پیشِ قاضی آن همه / که نُمودند از شکایت آن رَمه
گفت قاضی خیز ازین زندان برَو / سوی خانهٔ مُرده‌ریگِ خویش شو
گفت خان و مانِ من احسانِ تُست / همچو کافر جنّتم زندانِ تُست
گر ز زندانم برانی تو برَد / خود بمیرم من ز تقصیریّ و کَد
۶۳۰ همچو ابلیسی که می‌گفت ای سلام / رَبِّ أَنْظِرْنی إِلَی یَوْمِ ٱلْقِیام
کاندرین زندانِ دنیا من خَوشَم / تا که دشمن‌زادگان را می‌کُشَم
هر که اورا قُوتِ ایمانی بوَد / وز برای زادِ ره نانی بوَد
می‌ستانم گه به مکر و گه به ریو / تا بر آرند از پشیمانی غَریو
گه به درویشی کنم تهدیدشان / گه به زلف و خال بندم دیدشان
۶۳۵ قوتِ ایمانی‌درین زندان کَمَست / وآنکه هست ازقصدِ این سگ‌درخَمَست
از نماز و صوم و صد بیچارگی / قوتِ ذوق آید بَرَد یکبارگی
أَسْتَعِیذُ ٱللّٰهَ مِنْ شَیْطانِهِ / قَدْ هَلَکْنا آه مِنْ طُغْیانِهِ
یك سگست و در هزاران می‌رود / هرکه در وی رفت او او می‌شود
هرکه سردت کرد می‌دان کو دَروست / دیو پنهان گشته اندر زیرِ پوست
۶۴۰ چون نیابد صورت آید در خیال / تا کشاند آن خیالت در وَبال
گه خیالِ فُرجه و گاهی دکان / گه خیالِ علم و گاهی خان ومان
هان بگو لا حَوْلها اندر زمان / از زبان تنها نه بلك از عینِ جان
گفت قاضی مُفلسی را وا نُما / گفت اینَك اهلِ زندانت گوا
گفت ایشان مُتَّهَم باشند چون / می‌گریزند از تو می‌گریند خون

---

۶۲۷ . *A* بولاق، **از زندان**. *H* **از** بجای **ازین**. *ABGHL* **مرد ریگ**. ۶۲۹ . شاید **گَد** مناسب‌تر از **کَد** باشد. ۶۳۷ .[چاپ قبلی، **طُغْیانهِ**. متن تصحیح شد]. ۶۴۰ . *D* **نیاید صورت**.

۶۴۱ . بولاق، **خانمان**. پس از این بیت *L* افزوده:

گه خیال مکسب و سوداگری / گه خیال ماجرا و داوری
گه خیال نقره و فرزند و زن / گه خیال بو الفضول و بو الحزن
گه خیال آسیا و باغ و راغ / گه خیال میغ و ماغ و لیغ و لاغ
گه خیال آشتی و جنگها / گه خیال نامها و ننگها
گه خیال گلّه و گاهی قماش / گه خیال مفرش و رخت و فراش
هین برون کن از سر این تخییلها / هین بروب از دل چنین تفضیلها

۶۴۲ . پس از این بیت، *K* بولاق، این عنوان را افزوده: **تتمّهٔ قصّهٔ مفلس**؛ نیز *GH* در حاشیه.

۶۴۵ از تو می‌خواهند هم تا وا رهند — زین غرض باطل گواهی می‌دهند

جمله اهلِ مَحْکَمه گفتند ما — هم بر اِفلاس و بر اِدبارش گوا

هرکه را پرسید قاضی حالِ او — گفت مولا دست ازین مُفلس بشُو

گفت قاضی کِش بگردانید فاش — گِرْدِ شهر این مفلس است و بس قَلاش

کو بکو او را مُناداها زنید — طبلِ اِفلاسَش عِیان هر جا زنید

۶۵۰ هیچ کس نسْیه بنفْروشند بدو — قرض ندْهد هیچ کس او را تَسو

هرکه دعوی آرَدش اینجا به فن — بیش زندانش نخواهم کرد من

پیشِ من اِفلاسِ او ثابت شدَست — نقد و کالا نیستَش چیزی به دَست

آدمی در حبسِ دنیا زآن بوَد — تا بوَد کِافْلاسِ او ثابت شود

مُفلسئِ ابلیس را یزدانِ ما — هم مُنادی کرد در قُرآنِ ما

۶۵۵ کو دَغا و مُفلس است و بَدْ سخُن — هیچ با او شرکت و بازی مکن

ور کُنی اورا بهانه آوری — مُفلس است او صَرْفه از وی کَیْ بَری

حاضر آوردند چون فتنه فُروخت — اُشترِ کُردی که هیزم می‌فُروخت

کُردِ بیچاره بسی فریاد کرد — هم موکَّل را به دانگی شاد کرد

اُشترش بردند از هنگامِ چاشت — تا به شب وافْغانِ او سودی نداشت

۶۶۰ بر شتر بنْشست آن قحطِ گران — صاحبِ اُشتر پیِ اُشتر دوان

سو بسو و کو بکو می‌تاختند — تا همه شهرش عیان بشْناختند

پیشِ هر حمّام و هر بازارگه — کرد مردم جمله در شکلش نگه

دَه مُنادی‌گر بلند آوازیان — تُرك و کُرد و رومیان و تازیان

مُفلس است این و ندارد هیچ چیز — قرض نـدْهد کس مَرُورا یك پَشیز

---

۶۴۵ . ABGHK بولاق، **وز تو**. A **زین عرض**. ۶۴۶ . ABGHK بولاق، **هم بر ادبار و بر افلاسش گوا**. D **هم بر افلاسش بر ادبارش**. L **بادبار و بافلاسش**. ۶۴۹ . G **مناداها**. این صورت صحیح کمتر در نسخ خطی فارسی دیده می‌شود. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **منادیها**] . ۶۵۴ . BDGKL بولاق و فاتح، **مفلسئ دیو را**، و در H به همین صورت در حاشیه تصحیح شده. در A **دیو** به قلمی متأخرتر در بالای سطر نوشته شده. ۶۵۵ . ABGHKL بولاق، **سودا** بجای **بازی**. ۶۵۹ . ABGHKL بولاق، **تا شب و افغان**. ۶۶۲ . G **کرده**، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۶۶۳ . A **در** بجای **ده**. D **منادی کز**. بولاق، **منادی که**. A **کرد و ترک**، و در H به همین صورت در زیر تصحیح شده. پس از این بیت L افزوده:

جملگان آوازها برداشته — کین همه تخم جفاها کاشته

۶۶۴ . A **و این ندارد**. ABGHK بولاق، **قرض تا ندهد کس او را**.

۶۶۵ ظــاهر و بــاطن نــدارد حَـبّه‌ای / مُـــفلسی قَــلبی دَغــایی دَبّــه‌ای
هان و هان بـا او حـریفی کـم کـنید / چـونکه گـاو آرَد گِـره مُـحْکَم کـنید
ور بـه حُکْـم آریـد ایـن پـژمرده را / مـن نـخواهـم کـرد زنـدان مـرده را
خوش‌دَمست او و گلویش بس فراخ / بـا شِـعارِ نَـو دِثـارِ شـاخ شـاخ
گــر بپوشد بَهرِ مکر آن جـامه را / عــاریه‌ست آن تـا فـریبد عـامه را
۶۷۰ حـرفِ حِکْـمت بـر زبـانِ نـاحَکیم / حُــلّه‌های عــاریت دان ای سـلیم
گرچه دزدی حُلّه‌ای پـوشیده است / دستِ تو چون گیرد آن بِبْریده دست
چــون شبانه از شـتر آمـد بـه زیـر / کُرد گـفتش مـنزلم دُورست و دیـر
بــــر نشســـتی اُشــترم را از پگــاه / جَـو رهـا کـردم کـم از اِخْـراج کـاه
گفت تا اکـنون چـه مـی‌گردیم پس / هوشِ تو کو نیست انـدر خـانه کس
۶۷۵ طــبلِ اِفــلاسم بــه چــرخ سابِعه / رفت و تــو نشــنیده‌ای بَـد واقِـعه
گوشِ تو پُر بوده‌است از طَمْع خـام / پس طمع کَر مـی‌کند کُـور ای غـلام
تا کلوخ و سـنگ بشْـنید ایـن بـیان / مُفلس است و مُفلس است این قَلتَبان
تا به شب گفتند و در صاحب شـتر / بـر نَـزَد کـو از طـمع پُـر بـود پُـر
هست بـر سَـمع و بَـصَر مُـهرِ خـدا / در حُجُب بس صورتست و بس صدا
۶۸۰ آنچه او خواهد رسانَد آن بـه چشـم / از جــمال و از کــمال و از کَـرَشْم
و آنچه او خواهد رسانَد آن به گوش / از سَـماع و از بِشـارت وز خُـروش
کَوْن پُر چاره‌ست و هیچت چاره نی / تــا کــه نگْشــاید خـدایت روزنـی

---

۶۶۵. D **مفلس و قلبی.** A **و دغای و دبهٔ**، پس از این بیت L افزوده:

بــی‌نوایــی بَـد ادایـی بـی‌وفا / نـان ربـایی نـر گـدایی بی‌حیا

۶۶۶. D **باو حریفی.** L **چونک بینیدش گره محکم زنید.** ۶۶۹. بولاق، **عاریست.** A **او تا** بجای **آن تا.** ۶۷۳. D **جَوْ رَها کردی.** ۶۷۴. GH **می‌گردیم**: [چاپ قبلی، **چه می‌کردیم.** متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد]. L پس از این بیت افزوده:

چـرخ افـلاسم شـنید ای پر طـمع / تــو بــنشنیدی بگـوش بـی‌لمع

۶۷۵. بولاق، **و** را حذف کرده. ۶۷۶. B **بس.** L **بس طمع کو.** ۶۷۷. B **بشنود.** AB بولاق، **آن قلتبان.** ۶۷۸. بولاق، **و** را حذف کرده. D **بود و پر.** ۶۸۰. D **او بچشم.** D **وز** بجای **و از**، در هر دو جا. ۶۸۱. A **آنچ او خواهد.** D **وز بشارت.** در AH جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده، امّا در H در زیر آن تصحیح شده. ۶۸۲. A **پر چارست.** BH بولاق، **و** را حذف کرده. در L این بیت پس از بیت ۶۸۶ آمده.

	گرچه تو هستی کنون غافل از آن	وقتِ حاجت حق کند آن را عِیان
	گفت پیغمبر که یزدانِ مَجید	از پیِ هر درد درمان آفرید
۶۸۵	لیك زآن درمان نبینی رنگ و بو	بَهرِ دردِ خویش بی فرمانِ او
	چشم را ای چاره‌جُو در لامَکان	هین بِنه چون چشم کُشته سوی جان
	این جهان از بی‌جهت پیدا شدَست	که ز بی‌جایی جهان را جا شدَست
	باز گَرْد از هست سوی نیستی	طالبِ رَبّیّ و رَبّانیستی
	جایِ دَخْلَست این عَدَم از وی مَرَم	جایِ خرْجَست این وجودِ بیش و کم
۶۹۰	کارگاهِ صُنعِ حق چون نیستیست	پس برونِ کارگه بی قیمتیست
	یاد دِه ما را سخنهای دقیق	که تو را رحم آورَد آن ای رفیق
	هم دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمِنی از تو مَهابَت هم ز تو
	گر خطا گفتیم اِصلاحش تو کن	مُصْلِحی تو ای تو سلطانِ سُخُن
	کیمیا داری که تبدیلش کنی	گرچه جُویِ خون بوَد نیلش کنی
۶۹۵	این چنین میناگریها کارِ تُست	این چنین اکسیرها اسرارِ تُست
	آب را و خاك را بَرهَم زدی	ز آب و گِل نقشِ تنِ آدم زدی
	نِسْبَتَش دادیّ و جُفت و خال و عَم	با هزار اندیشه و شادیّ و غم
	باز بعضی را رهایی داده‌ای	زین غم و شادی جُدایی داده‌ای
	بُرده‌ای از خویش و پیوند و سِرِشت	کرده‌ای در چشمِ او هر خوب زشت
۷۰۰	هر چه محسوس است او رَد می‌کند	وآنچه ناپیداست مُسْنَد می‌کند
	عشقِ او پیدا و معشوقش نهان	یار بیرون فتنهٔ او در جهان
	این رها کن عشقهای صورتی	نیست بر صورت نه بر رُویِ سَتی
	آنچه معشوقست صورت نیست آن	خواه عشقِ این جهان خواه آن جهان

۶۸۳ . K **هستی تو**، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۶۸۴ . ABDL **پیغامبر**.
۶۸۵ . بولاق، **از آن**. ۶۸۶ . A **جسم را**. BDGHK **کُشته**، همچنانکه در متن است. ویلسون، **گشته**. ۶۸۸ . D **از سوی هست در نیستی**. A **طالب ربّا**. ۶۹۰ . در مصراع دوم، BDGKL بولاق و فاتح، **جز معطّل در جهانِ هست کیست**، و به همین صورت در H تصحیح شده. L **در جهان نیست**. ۶۹۱ . A **آن بی‌رفیق**. ۶۹۴ . D **کیمیای تو که تبدیلش**.
۶۹۷ . D **جفت حال**. L **اندیشهٔ شادی**. ۶۹۹ . K **برده‌ایش**. D **خویش پیوند**.
۷۰۰. GHK **مَسند**. ۷۰۲. GH **سِتی**، [نیز چاپ قبلی، متن تصحیح شد]. در D جای ابیات **۷۰۲** و **۷۰۳** با هم عوض شده.

آنچه بر صورت تو عاشق گشته‌ای | چون برون شد جان چرایش هِشته‌ای
۷۰۵ صورتش بر جاست این سیری زچیست؟ | عاشقا وا جُو که معشوقِ تو کیست
آنچه محسوسَست اگر معشوقه است | عاشقَستی هر که او را حِسّ هست
چون وفا آن عشق افزون می‌کند | کَیْ وفا صورت دگرگون می‌کند
پرتوِ خورشید بر دیوار تافت | تابشِ عاریَّتی دیوار یافت
بر کلوخی دل چه بندی ای سَلیم | وا طلب اصلی که تابَد او مُقیم
۷۱۰ ای که تو هم عاشقی بر عقلِ خویش | خویش بر صورت‌پرستان دیده بیش
پرتوِ عقلست آن بر حِسِّ تو | عاریَت می‌دان ذَهَب بر مِسِّ تو
چون زَرْاندودَست خوبی در بَشَر | ورنه چون شد شاهدِ تو پیره‌خر
چون فرشته بود همچون دیو شد | کان مَلاحَت اندرو عاریَّه بُد
اندك اندك می‌ستاند آن جمال | اندك اندك خشک می‌گردد نهال
۷۱۵ رَوْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ بخوان | دل طلب کن دل مَنه بر استخوان
کان جمالِ دل جمالِ باقیَست | دو لَبَش از آبِ حیوان ساقیَست
خود هَمُو آبَست و هم ساقیّ و مست | هر سه یك شد چون طِلِسْمِ تو شکست
آن یکی را تو ندانی از قیاس | بندگی کن ژاژکم خا ناشِناس
معنیِ تو صورتَست و عاریَت | بر مُناسب شادی و بر قافیت
۷۲۰ معنی آن باشد که بسْتاند تورا | بی‌نیاز از نقش گرداند تو را
معنی آن نبْوَد که کُور و کَر کند | مرد را بر نقش عاشق‌تر کند
کُور را قسمت خیالِ غم‌فزاست | بَهرهٔ چشم این خیالاتِ فَناست
حرفِ قرآن را ضَریران مَعدنَند | خَر نبینند و به پالان بر زنند
چون تو بینایی پیِ خَر رَوْ که جَست | چند پالان دوزی ای پالان‌پَرَست
۷۲۵ خر چو هست آید یقین پالان تو را | کم نگردد نان چو باشد جان تو را

---

۷۰۵. *A* صورتش برخاست. *L* واگو. ۷۰۶. *A* آنچ معشوقست اگر معشوقه ایست.
۷۰۷. *D* دیگرگون. ۷۰۹. *L* که او باید مقیم. ۷۱۲. *AB* پیر خر. ۷۱۳. *A* فریشته.
۷۱۴. *BGH* بولاق، می‌ستانند. ۷۱۶. *ABGHKL* دولتش ازآب. *A* باقیست بجای ساقیست.
۷۱۷. *GH* خود هم او. ۷۱۸. *L* ناسپاس. ۷۱۹. *L* بر تناسب. ۷۲۱. *B* مر ورا بر نقش.
۷۲۳. *K* مَعْدَن‌اند. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، مَعْدِن‌اند].
۷۲۵. بولاق، جان چو باشد کم نیاید نان ترا. پس از این بیت، بولاق افزوده:
رفت و ناید بعد زآن گمگشته خر | لیک اگر پالان رود آمد دگر

پشتِ خر دکّان و مال و مَکْسَبَست — دُرِّ قَلْبت مایهٔ صد قالَبست
خر برهنه بر نشین ای بوالْفُضول — خر برهنه نه که راکب شد رسول
النَّبیُّ قد رَکِبْ مُعْرَوْرِیا — والنَّبیُّ قِیلَ سافَرْ ماشیا
شد خَرِ نَفسِ تو بر میخیش بند — چند بگْریزد ز کار و بار چند
۷۳۰ بارِ صبر و شُکر او را بُردنیست — خواه در صد سال و خواهی سی و بیست
هیچ وازِر وِزْرِ غیری برنداشت — هیچ کس نَدْرود تا چیزی نکاشت
طمْع خامَست آن مخور خام ای پسر — خام خوردن علّت آرَد در بَشَر
کانَ فلانی یافت گنجی ناگهان — من همآن خواهم مَه کار و مَه دکان
کارِ بختَست آن و آن هم نادرَست — کسب باید کرد تا تن قادرَست
۷۳۵ کسب کردن گنج را مانع کَیَست — پا مکش از کار آن خود در پَیَست
تا نگردی تو گرفتارِ اگر — که اگر این کردمی یا آن دگر
کز اگر گفتن رسولِ با وِفاق — منع کرد و گفت آن هست از نِفاق
کان مُنافق در اگر گفتن بمرد — وز اگر گفتن بجُز حَسرت نبرد

مثل

آن غریبی خانه می‌جُست از شتاب — دوستی بُردش سوی خانهٔ خَراب
۷۴۰ گفت او این را اگر سقفی بُدی — پهلوی من مَر تو را مَسْکن شدی
هم عیالِ تو بیاسودی اگر — در میانه داشتی حُجرهٔ دگر
گفت آری پهلوی یاران بِهَست — لیک ای جان در اگر نتْوان نشست

---

۷۲۶. بولاق، **دکان مال**. AH بولاق، **درّ جان سرمایهٔ**. B **درّ جانت مایهٔ**. ۷۳۰. بولاق، **و** را پیش از **خواهی** حذف کرده. ۷۳۳. بولاق، **نه کار و نه دکان**. *فاتح*، **چه کار و چه دکان**. همهٔ نسخ خطی بجز L **مَه کار و مَه دکان**. L **چرا جویم دکان**. ۷۳۵. در L جای این دو مصراع با هم عوض شده. ۷۳۷. بولاق، **هست آن**. عنوان: B **الحکایة فی المثل**. بولاق، **مثل آن غریب که برای توطّن یک خانه را طلب کرده بود**.

۷۳۹. A بولاق، **یک غریبی**، نیز، در حاشیه تصحیح شده. ۷۴۱. پس از این بیت L افزوده:

ور رسیدی میهمان روزی ترا — هم بیآسودی اگر بودیت جا
کاشکی معمور بودی این سرا — خانهٔ تو بودی ای معمار ما

۷۴۲. L **خوشست** بجای **بِهست**، نیز G در بالا.

این همه عـالَم طـلب‌کارِ خَـوشند ‌‌ ‌ وز خـوشِ تَـزویر انـدر آتَشَـند
طالبِ زر گشـته جـمله پـیر و خـام ‌ ‌ لیک قلب از زر نـدانـد چشـم عـام
۷۴۵ پـرتوی بـر قـلب زد خـالص ببین ‌ ‌ بی مِحَک زر را مکن از ظن گُـزین
گر مِحَک داری گُزین کـن ورنـه رَو ‌ ‌ نـزدِ دانـا خـویشتن را کـن گِـرو
یا مِحَک بـاید مـیانِ جـانِ خـویش ‌ ‌ ور نـدانـی ره مَـرَو تـنها تـو پـیش
بـانگِ غُـولان هست بـانگِ آشنا ‌ ‌ آشـنایی کـه کَشَـد سـوی فَـنا
بانگ مـی‌دارد کـه هـان ای کـاروان ‌ ‌ سـوی مـن آیـید نَک راه و نشـان
۷۵۰ نامِ هر یک مـی‌بَرَد غـول ای فـلان ‌ ‌ تـا کـند آن خـواجـه را از آفِـلان
چون رسد آنجا ببیند گرگ و شیر ‌ ‌ عـمر ضـایع راه دُور و روز دیـر
چون بوَد آن بانگِ غـول آخِـر بگـو ‌ ‌ مال خواهم جـاه خـواهـم و آبِ رُو
از درونِ خـویش ایـن آوازهـا ‌ ‌ مـنع کـن تـا کشـف گـردد رازهـا
ذکرِ حق کن بانگِ غـولان را بسـوز ‌ ‌ چشمِ نرگس را ازیـن کَـرکَس بـدوز
۷۵۵ صبحِ کاذب را ز صـادق وا شـناس ‌ ‌ رنگِ مَی را بـاز دان از رنگِ کـاس
تـا بُـوَد کـز دیـدگانِ هـفت رنگ ‌ ‌ دیـده‌ای پـیدا کـند صبر و درنگ
رنگـها بـینی بـجُز ایـن رنگـها ‌ ‌ گـوهران بـینی بـه جـایِ سنگها
گـوهرِ چـه بـلکه دریـایی شـوی ‌ ‌ آفـتابِ چـرخ‌پیمایی شـوی
کـارکُن در کـارگه بـاشد نـهان ‌ ‌ تـو بـرَو در کـارگه بـینَش عِـیان
۷۶۰ کـار چـون بـر کـارکُن پـرده تَـنید ‌ ‌ خـارجِ آن کـار نـتْوانـیش دیـد
کارگه چـون جـایِ بـاشِ عـامِلَست ‌ ‌ آنکـه بـیرونَست از وی غـافِلَست
پس درآ در کـارگه یـعنی عَـدَم ‌ ‌ تـا ببینی صُـنع و صـانِع را بـه‌هم
کارگه چون جایِ روشن دیدگیست ‌ ‌ پس بـرونِ کـارگه پـوشیدگیست
رُو بـه‌هستی داشت فـرعونِ عَـنود ‌ ‌ لاجـرم از کـارگاهش کُـور بـود
۷۶۵ لاجـرم مـی‌خواست تـبدیلِ قَـدَر ‌ ‌ تـا قـضا را بـازگردانَـد ز در
خود قـضا بـر سَـبْلَتِ آن حـیله‌مند ‌ ‌ زیـرِ لب مـی‌کرد هـر دم ریش‌خند

---

۷۴۸. بولاق، **آشنایی که شدی سوی فنا**. *ABL* **کو کشد**. ۷۵۰. *L* **از غافلان**.
۷۵۲. بولاق، **و** را پیش از **آب‌رو**، حذف کرده. ۷۵۵. [چاپ قبلی، **صبح**، بدون اضافه. متن تصحیح شد]. ۷۵۸. *AB* بولاق، **گوهری**. ۷۶۰. *A* **کارگه** بجای **کارکن**.
۷۶۵. *A* **تدبیر قدر**. ۷۶۶. *A* **پس قضا**.

صد هزاران طفل کُشت او بی‌گناه تا بگردد حُکم و تقدیرِ اله
تا که موسیِ نَبی ناید برون کرد در گردن هزاران ظلم و خون
آن همه خون کرد و موسیٰ زاده شد وز برای قهرِ او آماده شد
۷۷۰ گر بدیدی کارگاهِ لایزال دست و پایش خشک گشتی ز اِحتیال
اندرونِ خانه‌اش موسیٰ مُعاف وَز برون می‌کُشت طفلان را گزاف
همچو صاحب‌نفْس کو تن پَروَرد بر دگر کس ظنِّ حِقدی می‌بَرَد
کین عَدو و آن حَسود و دشمنَست خود حَسود و دشمنِ او آن تنَست
او چو فرعون و تَنَش موسیِ او او به بیرون می‌دَوَد که کو عَدو
۷۷۵ نَفْسَش اندر خانهٔ تن نازنین بر دگر کس دست می‌خاید بکین

ملامت کردنِ مردم شخصی را که مادرش را کُشت به تهمت

آن یکی از خشم مادر را بکُشت هم به زخمِ خنجر و هم زخمِ مُشت
آن یکی گفتش که از بَدْگوهری یاد ناوَردی تو حقِّ مادری
هَی تو مادررا چرا کُشتی بگو او چه کرد آخِر بگو ای زشت‌خو
گفت کاری کرد کان عارِ وَیَست کُشتَمَش کان خاک ستّارِ وَیَست
۷۸۰ گفت آنکس را بکُش ای مُحْتَشَم گفت پس هر روز مردی را کُشَم
کشتم او را رَستم از خونهای خلق نایِ او بُرّم بِهَست از نایِ خلق
نَفْسِ تُست آن مادرِ بَدْخاصیت که فسادِ اوست در هر ناحیت
هین بکُش اورا که بَهرِ آن دَنی هر دَمی قصدِ عزیزی می‌کُنی
از وی این دنیای خوش بَر تُست تنگ از پیِ او با حق و با خلق جنگ

---

۷۷۱. *A* **طفلان بی‌گزاف.** ۷۷۳. *A* **حسود دشمن است.** ۷۷۴. *BL* بولاق، **او چو موسی و تنش فرعون او**؛ نیز *فاتح* و دیگر نسخ چاپی؛ *ویلسون* حذف کرده. در *G* مصراع اوّل، صورتی که در اصل نوشته بوده، موافق متن *BL* بولاق، است. عنوان: بولاق، **ملامت کردن آنکس را که مادر خود را.** [چاپ قبلی، **مادرش ار.** متن تصحیح شد]. ۷۷۸. پس از این بیت *L* افزوده:

هیچکس کشتست مادر ای عنود می‌نگویی که چه کرد آخر چه بود

۷۷۹. *L* **عار منست.** *L* **ستّار تنست.** پس از این بیت *L* افزوده:

متّهم شد با یکی زآن کشتمش غرق خون در خاک گور آغشتمش

۷۸۱. *L* **نای خود.**

۷۸۵ نَفْس کشتی باز رَستی ز اِعْتذار — کس تو را دشمن نمانَد در دیار

گر شِکال آرَد کسی در گفتِ ما — از برای انبیا و اولیا

کانبیا را نی که نَفْسِ کُشته بود — پس چراشان دشمنان بود و حَسود

گوش نِه تو ای طلب‌کارِ صَواب — بشْنو این اِشکالِ شُبْهَت را جواب

دشمنِ خود بوده‌اند آن مُنکِران — زخم بر خود می‌زدند ایشان چنان

۷۹۰ دشمن آن باشد که قصد جان کُنَد — دشمن آن نبْوَد که خود جان می‌کَنَد

نیست خفّاشک عَدُوِّ آفتاب — او عَدوِّ خویش آمد در حجاب

تابِشِ خورشید اورا می‌کُشد — رنج او خُرشید هرگز کَیْ کَشد

دشمن آن باشد کزو آید عذاب — مانع آید لعل را از آفتاب

مانع خویشند جملهٔ کافران — از شعاع جوهرِ پیغمبران

۷۹۵ کَیْ حجابِ چشم آن فَرْدند خلق — چشم خود را کُور و کژ کردند خلق

چون غلامِ هندُوَی کو کین کَشَد — از ستَیزهٔ خواجه خود را می‌کُشَد

سرنگون می‌افتد از بامِ سَرا — تا زیانی کرده باشد خواجه را

گر شود بیمار دشمن با طَبیب — وَر کند کودک عَداوت با ادیب

در حقیقت رَه‌زَنِ راهِ خَودند — راهِ عقل و جانِ خود را خود زدند

۸۰۰ گازری گر خشم گیرد زآفتاب — ماهیی گر خشم می‌گیرد زآب

تو یکی بنْگر که را دارد زیان — عاقبت که‌بْوَد سیاه‌اختر از آن

گر تورا حقّ آفریند زشت‌رُو — هان مشو هم زشت‌رُو هم زشت‌خُو

وَر بُرَد کفشَت مَرَوْ در سنگ‌لاخ — وَر دو شاخستَت مشو تو چار شاخ

تو حَسودی کز فلان من کمترم — می‌فزاید کمتری در اخترم

۸۰۵ خود حَسَد نُقصان و عیبی دیگرست — بلکه از جملهٔ کمیها بَتّرست

---

۷۸۶. *ABGHKL* بولاق، **بر گفتِ ما**. ۷۸۷. *D* **نفسْ کشته**. ۷۸۸. *BGHKL* بولاق، **اشکال و شبهت**. ۷۹۱. بولاق، **آمد ز احتجاب**. ۷۹۴. *ABDL* **پیغامبران**. ۷۹۵. *A* **کور کژ**. *L* بولاق، **کور و کر**. ۷۹۶. بولاق، **هندویی**. بولاق، **از ستیز**. ۷۹۹. *GK* **ره زن جان خودند**، و به همین ترتیب در *H* تصحیح شده. بولاق، **رهزن جان خودند**. ۸۰۱. *L* **تو نکو بنگر**.

۸۰۳. *GHK* **ور بَرَد**، نیز فاتح. *L* **ور دَرَد کفشت**. پس از این بیت، بولاق، افزوده:

هین مرو آنرا که جای تهمتست — مر ترا او دانکه ناحق ذلتست

۸۰۴. *A* **ور حسودی**. *H* **در حسودی**، در بالا تصحیح شده.

۸۰۵. بولاق، **بدترست**. *L* **کمترست**.

آن بلیس از ننگ و عارِ کمتری　　خویشتن افکند در صد ابتری

از حَسَد می‌خواست تا بالا بوَد　　خود چه بالا بلکه خون‌پالا بوَد

آن ابوجَهْل از محمّد ننگ داشت　　وز حَسَد خودرا به بالا می‌فراشت

بو اَلحَکَم نامش بُد و بو جَهْل شد　　ای بسا اهل از حَسَد نااهل شد

۸۱۰ من ندیدم در جهانِ جُست و جو　　هیچ اهلیّت به از خوی نکو

انبیا را واسطه زان کرد حق　　تا پدید آید حَسَدها در قَلَق

زآنکه کس را از خدا عاری نبود　　حاسِدِ حق هیچ دیّاری نبود

آن کسی کِش مِثلِ خود پنداشتی　　زآن سبب با او حَسَد برداشتی

چون مقرَّر شد بزرگیِّ رسول　　پس حَسَد نآید کسی را از قبول

۸۱۵ پس به هر دَوْری وَلیّی قائمَست　　تا قیامت آزمایش دائمَست

هرکه را خوی نکو باشد برَست　　هر کسی کو شیشه‌دل باشد شکست

پس اِمامِ حَیِّ قائم آن وَلیست　　خواه از نسلِ عُمَر خواه از عَلیست

مَهدی و هادی وَیَست ای راه‌جُو　　هم نهان و هم نشسته پیشِ رُو

او چو نورَست و خِرَد جبریلِ اوست　　آن ولیِّ کم ازو قندیلِ اوست

۸۲۰ آنکه زین قندیل کَم مِشْکاتِ ماست　　نورّرا در مرتبه ترتیبهاست

زانکه هفصد پرده دارد نورِ حق　　پرده‌های نور دان چندین طَبَق

از پسِ هر پرده قومی را مُقام　　صف صَفَند این پرده‌هاشان تا اِمام

اهلِ صفِّ آخرین از ضعفِ خویش　　چشمشان طاقت ندارد نورِ پیش

وآن صفِ پیش از ضعیفیِّ بَصَر　　تاب نارد روشناییِ پیشتر

۸۲۵ روشنیّی کو حیاتِ اوَّلست　　رنج جان و فتنهٔ این اَحْوَلست

احولیها اندک کَم شود　　چونَ ز هفصد بگْذرد او یَم شود

---

۸۰۶. ABGHL بولاق، **خویش را**. ۸۰۷. در حاشیهٔ D اضافه شده.

۸۱۰. A **نیکو**. پس از این بیت، بولاق افزوده:

درگذر از فضل و از چستی و فن　　کار خدمت دارد و خلق حسن

۸۱۳. بولاق، **حسد افراشتی**. ۸۱۴. بولاق، **بزرگی بر رسول**. ۸۱۶. A **نیکو**. D **بُرَست**.
۸۱۷. A **از نسل نبی**. ۸۱۹. AB بولاق، **و آن ولی**. GHK **و آن ولیّی**. بولاق، **او ولی وکم ازو**.
۸۲۰. ABGHK بولاق، **وآنک زین**. A **نور او**. ۸۲۱. AHK **هفتصد**. ۸۲۳. DK **نور بیش**. G **بیش**. H **نورِ پیش**، چنانکه در متن است. قرائت ABL مبهم است. ۸۲۴. DK **بیشتر**. GH **پیشتر**، همچنانکه در متن است. قرائت ABL مبهم است. ۸۲۶. ADHKL **ز هفتصد**.

آتشی که اصلاحِ آهن یا زَرَست　　کَیْ صَلاحِ آبی و سیبِ تَرَست
سیب و آبی خامیی دارد خفیف　　نه چو آهن تابشی خواهد لطیف
لیك آهن را لطیف آن شُعله‌هاست　　کو جَذوبِ تابشِ آن اژدهاست
۸۳۰ هست آن آهن فقیرِ سخت‌کَش　　زیرِ پُتْك و آتَشست او سرخ و خَوش
حاجبِ آتش بوَد بی‌واسطه　　در دلِ آتش رود بی‌رابطه
بی‌حجابی آب و فرزندانِ آب　　پُختگی ز آتش نیابند و خطاب
واسطه دیگی بوَد یا تابه‌ای　　همچو پا را در رَوِش پاتابه‌ای
یا مکانی در میان تا آن هوا　　می‌شود سوزان و می‌آرد به ما
۸۳۵ پس فقیر آنست کو بی‌واسطه‌ست　　شُعله‌ها را با وجودش رابطه‌ست
پس دلِ عالَم وَیَست ایرا که تن　　می‌رسد از واسطهٔ این دل به فن
دل نباشد تن چه داند گفت و گو　　دل نجوید تن چه داند جُست و جو
پس نظرگاهِ شُعاع آن آهنَست　　پس نظرگاهِ خدا دل نی تنَست
باز این دلهای جُزْوی چون تَنَست　　با دلِ صاحب‌دلی کو مَعْدنَست
۸۴۰ بس مثال و شرح خواهد این کلام　　لیك ترسم تا نلغزد وَهْمِ عام
تا نگردد نیکویِ ما بَدی　　اینکه گفتم هم نَبُد جُزْ بیخودی
پایِ کژ را کفشِ کژ بهتر بوَد　　مَر گدا را دَسْتگه بر دَر بوَد

امتحانِ پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود

پادشاهی دو غلام ارزان خرید　　با یکی زآن دو سخن گفت و شنید
یافتش زیرك‌دل و شیرین جواب　　از لبِ شَکّر چه زاید شَکّرآب
۸۴۵ آدمی مَخْفیست در زیرِ زبان　　این زبان پرده‌ست بر درگاهِ جان
چونکه بادی پرده را در هم کشید　　سِرِّ صحنِ خانه شد بر ما پدید

---

۸۳۱. D **حاجت آتش**.　۸۳۲. ابیات **۸۳۲ - ۸۳۵** در حاشیهٔ D آمده. DG **بی حجاب**. D **و** را پس از **آب** حذف کرده. ۸۳۴. B **تا** را حذف کرده. D **یا آن هوا**. ۸۳۵. بولاق، **واسطست**. بولاق، **رابطست**. ۸۳۶. D **زیراکه**. ۸۳۹. در حاشیهٔ D اضافه شده. در حاشیهٔ GH به قلمی متأخرتر اضافه شده. در A حذف شده. ۸۴۰. L بولاق، **پس مثال**. L **فهم عام**. ۸۴۱. D **نیکویئ**.بولاق، **نیکویی برما**.　عنوان: K بولاق، **امتحان کردن**. BL **با آن دو غلام**. AHK بولاق، **آن دو غلام را**. AB بولاق، **نو** را حذف کرده.

کاندر آن خانه گهر یا گندمست گنج زر یا جمله مار و کژدمست

یا درو گنجست ماری بر کران زآنکه نبْوَد گنج زر بی‌پاسبان

بی تأمّل او سخن گفتی چنان کز پسِ پانصد تأمّل دیگران

۸۵۰ گفتِیی در باطنش دریاستی جملهٔ دریا گوهرِ گویاستی

نورِ هر گوهر کزو تابان شدی حقّ و باطل را ازو فُرقان شدی

نورِ فُرقان فَرْق کردی بَهرِ ما ذرّه ذرّه حقّ و باطل را جُدا

نورِ گوهر نورِ چشمِ ما شدی هم سئوال و هم جواب از ما بُدی

چشم کژ کردی دو دیدی قرصِ ماه چون سؤالَست این نظر در اشتباه

۸۵۵ راست گردان چشم را در ماهتاب تا یکی بینی تو مَه را نَك جواب

فکرَتت گو کژ مبین نیکو نگر هست آن فکرَت شعاع آن گُهر

هر جوابی کان زِگوش آید به دِل چشم گفت از من شنو آن را بِهِل

گوش دلّالَه‌ست و چشم اهلِ وصال چشم صاحبْ‌حال و گوش اصحابِ قال

در شنُودِ گوش تبدیلِ صِفات در عیانِ دیده‌ها تبدیلِ ذات

۸۶۰ زآتش ار عِلمَت یقین شد از سخُن پختگی جُو در یقین مَنْزل مَکُن

تا نسوزی نیست آن عَیْنُ آلیقین این یقین خواهی در آتش در نشین

گوش چون نافذ بوَد دیده شود ورنه قُل در گوش پیچیده شود

این سخن پایان ندارد باز گرد تا که شَه با آن غلامانش چه کرد

به راه کردنِ شاه یکی را از آن دو غلام و ازین دیگر پرسیدن

آن غلامَک را چو دید اهلِ ذَکا آن دگر را کرد اشارت که بیا

---

۸۴۷. D **کندر**. D **گوهر**. GH **کزدمست**. ۸۴۸. ABGHK بولاق، **گنجیست و ماری**.
۸۵۰. A **گفبتی**. B **گفبئی**. DL بولاق، **گفتیء**. ۸۵۳. A **از** را حذف کرده. در A ابیات **۸۵۳** و **۸۵۴** پس از ابیات **۸۵۵** و **۸۵۶** آمده، امّا این خطا در حاشیه مشخص شده. ۸۵۶. در حاشیهٔ D آمده. D **فکرتت کی**. A **فکرت که**. بولاق، **فکرتت را راست کن**. GHK **که** بجای **گو**. DG **هست هم نور و شعاع**. *فاتح* به صورت دو بیت زیر ضبط کرده:

فکرتت را راست کن نیکو نگر هست آن فکرت شعاع آن گهر

فکرتت گو کژ مبین نیکو نگر هست هم نور و شعاع آن گهر

۸۵۸. ABL بولاق، **دلّالست**. ۸۶۰. D **خود** بجای **جو**. ۸۶۲. AL **ناقل**. B **ناقد**. D **نافذ**.
عنوان: بولاق، **شاه** را پس از **پرسیدن** حذف کرده. بولاق، **در خلوت** را افزوده.

۸۶۵ کافِ رحمت گفتمش تَصغیر نیست — جَد گُوَد فرزندَکَم تحقیر نیست
چون بیآمد آن دُوُم در پیشِ شاه — بود او گَندهدهان دندانسیاه
گرچه شَه ناخوش شد از گفتارِ او — جُست و جُویی کرد هم ز اسرارِ او
گفت با این شکل وین گَندهدهان — دُور بنْشین لیک آن سُوتر مَران
که تو اهلِ نامه و رُقعه بُدی — نه جَلیس و یار و همبُقعه بُدی
۸۷۰ تا علاجِ آن دهانِ تو کنیم — تو حبیب و ما طبیبِ پُر فَنیم
بَهرِ کیکی نَوگلیمی سوختن — نیست لایق از تو دیده دوختن
با همه بنْشین دو سه دَسْتان بگو — تا ببینم صورتِ عقلت نکو
آن ذَکی را پس فرستاد او بهکار — سوی حمّامی که رَوْ خود را بخار
وین دگر را گفت خَه تو زیرکی — صد غلامی در حقیقت نَه یکی
۸۷۵ آن نهای کان خواجهتاشِ تو نُمود — از تو ما را سرد میکرد آن حَسود
گفت او دزد و کژست و کژْنشین — حیز و نامرد و چنانست و چنین
گفت پیوسته بُدَست او راستگو — راستگویی من ندیدَسْتم چو او
راستگویی در نهادش خِلقَتیست — هر چه گوید من نگویم آن تهیست
کژ ندانم آن نکو اندیش را — مُتَّهَم دارم وجودِ خویش را
۸۸۰ باشد او در من ببیند عیبها — من نبینم در وجودِ خود شَها
هر کسی کو عیبِ خود دیدی ز پیش — کَیْ بُدی فارغ خود از اِصلاحِ خویش
غافلَند این خَلق از خود ای پدر — لاجرم گویند عیبِ هَمدگر
من نبینم رویِ خود را ای شَمَن — من ببینم رویِ تو تو رویِ من
آنکسی که او ببیند رویِ خویش — نورِ او از نورِ خَلقانَست بیش
۸۸۵ گر بمیرد دیدِ او باقی بوَد — زانکه دیدش دیدِ خَلّاقی بوَد
نورِ حِسّی نبْوَد آن نوری که او — رویِ خود مَحسوس بیند پیشِ رُو

---

۸۶۵. *GH* **گفتمش**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **گفتنش**] . امّا *K* **گفتنش** ضبط کرده. *BD* **جد گوید**. *L* **جد چو گوید طفلکم**. ۸۶۷. بولاق، **گرچه ناخوش شد شه**. [چاپ قبلی، **جُست و حُویی**؛ متن تصحیح شد] . ۸۶۸. *GH* **و این گندِ دهان**. بولاق، **زآن سو تر**.
۸۷۰. *D* **و پر فنیم**. ۸۷۱. *L* **وز تو دیده**. ۸۷۲. *A* **صورت و عقلت**. ۸۷۳. *K* بولاق، **آن یکی را**. ۸۷۴. *A* وین دیگر را. ۸۷۵. *ABGHK* بولاق، **که** بجای **کان**. ۸۷۶. *ABL* **چنین است و چنین**. *GK* **چنینست و چنین**. ۸۷۸. *L* **من نگویم تهمتیست**.
۸۸۱. *ABGKL* بولاق، **گر** بجای **کو**، و در مصراع دوم، **فارغ وی از**.

گفت اکنون عیبهای او بگو آنچنانکه گفت او از عیبِ تو
تا بدانم که تو غمخوارِ منی کدخدای ملکت و کارِ منی
گفت ای شَه من بگویم عیبهاش گر چه هست او مَر مَرا خوش خواجه‌تاش
۸۹۰ عیبِ او مِهْر و وفا و مَردمی عیبِ او صدق و ذَکا و هَمَدَمی
کمترین عیبش جوانمردیّ و داد آن جوانمردی که جان را هم بداد
صد هزاران جان خدا کرده پدید چه جوانمردی بوَد که آن را ندید
ور بدیدی کَیْ به جان بُخلَش بُدی بَهرِ یک جان کَیْ چنین غمگین شدی
بر لبِ جُو بُخلِ آب آن را بوَد کو ز جُویِ آب نابینا بوَد
۸۹۵ گفت پیغمبر که هرکه از یقین داند او پاداشِ خود در یومِ دین
که یکی را دَه عوض می‌آیدش هر زمان جُودی دگرگون زایدش
جُود جمله از عوضها دیدنست پس عوض دیدن ضدِ ترسیدنست
بُخل نادیدن بوَد اَعواض را شاد دارد دیدِ دُر خَوّاض را
پس به عالم هیچ کس نبْوَد بَخیل زانکه کس چیزی نبازد بی بَدیل
۹۰۰ پس سَخا از چشم آمد نَه زِ دست دید دارد کارِ جُزْ بینا نَرَست
عیبِ دیگر این که خودبین نیست او هست او در هستیِ خود عیب‌جُو
عیب‌گُوی و عیب‌جُویِ خود بُدَست با همه نیکو و با خود بَد بُدَست
گفت شَه جَلْدی مکن در مَدحِ یار مَدحِ خود در ضِمْنِ مَدحِ او میار
زانکه من در امتحان آرَم وَرا شرمساری آیدت در ما وَرا

قَسَمِ غلام در صدق و وفای یارِ خود از طهارتِ ظنّ خود

۹۰۵ گفت نه واللّه و باللّهِ آلعظیم مالک الْمُلک و به رحمان و رحیم

۸۸۷. بولاق، **آنچنانکه او بگفت از.** ۸۸۸. *A* **بدانم تو که**. بولاق، **کتخدای.** ۸۸۹. *A* **او** بجای **خوش.** ۸۹۰. *AD* **مهر وفا.** *H* **صفا** را نسخه بدل **ذکا** داده. ۸۹۱. *G* در این بیت و بیت پس از آن **جوامردی** ضبط کرده. ۸۹۲. *AB* بولاق، **کانرا.** *GHK* **کان را.** *L* **کان هم.**
۸۹۵. *ABDL* **پیغامبر.** ۸۹۶. *ABGHL* بولاق، **جودی.** [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **جودِ** با اضافه]. ۸۹۸. *D* **دید در غوّاص را.** *GH* **خُوّاض** (به ضمّ اوّل). ۸۹۹. *AL* **چیزی نیارد.**
۹۰۰. بولاق، **دیده.** ۹۰۱. بولاق، **دیگر آنکه**، نیز *L* ۹۰۴. *D* **دارم** بجای **آرم.** *B* **شرمساری باشد آنگه زآن ترا.** *K* **آیدت زو ای فتا.** *D* **در ما وری.** ۹۰۵. *A* **نه** را حذف کرده. *G* بولاق، **و** را پیش از **باللّه** حذف کرده، و در *K* افزوده شده. *D* **والرحیم.**

آن خـــدایـــی کـــه فـــرستاد انــبیا نــــه بـــحاجت بَـلْ بـفضل و کــبریا
آن خـــداونـدی کــه از خــاکِ ذلیـل آفـــــرید او شـــــهسواران جـــلیل
پـــاکشـان کـرد از مِزاج خــاکـیان بگْـــذرانـــید از تَگِ افـــلاکـیان
بر گرفت از نار و نورِ صاَف ساخت وانگــه او بـر جـملهٔ انـوار تـاخت
۹۱۰ آن سَـنا بـرقی کـه بـر ارواح تـافت تـا کـه آدم مـعرفت زآن نـور یـافت
آن کز آدم رُست دستِ شیث چید پس خـلیفَهش کـرد آدم کـان بـدید
نُوح از آن گوهر که بـرخـوردار بـود در هـــوای بـحرِ جـان دُرْبـار بـود
جـانِ ابـراهـیم از آن انـوارِ زُفت بـــی حـذر در شـعلههای نـار رفت
چونکه اسـماعیل در جُـویَش فـتاد پـیشِ دشـنهٔ آبـدارش سَـر نـهاد
۹۱۵ جـانِ داود از شـعاعش گـرم شـد آهــن انــدر دستبـافش نـرم شـد
چون سلیمان بُد وصالش را رَضیع دیــو گشـتش بـندهٔ فـرمان و مـطیع
در قـضا یـعقوب چـون بـنْهاد سَـر چشــم روشــن کـرد از بـویِ پسـر
یـوسفِ مَـهرُو چـو دیـد آن آفـتاب شد چـنان بـیدار در تـعبیرِ خـواب
چون عصا از دستِ موسی آب خَورد مـلکتِ فـرعون را یک لقـمه کـرد
۹۲۰ نـردبانش عـیسیِ مَرْیَم چـو یـافت بـــر فـــرازِ گُـنبدِ چـارم شـتافت
چون محمّد یافت آن مُـلک و نَـعیم قُـرصِ مَـه را کـرد در دَم او دو نـیم
چــون ابــوبَکْر آیتِ تـوفیق شــد با چنان شَه صاحب و صدّیق شد
چون عُمَر شـیدای آن مـعشوق شـد حقّ و باطل را چـو دل فـاروق شـد
چونکه عُثْمان آن عیان را عَیْن گشت نورِ فایِض بود و ذی النُّورَیْن گشت
۹۲۵ چون ز رُویَش مُرْتَضی شد دُرْفشان گشت او شـیرِ خـدا در مَـرْجِ جـان
چون جُنید از جُندِ او دیـد آن مَـدَد خود مـقاماتش فـزون شـد از عَـدَد

۹۰۶. *AL* **کو** بجای **که**. ۹۰۸. *A* **از مزاج پاکیان**. ۹۰۹. بولاق، **از نـار نـور**. ۹۱۱. *ABGHK* بولاق، **و دست**. ۹۱۲. در حاشیهٔ *D* اضافه شده.
۹۱۳. *A* **ازآن انوار رفت**. *BGHL* بولاق، **انوار زفت**. ۹۱۴. *A* **در خویش فتاد**. ۹۱۶. *A* **و** را حذف کرده. ۹۲۰. *A* **بر فراز چرخ چارم می‌شتافت** و به همین صورت در حاشیهٔ *BHL* تصحیح شده. بولاق، **گنبد**. ۹۲۱. *ABGHK* بولاق، **کرد او در دم**. ۹۲۲. *A* **و** را حذف کرده.
۹۲۴. *L* **ذو** بجای **ذی**. *Mm* و فاتح، **ذی**، چنانکه در متن است. ۹۲۵. پس از ایــن بـیت *L* افزوده:

چونک سبطَیْن از سرش واقف بدند گـــوشوار عـــرش ربّـــانی شـــدند

۹۲۶. *D* **از جند خود دید**.

بایزید اندر مَزیدش راه دید — نام قُطب العارِفین از حق شنید
چون که کَرْخی کَرْخ او را شد حَرَس — شد خلیفهٔ عشق و رَبّانی نَفَس
پورِ اَدْهَم مَرکب آن سو راند شاد — گشت او سلطانِ سلطانانِ داد
۹۳۰ وآن شَقیق از شَقِّ آن راهِ شِگَرف — گشت او خورشیدِ رأی و تیزْطَرْف
صد هزاران پادشاهانِ نهان — سَر فرازانند زآن سوی جهان
نامِشان از رَشکِ حق پنهان بماند — هر گدایی نامِشان را برنخواند
حقِّ آن نور و حقِ نورانیان — کاندر آن بحرند همچون ماهیان
بحرِ جان و جانِ بحر ار گویَمَش — نیست لایق نامِ نَو میجویَمَش
۹۳۵ حقِّ آن آنی که این و آن ازوست — مغزها نِسْبت بِدو باشد چو پوست
که صفاتِ خواجهتاش و یارِ من — هست صد چندان که این گفتارِ من
آنچه میدانم ز وَصفِ آن ندیم — باوَرَت ناید چه گویم ای کریم
شاه گفت اکنون از آنِ خود بگو — چند گویی آنِ این و آنِ او
تو چه داریّ و چه حاصل کردهای — از تَگِ دریا چه دُرّ آوردهای
۹۴۰ روزِ مرگ این حسِّ تو باطل شود — نورِ جان داری که یارِ دل شود
در لَحَد کین چشم را خاک آکَنَد — هست آنچه گور را روشن کند
آن زمان که دست و پایت بر دَرَد — پَرّ و بالت هست تا جان بر پَرَد
آن زمان کین جانِ حیوانی نماند — جانِ باقی بایدت بر جا نشاند
شرطِ مَنْ جَا بِالْحَسَن نه کردنست — این حَسَن را سوی حضرت بُردنست
۹۴۵ جوهری داری ز اِنْسان یا خَری — این عَرَضها که فنا شد چون بَری
این عَرَضهای نماز و روزه را — چونکه لایَبْقَی زَمانَیْنِ انْتَفَی
نقْل نتْوان کرد مَر اَعْراض را — لیک از جوهر بَرَند امراض را
تا مبدَّل گشت جوهر زین عَرَض — چون ز پرهیزی که زایِل شد مَرَض
گشت پرهیزِ عَرَض جوهر بهجَهد — شد دهانِ تلخ از پرهیز شهد

---

۹۲۸. بولاق، **خلیفهٔ حق.** ۹۲۹. *D* **و سلطانان.** ۹۳۰. *L* **شوق** بجای **شقّ.** ۹۳۱. *L* **سر فراز آیند.** ۹۳۳. *B* **و حق آن نوریان.** *D* **کندر.** ۹۳۵. *ABGHK* بولاق، **باشند پوست.** ۹۳۸. *L* **گویی این او و آن او.** ۹۴۱. *G* **هست آنچ.** ۹۴۲. بولاق، **کین دست.** ۹۴۳. *A* حذف کرده. ۹۴۴. *A* حذف کرده. بولاق، **آن حسن را.** ۹۴۵. *A* **جان بری**، در حاشیه تصحیح شده. ۹۴۶. *L* بولاق، **انتفا.** ویلسون، **اِنْتِفی**، به کسر سوم. ۹۴۷. *B* **برند اغراض را.**

۹۵۰ از زراعت خاکها شد سُنْبُله — داروی مُو کرد مُو را سلسله
آن نکاحِ زن عَرَض بُد شد فَنا — جوهرِ فرزند حاصل شد ز ما
جُفت کردن اسب و اُشتر را عَرَض — جوهرِ کُرّه بهزاییدن غَرَض
هست آن بُستان نشاندن هم عَرَض — گشت جوهر کِشتِ بُستان نَک غَرَض
هم عَرَض دان کیمیا بردن بهکار — جوهری زان کیمیا گر شد بیآر
۹۵۵ صیقلی کردن عَرَض باشد شَها — زین عَرَض جوهر همیزاید صَفا
پس مگو که من عملها کردهام — دخلِ آن اَعراض را بنْما مَرَم
این صِفَت کردن عَرَض باشد خَمُش — سایهٔ بُز را پیِ قُربان مکُش
گفت شاها بیقُنُوطِ عقل نیست — گر تو فرمایی عَرَض را نَقل نیست
پادشاها جُزْ که یأسِ بنده نیست — گر عَرَض کان رفت باز آینده نیست
۹۶۰ گر نبودی مَر عَرَض را نَقْل و حَشْر — فعل بودی باطل و اقوال فَشْر
این عَرَضها نقل شد لَوْنی دگر — حَشْرِ هر فانی بوَد کَوْنی دگر
نَقلِ هر چیزی بوَد هم لایقش — لایقِ گَلّه بوَد هم سایِقش
وقتِ مَحْشَر هر عَرَض را صورتیست — صورتِ هر یک عَرَض را نوبتیست
بنْگر اندر خود نه تو بودی عَرَض — جُنبشِ جُفتیّ و جفتی با غَرَض
۹۶۵ بنْگر اندر خانه و کاشانهها — در مُهندس بود چون افسانهها
آن فلان خانه که ما دیدیم خَوش — بود موزون صُفّه و سقف و دَرَش
از مهندس آن عَرَض و اندیشهها — آلت آورد و ستون از بیشهها
چیست اصل و مایهٔ هر پیشهای — جُزْ خیال و جُزْ عَرَض و اندیشهای
جمله اَجزای جهان را بی غَرَض — در نگر حاصل نشد جُزْ از عَرَض
۹۷۰ اوّلِ فکر آخِر آمد در عمل — بِنْیَتِ عالَم چنان دان در ازل
میوهها در فکرِ دل اوّل بوَد — در عمل ظاهر به آخِر میشود

---

۹۵۳. *G* فاتح، در مصراع دوم **کِشتْ جوهر گشت بِستان**. ویلسون، **گشت جوهر گشت بُستان**. *H* **کَشت جوهر کِشت**. *DK* **کِشتِ بُستان**، چنانکه در متن است. *L* حذف کرده. ۹۵۵. *D* **زین غرض**. ۹۵۹. *A* **آن** بجای **کان**. ۹۶۰. *BL* بولاق، فاتح، ویلسون و بعضی نسخ خطی کم اعتبار، **قِشر**. *K* **اقوال قَشر**، به فتح اوّل. ۹۶۱. بولاق، **لون**. بولاق، **کون**. ۹۶۳. **وقت محشر هم عرض را**. ۹۶۴. در حاشیهٔ *D* اضافه شده. *B* **جنبشی**. ۹۶۶. بولاق، **کان فلان**.
۹۶۷. *A* حذف کرده. *D* **دان عرض**. *GHK* **از بیشها**. [موافق نظر نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **پیشها**].

چون عمل کردی شجر بنْشاندی / اندر آخِر حرفِ اوّل خواندی
گرچه شاخ و برگ و بیخش اوّلست / آن همه از بَهرِ میوه مُرْسَلست
پس سِری که مغزِ آن افلاک بود / اندر آخِر خواجهٔ لَوْلاک بود
۹۷۵ نقلِ اَعراضَست این بحث و مَقال / نقلِ اَعراضَست این شیرو شَگال
جمله عالَم خود عَرَض بودند تا / اندرین معنی بیامد هَلْ أَتَی
این عَرَضها از چه زاید از صُوَر / وین صُوَر هم از چه زاید از فِکَر
این جهان یک فِکرَتَست از عقلِ کُل / عقل چون شاهست و صورتها رُسُل
عالَمِ اوّل جهانِ امتحان / عالَمِ ثانی جزای این و آن
۹۸۰ چاکرَت شاها جنایت می‌کند / آن عَرَض زنجیر و زندان می‌شود
بندهات چون خدمت شایسته کرد / آن عَرَض نه خِلعتی شد در نَبَرْد
این عَرَض با جوهر آن بیْضه‌ست و طَیْر / این از آن و آن ازین زاید بسَیْر
گفت شاهنشه چنین گیرْ المُراد / این عَرَضهای تو یک جوهر نزاد
گفت مَخْفی داشتَست آن را خِرَد / تا بوَد غیب این جهانِ نیک و بَد
۹۸۵ زانکه گر پیدا شدی اَشْکالِ فِکْر / کافر و مؤمن نگفتی جُزْ که ذِکْر
پس عیان بودی نه غیب ای شاه این / نقشِ دین و کفر بودی بر جبین
کَیْ درین عالَم بُت و بُتگر بُدی / چون کسی را زَهرهٔ تَسْخَر بُدی
پس قیامت بودی این دنیای ما / در قیامت کِی کند جُرم و خطا
گفت شَه پوشید حق پاداشِ بَد / لیک از عامه نه از خاصانِ خَود
۹۹۰ گر به دامی افکنم من یک امیر / از امیران خُفْیه دارم نه از وزیر
حق به من بنْمود پس پاداشِ کار / وز صُوَرهای عملها صد هزار
تو نشانی دِه که من دانم تمام / ماه را بر من نمی‌پوشد غَمام
گفت پس از گفتِ من مقصود چیست / چون تو می‌دانی که آنچه بود چیست

---

۹۷۳. بولاق، **شاخ و بیخ و برگش**؛ *B* **و** را از جلو **بیخش** حذف کرده. ۹۷۴. *GH* **سِـــری**، جنانکه در متن است. *K* **سری**. ویلسون، **سَری**. *A* **خواجهٔ افلاک**.

۹۷۷. *ABGHK* بولاق، **این عرضها**. [موافق نظر نیکلسون متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **آن**]. بولاق، **زایند**، در هر دو مصراع. ۹۸۲. بولاق، **بیضست**. ۹۸۶. *D* **ای شاه بین**.

۹۸۷. *K* **در همه عالم کجا کافر بُدی**. ۹۹۰. *A* **گر بدامی اندر اندازم امیر**، در حاشیه تصحیح شده. *D* **از امیر آن**. ۹۹۱. *AK* **بس** بجای **پس**. *BDL* بولاق، **پس**.

۹۹۳. *B* **چون نمی‌دانی**. بولاق، **بود و چیست**.

گفت شَه حِکْمت در اظهارِ جهان آنکه دانسته برون آید عِیان
۹۹۵ آنچه می‌دانست تا پیدا نکرد بر جهان ننْهاد رنجِ طَلْق و درد
یک زمان بی‌کار نتْوانی نشست تا بَدی یا نیکیی از تو نجَست
این تقاضاهای کار از بَهرِ آن شد موکَّل تا شود سِرّت عِیان
پس کَلابهٔ تن کجا ساکن شود چون سَرِ رشتهٔ ضمیرش می‌کَشَد
تاسهٔ تو شد نشانِ آن کَشِش بر تو بی‌کاری بوَد چون جان‌کَنِش
۱۰۰۰ این جهان و آن جهان زاید ابَد هر سبب مادرْ اَثَرْ زاید ولد
چون اثر زایید آن هم شد سبب تا بزاید او اثرهای عجب
این سببها نسل بر نسلَست لیک دیده‌ای باید منوَّر نیک نیک
شاه با او در سخن اینجا رسید تا بدید از وی نشانی ناپدید
گر بدید آن شاهِ جویا دُور نیست لیک ما را ذکرِ آن دستور نیست
۱۰۰۵ چون ز گرمابه بیآمد آن غلام سوی خویشش خواند آن شاه و هُمام
گفت صُحّاً لَکْ نَعیمٌ دایمُ بس لطیفیّ و ظریف و خوب رُو
ای دریغا گر نبودی در تو آن که همی گوید برای تو فلان
شاد گشتی هرکه رُویت دیدیی دیدنت مُلکِ جهان ارزیدیی
گفت رمزی زآن بگو ای پادشاه کز برای من بگفت آن دین‌تباه
۱۰۱۰ گفت اوّل وصفِ دُو رُوییت کرد کآشکارا تو دوایی خُفْیه درد
خُبثِ یارش را چو از شه گوش کرد در زمان دریای خشمش جوش کرد
کَف بر آورد آن غلام و سرخ گشت تا که موجِ هَجْوِ او از حد گذشت

---

۹۹۶. *A* **نیکوی**. *H* **نیکویی**. ۱۰۰۰. *ABGHKL* بولاق، **اثر از وی ولد**. ۱۰۰۱. *KL* بولاق، **زو** بجای **او**. ۱۰۰۳. *D* **باو**. *BGHKL* بولاق، **یا بدید از وی نشانی یا ندید**؛ نیز فاتح.
۱۰۰۵. *AKL* بولاق، **و** را حذف کرده. ۱۰۰۶. پس از این بیت، *L* افزوده:

پس سوی کاری فرستاد آن دگر تا از آن دیگر شود او باخبر
پیش بنشاندش بصد لطف و کرم بعد از آن گفت ای چو ماه اندر ظلم
ماه رویی جعد مویی مشک بو نیک خویی نیک خویی نیک خو

۱۰۰۷. در *A* جای این دو مصراع با هم عوض شده. *AK* **که برای تو همی گوید**، و در حاشیهٔ *H* به همین صورت تصحیح شده. بولاق، **کز برای تو**. در *BD* بیت ۱۰۰۸ مقدم بر بیت ۱۰۰۷ آمده. ۱۰۰۸. *B* بولاق، **رویت دیدنی**. *A* **مال جهان**. *B* بولاق، **ارزیدنی**. ۱۰۰۹. *D* **نگویی پادشاه**. *A* **که برای**. *D* **او** اضافه شده، بجای **من**. ۱۰۱۰. *L* **کآشکارا همچو وردی**.

کــو ز اوّل دَم کــه بــا مــن یــار بــود   همچو سگ در قَحط بس گُه خوار بود
چون دُمادُم کرد هَجْوَش چون جَـرَس   دست بر لب زد شهنشاهَش که بس
۱۰۱۵ گــفت دانســتم تــو را از وی بِـدآن   از تو جان گَندهست وز یارت دهان
پس نشین ای گَـندهجان از دُور تـو   تــا امــیر او بــاشد و مأمــور تــو
در حـدیث آمـد کـه تسبیح از ریـا   هــمچو سـبزهٔ گُـولْخَن دان ای کـیا
پس بدان که صورتِ خـوب و نکـو   بــا خِــصالِ بَــد نــیَرْزد یک تَسـو
ور بـوَد صـورت حـقیر و نـاپذیر   چون بوَد خُلقَش نکو در پـاش مـیر
۱۰۲۰ صـورتِ ظـاهر فـنا گـردد بـدان   عــالَمِ مــعنی بـمانَد جـاودان
چـند بـازی عشـق بـا نـقشِ سبو   بگْـذر از نـقشِ سـبو رَوْ آب جُـو
صـورتش دیـدی ز مـعنی غـافلی   از صـدف دُرّی گـزین گـر عـاقلی
ایـن صـدفهای قـوالب در جـهان   گر چه جمله زندهاند از بـحرِ جـان
لیک انـدر هـر صـدف نـبْوَد گـهر   چشـم بگْشـا در دلِ هـر یک نگـر
۱۰۲۵ کان چه دارد وین چه دارد میگزین   زانکــه کـمیابست آن دُرّ ثَـمین
گر بهصورت میرَوی کوهی به شَکل   در بزرگی هست صد چندانکه لعـل
هم بهصـورت دسـت و پا و پشـمِ تو   هست صد چندان که نقشِ چشمِ تو
لیک پـوشیده نـباشد بـر تـو ایـن   کز همه اعضا دو چشـم آمـد گُـزَین
از یک انـدیشه کـه آیـد در درون   صد جهان گردد به یک دَم سرْنگون
۱۰۳۰ جسم سلطان گر بهصورت یک بـوَد   صـد هـزاران لشکـرش در پَـی دود
بــاز شکـل و صـورتِ شـاهِ صَـفی   هست مـحکومِ یکـی فکـرِ خَـفی

۱۰۱۳. بولاق، **گفت ز اوّل**. *D* **پس** بجای **بس**. ۱۰۱۴. *GHK* **دُمادُم**، به ضم هر دو دال. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **دَمادَم**] . *A* **دست بر هم زد**. ۱۰۱۵. *B* بولاق، **گندست و از یارت**. *GK* **و از یارت**. ۱۰۱۶. پس از این بیت *L* افزوده:

بــهر آن گــفتند اکــابر در جــهان   راحـة الانسـان فـی حـفظ اللّسـان

نیز بولاق **که نیک گفتند خردهبینان جهان**. ضبط کرده.

۱۰۱۷. بولاق، **سبزهٔ گلخنی**. پس از این بیت بولاق افزوده:

از بــد اخــلاق اتّـقا بـاشد حسـن   ســرّ ایّــاک و خــضراء الدمــن

۱۰۱۸. *A* **خوب و نیکو**. ۱۰۲۰. *D* **جاویدان**. پس از این بیت *L* افزوده:

چــند بـاشی عـاشق صـورت بگـو   طـالب مـعنی شـو و مـعنی بجو

۱۰۲۱. *AL* **سبو و آب جو**. ۱۰۲۲. *A* **درّ**. *L* **در را**. ۱۰۲۳. *A* **از بــهر جـان**. ۱۰۲۵. بولاق، **واگزین**. ۱۰۳۱. *A* **فکر ای خفی**.

خَلقِ بی‌پایان ز یَک اندیشه بین / گشته چون سیلی روانه بر زمین
هست آن اندیشه پیشِ خَلق خُرد / لیک چون سیلی جهان را خورد و بُرد
پس چو می‌بینی که از اندیشه‌ای / قائمَست اندر جهان هر پیشه‌ای
۱۰۳۵ خانه‌ها و قصرها و شهرها / کوه‌ها و دشتها و نَهرها
هم زمین و بحر و هم مِهر و فَلک / زنده از وی همچو از دریا سَمَک
پس چرا از ابلهی پیشِ تو کور / تن سُلَیْمانست و اندیشه چو مور
می‌نُماید پیشِ چشمت کُه بزرگ / هست اندیشه چو موش و کوه گرگ
عالَم اندر چشم تو هَوْل و عظیم / زاَبْر و رعد و چرخ داری لرز و بیم
۱۰۴۰ وز جهانِ فکرتی ای کَم زِ خَر / ایمِن و غافل چو سنگِ بی‌خبر
زانکه نقشی وز خِرَد بی‌بهره‌ای / آدمی‌خُو نیستی خَرْکُرّه‌ای
سایه را تو شخص می‌بینی ز جهل / شخص از آن شد پیشِ تو بازیّ و سهل
باش تا روزی که آن فکر و خیال / بر گشاید بی‌حجابی پَرّ و بال
کوه‌ها بینی شده چون پَشْمْ نرم / نیست گشته این زمینِ سرد و گرم
۱۰۴۵ نَه سَما بینی نَه اختر نَه وجود / جُزْ خدای واحدِ حَیِّ وَدُود
یک فسانه راست آمد یا دروغ / تا دهد مَر راستیها را فروغ

حَسَد کردنِ حَشَم بر غلامِ خاص

پادشاهی بنده‌ای را از کَرَم / برگزیده بود بر جملهٔ حَشَم

۱۰۳۲. AB نگر ز اندیشه. D کشتهٔ سیلی. ۱۰۳۴. A باز اندیشهٔ. ۱۰۳۵. AB کوها.
۱۰۳۶. D مهر فلک. ABGH کز دریا.
۱۰۳۹. بولاق، هول عظیم. A ز ابر چرخ و رعد. H چرخ و رعد، در زیر تصحیح شده.
۱۰۴۰. بولاق، از جهان. AHKL بولاق، چو سنگی. در اینجا L افزوده:

زآنک نقشی وز خرد بیگانهٔ / آدمی خود نیستی دیوانهٔ

بولاق، افزوده:

راضی از جهل عقل را بیگانهٔ / بی‌خبر از فیض حق دیوانهٔ

۱۰۴۱. L نقش محضی وز خرد. D آدمی چون. A آدمی جو. L آدمی خود. ۱۰۴۲. A می‌دانی ز جهل، نیز H که در بالا تصحیح کرده. AB بولاق، نزد تو. ۱۰۴۳. A باش روزی تا که. ۱۰۴۴. G پشمْ، با سکون. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، پشمِ، با اضافه]. ۱۰۴۵. بولاق، واحد وحیّ. عنوان: B خاص پادشاه.

جامگیِ او وظیفهٔ چل امیر دَه یکِ قدرش ندیدی صد وزیر

از کمالِ طالع و اقبال و بخت او ایازی بود و شَه محمودِ وقت

۱۰۵۰ روحِ او با روحِ شَه در اصلِ خویش پیش ازین تن بود هم‌پیوند و خویش

کار آن دارد کَه پیش از تن بُدَست بگْذر از اینها که نَو حادِث شُدَست

کار عارف راست کو نه اَحْوَلست چشم او بر کِشْتهای اوّلست

آنچه گندم کاشتندی و آنچه جَو چشم او آنجاست روز و شب گِرَو

آنچه آبِستَست شب جُزْ آن نزاد حیلَه‌ها و مکرها بادَست باد

۱۰۵۵ کَیْ کند دل خوش به حیلتهای گَش آنکه بیند حیلهٔ حق بر سَرَش

او درونِ دام دامی می‌نهد جانِ تو نه این جَهَد نه آن جَهَد

گر بِرُوید ور بریزد صد گیاه عاقبت بر رُوید آن کِشتهٔ اِلٰه

کِشْتِ نَو کارید بر کِشْتِ نُخست این دُوُم فانیست و آن اوّل دُرُست

تخم اوّل کامل و بگْزیده است تخم ثانی فاسد و پوسیده است

۱۰۶۰ افکن این تدبیرِ خود را پیشِ دوست گرچه تدبیرت هم از تدبیرِ اوست

کار آن دارد که حقّ افراشتَست آخِر آن رُویَد که اوّل کاشتَست

هرچه کاری از برای او بکار چون اسیرِ دوستی ای دوستدار

گِرْدِ نَفْسِ دُزد و کارِ او مپیچ هرچه آن نَه کارِ حق هیچَست هیچ

پیش از آنکه روزِ دین پیدا شود نزدِ مالک دزدِ شب رُسوا شود

۱۰۶۵ رختِ دزدیده به تدبیر و فَنَش مانده روزِ داوری بر گردنش

صد هزاران عقلْ با هم بر جهند تا بغیر دامِ او دامی نهند

دامِ خود را سخت‌تر یابند و بس کَیْ نُمایَد قوّتی با باد خَس

گر تو گویی فایدهٔ هستی چه بود در سؤالت فایده هست ای عَنود

گر ندارد این سؤالت فایده چه‌شْنَوَم این را عَبَث بی‌عایده

۱۰۴۸. *AGHK* **ده یک**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **ده یکی**] . ۱۰۴۹. *A* **ازکمال و طالع**. ۱۰۵۰. *ABGHK* بولاق، **بوده**. *AD* **و** را حذف کرده. ۱۰۵۳. *ABGHK* بولاق، **کاشتندش**. ۱۰۵۴. *A* **بادست و باد**. ۱۰۵۵. بولاق، **کی شود دلخوش**. ۱۰۵۶. *GHK* **دام و دامی**. در *ABGHK* **بولاق**، جای **این** و **آن** را با هم عوض شده. ۱۰۵۷. *H* **گر بریزد**. *BL* **کشت اله**. ۱۰۵۸. *GL* بولاق، **کارند**. ۱۰۵۹. *HK* **تخم** بجای **کشت**، که خطای چاپی است. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **کِشْتِ**، با اضافه] . ۱۰۶۰. *L* **همه** بجای **هم از**. ۱۰۶۱. *A* **کاوّل**. ۱۰۶۳. *B* **و هیچ**. ۱۰۶۷. *L* **یابند پس**. ۱۰۶۹. *ABGHK* بولاق، **چه شنویم**. *L* **که شنود**.

۱۰۷۰ ور سـؤالت را بسـی فـایدّه‌هاست　　پس جـهان بـی‌فایده آخِـر چِـراست

ور جهان از یک جِهَت بی‌فایده‌ست　　از جـهتهای دگـر پُـر عـایده‌ست

فـایدهٔ تـو گـر مـرا فـایدّه نـیست　　مَر تو را چون فـایده‌ست از وی مَـه‌ایست

حُسـنِ یـوسف عـالَمی را فـایده　　گـرچـه بـر اِخْـوان عَـبَث بُـد زایـده

لحـنِ داودی چـنان مـحبوب بـود　　لیک بـر مـحروم بـانگِ چـوب بـود

۱۰۷۵ آبِ نـیل از آبِ حـیوان بُـد فـزون　　لیک بر مـحروم و مُـنْکِر بـود خـون

هست بـر مـؤمن شـهیدی زنـدگی　　بـر مُـنافق مُـردنست و ژَنْـدگی

چـیست در عـالَم بگـو یک نـعمتی　　کـه نـه مـحرومند از وی اُمـتّی

گـاو و خـر را فـایدهٔ چـه در شَکَـر　　هست هر جـان را یکـی قُـوتی دگـر

لیک گر آن قُوت بر وی عـارِضیست　　پس نصیحت کردن او را رایِضیست

۱۰۸۰ چون کسی کو از مرض گِل داشت دوست　　گرچه پندارد که آن خود قوتِ اوست

قـوتِ اصـلی را فـرامُش کـرده است　　روی در قـوتِ مـرض آورده است

نُوش را بگذاشته سَم خَـورده است　　قُوتِ علّت را چو چَرْبِش کرده است

قُـوتِ اصـلیّ بشـر نـورِ خـداست　　قـوتِ حـیوانـی مَـرو را نـاسزاست

لیک از عـلّت دریـن افـتاد دل　　که خورَد او روز و شب زین آب و گِل

۱۰۸۵ روی زرد و پای سست و دل سَبُک　　کـو غـذای وَٱلسَّـمَا ذَاتِ ٱلْـحُبُک

آن غـذای خـاصگانِ دولتست　　خـوردنِ آن بـی‌گلو و آلتست

شـد غـذای آفـتاب از نـورِ عـرش　　مَـر حَسُـود و دیـو را از دودِ فـرش

در شـهیدان یُـرْزَقونْ فـرمود حـق　　آن غـذا را نـه دهـان بُـد نَـه طَبَق

دل ز هَـر یـاری غـذایی مـی‌خَورَد　　دل ز هَـر عِـلمی صـفایی مـی‌بَرَد

۱۰۹۰ صورتِ هر آدمی چـون کـاسه‌ایست　　چشـم از مـعنیّ او حسّـاسه‌ایست

از لِـقای هـر کسـی چـیزی خَـوری　　وز قِـرانِ هـر قـرین چـیزی بَـری

چـون ستاره بـا ستاره شـد قـرین　　لایـقِ هـر دو اثـر زایـد یـقین

۱۰۷۴. B حذف کرده. D **نامطلوب** را نسخه بدل **بانگ چوب** آورده. ۱۰۷۵. بولاق، **شد فزون**. بولاق، **و** را حذف کرده. در D جای این دو مصراع با هم عوض شده. ۱۰۷۸. [چـاپ قبلی، **فایده چه**]. ۱۰۸۲. L **قوت علّت همچو چوبش**. ۱۰۸۳. H **آدمی** بجای **بشر**، در بالا تصحیح شده. ۱۰۸۴. A **روز و شب**، حرف **و** در زیر اضافه شده. ۱۰۸۶. A **بی گلو را آلتست**. ۱۰۹۲. بولاق، **ستاره بر ستاره**.

چون قِرانِ مرد و زن زاید بَشَر   وز قِرانِ سنگ و آهن شد شَرَر

وز قِرانِ خاک با بارانها   میوه‌ها و سبزه و ریحانها

۱۰۹۵ وز قِرانِ سبزه‌ها با آدمی   دلخوشیّ و بی‌غمیّ و خرّمی

وز قِرانِ خرّمی با جانِ ما   می‌بزاید خوبی و احسانِ ما

قابلِ خوردن شود اجسامِ ما   چون برآید از تفرّجِ کامِ ما

سُرخ رُویی از قِرانِ خون بوَد   خون ز خورشیدِ خوشِ گُلگون بوَد

بهترینِ رنگها سرخی بوَد   وآن ز خورشیدَست و از وی می‌رسد

۱۱۰۰ هر زمینی کان قرین شد با زُحَل   شوره گشت و کِشت را نبْوَد مَحَل

قوّت اندر فعل آید ز اتّفاق   چون قِرانِ دیو با اهلِ نِفاق

این معانی راست از چرخِ نُهُم   بی همه طاق و طُرُم طاق و طُرُم

خَلق را طاق و طُرُم عاریّتَست   امر را طاق و طُرُم ماهیّتَست

از پیِ طاق و طُرُم خواری کَشند   بر امید عِزّ در خواری خَوشند

۱۱۰۵ بر امیدِ عِزِّ دَه روزهٔ خُدُوک   گردنِ خود کرده‌اند از غم چو دوک

چون نمی‌آیند اینجا که منم   کاندرین عِزّ آفتابِ روشنم

مَشرقِ خورشید بُرجِ قیرگون   آفتابِ ما ز مَشرقها برون

مشرقِ او نسبتِ ذرّاتِ او   نی بر آمد نی فرو شد ذاتِ او

ما که واپس ماندِ ذرّاتِ وَییم   در دو عالَم آفتابی بی فَییم

۱۱۱۰ باز گِرْدِ شمس می‌گردم عجب   هم ز فرِّ شمس باشد این سبب

شمس باشد بر سببها مُطّلع   هم ازو حَبلِ سببها مُنقطع

صد هزاران بار بِبْریدم امید   از که از شمس این شما باور کنید

تو مرا باور مکن کز آفتاب   صبر دارم من و یا ماهی ز آب

ور شوم نومید نومیدیِّ من   عینِ صُنعِ آفتابست ای حَسَن

۱۱۱۵ عینِ صُنع از نفسِ صانع چون بُرَد   هیچ هست از غیرِ هستی چون چَرَد

۱۰۹۶. *L* **میفزاید**. ۱۰۹۷. *D* **چون بزاید**. ۱۱۰۰. *L* بولاق، **کو قرین شد**. ۱۱۰۴. فاتح، **عِز** بجای **از** اشتباه چاپی است. ویلسون، آز. ۱۱۰۶. *D* **کندرین**. ۱۱۰۹. *AL* بولاق، **واپس ماندهٔ**. *A* **آفتاب بی کییم** و **بی فییم** را در بالا نوشته. *B* **آفتابی می‌کنیم**، نیز *H* که در بالا تصحیح کرده. *G* **آفتاب**.

۱۱۱۰. *B* **باشند**. ۱۱۱۲. *A* **این** را حذف کرده. ۱۱۱۴.[چاپ قبلی، **منِ**، با اضافه. متن تصحیح شد]. ۱۱۱۵. *L* **نقش صانع**. بولاق، **صانع کی برد**. *D* **هستیِ چون خرد**.

جمله هستیها ازین روضه چَرَند / گر بُراق و تازیان ور خود خَرَند
وآنکه گردشها از آن دریا ندید / هر دَم آرَد رُو بهمِحرابی جدید
او ز بحرِ عَذْب آبِ شور خَورْد / تا که آبِ شور او را کور کرد
بحر میگوید به دستِ راست خَور / زآبِ من ای کور تا یابی بَصَر
۱۱۲۰ هست دستِ راست اینجا ظَنِّ راست / کو بداند نیک و بَد را کز کجاست
نیزهگردانیست ای نیزه که تو / راست میگردی گهی گاهی دوتو
ما ز عشقِ شمسِ دین بی ناخنیم / وَرنَه ما نه این کور را بینا کنیم
هان ضیاء ٱلحق حُسام ٱلدّین تو زود / دارُوَش کن کُوریِ چشمِ حَسُود
توتیای کبریای تیزفعل / داروی ظلمتکُشِ استیزفعل
۱۱۲۵ آنکه گر بر چشم اَعْمیٰ بر زند / ظلمتِ صد ساله را زو بر کَنَد
جمله کوران را دوا کُن جُز حسود / کز حَسُودی بر تو میآرد جحود
مَر حَسُودت را اگرچه آن منم / جان مده تا همچنین جان میکَنَم
آنکه او باشد حَسُودِ آفتاب / وانکه میرنجد ز بُودِ آفتاب
اینْت دردِ بیدوا کور است آه / اینْت افتاده اَبَد در قَعرِ چاه
۱۱۳۰ نفْیِ خورشیدِ ازل بایستِ او / کَیْ بر آید این مُرادِ او بگو
باز آن باشد که باز آید به شاه / باز کورَست آنکه شد گمکرده راه
راه را گم کرد و در ویران فتاد / باز در ویران بَرِ جُغْدان فتاد
او همه نورست از نورِ رضا / لیک کورش کرد سرهنگِ قضا
خاک در چشمش زد و از راه بُرد / در میانِ جُغد و ویرانش سپرد
۱۱۳۵ بر سَریٰ جُغدانْش بر سَر میزنند / پَرّ و بالِ نازنینش میکَنند

۱۱۱۶. پس از این بیت، KL بولاق افزوده:

لیک اسپ کورکورانه چرد / مینبیند روضه را زانست رد

همین بیت KL بولاق در حاشیهٔ GH نیز اضافه شده. ۱۱۱۷. D **بمحراب**. ۱۱۲۰. بولاق، **از کجاست**. ۱۱۲۱. بولاق، **آن نیزه**. AH **گه وگاهی**. ۱۱۲۲. ABL بولاق، **ما آن کور را**. ۱۱۲۵. D **پر زند**. ۱۱۲۶. L **که حسودی**. ۱۱۲۷. AHK **اگر چه کان منم**. L **خود منم**. ۱۱۳۰. پس از این بیت، بولاق این عنوان را ضبط کرده: **گرفتار شدن باز میان جغدان بویرانه**. ۱۱۳۱. B **او** بجای **شد**. ۱۱۳۲. AB بولاق، **و** را حذف کرده. بولاق، **باز در ویرانه**. ۱۱۳۳. A از **نور ضیا**، و H به همین ترتیب در حاشیه تصحیح کرده. L **نور و ضیا**. ۱۱۳۴. A **وز راه**. ۱۱۳۵. A **بر سر جغدانش**، در بالا تصحیح شده. AH **میزدند**.

وَلْوَله افتاد در جُغدان که ها — باز آمد تا بگیرد جایِ ما
چون سگانِ کویْ پُر خشم و مَهیب — اندر افتادند در دَلقِ غریب
باز گوید من چه در خَوْرْدم به جُغد — صد چنین ویران فدا کردم به جُغد
من نخواهم بود اینجا می‌روم — سوی شاهنشاه راجِع می‌شوم
۱۱۴۰ خویشتن مَکْشید ای جُغدان که من — نَه مُقیمم می‌روم سوی وطن
این خراب آباد در چشم شماست — ورنه ما را ساعدِ شَه بازْجاست
جُغد گفتا باز حیلتَ می‌کُنَد — تا ز خان و مان شما را بر کَنَد
خانه‌های ما بگیرد او به مکر — بر کَنَد ما را به سالوسی ز وَکْر
می‌نُماید سیری این حیلت پَرست — واللّه از جملهٔ حریصان بَتَّرست
۱۱۴۵ او خورَد از حرص طین را همچو دِبْس — دُنْبه مَسْپارید ای یاران به خِرْس
لاف از شَه می‌زند وز دستِ شَه — تا بَرَد او ما سَلیمان را ز ره
خود چه جنسِ شاه باشد مرغکی — مَشْنوَش گر عقل داری اندکی
جنسِ شاهَست او و یا جنسِ وزیر — هیچ باشد لایقِ گَوْزینه سیر
آنچه می‌گوید ز مَکْر و فعل و فَن — هست سلطان با حَشَم جویای من
۱۱۵۰ ایْنْت مالیخولیای ناپَذیر — ایْنْت لافِ خام و دامِ گُولگیر
هر که این باور کند از ابلهیست — مرغکِ لاغر چه در خوردِ شهیست
کمترین جُغد ار زند بر مغزِ او — مَر ورا یاری‌گری از شاه کو
گفت باز ار یک پَرِ من بشْکند — بیخِ جُغدستان شهنشه بر کَند

۱۱۳۶. L **قو قوئی افتاد**. L **که هان**. L **جای‌مان**. [چاپ قبلی، **جای ما**. متن تصحیح شد].
۱۱۳۷. GK **مَهیب**، به فتح اوّل. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **پُر چشم و مُهیب**، به ضم اوّل]. ۱۱۳۸. L **نه** بجای **چه**. ۱۱۴۱. A **آن خراب**. B **نغز جاست**. L **بار خواست**. GK *فاتح*، **ناز جاست**. در H حرف اوّل هم مثل **ب** و هم مثل **ن** نقطه‌گذاری شده. ۱۱۴۲. AD **زخان‌مان**. ۱۱۴۴. L بولاق، **بدترست**. ۱۱۴۸. BL بولاق، **لوزینه**. در GH بنظر می‌رسد که **گوزینه**، نه **لوزینه**، قرائت اصلی بوده، امّا سرکش **گ** پاک شده. **گَوْزینه** از اعتبار نسخ خطی بهتری برخوردارست تا **لوزینه** قرائت *فاتح*. ۱۱۴۹. بولاق، **زفعل مکر و فن**. L **زفعل و مکر**. ۱۱۵۰. L **کورگیر**.
۱۱۵۳. L این ابیات را آورده:

گفت باز ار یک پر من بشکنید — یا زغم برگ گلی بر من زنید
بیخ جغدستان شهنشه بر کند — خانهاتان جملگی بر سر زند

جُغد چه‌بْود خود اگر بازی مرا   دل برنجاند کند با من جفا
۱۱۵۵ شَه کند تُوده به هر شیب و فراز   صد هزاران خِرمن از سَرهای باز
پاسبانِ من عنایاتِ وَیَست   هرکجا که من رَوم شَه در پَیَست
در دلِ سلطان خیالِ من مُقیم   بی‌خیالِ من دلِ سلطان سَقیم
چون بپرّاند مرا شَه در رَوِش   می‌پرم بر اوجِ دل چون پَرْتَوِش
همچو ماه و آفتابی می‌پرم   پرده‌های آسمانها می‌درم
۱۱۶۰ روشنّیِ عقلها از فکرَتَم   اِنْفِطارِ آسمان از فِطرَتَم
بازم و حیران شود در من هُما   جُغد که بْود تا بداند سِرِّ ما
شَه برای من ز زندان یاد کرد   صد هزاران بسته را آزاد کرد
یک دَمَم با جُغدها دَمساز کرد   از دَمِ من جُغدها را باز کرد
ای خُنُک جُغدی که در پروازِ من   فهم کرد از نیک‌بختی رازِ من
۱۱۶۵ در من آویزید تا نازان شوید   گرچه جُغدانید شَه‌بازان شوید
آنکه باشد با چنان شاهی حَبیب   هرکجا افتد چرا باشد غریب
هرکه باشد شاه دردش را دوا   گرچو نَی نالد نباشد بی‌نوا
مالکِ مُلکم نیَم من طبل‌خوار   طبلِ بازم می‌زند شَه از کنار
طبلِ بازِ من ندای اِرْجِعی   حق گواهِ من بِرَغْمِ مُدّعی
۱۱۷۰ من نیَم جنسِ شهنشه دُور ازو   لیک دارم در تَجلّی نُور ازو
نیست جنسیّت ز رُویِ شکل و ذات   آب جنسِ خاک آمد در نبات
بادِ جنسِ آتش آمد در قَوام   طبع را جنس آمدَست آخِر مُدام
جنسِ ما چون نیست جنسِ شاهِ ما   مای ما شد بَهرِ مای او فَنا
چون فَنا شد مای ما او ماند فرد   پیشِ پایِ اسبِ او گَرْدم چو گَرْد
۱۱۷۵ خاک شد جان و نشانیهای او   هست بر خاکش نشانِ پایِ او
خاکِ پایش شَو برای این نشان   تا شوی تاجِ سَرِ گردن‌کَشان

۱۱۵۴. A **اگر یاری**. ۱۱۵۵. AB بولاق، **از** را حذف کرده. ۱۱۵۷. [چاپ قبلی، **در دل**، بدون اضافه. متن تصحیح شد]. ۱۱۵۸. G فاتح، **رَوِش** و **پَرتوِش**. ۱۱۵۹. L بولاق، **بر درم**. ۱۱۶۱. بولاق، **از من هما**. ۱۱۶۲. AH **برای ما**. ۱۱۶۴. G **نیکبختیِ**، با اضافه.
۱۱۶۵. BL بولاق، **تا بازان شوید**. ۱۱۶۶. A **کجا باشد غریب**. ۱۱۶۷. A **نالان**.
۱۱۷۱. A **شکل ذات**. ۱۱۷۲. GHK **قِوام**. L **آمدت**.

تــا کـه نـفْریبد شـما را شَکـلِ مـن / نُـقْلِ مـن نـوشید پـیش از نَـقْلِ مـن
ای بســا کس را کـه صـورت راه زد / قــصدِ صـورت کـرد و بـر اللّـه زد
آخِر این جان با بدن پـیوسته است / هیچ این جان بـا بـدن مـانند هست
۱۱۸۰ تابِ نورِ چشـم بـا پـیهَست جُـفت / نــورِ دل در قــطرهٔ خــونی نــهُفت
شـادی انـدر گُـرده و غـم در جگـر / عقل چـون شـمعی درونِ مـغزِ سَـر
این تَعَلّقها نه بـی کـیْفَست و چـون / عــــقلها در دانشِ چــــونی زَبــون
جانِ کُل با جانِ جُـزْو آسیب کـرد / جان ازو دُرّی سَـتد در جَـیْب کـرد
همچو مَرْیَم جان از آن آسیبِ جَیْب / حــامله شــد از مســیحِ دلفــریب
۱۱۸۵ آن مسیحی نه که بر خشک و تَرست / آن مسیحی کـز مسـاحتَ بـرترست
پس ز جانِ جان چو حامِل گشت جان / از چنین جانی شـود حـامِلِ جـهان
پس جــهان زایــد جـهان دیگـری / ایــن حَشَــر را وا نُـماید مَـحْشَری
تــا قــیامت گــر بگــویم بشْــمُرَم / مــن ز شـرحِ ایـن قـیامت قـاصِرم
این سخنها خود بهمعنی یا رَبیست / حــرفها دامِ دَمِ شــیرین لَــبیست
۱۱۹۰ چون کند تقصیر پس چون تن زنـد / چونکه لَبَّیْکش بـه یـا رَب مـیرسد
هست لَــبَّیْکی کــه نــتْوانی شـنید / لیک سَــر تــا پـایْ بـتْوانـی چشـید

کلوخ انداختنِ تشنه از سَرِ دیوار در جوی آب

بــر لبِ جُــو بــود دیــواری بـلند / بــر سـرِ دیــوار تشــنهٔ دردمــند
مــانعش از آب آن دیــوار بــود / از پــیِ آب او چــو مـاهی زار بـود
ناگـهان انـداخت او خشـتی در آب / بانگِ آب آمد به گوشش چون خِطاب
۱۱۹۵ چــون خِــطابِ یـارِ شـیرینِ لذیـذ / مست کرد آن بانگِ آبش چون نَـبیذ

۱۱۷۷. در D جای **نُقل** و **نَقل** با هم عوض شده. [چاپ قبلی، **نُقلِ**، بدون نقطهٔ حرف اول. متن تصحیح شد]. ۱۱۷۹. B **مانده هست**. L **مانسته است**. D **پیوند** بجای **مانند**، در حاشیه تصحیح شده. ۱۱۸۲. A **نی** بجای **نه**. ۱۱۸۳. A **جون کل**. ۱۱۸۶. بولاق، **چــو** را حـذف کرده. ۱۱۸۷. AG **جهانی دیگری**. ۱۱۸۹. L **بمعنی یار نیست**. B **یا ربست**. B **شیرین لبست**. D **شیرین دمیست**. ۱۱۹۰. L **بس چون**. ۱۱۹۱. A **نتوانی چشید**.

۱۱۹۵. بولاق، **شیرین و لذیذ**. GHK **مست** بجای **هست**، اشتباه کتابت. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **هست**].

از صفای بانگِ آب آن مُمْتَحَن گشت خشت‌انداز ز آنجا خشت‌کَن
آب می‌زد بانگ یعنی هَی تورا فایدهٔ چه زین زدن خشتی مرا
تشنه گفت آبا مرا دو فایده‌ست من ازین صنعت ندارم هیچ دست
فایدهٔ اوّل سَماعِ بانگِ آب کو بوَد مَر تشنگان را چون رَباب
۱۲۰۰ بانگِ او چون بانگِ اِسْرافیل شد مرده را زین زندگی تَحویل شد
یا چو بانگِ رَعْد ایّامِ بهار باغ می‌یابد ازو چندین نگار
یا چو بر درویش ایّامِ زَکات یا چو بر مَحبوس پیغامِ نجات
چون دَمِ رحمان بوَد کان از یَمَن می‌رسد سوی محمّد بی دَهَن
یا چو بُوی احمدِ مُرْسَل بوَد کان به عاصی در شفاعت می‌رسد
۱۲۰۵ یا چو بُوی یوسفِ خوبِ لطیف می‌زند بر جانِ یعقوبِ نَحیف
فایدهٔ دیگر که هر خشتی کزین بر کَنَم آیَم سوی مَاء مَعین
کز کمیِّ خشت دیوارِ بلند پست‌تر گردد به هر دفعه که کَنْد
پستیِ دیوار قُربی می‌شود فصلِ او درمان وصلی می‌بوَد
سجده آمد کندنِ خشتِ لَزِب موجبِ قُربی که وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِبْ
۱۲۱۰ تا که این دیوار عالی‌گردنست مانعِ این سَر فرود آوردنست
سجده نتْوان کرد بر آبِ حیات تا نیابم زین تنِ خاکی نجات
بر سَرِ دیوار هر کو تشنه‌تر زودتر بَر می‌کَنَد خشت و مَدَر
هرکه عاشق‌تر بوَد بر بانگِ آب او کلوخ زَفت‌تر کَنْد از حجاب
او ز بانگ آب پُر مَی تا عُنُق نشْنَود بیگانه جُزْ بانگِ بُلُق
۱۲۱۵ ای خُنُك آن را که او ایّامِ پیش مُغْتَنَم دارد گزارد وامِ خویش
اندر آن ایّام کِش قُدرت بوَد صِحَّت و زورِ دل و قُوت بوَد

۱۱۹۶. A بولاق، **آنجا**. G **از آنجا**. A **خشت زن**. در D این بیت پس از بیت ۱۲۰۰ آمده.
۱۱۹۷. [چاپ قبلی، آب، بدون الف. متن تصحیح شد]. ۱۲۰۰. D **بانگ تو**.
۱۲۰۲. L **هنگام نجات**. ۱۲۰۵. بولاق، **خوب و لطیف**. پس از این بیت، L افزوده:
یا نسیم روضهٔ دارالسلام سوی عاصی میرسد بی انتقام
یا سوی مسّ سیه از کیمیا میرسد پیغام کای ابله بیا
۱۲۰۶. G **مآءِ**. H **ماء**. ۱۲۰۷. D **که هر دفعه کند**. ۱۲۰۸. D **وصلی شود**، در حاشیه تصحیح شده. ۱۲۰۹. A **موجبی**. L **قربت**. ۱۲۱۰. A بولاق، **فرو**. ۱۲۱۳. D **کلوخ سخت‌تر**، در بالا تصحیح شده. ۱۲۱۴. L **بانگ قُلُق**، در حاشیه تصحیح شده.
۱۲۱۵. D **گذارد**. ۱۲۱۶. L **با قرائت صحّت و قوّت**. A **زور و دل**.

وآن جوانی همچو باغ سبز و تر | می‌رساند بی‌دریغی بار و بر
چشمه‌های قوّت و شَهوت روان | سبز می‌گردد زمینِ تن بدان
خانهٔ مَعْمور و سقفش بس بلند | معتدل ارکان و بی‌تَخلیط و بند
۱۲۲۰ پیش از آن که ایّامِ پیری در رسد | گردنت بندد به حَبْلٍ مِنْ مَسَد
خاک شوره گردد و ریزان و سُست | هرگز از شوره نباتِ خوش نرُست
آبِ زور و آبِ شهوت مُنْقَطِع | او ز خویش و دیگران نا مُنْتَفِع
ابرُوان چون پالدُم زیر آمده | چشم را نَم آمده تاری شده
از تَشَنُّج رُو چو پشتِ سوسمار | رفته نطق و طعم و دندانها ز کار
۱۲۲۵ روز بیگه لاشَه لنگ و ره دراز | کارگه ویران عمل رفته ز ساز
بیخهای خوی بَد مُحْکَم شده | قوّتِ بر کندنِ آن کم شده

فرمودنِ والی آن مرد را که آن خارْ بُن را که نشانده‌ای بر سَرِ راه بَر کَن

همچو آن شخصِ درشتِ خوش سخُن | در میانِ رَهْ نشانْد او خاربُن
ره‌گذْریانش ملامت‌گر شدند | بس بگفتندش بکَن آن را نکَنْد

۱۲۱۷. در حاشیهٔ *D* اضافه شده. *AHL* **باغی**. *D* **باغ و**.
۱۲۱۹. *L* **تخلیط بند**. پس از این بیت، *L* افزوده:

نور چشم و قوّت ابدان بجا | قصر محکم خانه روشن پر صفا
هین غنیمت دان جوانی ای پسر | سر فرود آور بکن خشت و مدر

۱۲۲۰. *ABGHKL* بولاق، **کایّام**. ۱۲۲۲. *L* **رو** بجای **زور**. ۱۲۲۳. *L* **پاردم**.
۱۲۲۴. *ABD* بولاق و فاتح، **تشیّخ**. *L* و کهن‌ترین نسخ خطی، **تشنّج**، چنانکه در متن است. *AK* **طعم دندانها**. پس از این بیت، *L* افزوده:

پشت دو تا گشته دل سست و طنان | تن ضعیف و دست و پا چون ریسمان
بر سر ره زاد کم مرکوب سست | غم قوی و دل تنک تن نادُرُست
خانه ویران کار بی سامان شده | دل ز افغان همچو نای انبان شده
عمر ضایع سعی باطل راه دور | نفس کاهل دل سیه تن ناصبور
موی بر سر همچو برف از بیم مرگ | جمله اعضا زرد و لرزان همچو برگ

۱۲۲۶. *A* **قوّت از بر کندن**. عنوان: *AGH* **آن مرد را**، را حذف کرده. در حاشیهٔ *GK* **این خاربن** اضافه شده. ۱۲۲۷. *AL* **همچو آن مرد**.
۱۲۲۸. *H* **پس** بجای **بس**. *L* **مکن این را بلند**. *GHK* **این را نکند**.

هر دَمی آن خاربُن افزون شدی / پایِ خلق از زخمِ آن پُر خون شد

۱۲۳۰ جامه‌های خلق بدْریدی ز خار / پای درویشانَ بخَستی زار زار

چون به‌جِد حاکم بدو گفت این بکَن / گفت آری بر کَنم روزیش من

مدّتی فردا و فردا وعده داد / شد درختِ خارِ او مُحْکَم‌نهاد

گفت روزی حاکمش ای وعده کژ / پیش آ در کارِ ما واپس مَغژ

گفت اَلْأَیّامُ یا عَم بَیْنَنا / گفت عَجِّلْ لا تُماطِلْ دَیْنَنا

۱۲۳۵ تو که می‌گویی که فردا این بدان / که به هر روزی که می‌آید زمان

آن درختِ بَد جوان‌تر می‌شود / وین کَننده پیر و مُضْطَر می‌شود

خارْبُن در قوّت و بر خاستن / خارکَن در پیری و در کاستن

خارْبُن هر روز و هر دَم سبز و تر / خارْکَن هر روز زار و خشک‌تر

او جوان‌تر می‌شود تو پیرتر / زود باش و روزگارِ خود مَبَر

۱۲۴۰ خارْبُن دان هر یکی خوی بَدَت / بارها در پایْ خارِ آخِر زدت

بارها از خوی خود خسته شدی / حِس نداری سخت بی‌حِسّ آمدی

گر ز خسته گشتنِ دیگر کسان / که ز خُلقِ زشتِ تو هست آن رسان

غافلی باری ز زخمِ خود نه‌ای / تو عذابِ خویش و هر بیگانه‌ای

یا تَبَر بر گیر و مَردانه بزن / تو عَلی‌وار این دَرِ خَیْبَر بکَن

۱۲۴۵ یا به گُلْبُن وصل کن این خار را / وصل کن با نار نورِ یار را

تا که نورِ او کُشد نارِ تورا / وصلِ او گُلشن کُند خارِ تورا

تو مثالِ دوزخی او مؤمنست / کُشتنِ آتش به‌مؤمن ممکنست

مصطفیٰ فرمود از گفتِ جَحیم / کو به‌مؤمن لابه‌گر گردد ز بیم

گویدش بگْذر ز من ای شاه زود / هین که نورت سوزِ نارم را ربود

۱۲۵۰ پس هلاکِ نار نورِ مؤمنَست / زآنکه بی ضِد دفعِ ضِد لا یُمْکِنست

نار ضِدِّ نور باشد روزِ عدل / کان ز قَهْر انگیخته شد این ز فَضْل

۱۲۳۰. پس از این بیت L افزوده:

چونک حاکم را خبر شد زین حدیث / یافت آگاهی زفعل آن خبیث

۱۲۳۱. AB **بحد**. L در مصراع اوّل، **گفت آن گمراه را کین را بکن**. ۱۲۳۸. AHL **سبزتر**.

۱۲۴۶. [چاپ قبلی، **نورِ او**. متن تصحیح شد]. ۱۲۴۸. AL **که** بجای **کو**. L **لابهٔ کرد او زبیم**. ۱۲۴۹. L **ساز نارم را**.

گر همی‌خواهی تو دفعِ شرِّ نار — آبِ رحمت بر دلِ آتش گُمار
چشمهٔ آن آبِ رحمت مؤمنست — آبِ حیوان روحِ پاکِ مُحْسِنَست
پس گریزانَست نَفْسِ تو ازو — زآنکه تو از آتشی او آبِ جو
۱۲۵۵ ز آبِ آتش زآن گریزان می‌شود — کآتشَش از آبِ ویران می‌شود
حِسّ و فکرِ تو همه ازآتشَست — حسِّ شیخ و فکرِ او نورِ خَوشَست
آبِ نورِ او چو بر آتش چکد — چَك چَك از آتش بر آید بر جهد
چون کند چَك‌چَك تو گُویَش مرگ و درد — تا شود این دوزخِ نَفْسِ تو سرد
تا نسوزد او گُلستانِ تورا — تا نسوزد عدلَ و احسانِ تورا
۱۲۶۰ بعد از آن چیزی که کاری بر دهد — لاله و نسرین و سیسَنْبَر دهد
باز پهنا می‌رَویم از راهِ راست — بازگَرْد ای خواجه راهِ ما کجاست
اندر آن تقریر بودیم ای حَسود — که خَرَت لنگست و منزل دَور زود
سال بیگه گشت وقتِ کِشت نَه — جُزْ سِیَه‌رُویی و فعلِ زشت نَه
کِرْم در بیخِ درختِ تن فتاد — بایدش بر کنْد و در آتش نهاد
۱۲۶۵ هین و هین ای راه‌رَو بیگاه شد — آفتابِ عمر سوی چاه شد
این دو روزَك را که زُورت هست زود — پَرّ افشانی بکُن از راهِ جود
این قَدَر تخمی که ماندستت بباز — تا بُروید زین دو دَم عمرِ دراز
تا نمُردست این چراغ با گُهَر — هین فَتیلش ساز و روغن زودتر
هین مگو فردا که فرداها گذشت — تا بکُلّی نگْذرد اَیامِ کَشت
۱۲۷۰ پندِ من بشْنو که تن بندِ قَویست — کهنه بیرون کُن گرت میلِ نَویست

۱۲۵۲. *D* **در دل آتش**. ۱۲۵۴. *BDGL* **بس گریزان**، و در *G* در بالا اضافه شده **زآن**. *HK* **زآن**، که در *H* در بالا اضافه شده **پس**. *A* **زآن** بجای **پس**. ۱۲۵۵. *B* **کآتش او زآب**.
۱۲۵۶. بولاق، **حسّ تو و فکر تو از آتشست**. ۱۲۵۹. در حاشیهٔ *DGH* اضافه شده. *A* حذف کرده. این بیت الحاقی و ازکهن‌ترین چهار نسخهٔ خطی محذوف است. ۱۲۶۱. *L* **می‌روم**.
۱۲۶۲. *L* **بودم**. *L* **ای حسور**. *L* **دور دور**. ۱۲۶۳. *ABGHL* بولاق، **نی** بجای **نه**، در هر دو مصراع. ۱۲۶۶. *ADGHK* بولاق، **پیر افشانی**. به نظر من احتمال آنکه این قرائت را بجای خود باز آوریم هست. پس از این بیت *L* افزوده:

این قدر تخمی که ماندستت بکار — تا در آخر بینی آنرا برگ و بار

۱۲۶۷. بولاق، **عمری**. ۱۲۶۸. *B* **فتیله ش**. *A* **و** را حذف کرده. پس از این بیت در *D* بولاق عنوان: **آفت تأخیر خیرات بفردا** اضافه شده. ۱۲۶۹. *L* **بگذرد**.

لب ببند و کفِّ پُر زر بر گشا ‌‌ بُخلِ تن بگْذار پیش آور سَخا
ترکِ شهوتها و لذّتها سَخاست ‌‌ هرکه در شهوت فرو شد بر نخاست
این سَخا شاخیست از سروِ بهشت ‌‌ وای او کز کف چنین شاخی بهشت
عُروَةُ ٱلْوُثقیٰست این ترکِ هوا ‌‌ بر کَشَد این شاخ جان را بر سَما
۱۲۷۵ تا بَرَد شاخِ سَخا ای خوب‌کیش ‌‌ مَر تورا بالاکَشان تا اصلِ خویش
یوسفِ حُسنیّ و این عالَم چو چاه ‌‌ وین رَسَن صَبرَست بر امرِ اله
یوسُفا آمد رَسَن در زن دو دست ‌‌ از رَسَن غافل مشو بیگه شدَست
حمد للّه کین رَسَن آویختند ‌‌ فضل و رحمت را به‌هم آمیختند
تا ببینی عالَمِ جانِ جدید ‌‌ عالَم بس آشکارِ ناپدید
۱۲۸۰ این جهانِ نیست چون هَستان شده ‌‌ وآن جهانِ هست بس پنهان شده
خاک بر بادست بازی می‌کند ‌‌ کژ نُمایی پرده سازی می‌کند
اینکه بر کارست بی‌کارست و پوست ‌‌ وآنکه پنهانَست مغز و اصل اوست
خاک همچون آلتی در دستِ باد ‌‌ باد را دان عالی و عالی‌نژاد
چشمِ خاکی را به خاک افتد نظر ‌‌ بادبین چشمی بوَد نوعی دگر
۱۲۸۵ اسب داند اسب را کو هست یار ‌‌ هم سواری داند احوالِ سوار
چشمِ حِسّ اسبَست و نورِ حق سوار ‌‌ بی‌سواره اسب خود نآید به کار
پس اَدب کن اسب را از خوی بد ‌‌ ورنه پیشِ شاه باشد اسب رَد
چشمِ اسب از چشمِ شَه رَهْبَر بوَد ‌‌ چشمِ او بی چشمِ شَه مُضْطَر بوَد
چشمِ اسبان جُزْ گیاه و جُزْ چَرا ‌‌ هرکجا خوانیَ بگوید نه چِرا
۱۲۹۰ نورِ حَق بر نورِ حِس راکِب شود ‌‌ آنگهی جان سوی حق راغِب شود
اسب بی‌راکِب چه داند رسمِ راه ‌‌ شاه باید تا بداند شاه‌راه
سوی حِسّی رَو که نورش راکِبَست ‌‌ حِسّ را آن نور نیکو صاحِبَست
نورِ حِس را نورِ حق تزیین بوَد ‌‌ معنیِ نُورٌ عَلَی نُور این بوَد

۱۲۷۱. ABGHKL بولاق، وپیش. ۱۲۷۴. G بولاق، عروة الوثقاست. L بر کشید.
۱۲۷۶. D چو چَه. ۱۲۷۷. L اندر رسن. بولاق، بر زن. L تو دست. ۱۲۷۹. بولاق، آشکارا.
۱۲۸۰. D چون بجای بس، و در بالا نوشته پس. ۱۲۸۱. ABGH بولاق، و بازی.
۱۲۸۳. D عادل نژاد. ۱۲۸۴. L جسم خاکی.
۱۲۸۶. L جسم گل اسبست و نور دل سوار. L بی‌سوار این اسب.

نورِ حِسّی می‌کَشد سوی ثَرَی | نورِ حقّش می‌بَرَد سوی عُلَی
۱۲۹۵ زانکه مَحْسوسات دونتر عالَمیست | نورِ حق دریا و حِس چون شَبْنَمیست
لیک پیدا نیست آن راکِب بَرُو | جُزْ به آثار و به گفتارِ نکو
نورِ حسّی کو غَلیظَست و گران | هست پنهان در سَوادِ دیدگان
چونکه نورِ حِس نمی‌بینی ز چشم | چون ببینی نورِ آن دینی ز چشم
نورِ حِس با این غَلیظی مُختفیست | چون خَفی نبْوَد ضیایی کان صَفیست
۱۳۰۰ این جهان چون خَس به‌دستِ بادِ غیب | عاجزی پیشِ گرفت و دادِ غیب
گه بلندش می‌کند گاهیش پَسْت | گه دُرُستش می‌کند گاهی شِکست
گه یَمینَش می‌بَرد گاهی یَسار | گه گُلستانش کند گاهیش خار
دست پنهان و قلم بین خط‌گزار | اسب در جُولان و ناپیدا سوار
تیر پَرّان بین و ناپیدا کمان | جانها پیدا و پنهان جانِ جان
۱۳۰۵ تیر را مَشْکن که آن تیرِ شَهیست | نیست پَرتاوی ز شصتِ آگهیست
ما رَمَیْتَ إذْ رَمَیْتَ گفت حق | کارِ حق بر کارها دارد سَبَق
خشمِ خود بشْکن تو مَشْکن تیر را | چشمِ خشمَت خون شمارد شیر را
بوسه دِه بر تیر و پیشِ شاه بَر | تیرِ خون‌آلود از خونِ تو تَر
آنچه پیدا عاجز و بسته و زبون | وآنچه ناپیدا چنان تُند و حَرون
۱۳۱۰ ما شکاریم این چنین دامی که راست | گُویِ چوگانیم چوگانی کجاست
می‌دَرَد می‌دوزد این خیّاط کو | می‌دَمَد می‌سوزد این نَفّاط کو
ساعتی کافر کند صِدّیق را | ساعتی زاهد کند زِندیق را
زآنکه مُخْلِص در خطر باشد ز دام | تا ز خود خالص نگردد او تمام

۱۲۹۷. K **سیاهی دیدگان**. ۱۲۹۸. A **بینی** بجای **دینی**. ۱۳۰۰. A **بدست و باد غیب**. BGHK **پیشِ**، با اضافه. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **پیشه**] . AD **داد عیب**.
۱۳۰۲. بولاق، **یمینش میکند**. پس از این بیت، L افزوده:

گه به بحرش می‌برد گاهی ببر | گاه خشکش میکند گاهیش تر

۱۳۰۳. D **اسب ناپیدا و در جولان سوار**. ۱۳۰۵. GHK **این** بجای **آن**. B **تیر پرتاوی**. بولاق، **نیست پرتابی**. A **و شصت**. بولاق، **ز شست**. L **ز دست**. ۱۳۰۷. L **خون نماید**.
۱۳۰۸. AL **خون آلوده**. A **از خون جگر**، و به همین صورت در H در بالا تصحیح شده. در A در بالای **جگر**، ظاهراً به خط اصلی، کلمات **تو تر** نوشته شده. ۱۳۰۹. A بولاق، **بسته زبون**. ABH بولاق، **چنین**. ۱۳۱۰. D **و چوگانی**. ۱۳۱۳. L **باشد مدام**.

زآنکه در راهست و رهزن بی‌حَدَست   آن رَهَد کو در امانِ ایزدَست

۱۳۱۵ آینهٔ خالص نگشت او مُخْلِص است   مرغ را نگْرفته است او مُقْنِص است

چونکه مُخْلَص گشت مُخْلِص باز رَست   در مقامِ امن رفت و بُرد دست

هیچ آیینه دگر آهن نشد   هیچ نانی گندمِ خِرمن نشد

هیچ انگوری دگر غُوره نشد   هیچ میوهٔ پخته با کوره نشد

پخته گرد و از تَغیُّر دُور شَو   رَو چو بُرهانِ مُحَقِّق نور شَو

۱۳۲۰ چون ز خود رَستی همهْ بُرهان شدی   چونکه بنده نیست شد سلطان شدی

ور عِیان خواهی صَلاح دین نُمود   دیده‌ها را کرد بینا و گشود

فقر را از چشم و از سیمای او   دید هر چشمی که دارد نورِ هُو

شیخْ فعّالست بی آلت چو حق   با مریدان داده بی گفتی سَبَق

دلْ به دستِ او چو مومِ نرم رام   مُهْرِ او گه ننگ سازد گاه نام

۱۳۲۵ مُهْرِ مومَش حاکیِ انگشتریست   باز آن نقشِ نگین حاکیِّ کیست

حاکیِ اندیشهٔ آن زرگرست   سلسلهٔ هر حلقه اندر دیگرست

این صدا در کوهِ دلها بانگِ کیست   گه پُرَست از بانگ این کُه گه تهیست

هر کجا هست او حَکیمَست اوستاد   بانگِ او زین کوهِ دل خالی مباد

هست کُه کاَوا مُثَنّا می‌کند   هست کُه کاَواز صد تا می‌کند

۱۳۳۰ می‌زِهاند کوه از آن آواز و قال   صد هزاران چشمهٔ آبِ زلال

چون ز کُه آن لطف بیرون می‌شود   آبها در چشمه‌ها خون می‌شود

زآن شهنشاهِ همایون‌نعل بود   که سراسر طُورِ سینا لعل بود

جان پذیرفت و خِرَد اجزای کوه   ما کَم از سنگیم آخِر ای گروه

۱۳۱۵. B بولاق، **آینهٔ** نوشته، با اضافه. A **مقبض** بجای **مقنص**. D **منقص**، نیز L در حاشیه.
۱۳۱۷. A **گندمی**. L **نان گندمین**.   ۱۳۲۱. در حاشیهٔ D اضافه شده. A حذف کرده. بولاق، **گر عیان**، KL بولاق، **صلاح‌الدین**. این بیت و دو بیت پس از آن را A حذف کرده، نیز DGH. این ابیات ابتدا در B آمده؛ در حاشیه G با عنوان **ولدی** اضافه شده، نیز در حاشیهٔ H شاید سلطان ولد، داماد صلاح‌الدین، آنها را سروده باشد.   ۱۳۲۲. در حاشیهٔ D اضافه شده. A حذف کرده. B **فقر را از جسم**.   ۱۳۲۳. در حاشیهٔ D اضافه شده. A حذف کرده. [چاپ قبلی، **شیخ**، با اضافه. متن تصحیح شد]. امّا هر دو قرائت ممکن است. L بولاق، **بی گفتن**.
۱۳۲۴. L **نامه سازد**.   ۱۳۲۹. DL **کآواز مثنّا**. ۱۳۳۰. AL **می‌رهاند**.   ۱۳۳۱. [چاپ قبلی، **خون میشود**. متن تصحیح شد].

نَه ز جان یک چشمه جوشان می‌شود　　نَه بدن از سبزپوشان می‌شود

۱۳۳۵ نَه صدای بانگِ مشتاقی دَرُو　　نَه صفای جرعهٔ ساقی دَرُو

کو حَمیّت تا ز تیشه وز کَلَنْد　　این چنین کُه را به‌کلّی بر کَنَند

بُوکه بر اجزای او تابَد مَهی　　بُوکه بر وی تابِ مَه یابَد رهی

چون قیامت کوه‌ها را بر کَنَد　　پس قیامت این کَرَم کَیْ می‌کند

این قیامت زآن قیامت کَیْ کَمَست　　آن قیامت زخم و این چون مَرهَمَست

۱۳۴۰ هرکه دید این مرهم از زخم ایمِنَست　　هر بَدی کین حُسنْ دید او مُحْسِنَست

ای خُنُک زشتی که خوبش شد حَریف　　وای گُل‌رویی که جُفتَش شد خَریف

نانِ مرده چون حَریفِ جان شود　　زنده گردد نان و عینِ آن شود

هیزمِ تیره حَریفِ نار شد　　تیرگی رفت و همه انوار شد

در نمک‌لان چون خرِ مرده فتاد　　آن خریّ و مُردگی یکسو نهاد

۱۳۴۵ صِبْغَةَ ٱللّٰه هست خُمّ رنگِ هُو　　پیسه‌ها یک‌رنگ گردد اندرو

چون در آن خُمّ افتد و گوییش قُمْ　　از طَرب گوید منم خُم لا تَلُم

آن منم خُم خود أنا ٱلْحَق گفتَنَست　　رنگِ آتش دارد اِلاّ آهَنَست

رنگِ آهن مَحْوِ رنگِ آتشست　　زآتشی می‌لافد و خامُش وَشَست

چون به‌سرخی گشت همچون زرّکان　　پس أنا ٱلنّارست لافش بی‌زبان

۱۳۵۰ شد ز رنگ و طبعِ آتش مُحْتَشَم　　گوید او من آتشم من آتشم

آتشم من گر ترا شَکّست و ظَن　　آزمون کن دست را بر من بزن

آتشم من گر ترا شد مُشْتَبِه　　رویِ خود بر رویِ من یکدَم بنه

آدمی چون نور گیرد از خدا　　هست مَسجودِ ملایک ز اجْتبا

۱۳۳۷. *L* بولاق، **بوکه**، در هر دو مصراع چنان که در متن است. ۱۳۳۸. *AKL* در مصراع دوم، **پس قیامت این کرم کی می‌کند**، نیز *H* که در حاشیه تصحیح شده؛ این قرائت در حاشیهٔ *G* اضافه شده و قافیه آن نشان می‌دهد که قرائت کهنتری است. [چاپ قبلی، **بر سرِ ما سایه کَی می‌افگند**. متن تصحیح شد]. *D* **کَیْ**. ۱۳۳۹. *D* **و آن قیامت زخم**. ۱۳۴۴. *L* بولاق، **نمکدان**. *A* **یکسان نهاد**. ۱۳۴۵. *G* **صِبْغَةُ**. *L* بولاق، **رنگ خمّ هو**. *ABDL* بولاق، چند نسخه چاپی و ویلسون، **پیشها**. *GHK* **پیسَها**. ۱۳۴۸. *AL* **زآنک آهن**. *L* در مصراع دوم، **زآنک آهن دارد و آهن وشست**. ۱۳۵۱. *A* **آتش من**. *D* **شکّیست**. *ABGHKL* بولاق، **بر من بزن**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **در من بزن**].
۱۳۵۲. *AL* **آتش من**. *ABGHL* **بر تو گر شد**.

نیز مَسجودِ کسی کو چون مَلَک — رَسته باشد جانش از طُغیان و شک

۱۳۵۵ آتشِ چه آهنِ چه لب ببند — ریشِ تشبیهِ مُشَبِّه را مَخند

پایْ در دریا مَنه کم گو از آن — بر لبِ دریا خَمُش کن لب گزان

گرچه صد چون من ندارد تابِ بحر — لیک من نشْکیبم از غَرقابِ بحر

جان و عقلِ من فدای بحر باد — خونبهای عقل و جان این بحر داد

تا که پایم می‌رود رانم دَرُو — چون نمانَد پا چو بَطّانم دَرُو

۱۳۶۰ بی ادب حاضر ز غایب خوشترست — حلقه گرچه کژ بُوَد نه بر دَرست

ای تن‌آلوده به‌گِرْدِ حوض گَرْد — پاک کَیْ گردد برونِ حوض مَرد

پاک کو از حوض مَهجور اوفتاد — او ز پاکئ‌خویش هم دُور اوفتاد

پاکیِ این حوض بی‌پایان بُوَد — پاکیِ اجسام کم‌میزان بُوَد

زآنکه دل حوضَست لیکن در کمین — سوی دریا راهِ پنهان دارد این

۱۳۶۵ پاکیِ محدودِ تو خواهد مَدد — ورنَه اندر خرج کَم گردد عَدَد

آب گفت آلوده را در من شتاب — گفت آلوده که دارم شرم از آب

گفت آب این شرم بی من کَیْ رَود — بی من این آلوده زایل کَیْ شود

زآب هر آلوده کو پنهان شود — اَلْحَیاءُ یَمْنَعُ اَلْإِیمان بُوَد

دل ز پایهٔ حوضِ تن گِلناک شد — تن ز آبِ حوضِ دلها پاک شد

۱۳۷۰ گِرْدِ پایهٔ حوضِ دل گَرد ای پسر — هان ز پایهٔ حوضِ تن می‌کُن حَذر

بحرِ تن بر بحرِ دل برهم زنان — در میانْشان بَرْزَخٌ لا یَبْغِیان

گر تو باشی راست ور باشی تو کژ — پیشتر می‌غَژ بِدو واپس مَغَژ

پیشِ شاهان گر خطر باشد به جان — لیک نشکیبند ازو باهِمَّتان

شاه چون شیرین‌تر از شَکَّر بُوَد — جان به شیرینی رَود خوشتر بُوَد

۱۳۷۵ ای مَلامتگر سلامت مَر تورا — ای سلامت‌جُو تُوِی واهیِ اَلْعُرىٰ

۱۳۵۴. *A* **و** را حذف کرده. ۱۳۵۵. بولاق **آتشی**. بولاق، **آهنی**. *L* **مشبّه بر مخند**. *A* **بخند**. ۱۳۵۶. *ABGHKL* بولاق، **گوی**. ۱۳۵۷. *D* **تا که صد**. *GK* **لیک می نشکیبم**. ۱۳۵۸. *A* **عقل و جان من**، نیز *H* در زیر تصحیح کرده. *K* **خونبهای جان و عقل**. ۱۳۵۹. *A* حذف کرده. ۱۳۶۰. *A* حذف کرده. ۱۳۶۲. *L* **او ز طهر خویش**. ۱۳۶۴. بولاق، **حوضیست**.
۱۳۷۳. *A* بولاق، **نشکیبد**. *L* **نشکیبند عالی همّتان**. ۱۳۷۵. *L* **ملامت مر ترا**. *B* **تویی وهی العری**. بولاق و فاتح، **رها کن تو مرا**. *K* **ای سلامت جو رها کن تو مرا**، نیز در حاشیهٔ *GH*.

جانِ من کُوره‌ست با آتش خوشست کوره را این بس که خانهٔ آتشست
همچو کوره عشق را سوزیدَنیست هرکه او زین کُور باشد کوره نیست
برگِ بی‌برگی تورا چون برگ شد جانِ باقی یافتیّ و مرگ شد
چون تورا غم شادی افزودن گرفت روضهٔ جانت گُل و سوسن گرفت
۱۳۸۰ آنچه خوفِ دیگران آن امنِ تُست بَط قَوی از بحر و مرغ خانه سُست
باز دیوانه شدم من ای طبیب باز سودایی شدم مَن ای حبیب
حلقه‌های سلسلهٔ تو ذو فُنون هر یکی حلقه دهد دیگر جُنون
دادِ هر حلقه فنونی دیگرست پس مرا هر دَم جنونی دیگرست
پس فُنون باشد جُنون این شد مَثَل خاصّه در زنجیرِ این میرِ اَجَل
۱۳۸۵ آن چنان دیوانگی بگْسَست بند که همه دیوانگان پندم دهند

آمدنِ دوستان به بیمارستان جهتِ ذاالنّون قدّس اللّه سرّه العزیز

این چنین ذاالنّونِ مصری را فتاد کاندرو شور و جنونِ نَو بزاد
شور چندان شد که تا فوقِ فَلک می‌رسید از وی جگرها را نمک
هین مَنِه تو شورِ خود ای شوره‌خاک پهلوی شورِ خداوندانِ پاک
خَلق را تابِ جنونِ او نبود آتشِ او ریشهاشان می‌ربود
۱۳۹۰ چونکه در ریشِ عوام آتش فتاد بند کردندش به زندانی نِهاد
نیست امکان وا کشیدن این لگام گرچه زین ره تنگ می‌آیند عام
دیده این شاهان ز عامّه خوفِ جان کین گُرُه کورَند و شاهان بی‌نشان
چونکه حُکم اندر کفِ رِندان بوَد لاجرم ذاالنّون در زندان بوَد

۱۳۷۶. A بولاق، **جان من کورست**. ۱۳۷۷. A **سوزیده نیست**. BL **زین کوره باشد کور نیست**. ۱۳۷۹. بولاق، **شادیٔ افزون گرفت**. L **چون ز غم شادیت افزونی گرفت**. ۱۳۸۲. A **در فنون**. ۱۳۸۴. A بولاق، **فنون آمد جنون**. ۱۳۸۵. بولاق، **کین همه**. L **بندم دهند**.

عنوان: بولاق، **جهت برش (پرسش) ذوالنون مصری**، نیز L که **پرسیدن ذوالنون** ضبط کرده. K **جهت پرسش ذاالنّون**، به همین صورت در حاشیهٔ GH تصحیح شده. G **ذاالنّون رحمة اللّه علیه**. همهٔ نسخ خطی سدهٔ هفتم و هشتم در اینجا و در ابیات ۱۳۸۶ و ۱۳۹۳ **ذاالنّون** ضبط کرده‌اند. ۱۳۸۶. L بولاق، **ذوالنون**. GK **جنونی**. [چاپ قبلی، **جنون نو** متن تصحیح شد]. ۱۳۸۷. A **فرق فلک**. ۱۳۹۰. L **بزندان رو نهاد**. ۱۳۹۱. L **لجام**. L **ننگ میدارند عام**. ۱۳۹۲. A **دید این شاهان**. ۱۳۹۳. بولاق، **ذوالنون**.

یک سـواره مـی‌رَود شـاهِ عـظیم / در کـفِ طـفلان چـنین دُرِّ یـتیم

۱۳۹۵ دُرِّ چـه دریـا نِـهان در قـطره‌ای / آفـتابی مـخفی انـدر ذرّه‌ای

آفـتابی خـویش را ذرّه نُـمود / وانَدک اندک رُوی خود را بـر گشـود

جـملهٔ ذرات در وی مَـحْو شـد / عالم از وی مست گشت و صَحْو شد

چـون قـلم در دستِ غَـدّاری بـوَد / بـی گـمان مـنصور بـر داری بـوَد

چون سَفیهان راست این کـار و کـیا / لازم آمـد یَـقْتُلُونَ ٱلْأَنْـبیَا

۱۴۰۰ انـبیا را گـفته قـومِ راه‌گُـم / از سَـفَه إِنّـا تَـطَیَّرْنَا بِکُـمْ

جـهلِ تـرسا بـین امـانْ انگـیخته / زآن خـداونـدی کـه گشت آویـخته

چون به قَوْلِ اوست مَصلوبِ جهود / پس مَـرُو را امـن کَـیْ تـانَد نُـمود

چون دلِ آن شاه زیشان خـون بُـوَد / عـصمتِ وَأَنْتَ فِـیهِمْ چـون بُـوَد

زرِّ خـالص را و زرگـر را خـطر / بـاشد از قَـلّابِ خـایِن بـیشتر

۱۴۰۵ یـوسُفان از رَشکِ زشـتان مـخفیَند / کـز عَـدُوْ خـوبان در آتش مـی‌زیَند

یـوسُفان از مَکـرِ اِخْـوان در چَـهَند / کز حَسَد یوسف به گرگان مـی‌دهند

از حَسَد بر یوسفِ مصری چه رفت / این حَسَد اندر کمین گرگیست زَفت

لاجـرم زیـن گـرگ یـعقوبِ حَـلیم / داشت بر یوسف همیشه خوف و بیم

گرگِ ظاهر گِرْدِ یوسف خود نگشت / این حَسَد در فعل از گرگان گـذشت

۱۴۱۰ زخم کـرد ایـن گـرگ وز عـذرِ لَـبِق / آمـده کِـإِنّا ذَهَـبْنَا نَسْـتَبِق

صد هزاران گرگ را این مَکر نـیست / عاقبت رُسوا شود این گرگ بـیْست

زآنکـه حَشْـرِ حـاسِدان روزِ گـزند / بـی‌گمان بـر صـورتِ گـرگان کـنند

حَشرِ پُـرحـرصِ خَسِ مُـردارخـوار / صـورتِ خـوکی بـوَد روزِ شـمار

زانـیان را گَـندِ انـدامِ نِـهان / خَـمرخـواران را بـوَد گَـندِ دهـان

۱۳۹۵. بولاق، **در چه دریای نهان**. *L* **درَ دریای نهان**. *L* **درج انـدر**. *G* **درج** را نسخه بـدل **مخفی** داده. ۱۳۹۸. *A* **بر دست غدّاری**. ۱۴۰۰. *GH* **قومی**. ۱۴۰۱. *D* **جهل ترسایان امان**. *A* بولاق، **شد آویخته**: *H* به همین صورت در حاشیه تصحیح کرده. در *G* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده، امّا این خطا با خطی که بصورت مایل بین این دو بیت کشیده شده مشخص شده. ۱۴۰۷. *A* **رفت** بجای **زفت**. ۱۴۰۸. *D* **یعقوب زین گرگ حلیم**.

۱۴۰۹. *A* **حسد** را حذف کرده. ۱۴۱۰. *GH* **رحم** بجای **زخم**. *L* **و چه زخم لبق**، در حاشیه تصحیح شده. *B* **انّا**. *GH* **که اِنّا**. ۱۴۱۳. بولاق، **و مردار خوار**. *D* **صـورت گـرگی**، بـه قـلمی متأخرتر تصحیح شده. ۱۴۱۴. *L* بولاق، **گنده**، در هر دو مصراع.

۱۴۱۵ گَندِ مخفی کان به‌دلها می‌رسید   گشت اندر حَشْر مَحسوس و پدید

بیشه‌ای آمد وجودِ آدمی   بر حذر شو زین وجود ار زآن دَمی

در وجودِ ما هزاران گرگ و خوک   صالح و ناصالح و خوب و خَشوک

حُکم آن خُو راست کان غالبترست   چونکه زَر بیش از مِس آمد آن زَرست

سیرتی کان در وجودت غالِبَست   هم بر آن تصویر حَشْرت واجِبَست

۱۴۲۰ ساعتی گرگی درآید در بَشَر   ساعتی یوسف‌رخی همچون قمر

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها   از رهِ پنهان صَلاح و کینه‌ها

بلکه خود از آدمی در گاو و خَر   می‌رَود دانایی و علم و هنر

اسبِ سُکسُک می‌شود رهوار و رام   خِرْس بازی می‌کند بُز هم سلام

رفت اندر سگ ز آدَمْیان هوس   تا شُبان شد یا شکاری یا حَرَس

۱۴۲۵ در سگِ اصحاب خویی زان وُفُود   رفت تا جویای اللّه گشته بود

هر زمان در سینه نوعی سَر کند   گاه دیو و گه مَلَک گه دام و دَد

زآن عجب بیشه که هر شیر آگهَست   تا بدامِ سینه‌ها پنهان رهَست

دزدیی کن از درون مرجانِ جان   ای کَم از سگ از درونِ عارفان

چونکه دزدی باری آن دُرِّ لطیف   چونکه حامِل می‌شوی باری شریف

فهم کردنِ مریدان که ذاالنّون دیوانه نشده است، قاصِد کرده است

۱۴۳۰ دوستان در قصّهٔ ذاالنّون شدند   سوی زندان و در آن رأیی زدند

۱۴۱۷. *A* **و** را پیش از **خوب** حذف کرده. *GH* **خَشوک**؛ نیز همهٔ نسخ خطی من. ویلسون، **خَسُوگ**. ۱۴۱۸. *A* **حکم آن خوارست**. *L* **حکم او آن خوست**. بولاق، **حکم آن خویست**. ۱۴۱۹. *G* **بر وجودت**. ۱۴۲۳. *A* **و** را حذف کرده. ۱۴۲۴. *L* **رفت در سگ ز آدمی حرص و هوس**. بولاق، **یا شبان شد**. ۱۴۲۵. *BGHKL* بولاق، **وفود**، ظاهراً *A* نیز؛ همهٔ نسخ چاپی ترکی و نسخ خطی من. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **رُقود**]. *A* **رفته**. ۱۴۲۸. *L* **از در و مرجان جان**. ۱۴۲۹. پس از این بیت، *L* افزوده:

چونک ذوالنون سوی زندان رفت شاد   بند بر پا دست بر سر زافتقاد

دوستان از هر طرف بنهاد رو   سوی زندان بهر پرسش بهر او

عنوان: *B* **ذوالنون**. بولاق، **شیخ ذوالنون مصری**. بولاق، **دیوانه نشده قاصدا**. *GK* **دیوانه نشد**. ۱۴۳۰. بولاق، **ذوالنون**. *L* **مجنون**.

کین مگر قاصد کند یا حِکمَتیست — او درین دین قبله‌ایّ و آیَتیست
دُور دُور از عقلِ چون دریای او — تا جنون باشد سَفَه‌فرمای او
حاش لِلّه از کمالِ جاهِ او — کابْرِ بیماری بپوشد ماهِ او
او ز شرِّ عامه اندر خانه شد — او ز ننگِ عاقلان دیوانه شد
۱۴۳۵ او ز عارِ عقلِ کُنْدِ تن‌پَرَست — قاصِدا رفتَست و دیوانه شدَست
که ببندیدم قوی وز سازِ گاو — بر سَر و پشتم بزن وین را مَکاو
تا ز زخم لَخْت یابم من حیات — چون قَتیل از گاوِ موسیٰ ای ثِقات
تا ز زخمِ لَختِ گاوی خَوش شوم — همچو کُشته و گاوِ موسیٰ گَش شوم
زنده شد کُشته ز زخمِ دُمِّ گاو — همچو مِسّ از کیمیا شد زَرِّ ساو
۱۴۴۰ کُشته بر جَست و بگفت اَسرار را — وا نُمود آن زُمرهٔ خون‌خوار را
گفت روشن کین جماعت کُشته‌اند — کین زمان در خصمیَم آشفته‌اند
چونکه کُشته گردد این جسمِ گران — زنده گردد هستیِ اسرارْدان
جانِ او بیند بهشت و نَار را — باز داند جملهٔ اسرار را
وا نُماید خونیانِ دیو را — وا نُماید دامِ خُدعه و ریو را
۱۴۴۵ گاو کُشتن هست از شرطِ طریق — تا شود از زخمِ دُمّش جان مُفیق
گاوِ نَفْسِ خویش را زُوتر بکُش — تا شود رُوحِ خَفی زنده و بهُش

رجوع به حکایتِ ذاالنّون قدّس اللّه روحه

چون رسیدند آن نفر نزدیکِ او — بانگ بر زد هَی کِیانید اِتَّقُوا

۱۴۳۲. *G* **دورِ دور**، با اضافه. *L* **باشد جگر فرسای او**. ۱۴۳۴. [چاپ قبلی، شرّ، بدون اضافه. متن اصلاح شد]. ۱۴۳۵. بولاق، **و تن‌پرست**. ۱۴۳۶. *BDL* **که ببندم ای فتی وز سازگاو**. *H* قرائت *BDL* را در حاشیه نسخه بدل داده. *A* **سارگاو**. *L* **بر سر و پایم**.
۱۴۳۷. *L* **ازگاو عالم**، در حاشیه تصحیح شده. ۱۴۳۸. در حاشیهٔ *D* اضافه شده. *BGH* **کُشته وگاو موسی**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **همچو کُشتهٔ گاوِ موسی**]. ۱۴۳۹. *D* در حاشیه. *A* **زمسّ دمّ گاو**، نیز *H* که در بالا تصحیح شده. ۱۴۴۰. *A* **وانمودن زمرهٔ**.
۱۴۴۱. بولاق، **این جماعت**. *L* **در خصمیم بر پشته اند**. ۱۴۴۴. *B* **خونیان و دیو را**.
۱۴۴۶. *D* **زودتر**. *ABL* بولاق، **و** را حذف کرده.
عنوان: *L* بولاق، **ذوالنون**. *G* **ذاالنّون رحمة اللّه علیه**.

بـــا ادب گـــفتند مـــا از دوســـتان / بَهرِ پرسش آمـدیم ایـنجا بـه جـان

چـــونی ای دریـــای عـقلِ ذو فـنون / این چه بُهتانَست بر عـقلت جـنون

۱۴۵۰ دودِ گُـــلخن کَـــیْ رسـد در آفـتاب / چون شود عـنقا شکسـته از غُـراب

وا مَگیر از ما بیان کـن ایـن سـخُن / مـــا مُـــحِبّانیم بـــا مـــا ایـــن مَکُـن

مَـــر مُـــحِبّان را نشـــاید دُور کـــرد / یـــا بـه‌روپوش و دَغَـل مَـغرور کـرد

راز را انـــدر مـــیان آور شَـــها / رُو مَکُـــن در ابـــر پـــنهانی مَـــها

ما مُحِبّ و صـادِق و دل‌خسـته‌ایـم / در دو عالَم دل بـه تـو در بسـته‌ایـم

۱۴۵۵ فُـــحش آغـازید و دُشـنام از گـزاف / گـــفت او دیـــوانگـــانه زیّ و قـاف

برجهید و سنگ پرّان کرد و چـوب / جـــملگی بگْـریختند از بـیم کـوب

قـــهقهه خـــندید و جـــنبانید سَـــر / گـــفت بـــادِ ریشِ ایـن یـارانَ نگـر

دوســـتان بـــین کـو نشـانِ دوسـتان / دوستان را رنج بـاشد هـمچو جـان

کَیْ کِران گیرد ز رنـجِ دوست دوست / رنج مغز و دوستی آن را چو پوست

۱۴۶۰ نَـه نشـانِ دوسـتی شَـد سَرخَـوشی / در بـــلا و آفت و مِـحنت کَشـی

دوست همچون زر بلا چون آتشَست / زَرِّ خـــالص در دلِ آتش خـوشَست

امتحان کردنِ خواجهٔ لقمان زیرکیِ لقمان را

نَه کـه لُـقمان را کـه بـندهٔ پـاک بـود / روز و شب در بـندگی چـالاک بـود

خواجه‌اش می‌داشتی در کـار پـیش / بـهترش دیـدی ز فـرزندانِ خـویش

زآنکـه لقـمان گـرچـه بـنده زاد بـود / خـــواجـــه بـــود و از هـوا آزاد بـود

۱۴۶۵ گـفت شـاهی شیخ را انـدر سـخُن / چیزی از بخشش زمن درخواست کن

گـفت ای شَـه شـرم نـاید مَـر تـورا / کــه چـنین گـویی مـرا زیـن بـرترآ

۱۴۵۲. بولاق، **و دغل مهجور کرد.** ۱۴۵۴. بولاق، **محبّ صادق**. پس از این بیت L افزوده:

راز را از دوســـتان پـنهان مکـن / در میان نه راز و قـصد جـان مکن

۱۴۵۸. L **رنج کی باشد زجان.** ۱۴۵۹. A **کی گران گردد.** ۱۴۶۰. D در اصـل، **در بـلا و محنت و آفت‌کشی**، نیز L که **و** را پس از **محنت** حذف کرده. ۱۴۶۲. L **همچو آن لقمان**. A **روز شب.** ۱۴۶۳. AK **خواجه او را داشتی**، به همین صورت در H تصحیح شده.

۱۴۶۴. L بولاق، **بـنده زاده.** L بولاق، **آزاده.** پس از ایـن بـیت، AHK بولاق، **حکـایت** را بـه صورت عنوان آورده، که در D اضافه شده.

مــن دو بـنده دارم و ایشـان حـقیر　　وآن دو بـر تـو حـاکـمانند و امـیر
گفت شَه آن دو چه اند آن زَلّـتَست　　گفت آن یک خشم و دیگر شهوتَست
شاه آن دان کـو ز شـاهی فـارغَست　　بی مَه و خورشید نـورش بـازغَست
۱۴۷۰ مخْزَن آن دارد که مَخْزَن ذاتِ اوست　　هستی او دارد که با هستی عَدوست
خواجهٔ لقمان به ظاهر خواجـهوَش　　در حقیقت بندهٔ لقمان خـواجـهاش
در جـهانِ بـاز گـونه زیـن بَسیست　　در نظرشان گوهری کَم از خَسیست
مَـــر بـــیابان را مَـفازَه نـام شـد　　نـامِ و رنگـی عـقلشان را دام شـد
یك گُرُه را خـود مُعَرَّف جـامهاست　　در قَـبا گـویند کـو از عـامهاست
۱۴۷۵ یك گُـرُه را ظـاهرِ سـالوسِ زُهـد　　نـور بـاید تـا بـوَد جـاسوسِ زُهـد
نـور بـاید پـاك از تـقلید و غَـوْل　　تا شـناسد مـرد را بـی فـعل و قـول
در رَوَد در قـــلبِ او از راهِ عـــقل　　نـــقدِ او بـینَد نـباشد بـندِ نَـقل
بـــندگانِ خـــاصِ عَـلّامِ الْـغُیُوب　　در جهانِ جان جَـواسیسُ الْـقُلُوب
در درونِ دل در آیـد چـون خـیال　　پیشِ او مکشـوف بـاشد سِرِّ حـال
۱۴۸۰ در تـنِ گُنْجِشك چهبْود برگ و ساز　　کـه شـود پـوشیدهآن بـر عـقلِ بـاز
آنکـه واقـف گشت بـر اسرارِ هُـو　　سِـرِّ مـخلوقات چـهبْود پـیشِ او
آنکـــه بـــر افـلاك رفـتارش بـوَد　　بر زمین رفـتن چـه دشـوارش بـود
در کـــفِ داود کـآهَن گشت مُـوم　　مُـوم چـهبْود در کـفِ او ای ظَـلوم
بـود لقـمان بـندهشکلی خـواجـهای　　بـندگی بـر ظـاهرش دیـباجهای
۱۴۸۵ چونْ رود خواجه به جای نـاشِناس　　در غـلامِ خـویش پـوشاند لبـاس
او بـــپوشد جـــامههای آن غـلام　　مَـر غـلامِ خـویش را سـازد اِمـام
در پَیَش چـون بـندگان در رَه شـود　　تـا نـباید زو کسـی آگـه شـود
گوید ای بنده تو رَو بر صـدر شـین　　من بگیرم کـفش چـون بـندهٔ کِـهین

۱۴۶۸. *L* **آن دو کیند**. بولاق، **ذلّتست**. *GK* **این زلّتست**.　۱۴۷۰. *D* **کی با هستی**. ۱۴۷۱. *ABGK* همزهٔ **بنده** را حذف کرده.　۱۴۷۳. [چاپ قبلی، **هر بیابان**. متن تصحیح شد]. *A* **نام رنگی**.　۱۴۷۶. ویلسون، **عَوْل** که از پشتوانه هیچ نسخه خطی برخوردار نیست. *D* **در فعل**. *L* **از فعل**.　۱۴۸۰. *BGK* بولاق، **چیست از برگ و ساز**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. در *D* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.　۱۴۸۴. *DL* **شکـل خــواجـهٔ**. ویلسون، **بندکی**. *B* **در ظاهرش**.　۱۴۸۵. *L* **میری** بجای **خواجه**.　۱۴۸۷. *D* در اصــل، **تـــا نباشد**.　۱۴۸۸. *A* **ای بنده برو**. *AB* بولاق، **در صدر**. *A* **نشین**. *H* **ای بنده برو در صدر شین**.

تو درشتی کن مرا دشنام دِه — مَر مَرا تو هیچ توقیری مَنه

۱۴۹۰ ترکِ خدمت خدمتِ تو داشتم — تا به غُربت تخمِ حیلت کاشتم

خواجگان این بندگیها کرده‌اند — تا گمان آید که ایشان بنده‌اند

چشم پُر بودند و سیر از خواجگی — کارها را کرده‌اند آمادگی

وین غلامانِ هوا بر عکسِ آن — خویشتن بنْموده خواجهٔ عقل و جان

آید از خواجه رهِ افگندگی — ناید از بنده بغیرِ بندگی

۱۴۹۵ پس از آن عالَم بدین عالَم چنان — تَعبیتها هست بر عکس این بدان

خواجهٔ لقمان ازین حالِ نهان — بود واقف دیده بود از وی نشان

راز می‌دانست خوش می‌راند خر — از برای مصلحت آن راهبر

مَر وَرا آزاد کردی از نخست — لیك خشنودیِّ لقمان را بجُست

زآنکه لقمان را مراد این بود تا — کس نداند سِرِّ آن شیر و فَتیٰ

۱۵۰۰ چه عجب که سِر ز بَد پنهان کنی — این عجب که سِر ز خَود پنهان کنی

کار پنهان کن تو از چشمانِ خَود — تا بوَد کارت سَلیم از چشمِ بَد

خویش را تسلیم کن بر دامِ مُزْد — وآنگه از خود بی ز خود چیزی بَدزد

می‌دهند افیون به مردِ زخم‌مند — تا که پیکان از تنش بیرون کَنَند

وقتِ مرگ از رنج او را می‌درند — او بدآن مشغول شد جان می‌بَرند

۱۵۰۵ چون به هر فکری که دل خواهی سپرد — از تو چیزی در نهان خواهند بُرد

هرچه اندیشیّ و تحصیلی کنی — می در آید دزد از آن سو کایمِنی

پس بدان مشغول شو کان بهترست — تا ز تو چیزی بَرَد کان کِهترست

۱۴۸۹. *A* **توفیری**. ۱۴۹۱. *فاتح*، **بَردَه‌اند** بجای **بنده‌اند**. ۱۴۹۲. بولاق، **و** را حذف کرده. ۱۴۹۳. *B* حذف کرده. *AGHKL* بولاق، **وین غلامان**. [متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **این غلامان**.] *L* **میر عقل**. ۱۴۹۴. بولاق، **بغیر از بندگی**.
۱۴۹۵. *L* **این بذان**. ۱۴۹۶. *B* حذف کرده. ۱۴۹۷. *ABGHKL* بولاق، **و خوش**. *GH* **ان راه بر**. ۱۴۹۹. *L* **شیر فتی**. ۱۵۰۰. *ABGHL* **چه عجب گر سر**. [چاپ قبلی، **چه عخب که**. متن تصحیح شد]. ۱۵۰۱. *فاتح*، **سلیم از نیک و بد**، قرائت متن را نسخه بدل داده. ۱۵۰۳. *AD* **می‌دهد** *G* **کَنَند**، چنانکه در متن است. *H* **بیرون کُنند**. *L* **بیرون کشند**.
۱۵۰۶. *DGK* بولاق و *فاتح*، **هر چه تحصیلی کنی ای معتنی**، نیز *B* که **ای مغتنی** ضبط کرده. در *G* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده و در *H* این جابجایی با حروف **خ** و **م** مشخص شده.

بـــارِ بـــازرگان چـــو در آب اوفـــتد — دست انـــــدر کـــــالهٔ بـــهتر زَنَـــد
چونکه چیزی فوت خواهد شد در آب — تـــرکِ کـمتر گـوی و بـهتر را بـیاب

ظاهر شدنِ فضل و زیرکیِ لقمان پیشِ امتحان کنندگان

۱۵۱۰ هــر طــعامی کآوریــدندی بـه وَی — کس سوی لقـمان فـرستادی ز پَـی
تـا کـه لقـمان دست سـوی آن بَـرَد — قاصدا تا خواجه پس‌خورده‌ش خَورَد
سُؤرِ او خــوردیّ و شـور انگـیختی — هر طـعامی کـان نـخوردی ریـختی
ور بــخوردی بــی‌دل و بــی‌اشـتها — ایـــن بـــوَد پـیوندیِ بــی‌انــتها
خـــربزه آورده بـــودند ارمـــغان — گـــفت رَو فــرزند لقـمان را بـخوان
۱۵۱۵ چـــون بُـرید و داد او را یک بُـرین — همچو شَکّر خوردَش و چون انگبین
از خـوشی کـه خـورد داد او را دُوُم — تـــا رســید آن کِـرْچها تـا هـفدَهُم
ماند کِرْجی گفت این را مـن خـورَم — تا چه شیرین خربزه‌ست این بنْگرم

۱۵۰۸. L در مصراع دوم، **کشتیٔ مالش بغرقاب اوفتد**. پس از این بیت، L افزوده:
هــر چـه نـازلتر بـدریا افگـند — دست انــدر کــالهٔ بـهتر زنـد
۱۵۰۹. بولاق، **گو** بجای **گوی**. L **گیر**. پس از این بیت L افزوده:
نـقد ایـمانرا بـطاعت گـوش‌دار — تـا زروی حـق نگـردی شـرمسار
چـونک نـقدت را نگـهداری کـنی — حـرص و غـفلت را بـرد دیـو دنـی
خواجهٔ لقمان چو لقمانرا شـناخت — بنده بود او را و با او عشـق بـاخت
بولاق افزوده:
از دل و جـان نـقد ایـمانرا بـدار — تـا نـباشی روز مـحشر شـرمسار
چـونکه نـقدت بـود مـحفوظ ورع — نفس و شیطان از تو باشد بی‌طمع
عنوان: L حذف کرده. [چاپ قبلی، **کنندگان**. متن تصحیح شد]. ۱۵۱۱. $ABGHKL$ بولاق، **پس خوردش**. ۱۵۱۲. $ABGHKL$ بولاق، **کو نخوردی**. ۱۵۱۴. G **فرزندْ**، با سکون؛ H با اضافه. L در مصراع دوم، **لیک غایب بود لقمان از میان**. پس از این بیت بولاق افزوده:
چون برآمد جای خود لقـمان دوان — کارد را پس دست زد خواجه همان
L افزوده:
گفت خواجه با غـلامی کـای فـلان — زود رو فـرزند لقــمان را بــخوان
چونک لقمان آمد و پیشش نشست — خواجه پس بگرفت سکّینی بدست
۱۵۱۶. D **کرچها**. G **گَرچها**. H **گِرچها**. K **گرچها**. L **برخها**.
۱۵۱۷. در نسخ خطی من همان تنوع قراآت بیت **۱۵۱۶** وجود دارد.

او چنین خوش می‌خورَد کز ذوقِ او　　طبعها شد مُشْتَهِیّ و لقمه‌جو

چون بخورد از تلخیَش آتش فُروخت　　هم زبان کرد آبله هم حلق سوخت

۱۵۲۰ ساعتی بی‌خود شد از تلخیِّ آن　　بعد از آن گفتش که ای جان و جهان

نوش چون کردی تو چندین زهر را　　لطف چون انگاشتی این قهر را

این چه صبرست این صبوری‌ازچه رُوست　　یا مگر پیشِ تو این جانت عَدوست

چون نیاوَردی بحیلت حُجّتی　　که مرا عُذریست بَس کُن ساعتی

گفت من از دستِ نعمت‌بخشِ تو　　خورده‌ام چندان که از شرمم دوتو

۱۵۲۵ شرمم آمد که یکی تلخ از کَفَت　　من ننوشم ای تو صاحب معرفت

چون همه اَجْزام از اِنعامِ تو　　رُسته‌اند و غَرقِ دانه و دامِ تو

گر ز یک تلخی کنم فریاد و داد　　خاکِ صد ره بر سَرِ اَجزامِ باد

لذّتِ دستِ شَکر بخشت بداشت　　اندرین بِطّیخ تلخی کَیْ گذاشت

از محبّت تلخها شیرین شود　　از محبّت مِسّها زرّین شود

۱۵۳۰ از محبّت دُردها صافی شود　　از محبّت دَردها شافی شود

از محبّت مرده زنده می‌کنند　　از محبّت شاه بنده می‌کنند

این محبّت هم نتیجهٔ دانشَست　　کی گزافه بر چنین تختی نشست

۱۵۱۸. D **شد مشتری**. ۱۵۲۰. بولاق، **ساعتی بیخوش**؛ همهٔ نسخ خطی من، **جان و جهان**؛ نسخ چاپی ترک، **جانِ جهان**. ۱۵۲۲. AB بولاق، **این چه صبری**. ۱۵۲۴. B **از مرگم دوتو**. ۱۵۲۵. H **آید**. در مصراع دوم، K بولاق و همهٔ نسخ چاپی ترک، **ناگهان دیدم‌کنم زان واقفت**. ۱۵۲۶. D **و** را پیش از **غرق** حذف کرده. A **غرقه دانه دام تو**.

۱۵۲۷. L **خاک خواری**. ۱۵۳۰. پس از این بیت، L افزوده:

از محبّت خارها گل می‌شود　　وز محبّت سرکها مل می‌شود

۱۵۳۱. پس از این بیت، L افزوده:

از محبّت دار تختی می‌شود　　وز محبّت بار بختی می‌شود

از محبّت سجن گلشن می‌شود　　وز محبّت خانه روشن می‌شود

از محبّت خار سوسن می‌شود　　بی‌محبّت موم آهن می‌شود

از محبّت نار نوری می‌شود　　وز محبّت دیو حوری می‌شود

از محبّت سنگ روغن می‌شود　　بی‌محبّت روضه گلخن می‌شود

از محبّت حزن شادی می‌شود　　وز محبّت غول هادی می‌شود

از محبّت نیش نوشی می‌شود　　بی‌محبّت شیر موشی می‌شود

از محبّت سقم صحّت می‌شود　　وز محبّت قهر رحمت می‌شود

۱۵۳۲. B **که گزافه**. GH **کِی گزافه**.

دانشِ ناقص کجا این عشق زاد عشق زاید ناقص امّا بر جماد

بر جمادی رنگِ مطلوبی چو دید از صَفیری بانگِ محبوبی شنید

۱۵۳۵ دانشِ ناقص نداند فرق را لاجرم خورشید داند برق را

چونکه مَلعون خواند ناقص را رسول بود در تأویل نُقصانِ عُقول

زآنکه ناقص‌تن بوَد مَرحومِ رَحْم نیست بر مَرحوم لایق لَعن و زخم

نقصِ عقلَست آنکه بَد رنجوریَست موجبِ لعنت سزای‌دُوریَست

زآنکه تکمیلِ خِرَدها دُور نیست لیک تکمیلِ بدن مقدور نیست

۱۵۴۰ کُفر و فرعونیِّ هر گبرِ بَعید جمله از نُقصانِ عقلِ آمد پدید

بَهرِ نُقصانِ بدن آمد فَرَج در نُبی که ما عَلَی ٱلأَعْمَی حَرَج

برق آفِل باشد و بس بی‌وفا آفِل از باقی ندانی بی‌صَفا

برق خندد بر که می‌خندد بگو بر کسی که دل نهد بر نورِ او

نورهای چرخ بُبْریده پَیَست آن چو لا شَرْقیّ و لا غَرْبی کَیَست

۱۵۴۵ برق را خو یَخْطَفُ ٱلأَبْصار دان نورِ باقی را همه اَنْصار دان

بر کفِ دریا فَرَس را راندن نامه‌ای در نورِ برقی خواندن

از حریصی عاقبت نادیدنَست بر دل و بر عقلِ خود خندیدنَست

عاقبت بینَست عقل از خاصیت نَفْس باشد کو نبیند عاقبت

عقل کو مغلوبِ نَفْس او نَفْس شد مُشتری ماتِ زُحَل شد نحس شد

۱۵۵۰ هم درین نحسی بگردان این نظر در کسی که کرد نحسَت در نگر

آن نظر که بنْگرد این جَرّ و مَد او ز نحسی سوی سعدی نَقْب زد

زآن همی گرداندت حالی به حال ضِد به ضد پیدا کنان در انتقال

تا که خوفت زاید از ذات ٱلشِّمال لذّتِ ذاتَ ٱلْیَمین یُرْجَی ٱلرِّجال

تا دو پَر باشی که مرغِ یک پره عاجز آمد از پریدن ای سَرَه

۱۵۴۰. *A* کبر بجای کفر. *D* فرعونی که هر گَبْر. *AB* فرعونی و هر کبر. *L* گبر عنید.
۱۵۴۲. بولاق، نداند. ۱۵۴۳. بولاق، برق می‌خندد چه میخندد بگو. *G* بر کی می‌خندد. بولاق، کسی کو. ۱۵۴۴. بولاق، آنکه لا شرقی. ۱۵۴۵. *L* بولاق، برقرا خود. *GHK* خو بجای چون. [متن موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، چون]. ۱۵۵۱. *L* آن گواه ار بنگرد. *L* بولاق، این جزر و مد. ۱۵۵۲. *A* ضد ضد. ۱۵۵۳. *GK* یُرْجِی.
۱۵۵۴. *ABGHKL* بولاق، عاجز آید. *L* پریدن یکسره.

۱۵۵۵ یا رها کن تا نیآیم در کلام　　یا بده دستور تا گویم تمام
ور نه این خواهی نه آن فرمان توراست　　کس چه داند مَر تورا مَقْصد کجاست
جانِ ابراهیم باید تا به نور　　بیند اندر نار فردوس و قُصور
پایه پایه بر رود بر ماه و خَور　　تا نمانَد همچو حلقه بندِ دَر
چون خلیل از آسمانِ هفتمین　　بگْذرد که لاَاُحِبُّ اْلآفِلین
۱۵۶۰ این جهانِ تن غَلَطانداز شد　　جُزْ مَر آن را کو ز شهوت باز شد

تتمّهٔ حَسَد آن حَشَم بر آن غلامِ خاصِ سلطان

قصّهٔ شاه و امیران و حَسَد　　بر غلامِ خاص و سلطانِ خِرَد
دُور ماند از جرِّ جَرّارِ کلام　　باز باید گشت و کرد آن را تمام
باغبانِ مُلک با اقبال و بخت　　چون درختی را نداند از درخت
آن درختی را که تلخ و رَد بوَد　　وآن درختی که یکش هفصد بوَد
۱۵۶۵ کَیْ برابر دارد اندر تربیت　　چون ببیندشان به چشم عاقبت
کان درختان را نهایت چیست بَر　　گرچه یکسانند این دَم در نظر
شیخ کو یَنْظُرْ بِنُورِ اَللّه شد　　از نهایت وز نُخُست آگاه شد
چشم آخُربین ببست از بهرِ حق　　چشم آخِربین گشاد اندر سَبَق
آن حَسودان بَد درختان بودهاند　　تلخ گوهر شوربختان بودهاند
۱۵۷۰ از حَسَد جوشان و کف میریختند　　در نِهانی مَکر میانگیختند
تا غلامِ خاص را گردن زنند　　بیخ او را از زمانه برکَنند
چون شود فانی چو جانش شاه بود　　بیخَ او در عصمتِ اللّه بود
شاه از آن اسرار واقِف آمده　　همچو بو بَکْرِ رَبابی تن زده
در تماشای دلِ بَدگوهران　　میزدی خُنْبَک بر آن کوزهگران
۱۵۷۵ مَکر میسازند قومی حیلهمند　　تا که شَه را در فُقاعی درکُنند

۱۵۵۶. *AH* **داند که ترا.** *L* **تا ترا.**　۱۵۵۸. *L* **تا نماند بند حلقه در بدر.**
عنوان: *G* **سلطان** را حذف کرده.　۱۵۶۱. *KL* **خاص سلطان.**　۱۵۶۳. *A* **و با اقبال.**
۱۵۶۴. *ADHK* **هفتصد.**　۱۵۶۷. بولاق، **اللّه شده.** بولاق، **آگه شده.**　۱۵۶۸. *B* در مصراع اوّل، **آخُربین**، و در مصراع دوم، **آخِربین.** *D* جای این دو کلمه با هم شده. *L* در مصراع اوّل، **چشم آلت بین.**　۱۵۷۰. *AB* **و** را حذف کرده.　۱۵۷۵. بولاق، **قوم.**

پادشاهی بس عظیمی بی‌کران　　در فُقاعی کَیْ بگنجد ای خران

از برای شاه دامی دوختند　　آخِر این تدبیر ازو آموختند

نحس شاگردی که با استادِ خویش　　همسری آغازد و آید به پیش

با کدام استاد استادِ جهان　　پیشِ او یکسان هویدا و نهان

۱۵۸۰ چشم او یَنْظُرْ بِنُورِ اَللّه شده　　پرده‌های جهل را خارِق بُده

از دلِ سوراخ چون کهنه‌گلیم　　پرده‌ای بندد به پیشِ آن حکیم

پرده می‌خندد بَرو با صد دهان　　هر دهانی گشته اِشْکافی به ران

گوید آن استاد مَرْ شاگرد را　　ای کم از سگ نیستَت با من وفا

خود مرا اُستامگیر آهن گُسِل　　همچو خود شاگرد گیر و کُوژْدِل

۱۵۸۵ نه از مَنَت یاریست در جان وروان　　بی‌مَنَت آبی نمی‌گردد روان

پس دلِ من کارگاهِ بختِ تُست　　چه‌شْکنی این کارگاه ای نادُرُست

گویی پنهان می‌زنم آتش‌زنه　　نه به قلب از قلب باشد روزنه

آخِر از روزن ببیند فکرِ تو　　دل گواهیّی دهد از ذکرِ تو

گیر در رُویت نمالد از کرَم　　هر چه گویی خندد و گوید نَعَم

۱۵۹۰ او نمی‌خندد ز ذوقِ مالِشَت　　او همی‌خندد بر آن اِسْگالِشَت

پس خِداعی را خِداعی شد جزا　　کاسه زن کوزه بخور اینَک سزا

گر بُدی با تو ورا خندهٔ رضا　　صد هزاران گُل شگفتی مَر تورا

چون دلِ او در رضا آرَد عمل　　آفتابی دان که آید در حَمَل

زو بخندد هم نهار و هم بهار　　در هم آمیزد شکوفه و سبزه‌زار

۱۵۹۵ صد هزاران بلبل و قُمرْی نوا　　افکنند اندر جهانِ بی‌نوا

چونکه برگِ روحِ خود زرد و سیاه　　می‌بینی چون ندانی خشمِ شاه

۱۵۷۸. *L* **همسری اندیشد.** ۱۵۸۰. *A* **چارق بده.** ۱۵۸۲. *GH* **اشکافی بران.** [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، بَر آن]. ۱۵۸۳. بولاق، **گفت آن استاد.** *AH* **کای کم از سگ.**

۱۵۸۶. *B* **کارگاه بخش تست.** ۱۵۸۷. *BDGL* بولاق، **گوییَش پنهان زنم**، نیز در حاشیهٔ *H*. قرائت *AH* و فاتح، قرائت متن، ممکن است قرائت اصلی باشد. ۱۵۸۸. *L* **حال** بجای **فکر**. بولاق، **گواهی میدهد.** *ABGHK* بولاق، **زین ذکر.** *L* **قال** بجای **ذکر.** ۱۵۸۹. *L* **زآن برویت در نمالد.** ۱۵۹۰. *D* **مالش است.** *D* **اشگالشست.** *AH* **اشگالشت.** ۱۵۹۱. *L* **بس خداعی.**

۱۵۹۴. *AL* بولاق، **هم بهار و هم نهار.** ۱۵۹۵. پس از این بیت، *L* افزوده:

چون ندانی تو خزانرا از بهار　　چون بدانی رمز خنده در ثمار

آفـــتابِ شـــاه در بُــرْجِ عِــتاب — مـی‌کند رُوهـا سـیه هـمچون کـباب
آن عُــطارد را وَرَقـها جـانِ مـاست — آن سپیدی وآن سـیه مـیزانِ مـاست
باز مَـنشوری نـویسد سرخ و سـبز — تـا رهـند ارواح از سـودا و عَـجز
۱۶۰۰ ســرخ و ســبز افـتاد نَسْخِ نـوبهار — چون خطِ قَـوْس و قُـزَح در اعـتبار

عکسِ تعظیمِ پیغامِ سلیمان علیه السّلام در دلِ بلقیس از صورتِ حقیرِ هُدهُد

رحـمتِ صـدتو بـر آن بِـلْقیس بـاد — که خـدایش عـقلِ صـد مَـرْده بـداد
هُـــدْهُدی نـامه بـیاَورد و نشـان — از سُـلَیْمان چـند حـرفی بـا بـیان
خـوانـد او آن نکـته‌های بـا شُـمول — بـا حـقارت نـنْگرید انـدر رسـول
جسم هُدهُد دید و جان عَنْقاش دید — حِس چو کفّی دید و دل دریاش دید
۱۶۰۵ عقل با حِس زین طِلِسْماتِ دو رنگ — چون محمّد با ابوجَهْلان بـه جـنگ
کـــافران دیـدند احـمد را بَشَـر — چــون نـدیدند از وی اِنْشَـقَّ اَلْـقَمَر
خاک زن در دیدهٔ حِسْ‌بینِ خـویش — دیدهٔ حِس دشمنِ عـقلست و کـیش
دیدهٔ حِس را خدا اَعْـماش خـوانـد — بُت پرستَش گفت و ضدِّ ماش خواند
زآنکه او کـف دیـد و دریـا را نـدید — زآنکـه حـالی دیـد و فـردا را نـدید
۱۶۱۰ خــواجــهٔ فـردا و حـالی پـیشِ او — او نــمی‌بیند ز گــنجی یک تَسُــو
ذرّه‌ای زآن آفـــتاب آرَد پـــیام — آفـــتاب آن ذرّه را گــردد غـلام
قطره‌ای کز بحرِ وحدت شـد سَـفیر — هفت بحر آن قـطره را بـاشد اسـیر
گـر کـفِ خـاکـی شـود چـالاکِ او — پـیشِ خـاکش سَـر نـهد افـلاکِ او

۱۵۹۷. *A* **سیاه**. *L* **همچون کتاب**. ۱۵۹۸. بولاق، **آن سـفید و آن سـیه**. *K* **سـپید**. *DK* **میزانهاست**، نیز در حاشیهٔ *H* ۱۶۰۰. *L* بولاق، **قوس قزح**. ترکیب **قـوس و قـزح** بـا آنکـه معیوب است در همهٔ نسخ خطی من، نیز در نسخه خطی مورخ ۸۸۰ قمری متعلق به پروفسور بوان آمده است.

عنوان: بولاق، **پیغام** را حذف کرده. پس از عنوان بولاق افزوده:

شـد بـرین مـعنا بـیک قـصّه بـیان — حـصّه یـاب قـصّه بـاش ای نکـته‌دان

۱۶۰۳. *AB* حذف کرده. ۱۶۰۴. *BGHKL* **جِسم هدهد**. [متن موافق نظر نبکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **چشم**] . *D* **جُوکفّ**. *L* **چوکف**. به صورت **چون کف** تصحیح شده.

۱۶۰۵. *L* **طلسم هفت رنگ**. ۱۶۰۸. *D* **اعما بخواند**. ۱۶۱۰. *ABGHKL* بولاق، **جز تسو**.

خاکِ آدم چونکه شد چالاکِ حق　　پیشِ خاکش سَر نهاد املاکِ حق

۱۶۱۵ السَّماءُ انْشَقَّت آخِر از چه بود　　از یکی چشمی که خاکیّ گشود

خاک از دُردی نشیند زیرِ آب　　خاک بین کز عَرش بگْذشت از شِتاب

آن لطافت پس بدان کز آب نیست　　جُزْ عطای مُبْدِعِ وَهّاب نیست

گر کند سُفلیٰ هوا و نار را　　ور ز گُل او بگْذراند خار را

حاکِمَست و یَفْعَلُ اللّه ما یَشا　　او زعَیْنِ درد انگیزد دوا

۱۶۲۰ گر هوا و نار را سُفلی کند　　تیرگیّ و دُردی و ثِقلی کند

ور زمین و آب را عُلْوی کند　　راهِ گردون را به پا مَطْوی کند

پس یقین شد که تُعِزُّ مَنْ تَشا　　خاکیی را گفت پَرها بر گُشا

آتشی را گفت رَو ابلیس شو　　زیرِ هفتم خاک با تَلبیس شو

آدمِ خاکی بِرَو تو بر سُها　　ای بلیسِ آتشی رَو تا ثَرَی

۱۶۲۵ چار طبع و علّتِ اُولَی نِیَم　　در تَصرّف دائماً من باقیَم

کارِ من بی علّتَست و مستقیم　　هست تقدیرم نَه علّت ای سَقیم

عادت خود را بگردانم بوقت　　این غبار از پیش بنْشانم بوقت

بحر را گویم که هین پُر نار شو　　گویم آتش را که رَو گُلزار شو

کوه را گویم سَبُک شو همچو پشم　　چرخ را گویم فرو دَر پیشِ چشم

۱۶۳۰ گویم ای خورشید مقرون شو به‌ماه　　هر دو را سازم چو دو ابرِ سیاه

چشمهٔ خورشید را سازیم خشک　　چشمهٔ خون را به فَن سازیم مُشک

آفتاب و مَه چو دو گاوِ سیاه　　یُوغ بر گردن ببندشان الٰه

انکارِ فلسفی بر قراءَت إنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْراً

مُقْریی می‌خوانْد از روی کتاب　　مَاؤُکُمْ غَوْراً ز چشمه بندم آب

آب را در غَوْرها پنهان کنم　　چشمه‌ها را خشک و خشکستان کنم

۱۶۱۴. DL **سرنهد**. G **سرنهند**. ۱۶۱۵. L **خاکی برگشود**. ۱۶۱۶. A **از عرش**.
۱۶۱۹. KL بولاق، **حاکمست او**. AGH **کو ز عین درد**. ۱۶۲۰. D حذف کرده. در حاشیهٔ G اضافه شده. در L جای ابیات **۱۶۲۰** و **۱۶۲۱** با هم عوض شده. ۱۶۲۱. D حذف کرده.
۱۶۲۴. L **تو بر سما**. ۱۶۲۶. A **نی علّت**. ۱۶۲۷. B **نگردانم**. ۱۶۲۸. بولاق، **بـرو** بجای **که رو**. ۱۶۲۹. L **فرو شو**. ۱۶۳۰. در L جای این دو مصراع با هم عوض شده.

۱۶۳۵ آب را در چشـــمه کِـی آرَد دگـــر — جـز مـنِ بی‌مثْلِ بـا فـضل و خَـطَر

فـــلسفیّی مَـــنْطِقیّی مُســـتَهان — می‌گذشت از سوی مکتب آن زمـان

چـــونکه بشْـــنید آیت او از نـاپَسَند — گـفت آریـم آب را مــا بـا کَـلَنْد

مــا بـه زخـم بـیل و تـیزیِّ تَـبَر — آب را آریـــم از پســـتی ز بَـــر

شب بخفت و دیـد او یک شـیرمرد — زد طَبانچه هر دو چشمش کورکرد

۱۶۴۰ گفت زین دو چشمهٔ چشم ای شَقی — بـا تـبر نـوری بـر آر ار صـادقی

روز بر جَست و دو چشمِ کور دیـد — نـورِ فـایِض از دو چشـمش نـاپدید

گـر بـنالیدیّ و مُسْـتَغْفِر شـدی — نـورِ رفـته ازکـرَم ظـاهر شـدی

لیک اِسْتِغْفار هـم در دست نـیست — ذوقِ توبه نُقْلِ هر سرمست نـیست

زشــتیِ اعــمال و شـومیِّ جُـحود — راهِ تـــوبه بـر دلِ او بسـته بـود

۱۶۴۵ دل به‌سختی همچو رویِ سنگ گشت — چون شکافد تـوبه آن را بَـهرِ کَشت

چون شُـعَیْبی کـو کـه تـا او از دعـا — بَــهرِ کِشــتن خــاک سـازد کـوه را

از نـــیاز و اعـــتقادِ آن خـــلیل — گشت ممکن امرِ صَعْب و مُسْتَحیل

یـــا بـــه دریـوزهٔ مُـقَوْقِس از رسـول — سنگ‌لاخی مَـزرعی شـد بـا اُصـول

هـمچنین بـر عکسِ آن انکـارِ مَـرد — مِس کـند زر را و صـلحی را نَـبَرْد

۱۶۵۰ کَـــهْرُبای مَسْـخ آمـد ایـن دَغـا — خاکِ قـابل راکـند سـنگ و حَـصا

هر دلی را سجده هم دستور نـیست — مزدِ رحمت قِسمِ هر مُـزدور نـیست

هین به پشتِ آن مکن جُـرم وگـناه — کـــه کـنم تـوبه درآیـم در پـناه

مـــی‌بباید تـاب و آبـی تـوبه را — شرط شـد بـرق و سَـحابی تـوبه را

آتش و آبـــی بـــباید مـــیوه را — واجب آید ابر و برق ایـن شـیوه را

۱۶۵۵ تا نـباشد بـرقِ دل و ابـرِ دو چشـم — کَـیْ نشـیند آتشِ تـهدید و خشـم

کَـــیْ بـــروید ســـبزهٔ ذوقِ وصـــال — کَـیْ بـجوشد چشـمه‌ها زآبِ زُلال

۱۶۳۵. *BL* **که آرد دگر.** ۱۶۴۰. *L* **زین دو چشم تیره.** ۱۶۴۱. *B* بولاق، **دو چشمش کور.** *L* **دوگوهر کور.** ۱۶۴۳. *L* **نقل توبه رزق هر سرمست.** ۱۶۴۴. در *BGDL* و در حاشیه *H* ترتیب ابیات زیر **۱۶۴۷، ۱۶۴۹، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۸** است. ۱۶۴۵. *A* **روی و سنگ.** ۱۶۴۶. *B* **بهر کشتش.** ۱۶۴۸. *A* **تا بدریوزه.** در *A* جای ابیات **۱۶۴۷** و **۱۶۴۸** با هم عوض شده. ۱۶۵۰. *AL* **این دعا.** ۱۶۵۱. *A* حذف کرده. ۱۶۵۲. *A* حذف کرده. بولاق، **برآیم.** ۱۶۵۳. *D* **ابر و سحابی.** ۱۶۵۴. *A* بولاق، **شرط باشد ابر و برق،** نیز *H* در حاشیه تصحیح کرده. *B* **واجب آمد.** ۱۶۵۵. *L* **تا نشد برق.** بولاق، **و** را پیش از **ابر** حذف کرده. *A* **آتش و تهدید.** ۱۶۵۶. *A* **سبزه و ذوق.**

کَیْ گُلستان راز گوید با چمن   کَیْ بنفشه عهد بندد با سَمَن
کَیْ چناری کف گشاید در دُعا   کَیْ درختی سَر فشاند در هوا
کَیْ شکوفه آستینِ پُر نثار   بر فشاندن گیرد ایّامِ بهار
۱۶۶۰ کَیْ فروزد لاله را رخ همچو خون   کَیْ گُل از کیسه بر آرَد زر برون
کَیْ بیآید بلبل و گُل بو کند   کَیْ چو طالب فاخته کوکو کند
کَیْ بگوید لکلک آن لَک‌لَک به جان   لَکْ چه باشد مُلْکِ تُست ای مُسْتَعان
کَیْ نُماید خاک اسرارِ ضَمیر   کَیْ شود چون آسمان بُستان مُنیر
از کجا آورده‌اند آن حُلّه‌ها   مِنْ کَریمٍ مِنْ رَحیمٍ کُلَّها
۱۶۶۵ آن لطافتها نشانِ شاهدیست   آن نشانِ پایِ مردِ عابِدیست
آن شود شاد از نشان کو دید شاه   چون ندید او را نباشد اِنتِباه
روحِ آنکس کو به هنگامِ أَلَسْت   دید ربِّ خویش و شد بی‌خویش ومست
او شَناسد بویِ مَی کو مَی بخَورد   چون نخورد او مَی نداند بُویْ کرد
زانکه حِکْمت همچو ناقهٔ ضالّه ست   همچو دَلّاله شَهان را دالّه ست
۱۶۷۰ تو ببینی خواب در یک خوش لِقا   کو دهد وعده و نشانی مَر تورا
که مُرادِ تو شود اینک نشان   که به پیش آید تورا فردا فلان
یک نشانی آنکه او باشد سوار   یک نشانی که تورا گیرد کنار
یک نشانی که بخندد پیشِ تو   یک نشان که دست بندد پیشِ تو
یک نشانی آنکه این خواب از هوس   چون شود فردا نگویی پیشِ کس
۱۶۷۵ زآن نشان با والدِ یَحْیَیٰ بگفت   که نیایی تا سه روز اصلا به گُفت
تا سه شب خامُش کن از نیک و بَدَت   این نشان باشد که یحییٰ آیدت
دَم مزن سه روز اندر گفت و گو   کین سکوتَست آیتِ مقصودِ تو
هین مَیاَور این نشان را تو به گفت   وین سخن را دار اندر دل نِهُفت

۱۶۵۷. A **در چمن**.   ۱۶۶۲. BL بولاق، **لکْ لکْ آن لکلک**.   ۱۶۶۳. G **بی** بجای **چون**.
۱۶۶۴. A **زانها** بجای **کلّها**، نیز H در حاشیه تصحیح شده.   ۱۶۶۷. L بولاق، **و** را پیش از **شد** حذف کرده. ABG **و** را پیش از **مست** حذف کرده. ۱۶۶۸. ABGHKL بولاق، **چه داند**.
۱۶۷۰. ABL بولاق، **وعدهٔ نشانی**. H **و** را حذف کرده.   ۱۶۷۱. A **ینک** بجای **اینک**. BGHK **و اینک** H بولاق، **وینک**.   ۱۶۷۵. B **زآن نشان که هم زکرْیا را بگفت**. G **زآن نشان هم زکّریا را بگفت**، و قرائت متن را در حاشیه آورده.   ۱۶۷۷. D **سکونست**.
۱۶۷۸. L بولاق، **این نشانیرا بگفت**.

این نشانها گویدش همچون شَکَر — این چه باشد صد نشانیِّ دگر
۱۶۸۰ این نشانِ آن بوَد کان مُلک و جاه — که همی جویی بیابی از اله
آنکه میگریی به شبهای دراز — وآنکه میسوزی سحرگه در نیاز
آنکه بیآن روزِ تو تاریک شد — همچو دُوکی گردنت باریک شد
وآنچه دادی هرچه داری در زَکات — چون زَکاتِ پاکبازان رختهات
رختها دادیّ و خواب و رنگِ رو — سَر فدا کردیّ و گشتی همچو مو
۱۶۸۵ چند در آتش نشستی همچو عُود — چند پیشِ تیغ رفتی همچو خُود
زین چنین بیچارگیها صد هزار — خوی عُشّاقست و نآید در شمار
چونکه شب این خواب دیدی روز شد — از امیدش روزِ تو پیروز شد
چشم گردان کردهای بر چپّ و راست — کان نشان و آن علامتها کجاست
بر مثالِ برگ میلرزی که وای — گر رَوَد روز و نشان نآید بجای
۱۶۹۰ میدوی در کوی و بازار و سَرا — چون کسی کو گم کند گوساله را
خواجه خَیْرست این دَوا دَو چیستت — گمشده اینجا که داری کیستت
گوییَش خیرست لیکن خیرِ من — کس نشاید که بداند غیرِ من
گر بگویم نَک نشانم فوت شد — چون نشان شد فوت وقتِ موت شد
بنْگری در روی هر مردی سوار — گویدت مَنْگر مرا دیوانهوار
۱۶۹۵ گوییَش من صاحبی گم کردهام — رُو بهجُست و جوی او آوردهام
دولتَت پاینده بادا ای سوار — رحم کن بر عاشقان مَعذور دار
چون طلب کردی بِجّد آمد نظر — جِد خطا نکْند چنین آمد خبر
ناگهان آمد سواری نیکبخت — پس گرفت اندر کنارت سخت سخت
تو شدی بیهوش و افتادی بطاق — بیخبر گفت اینْت سالوس و نِفاق
۱۷۰۰ او چه میبیند دَرُو این شور چیست — او نداند کان نشانِ وصلِ کیست

۱۶۸۲. بولاق، **وآنکه**. A **آنک بی او**، A به همین صورت در زیر تصحیح کرده.
۱۶۸۴. H **رنگ و رو**. ۱۶۸۵. بولاق، **گشتی** بجای **رفتی**.
۱۶۸۶. AH **و** را حذف کرده. پس از این بیت، L افزوده:
چونک اندر خواب دیدی حالها — آنک بودی آرزویش سالها
۱۶۸۸. L **نشانی و علامتها**. ۱۶۹۱. L **چه داری**. ۱۶۹۲. H **ولیکن**. ۱۶۹۳. بولاق، **یک نشانم**. GH حرف اوّل **نک** را هم به صورت **ن** و هم به صورت **ی** نوشته. L **یک نشانی**.
۱۶۹۴. BGHKL بولاق، **مرد سوار**. ۱۶۹۸. AH **سوار**.
۱۶۹۹. A **و** را پیش از **افتادی** حذف کرده.

این نشان در حقِ او باشد که دید — آن دگر را کَیْ نشان آید پدید
هر زمان کز وی نشانی می‌رسید — شخص را جانی به جانی می‌رسید
ماهیِ بیچاره را پیش آمد آب — این نشانها تِلْکَ آیاتُ ٱلْکِتاب
پس نشانیها که اندر انبیاست — خاصّ آن جان را بوَد کو آشناست
۱۷۰۵ این سخن ناقص بمانْد و بی‌قرار — دل ندارم بی‌دلم مَعذور دار
ذرّه‌ها را کَیْ تواند کس شمرد — خاصّه آنکو عشق عقلِ او ببرْد
می‌شمارم برگهای باغ را — می‌شمارم بانگِ کبک و زاغ را
در شمار اندر نیآید لیک من — می‌شمارم بَهرِ رُشدِ مُمْتَحَن
نحسِ کیوان یا که سَعدِ مشتری — نآید اندر حَصر گرچه بشْمری
۱۷۱۰ لیک هم بعضی ازین هر دو اثر — شرح باید کرد یعنی نفع و ضَر
تا شود معلوم آثارِ قَضا — شَمّه‌ای مَر اهلِ سَعد و نَحس را
طالعِ آنکس که باشد مشتری — شاد گردد از نشاط و سَرْوَری
وآنکه را طالع زُحَل از هر شُرور — احتیاطش لازم آید در اُمور
گر بگویم آن زُحَل اِسْتاره را — زآتشش سوزد مَر آن بیچاره را
۱۷۱۵ اُذْکُرُوا ٱللّه شاهِ ما دستور داد — اندر آتش دید ما را نور داد
گفت اگرچه پاکم از ذِکرِ شما — نیست لایق مَر مَرا تصویرها
لیک هرگز مستِ تصویر و خیال — در نیابد ذاتِ ما را بی‌مثال
ذِکرِ جسمانه خیالِ ناقِصست — وصفِ شاهانه از آنها خالِصست
شاه را گوید کسی جُولاه نیست — این چه مَدحَست این مگر آگاه نیست

انکار کردنِ موسیٰ علیه السّلام بر مناجاتِ شُبان

۱۷۲۰ دید موسیٰ یک شُبانی را به‌راه — کو همی‌گفت ای گُزیننده الٰه

۱۷۰۲. بولاق، **هر زمان از وی**. *L* بولاق، **میرسد**، در هر دو مصراع. ۱۷۰۵. *A* **بماند برقرار**.
۱۷۰۶. *K* بولاق، مصراع اوّل، **ذرّه‌های ریگ را نتوان شمرد**. *ABGHK* بولاق، در مصراع دوم **عشق از وی عقل برد**، نیز *L* که **دل ببرد** ضبط کرده. ۱۷۰۸. *A* **رشدی**. ۱۷۰۹. *A* **اگر چه**.
۱۷۱۳. *B* **آنک را**. ۱۷۱۴. *ADG* حذف کرده. *L* **ز آتشی**. ۱۷۱۶. بولاق، **گر چه**.
عنوان: *ABGHKL* بولاق، **شُبان**. [چاپ قبلی، **شوپان**. متن تصحیح شد].
۱۷۲۰. *A* **کرینندە** (کذا). *D* **گزینندە**. *L* **کزینده** (کذا). *KB* فاتح و بولاق، **ای خدا و ای اله**، نیز *A* در حاشیه. بولاق، **ای کریم و ای اله**.

تو کجایی تا شوم من چاکرَت — چارُقَت دوزم کنم شانه سَرت
جامه‌ات شویم شُپُشهایَت کُشم — شیر پیشَت آورم ای مُحْتَشم
دستَکَت بوسم بمالم پایَکَت — وقتِ خواب آید بروبم جایَکَت
ای فدای تو همه بُزهای من — ای به‌یادت هَیْهَی و هَیْهای من
۱۷۲۵ این نَمَط بیهوده می‌گفت آن شُبان — گفت موسیٰ با کِیَست این ای فلان
گفت با آنکس که ما را آفرید — این زمین و چرخ ازو آمد پدید
گفت موسیٰ های بس مُدْبِر شدی — خود مسلْمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژست و چه کفرست و فُشار — پنبه‌ای اندر دهانِ خود فشار
گَندِ کفرِ تو جهان را گَنْده کرد — کفرِ تو دیبای دین را ژنده کرد
۱۷۳۰ چارُق و پاتابه لایق مَر تو راست — آفتابی را چنینها کَیْ رواست
گر نبندی زین سخن تو حَلق را — آتشی آید بسوزد خَلق را
آتشی گر نآمدَست این دود چیست — جان سِیَه گشته روان مَردود چیست
گر همی‌دانی که یزدان داورَست — ژاژ و گستاخی تورا چون باورَست
دوستیِ بی‌خِرَد خود دشمنیست — حق تعالیٰ زین چنین خدمت غَنیست
۱۷۳۵ با که می‌گویی تو این با عَمّ و خال — جسم و حاجت در صفاتِ ذوالجلال
شیر او نوشد که در نشْو و نَماست — چارُق او پوشد که او محتاجِ پاست
ور برای بنده‌ش است این گفت و گو — آنکه حق گفت او منَست و منَ خود او
آنکه گفت إِنّی مَرِضْتُ لَمْ تَعُدْ — من شدم رنجور او تنها نشد
آنکه بِی یَسْمَع وَ بِی یُبْصِر شدَست — در حقِ آن بنده این هم بیهُده‌ست
۱۷۴۰ بی‌ادب گفتن سخن با خاصِ حق — دل بمیراند سیه دارد وَرَق
گر تو مردی را بخوانی فاطمه — گرچه یک جنسَند مرد و زن همه
قصدِ خونِ تو کند تا ممکنَست — گرچه خوش‌خو و حَلیم و ساکنَست

۱۷۲۲. L بولاق، **شپشهایت** [چاپ قبلی، شُپُشهاات]. ۱۷۲۷. K بولاق، **های خیره سر شدی**، که در G به صورت نسخه بدل آمده، نیز L که بجای **های**، **هی تو** ضبط کرده، نیز B در حاشیه. ۱۷۲۸. BL بولاق، **این چه کفرست**. ۱۷۲۹. A **کار کفر تو جهانرا بنده کرد**. ۱۷۳۰. در B بالای **پاتابه** نوشته **هر نزه** (؟). ۱۷۳۳. D **و** را حذف کرده. ۱۷۳۵. AGH **با کی می‌گویی**. D **چشم و حاجت**. L **جسم و جان کو در صفات**. ۱۷۳۶. L بولاق، **بنده است**. ۱۷۳۷. D **وز برای**. ABGHK بولاق، **این گفت تو**. L **و من چو او**. ۱۷۳۹. A **بی یبصر و بی یسمع**. A بولاق، **بیهده‌ست** [چاپ قبلی، بیهدست].

فاطمه مَدْحَست در حقِّ زنان — مرد را گویی بوَد زخم سِنان

دست و پا در حقِّ ما اِسْتایِشَست — در حقِ پاکیِّ حقّ آلاَیِشَست

۱۷۴۵ لَمْ یَلِدْ لَمْ یُولَدْ او را لایِقَست — والد و مولود را او خالِقَست

هرچه جسم آمد ولادت وصفِ اوست — هرچه مولودَست او زین سوی جُوست

زآنکه از کَوْن و فسادَست و مَهین — حادِثَست و مُحْدِثی خواهد یقین

گفت ای موسیٰ دهانم دوختی — وز پشیمانی تو جانم سوختی

جامه را بدْرید و آهی کرد و تَفت — سَر نهاد اندر بیابان و برفت

عِتاب کردنِ حقّ تعالیٰ موسیٰ را علیه السّلام از بَهرِ شبان

۱۷۵۰ وَحْیی آمد سوی موسی از خدا — بندهٔ ما را ز ما کردی جدا

تو برای وصل کردن آمدی — یا خود از بَهرِ بریدن آمدی

تا توانی پا مَنه اندر فراق — أَبْغَضُ ٱلْأَشْیآءِ عِنْدِی الطَّلاق

هر کسی را سیرتی بنْهاده‌ام — هر کسی را اصطلاحی داده‌ام

در حقِ او مَدح و در حقِّ تو ذَم — در حقِ او شهد و در حقِّ تو سَم

۱۷۵۵ ما بَری از پاک و ناپاکی همه — از گرانجانیّ و چالاکی همه

من نکردم امر تا سودی کنم — بلکه تا بر بندگان جودی کنم

هِندوان را اصطلاحِ هِنْد مَدح — سِندیان را اصطلاحِ سِنْد مَدح

من نگردم پاک از تسبیحشان — پاک هم ایشان شوند و دُرْفِشان

ما زبان را ننگریم و قال را — ما درون را بنگریم و حال را

۱۷۴۳. L **فاطمه مردست**. ۱۷۴۵. در A جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده، نیز در H که تصحیح کننده‌ای خ و م افزوده. ۱۷۴۹. BGL **کرد تفت**؛ نیز فاتح. ABGHK بولاق، **بیابانی و رفت**. عنوان: ABH بولاق، **حق تعالی با موسی**. K **آن شبان**، به همین صورت در G تصحیح شده. ۱۷۵۱. A **یا برای قطع کردن آمدی**، نیز BGKL بولاق و فاتح که بجای **قطع**، **فصل** نوشته‌اند، و H که **فصل** را در حاشیه نوشته. ۱۷۵۴. پس از این بیت L افزوده:

در حق او نور و در حقّ تو نار — در حق او ورد و در حقّ تو خار

در حق او نیک و در حقّ تو بد — در حق او قرب و در حقّ تو رد

۱۷۵۵. D **ناپاکی** بجای **چالاکی**. ۱۷۵۶. L **بر مفلسان جودی**. ۱۷۵۷. L **هندیانرا**. ۱۷۵۹. در حاشیهٔ L اضافه شده. ABGHK بولاق، **روان را** بجای **درون را**.

۱۷۶۰ ناظرِ قلبیم اگر خاشع بوَد / گرچه گفتِ لفظ ناخاضِع رَود
زآنکه دل جوهر بوَد گفتن عَرَض / پس طُفَیْل آمد عَرَض جوهر غَرَض
چند ازین الفاظ و اِضْمار و مَجاز / سوز خواهم سوز با آن سوز ساز
آتشی از عشق در جان بَر فروز / سَر بسَر فکر و عبارت را بسوز
موسیا آداب دانان دیگرند / سوخته جان و روانان دیگرند
۱۷۶۵ عاشقان را هر نَفَس سوزیدَنیست / بر دِهِ ویران خَراج و عُشر نیست
گر خطا گوید وَرا خاطی مَگو / ور بوَد پُر خون شهیدان را مَشو
خون شهیدان را زآب اولیترست / این خطا از صد صواب اولیترست
در درونِ کعبه رسم قِبْله نیست / چه غم ار غَوّاص را پاچیله نیست
تو ز سَرمَستان قَلاوزی مَجو / جامه‌چاکان را چه فرمایی رفو
۱۷۷۰ ملّتِ عشق از همه دینها جُداست / عاشقان را ملّت و مذهب خداست
لعل را گر مُهر نبْوَد باک نیست / عشق در دریای غم غمناک نیست

وَحْی آمدن موسیٰ را علیه السّلام در عُذرِ آن شبان

بعد از آن در سِرِّ موسیٰ حق نِهُفت / رازهایی کان نمی‌آید به‌گفت
بر دلِ موسیٰ سخنها ریختند / دیدن و گفتن به‌هم آمیختند
چند بیخود گشت و چند آمد بخَود / چند پرّید از ازل سوی ابد
۱۷۷۵ بعد ازین گر شرح گویم ابلهیست / زآنکه شرحِ این وَرای آگهیست
ور بگویم عقلها را بر کَنَد / ور نویسم بس قلمها بشْکند
چونکه موسیٰ این عِتاب از حق شنید / در بیابان در پیِ چوپان دوید

۱۷۶۰. *A* بولاق، **ناخاضع بود**. ۱۷۶۱. *D* در مصراع دوم، **گفتن** بجای **جوهر**، در حاشیه تصحیح شده. ۱۷۶۲. *L* **اضمار مجاز**. *D* **بآن سوز**. ۱۷۶۵. *D* **عاشقانرا احتیاطی عسر نیست**، نیز *L* که **احتیاط** ضبط کرده. ۱۷۶۶. *ABGHK* **گر بود**. *GKL* بولاق، **شهید او را مشو**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۱۷۶۷. *L* **ثواب**. ۱۷۷۰. *A* **از همه دنیا**. ۱۷۷۱. *BDL* **مُهر**، چنانکه در متن است. ۱۷۷۲. *ABGHK* **رازهایی گفت کان نآید**، نیز بولاق که **رازها میگفت** ضبط کرده. *L* **رازهایی گفت کان با کس نگفت**. ۱۷۷۵. *B* **بعد از آن**. پس از این بیت *L* افزوده:

ور بگویم شرحهایی معتبر / تا قیامت باشد آن بس مختصر

۱۷۷۷. *GH* **چوپان** [چاپ قبلی، **چوبان**].

برنشانِ پایِ آن سَرگشته راند		گَرْد از پَرّهٔ بیابان بر فشاند
گامِ پایِ مردمِ شوریده خَود		هم ز گامِ دیگران پیدا بوَد
۱۷۸۰ یک قَدم چون رُخ ز بالا تا نشیب		یک قدم چون پیل رفته بر وُریب
گاه چون موجی بر افرازان عَلَم		گاه چون ماهی روانه بر شکم
گاه بر خاکی نبشته حالِ خَود		همچو رَمّالی که رَمْلی بر زند
عاقبت دریافت او را و بدید		گفت مژده دِه که دستوری رسید
هیچ آدابیّ و ترتیبی مَجو		هرچه میخواهد دلِ تَنگت بگو
۱۷۸۵ کفرِ تو دینَست و دینت نورِ جان		ایمِنی وز تو جهانی در امان
ای مُعافِ یَفْعَلُ اللّه ما یَشا		بی‌مُحابا رَو زبان را برگُشا
گفت ای موسیٰ از آن بگْذشته‌ام		من کنون در خونِ دل آغشته‌ام
من ز سِدْرهٔ مُنْتَهیٰ بگْذشته‌ام		صد هزاران ساله زان سو رفته‌ام
تازیانه بر زدی اسبم بگَشت		گُنْبَدی کرد و ز گردون بر گذشت
۱۷۹۰ مَحْرَمِ ناسُوتِ ما لاهُوت باد		آفرین بر دست و بر بازوت باد
حالِ من اکنون برون از گفتنَست		این چه می‌گویم نه احوالِ منَست
نقش می‌بینی که در آیینه‌ایست		نقشِ تُست آن نقشِ آن آیینه نیست
دَم که مردِ نایی اندر نای کرد		در خورِ نایَست نه در خوردِ مرد
هان و هان گر حمد گویی گر سپاس		همچو نافَرجامِ آن چوپان شناس
۱۷۹۵ حمدِ تو نسبت بدآن گر بهترست		لیک آن نسبت به حق هم اَبْترست
چند گویی چون غطا برداشتند		کین نبودَست آنکه می‌پنداشتند
این قبولِ ذِکرِ تو از رحمتَست		چون نمازِ مُسْتَحاضه رُخصَتَست
با نمازِ او بیالودَست خون		ذکرِ تو آلودهٔ تشبیه و چون
خون پلیدَست و به آبی می‌رود		لیک باطن را نجاستها بوَد

۱۷۷۸. *AL* پرّ بیابان. ۱۷۷۹. *D* هم ز پای دیگران. ۱۷۸۰. *G* وریب. *H* وَریب. ۱۷۸۱. *L* بر افرازد. ۱۷۸۲. *L* بولاق، نوشته. ۱۷۸۶. بولاق، ای معافی. ۱۷۸۸. *BL* سال از آن سو. *L* گشته ام، بجای رفته ام. ۱۷۹۱. بولاق، حال ما. *AL* جان من. *L* بولاق، آنچه می‌گویم. ۱۷۹۲. بولاق، نقش از آن آیینه نیست. *L* نقش در آیینه. ۱۷۹۳. *A* و نی در خورد. ۱۷۹۴. *D* حمد گویم. ۱۷۹۷. *A* قبول و ذکر. ۱۷۹۸. بولاق، در نماز او. *A* ببالودست. ۱۷۹۹. *AH* مصراع دوم را در حاشیه به این صورت تصحیح کرده: این پلیدی جهل قایم می‌بود.

۱۸۰۰ کان بغیرِ آبِ لطفِ کردگار / کم نگردد از درونِ مردِ کار
در سُجودت کاش رُو گردانیی / معنیِ سُبْحانَ رَبِّی دانیی
کای سُجودم چون وجودم ناسزا / مَر بَدی را تو نکویی دِه جزا
این زمین از حِلم حق دارد اثر / تا نجاست بُرْد و گُلها داد بَر
تا بپوشد او پَلیدیهای ما / در عوض بَر رُوید از وی غنچه‌ها
۱۸۰۵ پس چو کافر دید کو در داد و جود / کمتر و بی‌مایه‌تر از خاک بود
از وجودِ او گُل و میوه نرُست / جُزْ فسادِ جمله پاکیها نجُست
گفت واپس رفته‌ام من در ذَهاب / حَسرتا یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراب
کاش از خاکی سفر نگْزیدمی / همچو خاکی دانه‌ای می‌چیدمی
چون سفر کردم مرا راه آزمود / زین سفر کردن رَه‌آوردم چه بود
۱۸۱۰ زآن همه مَیْلش سوی خاکست کو / در سفر سودی نبیند پیشِ رُو
رویْ واپس کردنش آن حِرص و آز / رویْ در ره کردنش صِدق و نیاز
هر گیا را کِش بوَد مَیْلِ عُلا / در مَزیدَست و حیات و در نَما
چونکه گردانید سَر سوی زمین / در کمیّ و خشکی و نقص و غَبین
مَیْلِ روحت چون سوی بالا بوَد / در تَزایُد مَرجِعَت آنجا بوَد
۱۸۱۵ ور نگونساری سَرَت سوی زمین / آفِلی حق لا یُحِبُّ اَلْآفِلین

پرسیدنِ موسیٰ علیه السّلام از حقّ تعالیٰ سِرِّ غلبهٔ ظالمان

گفت موسیٰ ای کریم کارْساز / ای به یَکْدَم ذِکرِ تو عمرِ دراز
نقشِ کَژْمَژ دیدم اندر آب و گِل / چون ملایک اعتراضی کرد دل
که چه مقصودَست نقشی ساختن / واندرو تخمِ فساد انداختن

۱۸۰۲. *A* کان سجودم. *D* در اصل، در بجای چون. *A* در جزا. ۱۸۰۳. *B* حکم حق.
۱۸۰۵. *L* کو اندر وجود. ۱۸۰۷. *BD* حسرةً. ۱۸۰۹. *D* خاک آزمود.
۱۸۱۱. *A* صدق نیاز. پس از این بیت، بولاق، افزوده:
گر بگردد طالب بالا گیاه / سرفرازی باشد آنرا رسم راه
۱۸۱۵. *GHK* نگوساری. *L* آفلی و لا احبّ. *A* لا احبّ. عنوان: *G* علیه السّلام را حذف کرده. بولاق، سرّ حکمت غلبهٔ ظالمانرا. ۱۸۱۶. *ABGHL* بولاق، ای که یکدم، و به همین صورت در *K* تصحیح شده. ۱۸۱۸. *AL* بولاق، گرچه مقصودست.

آتشِ ظلم و فساد افروختن   مسجد و سجده‌کنان را سوختن
۱۸۲۰ مایهٔ خوناَبه و زردآبه را   جوش دادن از برای لابه را
من یقین دانم که عینِ حِکمَتَست   لیک مقصودم عِیان و رؤیتَست
آن یقین می‌گویدم خاموش کن   حِرصِ رؤیت گویدم نه جوش کن
مَر ملایک را نُمودی سِرِّ خویش   کین چنین نوشی همی‌ارزد به نیش
عرضه کردی نورِ آدم را عِیان   بر ملایک گشت مشکلها بیان
۱۸۲۵ حَشرِ تو گوید که سِرِّ مرگ چیست   میوه‌ها گویند سِرِّ برگ چیست
سِرِّ خون و نطفه حُسْنِ آدمیست   سابقِ هر بیشیی آخِر کَمیست
لوح را اوّل بشوید بی‌وُقوف   آنگهی بر وی نویسد او حُروف
خون کند دل را و اشکِ مُسْتَهان   بر نویسد بر وی اسرار آنگهان
وقتِ شُستن لوح را باید شناخت   که مَر آن را دفتری خواهند ساخت
۱۸۳۰ چون اساسِ خانه‌ای می‌افکنند   اوّلین بنیاد را بر می‌کَنند
گِل بر آرند اوّل از قَعرِ زمین   تا به آخِر بر کشی ماءِ مَعین
از حِجامَت کودکان گِرْیَند زار   که نمی‌دانند ایشان سِرِّ کار
مَرد خود زر می‌دهد حَجّام را   می‌نوازد نیشِ خون‌آشام را
می‌دود حَمّالْ زی بارِ گران   می‌رُباید بار را از دیگران
۱۸۳۵ جنگِ حَمّالان برای بار بین   این چنین است اِجتهادِ کارْبین
چون گرانیها اساسِ راحتَست   تلخها هم پیشوای نعمتَست
حُفَّتِ اَلْجَنَّه بِمَکْرُوهاتِنا   حُفَّتِ اَلنِّیرانُ مِنْ شَهْواتِنا
تخمِ مایهٔ آتَشَت شاخِ تَرَست   سوختهٔ آتش قرینِ کَوْثَرَست
هرکه در زندان قرینِ مِحْنَتیست   آن جزای لقمه‌ای و شَهْوَتیست
۱۸۴۰ هرکه در قصری قرینِ دولتیست   آن جزای کارزار و مِحْنَتیست
هرکه را دیدی به زرّ و سیم فرد   دان که اندر کسب کردن صبر کرد

۱۸۱۹. A **مسجد کنانرا**.   ۱۸۲۱. D **کی عین**. L **و** را حذف کرده. [چاپ قبلی، **عیان و رؤینست**. متن تصحیح شد].   ۱۸۲۴. L **کرد مشکلها**. ۱۸۲۵. L **گوید که** بجای **گویند**.
۱۸۲۶. D **هر بیشهٔ**. K **اوّل کمیست**، نیز AH که در بالا **آخر** را اضافه کرده. ۱۸۲۸. L **دلرا ز اشک**.   ۱۸۳۱. GH **ماء**. K **ماَءِ**.   ۱۸۳۴. L **در** بجای **زی**.   ۱۸۳۶. B **راحتیست**. B **نعمتیست**.   ۱۸۳۹. DL **محنتست** و **شهوتست**.   ۱۸۴۰. D **دولتست** و **محنتست**.

بی سبب بیند چو دیده شد گذار / تو که در حِسّی سبب را گوش دار
آنکه بیرون از طبایع جانِ اوست / مَنْصَبِ خَرْقِ سببها آنِ اوست
بی سبب بیند نه از آب و گیا / چشم چشمهٔ مُعْجزاتِ انبیا
۱۸۴۵ این سبب همچون طبیبَست و عَلیل / این سبب همچون چراغَست و فَتیل
شب‌چراغت را فَتیلِ نَو بتاب / پاک دان زینها چراغِ آفتاب
رَو تو کَهْگِل ساز بَهرِ سقفِ خان / سقفِ گردون را ز کَهْگِل پاک دان
اه که چون دلدارِ ما غم‌سوز شد / خلوتِ شب در گذشت و روز شد
جُز به‌شب جلوه نباشد ماه را / جُزْ به‌دردِ دل مَجو دلخواه را
۱۸۵۰ تَرکِ عیسیٰ کرده خَر پرورده‌ای / لاجرم چون خر برونِ پرده‌ای
طالعِ عیسیست عِلم و مَعرفت / طالع خر نیست ای تو خَرْصِفَت
نالهٔ خَر بشْنوی رحم آیدَت / پس ندانی خَر خَری فرمایدَت
رحم بر عیسیٰ کن و بر خر مکن / طبع را بر عقلِ خود سَرْوَر مکن
طبع را هِل تا بگِرْید زار زار / تو اَزو بِسْتان و وامِ جان گزار
۱۸۵۵ سالها خربنده بودی بس بوَد / زآنکه خربنده ز خَر واپس بوَد
ز أَخِّرُوهُنَّ مرادش نَفْسِ تُست / کو به‌آخِر باید و عقلت نُخُست
هم‌مزاجِ خر شدَست این عقلِ پَسْت / فکرش این که چون علف آرَد به‌دست
آن خرِ عیسیٰ مزاجِ دل گرفت / در مقامِ عاقلان منزل گرفت
زآنکه غالب عقل بود و خَر ضعیف / از سوارِ زَفْت گردد خر نَحیف
۱۸۶۰ وز ضعیفیٔ عقلِ تو ای خَرْبَها / این خرِ پژمرده گشتَست اژدها
گر ز عیسیٰ گشته‌ای رنجوردل / هم ازو صِحّت رسد او را مَهِل
چونی ای عیسیِّ عیسی‌دَم ز رنج / که نبود اندر جهان بی مار گنج
چونی ای عیسیٰ ز دیدارِ جُهود / چونی ای یوسف ز مَکّارِ حَسود

۱۸۴۲. بولاق، **دیده‌ش**. در D جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده.
۱۸۴۳. L **زآن اوست**. ۱۸۴۶. B **فتیلی نو**. ۱۸۴۷. L **باز** بجای **پاک**. ۱۸۴۸. A **آه‌کچون**. L **وه** بجای **اه**. D **کچون**. ۱۸۴۹. L **خلوت نباشد**. ۱۸۵۱. بولاق، **عیسیت**.
۱۸۵۴. در حاشیهٔ H به خط اصلی اضافه شده. H **گذار**. ۱۸۵۶. D **مراد نفس**. ۱۸۵۷. AD **کچون علف**. L بولاق، **آرم بدست**. ۱۸۶۰. L **چون ز ضعف عقل تو**. ۱۸۶۲. L **ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج**. ۱۸۶۳. L **چون بود عیسی**. L **چون بود یوسف**. AB بولاق، **ز مکّار و حسود**.

تو شب و روز از پیِ این قومِ غُمْر	چون شب و روزی مَددبخشای عُمر
۱۸۶۵ آه از آن صَفراییانِ بی‌هنر	چه هنر زاید ز صَفرا دردِ سَر
تو همان کن که کند خورشیدِ شرق	ما نِفاق و حیله و دزدی و زَرْق
تو عسل ما سِرکه در دنیا و دین	دفعِ این صَفرا بوَد سِرکنگبین
سِرکه افزودیم ما قومِ زَحیر	تو عَسل بفْزا کرَم را وا مَگیر
این سزید از ما چنان آمد ز ما	ریگ اندر چشم چه افزاید عَما
۱۸۷۰ آن سزد از تو ایا کُحْلِ عزیز	که بیابد از تو هر ناچیز چیز
زآتشِ این ظالمانت دل کباب	از تو جمله اِهْدِ قَوْمی بُد خطاب
کانِ عودی در تو گر آتش زنند	این جهان از عطر و ریحان آکنند
تو نه آن عودی کز آتش کم شود	تو نه آن روحی که اسیرِ غم شود
عودِ سوزد کانِ عود از سوز دُور	باد کَیْ حمله بَرد بر اصلِ نور
۱۸۷۵ ای ز تو مَر آسمانها را صَفا	ای جفای تو نکوتر از وفا
زآنکه از عاقل جفایی گر رود	از وفای جاهلان آن بِهْ بوَد
گفت پیغمبر عَداوت از خِرَد	بهتر از مِهری که از جاهل رسد

رنجانیدنِ امیری خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود

عاقلی بر اسب می‌آمد سوار	در دهانِ خفته‌ای می‌رفت مار
آن سوار آن را بدید و می‌شتافت	تا رمانَد مار را فرصت نیافت
۱۸۸۰ چونکه از عقلش فراوان بُد مدد	چند دَبّوسی قوی بر خفته زد

۱۸۶۵. *L* **آه ازین**. *ABGHK* بولاق، **چونی از صفراییان**؛ نیز *فاتح*. ۱۸۶۶. *ABGHL* بولاق، **ما نِفاق**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **با نفاق**]. ۱۸۶۸. *D* **با قوم زحیر**. *L* **قوم از زحیر**.
۱۸۶۹. *ABGHKL* بولاق، **چه فزاید**. ۱۸۷۰. *A* بولاق، **بیآید**. ۱۸۷۲. *D* در اصل، **کان عودی تو اگر**. *K* بولاق، **ریحان پر کنند**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. در *G* **پُر کنند** به صورت نسخه بدل آمده؛ *فاتح* همین قرائت را دارد. ۱۸۷۴. *AH* **باد حمله کی برد**.
۱۸۷۵. *A* **نیکوتر**. ۱۸۷۶. *D* **کی رود**. ۱۸۷۷. *ABD* **پیغامبر**. پس از این بیت، *L* افزوده:

دوستی با مردم دانا نکوست | دشمن دانا به از نادان دوست

عنوان: *AH* **امیر**. بولاق، **آن خفته را**. *B* **که مارش در دهان**. ۱۸۷۸. *D* **بر دهان**. ۱۸۷۹. بولاق، **او را بدید**. *L* **تا رهاند خفته را**. ۱۸۸۰. پس از این بیت، *L* افزوده:

خفته زآن زخم قوی بر جست زود | گشت حیران گفت آیا این چه بود

بُرْد او را زخم آن دَبّوسِ سخت ‌ ‌ ‌ ‌ زو گُریزان تا به زیرِ یک درخت
سیبِ پوسیدهٔ بسی بُد ریخته ‌ ‌ ‌ ‌ گفت ازین خور ای به درد آویخته
سیبِ چندان مَر ورا در خورد داد ‌ ‌ ‌ ‌ کز دهانش باز بیرون می‌فتاد
بانگ می‌زد کای امیر آخِر چِرا ‌ ‌ ‌ ‌ قصدِ من کردی چه کردم من تو را
۱۸۸۵ گر تورا ز اصْلَست با جانم ستیز ‌ ‌ ‌ ‌ تیغ زن یکبارگی خونم بریز
شُوم ساعت که شدم بر تو پدید ‌ ‌ ‌ ‌ ای خُنُک آن را که رویِ تو ندید
بی‌جنایت بی‌گنه بی‌بیش و کم ‌ ‌ ‌ ‌ مُلْحِدان جایز ندارند این ستم
می‌جهد خون از دهانم با سُخُن ‌ ‌ ‌ ‌ ای خدا آخِر مکافاتش تو کُن
هر زمان می‌گفت او نفرینِ نَو ‌ ‌ ‌ ‌ اوش می‌زد کاندرین صحرا بدَو
۱۸۹۰ زخم دَبّوس و سوارِ همچو باد ‌ ‌ ‌ ‌ می‌دوید و باز در رُو می‌فتاد
مُمْتَلِیّ و خوابناک و سُست بُد ‌ ‌ ‌ ‌ پا و رویش صد هزاران زخم شد
تا شبانگه می‌کشید و می‌گشاد ‌ ‌ ‌ ‌ تا ز صَفرا قَی شدن بر وی فتاد
زو بر آمد خورده‌ها زشت و نکو ‌ ‌ ‌ ‌ مار با آن خورده بیرون جَست ازو
چون بدید از خود برون آن مار را ‌ ‌ ‌ ‌ سجده آورد آن نکوکردار را
۱۸۹۵ سَهْمِ آن مارِ سیاهِ زشتِ زَفت ‌ ‌ ‌ ‌ چون بدید آن دردها از وی برفت
گفتَ خود تو جبرئیلِ رحمتی ‌ ‌ ‌ ‌ یا خدایی که ولیِّ نعمتی
ای مبارک ساعتی که دیدِیَم ‌ ‌ ‌ ‌ مرده بودم جانِ نو بخشیدِیَم
تو مرا جویان مثالِ مادران ‌ ‌ ‌ ‌ من گریزان از تو مانندِ خران
خر گریزد از خداوند از خری ‌ ‌ ‌ ‌ صاحبش در پی ز نیکوگوهری
۱۹۰۰ نَه از پَیِ سود و زیان می‌جویدش ‌ ‌ ‌ ‌ بلکه تا گُرگش ندرّد یا دَدَش
ای خُنُک آن را که بیند روی تو ‌ ‌ ‌ ‌ یا در افتد ناگهان در کوی تو
ای روانِ پاک بسْتوده تورا ‌ ‌ ‌ ‌ چند گفتم ژاژ و بیهوده تورا

۱۸۸۳. [چاپ قبلی، **سیب چندان**. متن تصحیح شد] . GHK **مر ورا**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **مرد را**] . ۱۸۸۴. BDGL **قصد من کردی تو نادیده جفا**، و H این قرائت را نسخه بدل داده. K **کردم مر ترا**. ۱۸۸۵. K **بر جانم**. ۱۸۸۹. بولاق، **که درین صحرا**. ۱۸۹۱. L **بر سر و پایش هزاران**. ۱۸۹۵. B بولاق، **زشت و زفت**. ۱۸۹۶. AH **گفت تو خود**. D **با خدایی**. L **یا حبیبی یا ولی**. ۱۸۹۹. بولاق، **گریزان**. ۱۹۰۰. BGK بولاق، **لیک** بجای **بلکه**. ۱۹۰۱. L **در جوی تو**. ۱۹۰۲. A **و** را حذف کرده.

ای خـداونـد و شـهنشاه و امـیر — من نگفتم جهلِ من گـفت آن مگـیر
شِـمّه‌ای زیـن حـال اگـر دانسـتمی — گــفتنِ بـیهوده کَـیْ تـانستمی
۱۹۰۵ بس ثنایَت گفتمی ای خوش‌خِصال — گـر مـرا یک رمـز مـی‌گفتی ز حـال
لیک خــامُش کـرده مـی‌آشوفتی — خــامُشانه بـر سـرم مــی‌کوفتی
شد سَرم کالیوه عقل از سَر بـجَست — خاصّه این سَر راکه مغزش کمترست
عفو کن ای خوب‌روی و خـوب‌کار — آنـچه گـفتم از جـنون انـدر گـذار
گفت اگر مـن گـفتمی رمـزی از آن — زَهــرهٔ تـو آب گشـتی آن زمـان
۱۹۱۰ گر تـورا مـن گـفتمی اوصافِ مـار — تـرس از جـانت بـر آوردی دَمـار
مـصطفیٰ فـرمود گـر گـویم بـراست — شرحِ آن دشمن که در جانِ شماست
زَهــره‌های پُـردلان هـم بـر دَرَد — نـه رَوَد ره نـه غـم کـاری خَـورَد
نــه دلش را تـاب مـاند در نـیاز — نـه تـنش را قـوّتِ روزه و نـماز
هـمچو مـوشی پـیشِ گـربه لا شـود — همچو برّه پـیشِ گـرگ از جـا رَوَد
۱۹۱۵ انـدرو نـه حـیله مـاند نـه رَوِش — پس کـنم نـاگـفته‌تان مـن پـرورش
هـمچو بـوبکرِ رَبـابی تـن زنـم — دست چــون داود در آهـن زنـم
تا مُحال از دستِ مـن حـالی شـود — مـرغِ پَـر بـر کَـنده را بـالی شـود
چـون یَـدُاللهِ فَـوْقَ أَیْـدِیهِمْ بـوَد — دستِ ما را دستِ خود فرمود احَـد
پس مــرا دستِ دراز آمـد یـقین — بــر گـذشته ز آسـمانِ هـفتیمن
۱۹۲۰ دستِ مــن بـنْمود بـر گـردون هـنر — مُـقریا بـر خـوان کـه اِنْشَقَّ ٱلْقَمَر
این صِفَت هم بَهرِ ضعفِ عقلهاست — با ضعیفان شرحِ قُدرت کَیْ رواست
خود بدانی چون بر آری سَر ز خواب — خـتم شـد وَٱللهُ أَعْـلَمْ بِـالصَّواب
مَـر تـورا نـه قـوّتِ خـوردن بُـدی — نـه ره و پـروای قَـی کـردن بُـدی
می‌شنیدم فـحش و خـر مـی‌رانـدم — رَبِّ یَسِّـرْ زیـرِ لب مـی‌خوانـدم
۱۹۲۵ از سـبب گـفتن مـرا دسـتور نـه — تـرکِ تـو گـفتنِ مـرا مـقدور نـه
هـر زمـان مـی‌گفتم از دردِ درون — اِهْـدِ قَـوْمِی إِنَّـهُمْ لا یَـعْلَمُون

۱۹۰۴. AGH کی توانستمی. L بولاق، بیهوده نتوانستمی. ۱۹۰۵. B بولاق، پس.
۱۹۰۶. D خاموش. ۱۹۰۷. D کی مغزش. ۱۹۰۸. ABGHKL و را حذف کرده. ۱۹۰۹. L در زمان. ۱۹۱۱. G اگر گویم. ۱۹۱۲. L پر دلانرا بر درد. ۱۹۱۳. L صوم و نماز.
۱۹۱۴. K بولاق، از جا شود. ۱۹۱۶. L بولاق، بر آهن. ۱۹۲۴. A و را حذف کرده.

سجده‌ها می‌کرد آن رَسته ز رنج / کای سعادت وی مرا اقبال و گنج

از خدا یابی جزاها ای شریف / قوّتِ شُکرت ندارد این ضعیف

شُکرِ حق گوید تورا ای پیشوا / آن لب و چانه ندارم وآن نوا

۱۹۳۰ دشمنیِ عاقلان زین سان بوَد / زَهرِ ایشان اِبْتِهاج جان بوَد

دوستئِ ابله بوَد رنج و ضَلال / این حکایت بشْنو اَز بهرِ مثال

اعتماد کردن بر تملّق و وفای خرس

اژدهایی خِرْس را در می‌کشید / شیرْمردی رفت و فریادش رسید

شیرمردانند در عالم مَدد / آن زمان کافغانِ مظلومان رسد

بانگِ مظلومان ز هَر جا بشْنوند / آن طرف چون رحمتِ حق می‌دوند

۱۹۳۵ آن ستونهای خَللهای جهان / آن طبیبانِ مرضهای نِهان

مَحض مِهر و داوریّ و رحمتند / همچو حق بی علّت و بی‌رشوتند

این چه یاری می‌کنی یکبارگیش / گوید از بَهرِ غم و بیچارگیش

مهربانی شد شکارِ شیرمرد / در جهان دارو نجوید غیرِ درد

هر کجا دردی دوا آنجا رود / هر کجا پستیست آب آنجا دود

۱۹۴۰ آبِ رحمت بایدت رَو پست شو / وآنگهان خور خَمرِ رحمت مست شو

رحمت اندر رحمت آمد تا بسَر / بر یکی رحمت فرو مآ ای پسر

چرخ را در زیرِ پا آر ای شُجاع / بشْنو از فوقِ فَلک بانگِ سَماع

پنبهٔ وسواس بیرون کن ز گوش / تا به‌گوشَت آید از گردون خروش

پاک کن دو چشم را از مویِ عیب / تا ببینی باغ و سروستانِ غیب

۱۹۴۵ دفع کن از مغز وز بینی زُکام / تا که رِیحُ ٱللّه درآید در مَشام

۱۹۲۷. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. *ABGH* **ای مرا**. ۱۹۲۸. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. *L* **جزاهای شریف**. ۱۹۲۹. *L* **لب و خامه**. ۱۹۳۰ [چاپ قبلی، **زهر** بدون اضافه. متن تصحیح شد]. ۱۹۳۱. *L* **دوستئ جاهلان رنج**. عنوان: *K* بولاق، **اعتماد کردن آن شخص**، نیز در حاشیهٔ *H*. ۱۹۳۲. *A* **و** را حذف کرده. ۱۹۳۸. *B* **شد** را حذف کرده. ۱۹۳۹. *B* حذف کرده. *AL* بولاق، **آب آنجا رود**. ۱۹۴۰. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. *L* **رُو پست**.

۱۹۴۱. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. *L* **آمده سر بسر**. *ABGHKL* بولاق، **فِرو مآی**.

۱۹۴۴. *A* **و** را حذف کرده. ۱۹۴۵. *ABGHK* بولاق، **و از بینی**. بولاق، **ریح اللّه آید**.

هیچ مگْذار از تب و صَفرا اثر تا بیابی از جهان طعمِ شَکَر
داروی مَردی کن و عِنّیَن مَپوی تا برون آیند صدگون خوبْ‌روی
کُندهٔ تن را زپایِ جان بکَن تا کُنَد جُولان به گِردِ انجمن
غُلِّ بُخل از دست و گردن دُور کُن بختِ نَو در یاب در چرخِ کُهُن
۱۹۵۰ ور نمی‌تانی به کعبهٔ لطف پَر عَرضه کن بیچارگی بر چارَه‌گر
زاری و گریه قوی‌سرمایه‌ایست رحمتِ کُلّی قوی تردایه‌ایست
دایه و مادر بَهانه‌جُو بوَد تا که کَیْ آن طفلِ او گریان شود
طفلِ حاجاتِ شما را آفرید تا بنالید و شود شیرش پدید
گفت اُدْعُوا اللّٰهَ بی زاری مباش تا بجوشد شیرهای مِهْرهاش
۱۹۵۵ هُوی هُوی باد و شیرْافشانِ ابر در غمِ ما‌اَند یکساعت تو صبر
فی السَّماءِ رِزْقُکُمْ نشْنیده‌ای اندرین پستی چه بر چفسیده‌ای
ترس و نومیدیت دان آوازِ غُول می‌کشد گوشِ تو تا قَعرِ سُفول
هر ندایی که تورا بالا کشید آن ندا می‌دان که از بالا رسید
هر ندایی که تورا حِرص آورَد بانگِ گرگی دان که او مردم درَد
۱۹۶۰ این بلندی نیست از رویِ مکان این بلندیهاست سوی عقل و جان
هر سبب بالاتر آمد از اثر سنگ و آهن فایِق آمد بر شرر
آن فلانی فوقِ آن سَرْکَش نشست گرچه در صورت به پهلویَش نشست
فوقیِ آنجاست از رویِ شرف جایِ دُور از صدر باشد مُسْتَخَف
سنگ و آهن زین جهت که سابِقَست در عمل فوقیِّ این‌دو لایِقَست
۱۹۶۵ وآن شرر از رویِ مقصودیِّ خویش ز آهن و سنگست زین رُو پیش پیش
سنگ و آهن اوّل و پایان شرر لیک این هر دو تَنند و جان شرر

۱۹۴۶. بولاق، **در جهان**. ۱۹۴۷. L **و مردانه پوی**. ۱۹۴۸. L **بگرد آن چمن**، نیز D در حاشیه؛ نیز *فاتح* که قرائت متن را نسخه بدل داده. GH **بگرد** و **ت** در بالا اضافه شده.
۱۹۵۰. AGH **نمی توانی**. L **نمی‌دانی**. ۱۹۵۱. A **سرمایه ایست**. D **قوی‌تر مایه ایست**. L **پایه ایست**. A **دایه است**. ۱۹۵۲. D **تا کی**. ۱۹۵۳. G **طفْل** با سکون. [چاپ قبلی، **طلِ**. متن تصحیح شد]. ۱۹۵۵. بولاق، **های هوی باد**. ۱۹۵۶. AGH **بشنیدهٔ** و **پر** بجای **بر**.
۱۹۵۷. بولاق، **نومیدست**. ۱۹۵۸. B **آن ندایی دان**.
۱۹۵۹. K **آن** بجای **او**. L **مردم خورد**. ۱۹۶۱. بولاق، **در شرر**.
۱۹۶۵. G **پیش و پیش**. ۱۹۶۶. D **اوّل و آخر شرر**.

آن شرر گر در زمان واپس‌تَرست / در صِفَت از سنگ و آهن برتَرست
در زمان شاخ از ثمر سابق‌تَرست / در هنر از شاخ او فایِق‌تَرست
چونکه مقصود از شجر آمد ثمر / پس ثمر اوّل بوَد آخِر شجر
۱۹۷۰ خرس چون فریاد کرد از اژدها / شیرمردی کرد از چنگش رها
حیلَت و مردی به‌هم دادند پُشت / اژدها را او بدین قوّت بکُشت
اژدها را هست قوّت حیله نیست / نیز فوقِ حیلهٔ تو حیله‌ایست
حیلهٔ خود را چو دیدی باز رَو / کز کجا آمد سوی آغاز رَو
هرچه در پستیست آمد از عُلا / چشم را سوی بلندی نِه هَلا
۱۹۷۵ روشنی بخشد نظر اندر عُلا / گرچه اوّل خیرگی آرَد بَلی
چشم را در روشنایی خوی کن / گر نَه خفّاشی نظر آن سوی کن
عاقبت‌بینی نشانِ نورِ تُست / شهوتِ حالی حقیقت گُورِ تُست
عاقبت‌بینی که صد بازی بدید / مثلِ آن نبْوَد که یک بازی شنید
زآن یکی بازی چنان مَغرور شد / کز تَکَبُّر ز اوستادان دُور شد
۱۹۸۰ سامِری‌وار آن هنر در خود چو دید / او زموسیٰ از تَکَبُّر سَر کشید
او زموسیٰ آن هنر آموخته / وز معلّم چشم را بر دوخته
لاجرم موسیٰ دگر بازی نمود / تا که آن بازیّ و جانش را ربود

۱۹۶۷. *ADGH* حذف کرده. *KL* بولاق، **کان شرر**. *L* **کاندر زمان**. ۱۹۶۸. *A* **پر** بجای **ثمر**. در بولاق، بیت **۱۹۶۹** مقدم بر بیت **۱۹۶۸** آمده. *فاتح* حذف کرده امّا ترجمهٔ ترکی آن را آورده. ۱۹۶۹. *BGH* **و آخر**. در *K* این بیت مقدم بر بیت **۱۹۶۸** آمده. پس از این بیت *L* افزوده:

خرس چون از اژدها فریاد کرد / شیر مردی خرس را آزاد کرد

۱۹۷۰. *L* مصراع اوّل، **چونک شد بی‌طاقت او از اژدها**. *DL* **از چنگش جدا**. *GH* **از جنگش**. *H* **رها** را نسخه بدل آورده. ۱۹۷۱. *AHKL* **حیله**. *D* **و پشت**. *L* **بدین حیلت بکشت**. پس از این بیت *L* افزوده:

تا که آن مرد از هلاک تن برست / اژدها را او بدین حیلت ببست

۱۹۷۲. *L* **هست جان و حیله نیست**. ۱۹۷۵. *B* بولاق، **اندر علی**. *GK* **عُلِی**. *B* بولاق، **آرد بلی**. *GK* **بَلِی**؛ *فاتح*، **آرد بَلی**، که من آنرا ترجیح می‌دهم. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **بَلا**]. ۱۹۷۷. *D* **خالی**. **حقیقت کورِ تست**. *GH* **گورِ تست**، چنانکه در متن است. *L* **شهوت خاکی حجاب سور تست**. *فاتح*، **کورِ تست**، **گور** را نسخه بدل داده.
۱۹۷۹. *D* **ز استادان**.

ای بسا دانش که اندر سَر دَوَد   تا شود سَرْوَر بدآن خود سَر رَوَد
سَر نخواهی که رَوَد تو پای باش   در پناهِ قُطْبِ صاحب‌رای باش
۱۹۸۵ گرچه شاهی خویش فوقِ او مَبین   گرچه شَهدی جز نباتِ او مَچین
فکرِ تو نَقشَست و فکرِ اوست جان   نقدِ تو قَلْبَست و نقدِ اوست کان
او تویی خود را بجو در اوی او   کو و کو گو فاخته شَو سوی او
ور نخواهی خدمتِ اَبْنای جِنْس   در دهانِ اژدهایی همچو خِرْس
بُوکه اُستادی رهاند مَر تورا   وز خَطَر بیرون کشاند مَر تورا
۱۹۹۰ زاریی می‌کن چو زُورت نیست هین   چونکه کوری سَر مَکَش از راه‌بین
تو کم از خرسی نمی‌نالی ز دَرْد   خرس رَست از درد چون فریاد کرد
ای خدا سنگین‌دلِ ما موم کن   نالهٔ ما را خوش و مَرحُوم کن

گفتنِ نابینایی سایل که دو کوری دارم

بود کوری کو همی‌گفت الْأَمان   من دو کوری دارم ای اهلِ زمان
پس دوباره رحمتم آرید هان   چون دو کوری دارم و من در میان
۱۹۹۵ گفت یک کوریت می‌بینیم ما   آن دگر کوری چه باشد وانُما
گفت زشت‌آوازم و ناخوش‌نوا   زشت‌آوازیّ و کوری شد دوتا
بانگِ زشتم مایهٔ غم می‌شود   مِهرِ خَلق از بانگِ من کم می‌شود
زشت آوازم به هر جا که رَوَد   مایهٔ خشم و غم و کین می‌شود
بر دو کوری رحم را دوتا کنید   این چنین ناگُنج را گُنجا کنید
۲۰۰۰ زشتیِ آواز کم شد زین گِله   خَلق شد بر وی به رحمت یک دِله
کرد نیکو چون بگفت او راز را   لطفِ آوازِ دلش آواز را
وآنکه آوازِ دلش هم بَد بوَد   آن سه کوری دوری سَرْمَد بوَد

۱۹۸۵. D هر چه شاهی. ۱۹۸۶. DL فکر تو نفس است. L و نقد او روان. ۱۹۸۷. L کو و کو شو فاخته سان سوی او. ۱۹۸۸. A بخواهی. ۱۹۹۲. GKL بولاق، ای خدا این سنگدلرا، و به همین صورت در H تصحیح شده. L بولاق، ناله اش را تو خوش.

عنوان: G نابینای. ۱۹۹۳. A آن یکی کوری همی گفت، و در حاشیهٔ H به همین صورت تصحیح شده. ۲۰۰۰. بولاق، شد بر من. ۲۰۰۱. D بگفت او آز را. L بگفت آواز را. L دلش آن راز را.

لیک وهّابان که بی علّت دهند ‌‌ ‌ بُوکه دستی بر سرِ زشتش نهند
چونکه آوازش خوش و مظلوم شد ‌ ‌ زو دلِ سنگین‌دلان چون موم شد
۲۰۰۵ نالهٔ کافر چو زشتَست و شَهیق ‌ ‌ زآن نمی‌گردد اجابت را رَفیق
اِخْسَئُوا بر زشت‌آواز آمدَست ‌ ‌ کو ز خونِ خَلق چون سگ بود مست
چونکه نالهٔ خرس رحمت‌کَش بوَد ‌ ‌ نالهات نبْود چنین ناخوش بوَد
دان که با یوسف تو گرگی کرده‌ای ‌ ‌ یا زخونِ بی‌گناهی خَورده‌ای
توبه کن وز خورده استفراغ کن ‌ ‌ ور جراحت کهنه شد رَو داغ کن

تَتَمّهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود

۲۰۱۰ خرس هم از اژدها چون وا رهید ‌ ‌ وآن کَرَم زآن مردِ مردانه بدید
چون سگِ اصحابِ کهف آن خرسِ زار ‌ ‌ شد مُلازم در پیِ آن بُردْبار
آن مسلْمان سَر نهاد از خستگی ‌ ‌ خرس حارِس گشت از دل‌بستگی
آن یکی بگْذشت و گفتش حال چیست ‌ ‌ ای برادر مر تورا این خرس کیست
قصّه واگفت و حدیثِ اژدها ‌ ‌ گفت بر خرسی مَنه دل اَبلها
۲۰۱۵ دوستیِٔ ابله بَتَر از دشمنیست ‌ ‌ او به‌هر حیله که دانی راندنیست
گفت والله از حَسودی گفت این ‌ ‌ ورنه خرسی چه‌نْگری این مِهر بین
گفت مِهرِ اَبلهان عِشْوه‌دِه‌است ‌ ‌ این حَسودیِّ من از مِهرش بِهَست
هَی بیاَ با من بران این خرس را ‌ ‌ خرس را مَگْزین مَهِلْ هم‌جنس را
گفت رَو رَو کارِ خود کن ای حَسود ‌ ‌ گفت کارم این بُد و رِزقت نبود
۲۰۲۰ من کم از خرسی نباشم ای شریف ‌ ‌ ترکِ او کن تا مَنَت باشم حریف
بر تو دل می‌لرزدَم زاندیشه‌ای ‌ ‌ با چنین خرسی مَرو در بیشه‌ای
این دلم هرگز نلرزید از گزاف ‌ ‌ نورِ حَقّست این نه دعویّ و نه لاف
مؤمنم یَنْظُرْ بنورِ اللّه شده ‌ ‌ هان و هان بگْریز ازین آتش‌کده

۲۰۰۳. D **کی بی علّت**. ۲۰۰۵. L **اجابت ای رفیق**. ۲۰۰۹. پس از این بیت L افزوده:
بازگرد ازگرگی ای روباه پیر ‌ ‌ نصرت از حق می‌طلب نعم النصیر
عنوان: بولاق، **در وفای او**. ۲۰۱۱. L **در پی آن خوب یار**. ۲۰۱۵. L **دوستی ز ابله**.
۲۰۱۸. AB بولاق، **هین میا**. ۲۰۱۹. KL بولاق، **و بختت نبود**، نیز در حاشیهٔ GH.
۲۰۲۲. A **نی دعوی و نی لاف**. ۲۰۲۳. بولاق، **زین** بجای **ازین**.

این همه گفت و به گوشش در نرفت | بدگمانی مَرد را سدّیست زَفت
۲۰۲۵ دستِ او بگْرفت و دست از وی کشید | گفت رفتم چون نه‌ای یارِ رشید
گفت رَو بر من تو غمخواره مباش | بو اَلْفُضولا معرفت کمتر تَراش
باز گفتش من عَدوِّ تو نِیَم | لطف باشد گر بیآیی در پَیَم
گفت خوابَستم مرا بگْذار رَو | گفت آخِر یار را مُنقاد شَو
تا بخُسبی در پناه عاقلی | در جوارِ دوستی صاحب‌دلی
۲۰۳۰ در خیال افتاد مَرد از جِدِّ او | خشمگین شد زود گردانید رُو
کین مگر قصدِ من آمد خونِیَست | یا طمع دارد گدا و تُونِیَست
یا گِرَو بَستَست با یاران بدین | که بترساند مرا زین هم‌نشین
خود نیآمد هیچ از خُبثِ سِرش | یک گمانِ نیک اندر خاطرش
ظنِّ نیکش جملگی بر خرس بود | او مگر مَر خرس را هم‌جنس بود
۲۰۳۵ عاقلی را از سگی تهمت نهاد | خرس را دانست اهلِ مِهر و داد

گفتنِ موسیٰ علیه‌السّلام گوساله‌پرست را که آن خیال‌اندیشی و حَزْمِ تو کجاست

گفت موسیٰ با یکی مستِ خیال | کای بَدْاندیش از شَقاوت وز ضَلال
صد گمانت بود در پیغمبریم | با چنین بُرهان و این خُلقِ کریم
صد هزاران معجزه دیدی ز من | صد خیالت می‌فزود و شکّ و ظن
از خیال و وَسْوَسه تَنگ آمدی | طَعن بر پیغمبریَّم می‌زدی

۲۰۲۷. *BGKL* عدوی تو. *L* لطف بینی. ۲۰۲۸. *BGKL* بولاق، بگذار و رو. ۲۰۳۲. پس از این بیت *L* افزوده:

یا حسد دارد ز مهر یار من | کین چنین جد میکند انکار من

۲۰۳۴. پس از این بیت *L* افزوده:

بد گمان و ابله و نااهل بود | وز شقاوت او مطیع جهل بود
بدرگ و خود رای و بدبخت ابد | گمره و مغرور و کور و خوار و رد
خرس را بگزیده بر صاحب کمال | رُو سیَه حاصل‌تبه فاسد خیال

۲۰۳۵. *K* فاتح، عاقلی را صد بد و تهمت نهاد؛. *L* از خری تهمت. ۲۰۳۷. بولاق، بر بجای در. *ABDL* پیغامبریم. *AB* بولاق، و با خلق. *D* وین خلق. ۲۰۳۹. *AD* و را حذف کرده. *K* از خیال و وسوسه عاجز بُدی. *A* پیغامبریم. *BDL* پیغامبری‌ام. [چاپ قبلی، پیغمبری‌ام].

۲۰۴۰ گَرْد از دریا برآوردم عِیان — تا رهیدیت از شَرِ فِرْعَونیان
ز آسمان چِل سال کاسه و خوان رسید — وز دُعایَم جُوی از سنگی دوید
این و صد چندین و چندین گرم و سرد — از تو ای سرد آن تَوَهُّم کم نکرد
بانگ زد گوسالهای از جادُوی — سجده کردی که خدای من تُوی
آن تَوَهُّمهات را سیلاب بُرد — زیرکیِّ بارِدَت را خواب بُرد
۲۰۴۵ چون نبودی بدگمان در حقِّ او — چون نهادی سَر چنان ای زشت‌رُو
چون خیالت نآمد از تَزویرِ او — وز فسادِ سِحْرِ احمق‌گیرِ او
سامرّیی خود که باشد ای سگان — که خدایی بر تَراشَد در جهان
چون درین تَزویرِ او یکدل شدی — وز همه اِشکالها عاطِل شدی
گاو می‌شاید خدایی را به لاف — در رسولئ چون منی صد اختلاف
۲۰۵۰ پیشِ گاوی سجده کردی از خَری — گشت عقلت صیدِ سِحرِ سامری
چشم دزدیدی ز نورِ ذُوالْجَلال — اینْت جهلِ وافِر و عینِ ضَلال
شُه بر آن عقل و گُزینِش که توراست — چون تو کانِ جهل را کُشتن سِزاست
گاوِ زرّین بانگ کرد آخر چه گفت — کاحمقان را این همه رغبت شگُفت
زآن عجبتر دیده‌ایت از من بسی — لیک حق را کَیْ پذیرد هر خسی
۲۰۵۵ باطِلان را چه رباید باطِلی — عاطِلان را چه خوش آید عاطِلی
زآنکه هر جنسی رباید جنسِ خَود — گاو سوی شیرِ نر کَیْ رُو نهد
گرگ بر یوسف کجا عشق آورَد — جز مَگَر از مَکر تا او را خورَد
چون ز گرگی وا رهد مَحْرَم شود — چون سگِ کهف از بنی‌آدم شود

۲۰۴۱. *L* **کاس**. بولاق، **کاسه خوان**. پس از این بیت *L* افزوده:

چوب شد در دست من نر اژدها — آب خون شد بر عدوی ناسزا

۲۰۴۳. بولاق، **جادویی**. بولاق، **تویی**. ۲۰۴۵. *L* **چنان در پیش و رو**. بولاق، **ای زشت خو**. ۲۰۴۶. *L* **فساد و سحر**. ۲۰۴۷. *L* **ای مهان**. ۲۰۴۸. *K* مصراع اوّل، **در خدایی گاو چون یکدل شدی**؛ *فاتح* این را نسخه بدل داده. ۲۰۴۹. *BDG* بولاق و *فاتح*، **در رسولی‌ام تو چون کردی خلاف**، نیز در حاشیه *A* و در حاشیهٔ *H* به همین صورت تصحیح شده. *L* **در رسولی‌ام تو چون گفتی گزاف**. ۲۰۵۱. *D* **عین و ضلال**. ۲۰۵۲. *A* **کشتن رواست**، در *A* به همین صورت در زیر تصحیح شده. ۲۰۵۴. بولاق، **دیده‌اید**. ۲۰۵۸. پس از این بیت *L* افزوده:

چون محمّد را ابوبکر نکو — دید صدقش گفت هذا صادقوا (کذا)

چون ابوبکر از محمّد بُرد بُو گفت هٰذا لَیْسَ وَجْهٌ کاذِبُ
۲۰۶۰ چون نبُد بُوجَهْل از اصحابِ درد دید صد شقّ قمر باور نکرد
دردمندی کِش ز بام افتاد طشت زو نهان کردیم حق پنهان نگشت
وآنکه او جاهل بُد از دردش بَعید چند بنْمودند و او آن را ندید
آینهٔ دل صاف باید تا دَرُو وا شناسی صورتِ زشت از نکو

ترک گفتنِ آن مردِ ناصِح بعد از مُبالغهٔ پند مغرورِ خرس را

آن مسلمان ترکِ ابله کرد و تَفْت زیرِ لب لاحَوْلِ گویان باز رفت
۲۰۶۵ گفت چون از جِدِّ پندم وز جِدال در دلِ او بیش میزاید خیال
پس رهِ پند و نصیحت بسته شد امرِ أَعْرِضْ عَنْهُمُ پیوسته شد
چون دوایت میفزاید درد پس قصّه با طالب بگو برخوان عَبَس
چونکه اَعْمیٰ طالبِ حق آمدَست بَهرِ فقر او را نشاید سینه خَست
تو حَریصی بر رَشادِ مِهتران تا بیاموزند عام از سروران
۲۰۷۰ احمدا دیدی که قومی از مُلوک مُسْتَمِع گشتند گشتی خَوش که بُوک
این رئیسان یارِ دین گردند خَوش بر عرب اینها سَرند و بر حَبَش
بگْذرد این صیت از بصره و تَبُوک زآنکه اَلنّاسُ عَلَی دِینِ اَلْمُلُوک
زین سبب تو از ضَریرِ مُهْتَدی رُو بگردانیدی و تَنگ آمدی
که درین فُرصت کم افتد این مُناخ تو ز یارانیّ و وقت تو فَراخ
۲۰۷۵ مُزدَحِم میگردیَم در وقتِ تنگ این نصیحت میکنم نه از خشم و جنگ
احمدا نزدِ خدا این یک ضَریر بهتر از صد قیصرست و صد وزیر
یادِ اَلنّاسُ مَعادِن هین بیآر معدنی باشد فزون از صد هزار
معدنِ لعل و عقیقِ مُکْتَنِس بهترست از صد هزاران کانِ مِس
احمدا اینجا ندارد مال سود سینه باید پُر ز عشق و درد و دود

۲۰۶۳. *A* **از نیکو.** عنوان: *G* **ترک کردن.** بولاق، **آن مغرور.** ۲۰۶۴. *L* **ترک آن ابله گرفت.** *L* **گویان ره گرفت.** ۲۰۶۵. *ABGHK* بولاق، **جدّ و پندم.** *L* **نیش میزاید.** ۲۰۶۶. *A* **پس در پند.** ۲۰۶۷. *B* بولاق، **بس** بجای **پس.** ۲۰۶۸. *DL* **بهر حق،** در *D* تصحیح شده. ۲۰۷۰. *D* **کی بوک.** ۲۰۷۲. *A* **از بسره و تبوک.** *BH* **بُسره،** *B* در حاشیه تصحیح کرده. ۲۰۷۳. *A* **ضریری.** ۲۰۷۴. *GHK* **کندرین فرصت.** بولاق، **کاندرین فرصت.** *G* **اعمیی.**

۲۰۸۰ اَعْـمیِ روشـن‌دل آمـد دَر مَـبند — پـند او را ده کـه حقّ اوست پـند

گر دو سه ابله تورا مُنکِر شدند — تلخ کَیْ گردی چو هستی کانِ قند

گـر دو سه ابله تورا تهمت نـهد — حـق بـرای تـو گـواهی مـی‌دهد

گـفت از اِقـرارِ عـالَم فـارِغَم — آنکه حق باشد گـواه او را چـه غـم

گر خفاشی را ز خورشیدی خوریست — آن دلیل آمد که آن خورشید نیست

۲۰۸۵ نـفرتِ خـفّاشکان بـاشد دلیـل — کـه مـنم خـورشیدِ تـابانِ جـلیل

گـر گُـلابی را جُـعَل راغِب شود — آن دلیـلِ نـاگُـلابی مـی‌کند

گـر شـود قـلبی خـریدارِ مِحَک — در مِـحَکّیَش درآیـد نـقص و شک

دزد شب خواهد نه روز این را بدان — شب نِیَم روزم کـه تـابم در جـهان

فـارِقَم فـاروقَم و غَـلبیْروار — تـا کـه از مـن کَـه نـمی‌یابد گُـذار

۲۰۹۰ آرد را پـیدا کـنم مـن از سُبُوس — تا نُمایم کـین نُـقُوشَست آن نُـفوس

مـن چـو میزانِ خـدایـم در جـهان — وا نُـمایم هـر سـبک را از گـران

گـاو را دانـد خـدا گـوساله‌ای — خـر خـریداری و در خـور کـاله‌ای

من نـه گـاوم تـا کـه گـوساله‌م خَـرَد — من نه خارم که اُشتری از مـن چَـرَد

او گمان دارد که بـا مـن جـور کـرد — بـلکه از آیـینهٔ مـن روفت گَـرْد

تَمَلُّق کردنِ دیوانه جالینوس را و ترسیدنِ جالینوس

۲۰۹۵ گفت جالینوس بـا اصـحابِ خَـود — مَـر مـرا تـا آن فـلان دارو دهـد

پس بدو گفت آن یکی ای ذو فـنون — ایـن دوا خـواهـند از بـهرِ جـنون

دُور از عـقلِ تـو ایـن دیگـر مگـو — گـفت در مـن کـرد یک دیـوانـه رو

ساعتی در روی من خـوش بـنْگرید — چَشـمَکَم زد آسـتینِ مـن دریـد

گـر نـه جـنسیّت بُـدی در مـن ازو — کَیْ رخ آوردی بـه مـن آن زشت‌رُو

۲۰۸۱. *L* بولاق، منکر شوند. ۲۰۸۳. *A* باشد گوا. ۲۰۸۴. *B* که این خورشید. *L* بولاق، که او. ۲۰۸۶. *L* ناگلابی می‌بود. ۲۰۸۷. *K* نقص و شک. ۲۰۸۸. *A* نی روز. *L* بتابد بر جهان. ۲۰۸۹. *L* غربیل وار. *ABGH* تا که گه از من. *KL* بولاق، تا که کاه. ۲۰۹۰. *GH* سَبُوس. ۲۰۹۱. *L* من که میزان. ۲۰۹۲. *L* هر خریداری کند چون ضالهٔ. ۲۰۹۳. *A* نـــی بجای نه، در هر دو مصراع. *A* بولاق، گوسالم. *D* خورد بجای خرد. ۲۰۹۴. *L* بولاق، که بر من. *L* رفت گرد. ۲۰۹۸. بولاق، آستین من کشید. ۲۰۹۹. *B* بدی از من درو.

۲۱۰۰ گر نه‌دیدی جنسِ خود کَیْ آمدی / کَیْ بغیرِ جنسْ خود را بَر زدی
چون دو کس بر هم زند بی‌هیچ شک / در میانْشان هست قدرِ مشترک
کَیْ پَرد مرغی مگر باجنسِ خَود / صحبتِ ناجنسْ گورَست و لَحَد

سببِ پریدن و چریدنِ مرغی با مرغی که جنسِ او نبود

آن حکیمی گفت دیدم در تَگی / می‌دویدی زاغ با یک لکلکی
در عجب ماندم بجُستم حالشان / تا چه قدرِ مشترک یابم نشان
۲۱۰۵ چون شدم نزدیک من حیران و دَنگ / خود بدیدم هر دُوان بودند لنگ
خاصّه شه‌بازی که او عَرشی بوَد / با یکی جغدی که او فَرشی بوَد
آن یکی خورشیدِ عِلّیّین بوَد / وین دگر خفّاش کز سِجّین بوَد
آن یکی نوری ز هَر عیبی بَری / وین یکی کوری گدای هر دَری
آن یکی ماهی که بر پروین زنَد / وین یکی کِرمی که بر سرگین زنَد
۲۱۱۰ آن یکی یوسف‌رُخی عیسیٰ نَفَس / وین یکی گرگیّ و یا خر با جَرَس
آن یکی پَرّان شده در لامکان / وین یکی در کاهْدان همچون سگان
با زبانِ معنوی گُل با جُعَل / این همی‌گوید که ای گَنده‌بَغَل
گر گُریزانی ز گلشن بی گمان / هست آن نفرت کمالِ گلسِتان
غیرتِ من بر سَرِ تو دُورْباش / می‌زند کای خس ازینجا دُور باش
۲۱۱۵ ور بیآمیزی تو با من ای دَنی / این گمان آید که از کانِ منی
بلبلان را جای می‌زیبد چمن / مَر جُعَل را در چمین خوشتر وطن

عنوان: بولاق، **مرغ با مرغی**. ۲۱۰۳. *L* **هم تگی**. *BDGKL* بولاق و *فاتح*، **در بیابان زاغ را با لگلگی**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۲۱۰۹. *BGH* بولاق و *فاتح*، **در سرگین زید**. *K* نیز **در سرگین** ضبط کرده. ۲۱۱۱. پس از این بیت *B* افزوده:

گر درآمیزد ز نقصان منست / که گمان آید که از کان منست

۲۱۱۴. *AH* **ازین در دور باش**. ۲۱۱۶. در حاشیهٔ *H* اضافه شده. در اینجا بولاق، بیتی را گنجانده که در *B* پس از بیت **۲۱۱۱** آمده (بنگرید دو سطر بالاتر). *L* افزوده:

آن یکی سلطان عالی مرتبت / وین یکی در گلخنی در تعزیت
آن یکی خلقی زاکرامش خجل / وین دگر از بی‌نوائی منفعل
آن یکی سرور شده زاهل زمان / وین دگر در خاک خواری بس نهان

حق مرا چون از پلیدی پاک داشت | چون سزد بر من پلیدی را گماشت
یک رگم زیشان بُد وآن را بُرید | در من آن بَدْرگ کجاخواهد رسید
یک نشانِ آدم آن بود از ازل | که ملایک سَر نهندش از محل
۲۱۲۰ یک نشانِ دیگر آنکه آن بلیس | نَنْهَدش سَر که منم شاه و رئیس
لیک اگر ابلیس هم ساجِد شدی | او نبودی آدم او غیری بُدی
هم سجودِ هر مَلَک میزانِ اوست | هم جُحودِ آن عَدو بُرهانِ اوست
هم گواهِ اوست اِقرار مَلَک | هم گواهِ اوست کُفرانِ سگک

تَتَمّهٔ اعتمادِ آن مَغرور بر تَمَلُّقِ خرس

شخص خفت و خرس می‌راندی مگس | وز ستیز آمد مگس زو باز پس
۲۱۲۵ چند بارش راند از روی جوان | آن مگس زو باز می‌آمد دوان
خشمگین شد با مگس خرس و برفت | برگرفت از کوه سنگی سخت زَفت
سنگ آوْرْد و مگس را دید باز | بر رخ خفته گرفته جای ساز
برگرفت آن آسیا سنگ و بزد | بر مگس تا آن مگس وا پس خزد
سنگ رُویِ خفته را خشخاش کرد | این مَثَل بر جملهٔ عالَم فاش کرد
۲۱۳۰ مِهْرِ ابله مِهْرِ خرس آمد یقین | کینِ او مِهرَست و مِهرِ اوست کین
عهدِ او سُستَست و ویران و ضعیف | گفتِ او زَفت و وفای او نَحیف
گر خورَد سوگند هم باور مکن | بشْکند سوگند مردِ کژسخن
چونکه بی سوگند گفتش بُد دروغ | تو مَیُفت از مَکر و سوگندش به دوغ

۲۱۱۷. *L* در اینجا افزوده:

گر درآمیزد زنقصان منست | تا که پندارند کز کان منست

۲۱۱۸. *D* **و** را حذف کرده. *L* **ای بدرگ**. *L* **خواهی**. *D* **بُرید** به صورت **بر درید** تغییر یافته.
۲۱۲۱. *ABGHKL* بولاق و فاتح، **پس اگر**. ۲۱۲۳. *H* **کفر آن سگک**. پس از این بیت *L* افزوده:

این سخن را نیست پایان بازگرد | تا چه کرد آن خرس با آن نیک مرد

نیز بولاق که **این سخن پایان ندارد** ضبط کرده. ۲۱۲۴. *BGKL* بولاق، **می‌راندش**.
۲۱۲۶. بولاق، **سخت و زفت**. ۲۱۲۷. *K* **جای و ساز**، و به همین نحو در *G* تصحیح شده.
۲۱۳۱. *A* **ستست ویران ضعیف**.

نفسِ او میرَست و عقلِ او اسیر / صد هزاران مُصْحَفش خود خورده گیر

۲۱۳۵ چونکه بی سوگند پیمان بشْکند / گر خورَد سوگند هم آن بشْکند

زآنکه نَفْس آشفته‌تر گردد از آن / که کنی بندش به سوگندِ گران

چون اسیری بند بر حاکم نهد / حاکم آن را بَر دَرَد بیرون جَهَد

بر سرش کوبد ز خشم آن بند را / می‌زند بر روی او سوگند را

تو زأَوْفُوا بِالْعُقُودش دست شُو / اِحْفَظُوا أَیْمانَکُمْ با او مگو

۲۱۴۰ وآنکه داند عهد با که می‌کند / تن کُند چون تار و گِرْدِ او تَنَد

رفتنِ مصطفیٰ علیه السّلام به عیادتِ صَحابیِ رنجور و بیانِ فایدهٔ عیادت

از صَحابه خواجه‌ای بیمار شد / واندر آن بیماریَش چون تار شد

مصطفیٰ آمد عیادت سوی او / چون همه لطف و کَرَم بُد خوی او

در عیادت رفتنِ تو فایده‌ست / فایدهٔ آن باز با تو عایده‌ست

فایدهٔ اوّل که آن شخصِ عَلیل / بُوکه قُطْبی باشد و شاهِ جَلیل

۲۱۴۵ ور نباشد قطب یارِ ره بوَد / شه نباشد فارِسِ اِسْپه بوَد

پس صِلَهٔ یارانِ ره لازم شمار / هرکه باشد گر پیاده گر سوار

ور عَدو باشد همین احسان نکوست / که به‌احسان بس عدو گشتَست دوست

ور نگردد دوست کینش کم شود / زآنکه احسان کینه را مَرْهَم شود

بس فواید هست غیرِ این و لیک / از درازی خایِفَم ای یارِ نیک

۲۱۵۰ حاصل این آمد که یارِ جمع باش / همچو بُتگر از حَجَر یاری تَراش

زآنکه انبوهیّ و جمعِ کاروان / ره‌زنان را بشْکند پشت و سِنان

۲۱۳۵. *A* **چون خورد سوگند**، *H* در زیر تصحیح کرده. *D* **آن هم بشکند**. ۲۱۳۶. *A* **کی کنی**. *D* **کَی کنی**. ۲۱۴۰. *ABGHK* **وآنک حق را ساخت در پیمان سند**، که در *D* در مصراع دوم قرار گرفته. بولاق، **با کی**. عنوان: بولاق، **صحابه**. *GK* بولاق، **رنجور** را که در *H* اضافه شده، حذف کرده. ۲۱۴۱. *BD* **صحابی**. *A* **جان تار شد**. ۲۱۴۳. *L* حذف کرده. ۲۱۴۴. *L* حذف کرده. ۲۱۴۵. در *GK* بولاق و فاتح، پس از این بیت ابیات **۲۱۵۲ - ۲۱۵۵** که این قطعه را به پایان می‌برد آمده، و در *H* مصححی این جابجایی را مشخص کرده؛ در *L* این ابیات پس از بیت **۲۱۴۲** آمده. ۲۱۴۶. *L* **یاران بره**. *L* **تا باحسان دوست گردد گر عدوست**.
۲۱۵۰. بولاق، **از شجر یاری**. ۲۱۵۱. *L* **انبوهیٔ جمع**.

چون دو چشمِ دل نداری ای عَنود — کـه نـمی‌دانـی تـو هـیزم را ز عُـود
چونکه گنجی هست در عالَم مَـرنج — هیچ ویـران را مَـدان خـالی ز گـنج
قـصدِ هـر درویش مـی‌کُن از گـزاف — چون نشان یابی بجِد می‌کُن طـواف
۲۱۵۵ چون تو را آن چشمِ باطن‌بین نـبود — گـنج مـی‌پندار انـدر هـر وجـود

وَحْی کردنِ حق تعالی به موسیٰ علیه السّلام که چرا به عیادت من نیامدی

آمد از حق سوی موسیٰ این عِـتاب — کای طُـلوعِ مـاه دیـده تـو ز جَـیْب
مُشْـرِقت کـردم ز نـورِ ایـزدی — مـن حَـقَم رنـجُور گشـتم نآمـدی
گـفت سُبحانا تـو پـاکی از زیـان — این چه رمزست این بکن یا رَب بیان
بـاز فـرمودش کـه در رنـجُوریَم — چـون نـپرسیدی تـو از روی کـرَم
۲۱۶۰ گفت یـا رَب نـیست نـقصانی تـورا — عقل گُم شد ایـن سـخن را بـر گُشـا
گـفت آری بـندهٔ خـاصِ گُـزین — گشت رنـجُور او مـنم نـیکو بـبین
هست مـعذوریش مـعذوریِّ مـن — هست رنـجُوریش رنـجُوریِّ مـن
هـرکه خـواهـد هـمنشینیِّ خـدا — تـا نشـیند در حـضورِ اولیـا
از حـضورِ اولیـا گـر بشْکُـلی — تـو هـلاکی زآنکـه جُـزوِ بـی کُـلی
۲۱۶۵ هـرکه را دیـو از کـریمان وا بُـرَد — بی کسش یـابد سـرش را او خـورَد
یک بَدَسْت از جمع رفـتن یکـزمان — مَکـرِ دیـوَست بشـنو و نـیکو بـدان

۲۱۵۲. D **کی** بجای **که**. L **هیچ نشناسی تو هیزم را ز عود**. در L جای دو مصراع این بیت با هم عوض شده. ۲۱۵۶. بولاق، **این عتیب**، نیز L در حاشیه. ۲۱۵۷. G **مَشْرِقت**. ۲۱۵۸. A **این بگو یا رب**. L **یا رب عیان**. ۲۱۵۹. بولاق، **باز فرمودی**. ۲۱۶۰. L **این گره را برگشا**. ۲۱۶۱. AH **خاصی**. L **او را به بین**. ۲۱۶۲. در L جای این دو مصراع با هم عوض شده. ۲۱۶۳. بولاق، **همنشینی با خدا**. بولاق، **گو نشیند**. ۲۱۶۴. AHK بولاق و فاتح، **بگسلی**، و به همین صورت در D تصحیح شده. L **در هلاکی**. ABG **جزوی**، و به همین صورت در H تصحیح شده. بولاق، **جزئی**. A بولاق، **نی کلی**. ۲۱۶۵. BDG **وابُرَد**، چنانکه در متن است. بولاق، **بی‌سرش باید**. D **وا خورد**. ۲۱۶۶. D **بِذَست**. B ظاهراً، **پذست**. G **پِذست**، و در زیر آن **وژه** اضافه شده. K بولاق، **یک وژه**. L **وجب** بجای **بدست**. ADGHK بولاق و فاتح در مصراع دوم، **مکر دیوست بشنو و نیکو بدان**، خلاف وزن، امّا بی‌شک قرائت اصلی است. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **مکر شیطان باشد این نیکو بدان**] .

تنها کردنِ باغبان صوفی و فقیه و عَلَوی را از همدیگر

باغبانی چون نظر در باغ کرد — دید چون دزدان به‌باغ خود سه مرد
یک فقیه و یک شریف و صوفیی — هر یکی شوخی بَدی لایُوفیی
گفت با اینها مرا صد حُجَّتست — لیک جَمعَند و جَماعت قوّتست
۲۱۷۰ بر نیاَیم یک‌تنه با سه نفر — پس بُبرّمشان نُخُست از همدگر
هر یکی را زآن دگر تنها کُنم — چونکه تنها شد سِبالَش بر کَنم
حیله کرد و کرد صوفی را به راه — تا کند یارانْش را با او تباه
گفت صوفی را برَو سوی وثاق — یک گلیم آور برای این رِفاق
رفت صوفی گفت خلوت با دو یار — تو فقیهی این شریفِ نامدار
۲۱۷۵ ما به فتوایِ تو نانی می‌خوریم — ما به پَرِّ دانشِ تو می‌پَریم
وین دگر شه‌زاده و سلطانِ ماست — سَیِّدَست از خاندانِ مُصطفاست
کیست این صوفیِٔ شکم خوارِ خَسیس — تا بوَد با چون شما شاهان جَلیس
چون بیاید مَر وَرا پنبه کُنید — هفته‌ای بر باغ و راغِ من زَنید
باغ چه‌بْوَد جانِ من آنِ شماست — ای شما بوده مرا چون چشم راست
۲۱۸۰ وَسْوَسه کرد و مَر ایشان را فریفت — آه کز یاران نمی‌باید شِکیفت
چون به رَه کردند صوفی را و رفت — خصم شد اندر پَیَش با چوبِ زَفت
گفت ای سگ صوفیی باشد که تیز — اندر آیی باغِ ما تو از ستیز
این جُنَیْدت رَه نُمود و بایزید — ازکدامین شیخ و پیرت این رسید
کوفت صوفی را چو تنها یافتش — نیم کُشتَش کرد و سَر بشْکافتش

عنوان: بولاق، **جدا** بجای **تنها**. بولاق، **شریف را** بجای **علوی را**. بولاق، پس از **همدیگر** افزوده **بمکر**. ۲۱۶۹. *GH* **جماعت قوّتست**. *D* **جماعت رحمت است**، نیز *BL* بولاق، و *A* در حاشیه. *K* **جماعت رحمتست**، نیز در حاشیهٔ *H* ۲۱۷۰. *A* **چون نیایم**. ۲۱۷۱. *ABGL* بولاق و فاتح، **هر یکی را من بسویی افگنم**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ابیات **۲۱۷۱** و **۲۱۷۲** در نسخه *D* دوباره آمده با اختلاف قرائت مصراع اول بیت **۲۱۷۱**. این (ص ۵۹، یک سطر به آخر) با *ABL* بولاق موافق است، حال آنکه صورت دوم (ص ۵۹، س ۱) به صورتی است که در متن آمده. *ABGHK* **سبیلش**. بولاق و فاتح **سِبْلتش**. *L* **چونک تنهاشان کنم سر بر کنم**. ۲۱۷۲. *L* **بی او تباه**. ۲۱۷۴. *ABGHK* بولاق، **وین شریف**. ۲۱۷۶. *D* **دیگر**. *D* **مصطفی است**. ۲۱۷۷. *ABH* بولاق، **آن صوفی**. *B* **شکم خار**. بولاق، **و خسیس**.
۲۱۷۸. *L* **مر ورا دور افگنید**. *K* بولاق، **هفتهٔ مهمان باغ من شوید**.
۲۱۸۲. [چاپ قبلی، **صوفیٔ**. متن تصحیح شد] . ۲۱۸۳. بولاق، **در رسید**.

۲۱۸۵ گفت صوفی آنِ من بگْذشت لیک — ای رفیقان پاسِ خود دارید نیک

مَرمرا اغیار دانستید هان — نیستم اغیارتر زین قَلْتَبان

آنچه من خوردم شما را خوردَنیست — وین چنین شربت جزای هر دَنیست

این جهان کوهَست وگفت و گوی تو — از صدا هم باز آید سوی تو

چون ز صوفی گشت فارغ باغبان — یک بهانه کرد زآن پس جنسِ آن

۲۱۹۰ کای شریفِ من برَو سوی وُثاق — که ز بَهرِ چاشت پختم من رُقاق

بَر درِ خانه بگو قَیْماز را — تا بیارد آن رُقاق و قاز را

چون بهرَه کردش بگفت ای تیز بین — تو فقیهی ظاهرست این و یقین

او شریفی می‌کند دعویّ سرد — مادرِ او را که می‌داند که کرد

بر زن و بر فعلِ زن دل می‌نهید — عقلِ ناقص وآنگهانی اعتماد

۲۱۹۵ خویشتن را بر عَلی و بر نَبی — بسته‌است و در زمانه بس غَبی

هرکه باشد از زنا و زانیان — این بَرَد ظن در حقِ ربّانیان

هرکه بر گردد سَرش از چرخها — همچو خود گردنده بیند خانه را

آنچه گفت آن باغبانِ بو اَلفُضول — حالِ او بُد دُور از اولادِ رسول

گر نبودی او نتیجهٔ مُرْتَدان — کَیْ چنین گفتی برای خاندان

۲۲۰۰ خواند افسونها شنید آن را فقیه — در پَیَش رفت آن ستمکارِ سَفیه

گفت ای خر اندرین باغت که خواند — دزدی از پیغمبرت میراث ماند

شیر را بَچّه همی ماند بدو — تو به پیغمبر به‌چه مانی بگو

با شریف آن کرد مردِ مُلْتَجی — که کند با آلِ یاسین خارجی

تا چه کین دارند دایم دیو و غُول — چون یزید و شِمْر با آلِ رسول

۲۲۰۵ شد شریف از زخمِ آن ظالم خراب — با فقیه او گفت من جَستم از آب

پایْ دار اکنون که مَاندی فرد و کَم — چون دُهُل شو زخم می‌خور بر شکم

۲۱۸۷. *AH* **این چنین**. پس از این بیت *L* افزوده:

رفت بر من بر شما هم رفتنیست — چوب قهرش مر شما را خوردنیست

۲۱۹۳. *A* **کی می‌داند**. *GL* و فاتح و بولاق، **که داند تا که کرد**. *BH* **که می‌داند چه کرد**. *K* **که داند تا چه کرد**. ۲۱۹۴. بولاق، **اعتمید**. ۲۱۹۵. *GK* بولاق، **اندر زمانه**. *H* **وندر زمانه**. *L* **و از زمانه**. ۲۱۹۸. بولاق، **زاولاد**. ۲۱۹۹. *L* **از نتیجهٔ**. ۲۲۰۰. *A* **ستمکارهٔ**. ۲۲۰۱. *AB* **کی خواند**. *ABD* **پیغامبرت**. ۲۲۰۲. *ABD* **پیغامبر**. ۲۲۰۴. *L* **باما** بجای **دایم**. ۲۲۰۵. *ABGHK* بولاق، **ما جستیم**، و در *D* به همین صورت تصحیح شده. ۲۲۰۶. *G* **در شکم**.

گر شریف و لایِق و همدم نِیَم از چنین ظالم تورا من کَم نِیَم
شد ازو فارغ بیآمد کای فقیه چه فقیهی ای تو ننگِ هر سَفیه
فَتْوِیَت اینست ای ببْریده‌دست کاندر آییَ و نگویی امر هست
۲۲۱۰ این چنین رخصت بخواندی در وَسیط یا بُدست این مسئله اندر مُحیط
گفت حَقًّستَت بزن دستت رسید این سِزای آنکه از یاران بُرید

رجعت به قصّهٔ مریض و عیادتِ پیغامبر صلّی اللّه علیه و سلّم

این عیادت از برای این صِله‌ست وین صِله از صد محبّت حامله‌ست
در عیادت شد رسولِ بی نَدید آن صَحابی را به حالِ نَزْع دید
چون شوی دور از حضور اولیا در حقیقت گشته‌ای دور از خدا
۲۲۱۵ چون نتیجهٔ هجرِ همراهان غمَست کَیْ فراقِ روی شاهان زآن کمَست
سایهٔ شاهان طلب هر دَم شتاب تا شوی زآن سایه بهتر ز آفتاب
گر سفَر داری بدین نیّت برَو ور حَضَر باشد ازین غافل مشو

گفتنِ شیخی ابا یزید را که کعبه منم گردِ من طوافی می‌کن

سوی مکّه شیخِ اُمّت بایزید از برای حجّ و عُمره می‌دوید

۲۲۰۷. H بولاق، **لایق همدم**. پس از این بیت L افزوده:
مر·مرا دادی بدین صاحب غرض احمقی کردی ترا بئس العوض
همین بیت در حاشیه G به خطی دیگر افزوده شده. ۲۲۰۹. D **کندر آیی**. ۲۱۱۱. L پس از این بیت افزوده:
من سزاوارم باین و صد چنین تا چرا ببریدم از یاران بکین
گوش کردم این همه افسوس تو میزنم بر سر که شد ناموس تو
زد ورا القصّه بسیار و بخست کرد بیرونش زباغ و در ببست
عنوان (۱): بولاق، **بازگشتن بقصّهٔ رنجور**. G **پیغامبر علیه السّلام**. ۲۲۱۳. AH در حاشیه تصحیح کرده:
چون عیادت رفت پیغامبر بدید آن صحابی را که در نزع [نزعی] رسید
۲۲۱۶. پس از این بیت L افزوده:
رو بخسب اندر پناه مقبلی بوکه آزادت کند صاحب دلی
۲۲۱۷. پس از این بیت L افزوده:
در بدر می‌گرد و میرو کوبکو جست‌وجو کن جست‌وجو کن جست‌وجو
تا توانی زاولیا رو برمتاب گفتمت واللّه اعلم بالصواب
عنوان (۲): G **ابویزید را**. بولاق، **طواف**. D **طوافی کن**.

او به‌هر شهری که رفتی از نخست مَر عزیزان را بکردی بازْجُست
۲۲۲۰ گِرْد می‌گشتی که اندر شهر کیست کو بر ارکانِ بصیرت مُتَّکیست
گفت حقّ اندر سفر هرجا رَوی باید اوّل طالبِ مردی شوی
قصدِ گنجی کن که این سود و زیان در تَبَع آید تو آن را فرع دان
هرکه کارَد قصدِ گندم باشدش کاه خود اندر تَبَع می‌آیدش
کَهْ بکاری بر نیاید گندمی مردمی جُو مردمی جُو مردمی
۲۲۲۵ قصدِ کعبه کن چو وقتِ حج بوَد چونکه رفتی مکّه هم دیده شود
قصد در مِعراج دیدِ دوست بود در تَبَع عَرش و ملایک هم نُمود

حکایت

خانهٔ نو ساخت روزی نَو مُرید پیر آمد خانهٔ او را بدید
گفت شیخ آن نَو مریدِ خویش را امتحان کرد آن نکو اندیش را
روزن از بَهرِ چه کردی ای رفیق گفت تا نور اندر آید زین طریق
۲۲۳۰ گفت آن فرعَست این باید نیاز تا ازین ره بشْنوی بانگِ نماز
بایزید اندر سفَر جُستی بسی تا بیابد خِضرِ وقتِ خود کسی
دید پیری با قدی همچون هِلال دید در وی فَرّ و گفتارِ رِجال
دیده نابینا و دل چون آفتاب همچو پیلی دیده هندُستان به‌خواب
چشم‌بسته خفته بیند صد طَرب چون گشاید آن نبیند ای عجب
۲۲۳۵ بس عجب در خواب روشن می‌شود دل درونِ خواب روزن می‌شود
آنکه بیدارَست بیند خوابِ خَوش عارِفَست او خاکِ او در دیده کَش
پیشِ او بنْشست می‌پرسید حال یافتش درویش و هم صاحب‌عِیال

۲۲۲۴. *AD* حذف کرده. ۲۲۲۶. پس از این بیت *L* افزوده:

خواجه الاعمال بالنیّات گفت نیّت خیرت بسی گلها شگفت

۲۲۲۸. *A* **نیکو**. ۲۲۳۰. پس از این بیت *L* افزوده:

نور خود اندر تبع می‌آیدت نیّت آنرا کن که آن می‌بایدت

۲۲۳۱. *L* **گوییا بد خضر**. ۲۲۳۳. *D* **هندوستان**. در بولاق، این بیت پس از بیت **۲۲۳۴** آمده.
۲۲۳۴. بولاق، **بوالعجب**. ۲۲۳۶. *ABGHKL* و فاتح، **و بیند**. ۲۲۳۷. *ABGHKL* بولاق، **و می‌پرسید**. *L* **صاحب کمال**.

گــفت عَــزم تــو کـجا ای بـایزید — رختِ غُربت تا کجا خواهـی کشـید
گــفت قــصدِ کــعبه دارم از پگَــه — گفت هین با خود چـه داری زادِ ره
۲۲۴۰ گـــفت دارم از دِرَم نــقره دویست — نَک ببسته سخت بر گـوشهٔ رِدیست
گفت طَوْفی کن به‌گِـرْدَم هـفت بـار — ویـن نکـوتر از طـوافِ حـج شـمار
وآن دِرَمها پـیشِ مـن نِـه ای جـواد — دانکه حج کردیّ و حاصل شد مُراد
عُــمره کــردی عــمرِ بــاقی یـافتی — صــاف گشــتی بـر صـفا بشْـتافتی
حقِّ آن حقّی که جـانت دیـده‌است — که مرا بر بـیتِ خـود بگْـزیده‌است
۲۲۴۵ کعبه هرچندی کـه خـانهٔ بِـرِّ اوست — خِـلقتِ مـن نـیز خـانهٔ سِـرِّ اوست
تـا بکـرد آن کـعبه را در وی نـرفت — واندرین خانه بـجز آن حَـی نـرفت
چـون مـرا دیـدی خـدا را دیـده‌ای — گِـردِ کـعبهٔ صِـدق بـر گـردیده‌ای
خدمتِ من طاعت و حَمدِ خداست — تا نپنداری که حقّ از مـن جـداست
چشــم نـیکو بـاز کـن در مـن نگـر — تــا بـبینی نــورِ حــقّ انــدر بَشَـر
۲۲۵۰ بـایزید آن نکـته‌ها را هـوش داشت — همچو زرّین حلقه‌اش در گوش داشت
آمــد از وی بــایزید انــدر مَــزید — مُــــنْتهی در مُــنْتها آخِــر رسـید

دانستنِ پیغامبر صلّی‌اللّه علیه و سلّم که سببِ رنجُوریِ آن شخص گُستاخی بوده است در دُعا

چــون پَــیَمبر دیــد آن بـیمار را — خــوش نــوازش کــرد یـارِ غـار را
زنـده شـد او چـون پـیمبر را بـدید — گـــوییا آن دَم مَـــر او را آفـرید
گـفت بـیماری مـرا ایـن بـخت داد — کآمـد ایـن سلطان بَـرِ مـن بـامْداد
۲۲۵۵ تــا مــرا صِـحَّت رسـید و عـافیَت — از قُـدُوم ایــن شــهِ بـی حـاشیَت
ای خُـجسته رنـج و بـیماریّ و تب — ای مـــبارک درد و بـیداریِّ شب

۲۲۳۸. ABGHL بولاق، **غربت راکجا**. ۲۲۳۹. A **قصد حجّ**، نیز A که **کعبه** را در حاشیه نسخه بدل داده. ۲۲۴۰. L **رداست**. ۲۲۴۲. A **تو درمها**. ۲۲۴۶. A بولاق، **تا بکرد آن خانه را**.
۲۲۴۹. پس از این بیت L افزوده:

بـا یـزیدا کـعبه را دریـافتی — صـد بـها و عـزّ و صـد فـر یـافتی

۲۲۵۱. AL **منتها در منتها**. عنوان: G **پیغامبر علیه السّلام**. ABH **گستاخی بود**.
۲۲۵۲. A **پیامبر**. ۲۲۵۵. L **شه پر خاصیت**.

نَک مرا در پیری از لطف و کَرَم — حق چنین رنجوریی داد و سَقَم
دردِ پُشتم داد هم تا من ز خواب — بَر جَهَم هر نیمشب لابُد شتاب
تا نخُسبم جمله شب چون گاومیش — دردها بخشید حقّ از لطفِ خویش
۲۲۶۰ زین شِکست آن رحمِ شاهان جوش کرد — دوزخ از تهدیدِ من خاموش کرد
رنج گنج آمد که رَحمتها دروست — مغز تازه شد چو بخْراشید پوست
ای برادر موضعِ تاریک و سرد — صبر کردن بر غم و سُستیّ و درد
چشمهٔ حیوان و جامِ مَستیَست — کان بلندیها همه در پَستیَست
آن بهاران مُضْمَرست اندر خزان — در بهارَست آن خزان مَگْریز از آن
۲۲۶۵ هَمرهِ غم باش با وحشت بساز — میطلب در مرگِ خود عمرِ دراز
آنچه گوید نَفْسِ تو کاینجا بَدَست — مَشْنَوَش چون کارِ او ضدّ آمدَست
تو خلافَش کن که از پیغمبران — این چنین آمد وَصیّت در جهان
مَشْوَرَت در کارها واجب شود — تا پشیمانی در آخِر کَم بوَد
گفت امّت مَشْوَرَت با کِی کنیم — انبیا گفتند با عقلِ امام
۲۲۷۰ گفت گر کودک در آید یا زنی — کو ندارد رای و عقلِ روشنی
گفت با او مَشْوَرَت کن وآنچه گفت — تو خلافِ آن کن و در راه اُفت
نَفْسِ خود را زن شناس از زن بَتَر — زآنکه زن جزویست نَفْسَت کُلِّ شر
مَشْوَرَت با نَفْسِ خود گر میکنی — هر چه گوید کن خلافِ آن دَنی
گر نماز و روزه میفرمایدت — نَفْس مَکّارَست مَکری زایدَت
۲۲۷۵ مَشْوَرَت با نَفْسِ خویش اندر فِعال — هرچه گوید عکسِ آن باشد کمال

۲۲۵۸. *AB* **داد تا من هم**. *A* **هم** بجای **هر**. ۲۲۵۹. *D* **گاو و میش**. *A* **بخشیده**.
۲۲۶۴. *B* **خود بهارست**. ۲۲۶۵. *BGH* بولاق، **و با وحشت**. ۲۲۶۶. *HK* **کانجا**. *A* **کو مر ترا** بجای **چون کار او**، نیز *H* در حاشیه تصحیح کرده. ۲۲۶۷. *AD* **پیغامبران**.
۲۲۶۸. در *A* ابیات **۲۲۷۰ - ۲۲۷۱** مقدم بر ابیات **۲۲۶۸ - ۲۲۶۹** آمده، امّا این خطا در حاشیه مشخص شده پس از این بیت *L* فاتح، افزوده:
حیلها کردند بسیار انبیا — تا که گردان شد ازین سیل آسیا
نفس میخواهد که تا ویران کند — خلقرا گمراه و سرگردان کند
نیز بولاق که **بدین سنگ آسیا** ضبط کرده. این دو بیت در حاشیهٔ *G* به خطی دیگر افزوده شده.
۲۲۶۹. *AB* بولاق، **گفته که با**. *H* **گفتند که با**. بولاق، **عقل امیم**. ۲۲۷۰. *ABGHKL* بولاق، **عقل و رای**. ۲۲۷۲. *D* حذف کرده. *AH* **و نفست**.
۲۲۷۳. *D* حذف کرده.

بــــر نـــیآیی بـــا وی و اِســتیزِ او / رَو بَـــر یـــاری بگـــیر آمـــیز او
عــقل قــوّت گــیرد از عــقلِ دگــر / نــیْشَکَر کــامل شــود از نَــیْ‌شَکَر
مــن ز مَکــرِ نَــفْس دیــدم چــیزها / کــو بَـرَد از سِـحْرِ خـود تَـمییزها
وَعــده‌ها بـدْهد تـورا تـازه بـه‌دست / کــو هــزاران بـار آنـها را شکست
۲۲۸۰ عمر گر صد سال خود مُهلت دهـد / اوت هـــر روزی بـهانهٔ نـو نَـهَد
گــرم گــوید وعــده‌های ســرد را / جــادوی مــردی بـبندد مــرد را
ای ضیاءَ اَلْحَق حُسامُ اَلدّیـن بـیا / کــه نــرویَد بــی‌تو از شــوره گــیا
از فَــلک آویــخته شــد پــرده‌ای / از پـــــیِ نـــــفرینِ دل‌آزرده‌ای
ایـن قَـضا را هـم قَـضا دانـد عِـلاج / عقلِ خَلقان در قَضا گـیجست گـیج
۲۲۸۵ اژدهــا گشــتَست آن مــارِ سـیاه / آنکــه کِـرمی بـود افـتاده بـه راه
اژدهـــا و مـــار انـدر دستِ تـو / شد عصا ای جانِ موسیٰ مستِ تـو
حُکـم خُـذْها لا تَـخَفْ دادت خـدا / تــا بـه دستت اژدهـا گـردد عـصا
هــینَ یَـدِ بَـیْضا نُـما ای پـادشاه / صــبحِ نَــو بگْشـا ز شبهای سیاه
دوزخی افروخت در وی دَم فسـون / ای دَمِ تـــو از دَمِ دریـــا فـــزون
۲۲۹۰ بــحرِ مَکّــارَست بـنْموده کَـفی / دوزَخَست از مَکــر بـنْموده تَـفی
زآن نُـماید مُـختصر در چشمِ تـو / تا زبـون بینیش جنبد خشـمِ تـو
هـــمچنانکه لشکـــرِ انـبوه بـود / مَـر پَـیَمبر را بـه‌چشم انـدک نُـمود
تـــا بَـریشان زد پَـیَمبر بـی‌خطر / ور فزون دیـدی از آن کـردی حَـذَر
آن عِــنایت بــود و اهـلِ آن بُـدی / احــمدا ورنــه تـو بَـدْدِل مـی‌شدی
۲۲۹۵ کَــم نُــمود او را و اصـحابِ وَرا / آن جـــهادِ ظــاهر و بــاطن خــدا
تــا مُـیَسَّر کـرد یُسْـرَی را بَـرو / تـــا ز عُسْــرَی او نگــردانــید رُو
کــم نُــمودن مَــر وَرا پــیروز بـود / کــه حَـقَّش یـار و طـریق‌آموز بـود

۲۲۷۶. *B* **بر نیاری با وی**. *B* **بگیر آموز او**. بولاق، *ویلسون و فاتح*، **بگیر آویز او**؛ همهٔ نسخ خطی، **آمیز**، مانند متن. ۲۲۷۹. *ABGH* بولاق، **که هزاران**. ۲۲۸۰. *G* **عمر اگر**.
۲۲۸۸. *B* **ز دریای سیاه**. ۲۲۸۹. *ABGHKL* بولاق، **بر وی**. ۲۲۹۰. *A* **و بنموده کفی**.
۲۲۹۴. *B* در مصراع اوّل، **آزمایش بود و فضل و ایزدی**. *A* **و آن عنایت**. پس از این بیت *L* افزوده:

کــم نــمودن مــر ورا فــیروز بــود / زآن نــمودن مــر ورا نــوروز بــود

۲۲۹۶. *ABGHK* فاتح، **بگردانید**. ۲۲۹۷. *L* **کم نمودن بس خجسته روز بود**.

آنکه حق پُشتَش نباشد از ظَفر ... وای اگر گربه‌ش نُماید شیرِ نر

وای اگر صد را یکی بیند ز دُور ... تا به‌چالِش اندر آید از غُرور

۲۳۰۰ زآن نُماید ذو اَلفَقاری حَرْبه‌ای ... زآن نُماید شیرِ نر چون گربه‌ای

تا دلیر اندر فتد احمق به جنگ ... واندر آرَدْشان بدین حیلت به چنگ

تا به پایِ خویش باشند آمده ... آن فَلیوان جانبِ آتش‌کده

کاه‌برگی می‌نُماید تا تو زود ... پُف کُنی کو را بِرانی از وجود

هین که آن کَه کوه‌ها بر کنده‌است ... زو جهان گریان و او در خنده‌است

۲۳۰۵ می‌نُماید تا به کَعبْ این آبِ جُو ... صد چو عاج بْنِ عَنَق شد غرقِ او

می‌نُماید موجِ خونَش تلِّ مُشک ... می‌نُماید قَعرِ دریا خاکِ خشک

خشک دید آن بَحر را فرعونِ کور ... تا دَرُو راند از سر مردیّ و زور

چون درآید در تَگِ دریا بوَد ... دیدهٔ فرعون کَیْ بینا بود

دیده بینا از لقای حق شود ... حق کجا هم‌رازِ هَر احمق شود

۲۳۱۰ قند بیند خود شود زهرِ قَتُول ... راه بیند خود بوَد آن بانگِ غُول

ای فَلک در فتنهٔ آخِر زمان ... تیز می‌گردی بِده آخِر زمان

خنجرِ تیزی تو اندر قصدِ ما ... نیشِ زَهْرآلوده‌ای در فَصدِ ما

ای فَلَک از رحم حقّ آموز رَحْم ... بَر دلِ موران مَزن چون مار زخم

حقِّ آنکه چرخهٔ چرخِ تورا ... کرد گَردان بر فرازِ این سَرا

۲۳۱۵ که دگرگون گردی و رحمت کُنی ... پیش از آنکه بیخِ ما را بر کَنی

حقِّ آنکه دایگی کردی نُخُست ... تا نهالِ ما زآب و خاک رُست

حقِّ آن شَه که تورا صاف آفرید ... کرد چندان مَشْعَله در تو پدید

آن چنان مَعمور و باقی داشتَت ... تا که دَهْری از ازل پنداشتَت

شُکر دانستیم آغازِ تورا ... انبیا گفتند آن رازِ تورا

۲۳۲۰ آدمی داند که خانه حادثست ... عنکبوتی نه که در وی عابِثست

۲۲۹۸. B آن ظفر. L **در ظفر**. L **دانک خرگوشش نماید**. ۲۳۰۰. D حذف کرده.
۲۳۰۱. در حاشیهٔ D اضافه شده. B **برین** بجای **بدین**. A **حیله**. ۲۳۰۲. در حاشیهٔ D اضافه شده. A بولاق، **باشد**. G **فِلیوان**. ۲۳۰۵. L بولاق، **عوج بن عنق**. A **ابن**. GHK **ابن عُنق**.
۲۳۰۹. بولاق، **بود** بجای **شود**، در هر دو مصراع. ۲۳۱۱. D **نیز** بجای **تیز**. بولاق و فاتح، **بده آخر امان**. ۲۳۱۲. A **تیز**. ۲۳۱۶. A **زخاک و آب**. ۲۳۲۰. L **در وی عایثست**.

پشّه کَیْ داند که این باغ از کَیَست　　کو بهاران زاد مرگش در دَیَست
کِرم کاندر چوب زاید سُست حال　　کَیْ بداند چوب را وقتِ نهال
ور بداند کِرم از ماهیّتَش　　عقل باشد کِرم باشد صورتش
عقل خود را می‌نُماید رنگها　　چون پَری دُورَست از آن فرسنگها
۲۳۲۵ از مَلَک بالاست چه جایِ پَری　　تو مگس پَرّی به پَستی می‌پَری
گرچه عقلت سوی بالا می‌پَرد　　مرغِ تَقلیدت به پَستی می‌چَرد
علم تَقلیدی وَبالِ جانِ ماست　　عاریَه‌ست و ما نشسته کان ماست
زین خِرَد جاهل همی‌باید شدن　　دست در دیوانگی باید زدن
هر چه بینی سودِ خود زآن می‌گریز　　زَهر نوش و آبِ حیوان را بریز
۲۳۳۰ هر که بسْتاید تورا دشنام دِه　　سود و سرمایه به مُفْلِس وام دِه
ایمِنی بگْذار و جای خوف باش　　بگْذر از ناموس و رسوا باش و فاش
آزمودم عقلِ دُورْاندیش را　　بعد ازین دیوانه سازم خویش را

عذر گفتنِ دلقک با سیّد که چرا فاحشه را نکاح کرد

گفت با دَلْقَک شبی سَیّد اَجَل　　قَحبه‌ای را خواستی تو از عَجَل
با من این را باز می‌بایست گفت　　تا یکی مَستور کردیمیت جفت
۲۳۳۵ گفت نُه مَستورِ صالِح خواستم　　قَحبه گشتند و ز غم تن کاستم
خواستم این قَحبه را بی معرفت　　تا ببینم چون شود این عاقبت
عقل را من آزمودم هم بسی　　زین سپس جویم جنون را مَغْرِسی

به حیلت در سخن آوردنِ سایِل آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود

آن یکی می‌گفت خواهم عاقلی　　مَشْوَرَت آرَم بدو در مُشکلی

۲۳۲۱. ABGHKL بولاق، و مرگش. ۲۳۲۳. L آن ماهیّتش. ۲۳۲۷. بولاق، عاریست.
۲۳۲۹. B سود تو. ۲۳۳۱. AL بولاق، باش فاش. ۲۳۳۲. بولاق، بعد از آن. عنوان: AHK بولاق و فاتح، سیّد اجل، و به همین نحو در G تصحیح شده. B چرا را حذف کرده. بولاق و فاتح، نکاح کردی. B کرد به صورت کردم در آمده. ۲۳۳۵. B بولاق، مستور و صالح. ۲۳۳۷. AH در مصراع اوّل، هم آزمودم من بسی. D جنون از مغرسی. H معرسی.

آن یکی گفتش که اندر شهرِ ما / نیست عاقل جُزْ که آن مجنون‌نُما
۲۳۴۰ بر نَیی گشته سواره نَک فلان / می‌دوانَد در میانِ کودکان
صاحبِ رأیَست و آتشْ‌پاره‌ای / آسمانْ قَدْرَست و اخترْباره‌ای
فَرِّ او کَرّوبیان را جان شدَست / او درین دیوانگی پنهان شدَست
لیک هر دیوانه را جان نشْمری / سَر مَنه گوساله را چون سامری
چون وَلیّی آشکارا با توگفت / صد هزاران غیب و اسرارِ نِهفت
۲۳۴۵ مَر تورا آن فهم و آن دانش نبود / وا ندانستی تو سرگین را ز عُود
از جنون خود را وَلی چون پرده ساخت / مَر وَرا ای کُور کَیْ خواهی شناخت
گر تورا بازَست آن دیدهٔ یقین / زیرِ هر سنگی یکی سرهنگ بین
پیشِ آن چشمی که باز و رَهْبَرَست / هر گلیمی را کَلیمی در بَرَست
مَر وَلی را هم وَلی شُهره کند / هرکه را او خواست با بَهره کند
۲۳۵۰ کس نداند از خِرَد او را شناخت / چونکه او مَر خویش را دیوانه ساخت
چون بدزدد دزدِ بینایی ز کُور / هیچ یابد دزد را او در عبور
کور نشْناسد که دزدِ او که بود / گرچه خود بر وی زنَد دزدِ عَنود
چون گزد سگ کورِ صاحب‌ژنده را / کَیْ شناسد آن سگِ درّنده را

حمله بردنِ سگ بر کورِ گدا

یک سگی در کویْ بر کورِ گدا / حمله می‌آوَرْد چون شیرِ وَغا
۲۳۵۵ سگ کند آهنگِ درویشان بخشم / در کَشَد مَه خاکِ درویشان به چشم
کور عاجز شد ز بانگ و بیم سگ / اندر آمد کور در تعظیم سگ
کای امیرِ صید وی شیرِ شَکار / دست دستِ تُست دست از مَن بدار

۲۳۴۰. *L* در مصراع دوم: **در جهان گنج نهان جان جهان**. پس از این بیت *L* افزوده:

می‌دوانَد در میان کودکان / گوی می‌بازد بروزان و شبان

۲۳۴۱. *L* **اختر پایهٔ**. ۲۳۴۶. *AH* پس از این بیت افزوده:

چون ولی پنهان شد و دیوانه ساخت / ای خر ابله کجا خواهی شناخت

۲۳۴۷. *D* **گر ترا یارست**. ۲۳۴۸. *B* **کلیمی بر درست**. ۲۳۵۰. [چاپ قبلی، **از خِرَد**. متن تصحیح شد]. ۲۳۵۲. *A* **کی بود**. ۲۳۵۴. *A* ظاهراً، **دغا**.
۲۳۵۷. *ABGHKL* بولاق، **و ای شیر**.

کز ضرورت دُمِّ خر را آن حکیم / کرد تعظیم و لقب کردش کریم
گفت او هم از ضرورت ای اَسَد / از چو من لاغر شکارت چه رسد
۲۳۶۰ گور می‌گیرند یارانت به دشت / کور می‌گیری تو در کویْ این بِدَست
گور می‌جویند یارانت به صید / کور می‌جویی تو در کوچه بکَیْد
آن سگِ عالِم شکارِ گور کرد / وین سگِ بی‌مایه قصدِ کور کرد
عِلم چون آموخت سگ رَست از ضَلال / می‌کند در بیشه‌ها صیدِ حَلال
سگ چو عالِم گشت شد چالاک زَحْف / سگ چو عارف گشت شد اصحابِ کهف
۲۳۶۵ سگ شناسا شد که میرِ صید کیست / ای خدا آن نورِ اِشْناسنده چیست
کور نشْناسد نَه از بی‌چشمیَست / بلکه این زآنست کز جهلَست مست
نیست خود بی‌چشم‌تر کور از زمین / این زمین از فضلِ حق شد خصم‌بین
نورِ موسیٰ دید وموسیٰ را نواخت / خَسفِ قارون کرد قارون را شناخت
رَجْف کرد اندر هلاکِ هر دَعی / فهم کرد از حق که یا أَرْضُ آبْلَعی
۲۳۷۰ خاکِ و آب و باد و نارِ با شرر / بی‌خبر با ما و با حق با خبر
ما بعکسِ آن ز غیرِ حق خَبیر / بی‌خبر از حقّ وز چندین نَذیر
لاجرم أَشْفَقْنَ مِنْهَا جمله‌شان / کُند شد زآمیزِ حیوان حَمْله‌شان
گفته بیزاریم جمله زین حیات / کو بوَد با خلق حَی با حق مَوات
چون بماند از خلق او باشد یتیم / اُنْسِ حق را قلب می‌باید سَلیم
۲۳۷۵ چون ز کوری دزد دزدد کاله‌ای / می‌کند آن کور عِمْیا ناله‌ای
تا نگوید دزد او را کان منم / کز تو دزدیدَم که دزدِ پُر فَنم

۲۳۵۸. *ABGH* بولاق، **لقب دادش**. ۲۳۵۹. *ABGHKL* **کای اسد**. ۲۳۶۰. *K* فاتح:
گور می‌گیرند یارانت به کوه / کور می‌جویی تو در کوی ای ستوه
L **کور می‌گیری تو در کوچه بگشت**. *K* **یارانت بکوه** و **در کوی ای ستوه**. *G* در حاشیه، **در کوچه بگشت**. ۲۳۶۴. *L* بولاق، **زاصحاب کهف**. ۲۳۶۵. *L* **بشناسنده**. ۲۳۶۶. *A* **کی از جهلست**. ۲۳۶۸. *AH* **و** را پس از **دید** حذف کرده. *BGHKL* بولاق، **و قارون را**.
۲۳۶۹. *A* بولاق، **زخف کرد**. *GHK* **رَجْف کرد**. [متن، موافق نظر نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **زحف کرد**] . آن قرائت هم ممکن است امّا مناسبتش کمتر است.
۲۳۷۰. *AHL* **خاک و باد و آب**. ۲۳۷۱. *ABL* بولاق، **و از چندین**.
۲۳۷۳. *ABGHKL* بولاق، **گفت**. *AL* **که بود**. ۲۳۷۴. *A* **نماند**. *ABGHK* فاتح، **گردد او یتیم**. *L* **او ماند یتیم**. ۲۳۷۵. *G* **عَمْیا**. ۲۳۷۶. *AB* **تا بگوید**. *K* **دزد ای کور آن منم**.

کَیْ شناسد کور دزدِ خویش را　　　چون ندارد نورِ چشم و آن ضیا
چون بگوید هم بگیر او را تو سخت　　　تا بگوید او علامتهای رَخت
پس جهادِ اکبر آمد عَصْرِ دُزْد　　　تا بگوید او چه دزدید و چه بُرْد
۲۳۸۰ اوّلا دزدید کُحلِ دیدهات　　　چون ستانی باز یابی تَبْصِرَت
کالهٔ حِکمت که گم کردهٔ دلست　　　پیشِ اهلِ دل یقین آن حاصلَست
کورْدل با جان و با سَمْع و بَصَر　　　می‌نداند دزدِ شیطان را ز اَثر
زاهْلِ دل جُو از جَماد آن را مجو　　　که جَماد آمد خلایق پیشِ او
مَشْوَرت‌جوینده آمد پیشِ او　　　کای اَبِ کودک‌شده رازی بگو
۲۳۸۵ گفت رَو زین حلقه کین دَر باز نیست　　　باز گرد امروز روزِ راز نیست
گر مکان را ره بُدی در لامکان　　　همچو شیخان بودمی من بر دکان

خواندنِ مُحْتَسِب مستِ خراب افتاده را به زندان

مُحْتَسِب در نیمْشب جایی رسید　　　در بُنِ دیوار مردی خفته دید
گفت هی مستی چه خوردَستی بگو　　　گفت ازین خوردم که هست اندر سَبو
گفت آخِر در سبو وا گو که چیست　　　گفت از آنکه خورده‌ام گفت این خَفیست
۲۳۹۰ گفت آنچه خورده‌ای آن چیست آن　　　گفت آنکه در سبو مَخفیست آن
دَوْر می‌شد این سؤال و این جواب　　　ماند چون خر مُحْتَسِب اندر خَلاب
گفت او را مُحْتَسِب هین آه کن　　　مست هُو هُو کرد هنگامِ سخُن
گفت گفتم آه کن هُو می‌کنی　　　گفت من شاد و تو از غم مُنْحنی
آه از درد و غم و بیدادیَست　　　هُویْ هُویِ مَیْخوران از شادیَست
۲۳۹۵ مُحْتَسِب گفت این ندانم خیز خیز　　　مَعرفت مَتْراش و بگْذار این سِتیز

۲۳۷۸. *B* **چون نگیرد.** *L* **هین بگیر.** ۲۳۷۹. *ABDGHKL* بولاق و فاتح، **عصرِ دُزد.** [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **عصْرِ دُزْد**]. *ABGH* بولاق، **بگوید که چه دزدید.** *L* **کو چه دزدیدست مزد.** ۲۳۸۱. *BL* **اهل دین.** ۲۳۸۲. بولاق، **شیطان از اثر.**
۲۳۸۳. *A* **کز جماد آمد.** ۲۳۸۴. *ABGHL* بولاق، **آمد نزد او** *B* **شه** بجای اَب. ۲۳۸۷. *ABGHKL* بولاق، **مستی خفته.** ۲۳۸۸. بولاق، **این خوردم.** ۲۳۹۱. *D* **دُور می‌شد.**
۲۳۹۳. *K* **از غم دم زنی،** در *H* به همین صورت تصحیح شده، و در *A* در بالا تصحیح شده.
۲۳۹۴. *K* **هوی هوی مستیان.**

گفت رَو تو از کجا مِن از کجا — گفت مستی خیز تا زندان بیا
گفت مست ای مُحْتَسِب بگْذار و رَو — از برهنه کَیْ توان بردن گِرَو
گر مرا خود قوَّتِ رفتن بُدی — خانهٔ خود رفتمی وین کَیْ شدی
مِن اگر با عقل و با اِمکانَمی — همچو شیخان بر سرِ دکّانَمی

دوّم بار در سخن کشیدنِ سایلِ آن بزرگ را تا حالِ او معلوم‌تر گردد

۲۴۰۰ گفت آن طالب که آخِر یک نَفَس — ای سواره بر نی این سو ران فَرَس
راند سوی او که هین زوتر بگو — کاسْبِ من بس توسَنَست و تُنْدخو
تا لَگَد بر تو نکوبد زود باش — از چه می‌پرسی بیانش کن تو فاش
او مجالِ رازِ دل گفتن ندید — زو برون‌شَو کرد و در لاغَش کشید
گفت می‌خواهم درین کوچه زنی — کیست لایق از برای چون منی
۲۴۰۵ گفتِ سه گونه زَنَند اندر جهان — آن دو رنج و این یکی گنجِ روان
آن یکی را چون بخواهی کُل توراست — وآن دگر نیمی تورا نیمی جُدَاست
وآن سوم هیچ او تورا نبْوَد بدان — این شنودی دُور شو رفتم روان
تا تورا اسبم نپّراند لگد — که بیُفتی بر نخیزی تا ابد
شیخ رانْد اندر میانِ کودکان — بانگ زد باری دگر او را جوان
۲۴۱۰ که بیاَ آخِر بگو تفسیرِ این — این زنان سه نوعِ گفتی بر گُزین
رانْد سوی او و گفتش بِکرِ خاص — کُل تورا باشد زغَم یابی خلاص
وآنکه نیمی آنِ تو بیوه بوَد — وآنکه هیچَست آن عِیالِ با وَلد
چون ز شُویِ اوّلش کودک بوَد — مِهْر و کُلِّ خاطرش آنجا رَوَد

۲۳۹۷. *AH* و را حذف کرده. ۲۳۹۹. پس از این بیت *L* افزوده:

گر مرا رایی و تدبیری بدی — همچو شیخان جاه و توقیری بدی
هم مرا زنبیل و دریوزه بدی — هم فتوح و نذر هم روزه بدی

عنوان: *AH* **در سخن آوردن.** بولاق، **سائل او را تا.** *B* **معلوم گردد.** ۲۴۰۰. *A* **سوار.**
۲۴۰۲. *A* **دور باش.** ۲۴۰۳. *L* **گفتن بدید.** *L* در مصراع دوم، **کرد راز خویشتن بر وی پدید.**
۲۴۰۵. *AD* **وین یکی.** ۲۴۰۶. *D* **وین دگر.** *A* **یکی** بجای **دگر.**
۲۴۰۷. *AGHKL* **و آن سیم.** ۲۴۰۹. *ABGHKL* بولاق، **بار دگر.** *D* **دیگر.**
۲۴۱۳. *L* **و** را حذف کرده. *B* **کُلّی خاطرش.** *ABGHKL* بولاق و فاتح، **آن سو رود.**

دُور شَو تا اسب نَنْدازد لگد — سُمّ اسبِ توسَنَم بر تو زند

۲۴۱۵ های هویی کرد شیخ و باز رانْد — کودکان را باز سوی خویش خوانْد

بازْ بانگش کرد آن سایِل بیا — یک سؤالَم مانْد ای شاهِ کیا

باز رانْد این سو بگو زوتر چه بود — که ز مَیْدان آن بَچَه گویم ربود

گفت ای شَه با چنین عقل و ادب — این چه شَیْدست این‌چه فعلست ای عجب

تو وَرای عقلِ کُلّی در بیان — آفتابی در جنون چونی نهان

۲۴۲۰ گفت این اوباش رأیی می‌زنند — تا درین شهرِ خودم قاضی کنند

دفع می‌گفتم مرا گفتند نی — نیست چون تو عالِمی صاحب فنی

با وجودِ تو حَرامَست و خَبیث — که کم از تو در قَضا گوید حَدیث

در شَریعت نیست دستوری که ما — کمتر از تو شَه کنیم و پیشوا

زین ضرورت گیج و دیوانه شدم — لیک در باطن همآنم که بُدم

۲۴۲۵ عقلِ من گَنجست و من ویرانه‌ام — گنج اگر پیدا کنم دیوانه‌ام

اوست دیوانه که دیوانه نشد — این عَسَس را دید و در خانه نشد

دانشِ من جوهر آمد نه عَرَض — این بهایی نیست بَهرِ هر غَرَض

کانِ قندم نَیْسِتانِ شَکّرم — هم ز من می‌رُوید و من می‌خَورم

عِلم تَقلیدی و تَعلیمیست آن — کز نُفور مُسْتَمع دارد فغان

۲۴۳۰ چون پَیِ دانه نَه بَهرِ روشنیست — همچو طالبْ‌عِلمِ دنیای دَنیست

طالبِ عِلمَست بَهرِ عام و خاص — نی که تا یابد ازین عالَم خَلاص

همچو موشی هر طرف سوراخ کرد — چونکه نورَش رانْد از دَر گفت بَرْد

چونکه سوی دشت و نورَش رَه نبود — هم در آن ظُلْمات جَهدی می‌نُمود

گر خدایش پَر دهد پَرّ خِرَد — بِرْهَد از موشیّ و چون مرغان پَرَد

۲۴۳۵ وَر نجوید پَر بماند زیرِ خاک — ناامید از رفتنِ راهِ سِماک

۲۴۱۴. BGKL بولاق، **بر تو رسد**، و در H به همین صورت تصحیح شده. ۲۴۱۵. AD **های هوی**. BL بولاق، **های و هویی**. ۲۴۱۶. L **و کیا**. ۲۴۲۰. L **میزدند**. ۲۴۲۴. AD **کج** بجای **گیج**. B **کنج**. L در مصراع دوم، **زین گروه از عجز بیگانه شدم**. پس از این بیت L افزوده:

ظاهرا دیوانه و شیدا شدم — لیک در باطن همانم که بدم

۲۴۲۶. D **کی** بجای **که**. ۲۴۲۷. A **این نهانی**. ۲۴۲۹. L **نقورش**. [چاپ قبلی، **نُفورِ**، با اضافه. متن تصحیح شد]. ۲۴۳۰. A **نی** بجای **نه**. D **دنیاوی**. ۲۴۳۳. BL بولاق و فاتح، **دشتِ نورش**. ۲۴۳۴. B **پرّی خرد**. L **آن پُر خرد**. ۲۴۳۵. B **نا اومید**.

عـلم گـفتاری کـه آن بی‌جان بوَد ‌ ‌ ‌ ‌ عـاشقِ رُوی خـریداران بـوَد
گرچهٔ باشد وقتِ بحثِ عِلم زَفْت ‌ ‌ ‌ ‌ چون خریدارش نباشد مُرد و رفت
مشـتریِّ مـن خـدایَست او مَـرا ‌ ‌ ‌ ‌ مـی‌کَشَد بـالا کـه اللّـه آشْـتَرَی
خـونبهای مـن جَـمالِ ذوالْجَلال ‌ ‌ ‌ ‌ خونبهای خود خـورم کسبِ حَـلال
۲۴۴۰ ایـن خـریدارانِ مُـفْلِس را بِـهِل ‌ ‌ ‌ ‌ چـه خـریداری کـند یکمُشتِ گِـل
گِل مَخور گِل را مَـخَر گِـل را مَـجو ‌ ‌ ‌ ‌ زآنکـه گِـل‌خوارَست دایِـم زردرُو
دل بـخور تـا دایـما بـاشی جـوان ‌ ‌ ‌ ‌ از تَـجَلّی چـهره‌ات چـون ارغـوان
یا رب این بخشش نه حدِّکارِ ماست ‌ ‌ ‌ ‌ لطفِ تو لطفِ خَفی را خود سِزاست
دست گـیر از دستِ مـا مـا را بـخَر ‌ ‌ ‌ ‌ پـرده را بـردار و پـردهٔ مـا مَـدَر
۲۴۴۵ بـاز خَـر مـا را ازیـن نَـفْسِ پَـلید ‌ ‌ ‌ ‌ کـاژدش تـا اسـتخوانِ مـا رسـید
از چو ما بیچارگان این بندِ سخت ‌ ‌ ‌ ‌ کی گشاید ای شَهِ بی تـاج و تـخت
ایـن چـنین قـفلِ گـران را ای وَدُود ‌ ‌ ‌ ‌ که توانَد جُـزْ کـه فـضلِ تـو گشـود
ما ز خـود سـوی تـو گـردانـیم سَـر ‌ ‌ ‌ ‌ چـون تـوی از مـا بـه مـا نـزدیکتر
این دُعا هم بخشش و تـعلیمِ تُست ‌ ‌ ‌ ‌ گرنه در گلخن گلستان از چه رُست
۲۴۵۰ در میانِ خـون و روده فـهم و عـقل ‌ ‌ ‌ ‌ جُـزْ ز اِکـرامِ تـو نـتْوان کـرد نَـقل
از دو پـارهٔ پـیه ایـن نـورِ روان ‌ ‌ ‌ ‌ مـوجِ نـورَش مـی‌زند بَـر آسـمان
گـوشت پاره کـه زبـان آمـد ازو ‌ ‌ ‌ ‌ می‌رود سیلابِ حِکمت همچو جُـو
سوی سوراخی که نامش گوشهاست ‌ ‌ ‌ ‌ تا به‌باغ جان که میوه‌َش هوشهاست
شـاه‌راهِ بـاغ جـانها شَـرعِ اوست ‌ ‌ ‌ ‌ بـاغ و بُسـتانهای عـالَم فَـرعِ اوست
۲۴۵۵ اصل و سرچشمهٔ خـوشی آنَست آن ‌ ‌ ‌ ‌ زود تـجْرِی تَـحْتَهَاالْأَنْهَارَ خـوان

تَتَمّهٔ نصیحتِ رسول صلّی اللّه علیه و سلّم بیمار را

گـفت پـیغمبر مَـر آن بـیمار را ‌ ‌ ‌ ‌ چـون عـیادت کـرد یـارِ زار را

۲۴۴۱. در *L* جای **مخور** و **مخر** با هم عوض شده. ۲۴۴۲. *L* **دل بخر**. ۲۴۴۹. *L* بولاق، **ورنه در گلخن**. ۲۴۵۱. بولاق، **تا آسمان**. ۲۴۵۲. *K* بولاق، **میدود**. ۲۴۵۳. *B* **میوش**.
۲۴۵۴. بولاق، **و** را حذف کرده. ۲۴۵۵. *A* **و** را حذف کرده. *A* بولاق، **آنست و آن**.
عنوان: *G* **رسول علیه السّلام**. بولاق، **آن رنجور را**. ۲۴۵۶. *BDL* **پیغامبر**.

که مگر نوعی دُعایی کردهای　　از جَهالَت زَهْربایی خَوردهای
یاد آور چه دُعا میگفتهای　　چون ز مَکرِ نَفْس میآشفتهای
گفت یادم نیست اِلّا هِمّتی　　دار با من یادم آید ساعتی
۲۴۶۰ از حضورِ نوربخشِ مصطفا　　پیشِ خاطر آمد او را آن دُعا
هِمّتِ پیغمبرِ روشنکده　　پیشِ خاطر آمدش آن گُمشده
تافت زآن روزن که از دل تا دلَست　　روشنی که فرقِ حقّ و باطِلَست
گفت اینک یادم آمد ای رسول　　آن دُعا که گفتهام من بوآلفضول
چون گرفتارِ گنه میآمدم　　غَرقه دست اندر حَشایِش میزدم
۲۴۶۵ از تو تَهدید و وَعیدی میرسید　　مُجرمان را از عَذابِ بس شدید
مُضْطَرِب میگشتم و چاره نبود　　بندِ مُحکَم بود و قفلِ ناگشود
نی مقامِ صبر و نه راهِ گریز　　نی امیدِ توبه نی جایِ سِتیز
من چو هاروت و چو ماروت از حَزَن　　آه میکردم که ای خَلّاقِ من
از خطر هاروت و ماروت آشکار　　چاهِ بابِل را بکردند اختیار
۲۴۷۰ تا عَذابِ آخِرت اینجا کشند　　گُرْبُزند و عاقل و ساحِرْوَشند
نیک کردند و بجایِ خویش بود　　سَهلتر باشد ز آتش رنج دود
حَد ندارد وَصفِ رنجِ آن جهان　　سَهل باشد رنجِ دنیا پیشِ آن
ای خُنُک آنکو جِهادی میکند　　بَر بدن زَجْریّ و دادی میکُند
تا ز رنجِ آنجهانی وا رهد　　بر خود این رنجِ عبادت مینهد
۲۴۷۵ من همی گفتم که یا ربّ آن عَذاب　　هم درین عالَم بِرانَ بَر من شتاب
تا در آن عالَم فراغَت باشدم　　در چنین درخواست حلقه میزدم
این چنین رنجوریی پیدام شد　　جانِ من از رنجِ بیآرام شد
ماندهام از ذِکر وَز اورادِ خَود　　بیخبر گشتم ز خویش و نیك و بَد
گر نمیدیدم کنون من رویِ تو　　ای خُجسته وی مبارك بویِ تو

۲۴۵۷. *D* **زهره بایی.** *B* **زهر نابی.** [چاپ قبلی، **از حهالت.** متن تصحیح شد] . ۲۴۵۹. *B* **یاد آید.** ۲۴۶۱. *GKL* حذف کرده، امّا در حاشیه *K* اضافه شده؛ نیز *فاتح* که آن را حذف ولی شرح کرده. *BD* **پیغامبر.** ۲۴۶۲. *L* **با دلست.** ۲۴۶۴. *K* به این صورت ضبط کرده:

چون گرفتار گناهان میشدم　　غرق گشته دست و پایی میزدم

۲۴۶۵. *A* **و** را حذف کرده. ۲۴۷۰. *A* **آنجا کشند.** ۲۴۷۲. *A* **دریا** بجای **دنیا.** ۲۴۷۵. *A* **این عذاب.** ۲۴۷۸. *ABGHKL* بولاق، **و از اوراد.** ۲۴۷۹. *A* **مبارک روی تو.** *L* **خوی تو.**

۲۴۸۰ مـی‌شدم از بـند مـن یکـبارگی | کـردیَم شـاهانه ایـن غـمخوارگی
گفت هَی‌هَی ایـن دُعـا دیگـر مکُـن | بر مکَن تو خویش را از بیخ و بُـن
تو چـه طـاقت داری ای مـورِ نـژند | کـه نـهد بـر تـو چـنان کـوهِ بـلند
گفت توبه کردم ای سلطان کـه مـن | از سَـرِ جَـلْدی نَـه‌لافم هـیچ فـن
این جهان تیهَست و تو موسیٰ و ما | از گُـنَه در تـیه مـانده مُـبتلا
۲۴۸۵ سـالها ره مـی‌رَویم و در اخـیر | هـمچنان در مـنزلِ اوّل اسـیر
گـر دلِ مـوسیٰ ز مـا راضـی بُـدی | تـیه را راه و کَـران پـیدا شـدی
وَر بکُـلْ بـیزار بـودی او ز مـا | کَیْ رسیدی خوانمان هـیچ از سَـما
کَیْ ز سنگی چشمه‌ها جوشان شدی | در بـیابانْمان امـانِ جـان شـدی
بَل به جای خوان خود آتش آمـدی | انـدرین مـنزل لَـهَب بـر مـا زدی
۲۴۹۰ چون دو دِل شد موسی اندر کارِ مـا | گاه خَصم مـاست و گـاهی یـارِ مـا
خشمَش آتش مـی‌زند در رَختِ مـا | حِـلمَش اِسپَر مـی‌شود پـیشِ بـلا
کَیْ بوَد کـه حِـلم گـردد خشـم نـیز | نیست این نـادر ز لطـفت ای عـزیز
مَدح حـاضر وحشتَست از بَهرِ ایـن | نـامِ مـوسیٰ مـی‌بَرم قـاصِد چـنین
ورنَـه مـوسیٰ کَیْ روا دارد کـه مـن | پـیشِ تـو یـاد آورم از هـیچ تـن
۲۴۹۵ عهدِ مـا بشْکست صـد بـار و هـزار | عهدِ تـو چـون کـوه ثـابت بـر قـرار
عـهدِ مـا کـاه و بـه‌هر بـادی زَبـون | عهد تو کوه و ز صـد کُـه هـم فُـزون
حـقِّ آن قُـوّت کـه بـر تـلوینِ مـا | رحـمتی کـن ای امـیرِ لونـها
خویش را دیدیم و رُسواییِ خویش | امـتحانِ مـا مکـن ای شـاه بـیش
تـا فَـضیحَتهای دیگـر را نِـهان | کـرده بـاشی ای کـریمِ مُسـتَعان
۲۵۰۰ بی‌حَدی تـو در جـمال و در کـمال | در کـژی مـا بـی‌حَدیم و در ضَـلال

۲۴۸۱. بولاق، **زین دعا**. ۲۴۸۲. A **چو طاقت**. ۲۴۸۵. پس از این بیت L بولاق، (و B در حاشیه) افزوده:

قـوم مـوسی راه مـی‌پیموده‌انـد | آخـر انـدر گـام اوّل بـوده‌انـد

۲۴۸۶. A **و** را حذف کرده. K فاتح، **آخر این ره هم بپایان آمدی**. ۲۴۸۷. بولاق، **رسیدی نان و خوان**. ۲۴۸۸. بولاق، **جوشان بدی**. L **امان جان بدی**. ۲۴۹۱. BDGL فاتح، **حلم او رد میکند تیر بلا**، نیز بولاق، که **شیر بلا** ضبط کرده، و A در حاشیه.

۲۴۹۲. D **خشم تیز**؛ نیز فاتح که بجای **نیست**، **هست** ضبط کرده، امّا موافق متن ترجمه کرده.

۲۴۹۷. بولاق، **حقّ آن قدرت**. D **در تلوین**.

بی حدیِ خویش بگْمار ای کریم — بر کژیِ بی حدِ مُشتی لئیم
هین که از تَقطیعِ ما یك تار ماند — مِصر بودیم و یکی دیوار ماند
البقیّه البقیّه ای خدیو — تا نگردد شاد کُلّی جانِ دیو
بَهرِ ما نی بَهرِ آن لطفِ نُخُست — که تو کردی گُمرهان را بازْ جُست
۲۵۰۵ چون نُمودی قدرتت بنْمای رَحم — ای نهاده رَحمها در لَحم و شَحم
این دُعا گر خشم افزاید تورا — تو دُعا تَعلیم فرما مِهترا
آنچنان کآدم بیفتاد از بهشت — رِجعتَش دادی که رَست از دیوِ زشت
دیو کهبْوَد کو ز آدم بگْذرد — بر چنین نَطعی ازو بازی بَرَد
در حقیقت نفعِ آدم شد همه — لعنتِ حاسِد شده آن دَمْ دَمه
۲۵۱۰ بازیی دید و دو صد بازی ندید — پس ستونِ خانهٔ خود را بُرید
آتشی زد شب بِه کِشتِ دیگران — باد آتش را به کَشتِ او بَران
چشمبندی بود لعنت دیو را — تا زیانِ خصم دید آن ریو را
لعنت این باشد که کژبینَش کند — حاسِد و خودبین و پُرکینَش کند
تا نداند که هر آنکه کرد بَد — عاقبت باز آید و بَر وی زنَد
۲۵۱۵ جمله فرزین بندها بیند بِعَکس — مات بَر وَی گردد و نُقصان و وَکْس
زآنکه او گر هیچ بیند خویش را — مُهْلِك و ناسور بیند ریش را
دَرد خیزد زین چنین دیدن درون — درد او را از حِجاب آرد برون
تا نگیرد مادران را دردِ زَه — طفل در زادن نیابد هیچ رَه
این امانت در دل و دل حامله ست — این نصیحتها مثالِ قابلهست
۲۵۲۰ قابله گوید که زن را درد نیست — درد باید درد کودك را رهیست

۲۵۰۲. *A* یکبار ماند. ۲۵۰۳. *L* شاه کلّی. ۲۵۰۴. در حاشیهٔ *GH* اضافه شده. *AD* حذف کرده. *B* همرهانرا. ۲۵۰۵. *D* بنما. *A* شحم لحم. *HKL* شحم و لحم. ۲۵۰۸. *A* کی بود.
۲۵۱۱. *D* را، را حذف کرده. *G* بِران بجای بَران. *D* بر آن. *K* کشان. *L* باد سوی کشت او کردش روان. ۲۵۱۲. پس از این بیت *L* افزوده:

هم زیان حال او شد ریو او — خود تو گویی بود آدم دیو او

بولاق افزوده:

چون زیان جان او شد ریو او — گویی آدم بود دیو دیو او

۲۵۱۴. *BD* بداند. *L* آنکو بد کند. *L* باز آید و با خود کند. ۲۵۱۵. *AD* نقصان و کس. *L* نقصان و مکس. ۲۵۱۶. *AGHL* بولاق، زآنک گر او. ۲۵۱۷. *A* از چنین.

آنکه او بی‌درد باشد ره‌زنَست | زآنکه بی دردی أَنا ٱلْحَق گفتنَست
آن اَنا بی‌وقت گفتن لعنتَست | آن اَنا در وقت گفتن رحمتَست
آن اَنا منصور رحمت شد یقین | آن اَنا فرعون لعنت شد ببین
لاجرم هر مرغِ بی‌هنگام را | سَر بریدن واجبَست اِعلام را
۲۵۲۵ سَر بریدن چیست کُشتن نَفْس را | در جَهاد و تَرک گفتن نفس را
آنچنانکه نیشِ کژدم بَر کَنی | تا که یابد او ز کُشتن ایمِنی
برکَنی دندانِ پُر زهری ز مار | تا رَهَد مار از بلای سنگسار
هیچ نکْشد نَفْس را جز ظِلِّ پیر | دامنِ آن نفس‌کُش را سخت گیر
چون بگیری سخت آن توفیقِ هُوست | در تو هر قوّت که آید جذبِ اوست
۲۵۳۰ مَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ راست دان | هر چه کارَد جان بوَد از جانِ جان
دست گیرنده وَیَست و بُردبار | دَم بدَم آن دَم ازو امّید دار
نیست غم گر دیر بی او مانده‌ای | دیرگیر و سخت‌گیرش خوانده‌ای
دیر گیرد سخت گیرد رحمتَش | یکدَمَت غایب ندارد حَضرتَش
گر تو خواهی شرحِ این وصل و وَلا | از سَرِ اندیشه می‌خوان وَٱلضُّحَی
۲۵۳۵ ور تو گویی هم بدیها از وَیَست | لیک آن نُقصانِ فَضلِ او کَیَست
این بَدی دادن کمالِ اوست هم | من مثالی گویمت ای مُحتشم
کرد نقّاشی دو گونه نقشها | نقشهای صاف و نقشی بی صَفا
نقشِ یوسف کرد و حُورِ خوش‌سرشت | نقشِ عفریتان و ابلیسانِ زشت
هر دو گونه نقش اُستادیِّ اوست | زشتیِ او نیست آن رادیِّ اوست
۲۵۴۰ زشت را در غایَتِ زشتی کند | جمله زشتیها به گِردَش بَر تَنَد
تا کمالِ دانشَش پیدا شود | مُنْکِرِ اُستادیَش رسوا شود

۲۵۲۱. بولاق، **هر که** بجای **آنک**. ۲۵۲۳. *B* **انای** بجای **انا** در هر دو مصراع.
۲۵۲۵. *GHK* **گفتن نفس را**. [به همین صورت، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **نفس را**]. *L* **در جهاد و ترک کردن امس را**. ۲۵۲۷. *A* **پر زهر**. *D* **پر زهری مار**. ۲۵۳۰. *L* **هر چه دارد جان**. ۲۵۳۱. *L* **کردگار** بجای **بردبار**. *BH* **اومید**، و به همین صورت در *GK* تصحیح شده.
۲۵۳۲. در بولاق، جای ابیات **۲۵۳۲** و **۲۵۳۳** با هم عوض شده. ۲۵۳۳. *D* **نگردد حضرتش**.
۲۵۳۴. *ABGHK* بولاق، **ور تو خواهی**. *G* **وَلا**، به فتح اوّل. ۲۵۳۶. *ABGHK* بولاق، **آن بدی**. ۲۵۳۷. بولاق، **نقش بی‌صفا**. ۲۵۳۸. بولاق، **کرد و خوب و خوش سرشت**.
۲۵۴۰. پس از این بیت *L* افزوده:
خوب را در غایت خوبی کشد | حسن عالم چاشنی از وی چشد

ور نـدانـد زشت کـردن نـاقِصَست　　زین سبب خَلّاقِ گبر و مُـخْلِصَست
پس ازین رُو کفر و ایـمان شـاهِدَند　　بَـر خـداونـدیش هـر دو سـاجِدَند
لیک مؤمن دان که طَوْعاً ساجِدَست　　زآنکـه جـویای رضـا و قـاصِدَست
۲۵۴۵ هست کَرْهاً گـبر هـم یـزدان‌پـرست　　لیک قـصدِ او مُـرادی دیگـرست
قـلعهٔ سـلطان عِـمارت مـی‌کُند　　لیک دعـویِّ اِمـارت مـی‌کند
گشـته یـاغی تـا کـه مِلْکِ او بـوَد　　عـاقبت خـود قـلعه سلطانی شـود
مـؤمن آن قـلعه بـرای پـادشاه　　مـی‌کند مَـعمور نـه از بَـهرِ جـاه
زشت گـوید ای شـهِ زشت‌آفـرین　　قادری بر خـوب و بـر زشتِ مَـهین
۲۵۵۰ خـوب گـوید ای شـهِ حُسـن و بَـها　　پـاک گـردانـیدیَم از عـیبها

وَصیّت کردنِ پیغامبر صلّی اللّه علیه و سلّم مَر آن بیمار را و دُعا آموزیدنش

گـفت پـیغمبر مَـرآن بـیمار را　　ایـن بگـو کـای سَـهل‌کُن دشـوار را
آتِـنا فـی دارِ دُنْـیانا حَسَـن　　آتِـنا فـی دارِ عُـقْبانا حَسَـن
راه را بَر ما چـو بُستان کـن لطـیف　　مَنْزلِ ما خود تـو بـاشی ای شَـریف
مؤمنان در حَشْـر گـویند ای مَـلَک　　نـی کـه دوزخ بـود راهِ مُشـتَرَک
۲۵۵۵ مـؤمن و کـافر بَـرو یـابد گُـذار　　مـا نـدیدیم انـدرین ره دود و نـار
نَک بـهشت و بـارگاهِ ایـمنی　　پس کـجا بـود آن گـذرگاهِ دَنـی
پس مَلَک گوید که آن روضهٔ خُـضَر　　کـه فـلان جـا دیـده‌ایـد انـدر گُـذر

۲۵۴۲. D **کردن** بجای **گبرو**، در حاشیه تصحیح شده. ۲۵۴۳. در L جـای **شـاهدانـد** و **ساجداند** [شاهدند و ساجدند] با هم عوض شده. G **و هر دو**. ۲۵۴۵. بولاق، **مراد**.
۲۵۴۷. بولاق، **باغی**. G **مُلک**، به ضم اوّل. B **قلعهٔ**. L **قلعهٔ سلطان**. ۲۵۴۹. L **بر زشت و بر خوبِ مِهین**. ۲۵۵۰. پس از این بیت L افزوده:

حمد لک و الشکر لک یا ذا المنن　　قـادری و نـاظری بـر حـال مـن
ای تـو بـر هـر پادشاهی پادشاه　　کـار سـازی یـفعل الله مـا یشـا

عنوان: D در حاشیه اضافه شده. G **پیغامبر علیه السّلام**. GH **آموزانیدش**، امّا در اصل **آموزیدنش**. ۲۵۵۱. ABD **پیغامبر**. L **که** بجای **کای**. ۲۵۵۲. D **وآتنا** در مصراع دوم.
۲۵۵۵. AHK **بدو یابد**. D **دود و تار**.
۲۵۵۷. D حذف کرده. G و دیگر نسخ خطی **خُضَر**. مانند متن.

دوزخ آن بود و سیاستگاهِ سخت ‌‌ ‌ ‌ بر شما شد باغ وبُستان و درخت

چون شما این نفسِ دوزخ‌خوی را ‌ ‌ ‌ ‌ آتشیِّ گبرِ فتنه‌جوی را

۲۵۶۰ جَهدها کردید و او شد پر صَفا ‌ ‌ ‌ ‌ نار را کُشتید از بَهرِ خدا

آتشِ شَهوت که شعله می‌زدی ‌ ‌ ‌ ‌ سبزهٔ تقویٰ شد و نورِ هُدی

آتشِ خشم از شما هم حِلم شد ‌ ‌ ‌ ‌ ظلمتِ جَهل از شما هم عِلم شد

آتشِ حرص از شما ایثار شد ‌ ‌ ‌ ‌ وآن حَسَد چون خار بُد گلزار شد

چون شما این جمله آتشهای خویش ‌ ‌ ‌ ‌ بَهرِ حق کُشتید جمله پیش پیش

۲۵۶۵ نفسِ ناری را چو باغی ساختید ‌ ‌ ‌ ‌ اندرو تخمِ وفا انداختید

بلبلانِ ذِکر و تسبیح اندرو ‌ ‌ ‌ ‌ خوش سرایان در چمن بر طرفِ جو

داعیِ حق را اجابت کرده‌اید ‌ ‌ ‌ ‌ در جَحیمِ نَفْس آب آورده‌اید

دوزخِ ما نیز در حقِّ شما ‌ ‌ ‌ ‌ سبزه گشت و گُلشن و برگ و نوا

چیست احسان را مکافات ای پسر ‌ ‌ ‌ ‌ لطف و احسان و ثوابِ مُعتبر

۲۵۷۰ نی شما گفتید ما قُربانییم ‌ ‌ ‌ ‌ پیشِ اوصافِ بَقا ما فانییم

ما اگر قَلّاش و گر دیوانه‌ایم ‌ ‌ ‌ ‌ مستِ آن ساقیّ و آن پیمانه‌ایم

بر خط و فرمانِ او سَر می‌نهیم ‌ ‌ ‌ ‌ جانِ شیرین را گِروگان می‌دهیم

تا خیالِ دوست در اسرارِ ماست ‌ ‌ ‌ ‌ چاکریّ و جان‌سپاری کارِ ماست

هر کجا شمعِ بلا افروختند ‌ ‌ ‌ ‌ صد هزاران جانِ عاشق سوختند

۲۵۷۵ عاشقانی کز درونِ خانه‌اند ‌ ‌ ‌ ‌ شمعِ روی یار را پروانه‌اند

ای دل آنجا رَو که با تو روشَنند ‌ ‌ ‌ ‌ وز بلاها مَر تورا چون جوشَنند

در میانِ جان تورا جا می‌کنند ‌ ‌ ‌ ‌ تا تورا پُر باده چون جامی کنند

در میانِ جانِ ایشان خانه گیر ‌ ‌ ‌ ‌ در فَلک خانه کن ای بَدْرِ مُنیر

چون عُطارِد دفترِ دل وا کنند ‌ ‌ ‌ ‌ تا که بر تو سِرّها پیدا کنند

۲۵۵۸. A **بستان درخت**. ۲۵۶۲. L **از** را حذف کرده، در هر دو مصراع. ۲۵۶۳. L **از** را حذف کرده. ۲۵۶۴. در L جای ابیات ۵ - **۲۵۶۴** و ۷ - **۲۵۶۶** با هم عوض شده.

۲۵۶۶. A **بر طرف او**. ۲۵۶۷. D **کرده‌اند**. D **آورده‌اند**. ۲۵۶۹. A **چیست احسان و مکافات**، در بالا تصحیح شده. ۲۵۷۱. بولاق، **اگر** بجای **وگر**. ۲۵۷۳. بولاق، **بر اسرار ماست**.

۲۵۷۶. پس از این بیت، K بولاق و همهٔ نسخ چاپی ترک افزوده:

بر جنایاتت مواسا می‌کنند ‌ ‌ ‌ ‌ در میان جان ترا جا می‌کنند

۲۵۷۷. L حذف کرده GK بولاق، **زآن** بجای **در**.

۲۵۸۰ پیشِ خویشان باش چون آواره‌ای … بَر مَهِ کامِل زن ار مَه‌پاره‌ای
جُزْو را از کُلِّ خود پرهیز چیست … با مخالف این‌همه آمیز چیست
جنس را بین نوع گشته در رَوِش … غَیْبها بین عَیْن گشته در زَهِش
تا چو زن عشوه خری ای بی خِرَد … از دروغ و عشوه کَیْ یابی مَدد
چابلوس و لفظِ شیرین و فریب … می‌ستانی می‌نهی چون زر به جَیْب
۲۵۸۵ مَر تورا دُشنام و سیلیِّ شَهان … بهتر آید از ثَنای گُمرهان
صَفْعِ شاهان خور مَخور شَهدِ خسان … تا کسی گردی ز اِقْبالِ کسان
زآنک ازیشان دولت و خِلعَت رسد … در پناهِ روح جان گردد جَسَد
هر کجا بینی برهنه و بی‌نوا … دانکه او بگْریختَست از اُوستا
تا چنان گردد که می‌خواهد دلش … آن دلِ کورِ بدِ بی‌حاصلَش
۲۵۹۰ گر چنان گشتی که اُستا خواستی … خویش را و خویش را آراستی
هر که از اُستا گُریزد در جهان … او ز دولت می‌گُریزد این بدان
پیشه‌ای آموختی درکسبِ تن … چنگ اندر پیشهٔ دینی بزن
در جهان پوشیده گشتیّ و غَنی … چون برون آیی ازینجا چون کنی
پیشه‌ای آموز کاندر آخِرت … اندر آید دَخلِ کسبِ مَغْفِرَت
۲۵۹۵ آن جهان شهریست پُر بازار و کسب … تا نپنداری که کسب اینجاست حَسْب
حق تعالی گفت کین کسبِ جهان … پیشِ آن کسبَست لَعْبِ کودکان
همچو آن طفلی که بر طفلی تَنَد … شکلِ صحبت‌کُن مَساسی می‌کُند
کودکان سازند در بازی دکان … سود نَبْوَد جُزْ که تعبیرِ زمان
شب شود در خانه آید گرْسنه … کودکان رفته بمانده یک تنه
۲۶۰۰ این جهان بازی‌گَهست و مرگ شب … باز گردی کیسه خالی پُر تَعَب
کسبِ دین عشقَست و جذبِ اندرون … قابِلیّت نورِ حق را ای حَرُون

۲۵۸۲. *ADGHKL* بولاق و همهٔ نسخ چاپی و خطی جز *B* **رَهِش** بجای **زَهِش**.
۲۵۸۳. **عشوه خری** را بصورت یک کلمه بخوانید. *L* بولاق، **دروغ عشوه**. ۲۵۸۴. *D* **لطف شیرین**. *A* **و شیرین**. *AGHK* **چون زن**. ۲۵۸۷. *ABGKL* بولاق، **خلعت و دولت**. ۲۵۸۸. *L* **و** را حذف کرده. ۲۵۹۰. *D* **اوستا**. *L* **خویش را و خلق را**. ۲۵۹۱. *A* **او** بجای **این**.
۲۵۹۲. *HK* **کسپ**، نیز در اغلب ابیات بعد. ۲۵۹۷. *L* **شکل میری را اساسی می‌کند**.
۲۵۹۹. *A* **بماند**. ۲۶۰۰. پس از این بیت *L* افزوده:

سوی خانه کور تنها مانده … یا فغان واحسرتا بر خوانده

۲۶۰۱. بولاق، **نور حق دان ای حرون**.

کسبِ فانی خواهدت این نَفْسِ خَس — چــند کسبِ خَس کـنی بگْـذار بس
نَفْسِ خَس گر جویدت کسبِ شَریف — حــیله و مَکـری بـوَد آن را ردیـف

بیدار کردنِ ابلیس مُعاویه را رضی اللّه عنه که خیز وقت نماز است

در خـــبر آمـــد کـــه آن مُـــعّاویه — خــفته بُــد در قــصر در یک زاویـه
۲۶۰۵ قــصر را از انــدرون در بسته بـود — کــز زیــارتهای مـردم خسته بـود
نــاگــهان مــردی ورا بــیدار کـرد — چشم چون بگْشاد پنهان گشت مَرد
گــفت انـدر قـصر کس را رَه نـبود — کیست کین گُستاخی و جرأت نُمود
گِرد برگشت و طلب کـرد آن زمـان — تــا بــیابد زآن نِــهان گشته نشـان
از پسِ در مُــدْبِری را دیــد کــو — در در و پــرده نِــهان مــی‌کرد رُو
۲۶۱۰ گفت هَی تو کیستی نامِ تو چیست — گفت نـامم فـاش ابـلیسِ شَـقیست
گـفت بـیدارم چـرا کـردی بـه جِـد — راست گو بامن مگو بر عکس و ضِد

از خر فکندنِ ابلیس معاویه را رضی اللّه عـنه و روپوش و بهانه کردن و جواب گفتنِ معاویه او را

گــفت هــنگامِ نــماز آخِـر رسید — ســوی مســجد زود مـی‌باید دویـد
عَجِّلُواالطّاعاتِ قَبْلِ اَلْفَوْت گـفت — مصطفیٰ چـون دُرِّ مـعنی مـی‌بِسُفت

۲۶۰۳. بولاق، **او را ردیف**. ۲۶۰۴. *AHK* بولاق،فاتح و منهج:

در خــبر آمــد کــه خـال مـومنان — خــفته بـد در قـصر بـر بسـترستان

نیز *D* در حاشیه و *L* که در مصراع دوم، **بود اندر قصر خود خفته ستان**، ضبط کرده. در *G* موافق قرائت *AHK* تصحیح شده. *H* قرائت متن را در حاشیه آورده. در *BDG* موافق قرائت متن است. ۲۶۰۸. *GHK* **گِرْد** بجای **کرد**، خطای کتابت. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی،کرد].
۲۶۰۹. *AH* بولاق، **او پس در**. *A* در مصراع دوم، **در در پرده**. *K* بولاق، **در پس پرده**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۲۶۱۱. *B* **بر من مگو**. *A* **بر عکس ضد**.
عنوان (۲): *L* حذف کرده. *ABGHK* بولاق، **افگندن**. *G* **رضی اللّه عنه** را حذف کرده. در *GH* **و بهانه** به قلمی متأخرتر اضافه شده. بولاق، پس از **کردن** افزوده: **و طول مناظرهٔ ایشان**.
۲۶۱۲. بولاق، **اندر رسید**. ۲۶۱۳. [چاپ قبلی، **عَجّلُوا**. متن تصحیح شد].

گفت نی‌نی این غَرَض نبْوَد تورا — کـه بـه خیری رهْنما باشی مرا
۲۶۱۵ دزد آیـد از نِـهان در مَسکـنم — گـویدم کـه پاسبانی مـی‌کنم
مـن کـجا بـاور کـنم آن دزد را — دزد کَـیْ دانـد ثـواب و مُـزْد را

باز جواب گفتنِ ابلیس معاویه را

گـفت مـا اول فـرشته بـوده‌ایـم — راهِ طـاعت را بـه جـان پیموده‌ایـم
سـالکانِ راه را مَـحْرَم بُـدیم — سـاکـنانِ عَـرش را همدم بُـدیم
پـیشهٔ اوّل کـجا از دل رود — مِـهرِ اوّل کَـیْ ز دل بـیرون شـود
۲۶۲۰ در سـفر گـر رُوم بـینی یـا خُـتَن — از دلِ تـو کَـیْ رود حُبُّ ٱلْـوَطَن
ما هم از مستانِ ایـن مَـی بـوده‌ایـم — عـاشقانِ درگـهِ وی بـوده‌ایـم
نـافِ مـا بَـر مِـهرِ او بـبْریده‌انـد — عشـقِ او در جـانِ مـا کـاریده‌انـد
روزِ نـیکو دیـده‌ایـم از روزگـار — آبِ رَحمت خـورده‌ایـم انـدر بـهار
نه که ما را دستِ فضلش کـاشتَست — از عـدم مـا را نَـه او بـرداشـتَست
۲۶۲۵ ای بسـا کـز وی نـوازش دیـده‌ایـم — در گـلستانِ رضـا گـردیده‌ایـم
بـر سـرِ مـا دستِ رَحـمت مـی‌نهاد — چشـمه‌های لطـف از مـا مـی‌گُشاد
وقتِ طِـفْلیَّم کـه بـودم شـیرْجُو — گـاهوارم را کـه جـنبانید او
از کـه خـوردم شـیر غـیرِ شـیرِ او — کِـی مـرا پَـروَرْد جـز تـدبیرِ او
خوی کان با شیر رفت انـدر وجـود — کَـیْ تـوان آن را ز مـردم وا گشـود
۲۶۳۰ گـر عِـتابی کـرد دریـای کـرَم — بسـته کَـیْ کـردند درهـای کـرَم
اصلِ نقدش داد و لطف و بخششَست — قهرْ بر وی چون غـباری از غِشَست
از بـرای لطـف عـالَم را بسـاخت — ذرّه‌هـا را آفـتابِ او نـواخت
فُـرقَت از قَـهرش اگـر آبِستَنَست — بَـهرِ قَـدرِ وصـلِ او دانسـتَنَست

۲۶۱۴. پیش از این بیت AH این عنوان را دارد: **جواب گفتن معاویه ابلیس را.** AH **ره نمایی مر مرا**، در H در حاشیه تصحیح شده. ۲۶۱۵. A **در نهان**. ۲۶۱۶. بولاق، **این دزد را**.
عنوان: بولاق، **دوم بار از خر افگندن ابلیس معاویه را و روپوش کردن.**
۲۶۱۷. A **اوّل ما**، نیز H که در بالا تصحیح کرده. پس از این بیت L بیت **۲۶۲۳** را آورده.
۲۶۲۶. L **بر ما می‌گشاد**. ۲۶۲۷. A **گاهواره‌ام که**. H **گاهوارم**. ۲۶۲۸. A **از کی خوردم**.
۲۶۳۰. L **بسته کی گردید**.

تـا دهـد جـان را فَـراقش گـوشمال — جـان بـدانـد قـدرِ ایـامِ وِصـال

۲۶۳۵ گفت پیغمبر کـه حـق فـرموده‌است — قصدِ من از خَلق احسان بـوده‌است

آفـریدم تـا زِ مـن سـودی کـنند — تـا ز شَـهْدم دست‌آلودی کـنند

نـی بـرای آنکـه تـا سودی کـنم — وز بـرهنه مـن قَـبایی بَـر کَـنم

چند روزی کـه ز پـیشم رانـده‌است — چشمِ من در رویِ خوبش مانده‌است

کز چنان رویی چنین قَهر ای عجب — هـر کَسی مشـغول گشـته در سـبب

۲۶۴۰ من سبب را نـنْگرم کـان حـادِثَست — زآنکه حـادِث حـادِثی را بـاعِثَست

لطـفِ سـابق را نـظاره مـی‌کنم — هر چه آن حـادِث دو پـاره مـی‌کنم

تَرکِ سجده از حَسَد گـیرم کـه بـود — آن حَسَد از عشق خیزد نه از جُحود

هـر حَسَـد از دوسـتی خـیزد یـقین — که شود با دوست غـیری هـمنشین

هست شـرطِ دوسـتی غـیرت‌پَزی — همچو شرطِ عَـطسه گـفتن دیـر زی

۲۶۴۵ چونکه بر نَطْعَش جُزین بازی نـبود — گفت بازی کـن چـه دانـم در فـزود

آن یکـی بـازی کـه بُـد مـن بـاختم — خـویشتن را در بـلا انـداخـتم

در بـلا هـم مـی‌چشم لذّاتِ او — مـاتِ اویَـم مـاتِ اویَـم مـاتِ او

چـون رهـانَد خـویشتن را ای سَـرَه — هیچ کس در شِش جـهت از شش دَرَه

جُزوِ شِش از کُلِّ شِش چون وا رهَد — خاصّه کـه بـی‌چون مَـرُورا کـژ نَـهَد

۲۶۵۰ هـر کـه در شِش او درونِ آتشَست — اوش بـرْهانَد کـه خَـلّاقِ شِشَست

خود اگـر کـفرَست و گـر ایـمانِ او — دست‌بـافِ حـضرَتَست و آنِ او

باز تقریر کردنِ معاویه با ابلیس مکرِ اورا

گفت امیر او را که اینها راستَست — لیک بـخشِ تـو ازیـنها کـاستَست

صد هزاران را چـو مـن تـو ره زدی — حُـفره کـردی در خـزینه آمـدی

۲۶۳۵. *ABDL* **پیغامبر**. ۲۶۳۷. *AK* **من سودی کـنم**، و در حاشیه *H* بـه هـمین صـورت تصحیح شده. *L* **بر سودی تنم**. ۲۶۴۳. *AK* **ایـن حسـد**، و در حاشیهٔ *H* بـه هـمین صـورت تصحیح شده. ۲۶۴۴. *AH* **بعد عطسه**، و در *G* در حاشیه به همین صورت تصحیح شده. *KL* بولاق، **بعد از عطسه**. ۲۶۴۶. *B* **که من بد باختم**.

۲۶۴۸. *D* **در شش دره**. ۲۶۴۹. *B* **خاصه کی**.

عنوان: بولاق، **سیوم بار** بجای **باز**. *A* **بابلیس**.

آتش و نَفطی نسوزی چاره نیست — کیست کز دستِ تو جامه‌ش پاره نیست
۲۶۵۵ طَبعت ای آتش چو سوزانیدَنیست — تا نسوزانی تو چیزی چاره نیست
لعنت این باشد که سوزانت کُند — اوستادِ جملهٔ دزدانت کند
با خدا گفتی شنیدی رُو بُرو — من چه باشم پیشِ مَکرت ای عَدو
معرفتهای تو چون بانگِ صَفیر — بانگِ مُرغانَست لیکن مُرغ‌گیر
صد هزاران مرغ را آن ره زَدَست — مرغ غِرّه کآشنایی آمدَست
۲۶۶۰ در هوا چون بشْنَوَد بانگِ صَفیر — از هوا آید شود اینجا اسیر
قومِ نُوح از مَکرِ تو در نوحه‌اند — دل کباب و سینه شَرحه شَرحه‌اند
عاد را تو باد دادی در جهان — در فکندی در عَذاب و اندُهان
از تو بود آن سنگسارِ قومِ لُوط — در سیاه‌آبه ز تو خوردند غُوط
مغزِ نمرود از تو آمد ریخته — ای هزاران فتنه‌ها انگیخته
۲۶۶۵ عقلِ فرعونِ ذکیِّ فیلسوف — کور گشت از تو نیابید او وُقوف
بُولَهَب هم از تو نا اهلی شده — بُو اَلْحَکَم هم از تو بُو جَهْلی شده
ای بَرین شطرنج بَهرِ یاد را — مات کرده صد هزار اُستاد را
ای ز فَرزین‌بندهای مُشکلت — سوخته دلها سِیَه گشته دلت
بحرِ مَکری تو خَلایِق قطره‌ای — تو چو کوهی وین سَلیمان ذرّه‌ای
۲۶۷۰ که رهَد از مَکرِ تو ای مُختَصِم — غَرقِ طوفانیم اِلّا مَنْ عُصِم
بس ستارهٔ سَعد از تو مُحْتَرِق — بس سپاه و جمع از تو مُفْتَرِق

باز جواب گفتنِ ابلیس معاویه را

گفت ابلیسَش گُشای این عَقْد را — من مِحَکّم قلب را و نَقد را
امتحانِ شیر وکَلبَم کرد حق — امتحانِ نَقد و قلبم کرد حق

۲۶۵۴. *ABG* **آتشی از تو نسوزم**، و در حاشیهٔ *H* به همین صورت تصحیح شده، نیز در *L* که **بسوزم** ضبط کرده. بولاق، **نفتی**. ۲۶۵۵. *ABL* **سوزانیده نیست**. ۲۶۵۸. [چاپ قبلی، **بانگ صفیر**، بدون اضافه. متن تصحیح شد]. ۲۶۶۲. *D* **عاد را چون باد**. ۲۶۶۳. *D* **ز** را پیش از **تو** حذف کرده. ۲۶۶۷. *D* **مات کردند**. ۲۶۶۹. *AK* **تو و خلقان قطرهٔ**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. *D* در اصل، **و سلیمان**. ۲۶۷۱. *AL* **سپاه جمع**. عنوان: بولاق، **سیوم بار** بجای **باز**. ۲۶۷۲. *L* بولاق، **گشا**. *GH* **این عقدها**، و در *G* در بالا نوشته: **را**.

قلب را من کَیْ سیه رُو کرده‌ام صَیْرَفیَّم قیمتِ او کرده‌ام
۲۶۷۵ نیکوان را رَهنُمایی می‌کنم شاخه‌های خشک را بر می‌کَنم
این علفها می‌نهم از بَهرِ چیست تا پدید آید که حیوان جنسِ کیست
گرگ از آهو چو زاید کودکی هست در گرگیش و آهویی شکی
توگیاه و استخوان پیشَش بریز تا کدامین سو کند او گام تیز
گر به سوی استخوان آید سگست ور گیا خواهد یقین آهو رگست
۲۶۸۰ قهر ولطفی جفت شد با همدگر زاد از این هردو جهانی خیر و شر
توگیاه و استخوان را عَرضه کن قوتِ نَفْس و قوتِ جان را عَرضه کن
گر غذای نَفْس جوید اَبْتَرَست ور غذای روح خواهد سَرْوَرست
گر کند او خدمتِ تن هست خر ور رَود در بحرِ جان یابد گهر
گرچه این دو مختلف خیر وشرند لیک این هر دو به یک کار اندرند
۲۶۸۵ انبیا طاعات عَرضه می‌کنند دشمنان شَهَوات عَرضه می‌کنند
نیک را چون بد کنم یزدان نِیَم داعیَم من خالقِ ایشان نِیَم
خوب را من زشت سازم رب نَه‌ام زشت را و خوب را آیینه‌ام
سوخت هندو آینه از درد را کین سیَه‌رُو می‌نُماید مَرد را
او مرا غَمّاز کرد و راست‌گو تا بگویم زشت کو و خوب کو
۲۶۹۰ من گواهم بر گوا زندان کجاست اهلِ زندان نیستم ایزد گواست
هر کجا بینم نهالِ میوه‌دار تربیتها می‌کنم من دایه‌وار
هر کجا بینم درختِ تلخ و خشک می‌بُرم تا وا رهَد از پُشک مُشک

۲۶۷۵. *B* **رهنمای و مامنم**. *L* در مصراع دوم، **مر بدانرا پیشوایی میکنم**. پس از این بیت *L* افزوده:

نیکوانرا رهنمای و مامنم شاخهای خشک را بر میکنم

۲۶۷۶. *D* **کی حیوان**. ۲۶۷۷. *L* **گرگی از آهو چو زاید ور سگی**. *A* **و آهویش شکی**. *D* **و آهو بی‌شکی**. [چاپ قبلی، **آهو بی‌شکی**. متن موافق ترجمهٔ انگلیسی نیکلسون تصحیح شد].
۲۶۷۸. *K* در مصراع دوم، **تا از این هر دو بچه او کرد خیز**. ۲۶۸۰. *BL* **با یکدگر**. *D* **همدیگر**. *B* بولاق، **جهان**. ۲۶۸۲. *B* بولاق، **غدای**، در هر دو مصراع. ۲۶۸۸. پس از این بیت *L* بولاق، افزوده:

گفت آیینه گناه از من نبود جرم او را نه که روی من زدود.

۲۶۹۰. بولاق، **یزدان گواست**. ۲۶۹۲. *ABGH* بولاق، **می‌برم من تا رهد**.

خشک گوید باغبان را کای فَتیٰ   مَر مرا چه می‌بُری سَر بی‌خطا
باغبان گوید خمُش ای زشت‌خو   بس نباشد خشکیِ تو جُرمِ تو
۲۶۹۵ خشک گوید راستم من کژ نِیَم   تو چرا بی‌جرم می‌بُرّی پَیَم
باغبان گوید اگر مسعودیی   کاشکی کژ بودیی تر بودیی
جاذبِ آبِ حیاتی گشتیی   اندر آبِ زندگی آغشتیی
تخمِ تو بَد بوده‌است و اصلِ تو   با درختِ خَوش نبوده وصلِ تو
شاخِ تلخ ار با خوشی وُصلت کند   آن خوشی اندر نهادَش بر زند

عُنْف کردنِ معاویه با ابلیس

۲۷۰۰ گفت امیر ای راه‌زن حُجَّت مگو   مَر تورا ره نیست در من ره مَجو
ره‌زنیّ و من غَریب و تاجرم   هر لباساتی که آری کَیْ خَرم
گِرْدِ رختِ من مَگرد از کافری   تو نه‌ای رختِ کسی را مُشتری
مُشتری نَبْوَد کسی را راه‌زن   ور نُماید مُشتری مَکرست و فَن
تا چه دارد این حَسود اندر کَدو   ای خدا فریاد ما را زین عَدو
۲۷۰۵ گر یکی فَصْلی دگر در من دَمَد   در رُباید از من این ره‌زن نَمَد

نالیدنِ معاویه به حضرتِ حق تعالی از ابلیس و نُصرت خواستن

این حَدیثَش همچو دُودَست ای اله   دست گیر ارنه گلیمَم شد سیاه
من به حُجَّت بر نیایم بابلیس   کوست فتنهٔ هر شریف و هر خَسیس
آدمی که عَلَّمَ ٱلْأَسْما بَگست   در تَگِ چون برقِ این سگ بی تَگست
از بهشت انداختش بر رویِ خاک   چون سَمَک در شَسْتِ او شد زآن سِماک
۲۷۱۰ نوحهٔ إنّا ظَلَمْنا می‌زدی   نیست دستان و فُسونش را حَدی

۲۶۹۳. بولاق، **ای فتا**. ۲۶۹۴. *L* **ای زشت رو**. بولاق، **پس نباشد**. ۲۶۹۷. *BD* **گشتهٔ و آغشتهٔ**. ۲۶۹۹. *DK* **شاخ‌تر**، در حاشیه تصحیح شده. عنوان: *L* حذف کرده. ۲۷۰۸. *HL* بولاق، **آدمی کو**. *BD* **بگشت** بجای **بگسست**. *L* **تکست**. *L* **این سگ کم تکست**. ۲۷۰۹. *D* **چون سماک**. *GHL* بولاق، **از سماک**. *ABGHK* بولاق، **شست**. [متن به همین نحو، از روی ترجمهٔ انگلیسی نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی: **شصت**] . ۲۷۱۰. *D* **فسونش را شکی**.

اندرونِ هر حدیثِ او شَرَست | صد هزاران سِحْر در وی مُضْمَرست
مَردیِ مردان ببندد در نَفَس | در زن و در مرد افروزد هَوَس
ای بلیسِ خَلق‌سوزِ فتنه‌جو | بر چِیَم بیدار کردی راست گو

باز تقریرِ ابلیس تلبیسِ خود را

گفت هر مردی که باشد بدگمان | نشْنَود او راست را با صد نشان
۲۷۱۵ هر درونی که خیال‌اندیش شد | چون دلیل آری خیالش بیش شد
چون سخن در وی رَوَد علّت شود | تیغ غازی دزد را آلت شود
پس جوابِ او سُکوتَست و سُکون | هست با اَبله سخن گفتن جنون
تو ز من با حق چه نالی ای سَلیم | تو بنال از شرِّ آن نَفْسِ لَئیم
تو خوری حلوا تورا دُمَّل شود | تب بگیرد طبع تو مُخْتَل شود
۲۷۲۰ بی‌گُنَه لعنت کنی ابلیس را | چون نبینی از خَود آن تلبیس را
نیست از ابلیس از تُست ای غَوی | که چو روبه سوی دُنْبه می‌دوی
چونکه در سبزه ببینی دنبه را | دام باشد این ندانی تو چرا
زآن ندانی کِت ز دانش دُور کرد | میلِ دنبه چشم و عقلت کور کرد
حُبُّکَ اَلْأَشْیاءَ یُعْمِیکَ یُصِم | نَفْسُکَ اَلسَّوْدا جَنَتْ لا تَخْتَصِم
۲۷۲۵ تو گُنَه بر من مَنِه کَژمژ مبین | من ز بَد بیزارم و از حِرص و کین
من بَدی کردم پشیمانم هنوز | انتظارم تا شبم آید به روز

۲۷۱۳. L پس از این بیت افزوده:

زآنک حجّت در بگنجد با منی | هین غرض را در میان نه بی فنی

۲۷۱۶. L **گبر را آلت**. ۲۷۱۷. پس از این بیت L افزوده:

تو زحق ترس و زحق جو قطع نفس | گر تو از شرّش بماندستی بحبس

۲۷۱۹. GH بولاق، **دنبل** بجای **دمّل**. ۲۷۲۱. G **می‌روی**. ۲۷۲۲. $BDGHL$ **دنبها**، در G در بالا نوشته: **را**. ۲۷۲۳. AL بولاق، **و** را حذف کرده. ۲۷۲۴. بولاق، **یعمی و یصم**، نیز L در حاشیه. L **خبط** بجای **جنّت**. *فاتح*، **خَبَتْ**. *ویلسون*، **خَبَّتْ**.

۲۷۲۵. A **کژ کژ**، نیز G که در بالا نوشته: **مژ**. ۲۷۲۶. پس از این بیت L افزوده:

هم امیدی می‌پزم با درد و سوز | تا مگر این دَی مَهَم گردد تموز

بولاق افزوده:

بر امید آن مانده‌ام بس روزگار | کاین زمستانرا بود شاید بهار

مُتَّهم گشتم میانِ خلق من — فعلِ خود بر من نهد هر مرد و زن
گرگِ بیچاره اگرچه گُرسنه‌ست — مُتَّهَم باشد که او در طَنْطَنه‌ست
از ضعیفی چون نداند راه رفت — خَلق گوید تُخمه‌است از لُوتِ زَفت

باز اِلحاح کردنِ معاویه ابلیس را

۲۷۳۰ گفت غیرِ راستی نرْهانَدَنت — داد سوی راستی می‌خوانَدَت
راست گو تا وا رهی از چنگِ من — مکر ننْشاند غُبارِ جنگِ من
گفت چون دانی دروغ و راست را — ای خیال‌اندیشِ پُر اندیشه‌ها
گفت پیغمبر نشانی داده‌است — قلب و نیکو را مِحَک بنْهاده است
گفته است اَلْکِذْبُ رَیْبٌ فی اَلْقُلُوب — گفت اَلصِّدْقُ طُمأنینٌ طَرُوب
۲۷۳۵ دل نیآرامد به گفتارِ دروغ — آب و روغن هیچ نفْروزد فُروغ
در حدیثِ راست آرام دلست — راستیها دانهٔ دامِ دلست
دل مگر رنجور باشد بَدْدهان — که نداند چاشنیِّ این و آن
چون شود از رنج و عِلّت دل سَلیم — طعم کِذب و راست را باشد عَلیم
حرصِ آدم چون سوی گندم فُزود — از دلِ آدم سَلیمی را رُبود
۲۷۴۰ پس دروغ و عشوه‌ات را گوش کرد — غِرّه گشت و زهرِ قاتل نوش کرد
کژدم از گندم ندانست آن نَفَس — می‌پرد تمییز از مستِ هَوَس
خلق مستِ آرزویَند و هوا — زآن پذیرایَند دَستانِ تورا
هر که خود را از هوا خو باز کرد — چشمِ خود را آشنای راز کرد

۲۷۲۹. G **نتواند**. ABH بولاق، **نتاند**. *فاتح*، **لوتْ زفت**. G **لوتِ زفت**، مانند متن؛ ضبط *فاتح* بهتر است. [متن به همین نحو اصلاح شد. چاپ قبلی: لوت، بدون اضافه].
عنوان: بولاق، **باز جستن معاویه حقیقت غرض را از ابلیس**. ۲۷۳۱. در حاشیهٔ D نوشته شده، ظاهراً به خط اصلی. ۲۷۳۳. ABD **پیغامبر**. ۲۷۳۴. [چاپ قبلی، **الکِذْبُ**. متن تصحیح شد]. G **طُمَأنینٌ طَرُوب**، مانند متن، صحیح است. *ویلسون*، **طُمَأنینُ طُروب**.
۲۷۳۵. ABGHKL بولاق، **زگفتار**. ۲۷۳۷. [چاپ قبلی، **رنخور**. متن تصحیح شد].
۲۷۳۸. AH **رنج علّت**. ۲۷۴۰. L **غرقه گشت**. ۲۷۴۱. GH **کزدم**.
۲۷۴۳. پس از این بیت، بولاق افزوده:
آنچنین که یک حکایت کرده‌اند — گوشرا پند عنایت کرده‌اند

شکایتِ قاضی از آفتِ قَضا و جواب گفتنِ نایب او را

قاضیی بنْشاندند او می‌گریست / گفت نایب قاضیا گریه ز چیست

۲۷۴۵ این نه وقتِ گریه و فریاد تُست / وقتِ شادیّ و مبارک بادِ تُست

گفت اه چون حُکم رانَد بی‌دلی / در میانِ آن دو عالِم جاهلی

آن دو خَصم از واقِعهٔ خود واقِفَند / قاضیِ مسکین چه داند زآن دوبند

جاهلست و غافلست از حالشان / چون رَوَد در خونشان و مالشان

گفت خَصمان عالِمَند و عِلّتی / جاهلی تو لیک شمعِ مِلّتی

۲۷۵۰ زآنکه تو علّت نداری در میان / آن فَراغَت هست نورِدیدگان

وآن دو عالِم را غَرَضْشان کورکرد / عِلمشان را علّت اندر گور کرد

جهل را بی‌علّتی عالِم کند / عِلم را علّت کژ و ظالم کند

تا تو رشوت نَسْتَدی بیننده‌ای / چون طمع کردی ضَریر و بنده‌ای

از هوا من خوی را وا کرده‌ام / لقمه‌های شَهْوَتی کم خورده‌ام

۲۷۵۵ چاشنی‌گیرِ دلم شد با فُروغ / راست را داند حقیقت از دروغ

به اقرار آوردنِ معاویه رضی اللّه عنه ابلیس را

تو چرا بیدار کردی مَر مرا / دشمنِ بیداریی تو ای دَغا

همچو خَشخاشی همه خواب آوری / همچو خَمری عقل و دانش را بَری

چارْمیخَت کرده‌ام هین راست گو / راست را دانم تو حیلتها مَجو

من ز هَر کس آن طمع دارم که او / صاحبِ آن باشد اندر طبع و خو

۲۷۶۰ من زسِرکه می‌نجویم شَکّری / مَر مُخَنَّث را نگیرم لشکری

۲۷۴۴. *ABL* بولاق، و بجای او. ۲۷۴۶. *A* بولاق، آه. ۲۷۵۰. *B* **از فراغت**. *L* **آن چراغت**.

۲۷۵۲. *A* **کنند**، در هر دو مصراع. *D* **کز** بجای **کژ**. *K* فاتح، در مصراع دوم، **علم را علّت ز دلها بر کَند**. ۲۷۵۴. در *L* این بیت و بیت پس از آن پس از بیت **۲۷۶۳** قرار گرفته.

عنوان (۲): *GH* **رضی اللّه عنه** را حذف کرده.

۲۷۵۶. پیش از این بیت *L* افزوده:

ای سگ ملعون جواب من بگو / راستی گو و دروغی را مجو

۲۷۵۹. بولاق، **صاحب او**. ۲۷۶۰. *B* **من ز شکّر می بجویم**. *L* **من ز حنظل می نجویم**. بولاق، **وز مخنّث را**. *K* فاتح، **وز مخنّث می نجویم لشکری**.

همچو گبران من نجویم از بُتی	کو بوَد حق یا خود از حق آیَتی
من ز سرگین می‌نجویم بوی مُشک	من در آبِ جو نجویم خشتِ خشک
من ز شیطان این نجویم کوست غیر	که مرا بیدار گردانَد به خَیْر

راست گفتنِ ابلیس ضمیرِ خود را به معاویه رضی الله عنه

گفت بسیار آن بلیس از مَکر و غَدْر	میر ازو نشْنید کرد اِستیز و صبر
۲۷۶۵ از بُنِ دندان بگفتش بَهرِآن	کردَمَت بیدار می‌دان ای فلان
تا رَسی اندر جَماعت در نماز	از پَیِ پیغمبرِ دولت‌فراز
گر نماز از وقت رفتی مَر تورا	این جهان تاریک گشتی بی‌ضیا
از غَبین و درد رفتی اشکها	از دو چشمِ تو مثالِ مَشکها
ذوق دارد هر کسی در طاعتی	لاجرم نشْکَیبَد از وی ساعتی
۲۷۷۰ آن غَبین و درد بودی صد نماز	کو نماز و کو فروغِ آن نیاز

فَضیلتِ حَسرت خوردنِ آن مُخلِص بر فوتِ نمازِ جَماعت

آن یکی می‌رفت در مسجد درون	مردم از مسجد همی‌آمد برون
گشت پُرسان که جَماعت را چه بود	که ز مسجد می‌برون آیَند زود
آن یکی گفتَش که پیغمبر نماز	با جَماعت کرد و فارغ شد ز راز
تو کجا در می‌روی ای مردِ خام	چونکه پیغمبر بدادَست السّلام

۲۷۶۱. L **می نگویم از بتی.** A **که بود حق.** L **کو بود حق و آیت حق ای فتی.**
۲۷۶۲. پس از این بیت، L افزوده:
**من نجویم پاسبانی را ز دزد	کار ناکرده نجویم هیچ مزد**
۲۷۶۳. بولاق، **می نجویم.** BG **کو مرا.** عنوان (۱): بولاق، **منقطع شدن ابلیس از بحث معاویه و از غایت عجز اعتراف آوردن.** [چاپ قبلی، **راست.** متن تصحیح شد].
۲۷۶۴. ABL **مکر و عذر.** بولاق، **مکر و غور.** در DGH این بیت مقدم بر عنوان است.
۲۷۶۶. L **رسی تو با جماعت.** ABDL **پیغامبر.**
۲۷۶۹. در L جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۲۷۷۰. K **حریق آن نیاز،** و در حاشیه AH به همین صورت تصحیح شده. ۲۷۷۲. L **کین جماعت را.**
۲۷۷۳. ABDL **پیغامبر.** ۲۷۷۴. ABDL **پیغامبر.**

۲۷۷۵ گفت آه و دود از آن اه شد برون / آهِ او می داد از دل بوی خون
آن یکی از جمع گفت این آه را / تو به من دِه وآن نمازِ من تورا
گفت دادم آه و پذْرفتم نماز / او ستَد آن آه را با صد نیاز
شب به خواب اندر بگفتَش هاتِفی / که خریدی آبِ حیوان و شِفا
حُرمَتِ این اختیار و این دُخول / شد نمازِ جملهٔ خَلقان قبول

تَتَمّهٔ اقرارِ ابلیس به معاویه مَکرِ خود را

۲۷۸۰ پس عَزازیلش بگفت ای میرِ راد / مَکرِ خود اندر میان باید نهاد
گر نمازت فوت می‌شد آن زمان / می‌زدی از دردِ دل آه و فَغان
آن تأسُّف وآن فَغان و آن نیاز / درگذشتی از دو صد ذِکر و نماز
من تورا بیدار کردم از نِهیب / تا نسوزانَد چنان آهی حجاب
تا چنان آهی نباشد مَر تورا / تا بدآن راهی نباشد مَر تورا
۲۷۸۵ من حَسودم از حَسَد کردم چنین / من عَدُوَّم کارِ من مَکرست و کین
گفت اکنون راست گفتی صادِقی / از تو این آید تو این را لایِقی
عَنکبوتی تو مگس داری شکار / من نِیَم ای سگ مگس زحمت مَیآر
بازِ اسپیدم شکارم شَه کند / عَنکبوتی کَیْ به گِردِ ما تَنَد
رَو مگس می‌گیر تا تانی هَلا / سوی دوغی زن مگسها را صَلا
۲۷۹۰ ور بخوانی تو به سوی انگبین / هم دروغ و دوغ باشد آن یقین

۲۷۷۵. بولاق، **از آن آه**. ۲۷۷۶. *D* چنین ضبط کرده:

آن یکی گفته بده این آه را / وین نمازِ من ترا بادا عطا

نیز *A* در حاشیه، نیز *BGL* بولاق که بجای **گفته**، **گفتا** ضبط کرده و نیز *H* در حاشیه. *AH* موافق متن است. ۲۷۷۷. *D* **پذیرفتم**. ۲۷۷۸. *A* بولاق و فاتح، **شفی**. ۲۷۷۹. *D* **رحمت این اختیار**. بولاق، **آن اختیار**. *AB* بولاق، **و آن دخول**. *D* **وین دخول**. عنوان: *L* حذف کرده. بولاق، **با معاویه**. ۲۷۸۰. *AL* **میرزاد**. بولاق، **میرِداد**؛ نیز فاتح و بولاق، امّا هیچ نسخهٔ خطی آن را تأیید نمی‌کند. ۲۷۸۲. *A* **آن تأسف آن فغان**. ۲۷۸۳. *D* حذف کرده. بولاق، **حجیت**، اشتباه چاپی، بجای **حجیب**.

۲۷۸۵. پس از این بیت، بولاق این عنوان را آورده: **جواب معاویه ابلیس را بعد از اعتراف و قبول کردن معاویه سخن او**. ۲۷۸۷. *L* **و** بجای **تو**. ۲۷۸۸. *L* **باز اسفیدی**.
۲۷۸۹. *AGHK* **تا توانی**.

تو مرا بیدار کردی خواب بود　　تو نُمودی کَشتی آن گرداب بود
تو مرا در خیر زآن می‌خوانْدی　　تا مرا از خیرِ بهتر رانْدی

فوت شدنِ دزد به آواز دادنِ آن شخص صاحب‌خانه را که نزدیک آمده بود که دزد را دریابد و بگیرد

این بدآن مانَد که شخصی دزد دید　　در وُثاق اندر پیِ او می‌دوید
تا دو سه مَیْدان دوید اندر پَیَش　　تا در افکند آن تَعَب اندر خَویَش
۲۷۹۵ اندر آن حمله که نزدیک آمدش　　تا بدو اندر جَهَد دریابدش
دزدِ دیگر بانگ کردش که بیا　　تا ببینی این عَلاماتِ بَلا
زود باش و باز گرد ای مردِ کار　　تا ببینی حال اینجا زار زار
گفت باشد کان طرف دزدی بوَد　　گر نگردم زود این بر من رَوَد
در زن و فرزندِ من دستی زند　　بستنِ این دزد سودَم کَیْ کند
۲۸۰۰ این مسلْمان از کرَم می خوانَدم　　گر نگردم زود پیش آید نَدَم
بر امیدِ شَفْقَتِ آن نیکخواه　　دزد را بگْذاشت باز آمد به راه
گفت ای یارِ نکو احوال چیست　　این فَغان و بانگِ تو از دستِ کیست
گفت اینَک بین نشانِ پای دزد　　این طرف رفتَست دزدِ زَنْ بمُزْد
نَک نشانِ پای دزد قَلْتَبان　　در پیِ او رَو بدین نقش و نشان
۲۸۰۵ گفت ای اَبله چه می‌گویی مرا　　من گرفته بودم آخِر مَر ورا
دزد را از بانگِ تو بگْذاشتم　　من تو خر را آدمی پنداشتم
این چه ژاژَست و چه هرزه ای فلان　　من حقیقت یافتم چه‌بْود نشان

۲۷۹۱. L و بجای آن. ۲۷۹۲. پس از این بیت L افزوده:

کار تو اینست ای دزد لعین　　سوی دوغ آری مگس را زانگبین

عنوان: AL را، پس از **صاحب خانه** را حذف کرده. بولاق، **دریابد و** را حذف کرده.
۲۷۹۳. AH **در وثاق و در پی**. ۲۷۹۵. بولاق، **اندرین حمله**. A **جمله**. D **تا بدزد اندر**. L **تا درو اندر**. ۲۷۹۶. L **علامات ای کیا**. ۲۷۹۸. D **بر من دود**. ۲۷۹۹. AHL **بر زن**.
۲۸۰۰. BGK بولاق، **پیش آید نَدَم**: نیز فاتح. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **بَدَم**]. ۲۸۰۱. بولاق، **شفقتی**. ۲۸۰۲. AD **نیکو**. ۲۸۰۳. بولاق، **این نشان**. A **نشانی**.
۲۸۰۴. L **نک این نقش**. ۲۸۰۵. L **بودم او را جابجا**.

گفت من از حق نشانت می‌دهم ‌ ‌ ‌ این نشانَست از حقیقت آگهَم
گفت طَرّاری تو یا خود اَبلهی ‌ ‌ ‌ بلکه تو دزدیّ و زین حال آگهی
۲۸۱۰ خصم خود را می‌کشیدم من کشان ‌ ‌ ‌ تو رهانیدی ورا کاینک نشان
تو جِهَت گو من برونم از جهات ‌ ‌ ‌ در وِصال آیات کو یا بَیِّنات
صُنع بیند مردِ مَحجوب از صِفات ‌ ‌ ‌ در صِفات آنست کو گم کرد ذات
واصِلان چون غَرقِ ذاتَند ای پسر ‌ ‌ ‌ کَیْ کُنند اندر صِفاتِ او نظر
چونکه اندر قَعرِ جُو باشد سَرَت ‌ ‌ ‌ کَیْ به رنگِ آب افتد مَنْظرت
۲۸۱۵ ور به رنگِ آب باز آیی زقَعْر ‌ ‌ ‌ پس پَلاسی بسْتَدی دادی تو شَعْر
طاعتِ عامه گناهِ خاصگان ‌ ‌ ‌ وصلتِ عامه حجابِ خاص دان
مَر وزیری را کند شَه مُحْتَسِب ‌ ‌ ‌ شَه عَدوِّ او بوَد نبْوَد مُحِب
هم گناهی کرده باشد آن وزیر ‌ ‌ ‌ بی سبب نبْوَد تَغَیُّر ناگزیر
آنکه ز اوّل مُحْتَسِب بُد خود ورا ‌ ‌ ‌ بخت و روزی آن بُدَست از ابتدا
۲۸۲۰ لیک آن کاوّل وزیرِ شَه بُدَست ‌ ‌ ‌ مُحْتَسِب کردن سبب فعلِ بَدَست
چون تورا شَه زآستانه پیش خواند ‌ ‌ ‌ باز سوی آستانه باز راند
تو یقین می‌دان که جُرمی کرده‌ای ‌ ‌ ‌ جَبْر را از جهل پیش آورده‌ای
که مرا روزیّ و قسمت این بُدَست ‌ ‌ ‌ پس چرا دی بودت آن دولت به دست
قسمتِ خود خود بُریدی تو ز جهل ‌ ‌ ‌ قسمتِ خود را فَزاید مَردِ اهل

قصّهٔ مُنافِقان و مسجدِ ضِرار ساختنِ ایشان

۲۸۲۵ یک مثالِ دیگر اندر کَژْرَوی ‌ ‌ ‌ شاید ار از نَقلِ قرآن بشْنوی
این چنین کژ بازیی در جُفت و طاق ‌ ‌ ‌ با نَبی می‌باختند اهلِ نِفاق

۲۸۰۸. L این نشانت کز حقیقت. ۲۸۰۹. AH گفت تو طرّاری یا خود ابلهی. B بولاق، تو خود یا ابلهی. D وزین خود آگهی. ۲۸۱۰. L می‌کشیدم موکشان. ۲۸۱۳. D خود بجای چون. ۲۸۱۴. L سرش. L منظرش. ۲۸۱۶. در K پیش از این بیت این عنوان آمده‌حکایت وزیری که پادشاه او را از وزارت معزول کرد و محتسبی داد، نیز فاتح و دیگر نسخ چاپی. ۲۸۱۷.بولاق، عدوی او. ۲۸۱۹. A زآنک زاوّل. ۲۸۲۰. AKL کاوّل وزیری دیده است، در H به همین صورت تصحیح شده. ۲۸۲۳. D گر مرا روزی. بولاق، این دولت. ۲۸۲۵. H مثالی. D آنک بجای دیگر.

کز برای عِزِّ دینِ احمدی ‌‌ مسجدی سازیم و بود آن مُرْتَدی
این چنین کژ بازیی می‌باختند ‌‌ مسجدی جُز مسجدِ او ساختَند
فرش و سقف و قُبّه‌اش آراسته ‌‌ لیک تَفریقِ جَماعت خواسته
۲۸۳۰ نزدِ پیغمبر به لابه آمدند ‌‌ همچو اُشتر پیشِ او زانو زدند
کای رسولِ حق برای مُحْسِنی ‌‌ سوی آن مسجد قَدَم رنجه کُنی
تا مبارک گردد از اِقْدامِ تو ‌‌ تا قیامت تازه باد ایّامِ تو
مسجدِ روزِ گِلَست و روزِ ابر ‌‌ مسجدِ روزِ ضرورت وقتِ فَقر
تا غریبی یابد آنجا خیر و جا ‌‌ تا فراوان گردد این خدمت‌سرا
۲۸۳۵ تا شِعارِ دین شود بسیار و پُر ‌‌ زآنکه با یاران شود خَوش کارِ مُر
ساعتی آنجایْگَه تشریف دِه ‌‌ تَزکیهٔ ما کن ز ما تعریف دِه
مسجد و اصحابِ مسجد را نواز ‌‌ تو مَهی ما شب دمی با ما بساز
تا شود شب از جمالت همچو روز ‌‌ ای جمالت آفتابِ شب‌فروز
ای دریغا کان سخن از دل بُدی ‌‌ تا مرادِ آن نفر حاصل شدی
۲۸۴۰ لطف کآید بی‌دل و جان در زبان ‌‌ همچو سبزهٔ تُون بوَد ای دوستان
هم ز دُورَش بنْگر و اندر گذر ‌‌ خوردن و بُو را نشاید ای پسر
سوی لطفِ بی‌وفایان خود مَرَو ‌‌ کان پُلِ ویران بوَد نیکو شنو
گر قدم را جاهلی بر وی زند ‌‌ بشْکنَد پُل وآن قدم را بشْکنَد
هرکجا لشکر شکسته می‌شود ‌‌ از دو سه سُستِ مُخَنَّث می‌بَود
۲۸۴۵ در صَف آید با سِلاح او مَرْدوار ‌‌ دل بَرو بنْهند کاینَکْ یارِ غار
رُو بگردانَد چو بیند زخمها ‌‌ رفتنِ او بشْکنَد پشتِ تورا
این درازَست و فراوان می‌شود ‌‌ وآنچه مقصودَست پنهان می‌شود

۲۸۲۷. *K* فاتح، **حاسِدی** جای **مُرتدی**. ۲۸۲۸. *A* **جز مسجدی او**. ۲۸۲۹. *L* بولاق، **سقف و فرش**. ۲۸۳۰. *ABDL* **پغامبر**. ۲۸۳۲. *HK* بولاق، **تازه بادا نام تو**؛ نیز فاتح که از متن حذف ولی ترجمه کرده. ۲۸۳۳. *L* **مسجد وقت ضرورتگاه فقر**. ۲۸۳۴. *A* **غیر و جا**.
۲۸۳۶. *BGHK* بولاق، **تزکیه مان کن**. ۲۸۳۸. *ABGHKL* بولاق، **جان فروز**، و به همین صورت در *D* تصحیح شده. ۲۸۴۰. *D* **از** بجای **بی**. ۲۸۴۱. *L* **خوردن و بردن**. *ABH* **ای پدر**.
۲۸۴۲. *ABGHKL* بولاق، **هین مرو**. ۲۸۴۴. بولاق، **و مخنّث**.
۲۸۴۵. *A* **با سلیح مردوار**. *BHL* **با سلاح و مردوار**. *AB* **بنهد که اینک**.
۲۸۴۶. بولاق و فاتح، **زخم را**.

فَریفتنِ مُنافقان پیغمبر را صلّی اللّه علیه و سلّم تا به مسجد ضِرارش برند

بر رسولِ حق فُسونها خواندند | رَخْشِ دَستان و حِیَل می‌راندند
آن رسولِ مهربانِ رَحم‌کیش | جُز تَبَسُّم جز بلی ناورد پیش
۲۸۵۰ شُکرهای آن جَماعت یاد کرد | در اِجابت قاصِدان را شاد کرد
می‌نُمود آن مَکرِ ایشان پیشِ او | یک بیک زآن سان که اندر شیر مو
مویْ را نادیده می‌کرد آن لطیف | شیر را شاباش می‌گفت آن ظریف
صد هزاران موی مَکر و دَمْدَمه | چشم خوابانید آن دَم از هَمه
راست می‌فرمود آن بحرِ کرَم | بر شما من از شما مُشْفِق‌ترم
۲۸۵۵ من نشسته بر کنارِ آتشی | با فروغ و شعلهٔ بس ناخوشی
همچو پروانه شما آن سو دوان | هر دو دستِ من شده پروانه‌ران
چون بر آن شد تا روان گردد رسول | غیرتِ حق بانگ زد مَشْنَو زِ غُول
کین خَبیثان مَکر و حیلت کرده‌اند | جمله مَقلوبَست آنچ آورده‌اند
قصدِ ایشان جُزْ سِیَه‌رویی نبود | خیرِ دین کَیْ جُست ترسا و جهود
۲۸۶۰ مسجدی بر جِسرِ دوزخ ساختند | با خدا نَردِ دَغاها باختند
قصدشان تَفریقِ اصحابِ رسول | فضلِ حق را کَیْ شناسد هر فَضول
تا جهودی را ز شام اینجا کَشند | که به وَعظِ او جهودان سَرْخَوشند
گفت پیغمبر که آری لیک ما | بر سَرِ راهیم و بر عَزمِ غَزا
زین سفر چون باز گردم آنگهان | سوی آن مسجد روان گردم روان
۲۸۶۵ دَفعشان کرد و به سوی غَزْو تاخت | با دَغایان از دَغا نَردی بباخت
چون بیامد از غَزا باز آمدند | طالبِ آن وَعْدهٔ ماضی شدند

عنوان: *G* **پیغامبر را علیه السّلام**. ۲۸۴۸. پس از این بیت *D* افزوده:

چابلوسی و فسونها خواندند | نرد خدمت سوی حطرت (کذا) راندند

۲۸۵۱. *A* بولاق، **می‌نمودی مکر**. ۲۸۵۳. *K* بولاق، **زآن همه**، و به همین صورت در *GH* تصحیح شده. ۲۸۵۴. *A* **من شما را از شما**، و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده.

۲۸۵۶. *A* **شده**، بجای **شما**. *DL* **شده پروانه زآن**. ۲۸۶۰. *A* **نرد دغلها**.

۲۸۶۳. *ABDL* **پیغامبر**. ۲۸۶۵. *GK* **دفعشان گفت**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

۲۸۶۶. *BDGL* بولاق و *فاتح*، **چنگ اندر وعدهٔ ماضی زدند**.

گفت حقّش ای پَیَمبر فاش گو غَدر را ور جنگ باشد باش گو
گفت ای قومِ دَغَل خامُش کُنید تا نگویم رازهاتان تن زنید
چون نشانیِ چند از اسرارشان در بیان آوَرْد بَد شد کارشان
۲۸۷۰ قاصِدان زو باز گشتند آن زمان حاش لِلّه حاش لِلّه دَم زنان
هر مُنافِق مُصْحَفی زیرِ بغل سوی پیغمبر بیاَورد از دَغَل
بَهرِ سوگندان که اَیْمان جُنَّتیست زآنکه سوگندان کژان را سُنَّتیست
چون ندارد مردِ کژ در دین وفا هر زمانی بشْکَنَد سوگند را
راستان را حاجتِ سوگند نیست زآنکه ایشان را دو چشم روشنیست
۲۸۷۵ نَقضِ میثاق و عُهود از احمقیست حفظِ اَیْمان و وفا کارِ تَقیست
گفت پیغمبر که سوگند شما راست گیرم یا که سوگندِ خدا
باز سوگندِ دگر خوردند قوم مُصْحَف اندر دست و بر لب مُهرِ صَوْم
که به حقِّ این کلام پاکِ راست کان بنای مسجد از بَهرِ خداست
اندر آنجا هیچ حیلهٔ مَکر نیست اندر آنجا ذِکر و صِدق و یارَبیست
۲۸۸۰ گفت پیغمبر که آوازِ خدا می‌رسد در گوشِ من همچون صدا
مُهر در گوشِ شما بنْهاد حق تا به آوازِ خدا نآرَد سَبَق
نَک صَریح آوازِ حق می‌آیدم همچو صاف از دُرد می‌پالایدم
همچنانکه موسی از سوی درخت بانگِ حق بشْنید کای مسعودبخت
از درخت إِنّی أَنا الله می‌شنید با کلام انوار می‌آمد پدید
۲۸۸۵ چون ز نورِ وَحْی در می‌ماندند باز نَو سوگندها می‌خواندند

۲۸۶۷. *A* **عدر را.** *BDGK* **عُذر را.** *H* **غدرا** (کذا). منهج، **عُذر** و **غدر**، هر دو را جایز دانسته. *L* **عذر ایشان عذر باشد باش گو**، و به همین صورت در *B* در حاشیه. ۲۸۶۸. *DGL* **گفتشان بس بد درون و دشمنید**، نیز در حاشیهٔ *H*. ۲۸۶۹. *D* **آورد و بد.**
۲۸۷۱. *ABDL* **پیغامبر.** ۲۸۷۲. بولاق. **بهر سوگند انکه.** بولاق. **جنّت است.** *BL* بولاق، **زآنک سوگند آن کژانرا.** *G* در مصراع دوم. **سوگند آن**، امّا ظاهراً **آن** اضافه شده. *AK* **دغا را** بجای **کژان را**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. بولاق، **سنّت است.** ۲۸۷۳. این بیت و دو بیت پس از آن در حاشیهٔ *H* اضافه شده. ۲۸۷۶. *ABDL* **پیغامبر.** ۲۸۷۷. *H* **خورد قوم.** *K* بولاق، **باز سوگند مکرر خورد قوم.** نیز *H* در حاشیه که بجای **سوگند**، **سوگندی** ضبط کرده. *AB* **سوگندی.** ۲۸۷۸. بولاق. **پاک و راست.** *A* **از بهر شماست**، و *H* به همین صورت در بالاتصحیح کرده. ۲۸۷۹. *GHK* **حیله و مکر.** *D* حذف کرده. *A* **ذکر صدق و یار نیست.** ۲۸۸۰. *ABDL* **پیغامبر.** ۲۸۸۱. *BGKL* بولاق، **بر گوش.**

چون خـدا سوگند را خـوانَـد سپر　　　کَـیْ نـهد اسْـپر زکـف پـیکارگر
بـاز پـیغمبر بـه تکـذیبِ صَریح　　　قَـدْکَـذِبْتُمْ گـفت بـا ایشـان فَـصیح

اندیشیدنِ یکی از صَحابه رضی اللّه عنهم بِانکار که رسول صلّی اللّه علیه و سلّم چرا ستّاری نمی‌کند؟

تـا یکـی یـاری ز یـارانِ رسول　　　در دلش انکـار آمـد زآن نُکـول
که چـنین پـیرانِ بـا شَیْب و وَقـار　　　مـی‌کنَدْشان ایـن پَـیَمبر شـرمسار
۲۸۹۰ کـو کـرم کـو سِتْرپوشی کـو حـیا　　　صـد هـزاران عـیب پـوشند انـبیا
بـاز در دل زود اسـتغفار کـرد　　　تـا نگـردد ز اعـتراض او رویِ‌زرد
شـومیِ یـاریِّ اصـحابِ نِـفاق　　　کرد مؤمن را چو ایشان زشت و عاق
بـاز مـی‌زاریـد کـای عَـلّامِ سِر　　　مَـر مـرا مگْـذار بـر کُـفران مُـصِر
دل به دستم نیست همچون دیدِ چشم　　　ورنه دل را سـوزمی ایـن دَم بـخشم
۲۸۹۵ انـدرین انـدیشه خـوابش در ربود　　　مسـجدِ ایشـانْش پُـر سـرگین نُـمود
سـنگهاش انـدر حَـدَث جـایِ تَـباه　　　مـی‌دمید از سـنگها دودِ سـیاه
دود در حلقش شد و حلقش بخَست　　　از نِهیبِ دودِ تلخ از خـواب جَست
در زمـان در رُو فـتاد و مـی‌گریست　　　کای خـدا ایـنها نشـانِ مُـنْکِریست
خِلم بـهتر از چـنین حِـلم ای خـدا　　　کـه کـند از نـورِ ایـمانم جـدا
۲۹۰۰ گـر بکـاوی کـوششِ اهـلِ مَـجاز　　　تـو بـتو گَـنده بـوَد هـمچون پـیاز
هـر یکـی از یکـدگر بـی‌مغزتر　　　صـادقان را یک ز دیگـر نَـغزتر
صـد کـمر آن قـوم بسـته بـر قَـبا　　　بَـهرِ هَـدْمِ مسـجدِ اهـلِ قُـبا
همچو آن اصحابِ فیل اندر حَـبَش　　　کـعبه‌ای کـردند حـق آتش زَدش
قـصدِ کـعبه سـاختند از انـتقام　　　حالشان چون شد فرو خوان از کلام
۲۹۰۵ مَر سِیَه‌رویانِ دیـن را خـود جِـهاز　　　نـیست الّا حـیلت و مکـر و سِـتیز

۲۸۸۶. *A* **زیَد** بجای **زکف**. ۲۸۸۷. *AB* **پیغامبر**. *D* **بایشان**. عنوان: *GH* **رضی اللّه عنهم و صلّی اللّه** الخ را حذف کرده. ۲۸۸۹. *L* **کین چنین**. در *D* **این**، در حاشیه، پس از **که** اضافه شده. ۲۸۹۰. بولاق، **ستر و پوشی**. *D* **عیب پوشد**. ۲۸۹۳. *AD* **مضر**. ۲۸۹۴. *A* **زخشم**. ۲۸۹۹. *AL* بولاق، **حلم بهتر**. *D* **ایمان او جدا**. *L* **ایمانش**. ۲۹۰۱. *A* **از یکدیگر**. ۲۹۰۵. *L* بولاق، **جهیز**. *A* **حیلت مکر**.

هر صَحابی دید زآن مسجد عِیان　　واقـعه تـا شـد یـقینْشان سِرّ آن
واقـعات ار بـاز گـویم یک بـیک　　پس یقین گردد صَفا بـر اهـلِ شک
لیک مـی‌ترسم ز کشـفِ رازشـان　　نـازنینانَند و زیـبَد نـازشان
شَـرع بـی‌تقلید مـی‌پذْرفته‌انـد　　بـی مِـحَکّ آن نـقد را بگْـرفته‌انـد
۲۹۱۰ حِکمتِ قرآن چـو ضـالّهٔ مؤمنَست　　هر کسـی در ضـالّهٔ خـود مُـوقِنَست

قصّهٔ آن شخص که اُشترِ ضالّهٔ خود می‌جست و می‌پرسید

اُشتری گم کردی و جُستیش چُست　　چون بیابی چون ندانی کـان تُست
ضـالّه چـه‌بْود نـاقِهٔ گُم کـرده‌ای　　از کَـفَت بگْـریخته در پَـرده‌ای
کـاروان در بـار کـردن آمـده　　اُشـترِ تـو از مـیانه گُـم شـده
می‌دوی این سو و آن سو خشک لب　　کاروان شد دُور و نـزدیکست شب
۲۹۱۵ رخت مانده بر زمـین در راهِ خَـوف　　تـو پَـیِ اُشـتر دوان گشـته بـطَوْف
کای مسلْمانان که دیـدَست اُشـتری　　جَسـته بـیرون بـامداد از آخُـری
هـرکه بـرگوید نشـان از اُشـترم　　مـژدگانی مـی‌دهم چـندین دِرَم
بـاز مـی‌جویی نشـان از هـر کسـی　　ریش‌خندت می‌کند زین هـر خَسـی
که اُشتری دیدیم می‌رفت این طرف　　اُشتری سُرخـی بـه سـوی آن عـلف
۲۹۲۰ آن یکـی گـوید بُـریده‌گوش بـود　　وآن دگر گـوید جُـلَش مَـنقوش بـود
آن یکی گـوید شـتر یک‌چشـم بـود　　وآن دگـر گـوید ز گَـر بی‌پشم بـود

۲۹۰۶. *L* بولاق، **مسجد نشان**. ۲۹۰۷. *AK* **تا یقین**، به همین صورت در *H* تصحیح شده. در *G* **تا** نسخه بدل داده شده. ۲۹۰۸. *A* **و** را حذف کرده. **و** در *H* اضافه شده. ۲۹۱۰. بولاق، **حکمت قرانکه ضالهٔ**. ۲۹۱۱. *D* **گم کرد**. ۲۹۱۳. *BDG* نیز در حاشیهٔ *H* به این صورت ضبط کرده:

آمـده در بـار کـردن کـاروان　　اشـتر تـو زآن میان گشته نهان

نیز بولاق، که **کاربان** ضبط کرده بجای **کاروان**. ۲۹۱۴. *H* **و** را پس از **دور** حذف کرده.
۲۹۱۵. *A* حذف کرده. *BGHK* بولاق، **بر زمین**. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **در زمین**] . *L* **زمین و راه**. ۲۹۱۶. *A* حذف کرده.
۲۹۱۷. *ABD* **مژدگانی**. ۲۹۱۹. *B* بولاق، **کاشتری دیدیم** . *L* **آن طرف**. *L* **سرخی دوان سوی علف**. ۲۹۲۰. *A* **وآن دیگر**.

از بــرای مـژدگانی صد نشـان	از گـزافـه هـر خَسی کرده بیان

مُتَرَدِّد شدن در میانِ مذهبهای مخالف و بیرون‌شو و مَخلَص یافتن

هـمچنانکه هـر کسی در معرفت	مـی‌کند مُوْصوفِ غیبی را صِفت
فـلسفی از نـوعِ دیگر کـرده شـرح	باحِثی مَـر گـفتِ او را کـرده جَـرح
۲۹۲۵ وآن دگـر در هَـر دو طـعنه مـی‌زند	وآن دگـر از زَرْق جـانی مـی‌کَـنَد
هر یک از ره این نشـانها زآن دهـند	تا گـمان آیـد کـه ایشـان زآن دِهانـد
این حقیقت دان نه حَقَّند ایـن هـمه	نـی بکُـلّی گـمرهانَند ایـن رَمـه
زآنکـه بـی‌حق بـاطِلی نـاید پـدید	قـلب را اَبـله بـه بـوی زر خـرید
گـر نـبودی در جـهان نـقدی روان	قـلبها را خـرج کـردن کَیْ تـوان
۲۹۳۰ تـا نـباشد راست کَیْ بـاشد دروغ	آن دروغ از راست مـی‌گیرد فُـروغ
بـر امـیدِ راست کـژ را مـی‌خرند	زهـر در قـندی رود آنگـه خـورند
گـر نـباشد گـندم مَـحبوب‌نوش	چـه بَـرَد گـندم‌نُمای جَـوْفِروش
پس مگو کـین جـملَه دَمـها بـاطِلَند	بـاطِلان بـر بـوی حـق دامِ دِلنَـد
پس مگو جمله خـیالست و ضـلال	بی حقیقت نـیست در عـالَم خـیال
۲۹۳۵ حـق شبِ قَـدْرَست در شـبها نـهان	تا کُـند جـان هـر شـبی را امـتحان
نـه هـمه شـبها بـوَد قَـدر ای جـوان	نـه هـمه شـبها بـود خـالی از آن
در مـیانِ دَلق‌پـوشان یک فـقیر	امتحان کن وآنکه حَقَّست آن بگـیر
مـؤمِنِ کَـیِّس مُـمَیِّز کـو کـه تـا	بـاز دانـد حـیزَکـان را از فَـتیٰ
گـرنه مَـعیوبات بـاشد در جـهان	تـاجران بـاشند جـملهٔ اَبـلهان
۲۹۴۰ پس بوَد کالا شناسی سخت سَـهل	چونکه عیبی نیست چه نااهل و اهـل

۲۹۲۲. ABD مزدگانی. D هر کسی. عنوان: بولاق، بیرون شدن. ۲۹۲۳. L هر خسی.
۲۹۲۵. L بر هر دو. A رق بجای زرق. ولی محمد چنین ضبط کرده:
صوفیان در هر دو طعنه می‌زنند	بـاقیان از زرق جـانی مـی‌کنند
۲۹۲۷. L فی‌الحقیقه در زیانند این همه. ۲۹۲۹. A بولاق، نقد.
۲۹۳۰. L میگردد فروغ.
۲۹۳۱. D آنک بجای آنگه. ۲۹۳۲. B محبوب بوش. ۲۹۳۵. L چون شب قدرست. AH و در شبها. ۲۹۳۸. بولاق، مؤمنی. D کی تا. L خیرگانرا باز داند.

ور همه عیبَست دانش سود نیست   چون همه چوبَست اینجا عُود نیست
آنکه گوید جمله حَقّند احمقیست   وآنکه گوید جمله باطِل او شَقیست
تاجرانِ انبیا کردند سود   تاجرانِ رنگ و بو کور و کبود
می‌نُماید مار اندر چشم مال   هر دو چشمِ خویش را نیکو بمال
۲۹۴۵ مَنْگر اندر غِبطهٔ این بِیْع و سود   بِنْگر اندرَ خُسْرِ فرعون و ثمود

امتحانِ هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شرّی که در ویَست

آسمانی که بَود با زیب و فَر   حق بفرماید که ثُمَّ ارْجِعْ بَصَر
یک نظر قانع مشو زین سقفِ نور   بارها بنْگر ببین هَلْ مِنْ فُطُور
چونکه گفتت کاندرین سقفِ نکو   بارها بنْگر چو مردِ عیب‌جو
پس زمینِ تیره را دانی که چند   دیدن و تمییز باید در پسند
۲۹۵۰ تا بپالاییم صافان را ز دُرد   چند باید عقلِ ما را رنج بُرد
امتحانهای زِمِستان و خزان   تابِ تابستان بهارِ همچو جان
بادها و ابرها و برقها   تا پدید آرَد عَوارِض فرقها
تا برون آرَد زمینِ خاک رنگ   هرچه اندر جِیْب دارد لعل و سنگ
هر چه دزدیدَست این خاکِ دُژَم   از خزانهٔ حقّ و دریای کرَم
۲۹۵۵ شَحنهٔ تقدیر گوید راست گو   آنچه بُردی شرح وادِه مو بمو
دزد یعنی خاک گوید هیچ هیچ   شَحنه او را در کَشَد در پیچ پیچ
شَحنه گاهَش لطف گوید چون شَکر   گه بر آویزد کند هر چه بَتَر

۲۹۴۱. در *L* ابیات **۲۹۴۱** و **۲۹۴۲** پس از بیت **۲۹۴۴** آمده. ۲۹۴۲. *AL* بولاق، **جمله حقّست**. *DL* **ابلهیست**. ۲۹۴۵. بولاق، **هر بیع و سود**. پس از این بیت *B* فاتح افزوده:

منگر اندر زیب مال و ربح و سود   آن نگر که کرد با عاد و ثمود

AD هر دو بیت را ضبط کرده‌اند. *GHK* پس از بیت **۲۹۴۵** افزوده:

اندر این گردون مکرر کن نظر   زآنک حق فرمود ثمّ ارجع بصر

عنوان: *A* **چیزی کی تا**. ۲۹۴۶. *GHK* حذف کرده. *A* **کو بود**. این بیت که در *AD* مقدم بر عنوان آمده، در *BL* بولاق حذف شده. پس از عنوان *ABDL* بولاق این بیت را افزوده:

اندرین گردون مکرر کن نظر   زآنک حق فرمود ثمّ ارجع بصر

۲۹۴۹. *D* **ناید در پسند**. ۲۹۵۴. *GH* **دِژم**.

تـا میانِ قـهر و لطـف آن خُـفْیه‌ها ظـاهر آیـد زآتشِ خُـوف و رَجـا
آن بهاران لطـفِ شَـحنهٔ کِـبریاست وآن خزان تَخویف تَهدیدِ خـداست
۲۹۶۰ وآن زمسـتان چـارمیخ مَـعنوی تـا تـو ای دزدِ خَـفی ظـاهر شـوی
پس مُـجاهد را زمـانی بَسـطِ دل یک زمانی قَبض و درد و غِشّ و غِل
زآنکه این آب و گِلی کابْدانِ ماست مُـنْکِر و دزدِ ضـیای جـانهاست
حق تعالی گرم و سرد و رنج و درد بـر تـنِ مـا مـی‌نهد ای شیرْمرد
خُوف و جُوع و نَقصِ اموال و بـدن جـمله بَـهرِ نـقدِ جـان ظـاهر شـدن
۲۹۶۵ ایـن وَعـید و وعـده‌ها انگـیختَست بَهرِ ایـن نـیک و بـدی کآمیختَست
چـونکه حـقّ و بـاطِلی آمـیختند نقد و قلب انـدر حُـرَمْدان ریـختند
پس مِـحَک مـی‌بایدش بگْـزیده‌ای در حَـقایق امـتحانها دیـده‌ای
تـا شـود فـاروقِ ایـن تَـزویرها تـا بُـوَد دسـتورِ ایـن تـدبیرها
شـیر دِه ای مـادرِ مـوسی وَرا وانـدر آب افکـن مَـیَندیش از بـلا
۲۹۷۰ هر که در روزِ أَلَسْت آن شیر خـورد هـمچو موسیٰ شـیر را تَـمییز کـرد
گـر تـو بـر تَـمییزِ طـفلت مُـولَعی ایـن زمـان یـا أُمَّ مُـوسیٰ أَرْضِـعِی
تـا بـبیند طـعمِ شـیرِ مـادرش تـا فـرو نآیـد بـه دایـهٔ بَـد سَرش

شرحِ فایدهٔ حکایتِ آن شخصِ شتر جوینده

اُشـتری گـم کـرده‌ای ای مُـعْتَمَد هـر کسـی ز اُشـتر نشـانت مـی‌دهد
تو نمی‌دانـی کـه آن اُشـتر کـجاست لیک دانـی کـین نشـانیها خـطاست
۲۹۷۵ وآنکـه اُشـتر گـم نکـرد او از مِـری همچو آن گـم کـرده جُـوید اُشـتری

۲۹۵۹. B **لطف و شحنهٔ**. ABGHK بولاق، **تهدید و تخویف**. D **توفیق تهدید**. ۲۹۶۰. L **درّ خفی**. ۲۹۶۲. D حذف کرده. L **جان ماست**. ۲۹۶۶. **حرمدان** در G اعراب ندارد. در D در زیر **حرمدان ح** کوچکی گذاشته و حرکتی، ظاهراً فتحه، بالای آن نهاده.
۲۹۷۰. بولاق، **از روز الست**. پس از این بیت L افزوده:

گر بر تـو ایـن حکـایت روشـنست که غرض نی این حکایت گـفتنست

بولاق افزوده:

قـصد شـد از قـصّه ایـهام عـوض نی ترا زینسان حکایت شـد غـرض

۲۹۷۱. G **مولَعی**، به فتح لام. اُمَّ به همین اعراب در D. ۲۹۷۲. D **مادری**. D **سری**. ۲۹۷۴. A **این** بجای **کین**. ۲۹۷۵. AH **از ستیز او هم بجوید اشتری**، در حاشیه تصحیح شده.

که بلی من هم شتر گم کرده‌ام ... هر که یابد اُجرتش آورده‌ام
تا در اُشتر با تو انبازی کند ... بَهرِ طمع اُشتر این بازی کند
هرکه را گویی خطا بُد آن نشان ... او به تقلیدِ تو می‌گوید همآن
او نشانِ کژ بنَشْناسد ز راست ... لیک گفتَت آن مُقَلِّد را عَصاست
۲۹۸۰ چون نشانِ راست گویند و شَبیه ... پس یقین گردد ترا لارَیْبَ فیه
آن شفای جانِ رنجورَت شود ... رنگِ رُوی و صِحَّت و زورَت شود
چشمِ تو روشن شود پایَت دوان ... جسمِ تو جان گردد و جانت روان
پس بَگویی راست گفتی ای امین ... ایــن نشانیها بَلاغ آمد مُبین
فیهِ آیاتٌ ثِقاتٌ بَیِّنات ... این بَراتی باشد و قدرِ نجات
۲۹۸۵ این نشان چون داد گویی پیش رَو ... وقتِ آهنگست پیش‌آهنگ شو
پی‌رَویِّ تو کنم ای راست‌گو ... بوی بُردی ز اُشترم بنْما که کو
پیشِ آنکس که نه صاحب اُشتریست ... کو درین جُستِ شتر بَهرِ مِریست
زین نشانِ راست نفْزودش یقین ... جُزْ ز عکسِ ناقه‌جوی راستین
بُویْ بُرد از جِدّ و گرمیهای او ... که گزافه نیست این هیهای او
۲۹۹۰ اندرین اُشتر نبودش حق ولی ... اُشتری گم کرده‌است او هم بلی
طمْعِ ناقهٔ غیر رُوپوشش شده ... آنچ ازو گُم شد فراموشَش شده
هر کَجا او می‌دود این می‌دود ... از طَمَع هم‌دردِ صاحب می‌شود
کاذِبی با صادِقی چون شد روان ... آن دروغش راستی شد ناگهان
اندر آن صحرا که آن اُشتر شتافت ... اُشترِ خود نیز آن دیگر بیافت
۲۹۹۵ چون بدیدش یاد آوَرْد آنِ خویش ... بی طَمَع شد زاُشترآن یار و خویش

۲۹۷۸. *AB* بولاق، **هر چه را**. *GHK* **هر چه راگویی خطا بود**. *ABL* بولاق، **خطا بود**. *A* **می‌گوید که هان**. در *DGKL* بولاق و فاتح، این بیت پس از بیت **۲۹۷۹** آمده، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۲۹۸۱. *D* **رنگ و روی صحّت**. پس از این بیت *L* افزوده:

راحت از غم قوّت بازو بود ... خلق و خلق یکتویت صد تو شود

۲۹۸۴. *D* **قدر و نجات**. ۲۹۸۶. *A* **بنمای کو**، و در *H* به همین صورت در بالا تصحیح شده. ۲۹۸۷. *A* **نی** بجای **نه**. ۲۹۸۹. *D* **گرمیهای تو**. *L* **گز گزافه**. ۲۹۹۲. بولاق، **هر کجا این میدود او میدود**. ۲۹۹۳. *D* **این دروغش**. ۲۹۹۵. *GH* **زاشترِ آن یار**. [متن موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **زاشترانِ یار**]. *D* **یار خویش**. *L* **یارئش**، ظاهراً دو حرف اوّل نقطه ندارد.

آن مُـقَلِّد شـد مُـحَقِّق چـون بـدید اُشـترِ خـود را کـه آنـجا مـی‌چرید
او طـلب‌کارِ شـتر آن لحـظه گشت می‌نجُستَش تا نـدید او را بـه دشت
بـعد از آن تـنهاروی آغـاز کـرد چشـم سـوی نـاقهٔ خـودباز کـرد
گـفت آن صـادق مـرا بگْـذاشتی تا به اکـنون پـاسِ مـن مـی‌داشتی
۳۰۰۰ گـفت تـا اکـنون فُـسوسی بـوده‌ام وز طَـمَع در چـابلوسی بـوده‌ام
این زمان هم‌دردِ تـو گشـتم کـه مـن در طـلب از تـو جـداگشـتم بـتن
از تـو مـی‌دزدیدمی وصـفِ شـتر جانِ من دید آنِ خود شـد چشـم‌پُر
تـا نـیابیدم نـبودم طـالبَش مِس کنون مغلوب شـد زر غـالبَش
سَـیِّئاتم شـد هـمه طـاعات شُکـر هَزْل شد فـانیّ و جِـدّ اِثْـبات شُکـر
۳۰۰۵ سَیِّئاتم چون وسیلت شـد بـه حـق پس مَـزن بـر سَـیِّئاتم هـیچ دَق
مر تورا صِدقِ تو طـالب کـرده بـود مَر مرا جـدّ و طـلب صِـدقی گشـود
صِـدقِ تـو آوَرْد در جسـتن تـورا جُسـتَنم آوَرْد در صِـدقی مـرا
تـخم دولت در زمـین مـی‌کاشتم سُـخره و بـیگار مـی‌پنداشـتَم
آن نـبُد بـیگار کسبی بـود چُست هر یکی دانه که کِشتم صد بِرُست
۳۰۱۰ دزد سوی خـانه‌ای شـد زیـرْ دست چون درآمد دید کان خانهٔ خَودست
گرم باش ای سرد تـا گـرمی رسـد بـا درشـتی سـاز تـا نـرمی رسـد
آن دو اُشتر نیست آن یک اُشترست تَـنگ آمـد لفـظ مـعنی بس پُـرست
لفـظ در مـعنی هـمیشه نـارَسان زآن پَـیَمبر گـفت قَـدْ کَلَّ لِسـان
نـطقِ اصطُرلاب بـاشد در حسـاب چـه قَـدَر دانـد ز چـرخ و آفـتاب
۳۰۱۵ خاصّه چرخی کین فلک زو پَرّه‌ایست آفـتاب از آفـتابش ذرّه‌ایست

بیانِ آنکه در هر نفسی فتنهٔ مسجدِ ضِرار هست

چون پدید آمد کـه آن مسـجد نـبود خـانهٔ حـیلت بُـد و دامِ جـهود

۲۹۹۶. A می‌خرید. ۲۹۹۷. L می‌بجستش. ۳۰۰۶. L و را حـذف کـرده. بولاق، صـدقی نمود. ۳۰۰۸. بولاق، بر زمین. ۳۰۰۹. D ایـن نـبد. GK کسپی. D کـی کشتم. ۳۰۱۰. G زیرْدست. [متن تصحیح شد چاپ قبلی، زیرِدست، با اضافه]. ۳۰۱۳. B کلّ اللّسان.
۳۰۱۴. بولاق، اسطرلاب. عنوان: D ضرارست. ۳۰۱۶. A کان مسجد. بولاق، و مکر جهود.

پس نبی فرمود کان را بر کَنید — مَطْرَحهٔ خاشاک و خاکستر کُنید
صاحبِ مسجد چو مسجد قلب بود — دانه‌ها بر دام ریزی نیست جود
گوشت کاندر شَستِ تو ماهی‌رُباست — آن چنان لقمه نه بَخْشِش نه سَخاست
۳۰۲۰ مسجدِ اهلِ قُبا کان بُد جَماد — آنچه کُفْوِ او نُبد راهش نداد
در جمادات این چنین حیْفی نرفت — زد در آن ناکُفْو امیرِ داد نفت
پس حقایق را که اصلِ اصلهاست — دانکه آنجا فَرْقها و فصلهاست
نه حیاتش چون حیاتِ او بوَد — نه مَماتش چون مَماتِ او بوَد
گورِ او هرگز چو گورِ او مَدان — خود چه گویم حالِ فرقِ آن جهان
۳۰۲۵ بر مِحَک زن کارِ خود ای مردِ کار — تا نسازی مسجدِ اهلِ ضِرار
بس برآن مسجد کُنان تَسخَر زدی — چون نظر کردی تو خود زیشان بُدی

حکایتِ هِندو که با یارِ خود جنگ می‌کرد بر کاری و خبر نداشت که او هم بدآن مبتلاست

چار هِندو در یکی مسجد شدند — بَهرِ طاعت راکِع و ساجِد شدند
هر یکی بر نیَّتی تکبیر کرد — در نماز آمد به مِسکینیّ و درد
مُؤذِن آمد زآن یکی لفظی بجَست — کای مؤَذِّن بانگ کردی وقت هست
۳۰۳۰ گفت آن هندوی دیگر از نیاز — هَی سخن گفتی و باطِل شد نماز
آن سِوُم گفت آن دُوُم را ای عَمو — چه زنی طعنه برو خود را بگو
آن چهارم گفت حَمد اللّه که من — در نیفتادم بهچَه چون آن سه تن
پس نمازِ هر چهاران شد تَباه — عیب‌گویان بیشتر گم کرده راه

۳۰۱۷. *ABL* بولاق، **فرمود کانرا**. *GHK* **کان را**. *ABH* بولاق، **کنند**، در هر دو مصراع. ۳۰۱۸. *L* **دانه چون بر دام**. ۳۰۱۹. *AGL* بولاق، **شست**. [متن به همین نحو از روی ترجمه انگلیسی نیکلسون اصلاح شد. چاپ قبلی: شصت] . *A* **نی بخشش**. ۳۰۲۰. *AD* **کفو او نبود**. ۳۰۲۱. *L* **آن کفوش**. فاتح و اکثر نسخ خطی، **تفت**. *GH* **نفت**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **تفت**]. ۳۰۲۲. *A* **فرقها و اصلهاست**. *L* **فرقها و وصلهاست**. ۳۰۲۶. *G* **پس در آن**. *BDL* **پس بر آن**. بولاق، **تو بر آن**. *L* **کردی از ایشان آمدی**. عنوان: *HK* **که بیار**.

۳۰۲۹. در *D* **آمد** حذف شده، و پیش از **مؤذن**، **بر** اضافه شده. *D* **آمد از یکی**.

۳۰۳۰. *L* **هین سخن**. ۳۰۳۱. *A* بولاق، **آن سیم**. ۳۰۳۳. *A* **گم کرد**.

ای خُنُک جانی که عیبِ خویش دید هر که عیبی گفت آن بر خود خرید

۳۰۳۵ زآنکه نیمِ او ز عَیْبستان بُدَست وآن دگر نیمش ز غَیْبستان بُدَست

چونکه بر سَر مر تورا دَه ریش هست مَرهَمَت برخویش باید کار بست

عیب کردن ریش را داروی اوست چون شکسته گشت جای اِرْحَمُوست

گر همآن عَیْبَت نبود ایمِن مباش بوکه آن عیب از تو گردد نیز فاش

لا تَخَافُوا از خدا نشْنیده‌ای پس چه خود را ایمِن و خوش دیده‌ای

۳۰۴۰ سالها ابلیس نیکونام زیست گشت رسوا بین که او را نام چیست

در جهان معروف بُد عَلْیای او گشت معروفی بعکس ای وای او

تا نه‌ای ایمِن تو معروفی مَجو رُو بشُو از خوف پس بنْمای رُو

تا نرویَد ریشِ تو ای خوبِ من بر دگر ساده‌زنخ طعنه مَزن

این نگر که مبتلا شد جانِ او تا در افتادَست و او شد پندِ تو

۳۰۴۵ تو نیفتادی که باشی پندِ او زهر او نوشید تو خور قندِ او

قصد کردنِ غُزان به کشتنِ یک مردی تا آن دگر بترسد

آن غُزانِ تُرکِ خون‌ریز آمدند بَهرِ یَغما در یکی دِه در شدند

دو کس از اعیانِ آن دِه یافتند در هلاکِ آن یکی بشْتافتند

دست بستندش که قُربانش کنند گفت ای شاهان و ارکانِ بلند

قصدِ خونِ من به چه رُو می‌کنید از چه آخر تشنهٔ خونِ مَنید

۳۰۵۰ چیست حِکمت چه غَرَض در کُشتنم چون چنین درویشم و عُرْیان‌تنم

گفت تا هِیْبَت برین یارت زنَد تا بترسد او و زر پیدا کند

۳۰۳۵. بولاق، **بود** بجای **بدست**، در هر دو مصراع. ۳۰۳۶. *D* **باز** بجای **کار**، در بالا تصحیح شده. ۳۰۳۷. *GK* بولاق و فاتح، **عیب کردن خویش را**. ۳۰۳۸. بولاق، **بوکه**.

۳۰۴۰. **رسوا** در حاشیهٔ *D* اضافه شده. *AB* **هین** بجای **بین**. ۳۰۴۱. *GK* **عَلیای**. [موافق نظر صریح نیکلسون متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **عُلیای**، به ضمّ اوّل] . *L* **بعکس رای او**. ۳۰۴۳. *L* **ای خوب فن**. ۳۰۴۴. *BDGKL* بولاق و فاتح، **در چهی افتاد تا شد پند تو**، و به همین صورت در حاشیهٔ *AH* تصحیح شده. ۳۰۴۶. *BDGKL* بولاق و فاتح، **بهرِ یغما بر دهی ناگه زدند**، و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده.

۳۰۴۹. *BDGKL* بولاق، در مصراع اوّل، **در چَهِ مرگم چرا می‌افگنید**. ۳۰۵۰. *A* **چو چنین**.

گفت آخِر او ز من مِسکین‌ترست — گفت قاصِد کرده‌است او را زَرست

گفت چون وَهْمَست ما هر دو یَکیم — در مقامِ احتمال و در شَکیم

خَود ورا بُکْشید اوّل ای شَهان — تا بترسم من دهم زر را نشان

۳۰۵۵ پس کَرَمهای اِلٰهی بین که ما — آمدیم آخِر زمان در اِنتها

آخِرین قرنها پیش از قُرون — در حَدیثَست آخِرونَ ٱلسّابِقُون

تا هلاکِ قومِ نوح و قومِ هود — نادیِ رحمت به جان ما نُمود

کُشت ایشان را که ما ترسیم ازو — ور خود این بر عکس کردی وای تو

بیانِ حالِ خودپرستان و ناشُکران در نعمتِ وجودِ انبیا و اولیا علیهم السّلام

هرک ازیشان گفت از عَیب و گناه — وز دلِ چون سنگ وز جانِ سیاه

۳۰۶۰ وز سبُک‌داریِّ فرمانهای او — وز فَراغت از غمِ فردای او

وز هَوس وز عشقِ این دنیای دون — چون زنان مَر نفس را بودن زبون

وآن فرار از نکته‌های ناصِحان — وآن رمیدن از لِقای صالِحان

با دل و بااهلِ دل بیگانگی — با شَهان تَزویر و روبَه‌شانگی

سیرچشمان را گدا پنداشتن — از حَسَدشان خُفْیه دشمن داشتن

۳۰۶۵ گر پذیرد چیز توگویی گداست — ورنه گویی زَرق و مَکرست و دَغاست

گر در آمیزد تو گویی طامِعَست — ورنه گویی در تَکَبُّر مُولَعَست

یا مُنافق‌وار عُذر آری که من — مانده‌ام در نَفقهٔ فرزند و زن

نه مرا پروای سر خاریدنَست — نه مرا پروای دین ورزیدنَست

۳۰۵۷. D **با هلاک**. بولاق، **قوم نوح و عاد و هود**. GK بولاق و فاتح، **عارضِ رحمت**، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۳۰۵۸. L **ترسیم از آن**. A**برعکس بودی**، در H به همین صورت در زیر تصحیح شده. L **وای جان**. ۳۰۵۹. L **هر چه زیشان**. B **در عیب**.

۳۰۶۰. AHK **غم و فردای**. ۳۰۶۲. HK **نفور** بجای **فرار**، که H آن را نسخه بدل داده.

۳۰۶۴. B **سَیر چشمان**، نیز D. ۳۰۶۵. K **چیز**، با اضافه. L **خیر تو**. ۳۰۶۶. قس: ذیل بیت **۲۹۷۱** که G به جای **مُولَعی**، **مُولِعی** ضبط کرده. L پس از این بیت افزوده:

گر تحمّل کرد گویی عاجزست — ور غیور آمد تو گویی گر بُزست

۳۰۶۸. L **مرا یاریِ دین**.

ای فـــلان مـــا را بـــهمّت یـــاد دار　　تـــا شـــویم از اولیـــا پـــایانِ کـــار
۳۰۷۰ این سخن نه هم ز درد و سوز گفت　　خوابناکی هرزه گـفت و بـاز خُـفت
هـیچ چـاره نـیست از قُـوتِ عـیال　　از بُـنِ دنـدان کـنم کسبِ حَـلال
چه حلال ای گشته از اهـلِ ضَـلال　　غـیرِ خـونِ تـو نـمی‌بینم حـلال
از خـدا چـاره‌ستَش و از لُـوت نـی　　چاره‌شَست از دین و از طاغوت نی
ای که صبرت نیست از دنـیای دون　　صبر چـون داری ز نِـعْمَ ٱلمـاهِدُون
۳۰۷۵ ای که صبرت نیست از نـاز و نَـعیم　　صـبر چـون داری ز اللّـه کـریم
ای که صبرت نیست از پاک و پلید　　صبر چـون داری از آن کـین آفـرید
کـو خـلیلی کـو بـرون آمـد ز غـار　　گـفت هٰـذا رَبِّ هـان کـو کـردگار
من نخواهم در دو عـالَم بـنْگریست　　تا نبینم این دو مـجلس آنِ کـیست
بـــی تـــماشای صـفتهای خـدا　　گـر خـورم نـان در گـلو مـاند مـرا
۳۰۸۰ چـون گـوارَد لقـمه بـی‌دیدارِ او　　بـــی‌تماشای گُـــل و گُـــلزارِ او
جـز بـر امّـیدِ خـدا زیـن آب‌خَـور　　کی خورَد یک لحظه الّا گـاو و خـر
آنکـه کاَلْأَنْـعام بُـد بَـلْ هُـمْ أَضَـل　　گـرچـه پُـر مَکـرست آن گـنده‌بغل
مَکـرِ او سَـرْزیر و او سَـرزیر شـد　　روزگـــارک بُـرد و روزش دیـر شـد
فکرگاهش کُـند شـد عـقلش خَـرِف　　عمر شد چـیزی نـدارد چـون الِـف
۳۰۸۵ آنـچه مـی‌گوید دریـن انـدیشه‌ام　　آن هـم از دَسـتانِ آن نَـفْسَست هـم
وآنچه مـی‌گوید غَـفُورَست و رَحـیم　　نـیست آن جُـز حـیلهٔ نـفسِ لَـئیم
ایْ ز غم مرده که دست از نان تُهیست　　چون غَفُورَست و رَحیم این ترس چیست

۳۰۶۹. *ABH* بولاق، **تا شوم**.　۳۰۷۰. *L* بولاق، **هم نی زدرد**. ۳۰۷۱. *AK* **از نفقهٔ عیال**، در *H* به همین صورت تصحیح شده. *GHK* **کسپ**.　۳۰۷۳. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. بولاق، **قوت** بجای **لوت**. *D* **وز طاغوت**.　۳۰۷۴. در حاشیهٔ *A* افزوده شده.　۳۰۷۵. *BG* بولاق، **از الله**.
۳۰۷۶. *فاتح*، **کَت**، بجای **کین**. پس از این بیت *L* افزوده:

ای که صبرت نیست از فرزند و زن　　صـبر چـون داری زحیّ ذوالمـنن

۳۰۷۷. بولاق، **ربّی**.　۳۰۸۱. *ABGH* **اومید**. *ABGH* بولاق، **آب و خور**. *L* **که خورد**. *AB* **کی خورد یک لقمه**، و *H* در حاشیه تصحیح کرده. *GK* بولاق، **غیر** بجای **الّا**.
۳۰۸۳. *A* **و** را پیش از **او** حذف کرده. *L* **روزگارش رفت**. ۳۰۸۵. بولاق، **آنکه میگوید**.
۳۰۸۶. بولاق، **وآنکه میگوید**.

شکایت گفتنِ پیرمردی به طبیب از رنجوریها و جواب گفتنِ طبیب او را

گفت پیری مر طبیبی را که من — در زحیرم از دِماغ خویشتن
گفت از پیری است آن ضعفِ دِماغ — گفت بر چشمم ز ظلمت هست داغ
۳۰۹۰ گفت از پیری است ای شیخِ قدیم — گفت پُشتَم درد می‌آید عَظیم
گفت از پیری است ای شیخِ نَزار — گفت هر چه می‌خورم نَبْوَد گُوار
گفت ضعفِ معده هم از پیریَست — گفت وقتِ دَم مرا دَم‌گیریَست
گفت آری اِنقِطاعِ دَم بُوَد — چون رسد پیری دو صد علّت شود
گفت ای احمق بَرین بَر دوختی — از طبیبی تو همین آموختی
۳۰۹۵ ای مُدَمَّغ عقلت این دانش نداد — که خدا هر رنج را درمان نهاد
تو خرِ احمق ز اَنْدَک مایگی — بر زمین ماندی ز کوته پایگی
پس طبیبش گفت ای عمرِ تو شصت — این غضب وین خشم هم از پیریَست
چون همه اوصاف و اجزا شد نَحیف — خویشتن‌داریّ و صبرت شد ضعیف
بر نتابد دو سخن زو هَی کند — تابِ یک جرعه ندارد قَی کند
۳۱۰۰ جُز مگر پیری که از حقست مست — در درونِ او حیاتِ طَیِّبه‌ست
از برون پیرست و در باطن صَبی — خود چه چیزست آن وَلیّ و آن نَبی
گر نه پیدایَند پیشِ نیک و بد — چیست با ایشان خسان را این حَسَد
ور نمی‌دانندشان عِلم اَلیقین — چیست این بُغض و حِیَل‌سازی و کین
ور همی‌دانند بَعث و رَستخیز — چون زنندی خویش بر شمشیرِ تیز
۳۱۰۵ بر تو می‌خندد مَبین او را چنان — صد قیامت در درونَستَش نِهان

عنوان: بولاق. **شکایت کردن مرد پیر با طبیب.** ۳۰۹۳. بولاق، **علّت بود**. پس از این بیت L افزوده:

گفت کم شد شهوتم یکبارگی — گفت کز پیریست این بیچارگی
گفت پایم سست شد وز ره بماند — گفت کز پیریست در کنجت نشاند
گفت پشتم چون کمانی شد دوتا — گفت کز پیریست این رنج و عنا
گفت تاریکست چشمم ای حکیم — گفت کز پیریست ای پیر حلیم

۳۰۹۴. L **بذین** بجای **برین**. ۳۰۹۶. بولاق، **در زمین**. ۳۰۹۷. D **عمر** را حذف کرده و در بالا افزوده **سال**. ۳۰۹۸. بولاق، **وصاف اجزا**. ۳۱۰۱. A **پیری ست**. L **خود کیانند**. بولاق، **آن نبی و آن ولی**. ۳۱۰۳. AH **عین الیقین**. A **ان بغض**. D **حسد سازی**.
۳۱۰۴. $BDGKL$ بولاق و فاتح، **ور بدانندی جزای رستخیز**، نیز A در حاشیه، و به همین صورت در H تصحیح شده. ۳۱۰۵. D حذف کرده.

دوزخ و جنّت همه اجزای اوست / هرچه اندیشی تو او بالای اوست
هرچه اندیشی پذیرای فَناست / آنکه در اندیشه نآید آن خداست
بر درِ این خانه گستاخی ز چیست / گر همی‌دانند کاندر خانه کیست
اَبلهان تعظیمِ مسجد می‌کنند / در خرابیٔ اهلِ دل جِد می‌کنند
۳۱۱۰ آن مَجازست اینَ حقیقت ای خران / نیست مسجد جُز درونِ سَرْوران
مسجدی کان اندرونِ اولیاست / سجده‌گاهِ جمله‌است آنجا خداست
تا دلِ مردِ خدا نآمد بدرد / هیچ قَرنی را خدا رسوا نکرد
قصدِ جنگِ انبیا می‌داشتند / جسم دیدند آدمی پنداشتند
در تو هست اخلاقِ آن پیشینیان / چون نمی‌ترسی که تو باشی همآن
۳۱۱۵ آن نشانیها همه چون در تو هست / چون تو زیشانی کجا خواهی بِرَست

قصّهٔ جُوحی و آن کودک که پیشِ جنازهٔ پدرِ خویش نوحه می‌کرد

کودکی در پیشِ تابوتِ پدر / زار می‌نالید و بر می‌کوفت سَر
کای پدر آخِر کجایَت می‌برند / تا تورا در زیرِ خاکی بفْشَرند
می‌برندَت خانهٔ تنگ و زَحیر / نی دَرو قالیّ و نه در وی حَصیر
نی چراغی در شب و نه روز نان / نی دَرو بوی طَعام و نه نشان
۳۱۲۰ نی درِ مَعمور نی در بام راه / نی یکی همسایه کو باشد پناه
چشمِ تو که بوسه‌گاهِ خلق بود / چون رَوَد در خانهٔ کور و کبود

۳۱۰۶. بولاق، **آن بالای اوست**. ۳۱۰۹. *BDGL* بولاق، **در جفای اهل دل**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۳۱۱۲. بولاق، **تا دل اهل دلی**. *L* **هیچ قومی را**. ۳۱۱۴. بولاق، **چون نمی‌ترسی تو هم باشی از آن**. *D* در حاشیه، **از آن**. ۳۱۱۷. *BDGL* بولاق و فاتح، **در زیر خاکی آورند**، نیز *A* در حاشیه، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

۳۱۱۹. *H* **طعامی نی نشان**. پس از این بیت *L* افزوده:

نی درون معمور نی سقف و نی بام / نی درو بهر ضیایی هیچ جام

۳۱۲۰. *L* در مصراع اوّل، **نی درو از بهر مهمان آب چاه**. *A* **نی درو معمور**. *K* بولاق، **نی درش معمور**، و به همین صورت در *DGH* تصحیح شده. *A* بولاق، **و نی بر بام**.

۳۱۲۱. *ABGHK* بولاق و فاتح، **چشمِ تو**. [متن، تصحیح شد. چاپ قبلی، **جسمِ تو**]. *BDKL* بولاق، **چون شود**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.

خانهٔ بی‌زینهار و جایِ تَنگ — که دَرو نه رُوی می‌مانَد نه رنگ
زین نَسَق اوصافِ خانه می‌شمرد — وز دو دیده اشکِ خونین می‌فُشُرد
گفت جُوحی با پدر ای ارجمند — والله این را خانهٔ ما می‌برند
۳۱۲۵ گفت جُوحی را پدر ابله مَشو — گفت ای بابا نشانیها شنو
این نشانیها که گفت او یک بیَک — خانهٔ ماراست بی‌تردید و شَک
نی حَصیر و نه چراغ و نه طَعام — نه درش مَعمور و نه صَحن و نه بام
زین نَمَط دارند بر خود صد نشان — لیک کَیْ بینند آن را طاغیان
خانهٔ آن دل که مانَد بی‌ضیا — از شُعاعِ آفتابِ کِبریا
۳۱۳۰ تنگ و تاریکست چون جانِ جهود — بی‌نوا از ذَوقِ سلطانِ وَدود
نی درآن دل تافت تابِ آفتاب — نی گشادِ عَرصه و نه فتحِ باب
گور خوشتر از چنین دل مَر تورا — آخِر از گورِ دلِ خود بَرتَرآ
زنده‌ایّ و زنده‌زاد ای شوخ و شَنگ — دَم نمی‌گیرد تورا زین گورِ تنگ
یوسفِ وقتی و خورشیدِ سَما — زین چَه و زندان برآ و رُو نُما
۳۱۳۵ یُونُسَت در بَطنِ ماهی پخته شد — مَخْلَصش را نیست از تسبیح بُد
گر نبودی او مُسَبِّح بَطنِ نون — حبس و زندانش بُدی تا یُبْعَثُون
او به تَسبیح از تنِ ماهی بجَست — چیست تَسبیح آیتِ روزِ أَلَسْت
گر فراموشَت شد آن تَسبیح جان — بشْنو این تَسبیحهای ماهیان
هرکه دید اللّه را اللّهیَست — هرکه دید آن بحر را آن ماهیَست
۳۱۴۰ این جهان دریاست و تن ماهیّ و روح — یونسِ مَحجوب از نورِ صَبُوح
گر مُسَبِّح باشد از ماهی رَهید — ورنه در وی هَضم گشت وناپدید
ماهیانِ جان درین دریا پُرَند — تو نمی‌بینی به گِرْدت می‌پَرَند

۳۱۲۲. *A* **نی رنگ.** ۳۱۲۶. *B* **بس نشانیها.** *L* فاتح، **بی‌تزویر و شک.** ۳۱۲۷. *L* **سقف** بجای **صحن.** *A* **نی بام.**

۳۱۲۸. *L* **دادند.** *A* **با خود.** ۳۱۳۱. *BDGK* بولاق، **نور آفتاب**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۳۱۳۳. *D* **زنده‌زادی شوخ.** *AL* **شوخ شنگ.** در *H* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۳۱۳۴. *L* **بر آ رو وا نما.** در *K* پس از این بیت، این عنوان آمده: **سبب خلاص ذاالنون رحمة اللّه علیه از ماهی و خلاص روح از نفس**، نیز در *فاتح* که بجای **ذا النون**، **یونس** ضبط کرده. ۳۱۳۸. *B* **این تسبیح.** ۳۱۴۰. *GH* **صَبُوح**، چنانکه در متن است. قس: دفتر چهارم، بیت **۱۵۸۳**. در *A* جای ابیات **۳۱۴۰** و **۳۱۴۱** با هم عوض شده.

۳۱۴۱. *A* **ور نی.** ۳۱۴۲. *BDGK* بولاق، **تو نمی‌بینی که کوری ای نژند**، نیز *A* در حاشیه و *L*؛ و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده.

بر تو خود را می‌زنند آن ماهیان چشم بگْشا تا ببینی‌شان عِیان

ماهیان را گر نمی‌بینی پدید گوشِ تو تَسبیحشان آخِر شنید

۳۱۴۵ صبر کردن جانِ تَسبیحاتِ تُست صبر کن کانست تَسبیح دُرُست

هیچ تَسبیحی ندارد آن دَرَج صبر کن اَلصَّبْرُ مِفْتاحُ اَلْفَرَج

صبر چون پولِ صِراط آن سو بهشت هست با هر خوب یک لالای زشت

تا ز لالا می‌گریزی وَصل نیست زآنکه لالا را ز شاهد فَصل نیست

تو چه دانی ذوقِ صبر ای شیشه‌دل خاصّه صبر از بَهرِ آن نقشِ چِگِل

۳۱۵۰ مرد را ذوقِ غَزا و کَرّ وفَر مر مُخَنَّث را بوَد ذوق از ذَکَر

جُزْ ذَکَر نه دینِ او و ذِکْرِ او سوی اَسْفَل بُرد اورا فِکْرِ او

گر برآید تا فلک از وی مَترس کو به عشقِ سُفْل آموزید دَرْس

او به‌سوی سُفل می‌رانَد فَرَس گرچه سوی عُلْو جنباند جَرَس

از عَلَمهای گدایان ترس چیست کان عَلَمها لقمهٔ نان را رَهیست

ترسیدنِ کودک از آن شخصِ صاحب جُثّه و گفتنِ آن شخص که ای کودک مَترس که من نامردَم

۳۱۵۵ کِنگِ زَفتی کودکی را یافت فَرد زرد شد کودک ز بیمِ قصدِ مَرد

گفت ایمِن باش ای زیبای من که تو خواهی بود بر بالای من

من اگر هَوْلَم مُخَنَّث دان مرا همچو اُشتر بر نشین می‌ران مرا

صورتِ مردان و معنی این چنین از برون آدم درون دیوِ لَعین

آن دُهُل را مانی ای زَفتِ چو عاد که بَرو آن شاخ را می‌کوفت باد

۳۱۴۳. *D* **این ماهیان**. پس از این بیت *L* افزوده:

ماهیانی جمله روح بی‌جسد نی دریشان کبر و کین و نی حسد

۳۱۴۴. در *A* جای ابیات **۳۱۴۴** و **۳۱۴۵** با هم عوض شده، نیز در *H* امّا تصحیح شده.

۳۱۴۶. *L* بولاق، **کالصبر**. ۳۱۴۷. بولاق، **پل صراط**. ۳۱۵۰. *KL* بولاق، **ذوق از غزا**؛ و در *G* به همین صورت تصحیح شده. ۳۱۵۱. *H* **نی ذکر او**. ۳۱۵۲. *D* **با فلک**. *L* **بر فلک**. *GHK* **سِفل**، به کسر اوّل. ۳۱۵۳. *B* حذف کرده. *HK* **سِفل** (به کسر اوّل).

۳۱۵۷. *D* **خواهم** بجای **هولم**، در حاشیه تصحیح شده. ۳۱۵۸. بولاق. **مرد آن**. *A* **و** را حذف کرده.

۳۱۶۰ روبَـهی اِشْکـارِ خـود را بـاد داد / بَهرِ طبلی همچو خیکِ پُر ز باد
چـون نـدید انـدر دهـل اوفـربهی / گفت خوکی بـه ازیـن خـیکِ تُهی
روبَـهان تـرسند ز آوازِ دُهُـل / عـاقلش چـندان زنـد کـه لا تَـقُل

قصّهٔ تیراندازی و ترسیدنِ او از سواری که در بیشه‌ای می‌رفت

یک سواری با سِلاح و بس مَهیب / می‌شد انـدر بـیشه بـر اسبِ نـجیب
تـیرانـدازی بـه‌حُکمْ او را بـدید / پس زخـوفِ او کـمان را درکشید
۳۱۶۵ تـا زنَـد تـیری سـوارش بـانگ زد / من ضـعیفم گـرچـه زَفْـتَستَم جَسَد
هان و هان مَـنْگر تـو در زَفـتیِّ مـن / که کـمَم در وقتِ جـنگ از پـیرزن
گفت رَو که نیک گـفتی ورنـه نـیش / بر تو می‌انداخـتم از تـرسِ خـویش
بس کسـان را کاَلَتِ پـیکار کُشت / بی رَجُولیّت چنان تـیغی بـه مُشت
گـر بـپوشی تـو سِلاحِ رُسْتَمان / رفت جـانت چـون نـباشی مـردِ آن
۳۱۷۰ جان سِپَر کـن تـیغ بگْـذارَ ای پسـر / هرکه بی سَر بود ازین شَـه بُـرد سَـر
آن سِلاحَت حیله و مَکـرِ تـو است / هم ز تو زایید و هم جانِ تـو خَسْت
چون نکردی هیچ سودی زین حِیَل / ترکِ حیلت کن کـه پـیش آیـد دُوَل
چونکه یک لحظه نخوردی بَر ز فَن / تـرکِ فَـن گـو مـی‌طلب رَبّ اَلْـمِنَن
چون مبارک نیست بر تو این عُـلوم / خویشتن گُولی کن و بگْـذر ز شُـوم
۳۱۷۵ چـون مـلایک گـو کـه لا عِـلْمَ لَـنا / یـا اِلٰـهی غَـیْرَ مـا عَـلَّمْتَنا

۳۱۶۰. *A* **خیکی**. ۳۱۶۱. *A* **خیکی**. عنوان: *L* بولاق، **قصّهٔ ترسیدن تیرانداز از سواری**. *A* **تیرانداز**. ۳۱۶۳. *L* **با سلاحی بس**. *K* **سلیح**. *G* **مَهیب**، به فتح اوّل. [موافق نظر صریح نیکلسون، متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **مُهیب**، به ضمّ اوّل]. *BL* **اسبی**. *GHK* **اسپی**. ۳۱۶۴. *D* **برکشید**.

۳۱۶۸. *AB* بولاق، **آلت**. *L* در مصراع دوم، **بی چنان مردی که باید داده پشت**. پس از این بیت *L* افزوده:

آلت پـیکار او او را بکشت / بی رجـولیت چـنان تـیغی بـمشت

۳۱۷۱. *A* **زایند**. ۳۱۷۲. *L* **کن که هستی بس دغل**. *GH* **دِوَل**.

۳۱۷۳. *BDL* بولاق، **چون یکی لحظه**. *D* **کن** بجای **گو**.

۳۱۷۴. *L* **خویشتن را گول کن بگذر**.

قصّهٔ اَعرابی و ریگ در جوال کردن و ملامت کردنِ آن فیلسوف او را

یک عَرابی بار کرده اُشتری — دو جوالِ زَفت از دانه پُری
او نشسته بر سَرِ هر دو جوال — یک حَدیث‌انداز کرد اورا سؤال
از وطن پرسید واَوردش به‌گفت — واندر آن پُرسِش بسی دُرها بسُفت
بعد از آن گفتش که آن هر دو جوال — چیست آکنده بگو مَصدوقِ حال
۳۱۸۰ گفت اندر یک جوالم گندمست — در دگر ریگی نه قُوتِ مردمست
گفت تو چون بار کردی این رِمال — گفت تا تنها نمانَد آن جوال
گفت نیم گندمِ آن تَنگ را — در دگر ریز از پیِ فرهنگ را
تا سبُک گردد جوال و هم شتر — گفت شاباش ای حکیمِ اهلِ و حُر
این چنین فکرِ دقیق و رأیِ خوب — تو چنین عُریان پیاده در لُغوب
۳۱۸۵ رَحْمَش آمد بر حکیم و عَزم کرد — کِش بر اُشتر بر نشاند نیک مرد
باز گفتش ای حکیم خوش سخُن — شَمّه‌ای از حالِ خود هم شرح کن
این چنین عقل و کفایت که توراست — تو وزیری یا شهی بر گوی راست
گفت این هردو نِیَم از عامه‌ام — بنْگر اندر حال و اندر جامه‌ام
گفت اُشتر چند داری چند گاو — گفت نه این و نه آن ما را مَکاو
۳۱۹۰ گفت رَختت چیست باری در دکان — گفت ما را کو دکان و کو مکان
گفت پس از نقد پرسم نقد چند — که تویی تنهارَو و مَحبوب‌پند
کیمیای مِسِّ عالم با تُوَست — عقل ودانش را گهر تُو بر تُوَست
گفت والله نیست یا وَجْهَ اَلْعَرَب — در همه مِلکم وجوهِ قُوتِ شب

عنوان: پس از **جوال کردن** *B* **بجای گندم** را افزوده. ۳۱۷۶. پس از این بیت *B* افزوده:
وآن جوال دیگرش از ریگ پر — هر دو را او بار کرده بر شتر
۳۱۷۹. *GK* بولاق، **این هر دو**. ۳۱۸۱. *D* **این جوال**. ۳۱۸۲. *D* **در دیگر**. *L* **از پیِ پاسنگ را**. ۳۱۸۳. *AH* **حکیم و اهل حر**. ۳۱۸۴. بولاق، **با چنین فکر**. ۳۱۸۹. *L* **مال** بجای **گاو**. *L* **مفزا ملال**. ۳۱۹۰. *D* حذف کرده. پس از این بیت *L* افزوده:
نیست قوت و نی رخوت و نی قماش — نی متاع و نیست مطبخ نیست آش
۳۱۹۱. *A* **پس** را حذف کرده. *D* **پس از زهد پرسم**. ۳۱۹۲. *A* **زر** بجای **مس**، و در *H* در حاشیه به همین صورت تصحیح شده. *D* **بر نو** بجای **تو بر**. پس از این بیت *L* افزوده:
گنجها بنهاده باشی هر مکان — نیست عاقلتر زتو کس در جهان
۳۱۹۳. *GH* **مُلکم**.

پـــابرهنه تـــن‌برهنه مـــی‌دوم   هـــرکه نـــانی مـــی‌دهد آنـــجا روم

۳۱۹۵ مَر مرا زین حِکمت و فَضل و هنر   نیست حاصل جز خیال و دردِ سَر

پس عرب گفتش که شو دُور از بَرَم   تـا نـبارد شـومیِ تـو بـر سَـرم

دُور بَـرْ آن حِکـمتِ شُومَت زِمن   نُـطقِ تـو شُومَست بـر اهـلِ زَمَن

یا تو آن سو رَو من این سو می‌دوم   ور تـو را ره پـیش مـن وا پس روم

یک جـوالم گـندم و دیگـر ز ریگ   بـه بـود زیـن حـیله‌های مُرْده‌ریگ

۳۲۰۰ احـمَقیَّم بس مـبارک احـمَقیست   که دلم بـا بـرگ و جـانم مُتَّـقیست

گر تو خواهی که شَقاوت کم شود   جهد کن تا از تو حِکمت کم شود

حِکـمتی کز طـبع زایَـد وز خـیال   حِکـمتی بـی‌فیضِ نـورِ ذو الْـجلال

حِکـمتِ دنـیا فـزاید ظَنّ و شک   حِکـمتِ دیـنی پَـرَد فـوقِ فَـلک

زَوْبَـعانِ زیـرکِ آخِـر زمـان   بـر فـزوده خـویش بـر پـیشینیان

۳۲۰۵ حـیله‌آموزان جگـرها سـوخته   فـعلها و مَکـرها آمـوخته

صبر و ایثار و سَخای نفس و جود   بـاد داده کـان بـوَد اکسیرِ سود

فکـر آن بـاشد کـه بگْشـاید رهـی   راه آن بـاشد کـه پـیش آیـد شَـهی

شاه آن بـاشد کـه از خـود شَـه بوَد   نـه بـه مَـخزنها و لشکـر شَـه شود

تـا بـمانَد شـاهیِ او سَـرمَدی   هـمچو عِـزِّ مُـلکِ دیـنِ احـمدی

کراماتِ ابراهیمِ ادهم قدّس اللّه روحه العزیز بر لبِ دریا

۳۲۱۰ هـم ز ابْـراهـیمِ اَدْهَـم آمـدَست   کـو ز راهـی بـر لبِ دریـا نشست

دَلقِ خود می‌دوخت بر ساحل روان   یک امـیری آمـد آنـجا نـاگـهان

آن امـیر از بـندگانِ شـیخ بـود   شیخ را بشْـناخت سـجده کـرد زود

۳۱۹۴. L **سر** بجای **تن**. ۳۱۹۵. D و را پیش از **درد** حذف کرده. ۳۱۹۶. D **در سرم**. ۳۱۹۷. D **شوم از برم**. D **بر اهل کرم**. ۳۱۹۹. D **یک جوال ازگندم**. ۳۲۰۱. GHK بولاق، **کت** بجای **که**. ۳۲۰۲. D **و نور**. ۳۲۰۳. **پرد** به همین صورت در D نقطه‌گذاری شده. بولاق، **برد**. GHK **بَرد** بجای **پَرد**. L **بود**. ۳۲۰۴. BL **روبهان زیرک**. ۳۲۰۶. D **اکسیر و سود**. ۳۲۰۸. B **شاه آن باشد که پیش شه رود**، نیز G که در زیر تصحیح کرده.
۳۲۰۹. بولاق، **همچو ملک عزّ دین**. عنوان: GH **قدّس اللّه روحه العزیز** را حذف کرده.
۳۲۱۰. A **بر لب بحری**. ۳۲۱۱. BDGKL بولاق و فاتح، **دلق خود می‌دوخت آن سلطان جان**. ۳۲۱۲. D **بندگان خویش**.

خیره شد در شیخ و اندر دَلقِ او	شکلِ دیگر گشته خُلق و خَلقِ او
کو رها کرد آنچنان مُلکِ شِگرف	برگزید آن فقرِ بس باریک‌حرف
۳۲۱۵ مُلکِ هفت اقلیم ضایع می‌کند	چون گدا بر دَلق سوزن می‌زند
شیخ واقِف گشت از اندیشه‌اش	شیخ چون شیرست و دلها بیشه‌اش
چون رَجا و خوف در دلها روان	نیست مخفی بر وی اسرارِ جهان
دل نگه دارید ای بی‌حاصلان	در حضورِ حضرتِ صاحب‌دلان
پیشِ اهلِ تن ادب بر ظاهرست	که خدا زیشان نِهان را ساتِرَست
۳۲۲۰ پیشِ اهلِ دل ادب بر باطِنَست	زآنکه دلشان بر سرایر فاطِنَست
تو بعکسی پیشِ کوران بَهرِ جاه	با حضور آیی نشینی پایگاه
پیشِ بینایان کنی ترکِ ادب	نارِ شَهْوَت را از آن گشتی حَطَب
چون نداری فِطْنَت و نورِ هُدیٰ	بَهرِ کوران رُوی را می‌زن جَلا
پیشِ بینایان حَدَث را رُوی مال	ناز می‌کن با چنین گندیده حال
۳۲۲۵ شیخ سوزن زود در دریا فکند	خواست سوزن را به آوازِ بلند
صد هزاران ماهیِ اللّهیی	سوزنِ زر در لبِ هر ماهیی
سر بر آوردند از دریای حق	که بگیر ای شیخ سوزنهای حق
رُو بدو کرد و بگفتش ای امیر	مُلکِ دل بِهْ یا چنان مُلکِ حقیر
این نشانِ ظاهرست این هیچ نیست	تا به باطِن در رَوی بینی تو بیست
۳۲۳۰ سوی شهر از باغ شاخی آورند	باغ و بُستان را کجا آنجا برند
خاصّه باغی کین فلک یک برگِ اوست	بلکه آن مغزست وین دیگر چو پوست
برنمی‌داری سوی آن باغ گام	بوی افزون جوی و کن دفعِ زُکام

۳۲۱۳. *D* در دلق و اندر شیخ او. *D* و حَلق او. ۳۲۱۴. *GK* مُلکی.

۳۲۱۵. *BDGKL* بولاق:

ترک کرد او ملک هفت اقلیم را — می‌زند بر دلق سوزن چون گدا

و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده. ۳۲۱۷. بولاق، **اسرار نهان**.

۳۲۲۳. *AK* **جِلی**، به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده. ۳۲۲۴. بولاق، **بر روی**.

۳۲۲۶. *KL* بولاق، **بر لب**. *D* **در دهن** بجای **در لب**. پس از این بیت *B* افزوده:

سوزنِ زرّین در آن دندان او — که بگیر ای شیخ سوزنهای هو

۳۲۲۸. بولاق، **رو بدو کرده بگفتش**. ۳۲۳۰. *A* و را حذف کرده. ۳۲۳۱. *ABGHKL* بولاق و فاتح، **و این عالم چو پوست**. ۳۲۳۲. بولاق، **گر نمیداری**. *L* **بوی افیون**.

تـا کـه آن بو جـاذبِ جـانت شـود — تـا کـه آن بـو نـورِ چشـمانت شـود

گـفت یـوسف اِبـنِ یـعقوبِ نَبی — بَـهرِ بـو أَلْـقُوا عَـلَی وَجْـهِ أَبِـی

۳۲۳۵ بَهرِ این بو گـفت احـمد در عِـظات — دایِـماً قُـرَّةُ عَـیْنی فـی ٱلصَّـلوة

پـنج حِس بـا هـمدگر پـیوسته‌انـد — زآنکه این هر پنج ز اَصلی رُسته‌انـد

قـوّتِ یک قـوّتِ بـاقی شـود — مـابقی را هـر یکـی ساقی شـود

دیـدنِ دیـده فـزایـد نُـطق را — نـطق در دیـده فـزایـد صِـدق را

صِـدق بـیداریِ هـر حِس می‌شود — حِسّـها را ذوق مُـؤْنِس مـی‌شود

آغازِ مُنَوَّر شدنِ عارف به نورِ غیب‌بین

۳۲۴۰ چون یکی حِس در رَوِش بگْشاد بند — مـابقی حِسـها هـمه مُبْدَل شـوند

چون یکی حِس غیرِ مَحسوسات دیـد — گشت غیبی بـر هـمه حِسها پـدید

چون ز جُو جَست از گَلَه یک گوسفند — پس پَیاپَی جمله زآن سـو بَـرجـهند

گـوسفندانِ حـواسّت را بِـران — در چَـرا از أَخْـرَجَ ٱلْـمَرْعَی چَـران

تا در آنـجا سـنبل و نسـرین چَـرند — تـا بـه روضـاتِ حـقایق ره بَـرَند

۳۲۴۵ هـر حِسَت پـیغمبرِ حِسـها شـود — جمله حسـها را در آن جـنّت کَشَـد

حِسّـها بـا حِسِّ تـو گـویند راز — بـی‌زبان و بـی‌حقیقت بـی‌مَجاز

۳۲۳۳. *فاتح* حذف کرده ولی به جای آن دو بیت زیر را آورده که در L پس از بیت **۳۲۳۳** اضافه شده:

تا کـه آن بـو سـوی بسـتانت کشـد — وا نـمـاید مـر تـرا راه رشـد

چشـم نـابینات را بـینا کـند — سـینه‌ات را سـینهٔ سـینا کـند

۳۲۳۴. A **یوسف بهر یعقوب**، و به همین صورت در H در زیر تصحیح شده. [چاپ قبلی، **وَجْه**. متن تصحیح شد]. ۳۲۳۵. بولاق، **بهر این بر گفت**. ۳۲۳۶. B **رُسته این هر پنج زآن اصل بلند**، نیز DGL بولاق، که **از اصلی بلند** ضبط کرده. ۳۲۳۷. D **بـاقی کـی شـود**. L **ساقی بود**. ۳۲۳۸. $BDGKL$ بولاق و فاتح، در هر دو مصراع، **عشق را** بجای **نطق را**، و به همین صورت در H تصحیح شده. عنوان: بولاق، **منوّر شدن حواس عارف**. ۳۲۴۰. **رَوِش** در D به همین صورت اعراب‌گزاری شده. بولاق، **مبدل شدند**. ۳۲۴۳. بولاق، **در چـرای اخرج**. ۳۲۴۴. BDL بولاق، **سنبل و ریحان**. $BDGKL$ بولاق، **تا بگلزار حقایق**. A **رهبرند**. ۳۲۴۵. L حذف کرده. ABD **پیغامبر**. BDG بولاق، **تا یکایک سوی آن جنّت رود**، نیز در حاشیهٔ H ۳۲۴۶. BGL بولاق، **بی‌حقیقت بی‌زبان و بی‌مجاز**، نیز D که **و** را حذف کرده. [چاپ قبلی، ی، بدون نقطه. متن تصحیح شد].

کین حقیقت قابلِ تأویلهاست   وین تَوَهُّم مایهٔ تخییلهاست
آن حقیقت کان بوَد عَین و عِیان   هیچ تأویلی نگنجد در میان
چونکه حِسها بندهٔ حِسِّ تو شد   مر فلکها را نباشد از تو بُد
۳۲۵۰ چونکه دعویّی رود در مِلْکِ پوست   مغز آنِ کی بوَد قشر آنِ اوست
چون تَنازُع در فتد در تَنگِ کاه   دانه آنِ کیست آن را کن نگاه
پس فَلک قِشرست و نورِ روح مغز   این پدیدَست آن خَفی زین رُو مَلَغز
جسم ظاهر روح مخفی آمدَست   جسم همچون آستین جان همچو دست
باز عقل از روح مخفی‌تر پَرَد   حِسّ سوی روح زوتر ره بَرَد
۳۲۵۵ جنبشی بینی بدانی زنده‌است   این ندانی که ز عقل آکنده‌است
تا که جنبشهای موزون سَر کند   جنبشِ مس را به دانش زر کند
زآن مُناسب آمدن افعالِ دست   فهم آید مَر تورا که عقل هست
روح وَحْی از عقل پنهان‌تر بوَد   زآنکه او غَیبیست او زآن سَر بوَد
عقلِ احمد از کسی پنهان نشد   روح وَحْیَش مُدْرَکِ هر جان نشد
۳۲۶۰ روح وَحْیی را مُناسبهاست نیز   درنیابد عقل کان آمد عزیز
گه جُنون بیند گهی حیران شود   زآنکه موقوفَست تا اوآن شود
چون مُناسبهای افعالِ خَضِر   عقلِ موسیٰ بود در دیدش کَدِر
نامُناسب می‌نُمود افعالِ او   پیشِ موسیٰ چون نبودش حالِ او
عقلِ موسیٰ چون شود در غیب بند   عقلِ موشی خود کِیَست ای ارجمند
۳۲۶۵ علمِ تَقلیدی بوَد بَهرِ فِروخت   چون بیابد مشتری خوش بر فُروخت
مشتَریِّ علمِ تحقیقی حقَست   دایِماً بازارِ او با رونَقَست
لب ببسته مست در بَیْع و شِریٰ   مشتری بی‌حد که اَللّهَ اشْتَریٰ

۳۲۴۸. BDGKL بولاق و فاتح، **آن حقیقت راکه باشد از عیان**، نیز در حاشیهٔ H
۳۲۴۹. BDGKL بولاق، **چونک هر حس بندهٔ**. ۳۲۵۰. D **از مِلک**. G **مُلکِ**. L **مغز آنراکه بود**.
۳۲۵۲. بولاق، **و** را حذف کرده. ۳۲۵۴. BDGH **مخفی‌تر پَرَد**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **مخفی‌تر بود**]. ۳۲۵۸. G **غیبیست**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **غیبست**].
۳۲۶۰. در حاشیهٔ A اضافه شده. ۳۲۶۱. در حاشیهٔ A اضافه شده. ۳۲۶۲. AD **کذر**.
۳۲۶۴. D **در عقل بند**. A در مصراع دوم، **عقل موسی**. [چاپ قبلی، **خود کِیست**. متن تصحیح شد]. ۳۲۶۵. بولاق، **عقل تقلیدی**. D **چون نیابد مشتری خوشتر فروخت**.
۳۲۶۷. L **هست** بجای **مست**.

درسِ آدم را فرشته مشتری   مَحْرَمِ درسَش نه دیوَست و پری

آدم أَنْبِئْهُمْ بِأَسْما درس گو   شرح کن اسرارِ حق را مو بمو

۳۲۷۰ آنچنان کس را که کوته‌بین بوَد   در تَلوّن غرق و بی تَمکین بود

موش گفتم زآنکه در خاکست جاش   خاک باشد موش را جای مَعاش

راه‌ها داند ولی در زیرِ خاک   هر طرف او خاک را کردست چاک

نَفْسِ موشی نیست الّا لقمه رَنْد   قدرِ حاجت موش را عقلی دهند

زآنکه بی‌حاجت خداوندِ عزیز   می‌نبخشد هیچ کس را هیچ چیز

۳۲۷۵ گر نبودی حاجتِ عالَم زمین   نآفریدی هیچ رَبُّ ٱلْعالَمین

وین زمینِ مُضْطَرِب محتاج کوه   گر نبودی نآفریدی پُر شُکوه

ور نبودی حاجتِ افلاکْ هم   هفت گردون نآوریدی از عَدم

آفتاب و ماه و این اِستارگان   جُزْ به‌حاجت کَیْ پدید آمد عِیان

پس کمندِ هستها حاجت بوَد   قدرِ حاجت مرد را آلت بوَد

۳۲۸۰ پس بیَفْزا حاجت ای محتاج زود   تا بجوشد در کرَمِ دریای جود

این گدایان بر ره و هر مبتلا   حاجتِ خود می‌نُماید خلق را

کوری و شلّیّ و بیماریّ و درد   تا ازین حاجت بجنبد رحمِ مرد

هیچ گوید نان دهید ای مردمان   که مرا مالست و انبارست و خَوان

چشم ننْهادَست حق در کُورْموش   زآنکه‌حاجت نیست‌چشمش بَهرِ نوش

۳۲۸۵ می‌تواند زیست بی چشم و بَصَر   فارِغَست از چشم او در خاکِ تر

جُز به‌دزدی او برون نآید ز خاک   تا کند خالق از آن دزدیش پاک

بعد از آن پَر یابد و مرغی شود   می‌پرد تسبیحِ باری می‌کند

هر زمان در گلشنِ شُکرِ خدا   او بر آرَد همچو بلبل صد نوا

کای رهاننده مرا از وصفِ زشت   ای کننده دوزخی را تو بهشت

۳۲۹۰ در یکی پیهی نهی تو روشنی   استخوانی را دهی سَمْع ای غَنی

چه تَعَلُّق آن معانی را به جسم   چه تَعَلُّق فهمِ اَشْیا را به اسم

۳۲۷۲. *A* هر طرف از خاک واکردست خاک   ۳۲۷۷. *B* فاتح، **نافریدی**.   ۳۲۷۸. بولاق، **بدید آید**.   ۳۲۷۹. *BDGKL* بولاق و فاتح، **آت دهد**.   ۳۲۸۵. *D* **چشم زیر خاک تر**. *BL* **در خاک در**.   ۳۲۸۷. *A* **تسبیح یاری**. *BDGK* بولاق و فاتح، در مصراع دوم، **چون ملایک جانب گردون رود**، و به همین ترتیب در حاشیه *H* تصحیح شده، *L* نیز همین صورت را ضبط کرده امّا بجای **پرد**، **رود** نوشته.   ۳۲۸۹. *AH* **ری کننده**.   ۳۲۹۰. *A* **سمع عنی**.

لفظ چون وَکْرست و معنی طایرست ‌‌ جسم جُوی و روح آبِ سایرست

او روانست و تو گویی واقِفَست ‌‌ او دوانست و تو گویی عاکِفَست

گر نبینی سَیْرِ آب از خاکها ‌‌ چیست بر وی نو بنو خاشاکها

۳۲۹۵ هست خاشاکِ تو صورتهای فکر ‌‌ نو بنو در می‌رسد اَشْکالِ بِکر

رُوی آبِ جوی فکر اندر رَوِش ‌‌ نیست بی‌خاشاکِ محبوب و وَحِش

قِشرها بر روی این آبِ روان ‌‌ از ثِمارِ باغِ غیبی شد دوان

قِشرها را مغز اندر باغ جُو ‌‌ زآنکه آب از باغ می‌آید به جُو

گر نبینی رفتنِ آبِ حیات ‌‌ بنْگر اندر جُویْ این سَیْرِ نبات

۳۳۰۰ آب چون انبُه‌تر آید در گذر ‌‌ زو کند قِشرِ صُوَر زوتر گذر

چون بغایت تیز شد این جُو روان ‌‌ غم نپاید در ضمیرِ عارفان

چون بغایت مُمْتلی و بود و شتاب ‌‌ پس نگنجد اندرو الّا که آب

طعنه زدنِ بیگانه‌ای در شیخ و جواب گفتنِ مرید شیخِ او را

آن یکی یک شیخ را تهمت نهاد ‌‌ کو بَدَست و نیست بر راهِ رَشاد

شارِبِ خَمْرَست و سالوس و خَبیث ‌‌ مَر مریدان را کجاباشد مُغیث

۳۳۰۵ آن یکی گفتش ادب را هوش دار ‌‌ خُرد نبْوَد این چنین ظَن بر کِبار

دُور ازو و دُور از آن اوصافِ او ‌‌ که ز سَیْلی تیره گردد صافِ او

این چنین بُهتان مَنِه بر اهلِ حق ‌‌ این خیالِ تُست بر گردان ورق

این نباشد وَر بوَد ای مرغِ خاک ‌‌ بحرِ قُلْزُم را ز مُرداری چه باک

نیست دُونَ اَلْقُلّتَیْن و حوضِ خُرد ‌‌ که تواند قطره‌ایش از کار بُرد

۳۳۱۰ آتش ابراهیم را نبْود زیان ‌‌ هر که نمرودیست گو می‌ترس از آن

نَفْس نمرودست و عقل و جان خلیل ‌‌ روح در عَیْنَست و نَفْس اندر دلیل

این دلیلِ راه ره‌رَو را بوَد ‌‌ کو بهر دَم در بیابان گُم شود

۳۲۹۴. *GHK* بولاق، آب از چاکها. *DL* **تو بتو خاشاکها.** ۳۲۹۶. *BDGHK* بولاق، آب و جوی. ۳۲۹۸. *D* **باغ اندر مغز.** ۳۲۹۹. *D* **ببینی.** *GK* **جوی و این.** در *H* و اضافه شده. *D* **وین سیر.** ۳۳۰۱. *A* **غم نیاید.** ۳۳۰۲. *GH* **نگنجید.** ۳۳۰۳. *L* **ابلهی یک شیخ را.** بولاق، **در راه.** ۳۳۰۴. بولاق، **سالوس خبیث.** ۳۳۰۶. *HK* آن را حذف کرده. ۳۳۰۷. *DL* **کین خیال.** ۳۳۰۹. *BL* بولاق، **که تواند.** بولاق، **قطره‌اش.** ۳۳۱۱. *A* **روح در عیبست.**

واصِلان را نیست جُزْ چشم و چراغ — از دلیل و راهشان باشد فَراغ
گر دلیلی گفت آن مردِ وِصال — گفت بَهرِ فهمِ اصحابِ جِدال
۳۳۱۵ بَهرِ طفلِ نَو پدر تی‌تی کند — گرچه عقلش هَندسهٔ گیتی کند
کم نگردد فَضلِ استاد از عُلو — گر اَلِف چیزی ندارد گوید او
از پَیِ تعلیمِ آن بسته‌دَهَن — از زبانِ خود برون باید شدن
در زبانِ او بِباید آمدن — تا بیاموزد ز تو او علم و فن
پس همه خلقان چو طفلانِ ویَند — لازمست این پیر را در وقتِ پند
۳۳۲۰ کفر را حَدَّست و اندازه بدان — شیخ و نورِ شیخ را نَبْوَد کران
پیشِ بی‌حَد هرچه مَحدودَست لاست — کُلُّ شَیْءٍ غَیْرِ وَجْهِ اللّه فناست
کفر و ایمان نیست آن‌جایی که اوست — زآنکه او مغزست وین دو رنگ و پوست
این فَناها پردهٔ آن وَجْه گشت — چون چراغ خُفْیه اندر زیرِ طشت
پس سَرِ این تن حجابِ آن سَرست — پیشِ آن سَر این سَرِ تن کافرست
۳۳۲۵ کیست کافر غافل ازایمانِ شیخ — چیست مرده بی‌خبر از جانِ شیخ
جان نباشد جُزْ خبر در آزمون — هرکه را افزون خبر جانش فُزون
جانِ ما از جانِ حیوان بیشتر — از چه زآن رُو که فُزون دارد خبر
پس فُزون از جانِ ما جانِ مَلَک — کو مُنَزَّه شد ز حِسِّ مُشْتَرَک
وز مَلَک جانِ خداوندانِ دل — باشد افزون تو تَحَیُّر را بِهِل
۳۳۳۰ زآن سبب آدم بوَد مَسجودشان — جانِ او افزون‌ترست از بودشان

۳۳۱۳. *A* **چشم چراغ**. *AL* **دلیل راهشان**. ۳۳۱۵. *AH* **طفلی**. ۳۳۱۷. بولاق، **بهر تعلیم بچهٔ بسته دهن**. *A* **بیرون**. *L* در مصراع دوم، **گوید او هوّز و حطّی کلمن**.

۳۳۱۸. *L* در مصراع دوم، **وز زبان خود برون باید شدن**. پس از این بیت *L* افزوده:

تا بیاموزد زبان زو علم و فن — جملگی از خود بباید کم شدن

۳۳۱۹. *G* **وقتْ**، با سکون. *BKL* بولاق افزوده:

آن مرید شیخ بد گوینده را — آن بکفر و گمرهی آگنده را
گفت خود را تو مزن بر تیغ تیز — هین مکن با شاه و با سلطان ستیز
حوض با دریا اگر پهلو زند — خویش را از بیخ هستی بر کند
نیست بحری کو کران دارد که تا — تیره گردد او زمردار شما

نیز *GH* در حاشیه؛ نیز در حاشیهٔ *D* به قلمی متأخرتر؛ نیز در *فاتح*. این ابیات یقیناً الحاقی است. ۳۳۲۲. *A* **مغزست او**. *GHK* **واین** بجای **وین**. ۳۳۲۴. *H* **پیش آن سِر**. *BDL* **ابترست** بجای **کافرست**، نیز *A* در حاشیه. ۳۳۲۵. *G* بولاق، **کیست مرده**.

۳۳۳۰. *B* **جانشان** بجای **بودشان**.

ورنـه بـهتر را سُـجودِ دون‌تـری / امـر کـردن هـیچ نـبْوَد در خَـوری
کَـیْ پسـندد عـدل و لطـفِ کـردگار / که گُلی سجده کـند در پـیشِ خـار
جان چو افزون شد گذشت از اِنتها / شـد مُـطیعَش جـانِ جـملهٔ چـیزها
مـرغ و مـاهیّ و پـریّ و آدمـی / زآنکه او بیشَست و ایشـان در کـمی
۳۳۳۵ مـاهیان سُـوزَنگرِ دَلقَش شـوند / سـوزنان را رشـته‌ها تـابع بُـوَند

بقیّهٔ قصّهٔ ابراهیمِ ادهم قدّس اللّه روحه بر لبِ آن دریا

چـون نَـفاذِ امـرِ شـیخ آن مـیر دیـد / زآمـدِ مـاهی شـدش وَجْـدی پـدید
گـفت اه مـاهی ز پـیران آگـهَست / شُـه تـنی را کـو لعینِ درگـهَست
مـاهیان از پـیر آگـه مـا بَـعید / ما شَقی زین دولت و ایشـان سَـعید
سجده کرد و رفت گـریان و خـراب / گشت دیـوانـه ز عشقِ فـتحِ بـاب
۳۳۴۰ پس تـو ای نـاشُسته‌رُو در چـیستی / در نِـزاع و در حَسَـد بـا کـیستی
بـا دُمِ شـیری تـو بـازی مـی‌کنی / بـر مـلایک تُـرک‌تازی مـی‌کنی
بد چه می‌گویی تـو خـیرِ مَـحْض را / هـین تَـرَفُّع کـم شُـمَر آن خَـفْض را
بـد چـه بـاشد مِسّ مـحتاجِ مُـهان / شـیخ کـه‌بْوَد کـیمیای بـی‌کران
مسّ اگـر ازکـیمیا قـابِل نـبُد / کـیمیا از مسّ هـرگز مس نشـد
۳۳۴۵ بـد چـه بـاشد سرکشی آتش‌عـمل / شـیخ کـه‌بْوَد عَـینِ دریـای ازل
دایِـم آتش را بـترسانند ز آب / آب کَـیْ تـرسید هـرگز ز اِلتـهاب
در رخِ مَـه عـیب‌بینی مـی‌کنی / در بـهشتی خـارچـینی مـی‌کنی
گر بـهَشت انـدر رَوی تـو خـارْجُو / هـیچ خـار آنـجا نـیابی غـیرِ تـو
مـی‌بپوشی آفـتابی در گِـلی / رخـنه مـی‌جویی ز بَـدرِ کـاملی
۳۳۵۰ آفـتابی کـه بـتابد در جـهان / بَـهرِ خـفّاشی کـجا گـردد نـهان
عـیبها از ردِّ پـیران عـیب شـد / غـیبها از رشکِ پـیران غـیب شـد

۳۳۳۱. *A* **ور نی بهتر از سجود.** ۳۳۳۲. بولاق، **و** را حذف کرده. ۳۳۳۳. *A* **چه** بجای **چو**.
عنوان: *GH* **قدّس اللّه روحه** را حذف کرده. ۳۳۳۶. *A* **زآمدی**. ۳۳۳۷. بولاق، **آن ماهی**.
۳۳۳۸. بولاق، **شقی از دولت**. ۳۳۴۴. *D* **نبود**. ۳۳۴۶. *AGHKL* بولاق، **از آب**. ۳۳۵۱. *B* در مصراع اوّل، **غیب شد**. *A* در مصراع دوم، **عیبها** و **عیب**. *BDGL* بولاق، **از رشک ایشان**. در *H* **ایشان** به صورت بدل **پیران**، در هر دو مصراع، اضافه شده.

باری ار دُوری ز خدمت یار باش / در نَدامت چابک و بر کار باش
تا از آن راهت نسیمی می‌رسد / آبِ رحمت را چه بندی از حَسَد
گرچه دُوری دُور می‌جنبان تو دُم / حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وَجْهَکُم
۳۳۵۵ چون خری در گِل فتد از گامِ تیز / دَم بدَم جنبد برای عزمِ خیز
جایْ را هموار نکْند بَهرِ باش / داند او که نیست آن جای مَعاش
حِسّ تو از حِسِّ خر کمتر بُدَست / که دلِ تو زین وَحَلها بر نَجست
در وَحَل تأویلِ رُخْصَت می‌کنی / چون نمی‌خواهی کز آن دل بر کَنی
کین روا باشد مرا من مُضْطَرم / حق نگیرد عاجزی را از کَرَم
۳۳۶۰ خود گرفتسَت تو چون کفتارِ کور / این گرفتن را نبینی از غُرور
می‌گُوَند این جایگه کفتار نیست / از برون جویید کاندر غار نیست
این همی‌گویند و بندش می‌نهند / او همی‌گوید ز من بی آگهَند
گر ز من آگاه بودی این عَدو / کَیْ ندا کردی که این کفتار کو

دعوی کردنِ آن شخص که خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه و جوابِ گفتنِ شُعَیْب او را

آن یکی می‌گفت در عهدِ شُعَیْب / که خدا از من بسی دیدَست عیب
۳۳۶۵ چند دید از من گناه و جُرمها / وز کَرَم یزدان نمی‌گیرد مرا

۳۳۵۲. D **از دوری**. پس از این بیت L افزوده:

تا که از جرمت ندامت میرسد / هر دمت بوی سلامت میرسد

۳۳۵۳. B **آب رحمت از چه بندی**. ۳۳۵۵. A **فتاد**. ۳۳۵۸. DGHL **تأویل و رخصت**.
۳۳۶۱. D **می‌گوید**. B **می‌گویند**. L **گویدش کاینجایگه**. A **از برون جویند کندر**. پس از این بیت L افزوده:

نیست در سوراخ کفتار ای پدر / رفت تازان او بسوی آبخور

بولاق افزوده:

اندرین سوراخ نیست آن سرتلان / در صحاری غالباً جلوه‌کنان
با چنین گفتار و مکر و ریشخند / بی‌تعب آنرا کشند بند کمند

۳۳۶۲. بولاق، **می‌دهند**. بولاق، **نی آگهند**.
۳۳۶۳. AB بولاق، **آن کفتار**. پس از این بیت L افزوده:

تا که بر بندند و بیرونش کشند / غافل آن کفتار را زین ریشخند

عنوان: G **شعیب علیه السّلام مر ورا**. ۳۳۶۵. بولاق، **گناه و عیبها**.

حق تعالی گفت در گوشِ شُعَیْب — در جوابِ او فَصیح از راهِ غیب
که بگفتی چند کردم من گناه — وز کرَم نگْرفت در جُرمم الٰه
عکس می‌گویی و مَقلوب ای سَفیه — ای رها کرده ره و بگْرفته تیه
چند چندت گیرم و تو بی‌خبر — در سَلاسِل مانده‌ای پا تا به سَر
۳۳۷۰ زنگِ تُو بر تُوت ای دیگِ سیاه — کرد سیمای درونت را تَباه
بر دلت زنگار بر زنگارها — جمع شد تا کور شد ز اَسْرارها
گر زنَد آن دود بر دیگِ نَوی — آن اثر بنْماید ار باشد جَوی
زآنکه هر چیزی به ضِد پیدا شود — بر سپیدی آن سِیَه رسوا شود
چون سِیَه شد دیگ پس تأثیرِ دود — بعد ازین بر وی که بیند زود زود
۳۳۷۵ مردِ آهنگر که او زنگی بوَد — دود را با رُوش هم‌رنگی بوَد
مردِ رومی کو کند آهنگری — رویش اَبْلَق گردد از دودآوری
پس بداند زود تأثیرِ گناه — تا بنالد زود گوید ای الٰه
چون کند اِصرار و بَد پیشه کند — خاک اندر چشمِ اندیشه کند
توبه نندیشد دگر شیرین شود — بر دلش آن جُرم تا بی‌دین شود
۳۳۸۰ آن پشیمانیّ و یا رَب رفت ازو — شِسْت بر آیینه زنگِ پنج‌تو
آهنش را زنگها خوردن گرفت — گوهرش را زنگ کم کردن گرفت
چون نویسی کاغذِ اِسپید بر — آن نبشته خوانده آید در نظر
چون نویسی بر سرِ بنْوشته خط — فهم نایَد خواندنَش گردد غلط
کان سیاهی بر سیاهی اوفتاد — هر دو خط شد کور و مَعْنیی نداد
۳۳۸۵ ور سِوُم باره نویسی بر سَرش — پس سِیَه کردی چو جانِ کافرش
پس چه چاره جُزْ پناهِ چاره‌گر — ناامیدی مِسّ و اِکسیرش نظر
ناامیدیها به پیشِ او نهید — تا ز دردِ بی‌دوا بیرون جهید

۳۳۶۶. L حذف کرده. ۳۳۶۷. L حذف کرده. ۳۳۷۰. ADL **رنگ**. بولاق، **زنگ**.
۳۳۷۱. بولاق، **زنگار بر زنگارها**. ۳۳۷۴. DL **بس تأثیر**. ۳۳۷۶. D بولاق، **گر کند**.
۳۳۷۷. D **نماید** بجای **بداند**. A **پس بنالد**. BL **زود و گوید**. ۳۳۷۸. D **و** را حذف کرده.
۳۳۸۰. A **شسته**. D **اندر** بجای **بر**. بولاق، **زنگ**. ۳۳۸۱. بولاق، **زنگها و زنگ**. ۳۳۸۲. B **آن نوشته**. ۳۳۸۴. D **چون سیاهی**. ۳۳۸۵. GK **ور سیم**. K **بس سیه**. ABGHL **جان پر شَرش**. [چاپ قبلی، **بر**، با اضافه. متن تصحیح شد]. BDL بولاق، **پس**، همچنانکه در متن است. ۳۳۸۶. A **پناهی**.

چون شُعَیْب این نکته‌ها با وی بگفت　　　زآن دَمِ جانْ در دلِ اوگُل شگفت
جانِ او بشْنید وَحْیِ آسمان　　　گفت اگر بگْرفت ما را کو نشان
۳۳۹۰ گفت یا رَب دفع من می‌گوید او　　　آن گرفتن را نشان می‌جوید او
گفت سَتّارم نگویم رازهاش　　　جُزْ یکی رمز از برای اِبتلاش
یک نشانِ آنکه می‌گیرم ورا　　　آنکه طاعت دارد از صُوم و دُعا
وز نماز و از زَکات و غیرِ آن　　　لیک یک ذرهٔ ندارد ذوقِ جان
می‌کند طاعات و افعالِ سَنی　　　لیک یک ذرهٔ ندارد چاشنی
۳۳۹۵ طاعتش نَغْزست و معنی نغز نی　　　جوزها بسیار و در وی مغز نی
ذوق باید تا دهد طاعات بَر　　　مغز باید تا دهد دانه شجر
دانهٔ بی‌مغز کَیْ گردد نهال　　　صورتِ بی‌جان نباشد جُزْ خیال

بقیّهٔ قصّهٔ طعنه زدنِ آن مردِ بیگانه در شیخ

آن خَبیث از شیخ می‌لایید ژاژ　　　کژْنگر باشد همیشه عقل‌کاژ
که مَنَش دیدم میانِ مَجلسی　　　او زتقویٰ عاریَست و مُفلسی
۳۴۰۰ ورکه باور نیستَت خیز امشبان　　　تا ببینی فِسْقِ شیخت را عِیان
شب ببردش بر سرِ یک روزنی　　　گفت بنْگر فِسْق و عِشْرت کردنی
بنْگر آن سالوسِ روز و فِسْقِ شب　　　روز همچون مصطفی شب بُولَهَب
روز عبد اللّه او را گشته نام　　　شب نَعُوذُ باللّه و در دست جام
دید شیشه در کفِ آن پیر پُر　　　گفت شیخا مر تورا هم هست غُر
۳۴۰۵ تو نمی‌گفتی که در جامِ شراب　　　دیو می‌میزد شتابان نا شِتاب

۳۳۸۸. *L* **این نقشها بر وی بخواند**. *ABHK* بولاق، **با او**. *L* در مصراع دوم، **از تفکّر همچو خر در گل بماند**. ۳۳۸۹. *A* **نشنید** (بدون نقطهٔ حرف اوّل). *B* **نشیند**. ۳۳۹۲. *B* **یک نشانی**. بولاق، **دارد و صوم**. ۳۳۹۳. *A* **از نماز**. ۳۳۹۶. *A* در مصراع اوّل، **مغز باید**. عنوان: *D* **آمد**. (کذا) پیش از **آن**. بولاق، **بر شیخ**. ۳۳۹۸. *D* **می‌لابید**. *G* فاتح، **عقلِ** با اضافه. پس از این بیت *L* افزوده:

که منم بر حال زشت او گواه　　　خمر خوارست و بد و کارش تباه

۳۳۹۹. *HK* **عاریه ست**. ۳۴۰۳. *D* **و** را حذف کرده. بولاق، **او در دست**. *L* **باللّه اندر دست**. ۳۴۰۴. فاتح، ظاهراً، **غُرّ**. ۳۴۰۵. *A* **می‌بمیزد دیو روی ناشتاب**. *H* **می‌بمیزد دیو در وی ناشتاب**، در حاشیه تصحیح شده. بولاق و فاتح، **می‌بمیزد دیو در وی با شتاب**. *D* **شتابان با شتاب**. *B* **شتابان**، امّا قرائت کلمهٔ بعد مشکوک است. *L* **شتابان نا شتاب**.

گفت جامَم را چنان پُر کرده‌اند ‌ ‌ ‌ کاندرو اندر نگنجد یک سِپَند
بنْگر اینجا هیچ گنجد ذرّه‌ای ‌ ‌ ‌ این سُخُن را کژ شنیده غَرّه‌ای
جامِ ظاهر خمرِ ظاهر نیست این ‌ ‌ ‌ دُور دار این را ز شیخِ غیب‌بین
جامِ مَی هستیِّ شیخَست ای فَلیو ‌ ‌ ‌ کاندرو اندر نگنجد بولِ دیو
۳۴۱۰ پُرّ و مالامال از نورِ حقَست ‌ ‌ ‌ جامِ تن بشْکست نورِ مُطلقَست
نورِ خورشید ار بیُفتد بر حَدَث ‌ ‌ ‌ او همان نورَست نپْذیرد خَبَث
شیخ گفت این خود نه جامَست و نه مَی ‌ ‌ ‌ هین به زیرآ مُنکِرا بنْگر به وَی
آمد و دید انگبینِ خاص بود ‌ ‌ ‌ کور شد آن دشمنِ کور و کبود
گفت پیر آن دَم مریدِ خویش را ‌ ‌ ‌ رَو برای من بجو مَیْ ای کیا
۳۴۱۵ که مرا رنجیست مُضْطَر گشته‌ام ‌ ‌ ‌ من ز رنج از مَخْمَصه بگْذشته‌ام
در ضرورت هست هر مُردار پاک ‌ ‌ ‌ بر سَرِ مُنْکِر ز لعنت باد خاک
گِرْدِ خُم‌خانه بر آمد آن مرید ‌ ‌ ‌ بَهرِ شیخ از هر خُمی مَی می‌چشید
در همه خُم‌خانه‌ها او مَی ندید ‌ ‌ ‌ گشته بُد پُر از عسل خُمّ نَبید
گفت ای رندان چه حالست این چه کار ‌ ‌ ‌ هیچ خُمّی در نمی‌بینم عُقار
۳۴۲۰ جمله رندان نزدِ آن شیخ آمدند ‌ ‌ ‌ چشم گریان دست بر سَر می‌زدند
در خرابات آمدی شیخ اَجَل ‌ ‌ ‌ جمله مَیها از قُدومت شد عسل
کرده‌ای مُبْدَل تو می را از حَدَث ‌ ‌ ‌ جانِ ما را هم بَدَل کن از خَبَث
گر شود عالَم پُر از خون مال‌مال ‌ ‌ ‌ کَیْ خورد بندۀ خدا الّا حلال

گفتنِ عایشه رضی اللّه عنها مصطفیٰ را علیه السّلام که تو بی مُصَلّا به هر جا نماز می‌کنی

عایشه روزی به پیغمبر بگفت ‌ ‌ ‌ یا رسول الله تو پیدا و نِهفت

۳۴۰۶. *A* کندرو. ۳۴۰۷. بولاق، شنوده. فاتح، غرَّه‌ای. ۳۴۰۸. *L* ز شیخ ای عیب بین. *A* عیب بین. ۳۴۱۰. *D* بولاق، بشکست و نور. ۳۴۱۲. *A* نی جامست و نی می.
۳۴۱۳. *D* کورکبود. ۳۴۱۷. *BD* بولاق، او می‌چشید؛ *GK* از هر خمی او می‌چشید، و همین تصحیح در *H* صورت گرفته. ۳۴۱۹. بولاق، هیچ در خمی. ۳۴۲۲. *L* کن خلیلی جان ما را از خبث. ۳۴۲۳. بولاق، کی خورد مرد خدا. عنوان: *GK* بولاق، می‌کنی چونست. ۳۴۲۴. *ABDL* پیغامبر.

۳۴۲۵ هر کجا یابی نمازی می‌کنی — می‌دود در خانه ناپاک و دَنی

مُسْتَحاضه و طفل و آلودهٔ پلید — کرده مُسْتَعْمَل به‌هر جا که رسید

گفت پیغمبر که از بَهر مِهان — حق نجس را پاک گرداند بدان

سجده‌گاهم را از آن رُو لطفِ حق — پاک گردانید تا هفتم طَبَق

هان و هان ترکِ حَسَد کن با شَهان — ورنه ابلیسی شوی اندر جهان

۳۴۳۰ کو اگر زهری خورَد شهدی شود — تو اگر شهدی خوری زهری بوَد

کو بَدَل گشت و بَدَل شد کارِ او — لطف گشت و نور شد هر نارِ او

قوّتِ حق بود مَر بابیل را — ورنه مرغی چون کُشد مر پیل را

لشکری را مرغَکی چندی شکست — تا بدانی کان صَلابت از حقَست

گر تورا وسواس آید زین قبیل — رَو بخوان تو سورهٔ اصحابِ فیل

۳۴۳۵ ور کنی با او مِری و هَمسری — کافرم دان گر تو ز ایشان سَر بَری

کشیدنِ موش مهارِ شتر را و مُعجِب شدنِ موش در خود

موشَکی در کف مهارِ اُشتری — در ربود و شد روان او از مِری

اُشتر از چُستی که با او شد روان — موش غَرَّه شد که هستم پهلوان

بر شتر زد پرتوِ اندیشه‌اش — گفت بنْمایم تورا تو باش خَوش

تا بیامد بر لبِ جُوی بزرگ — کاندرو گشتی زبون هر شیر و گرگ

۳۴۴۰ موش آنجا ایستاد و خشک گشت — گفت اُشتر ای رفیقِ کوه و دشت

این تَوقّف چیست حیرانی چرا — پا بِنه مردانه اندر جو درآ

تو قَلاوُزیّ و پیش‌آهنگِ من — در میانِ ره مَباش و تَن مَزن

گفت این آبِ شِگرفَست و عمیق — من همی ترسم ز غَرقاب ای رفیق

۳۴۲۵. *D* **نادان و دنی**. پس از این بیت *L* افزوده:

بی مصلّا می‌گزاری تو نماز — هر کجا روی زمین بگشای راز

۳۴۲۶. *BDGL* در مصراع اوّل، **گرچه می‌دانی که هر طفل پلید**، نیز *K* بولاق و فاتح که **طفلی** ضبط کرده، نیز *AH* در حاشیه. *H* **مستحاضه و طفل آلوده و پلید**. *BD* بولاق، **کرد مستعمل**. ۳۴۲۷. *AB* **پیغامبر**. ۳۴۳۰. *D* بولاق، **زهری شود**. ۳۴۳۲. *A* **ور نی**. ۳۴۳۳. بولاق، **مرغک**. ۳۴۳۴. *D* **صورهٔ**. ۳۴۳۹. *A* **کندرو**: *H* **جویی**. *BDGKL* بولاق و فاتح، **زبون پیل سترگ**، و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده. ۳۴۴۱. *H* **چیست و حیرانی**.

گفت اُشتر تا ببینم حدِّ آب پا دَرو بنْهاد آن اُشتر شتاب
۳۴۴۵ گفت تا زانوست آب ای کور موش از چه حیران گشتی و رفتی ز هوش
گفت مورِ تُست و ما را اژدهاست که ز زانو تا به زانو فَرْقهاست
گر تورا تا زانواست ای پُر هنر مَر مرا صدگز گذشت از فرقِ سر
گفت گستاخی مکن بارِ دگر تا نسوزد جسم و جانت زین شرر
تو مِری با مثلِ خود موشان بکُن با شتر مَر موش را نبْوَد سخُن
۳۴۵۰ گفت توبه کردم از بَهرِ خدا بگْذران زین آبِ مُهلک مَر مرا
رحم آمد مَر شتر را گفت هین بَرجِه و بر کودبانِ من نشین
این گذشتن شد مسلَّم مَر مرا بگْذرانم صد هزاران چون تورا
چون پَیَمبر نیستی پس رَو به راه تا رسی از چاه روزی سوی جاه
تو رعیّت باش چون سلطان نه‌ای خود مَران چون مردِ کشتیبان نه‌ای
۳۴۵۵ چون نه‌ای کامل دکان تنها مگیر دست‌خوش می‌باش تا گردی خمیر
أَنْصِتُوا را گوش کن خاموش باش چون زبانِ حق نگشتی گوش باش
ور بگویی شکلِ اِسْتِفسار گو با شهنشاهان تو مسکین‌وار گو
ابتدای کِبر و کین از شَهْوَتست راسخیِّ شَهْوَتَت از عادَتست
چون ز عادت گشت مُحْکَم خوی بَد خشم آید بر کسی کِت وا کَشَد
۳۴۶۰ چونکه تو گِل‌خوار گشتی هرکه او واکَشَد از گِل تورا باشد عَدو
بُت‌پرستان چونکه خُو با بُت کنند مانعانِ راهِ بُت را دُشمنَند
چونکه کرد ابلیس خُو با سَرْوَری دید آدم را بەچشمِ مُنْکِری

۳۴۴۶. *BL* و را حذف کرده. ۳۴۴۸. *B* **زآن شرر.** ۳۴۵۱. *A* **کوربان.** *BD* **کوذبان.** *L* بولاق، **کودبان.** ۳۴۵۴. *D* **خود مرا.** *L* **خود مران کشتی چو کشتی‌بان نهٔ.** ۳۴۵۵. پس از این بیت *L* افزوده:

چونک آزادیت نآمد بنده باش هین مپوش اطلس برو در ژنده باش

بولاق افزوده:

بندگی به بود نا آزاده را ژنده‌پوش باش گر نشد اطلس ترا

۳۴۵۶. *D* **انصتو را.** ۳۴۶۱. *GBDL* بولاق و فاتح چنین ضبط کرده:

بت‌پرستان چونک گرد بت تنند مانعان راه خود را دشمنند

و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۳۴۶۲. *BDL* **دید آدم را بتحقیر از خری.** *GK* بولاق و فاتح، **دید آدم را حقیر او از خری**، نیز در حاشیهٔ *AH* ظاهراً قرائت اصلی *G* موافق *BDL* بوده.

که بِهْ از من سَرْوَری دیگر بوَد   تا که او مَسجودِ چون من کس شود
سَرْوَری زَهرست جُزْ آن روح را   کو بوَد تَریاق‌لانی ز اِبتدا
۳۴۶۵ کوه اگر پُر مار شد باکی مَدار   کو بوَد در اندرون تَریاق‌زار
سَروَری چون شد دِماغت را ندیم   هر که بشْکستَت شود خصمِ قدیم
چون خلافِ خوی تو گوید کسی   کینه‌ها خیزد تورا با اوَ بسی
که مرا از خوی من بر می‌کَند   مَر مرا شاگرد و تابع می‌کُند
چون نباشد خوی بَد محکم شده   کَیْ فروزد از خلاف آتش‌کده
۳۴۷۰ با مخالف او مُدارایی کُنَد   در دلِ او خویش را جایی کُنَد
زآنکه خوی بَد بگشتَست استوار   مورِ شَهْوَت شد ز عادت همچو مار
مارِ شَهْوَت را بکُش در ابتدا   ورنه اینَک گشت مارَت اژدها
لیک هر کس مور بیند مارِ خویش   تو ز صاحب دل کن استفسارِ خویش
تا نشد زر مِس نداند من مِسَم   تا نشد شه دل نداند مُفْلِسَم
۳۴۷۵ خدمتِ اکسیر کن مِس‌وار تو   جور می‌کَش ای دل از دلدار تو
کیست دلدار اهلِ دل نیکو بدان   که چو روز و شب جَهانَند از جهان
عیب کم گو بندهٔ اللّه را   مُتَّهَم کم کن به دزدی شاه را

کراماتِ آن درویش که در کشتی متهمش کردند

بود درویشی درونِ کشتیی   ساخته از رختِ مردی پُشتیی
یاوه شد هَمیانِ زر او خفته بود   جمله را جُستند و او را هم نُمود

۳۴۶۵. *ABHK* بولاق، **بود اندر درون**. ۳۴۶۸. *AD* **از خوی خود**. *BDGL* در مصراع دوم، **خویش را بر من چو سرور میکند**، و به همین صورت در *H* تصحیح شده.
۳۴۶۹. *BDGL* به این صورت ضبط کرده‌اند:

چون نباشد خوی بد سرکش درو   کی فروزد آن خلاف آتش درو

GH **از خلاف** بجای **آن خلاف**. در بولاق این نسخه بدل پس از بیت **۳۴۷۳** به صورت بیتی مستقل آمده. ۳۴۷۱. بولاق، **چونکه خوی بد نگشتست**. ۳۴۷۲. *D* **از ابتدا**. *GH* بولاق، **در ابتلا**. پس از این بیت *L* افزوده:

زابتدا این مار شهوت را بکش   ورنه اژدرها شود ای تیزْهُش

۳۴۷۷. بولاق، **عیب کم کن**. عنوان: بولاق، **کردند بدزدی**. ۳۴۷۹. *D* **همیان بزر**. بولاق، **و** را حذف کرده.

۳۴۸۰ کین فقیرِ خفته را جوییم هم / کرد بیدارش ز غم صاحب‌دِرَم
که درین کشتی حُرَمْدان گُم شدَست / جمله را جُستیم نتْوانی تو رَست
دَلق بیرون کن برهنه شو ز دَلق / تا ز تو فارغ شود اوْهامِ خَلق
گفت یا رَب بر غلامت این خَسان / تهمتی کردند فرمان در رسان
چون به درد آمد دلِ درویش از آن / سر برون کردند هر سو در زمان
۳۴۸۵ صد هزاران ماهی از دریای ژَرف / در دهانِ هر یکی دُرّی شِگرف
صد هزاران ماهی از دریای پُر / در دهانِ هر یکی دُرّ و چه دُر
هر یکی دُرّی خَراجِ مُلکتی / کز الٰهَست این ندارد شرکتی
دُرِّ چند انداخت در کشتیّ و جَست / مَر هوا را ساخت کُرسیّ و نشست
خوش مُرَبّع چون شهان بر تختِ خویش / او فرازِ اوْج و کشتیّش به‌پیش
۳۴۹۰ گفت رَو کشتی شما را حق مَرا / تا نباشد با شما دزدِ گدا
تا که را باشد خسارت زین فِراق / من خوشم جُفتِ حق و با خَلق طاق
نه مرا او تهمتِ دزدی نهد / نه مهارم را به غَمّازی دهد
بانگ کردند اهلِ کشتی ای هُمام / از چه دادندت چنین عالی مقام
گفت از تهمت نهادن بر فقیر / وز حق‌آزاری پیِ چیزی حقیر
۳۴۹۵ حاش لِلّه بَلْ ز تعظیم شَهان / که نبودم بر فقیران بدگمان
آن فقیرانِ لطیفِ خوش‌نَفَس / کز پیِ تعظیمشان آمد عَبَس
آن فقیری بَهرِ پیچاپیچ نیست / بَلْ پیِ آن که بجز حق هیچ نیست
مُتَّهَم چون دارم آنها را که حق / کرد امینِ مخزنِ هفتم طَبَق
مُتَّهَم نَفْسَست نه عقلِ شریف / مُتَّهَم حِسَّست نه نورِ لطیف

۳۴۸۱. G **حرمدان**، در زیر حرف اوّل، **ح** کوچکی نوشته شده. بولاق، **کاندرین کشتی چرمدان**. L **درمدان**. در D به همین صورت تصحیح شده. ۳۴۸۳. BDGKL بولاق و فاتح، **مر غلامت را خسان متّهم کردند**. پس از این بیت L افزوده:

یا غیاثی عند کلّ کربة / یا معادی عند کلّ شدّة
یا مجیبی عند کلّ دعوة / یا ملاذی عند کلّ محنة

۳۴۸۶. D **درّی چه در**. ۳۴۸۷. A **خراجی**. D **و** بجای **این**. ۳۴۸۸. L **چند در**. ۳۴۹۰. A **دزد و گدا**. ۳۴۹۱. L بولاق، **و از خلق طاق**. ۳۴۹۳. ABGHKL **کای همام**.
۳۴۹۵. ABGH بولاق، **در فقیران**. ۳۴۹۶. A **و خوش نفس**.
۳۴۹۷. D **بل کی آن که او بجز**.

۳۵۰۰ نَفْس سوفَسطایی آمد می‌زنش / کِش زدن سازد نه حجّت گفتنش
معجزه بیند فروزد آن زمان / بعد از آن گوید خیالی بود آن
ور حقیقت بودی آن دیدِ عجب / پس مقیم چشم بودی روز و شب
آن مُقیم چشم پاکان می‌بوَد / نی قَرینِ چشمِ حیوان می‌شود
کان عجبْ زین حسّ دارد عار و ننگ / کَیْ بود طاوسْ اندر چاهِ تنگ
۳۵۰۵ تا نگویی مَر مرا بسیارگو / من ز صد یک گویم و آن همچو مو

تَشنیعِ صوفیان بر آن صوفی که پیشِ شیخ بسیار می‌گوید

صوفیان بر صوفیی شُنْعَه زدند / پیشِ شیخِ خانقاهی آمدند
شیخ را گفتند دادِ جانِ ما / تو ازین صوفی بجو ای پیشوا
گفت آخِر چه گِله‌ست ای صوفیان / گفت این صوفی سه خو دارد گران
در سخن بسیارگو همچون جَرَس / در خورِش افزون خورَد از بیست کس
۳۵۱۰ ور بخسبد هست چون اصحابِ کهف / صوفیان کردند پیشِ شیخ زَحف
شیخ رُو آورْد سوی آن فقیر / که ز هر حالی که هست اوْساط گیر
در خبر خَیْرُ ٱلْأُمُور أَوْساطُها / نافع آمد ز اِعتدال أَخْلاطها
گر یکی خِلْطی فزون شد از عَرَض / درتنِ مردم پدید آید مرض
بر قَرینِ خویش مَفْزا در صِفت / کان فِراق آرَد یقین در عاقبت
۳۵۱۵ نُطقِ موسیٰ بُد بر اندازه و لیک / هم فزون آمد ز گفتِ یارِ نیک
آن فزونی با خَضِر آمد شِقاق / گفت رَو تو مُکْثِری هٰذا فِراق

۳۵۰۰. *A* **نی** بجای **نه**. ۳۵۰۲. بولاق، **گر حقیقت**. *G* **ور حقیقت**. *BDGL* بولاق و فاتح، **بود آن دید**. *BDGL* بولاق و فاتح، **چون مقیم چشم نآمد روز و شب**، نیز *A* در حاشیه، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۳۵۰۴. *D* **کای عجب**. *L* **ای عجب**. ۳۵۰۵. *D* **نگوید**.
عنوان: بولاق، **تشنیع زدن**. بولاق، **صوفی پیش شیخ که بسیار**. ۳۵۰۶. *BL* **شنعت**.
۳۵۰۸. *D* **چه گلست**. ۳۵۱۰. *AL* **رجف**. ۳۵۱۱. *AH* **پیش آن فقیر**. *D* **اوسط بگیر**.
۳۵۱۲. [چاپ قبلی، **ز اِعیدال**. متن تصحیح شد]. ۳۵۱۳. *A* **از غرض**. *L* **در عرض**. *L* **بدید آرد**. ۳۵۱۵. *D* **بود** بجای **بد**. *D* **لیک**، امّا در اصل **ولیک**. ۳۵۱۶. *D* **بر خضر**. [چاپ قبلی، **خَضر**. متن تصحیح شد]. *A* در بالای **مکثری** نوشته **منکری**. پس از این بیت *L* افزوده:
موسیا بسیارگویی درگذر / چند گویی رو وصال آمد بسر

مـــوسیا بســـیار گـویی دور شـــو ورنه با من گُنگ بـاش و کـور شـو

ور نـــرفتی وز سِـتیزه شَـسـتـه‌ای تـو بـه‌معنی رفـته‌ای بگْسـسـته‌ای

چون حَدَث کردی تو ناگه در نـماز گـویدت سـوی طـهارت رَو بـتاز

۳۵۲۰ ور نـرفتی خشك جـنبان مـی‌شوی خود نمازت رفت پـیشین ای غَـوی

رَو بـرِ آنـها کـه هـم جـفتِ تُـوَند عـاشقان و تشـنهٔ گـفتِ تُـوَند

پـاسبان بـر خـوابـناکـان بـر فـزود مـاهیان را پـاسبان حـاجت نـبود

جـامه‌پوشان را نـظر بـر گـازُرَست جـانِ عُـریان را تَـجلّی زیـوَرَست

یـا ز عُـریانان بـه یك سـو بـاز رَو یا چو ایشان فـارغ از تـن‌جامه شَـو

۳۵۲۵ ور نـمی‌تانی کـه کُـل عُـریان شـوی جـامه کـم کـن تـا ره اوْسـط رَوی

عُذر گفتنِ فقیر به شیخ

پس فقیر آن شـیخ را احـوال گـفت عُـذر را بـا آن غَـرامت کـرد جـفت

مَـر سـؤالِ شـیخ را داد او جـواب چون جواباتِ خَضِر خوب و صَواب

آن جـــوابـــاتِ سـؤالاتِ کـلیم کِش خَـضِر بـنْمود از ربِّ عَـلیم

گشت مشکلهاش حل و افْزون ز یاد از پَـیِ هـر مشکـلش مِـفتاح داد

۳۵۳۰ از خَضِر درویش هم مـیراث داشت در جوابِ شیخ هِمّت بـر گـماشت

گفت راهِ اوْسـط ارچـه حِکـمتَست لیك اوْسـط نـیز هـم بـا نسـبتَست

آبِ جُو نسبت بـه اُشـتر هست کـم لیك بـاشد مـوش را آن هـمچو یَـم

هـر کـه را بـود اشـتهای چـار نـان دو خورَد یا سه خورَد هست اوْسط آن

ور خورَد هر چار دُور از اوْسَطَست او اسـیرِ حـرص مـانندِ بَـطَست

۳۵۱۷. *A* **ور نی**. ۳۵۱۸. بولاق، **گر نرفتی**. ۳۵۲۰. *A* **نمازت رفته**. *GHK* **پیشین ای غوی**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **بنشین ای غوی**]. *D* مصراع دوم بیت **۳۵۲۵** را بجای مصراع این بیت آورده. ۳۵۲۱. *D* **بستهٔ** بجای **تشنهٔ**. ۳۵۲۵. *AGH* **نمی توانی**. بولاق، **بکل** بجای **که کل**. عنوان: *H* **با شیخ**. ۳۵۲۶. [چاپ قبلی، **ففیر**. متن تصحیح شد]. ۳۵۲۷. بولاق، **هر سؤال**. *A* **گفت او جواب**. ۳۵۲۹. بولاق، **و** را حذف کرده. ۳۵۳۰. *A* **شیخ هم همّت گماشت**، و *A* در بالا به همین صورت تصحیح کرده. ۳۵۳۲. در حاشیهٔ *AH* اضافه شده. ۳۵۳۳. *BDGKL* بولاق و فاتح، **هر کرا باشد وظیفه چار نان**. و به همین صورت در *H* تصحیح شده. ۳۵۳۴. *D* حذف کرده.

۳۵۳۵ هــر کــه او را اِشــتها دَه نــان بـوَد — شش خورد می‌دان که اوْسط آن بود

چون مـرا پـنجاه نـان هست اِشـتها — مَر تـو را شش گِـرْده هـم‌دستیم نـی

تــو به دَه رکـعت نـماز آیـی مَـلول — مـن بـه پـانصد در نـیاَیم در نُـحول

آن یکــی تــا کـعبه حـافی مـی‌رود — و آن یکی تا مسجد از خود می‌شود

آن یکـی در پـاك بـازی جـان بـداد — وآن یکی جان کَنْد تا یك نـان بـداد

۳۵۴۰ ایــن وَسَــط در بــانِهایت مـی‌رود — کـــه مَــر آن را اوّل و آخِــر بــوَد

اوّل و آخِـــر بـــباید تـــا در آن — در تــصوّر گــنجد اوْسـط یـا مـیان

بــی‌نهایت چــون نـدارد دو طـرف — کَــیْ بـوَد او را مــیانه مُــنْصَرَف

اوّل و آخِـــر نشـــانش کس نـــداد — گــفت لَـوْ کــانَ لَـهُ ٱلْبَحْرُ مِـداد

هــفت دریــا گــر شـود کُلّی مِـداد — نیست مَر پایان شدن را هـیچ امـید

۳۵۴۵ بــاغ و بـیشه گـر شـود یکسـر قـلم — زین سـخن هـرگز نگـردد هـیچ کـم

آن هــمه حِــبْر و قــلم فـانی شـود — ویــن حــدیثِ بــی‌عدد بـاقی بـوَد

حــالتِ مــن خـواب را مـاند گـهی — خــواب پــندارد مَـر آن را گُـم‌رهی

چشــم مــن خــفته دلم بـیدار دان — شکــلِ بــی‌کارِ مـرا بـر کـارِ دان

گــفتَ پــیغمبر کــه عَـیْنایَ تَـنام — لا یَـــنامُ قَــلْبِ عــنْ رَبِّ ٱلْأَنــام

۳۵۵۰ چشم تو بیدار و دل خفته بـه‌خواب — چشـم من خفتـه دلـم در فتـح باب

مــر دلم را پــنج حِسّ دیگــرست — حسِّ دل را هر دو عـالَم مَـنْظَرست

تو ز ضعفِ خود مکن در مـن نگـاه — بر تو شب بر من همان شب‌چاشت‌گاه

بر تو زندان بر من آن زندان چو باغ — عَــینِ مشــغولی مــرا گشــته فَـراغ

پایِ تـو در گِـل مـرا گِـل گشـته گُـل — مَــر تــورا مـاتم مـرا سُور و دُهُـل

۳۵۵۵ در زمـینم بـا تـو سـاکـن در مـحل — می‌دَوم بر چرخِ هـفتم چـون زُحَـل

۳۵۳۵. D حذف کرده. در A ابیت **۳۵۳۵، ۳۵۳۶** پس از ابیات **۳۵۳۷، ۳۵۳۸** آمده، امّا در حاشیه اصلاح شده. ۳۵۳۶. بولاق، **اشتهی**. ۳۵۳۷. K فاتح، **خمول** بجای **نحول**.
۳۵۳۸. ABGH فاتح، **وین یکی تا مسجد**. D **جا** بجای **خود**. ۳۵۳۹. G **وین یکی جـان**. بولاق، **جان داد**. بولاق، **نان داد**. ۳۵۴۱. D **در تصرّف گنجد اوّل یا میان**. در A ابیات **۳۵۴۱، ۳۵۴۲** پس از **۳۵۴۳، ۳۵۴۴** مده. ۳۵۴۴. D **گفت دریا**. بولاق، **مدید**. ۳۵۴۵. A **باغها و بیشها گر شد قلم**، در حاشیهٔ H به همین صورت تصحیح شده. BG **گر بود**. بولاق، **این سخن**.
۳۵۴۶. ابیات **۳۵۴۶ - ۳۵۶۵** را D کم دارد. ۳۵۴۸. B **درکار دان**. L **پیکار دان**.
۳۵۴۹. ABL **پیغامبر**. B **لاتنام قلب**. AGHKL بولاق و فاتح، **قلبی**. ۳۵۵۵. L **می‌روم**.

همنشینت من نِیَم سایهٔ مَنَست　　برتر از اندیشه‌ها پایهٔ مَنَست

زآنکه من ز اندیشه‌ها بگْذشته‌ام　　خارجِ اندیشه پویان گشته‌ام

حاکم اندیشه‌ام محکوم نی　　زآنکه بَنّا حاکم آمد بر بِنا

جمله خَلقان سُخرهٔ اندیشه‌اند　　زآن سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند

۳۵۶۰ قاصدا خود را به اندیشه دهم　　چون بخواهم از میانشان بر جهم

من چو مرغِ اوْجَم اندیشه مگس　　کَیْ بوَد بر من مگس را دست‌رس

قاصدا زیر آیم از اوجِ بلند　　تا شکسته‌پایگان بر من تنند

چون مَلالم گیرد از سُفلی‌صفات　　بر پرم همچون طُیورِ اَلصّافّات

پَرِّ من رُستَست هم از ذاتِ خویش　　بر نَچَفسانم دو پَر من با سِریش

۳۵۶۵ جعفرِ طیّار را پَر جاریه‌ست　　جعفرِ عیّار را پَر عاریه‌ست

نزدِ آنکه لَمْ یَذُقْ دعویست این　　نزدِ سُکّانِ اُفُق معنیست این

لاف و دعوی باشد این پیشِ غُراب　　دیگِ تیّ و پُر یکی پیشِ ذُباب

چونکه در تو می‌شود لقمه گُهَر　　تن مَزن چندانکه بتْوانی بخَور

شیخ روزی بهرِ دفعِ سُوءِ ظَن　　در لگن قَی کرد پُر دُر شد لگن

۳۵۷۰ گوهرِ مَعقول را مَحسوس کرد　　پیرِ بینا بَهرِ کم‌عقلیِّ مرد

چونکه در مِعده شود پاکت پلید　　قفل نِه بر حلق و پنهان کن کلید

هرکه در وی لقمه شد نورِ جلال　　هرچه خواهد تا خورَد او را حلال

بیان دعویی که عینِ آن دعوی گواهِ صدقِ خویش است

گر تو هستی آشنای جانِ من　　نیست دعوی گفتِ معنی‌لانِ من

گر بگویم نیمْ‌شب پیشِ تُوَم　　هین مترس از شب که من خویشِ تُوَم

۳۵۷۵ این دو دعوی پیشِ تو معنی بوَد　　چون شناسی بانگِ خویشاوندِ خَود

۳۵۵۷. ویلسون، **اندیشه پویان**. ۳۵۵۸. بولاق، **بر بنی**. ۳۵۶۰. *L* **نخواهم**.

۳۵۶۴. *L* **بر نچسبانم**. *L* **از سریش**. ۳۵۶۵. در مصراع دوم، *BGKL* بولاق و فاتح، **جعفر طرّار را**، نیز در حاشیهٔ *H*، نیز *A* در بالا. ۳۵۶۷. *A* **لاف دعوی**. ۳۵۶۸. *A* **تن بزن**.

۳۵۶۹. *A* **و پر**.

۳۵۷۰. *D* **کم عقلی بمرد**. ۳۵۷۲. *L* **هر چه خواهد گو بخور نوشش حلال**.

عنوان: *GH* **دعوی**. ۳۵۷۳. بولاق، **معنی دان من**.

پیشی و خویشی دو دعوی بود لیک — هر دو معنی بود پیشِ فهمِ نیک

قُربِ آوازش گواهی می‌دهد — کین دَم از نزدیکِ یاری می‌جهد

لذّتِ آوازِ خویشاوند نیز — شد گوا بر صِدقِ آن خویشِ عزیز

باز بی‌اِلهام احمق کو ز جهل — می‌نداند بانگِ بیگانه ز اَهْل

۳۵۸۰ پیشِ او دعوی بوَد گفتارِ او — جهلِ او شد مایهٔ اِنکارِ او

پیشِ زیرک کاندرونش نورهاست — عینِ این آواز معنی بود راست

یا به‌تازی گفت یک تازی‌زبان — که همی‌دانم زبانِ تازیان

عینِ تازی گفتنش معنی بوَد — گرچه تازی گفتنش دعوی بوَد

یا نویسد کاتبی بر کاغدی — کاتب و خط‌خوانم و من اَمْجدی

۳۵۸۵ این نوشته گرچه خود دعوی بوَد — هم نوشته شاهدِ معنی بوَد

یا بگوید صوفیی دیدی تو دوش — در میانِ خواب سَجّاده به‌دوش

من بُدم آن وآنچه گفتم خواب در — با تو اندر خواب در شرحِ نظر

گوش کن چون حلقه اندر گوش کن — آن سخن را پیشوای هوشَ کن

چون تورا یاد آید آن خواب این سخن — مُعْجِزِ نَو باشد و زرِّ کهن

۳۵۹۰ گرچه دعوی می‌نُماید این ولی — جانِ صاحب واقعه گوید بلی

پس چو حِکْمت ضالّهٔ مؤمن بوَد — آن ز هرکه بشْنود مُوقِن بوَد

چونکه خود را پیشِ او یابد فقط — چون بوَد شک چون کند خود را غلط

تشنه‌ای را چون بگویی تو شتاب — در قَدَح آبست بِسْتان زود آب

هیچ گوید تشنه کین دعویست رَو — از بَرم ای مُدّعی مَهجور شو

۳۵۹۵ یا گواه و حجّتی بنْما که این — جنسِ آبست و از آن ماءٍ مَعین

یا به‌طفلِ شیر مادر بانگ زد — که بیاَ من مادرم هان ای ولد

طفل گوید مادرا حجّت بیار — تا که با شیرت بگیرم من قرار

۳۵۷۷. G **نزدیکْ**، با سکون که احتمالاً قرائت صحیح است. ۳۵۷۸. A **گــــواه**. بولاق، **آن خویش ای عزیز**. ۳۵۷۹. D **از پی الهام**. ۳۵۸۱. B بولاق، **آن آواز**. ۳۵۸۴. BD **کاغذی**.
۳۵۸۵. در حاشیهٔ A اضافه شده. A **شاهدی**. بولاق، **شاهد و معنی**.
۳۵۸۶. در حاشیهٔ A اضافه شده. ۳۵۸۷. D **تا** بجای **با**. ۳۵۸۸. D **پیش آی و هوش کن**.
۳۵۸۹. AB **از خواب**. A **معجز تو**. ۳۵۹۰. D **آن ولی**. ۳۵۹۲. بولاق، **چونکه او را پیش خود یابد**. D بولاق، **کند او را غلط**. ۳۵۹۵. G **ماء**. H **مآء**. ۳۵۹۷. در حاشیهٔ A اضافه شده.

در دلِ هر امّتی کز حق مزه‌ست | رُوی و آوازِ پیمبر مُعجزه‌ست
چون پَیَمبر از برون بانگی زند | جانِ امّت در درون سجده کند
۳۶۰۰ ز آنکه جنسِ بانگِ او اندر جهان | از کسی نشْنیده باشد گوشِ جان
آن غَریب از ذوقِ آوازِ غَریب | از زبانِ حق شنود إنّی قَریب

سجده کردنِ یحییٰ علیه‌السّلام در شکمِ مادر مسیح را علیه السّلام

مادرِ یحییٰ به مریم در نِهفت | پیشتر از وضعِ حَملِ خویش گفت
که یقین دیدم درونِ تو شَهیست | که اُولُو الْعَزْم و رسولِ آگهیست
چون برابر اوفتادم با تو من | کرد سجده حملِ من اندر زَمَن
۳۶۰۵ این جَنین مَر آن جنین را سجده کرد | کز سجودَش در تنم افتاد درد
گفت مریم من درونِ خویش هم | سجده‌ای دیدم ازین طفلِ شکم

اِشکال آوردن بر این قصّه

ابلهان گویند کین افسانه را | خط بکَش زیرا دروغَست و خطا
مریم اندر حَمْل جفتِ کس نشد | از برونِ شهر او وا پس نشد
از برونِ شهر آن شیرین فسون | تا نشد فارغ نیاَمد خود درون
۳۶۱۰ چون بزادش آنگهانش بر کنار | بر گرفت و برد تا پیشِ تَبار
مادرِ یحییٰ کجا دیدش که تا | گوید او را این سخن در ماجرا

۳۵۹۸. در حاشیهٔ *A* اضافه شده. *H* **و** را حذف کرده.

۳۵۹۹. *A* **خود پیمبر**. *H* در مصراع دوم، **از درون**. ۳۶۰۱. *DL* **شنید**.

عنوان (۱): *A* **در شکم** را حذف کرده. *H* **مادر عیسی**. بولاق، **سجده کردن یحیی و عیسی علیهما السّلام در شکم مادر**. ۳۶۰۳. *G* **کو** بجای **که**، در مصراع دوم. *H* **کاو**. ۳۶۰۴. *BDGL* بولاق، **حملِ من ای ذو الْفِطَن**. ۳۶۰۷. *A* **زیرا درو عیب و خطا**. ۳۶۰۸. *ABGHKL* بولاق و فاتح، به این صورت ضبط کرده:

زآنک مریم وقت وضع حمل خویش | بود از بیگانه دور و هم زخویش

نیز *A* در حاشیه. در *HK* بیت *A* که در متن آمده، پس از بیت **۳۶۰۹** واقع شده. ۳۶۰۹. *D* **این** بجای **آن**. پس از این بیت *L* بیت **۳۶۰۸** را آورده. ۳۶۱۰. *فاتح* این بیت را در متن نیاورده ولی ترجمه کرده.

جوابِ اِشکال

این بدانـد کـانکه اهـلِ خـاطرست ‌ ‌ ‌ غـــایبِ آفـاق او را حـــاضرست
پـیشِ مـریم حـاضر آیـد در نـظر ‌ ‌ ‌ مـادرِ یـحییٰ کـه دُورَست از بَـصَر
دیـــده‌ها بســته بـبیند دوست را ‌ ‌ ‌ چون مُشبَّک کرده بـاشد پـوست را
۳۶۱۵ ور ندیدش نه از برون و نه از درون ‌ ‌ ‌ از حکـایت گـیر مـعنی ای زَبون
نـه چـنان کـافسانه‌ها بشْـنیده بـود ‌ ‌ ‌ همچو شِین بر نقشِ آن چَفسیده بود
تـا هـمی‌گفت آن کـلیلهٔ بـی‌زبان ‌ ‌ ‌ چون سـخن نـوشَد ز دِمْـنهٔ بـی‌بیان
ور بـــدانســتند لحـنِ هـمدگر ‌ ‌ ‌ فهمِ آن چـون کـرد بـی نُـطقی بشر
در میانِ شیر و گـاو آن دِمْـنه چـون ‌ ‌ ‌ شدْ رسول و خواند بر هر دو فسون
۳۶۲۰ چـون وزیـرِ شـیر شـد گـاوِ نَـبیل ‌ ‌ ‌ چون ز عکسِ ماه ترسان گشت پیل
این کـلیله و دِمْـنه جـمله اِفـتراست ‌ ‌ ‌ ورنه کَیْ بـا زاغ لکـلک را مِـریست
ای برادر قـصّه چـون پیمانه‌ایست ‌ ‌ ‌ مـعنی انـدر وی مـثالِ دانـه‌ایست
دانـهٔ مـعنی بگـیرد مـردِ عـقل ‌ ‌ ‌ نـنْگرد پـیمانه را گـر گشت نَـقل
مـاجرای بـلبل و گُـل گـوش دار ‌ ‌ ‌ گرچـه گـفتی نـیست آنـجا آشکـار

سخن گفتن به زبان حال و فهم کردنِ آن

۳۶۲۵ مـاجرای شـمع بـا پـروانـه هـم ‌ ‌ ‌ بشْـنو و مـعنی گـزین کـن ای صَـنَم
گرچه گفتی نیست سِرِّ گـفت هست ‌ ‌ ‌ هین به بالا پَر مَپَر چون جغد پَست
گفت در شطرنج کین خانهٔ رُخَست ‌ ‌ ‌ گفت خانه‌ش از کجا آمد بـه دست
خـانه را بـخْرید یـا مـیراث یـافت ‌ ‌ ‌ فَرُّخ آنکس که سوی مـعنی شـتافت

۳۶۱۲. *L* **نداند**. *A* **کاندر** بجای **کانک**. ۳۶۱۳. *A* **خاطر آمد در نظر**. ۳۶۱۴. *A* **بـبندد دوست را**. ۳۶۱۵. بولاق، **و** را حذف کرده. *AG* **نه از درون**. *H* **نـدیدش از بـرون نـی از درون**. ۳۶۱۶. *L* **چسبیده**. ۳۶۱۷. *G* **کلیله** و **زدمنه**، بدون اضافه. ۳۶۱۸. *B* **بی‌نطق**. ۳۶۲۱. بولاق، **کلیله دمنه**. *H* بولاق، **افتریست**. *K* **مِراست**. ۳۶۲۵. *BDGL* **بـا پـروانـه تـو**. بولاق و فاتح، **با پروانه نیز**، و در *D* به همین صورت تصحیح شده. *BDGL* **گزین ز افسانه تو**. بولاق و فاتح، **گزین کن ای عزیز**، و در *D* به همین صورت تصحیح شده. *H* در مصراع اوّل، **تیز** بجای **هم** و **بشنوی معنی گزین کن ای عزیز**، نیز *K* که **بشنو و معنی** ضبط کرده.
۳۶۲۶. *D* **چغد**. ۳۶۲۷. *ABGKL* بولاق، **خانه ازکجاش**. *H* **خانه ازکجا**.
۳۶۲۸. *ABGHKL* بولاق، **کو** بجای **که**. *H* **سر معنی**.

گفت نَحوی زَیْد عَمْرًا قَدْ ضَرَب　　گفت چونَش کرد بی جُرمی ادب

۳۶۳۰ عَمْرو را جُرمَش چه بُدکان زیدِ خام　　بی‌گُنَه او را بزد همچون غلام

گفت این پیمانهٔ معنی بوَد　　گندمی بِسْتان که پیمانه‌ست رَد

زَیْد و عَمْرو از بَهرِ اِعرابَست و ساز　　گر دروغَست آن تو با اِعراب ساز

گفت نه من آن ندانم عَمْرو را　　زَیْد چون زد بی‌گناه و بی‌خطا

گفت از ناچار و لاغی بر گشود　　عَمْرو یک واوی فزون دزدیده بود

۳۶۳۵ زَیْد واقِف گشت دزدش را بزد　　چون ز حَدّش بُرد او را حَد سِزد

پذیرا آمدنِ سخن باطل در دلِ باطلان

گفت اینَک راست پذْرفتم به جان　　کژ نُماید راست در پیشِ کژان

گر بگویی اَحْوَلی را مَه یکیست　　گویدت این دوست و دروحدت شکیست

ور برو خندد کسی گویددُوَست　　راست دارد این سِزای بَدْخُوَست

بر دروغان جمع می‌آید دروغ　　الخَبیثاتْ لِلْخَبیثِینْ زد فُروغ

۳۶۴۰ دل‌فَراخان را بوَد دستِ فَراخ　　چشم‌کوران را عِثارِ سنگ‌لاخ

جُستنِ آن درخت که هرکه میوهٔ آن درخت خورد نمیرد

گفت دانایی برای داستان　　که درختی هست در هندوستان

هر کسی کز میوهٔ اوخورد و بُرد　　نه شود او پیر نه هرگز بمُرد

۳۶۳۰. *A* **عمر را**. *G* **عَمْر را**. *HK* **گناه**. ۳۶۳۱. *L* **گندمش**. ۳۶۳۲. *AD* **عمر**. *ADGHKL* بولاق و فاتح، **اعرابست و ساز**. [متن به همین صورت تصحیح شد. چاپ قبلی، **اِعرابست ساز**] ۳۶۳۳. *A* **عمر را**. ۳۶۳۴. *A* **عمر**. *AGK* بولاق، **واو**. ۳۶۳۵. *D* **چونک برد او واو**. *BGHKL* بولاق و فاتح، **چونک از حد برد**. *HK* **حدّش می‌سزد**. بولاق، **او را می‌سزد**. عنوان (۱): بولاق، **پذیر**. *A* **دل** را حذف کرده. در بولاق این عنوان پس از بیت **۳۶۳۶** آمده. ۳۶۳۷. *A* **گوید**. *D* **این دُست و دو حدت شکیست**. بولاق، **آن دوست**. *H* **و** را پس از **دوست** حذف کرده. ۳۶۳۸. *L* بولاق، **بدو خندد**. ۳۶۳۹. *ABDGKL* بولاق، **للخبیثات الخبیثین**. فاتح، در متن، **الخبیثات**، امّا **للخبیثات** را ترجمه کرده. *H* **الخبثین**. ۳۶۴۰. ویلسون، **دشتِ فراخ**، که هیچ نسخه خطی آن را تأیید نمی‌کند. عنوان (۲): *H* **جستن پادشاهی**. بولاق، **میوهٔ‌اش خورد**. ۳۶۴۲. *A* **هر کسی از**. *A* **پیر او هرگز نمرد**. *B* **پیر و نی هرگز بمرد**.

پــادشاهی ایــن شنید از صـادِقی   بـر درخت و مـیوه‌اش شـد عـاشقی
قـــاصِدی دانـــا ز دیـــوانِ ادب   سوی هندُستان روان کـرد از طـلب
۳۶۴۵ ســـالها مـی‌گشت آن قـاصِد ازو   گِردِ هـندُستان بـرای جست و جـو
شهر شهر از بَهرِ این مَطلوب گشت   نه جزیره مانْد و نه کـوه و نـه دشت
هـرکه را پـرسید کـردش ریش‌خـند   کین که جویَد جُزْ مگر مجنونِ بـند
بس کسان صَفْعَش زدند انـدر مِزاح   بس کسان گفتند ای صـاحب فَـلاح
جُست‌وجویِ چون تو زیـرک سینه‌صاف   کَیْ تـهی بـاشد کـجا بـاشد گـزاف
۳۶۵۰ وین مُـراعـاتش یکـی صَـفْعی دگـر   ویــن ز صَــفْعِ آشکــارا سـخت‌تر
مـی‌ستودندش بـتَسْخَر کـای بـزرگ   در فلان جایی درخـتی بس سُـتُرگ
در فلان بـیشه درخـتی هست سـبز   بس بلند و پهن و هر شاخیش گَـبْز
قــاصِدِ شَـه بسـته در جُسـتن کـمر   مـی‌شنید از هـر کسـی نـوعی خـبر
پس سـیاحت کـرد آنـجا سـالها   مـــی‌فرستادش شَـــهَنْشَه مـــالها
۳۶۵۵ چون بسی دید اندر آن غُربت تَعَب   عــاجز آمــد آخـر آلامـر از طـلب
هــیچ از مــقصود اثـر پـیدا نشـد   زآن غَـرَض غـیرِ خـبر پـیدا نشـد
رشـــتهٔ اومـــیدِ او بگْســـسته شـد   جُســتهٔ او عــاقبت نـاجُسته شـد
کــرد عَـزمِ بـاز گشـتن سـوی شـاه   اشک مـــی‌بارید و مـــی‌بُرّید راه

شرح کردنِ شیخ سِرِّ آن درخت با آن طالبِ مُقَلِّد

بـود شــیخی عـالِمی قُـطْبی کـریم   انـدر آن مـنزل کـه آیِس شـد نَـدیم
۳۶۶۰ گـفت مــن نــومید پــیشِ او رَوم   زآســـتانِ او بـــه راه انــدر شــوم
تــا دُعـــای اوبــوَد هــمراهِ مــن   چونکه نـومیدم مـن از دلخـواهِ مـن

۳۶۴۴. بولاق، **قاصد**. *D* **هندوستان**. در *D* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۳۶۴۵. *D* **این قاصد**. *D* **هندوستان**. ۳۶۴۶. *BL* **ماند نه کوه**. ۳۶۴۸. *D* **پس کسان صفعش**. ۳۶۵۰. *B* بولاق، **صفع دگر**. ۳۶۵۱. *K* بولاق، **در فلان جا بد درختی**. *BDG* **در فلان اقلیم بس هول و سُتُرگ**، در حاشیهٔ *H* به همین صورت تصحیح شده، و در *A* در بالای سطر نوشته شده، نیز *L* که **اقلام** نوشته. ۳۶۵۲. *A* **بلند و سبز**. ۳۶۵۳. *A* **بسته** را حذف کرده، در حاشیه، **بست**. *AH* **نوع**. ۳۶۵۴. *DGHKL* بولاق، **بس سیاحت**. ۳۶۵۷. *AL* بولاق، **امّید**.
عنوان: *HK* **درخت را**. ۳۶۵۹. *A* **شیخ عالم و قطبی**. *D* **ابش شد ندیم**.

رفت پیشِ شیخ با چشمِ پُر آب — اشک می‌بارید مانندِ سَحاب

گفت شیخا وقتِ رحم و رِقَّتست — نااُمیدم وقتِ لطف این ساعَتست

گفت وا گو کز چه نومیدیستَت — چیست مطلوبِ تو رُو با چیستَت

۳۶۶۵ گفت شاهنشاه کردم اختیار — از برای جُستنِ یک شاخسار

که درختی هست نادِر در جِهات — میوهٔ او مایهٔ آبِ حیات

سالها جُستم ندیدم یک نشان — جُز که طنز و تَسْخَرِ این سَرْخوشان

شیخ خندید وبگفتش ای سَلیم — این درختِ عِلم باشد در عَلیم

بس بلند وبس شِگرف وبس بَسیط — آبِ حیوانی ز دریای مُحیط

۳۶۷۰ تو به‌صورت رفته‌ای گُم گشته‌ای — زآن نمی‌یابی که معنی هِشته‌ای

گه درختش نام شد گاه آفتاب — گاه بحرش نام شد گاهی سَحاب

آن یکی کِش صد هزار آثار خاست — کمترین آثارِ او عمرِ بَقاست

گرچه فَرْدَست او اثر دارد هزار — آن یکی را نام شاید بی‌شمار

آن یکی شخصی تورا باشد پدر — در حقِ شخصی دگر باشد پسر

۳۶۷۵ در حقِ دیگر بوَد قهر و عَدو — در حقِ دیگر بوَد لطف و نکو

صد هزاران نام او یک آدمی — صاحبِ هر وَصفش از وَصفی عَمی

هرکه جویَد نام گر صاحب ثِقَه‌ست — همچو تو نومید و اندر تَفرِقه‌ست

توچه بر چَفسی برین نامِ درخت — تا بمانی تلخ‌کام و شوربخت

درگذر از نام و بنْگر در صِفات — تا صِفاتت ره نُماید سوی ذات

۳۶۶۴. A **از چه**، و H در اصل موافق A، به قلمی متأخرتر تصحیح شده.

۳۶۶۶. A **میوهٔ آب حیات**. ۳۶۷۰. BDGL بولاق:

تو بصورت رفتهٔ ای بی‌خبر — زآن زشاخ معنئ بی‌بار و بر

نیز A در حاشیه، و به همین صورت در حاشیهٔ H تصحیح شده. ۳۶۷۱. BGL بولاق، **گه آفتاب**، و در مصراع دوم، **گاه بحرش نام گشت و گه سحاب**، و به همین صورت در حاشیهٔ H تصحیح شده. ۳۶۷۲. D **این یکی**. B **که** بجای **کش**. فاتح، **آثارهاست**. ABHL **عمر و بقاست**. ۳۶۷۴. فاتح حذف کرده. ۳۶۷۵. پس از این بیت L افزوده:

در حق دیگر کسی او عمّ و خال — در حق دیگر کسی هیچ و خیال

۳۶۷۶. BDGHK بولاق، **و او**. L **از وصفش عمی**. ۳۶۷۷. K فاتح، **هر که اندر نام پیچد کین ثقه ست**. ۳۶۷۸. A **نام و درخت**. پس از این بیت L افزوده:

صورت باطل چه جویی ای جوان — رو معانی را طلب ای پهلوان

صورت و هیأت بود چون قشر و پوست — معنی اندر وی چو مغز ای یار و دوست

۳۶۸۰ اخـــتلافِ خَـلق از نـام اوفـتاد چـون بـه‌معنی رفت آرام اوفـتاد

مُنازعتِ چهار کس جهتِ انگور که هر یکی به نامِ دیگر فهم کرده بود آن را

چـارکس را داد مـردی یک دِرَم آن یکی گفت این به انگوری دهم
آن یکی دیگر عرب بُد گفت لا من عِنَب خواهم نه انگور ای دَغا
آن یکی تُرکی بُد و گفت این بَنُم من نمی‌خواهم عِنَب خواهم اُزُم
آن یکی رومی بگفت این قیل را تَرک کن خواهیم اِسْتافیل را
۳۶۸۵ در تَنازُع آن نفر جنگی شدند که ز سِرِّ نامها غافل بُدند
مُشت بر هم می‌زدند از ابلهی پُر بُدند از جهل وز دانش تهی
صاحبِ سِرّی عزیزی صدزبان گر بُدی آنجا بدادی صُلحشان
پس بگفتی او که من زین یک دِرَم آرزوی جُملتان را می‌دهم
چونکه بسْپارید دل را بی‌دَغَل این دِرَمْتان می‌کند چندین عمل
۳۶۹۰ یک دِرَمْتان می‌شود چار المُراد چار دشمن می‌شود یک ز اِتّحاد
گفتِ هر یک‌تان دهد جنگ و فِراق گفتِ من آرد شما را اتّفاق
پس شما خاموش باشید أَنْصِتُوا تا زبانتان من شوم در گفت و گو
گر سخنتان در توافُق مُوثَقَه‌ست در اثر مایهٔ نزاع و تَفرقه‌ست

۳۶۸۰. پس از این بیت L افزوده:

اندرین معنی مثالی خوش شنو تا نمانی تو اسامی راگرو

عنوان: A **هر یکی را.** بولاق، **فهم کرده بودند انگور را.**

۳۶۸۱. L در مصراع دوم، **هر یکی از شهری افتاده بهم.** L افزوده:

فارسی و ترک و رومی و عرب جمله با هم در نزاع و در غضب
فارسی گفتاکه ما زین چون رهیم هی بیا تا این بانگوری دهیم

۳۶۸۳. A **آن یکی ترک دیگر [دگر] گفت.** AB **بَنُم**، همچنانکه در متن است؛ نیز *فاتح* و همهٔ نسخ خطی. L **گفتا مَنُم.** L **هی کرکمس نه عنب.** بولاق، **خواهم اوزم.** *ویلسون، ولی محمد،* بحر، **اَی گوزُم** . ۳۶۸۴. BDL **استاقیل را.** ۳۶۸۵. K **در تنازع مشت بر هم می‌زدند.**
۳۶۸۶. GK **و از دانش.** ۳۶۸۸. L **جمله تان می‌آورم.** ۳۶۹۰. L **از مراد.**
۳۶۹۱. D **آرم شما را.** ۳۶۹۳. H **مَوْثقه.** BDGKL بولاق و *فاتح*:

گر سخن‌تان می‌نماید یک نمط در اثر مایهٔ نزاعست و سخط

نیز A در حاشیه، و به همین صورت در حاشیهٔ H تصحیح شده.

گـــرمیِ عـــاریّتی نـدْهد اثـر / گـــرمیِ خـــاصیّـتی دارد هـنر
۳۶۹۵ سـرکه را گـر گـرم کـردی زآتش آن / چون خوری سردی فزایـد بـی‌گمان
زآنکـــه آن گـرمیّ او دِهـلیزیَست / طبعِ اصلش سـردیَست و تـیزیَست
ور بـوَد یـخ‌بسته دوشـاب ای پسـر / چوَن خوری گرمی فزایـد در جگـر
پس ریـای شـیخ بـه ز اخـلاصِ مـا / کز بصیرت باشد آن ویـن از عَـمیٰ
از حـدیثِ شـیخ جـمعیّت رسـد / تَـــفرِقه آرَد دَمِ اهـــلِ جَسَـــد
۳۷۰۰ چون سُلیمان کز سوی حضرت بتاخت / کـــو زبـانِ جـملهٔ مـرغان شـناخت
در زمـــانِ عَـدلَش آهـو بـا پـلنگ / اُنس بگْرفت و بـرون آمـد ز جـنگ
شـد کـبوتر ایـمِن از چـنگالِ بـاز / گـوسفند از گـرگ نـاَورد اِحـتِراز
او مـیانجی شـد مـیانِ دشـمنان / اتّـــحادی شـــد مـیانِ پَـرْزَنان
تـوِ چـوموری بَـهرِ دانـه مـی‌دوی / هین سُلیمان جو چه می‌باشی غَوی
۳۷۰۵ دانـه‌جُو را دانـه‌اش دامـی شـود / وآن سـلیمان‌جوی را هـر دو بـوَد
مـرغِ جـانها را دریـن آخـر زمـان / نـیستشان از هـمدگر یک‌دَم امـان
هـم سُـلیمان هست انـدر دَوْرِ مـا / کـو دهـد صـلح و نـمانَد جـورِ مـا
قـولِ إنْ مِـنْ أُمَّـةٍ را یـاد گـیر / تـا بـه إلّا وَخَـلا فِـیها نَـذیر
گـفت خـود خـالی نـبودَست اُمَّـتی / از خـلیفهٔ حـقّ و صـاحب‌همّتی
۳۷۱۰ مـرغِ جـانها را چـنان یکـدل کـند / کز صَفاشان بی غِش و بی غِل کـند
مُشـفِقان گـردند هـمچون والده / مُسْـلِمون را گـفت نَـفْسٌ واحِـده
نَفْسِ واحِـد از رسـولِ حـق شـدند / ورنه هـر یک دشـمنی مُطلق بُـدند

۳۶۹۴. G **اثر** بجای **هنر**، در بالا تصحیح شده. ۳۶۹۵. بولاق، **زآتشان**.
۳۶۹۶. A **وآنک** بجای **زانک**. ۳۶۹۸. G **ز اخلاص ماست و از عماست**.
۳۶۹۹. GHK **اهل جَسَد**. [متن، موافق نظر صریح نیکلسون تصحیح شد. چاپ قبلی، **اهلِ حسد**]. ۳۷۰۰. ABGHK بولاق، **مرغانرا**. ۳۷۰۱. A **در زمان اوکبوتر باکلنگ**، و به همین صورت در حاشیهٔ A تصحیح شده. ۳۷۰۴. K **هین سلیمانی بجو گرمی جُوی**.
۳۷۰۵. بولاق، **دامی بود**. ۳۷۰۶. A **زمان** بجای **امان**.
۳۷۰۷. بولاق، **دورها**. بولاق، **جورها**. ۳۷۰۸. بولاق، **نظم** بجای **قول**. [چاپ قبلی، **أُمّة**. متن تصحیح شد]. ۳۷۰۹. D **حول** بجای **گفت**، در حاشیه تصحیح شده.
۳۷۱۰. L **کنند**، در هر دو مصراع.
۳۷۱۱. GH **نفسِ**، با اضافه. ۳۷۱۲. A **ور نی**. BGHK بولاق، **دشمن**.

بر خاستنِ مخالفت و عَداوت از میانِ انصار به برکات رسول صلّی اللّه علیه و سلّم

دو قبیله کاوْس وخَزْرَج نام داشت — یک ز دیگر جانِ خون‌آشام داشت

کینه‌های کهنه‌شان از مصطفیٰ — محو شد در نورِ اسلام و صَفا

۳۷۱۵ اوّلا اِخوان شدند آن دشمنان — همچو اَعْدادِ عِنَب در بوستان

وز دَمِ اَلْمُؤمِنُون اِخْوَه به پند — در شکستند و تنِ واحِد شدند

صورتِ انگورها اِخْوان بوَد — چون فشردی شیرهٔ واحِد شود

غُوره و انگور ضِدّانند لیک — چونکه غوره پخته شد شد یارِ نیک

غوره‌ای کو سنگ‌بست و خام ماند — در ازل حق کافرِ اصلیش خواند

۳۷۲۰ نی اَخی نی نَفْسِ واحِد باشد او — در شَقاوت نَحسِ مُلحِد باشد او

گر بگویم آنچه او دارد نِهان — فتنهٔ اَفْهام خیزد در جهان

سِرِّ گبرِ کور نامذکور به — دودِ دوزخ از اِرَم مهجور به

غوره‌های نیک کایشان قابِلَند — از دَمِ اهلِ دل آخِر یک‌دِلَند

سوی انگوری همی‌رانند تیز — تا دُوی بر خیزد و کین وسِتیز

۳۷۲۵ پس در انگوری همی‌دَرّند پوست — تا یکی گردند وَحْدت وَصفِ اوست

دوست دشمن گردد ایرا هم دُوَست — هیچ یک با خویش در جنگی دَرست

آفرین بر عشقِ کُلِّ اوستاد — صد هزاران ذرّه را داد اتّحاد

همچو خاکِ مُفْتَرِق در ره‌گذر — یک سَبوشان کرد دستِ کوزه‌گر

که اتّحادِ جسمهای آب و طین — هست ناقص جان نمی‌ماند بدین

۳۷۳۰ گر نَظایر گویم اینجا در مثال — فهم را ترسم که آرد اِختلال

هم سُلیمان هست اکنون لیک ما — از نشاطِ دُوربینی در عَما

دوربینی کور دارد مرد را — همچو خفته در سَرا کور از سَرا

عنوان: *A* **از** را حذف کرده. *D* **میان نصارا.** ۳۷۱۶. *D* **اخوه بدند.** *L* **اخوه به بند.** *AB* فاتح، **بپند**، همچنانکه در متن است. ۳۷۱۷. *L* حذف کرده. در *D* جای این بیت و بیت پس از آن با هم عوض شده. ۳۷۱۸. *D* **شد یارْ نیک.** *L* **یارند نیک.** ۳۷۱۹. *BL* **سنگ پشت.**
۳۷۲۰. *L* بولاق، **نحسس (نحس) و ملحد.** ۳۷۲۵. *ABGHKL* **و وحدت.**
۳۷۲۶. *BDGHKL* بولاق و فاتح، **با خویش جنگی در نبست.** ۳۷۲۷. *A* بولاق، **کلّی.**
۳۷۲۹. *ABL* بولاق، **کاتّحاد.** ۳۷۳۱. *L* حذف کرده. ۳۷۳۲. *L* حذف کرده.

مُولَعیم اندر سخنهای دقیق ‌‌ در گِرِه‌ها باز کردن ما عَشیق

تا گِرِه بندیم و بگْشاییم ما ‌‌ در شِکال و در جواب آیین‌فزا

۳۷۳۵ همچو مرغی کو گشاید بندِ دام ‌‌ گاه بندد تا شود در فَن تمام

او بوَد محروم از صحرا و مَرْج ‌‌ عمرِ او اندر گِرِه‌کاریست خَرْج

خود زَبونِ او نگردد هیچ دام ‌‌ لیک پَرَّش در شکست افتد مُدام

با گِرِه کم کوش تا بال و پَرَت ‌‌ نسْکُلَد یک یک ازین کَرّ و فَرَت

صد هزاران مرغ پَرهاشان شکست ‌‌ وآن کمین‌گاهِ عوارض رانبست

۳۷۴۰ حالِ ایشان از نُبی خوان ای حَریص ‌‌ نَقَّبُوا فِیها ببین هَلْ مِنْ مَحیص

از نزاعِ تُرک و رومیّ و عرب ‌‌ حَل نشد اِشْکالِ انگور و عِنَب

تا سُلیمانِ لسینِ معنوی ‌‌ در نیاید بر نخیزد این دُوی

جمله مرغانِ مُنازع بازوار ‌‌ بشْنوید این طبلِ بازِ شهریار

ز اِختلافِ خویش سوی اتّحاد ‌‌ هین ز هَر جانب روان گردید شاد

۳۷۴۵ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وَجْهَکُمْ ‌‌ نَحْوَهُ هٰذا الَّذی لَمْ یَنْهَکُمْ

کور مُرغانیم و بس ناساختیم ‌‌ کان سلیمان را دَمی نشْناختیم

همچو جغدان دشمنِ بازان شدیم ‌‌ لاجرم وا ماندهٔ ویران شدیم

می‌کنیم از غایتِ جهل و عَمیٰ ‌‌ قصدِ آزارِ عزیزانِ خدا

جمع مرغان کز سُلیمان روشنند ‌‌ پَرّ وبالِ بی‌گنه کَیْ بر کَنند

۳۷۵۰ بلکه سوی عاجزان چینه کشند ‌‌ بی‌خلاف و کینه آن مرغان خَوشند

هُدهُدِ ایشان پَیِ تَقدیس را ‌‌ می‌گشاید راه صد بلقیس را

زاغ ایشان گر به صورت زاغ بود ‌‌ بازْ هِمّت آمد و ما زاغ بود

لکلکِ ایشان که لَکْلکْ می‌زند ‌‌ آتشِ توحید در شک می‌زند

وآن کبوترشان زبازان نشْکُهَد ‌‌ باز سَر پیشِ کبوترشان نهد

۳۷۵۵ بلبلِ ایشان که حالت آرَد او ‌‌ در درونِ خویش گُلشن دارد او

۳۷۳۳. D حذف کرده. ۳۷۳۷. در A ابیات **۳۷۳۷** و **۳۷۳۸** پس از ابیات **۳۷۳۹** و **۳۷۴۰** آمده، در حاشیه تصحیح شده. ۳۷۳۸. BL بولاق، **نگسلد** بجای **نکسلد**. A **نشکند**.
۳۷۴۰. بولاق، **بخوان** بجای **ببین**. ۳۷۴۲. B **امین** بجای **لسین**. L **لسان**. L **در نیابد**.
۳۷۴۵. B **نحو هذا**. ۳۷۴۶. D **و پس**. بولاق، **نکو** بجای **دمی**. ۳۷۴۸. A حذف کرده. در حاشیهٔ H اضافه شده. B **می‌کشیم از غایت**. ۳۷۵۰. L حذف کرده. D **کینه کشند**. B **این مرغان**. ۳۷۵۳. D **میزدند**، در هر دو مصراع. ۳۷۵۴. B **آن کبوترشان**.

طـوطیِ ایشـان ز قـند آزاد بـود — کـز درون قـندِ ابَـد رویَش نُـمود
پـایِ طـاوسانِ ایشـان در نَـظر — بـهتر از طـاوس‌پَـرّانِ دگـر
مَنْطقُ آلطـیْرانِ خـاقانی صـداست — مـنطق الطّـیرِ سُـلیمانی کـجاست
تو چه دانی بـانگِ مـرغان را هـمی — چـون نـدیدَستی سُلیمان را دَمـی
۳۷۶۰ پَرّ آن مرغی کـه بـانگش مُـطْربَست — از بـرونِ مَشْـرقَست و مَـغْربَست
هر یک آهنگش ز کُرسی تا ثَریست — وز ثَری تا عَرش در کَرّ و فَـریست
مـرغ کـو بـی ایـن سُـلیمان مـی‌رود — عـاشقِ ظـلمت چـو خـفّاشی بـوَد
با سُـلیمان خـو کـن ای خـفّاشِ رَد — تـا کـه در ظـلمت نمانی تـا ابَـد
یک گزی ره که بـدآن سو مـی‌روی — همچو گز قُطْبِ مسـاحت مـی‌شوی
۳۷۶۵ وآنک لنگ و لُوک آن سو مـی‌جهی — از هـمه لنگـیّ و لوکـی مـی‌رهی

قصّهٔ بَطبچگان که مرغِ خانگی پروردشان

تـخمِ بَـطّی گرچـه مـرغِ خـانگی — زیـرِ پَـرِّ خـویش کـردت دایگـی
مـادرِ تـو بـطِّ آن دریـا بُـدست — دایه‌ات خاکی بُـد و خشکی‌پَرست
مـیلِ دریـا کـه دلِ تـو انـدرست — آن طـبیعت جـانْت را از مـادرست
میلِ خشکی مَر تورا زین دایـه‌است — دایـه را بگْـذار کـه او بَـدْرایـه است
۳۷۷۰ دایـه را بگْـذار بـر خشک و بِـران — انـدر آ در بـحرِ مـعنی چـون بَـطان
گـر تـو را مـادر بـترساند ز آب — تو مَـترس وسوی دریـا رانْ شـتاب

۳۷۵۶. [چاپ قبلی، در مصراع دوم، **قند** بدون اضافه و **رویش** بدون اعراب؛ متن از روی ترجمهٔ انگلیسی نیکلسون تصحیح شد]. ۳۷۵۸. *B* **مـنطق الطـیر آن خـاقانی**. *L* **جـداست** بجای **صداست**. *A* در مصراع دوم، **منطق طیر**. ۳۷۵۹. *A* **هـمی** بـجای **دمـی**، در مـصراع دوم. در *A* جای ابیات **۳۷۵۹** و **۳۷۶۱** با هم عوض شده، امّا در حاشیه تصحیح شده. ۳۷۶۱. *D* **هر که آهنگش**. ۳۷۶۲. *D* **این** را حذف کرده و پس از مرغ **را** افزوده. ۳۷۶۳. *D* حذف کرده. *A* **ظل** بجای **ظلمت**. ۳۷۶۴. *A* **یک گز**. ۳۷۶۵. *A* **و آن سو**. *L* بولاق و فاتح، **میجهد**. *A* **وز همه**. *L* بولاق و فاتح، **میرهد**. ۳۷۶۶. *BDGKL* بولاق و فاتح:

تـخم بـطّی گـرچـه مـرغ خـانه‌ات — کـرد زیـر پـر چـو دایـه تـربیت

و به همین صورت در حاشیهٔ *H* تصحیح شده. ۳۷۶۹. *ABGHKL* بولاق، **کو** بجای **که او**. ۳۷۷۰. *ABGHKL* بولاق، **در** بجای **بر**. ۳۷۷۱. *BL* بولاق و فاتح، **دایه** بجای **مادر**.

تو بَطی بر خشک و بر تر زنده‌ای — نی چو مرغِ خانه خانه‌گَنْدَه‌ای
تو ز کَرَّمْنا بَنی آدَم شَهی — هم به خشکی هم به دریا پا نهی
که حَمَلْناهُمْ عَلَی اَلْبَحْری بجان — از حَمَلْناهُمْ عَلَی اَلْبَر پیش ران
۳۷۷۵ مَر ملایک را سوی بَر راه نیست — جنسِ حیوان هم ز بحر آگاه نیست
تو بتَن حیوان بجانی از مَلَک — تا رَوی هم بر زمین هم بر فلک
تا بظاهر مِثْلُکُمْ باشد بَشَر — با دلِ یُوحیٰ إِلَیْهِ دیده‌ور
قالبِ خاکی فتاده بر زمین — روحِ او گردان بر آن چرخِ بَرین
ما همه مرغ‌آبیانیم ای غلام — بحر می‌داند زبانِ ما تمام
۳۷۸۰ پس سُلیمان بحر آمد ما چو طَیْر — در سُلیمان تا ابَد داریم سَیْر
با سُلیمان پایْ در دریا بنه — تا چو داود آب سازد صد زِرِه
آن سُلیمان پیشِ جمله حاضرست — لیک غیرت چشم‌بند و ساحِرست
تا زجهل و خوابناکیّ و فُضول — او به پیشِ ما وما از وی مَلول
تشنه را دردِ سر آرَد بانگِ رَعد — چون نداند کو کشاند ابرِ سَعد
۳۷۸۵ چشم اومانْدَست در جُوی روان — بی‌خبر از ذوقِ آبِ آسمان
مرکبِ همّت سوی اسباب رانْد — از مُسبِّب لاجرم محروم ماند
آنکه بیند او مُسبِّب را عِیان — کَیْ نهد دل بر سببهای جهان

حیران شدنِ حاجیان در کراماتِ آن زاهد که در بادیه تنهاش یافتند

زاهدی بُد در میانِ بادیه — در عبادت غَرق چون عَبّادیه
حاجیان آنجا رسیدند از بِلاد — دیده‌شان بر زاهدِ خشک اوفتاد
۳۷۹۰ جای زاهد خشک بود او تَرمِزاج — از سَمومِ بادیه بودش عِلاج

۳۷۷۲. *D* **و** را حذف کرده. *GHK* **خانه گَنْدَهٔ**. [متن تصحیح شد. چاپ قبلی، **خانه کَنْدهٔ**].
۳۷۷۳. *AB* بولاق، **هم بدریا هم بخشکی**. ۳۷۷۴. *BG* بولاق، **علی البحر بجان**. ۳۷۷۷. *D* **تا** بجای **با**. ۳۷۷۸. در حاشیهٔ *B* افزوده شده. *BDGKL* بولاق، **برین چرخ**. ۳۷۸۱. *AB* بولاق، **بر دریا**. *A* **صد گره**. ۳۷۸۳. *B* **ما ز جهل**. ۳۷۸۴. *BL* **گشاید ابر سعد**. ۳۷۸۵. در حاشیهٔ *B* افزوده شده. ترتیب این بیت و ابیات پس از آن در *H* **۳۷۷۶، ۳۷۷۷، ۳۷۷۵** است، امّا در زیر تصحیح شده. ۳۷۸۶. *ABGHK* بولاق و فاتح، **محجوب ماند**. ۳۷۸۷. *A* حذف کرده.
عنوان: بولاق، **تنها یافتندش ایستاده بر سر ریگ سوزان**. ۳۷۸۸. *G* **عَبّادیه**، چنانکه در متن است، صحیح است. *H* **عُبّادیه**.

حاجیان حیران شدند از وحدتش — وآن سلامت در میانِ آفتش
در نمازِ اِستاده بُد بر روی ریگ — ریگ کز تَفَّش بجوشد آبِ دیگ
گفتیی سرمست در سبزه و گُلست — یا سواره بر بُراق و دُلدُلست
یا که پایش بر حریر وحُلّه‌هاست — یا سَموم او را به از بادِ صَباست
۳۷۹۵ ایستادند انتظار او در نماز — مانده بُد اِستاده در فکرِ دراز
چون ز اِسْتِغْراق باز آمد فقیر — زآن جماعت زندهٔ روشن‌ضَمیر
دید کآبش می‌چکید از دست و رُو — جامه‌اش تر بود ز آثارِ وضو
پس بپرسیدش که آبت از کجاست — دست را بر داشت کز سوی سَماست
گفت هر گاهی که خواهی می‌رسد — بی ز چاه و بی ز حَبْلٍ مِن مَسَد
۳۸۰۰ مشکلِ ما حَل کن ای سلطانِ دین — تا ببخشد حالِ تو ما را یقین
وا نُما سِرّی ز اَسْرارت به ما — تا بِبُرّیم از میان زُنّارها
چشمها را کرد سوی آسمان — که اجابت کن دعای حاجیان
رِزْق‌جویی را ز بالا خُوگرم — تو ز بالا بر گشودَستی دَرَم
ای نُموده تو مکان از لامکان — فی السَّماءِ رِزْقُکُمْ کرده عِیان
۳۸۰۵ در میانِ این مناجات ابرِ خَوش — زود پیدا شد چو پیلِ آبکَش
همچو آب از مَشک باریدن گرفت — در گَو و در غارها مَسکن گرفت

۳۷۹۲. *D* **ایستاده**. *D* **در روی**. ۳۷۹۳. *A* **گوییی**. بولاق، **سبز**. *AL* **و** را در هر دو مصراع حذف کرده. ۳۷۹۵. *D* حذف کرده. *L* **تازه رو** بجای **انتظار**. *L* در مصراع دوم، **با خشوع و با خضوع و با نیاز**. پس از این بیت *D* بولاق، افزوده (نیز *BH* در حاشیه):

پس بماندند آن جماعت با نیاز — تا شود درویش فارغ از نماز

فاتح:

ایستادند انتظار او در نماز — تا شود درویش فارغ از نماز

در مصراع اوّل، **نماز**، اشتباه چاپی، بجای **نیاز**.
۳۷۹۵. *GH* بیت *D* بولاق را نوشته. *L* افزوده:

مانده بود استاده در فکر دراز — با حبیب خویشتن میگفت راز
پس بماندند آن جماعت چاره‌ساز — تا شود درویش فارغ از نماز

۳۷۹۶. *AH* **زنده‌تر**، امّا *H* تصحیح کرده. ۳۷۹۷. *GH* **از آثار**. ۳۷۹۸. *A* **آن یکی گفتش که آبت**، و *H* به همین صورت در حاشیه کرده. ۳۷۹۹. *AL* **نی**، در هر دو جا. ۳۸۰۱. *AK* **سرّی بما ز اسرارها**، و در *H* به همین صورت تصحیح شده. ۳۸۰۲. *BDGL* **چشم را بگشود سوی آسمان**. ۳۸۰۳. در حاشیهٔ *B* اضافه شده.

ابـر مـی‌بارید چـون مَشک اشکـها   حـاجیان جـمله گشـاده مَشکـها
یک جـماعت زآن عـجایب کـارها   مـی‌بُریدند از مـیان زُنّـارها
قـومِ دیگـر را یـقین در ازدیـاد   زیـن عَـجَب واللّـهُ أَعْلَم بـالرَّشاد
۳۸۱۰ قـومِ دیگـر نـاپذیرا تُـرْش و خـام   نـاقِصانِ سَـرمَدی تَـمَّ الکـلام

تمّ المجلّد الثانی من *المثنوی المعنوی*

۳۸۰۷. پس از این بیت *L* افزوده:

یک عـجایب در بـیابان وانـمود   ابر چـون مشکـی دهـن را واگشـود

۳۸۰۸. *A* **قومی دیگر** بجای **یک جماعت**. *H* **قوم دیگر**، در حاشیه تصحیح کرده. *K* بولاق، **یک گروهی**. ۳۸۰۹. *A* **این عجب**.

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1993 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by suppoting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The Written Heritage Research Institute (Miras-e Maktoob)

Miras-e Maktoob
265

Persian Linguistics & Literature
62

Written Heritage Research Institute, 2014
First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-600-203-078-8
ISBN (Vol.1) 978-600-203-079-5

PRINTED IN TEHRAN

MAṢNAVĪ-I MAʿNAVĪ

Mawlānā Jalāl al-Din Muḥammad Balkhī

Vol. 1

(Book I & II)

Based on Raynold A. Nicholson's Revised Edition
Collated with the Qoniya Manuscript

Re-edited with a Translation of Nicholson's Introduction by
Hassan Lahouti



Miras-e Maktoob
Tehran, 2014

مثنوی معنوی، شاهکار عارف و شاعر شهیر ایران مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، سالها پیش به تصحیح عالمانه و محققانهٔ دانشمند بزرگ انگلیسی، رینولد .ا. نیکلسون، انتشار یافت که هنوز هم موفق‌ترین و منقح‌ترین تصحیح مثنوی در دنیاست. نیکلسون بعدها در پاره‌ای از تصحیحات خود تجدیدنظر کرد و نسخه‌بدل‌ها و قرائت‌های مختلف نسخ خطی مثنوی قرن هفتم از جمله نسخهٔ قونیه را نیز انتشار داد که همگی آنها در چاپ حاضر اعمال شده است، به نحوی که می‌توان این چاپ را آخرین تصحیح نیکلسون از مثنوی خواند، و آن را صحیح‌ترین متن مثنوی دانست که بر اساس کهن‌ترین نسخ خطی به شیوهٔ علمی انتقادی تصحیح شده و در دسترس پژوهندگان قرار گرفته است.

MASNAVĪ-I MAʻNAVĪ

Mawlānā Jalāl al-Din Muḥammad Balkhī

Vol. 1
(Book I & II)

Based on Raynold A. Nicholson's Revised Edition
Collated with the Qoniya Manuscript

Re-edited with a Translation of Nicholson's Introduction by
Hassan Lahouti